

تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم میلادی

تالیف: محمود - محمود

جلد سوم



پانچ رَوِاطِ سِیاسی

ایران و ایس

در قرن نوزدهم میلادی

تالیف

محمود محمود

جلد سوم - چاپ چهارم

از انتشارات

شرکت نسبی اقبال و شرکا،

حق چاپ محفوظ

چاپ از :



شرکت نسى اقبال و شرکاء

فهرست مطالب

جلد سوم کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس

۸۲۲	۸۲۳	ایجاد سیم تلگراف بین‌المللی در ایران از صفحه ۷۸۴ تا صفحه ۸۲۲	فصل سی و پنجم:
۸۲۹	۸۳۰	اوجاف افغانستان بعد از انقلاب هندوستان	فصل سی و ششم:
۸۵۳	۸۴۰	روسیا در ممالک آسیای مرکزی	فصل سی و هفتم:
۸۹۱	۸۵۵	توجه دولت انگلیس به ترکستان	فصل سی و هشتم:
		جای‌ماحب منعیان ظاهر انگلیس در صاحب منعیان اداره تلگراف می‌گیرند. روسها در ایران کاری نداشتند، توجه آنها طرف ترکستان بود. سوء ظن دائمی انگلیس نسبت بایران - توجه انگلیس با ایالات ایران -	فصل سی و نهم:
۹۰۷	۸۹۲		
۹۳۰	۹۰۸	میرزا حسین خان بهمدار	فصل چهل و یکم:
		حکایت دولت انگلیس در بلوچستان و سیستان	فصل چهل و دویم:
۹۷۶	۹۳۱		
		رأی حکایت جنرال گلد اسید راجع به سیستان	فصل چهل و سوم:
۱۰۰۷	۹۷۷		
۱۰۴۷	۱۰۰۸	اشیاز پادون جولور در روسیه	فصل چهل و چهارم:
		رقابت دولتین روس و انگلیس در ممالک آسیای مرکزی	فصل چهل و پنجم:
۱۰۶۴	۱۰۴۸		
		اقدامات دولت انگلیس در افغانستان و ایران از سالهای ۱۸۷۳ تا ۱۸۸۰ میلادی مطابق ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۸ هجری قمری	فصل چهل و ششم:
۱۰۹۲	۱۰۶۷		
۱۱۴۲	۱۰۹۳	اوضاع سیاسی اروپا در این تاریخ	فصل چهل و هفتم:
۱۱۶۹	۱۱۴۳	جنگ انگلیس - افغان	

فصل سی و پنجم

ایجاد سیم تلگراف بین‌المللی در ایران

ایجاد سیم تلگراف داخلی - مختصری از تاریخ تلگراف بین‌المللی - چگونه استویک اولین امتیاز احداث سیم تلگراف را از شاه گرفت - مواد امتیاز - سر فردریک گلداسمید در بلوچستان برای احداث سیم تلگراف - قرارداد با خان کلات - قراردادهای دیگر در بلوچستان برای احداث خط تلگرافی بسته میشود - قرارداد تلگرافی دولت انگلیس با ایران در سال ۱۳۸۳ هجری مطابق ۱۸۶۵ میلادی - ایضا قرارداد تلگرافی بین انگلیس و ایران در سال ۱۳۸۹ هجری قمری مطابق ۱۸۷۳ میلادی - در سال ۱۸۸۳ و در سال ۱۸۹۴ این قرارداد تجدید شد - قرارداد راجع به سیم تحت البحری - قراردادهای دیگر راجع به سیم‌های تلگرافی در جنوب - قرارداد کمپانی زیمنس (۱)

قبل از اینکه بموضوع افغانستان اشاره کنم لازم است مختصری هم از تاریخ ایجاد سیم تلگراف در ایران گفته شود، چه، رشته اینموضوع نیز با رشته سیاست انگلیس در ایران مربوط میباشد. چه، از هر محلی که سیم تلگراف عبور میکرد نفوذ دولت انگلیس در آنجا برقرار میشد.

جزو سوانح و اطلاعاتی که مورخین ایران ضبط نموده‌اند این موضوع از سال ۱۲۷۳ هجری (۱۸۵۲ میلادی) ضبط شده است.

(1) Siemens.

در تاریخ منتظم نامری جزء وقایع همان سال اشاره میکند ، نمونه تلکراف از عمارت سلطنتی شهر الی باغ لالوزار بر اقامت میوگرشش^(۱) مطم توپخانه ایجاد شد. جزء وقایع سال ۱۲۷۵ هجری (۱۸۵۸ میلادی) میونس، ایجاد و امتداد سیم تلکراف از دارالخلافه قاهره الی عمارت سلطانه و از آنجا تا تبریز بشارت نواب اعتضاد السلطنه شروع گردید .

جزء وقایع سال ۱۲۷۷ هجری (۱۸۶۰ میلادی) میونس ، حسب الامر سیم تلکراف از شهر دارالخلافه به شعیران کشیده شد .

جزء وقایع سال ۱۲۷۹ هجری (۱۸۶۲ میلادی) میونس ، خط الملکراف از دارالخلافه تا گیلان امتداد یافت سرهنگ علیقلی خان حکیم الدوله به منصب سرتیپی و دوست تومان اضافه حواجب سرافراز گردید .

در سال ۱۲۸۰ هجری (مطابق ۱۸۶۳ میلادی) سیم تلکراف از سرحد اوس تا بندر بوشهر امتداد مییابد . ایضاً از خط سرحدی خاقین تا دارالخلافه نیز شروع بکشیدن سیم تلکراف شد . ایضاً ابتدای ایجاد سیم تلکراف بحری از خلیج فارس که سواحل هندوستان و عربستان را بهم وصل کند در این سال شروع گردید .

در سال ۱۲۸۱ هجری (۱۸۶۴ میلادی) میونس ، چون اغلب خطوط تلکراف ممتد شده از بندر بوشهر الی سرحد خاقین بمعیت واستادی مازور شامپین^(۲) وسایر صاحبمنصبان انگلیسی باتمام رسید و بهم وصل شد، قراردادنامه در چهارفصل نامعنای وزارت علوم و معارف انگلیسی بین الطرفین مبادله شد .

اینها در واقع تمام مطالبی است که مورخین وقت جزء وقایع مبین ایران ضبط نمودند ولی آنچه که حقیقت مثله است احتیاجات دیگری باعث ایجاد سیم در ایران شد که من بطور اختصار باین موضوع اشاره میکنم .

داین باب فرد کرفن در جلد دوم کتاب خود راجع بمسائل ایران اینموضوع را متذکر شده میونس :

کشیدن سلکت ایران در دایره رشتدهای تلکرافی که با مسالک اروپا مربوط

(1) Krziz. (2) Champagne.

بشود هیچ جهت مخصوصی نداشته و هرگز چنین نیت و یا اراده مستقیمی هم وجود نداشت که برای ایران منبع عایدات سرشار ایجاد شود. مثل اینکه از تأسیس رشته‌های سیم تلگرافی در ایران منافع متناهی برای آن مملکت پیدا شود و در ضمن وسیله مخصوصی ایجاد گردید که احکام و اوامر پادشاه ایران از سرحد غربی مملکت خود تا خلیج فارس توسط این اختراع حیرت انگیز مغایره شود. این هیچ دلیل نداشت جز اینکه وضعیت جغرافیائی مملکت ایران طوری بود که آنرا سعادت داشتن يك چنین مؤسسه سودمندی نازل گردانید.

هرگاه قلمرو شهریار ایران در سر راه مملکت وسیع هندوستان واقع نشده بود که دولت انگلیس بدان محتاج باشد، این مملکت میبایست سالهایتمادی در انتظار داشتن سیم تلگرافی بماند تا اینکه فشار احتیاجات زندگی تأسیس سیمهای تلگرافی را در آن مملکت عملی کند.

هنگام انقلاب هند احتیاج بداشتن يك وسیله سریع برای فرستادن و گرفتن مطالب مهم بین انگلستان و هندوستان بطور مؤثری احساس میشد، چونکه تقریباً سه ماه طول میکشید تا يك مطلب از لندن به هندوستان رفته جواب آن برسد.

در سال ۱۸۵۹ میلادی دولت انگلیس اولین قدم را برداشت که رابطه تلگرافی مستقیم با هندوستان داشته باشد، این اقدام عبارت از این بود که يك سیم تحت‌البحری در بحر احمر دایر کند و این سیم تحت‌البحری را بوسیله سیم تحت‌البحری بین اسکندریه و ماری (۱) بوسیله دریای مدیترانه وصل کند. سیم تحت‌البحری این قسمت توسط يك کمپانی مخصوص اداره میشد.

براستی اینکه ابتدای کار بود و هنوز تجربیات صحیحی بعمل نیامده بود و اختراعات بعدی در آنروزها کشف نشده بود از این اقدام نتیجه مطلوبی به دست نیامد و مخاریات از این خط فقط در مدت سه هفته انجام گرفت و بعدها دیگر کار نکرد و متروک شد.

مقارن این احوال و در همین سال از طرف دولت عثمانی پیشنهاد شد خط

(1) Marseille.

تلگرافی که توسط عمال انگلیسی بعد از جنگ کریمه از اسکوتاری تا بغداد کشیده شده بود همان خط را تا هندوستان ادامه دهند ، بنابراین کلنل پاتریک استوارت^(۱) یکی از صاحبمعیان لایق وجدی ، که مرگ ناگهانی او اسباب تأسف تمام انگلیسها شد ، مأمور خلیج فارس شد که تحقیقات لازمه را برای کشیدن سیم تلگراف در آن نواحی بعمل آورد . باین نیت که بکرشته کابل تحت‌البحری از هندوستان در امتداد خلیج فارس تا محل فاو واقع در مصب شط‌العرب کشیده شد بسیم یری بصره - بغداد وصل شود . ولی پیشنهاد نشده بود که تمام این قسمت سیم تحت‌البحری از کراچی امتداد شود . بلکه در نقشه عمل این بود که یک خط کناره از سند در امتداد ساحل مکران تا گوادر کشیده شود و تحقیق و معاینه این قسمت بعهده سر فریدیک گلداسمید محول شده بود ، این بود که اطلاعات ذیقیمت او در این نواحی بعدها خیلی مفید واقع شد و دولت انگلیس او را برای همین اطلاعات در تعیین حدود سرحدی این قسمتها نماینده سیاسی خود معرفی کرد .^(۲)

بهر حال در اکتبر سال ۱۸۶۳ مذاکرات اولیه از طرفین قبول شد و در سپتامبر ۱۸۶۴ قرارداد این کار خاتمه پیدا کرده با امضاء رسید و تا آخر آن سال تمام این قسمتها برای مخابرات تلگرافی آماده شده بود . یعنی لندن به استانبول از راه پاریس ، استراژبورگ ، مونیخ و وینه . استانبول به بصره از راه اسکوتاری ؛ سیواس ، دیاربکر ، بغداد ، بصره ، فاو کراچی از راه بوشهر و جاسک با امتداد ۵۱۳۰ میل که بین لندن و کراچی است . ولی در ابتدای امر مخصوصاً در اوقاتی که مذاکرات قرارداد آن در جریان بود و بعدها نیز که امتیاز آن امضاء شد و در کار عمل بودند .

(۱) Colonel Sir Patrick Stuart - صفحه ۷۶۱ جلد دوم رجوع شود .

این شخص در تاریخ ۱۸۶۲ با بران آمد و امتیازات احداث سیم تلگراف از خاتین طهران و بوشهر را میخواست توسط سفارت انگلیس بگیرد و نتیجه نرسید .

(۲) Sir Frederic John Goldsmid - دقیقه شرح وقایع سال ۱۸۷۰

برسیم از این شخص زیاد صحبت خواهد شد . چونکه در سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۲ در تاریخ سیم ایران دل مهمی بازی نموده است . یعنی در نمایای آن ایام ایران دخالت تمامی داشته و در تقسیم سیستان و بلوچستان پنخ افغانستان و انگلستان بگانه عامل مهم حساب می‌رود .

حتی بنظر میرسید که این خط طویل که باین زحمت برای آن مقصودی که در نظر است تأسیس میشود غیر مناسب میباشد و ممکن است غلطاً قطع گردد. چونکه مسالك بين لندن و پاریس که سکنه آنها از مثل مختلف با زبانهای مختلف است. مطالب تلگرافی که میاید از آنها عبور کند دچار اشکالات خواهد شد و بین بغداد و قاهوهای سوزنده بدی دارد چونکه از بین التهرین می باید عبور کند و قبایل عرب که در سواحل در رودخانه معروف سکونت دارند ممکن است اسباب خرابی سیمها باشند. هیتطور هم انتظار میرفت که ممکن است تولید زحمت نموده دائماً اظهار مخالفت کنند. با اینکه در عمل معلوم شد که تا حدی این خطرات احتمالی اتراق بود. ولی کافی بود که دولت انگلستان را وادارد که طریق دیگری اتخاذ کند آنهم این بود که بدربار ایران نزدیک شبه راه دیگری انتخاب کند. یعنی يك خط تلگرافی دیگر در نظر بگیرد که از راه خشکی به خلیج فارس برسد. و این عبارت از سرحد خانقین طهران است و از طهران به بندر بوشهر ولی در اینبنگام مناسبات دولت انگلیس با ایران دوستانه نبود و دولت انگلیس نفوذی در دربار ایران نداشت. پیشنهادهای ما نه تنها مورد مخالفت های کهنه پرستان دریاری شد که با هر موضوع تازه ای دشمنند بلکه تصور نمودند يك دام تازه ای برای آنها از ایجاد سیم تلگراف گسترده میشود. بهر حال کئتل استوارت تحقیقات خود را تمام نموده نقشه های خود را آماده کرد و صحنه ایرانرا ترك گفت و منظر موقع مناسب برای عملی نمودن آن گردید.

پس از آن اتفاقات در اوایل سال ۱۸۶۳ اطلاع حاصل گردید که دولت ایران از اظهارات مخالفت خود استخفا کرده و اولین قرارداد تلگرافی را در فوریه آستان امضاء نموده است. البته شرایط این قرار داد اولیه بعدها اصلاح گردید. بنا اینحال هنوز هم همان قرارداد اولیه زمیند برای اجرای عمل تلگرافی در ایران است و این نشان میدهد که وزراء ایران با چه ترس و لرزی بایجاد سیم تلگراف در ایران نگاه میکردند. طبق این قرارداد کئیلن سیم با دستور صاحبمنصبان انگلیسی بوده ولی این سیم کشی برای دولت ایران بوده و خود عمال دولت ایران هم باید آنرا اداره کنند. فقط انگلیسها اجازه داشتند مطالب تلگرافی خودشانرا با نرخ معینی مغایره کنند.

در حقیقت عایدات تلکرافات دولت انگلیس بود که سوغتن شاهرا نسبت با حدادت سیم تلکرافی در ایران بر طرف نمود و پرداخت های منظم بعدی، راهرا برای گرفتن امتیازات عملی دیگری صاف نمود و تا آخر سال ۱۸۶۴ خط تلکرافی روی تیرهای چوبی بوده آنها فقط بکرشته سیم از خانقین، کرمانشاه و همدان بطهران رسیده و از آنجا از راه اصفهان و شیراز به بندر بوشهر امتداد یافت و از آنجا بسیم تحت البعری کراچی متصل گردید، ولی این عمل با سانی انجام نگرفت چونکه مشکلات زیادی در پیش بود. حکام ولایات و رؤساء ایلات که سیم از نواحی آنها عبور میکرد اشکالات زیادی فراهم می نمودند. اما تمام اینها را صاحب منبجان مجرب انگلیسی با صبر و حوصله و بردباری تمام تحمل می نمودند. بهر حال با تمام این احوال طولی نکشید که ضدیت و مخالفت های ایرانی بر طرف گردید و در اواخر سال ۱۸۶۴ قرارداد دیگری بین دولت ایران و دولت انگلیس برقرار شده که بموجب شرایط آن، اداره نمودن سیم های تلکرافی برای مدت پنج ماه صاحب منصبان انگلیسی واگذار گردید و قرار شده بود بعد از انقضاء پنج ماه سیم را تحویل عمال ایرانی داده صاحب منصبان انگلیسی از ایران خارج شوند ولی، قبل از انقضاء پنج ماه قرارداد دیگری در تاریخ نوامبر ۱۸۶۵ با دولت ایران منعقد گردید. باین ترتیب که سیم دیگری روی همان تیرها کشیده شود که مخصوص مخابرات مطالب خارجی باشد و عمال انگلیسی نیز خودشان آنرا اداره کنند و عدت آنها هم از پنجاه نفر تجاوز نکند و مدت اقامت آنها هم در ایران فقط برای پنج سال مقرر گردید.

البته این اصلاحات در شرایط قرارداد اولیه نتیجه رفتار ملایم و با ملاحظه صاحب منصبان انگلیسی بود که جلب توجه اولیای امور ایران را نمودند. علاوه معلوم بود که ایرانیها بدون کمک آنها قادر نبودند امور تلکرافی را اداره کنند. یقین است که منافع مادی ایرانیها در این قرارداد ثانوی کمتر از منافع انگلیسیها نبود. چونکه اولاً يك سیم آزاد برای مخابرات داخلی خودشان همیشه در دست خود داشتند و قریب سی هزار تومان با دوازده هزار لیره در سال از همین میر، عایدات خالص داشتند و در انقضاء قرارداد نیز تمام آلات و ادوات و دستگاههای تلکراف بدولت ایران معلق میگرفت.

هیچ شکی نداشت که شاورین بدانندیش شاه نمی توانستند علیه یک چنین عایدی
هنگفت رأی مخالف بچند .

در سال ۱۸۵۶ بواسطه اتصال سیم ایران بسیم تلگرافی قفقاز نتایج خوبی حاصل
گردید .

اینک سه خط دایر بود ، خط انگلیس و ترك ، خط انگلیس و ایران و خط
ایران و روس . ولی با اینحال اجزاء تلگرافی آنها چندان ماهر نبودند و عمل ارسال
و گرفتن تلگرافات خیلی کند بود و تأخیر زیاد حاصل میشد .
پس از تاریخ شهرهای این سالک و زبانهای مختلف آنها باعث میشد که مخایره
مطالب تلگرافی با آن سرعتی که منظور بود حاصل نگردد .

در حقیقت امکن دیوانه میشد ، چونکه این تلگرافات از دست تلگرافی های
بی اطلاع از قبیل انگلیس ، فرانسوی ، هلندی ، آلمانی ، ایتالیائی ، یونانی ، بلغاری ، والابی ،
سری ، روسی ، ترکی ، آرمنی باید بکنند و تمام اینها تولید زحمت مینمود .

در سال ۱۸۶۷ یک طریق عملی از طرف یک کمپانی مخصوص پیشنهاد شد و آن
این بود که خط تلگرافی با دورشته سیم بین لندن و تهران برقرار گردد و این خط
وسط کمپانی اروپائی و با سرمایه آن کشیده شود که فقط برای مخایره مطالب تلگرافی
هندوستان اختصاص داشته باشد .

نظریه نوزد و خصوصیتی که این کمپانی با دول مختلف داشت تو است که در عرض
همان سال امتیازات لازم را از آلمان ، روس و ایران بدست بیاورد و حسی که این
خط داشت این بود که بین **لورستان** (۱) و کراچی این خط تلگرافی فقط از خاک
این سه دولت عبور مینمود و این امتیاز را تلگرافی هند و اروپائی (۲) دارا شد و در
۳۱ ژانویه ۱۸۷۰ بین لندن و تهران رسماً افتتاح شد و در نقطه بندر بوشهر بسیم بوشهر -
کراچی وصل شد و مخایره مطالب تلگرافی بین لندن ، تهران و هندوستان شروع

(۱) Lowestoft - بندر است در ایالت سوفولک Suffolk انگلستان .

(۲) Indo European .

گردید و خط کمپانی تلگرافی هند و اروپائی از لندن بطهران از راه آلمان ، روسیه ،
جلقا ارس و تهران ، بندر بوشهر ، بکراچی بخوبی دایر گردید .

در همان اوقات باز در خط تلگرافی بری يك اشتباهات و تاخیراتی وجود داشت
و برای سرعت عمل اقدام به تشکیل يك کمپانی دیگر شده بود که يك خط تلگرافی دیگر
از طریق دریای مدیترانه - بحر احمر تا بمبئی کشیده شود و در سال ۱۸۶۷ کمپانی
فوق الذکر بنام **کمپانی شرقی (۱)** تشکیل گردید و قرار شد دو سیم تحت البحری از محل
فال موث (۲) از راه **جبل الطارق ، مالتا ، سویس ، عدن ،** و غیره کشیده شود و این
خط نیز در سال ۱۸۷۰ درست همان سال که خط بری افتتاح شد این خط دریائی نیز
دایر گردید و حکومت هندوستان با هر دو کمپانی در تقسیم مخایرات قرارداد مخصوصی
دارد باین ترتیب که کمپانی شرقی ۶۲ درصد، کمپانی هند و اروپائی سی و چهار و سیم درصد
و خط عثمانی يك و تيم درصد مخایرات را انجام دهند .

در سال ۱۸۶۷ هر گاه سطل تلگرافی بین لندن و هندوستان در مدت سه روزه
صاحب سطل میرسد نهایت رضایت حاصل بود ولی همینکه سیمهای دو کمپانی
فوق الذکر دایر گردید تاخیرات متعمر يك روز شد ، بعد هشت ساعت ، بعد برشش
ساعت رسید و بعد طولی نکشید که در عرض یک ساعت و نیم سطل تلگرافی بدست
صاحبش میرسد .

رشتهای سیم تلگرافی چد بری و چد بحری طول آنها از این قرار است :

- ۱ - از کراچی بجاسک از ساحل مکران دو رشته ۶۸۳ میل ، ایضاً يك سیم
تحت البحری از کراچی بجاسک ۵۴۰ میل دریائی .
- ۲ - جاسک به بندر بوشهر سیم تحت البحری ۵۱۹ میل بحری .
- ۳ - بندر بوشهر به طهران سه رشته سیم ۸۱۰ میل .
- ۴ - طهران به جلقا ۴۵۶ میل .

(1) Eastern Company

(۲) Falmouth بندری است در جنوب انگلستان در ایالت کورنوال Cornwall

۵ - پوشه به فارسیم تحت البحر ۱۵۲ میل بحری .

امازاجع بامتيازات دولتی که برای احداث این سیمهای دولتی ایران وانگلیس برقرار است ؛ قرارداد دوم که در تاریخ ۱۸۶۵ گذاشته شده ؛ قرارداد دیگری در سال ۱۸۷۲ بسته شد که در روی تیرها سه رشته سیم کشیده شود ، یکرشته برای مطالب داخلی دولت ایران و دو رشته دیگر برای مخابرات خارجی ؛ در این قرارداد مقرری که بدولت ایران داده میشد به دوازده هزار تومان تنزل نمود ، یعنی تقریباً ۵ هزار لیره (در قرارداد سابق ۱۲ هزار لیره یا سی هزار تومان) و مدت آن نیز تا ۱۸۹۵ تمدید شد ، بعد بموجب يك اجازه مخصوص تا ۱۹۰۵ ممتد شد و آتیه نشان میدهد با آن منافع زیادی که عاید دولت ایران میشود و وسعت تشکیلات آن که اداره کردن این خطوط از عهدۀ ایران خارج میباشد برای آتیه می توان گفت کمندت آن برای همیشه است و در این باب نمیتوان تکرانی داشت .

در سال ۱۸۹۱ کمپانی هند و اروپائی بواسطه پیش دادن وجوه ده ساله امتیاز تلگرافی پادشاه ایران، مدت امتیاز آن را که در سال ۱۹۰۵ منقضی می شد تا ۱۹۲۵ تمدید کرد و همین ترتیب را حکومت هندوستان برای قراردادهای تلگرافی خود با دولت ایران اتخاذ نموده است .

در سالهای اول کار که بنا شد يك عده اعطاء برای کشیدن سیمها و اداره نمودن امور تلگرافی سایرین بیابند ، یکعده صاحبمنصبان و مهندسی پادشاهی ، انگلستان بودند که دارای خصایص مخصوص و برای انجام این مأموریت همین شده بودند ، خلاصه کمی از آنها باقی هستند ، اگرچه این خط يك خط تلگرافی نظامی است ولی اعطاء آن عموماً مستخدمین کشوری می باشند و عده آنها امروز (۱۸۹۰ میلادی) بالغ بر ۴۷ نفر است .

در اوایل امر تیرهای تلگرافی از چوب بود ، بعد معلوم شد که این تیرها مقاومت رفع خارش بدن شرمه ی آن اطراف را ندارند ، برور تیر عتی چوبی مبدل به تیرهای چدنی شد .

تا اینجا شرحی که داده شد بیان گزارش احداث سیم در ایران بود و تصور

می‌گم دانستن آن خالی از فایده باشد .

اینکه مبروین شرح تأثیرات آن را برای دولت ایران و برای داخله آن کشور و آنچه که از تأسیس رشته‌های سیم تلگرافی در ایران حادث شده است بیان نمایم .
این تأثیرات را می‌توان در تحت چهار عنوان شرح داد و میزان هر یک را خوب سنجید که تا چه درجه در ترقیات و تزییاتی که در مدت سی سال گذشته (این عبارات بعد سال ۱۸۹۱ میلادی نوشته شده) در اثر ایجاد و کشیدن سیم تلگرافی در ایران بروز نمود مؤثر بوده و من آنهارا در صفحات کتاب خود شرح داده‌ام ؛ بنظر من در این ترقیات و تغییرات سیم تلگرافی عامل مهمی بوده است .

اولین فائده احداث سیم تلگراف در ایران این بود که مملکت ایران را با دول اروپائی مربوط نمود و ملت ایران را یکی از اعضاء ملل عالم قرار داد و سبب شد که اروپا نسبت باین مملکت دور افتاده که تا آن زمان خیلی کم از آن شنیده میشد بسیار چیزها بنامد و بشنود ، قبل از ایجاد سیم تلگراف در ایران ، اروپا فقط اطلاعی که از ایران داشت این بود که ملت فعلی ایران اخلاف از کار افتاده و فاسد شده ملت سلطنتی و اوار در خشان و با عظمت کوروش و داریوش می‌باشند ، اما امروزه چنین نیست . از طرف دیگر ملت و دولت ایران نیز بسوئسات امروزی اروپا و همچنین بعبادات و رسوم و عقاید زندگانی اروپائیان آشنا شدند ، در صورتی که قبل از آن تاریخ ایرانیها تصور می‌کردند سوئسات و آداب و رسوم و طرز زندگانی آنها بهتر و بالاتر از سایرین است ، و این عقیده در آن ملت ثابت و غیر متزلزل شده بود ولی همینکه ملت ایران بسوئسات اروپائی آشنا شد تمام اینها در اظفار آن ملت يك نوع نازکی داشت و بمرور شروع کردند از آنها تقلید کنند و با آن سرشت عالی که ملت ایران داراست بکب آنها اقدام کنند و آشنا شوند .

هرگاه این سیم برقی نبود ملت ایران نیز مثل سابق در همان خواب خوش شرقی تا امروز آرمیده بود و در حال سستی و خمودگی ، آرام و بدون سر و صدا امر ارجحیات نموده و بی‌وزوال میرفت و با اینکه مانند سایر ممالک شرقی از قبیل ممالک پادشاهی و خالی صدای شیور سپاهیان امپراطور مملوک که از میان گوش آنها جدا در می‌آمد آنها

را از خواب خوش شرقی بیدار می نمود و دیگر چه سود ، در این هنگام میبایست ملل اروپا هم دعوت شده در تشریفات تشییع جنازه شرکت کنند ، در حال در تظلم این قسمت ها آنچه از قبیل تمدن ، اصلاحات و تجدید طلبی که در این بیست و نهم سال گذشته در ایران پیدا شده است و من در صفحات کتاب خود باغلب آنها اشاره نموده ام ، آنها تماماً مربوط باحداث سیم تلگراف در ایران بوده است .

من هنوزم در تردید هستم از اینکه هرگاه غیر از این بود شاه حاضر میشد ایران را ترک کرده با اروپا برود و حضوراً ببیند و بشود که سلاطین با عظمت اروپا در مجالس سلامتی او باده نوشی میکنند و سکنه لندن و پاریس هنگام عبور او از خیابان ها خوش آمد و تهنیت بگویند ؟

در حقیقت از سال ۱۸۶۴ باین طرف است که سلکت و ملت ایران در اروپا معروف شده و در صحنه حیات بین المللی مانند يك شخص معینی شناخته شده است . در قسمت دوم لرد کرزن اشاره میکند :

« بواسطه ایجاد سیم تلگراف در ایران طولی نکشید که رشته های فرعی تلگراف نیز باطراف سلکت کشیده شده و اغلب نواحی دوردست ایران با مرکز مربوط گردیدند و مرکز حکمرانی میتواند سرعت احکام و اوامر خود را باطراف و نواحی کشور وسیع ایران بفرستد . سابقاً در مدت خیلی زیادی اخبار و مطالب ولایات بتهران میرسید ولی بعد از احداث سیم تلگراف ، شاه از نواحی دوردست مملکت خود فوری خبردار میشد و دیگر باغیا مجال و فرصت نداشتند علم باغیگری را برپا کنند ، چونکه از مرکز برای سرکوبی آنها بغوریت استمداد کفنی فرستاده میشد . »

در تحت عنوان سوم مینویسد :

« روابط دوستانه ما در این سی ساله گذشته بین ایران و انگلستان بواسطه نزدیکی با ایرانی ها ترقی فوق العاده نموده است ، انگلیسها که در تمام اچران برای سرپرستی تلگرافخانه ها متفرق شدند ، با تمام طبقات مردم تماس دارند و با آنها مدام در آمیزش هستند ؛ از حاکم محل گرفته تا یوزگر و دهاتی ، با تمام آنها مترادف میکنند ، مأمورین دولت انگلیس همیشه در امتداد سیم حرکت کرده با اطلاع مختصری

که از طبابت دارند با میل مفرط بمعالجهٔ ناخوشیا و بدادن دواهای مجانی بآنها اقدام میکنند . (۱) بالاتر از همه چون گرفتن رشوه را يك نوع گناه عظیم می‌شمارند ، بهین ملاحظه صاحب منصبان انگلیسی که ریاست تلگرافخانه‌ها را داشته‌اند لزوماً میبایست بهترین صفات اخلاقی را که در سرشت هر انگلیسی منخر است دارا باشند که بتوانند طرف احترام سکنه آن ناحیه باشند . این صاحب منصبان غالباً در قزاق‌های اصلی ایران آنها حکم واقع میشوند ، اغلب اوقات اشخاص مظلوم و آتئیکه در تحت فشار و تعدی متنفذین واقع میشدند فرار کرده به تلگرافخانه انگلیس پناهنده میشدند و همینکه چنین شخص فراری وارد محوطه سفارت میتد از تجاوزات مصون بود ، حال تلگرافخانه‌های انگلیس حکم يك پست ایستی را پیدا کرده‌اند ، صاحب منصبان عالی-درجه تلگرافخانه‌ها در شهرهای بزرگ حکم مشیر و مشار را پیدا نموده‌اند که حکام و شاهزادگان محل آنها را طرف شور و مشورت خودشان قرار میدهند .

هرگاه مقام فعلی این صاحب‌منصبان را که در تمام مملکت ایران دارا شده‌اند و نسبت بآنها يك نوع حس احترام در همه جا وجود دارد ، با ضدیت و مخالفت‌هایی که سکنه با مهندسين و تلگرافچی‌های انگلیس در روزهای اول کار می‌نمودند مقایسه کنیم ، خواهیم دید ایرانیها تا چه درجه این عمل نیک و رفتار خوب عمال انگلیسی تلگرافخانه را قنددانی میکنند ، آن حادث اولیه بدل با اعتماد ، و دشمنی آنها مبدل بطوستی و رفت و آمد دوستانه شده است .

عنوان چهارم در باب منافع ایران از ایجاد تلگراف در ایران است ، گرزن گوید :
 منافی که از این مؤسسه و از حضور عمال انگلیس عاید ایران شده آن اطلاعات
 اصلی است که صاحب منصبان انگلیس بدست آورده‌اند که در نتیجه دولت ایران آن

(۱) H.S. Landor که در سال ۱۹۰۰ در ایران سیاحت کرده در جلد دوم کتاب خود موسوم به :

« Acres Coveted Land. By Henry Savage Landor. P. 106 vol. 2. »

میشود : « چند نفوذ گنه‌گنه یا چندمستقال روغن کرچك ممکن است وسیله‌ای باشد برای

بدست آوردن اطلاعاتی که برای دولت انگلیس هرگاه آن اطلاعات خوب بکار برده شود

میلونها لیره ارزش خواهد داشت . ، جلد دوم صفحه ۱۰۶

استفاده نموده است و آن این است که اختلافات سرحدی که بین ایران و سایرین وجود داشته بواسطه اطلاعات محلی صاحب منصبان انگلیسی آن اختلافات بوجه احسن رفع شده است .

مثلا اطلاعاتی را که جنرال گلداسمید در نواحی و سواحل مکران در هنگامیم کشی از کراچی به جاسک بدست آورده بود ، سبب شد که بین دولت ایران و حکومت کلات در سال ۱۸۷۱ برای رفع اختلافات طرفین حکم واقع شده و يك سرحد تازه برای دو سلکت پیشنهاد کند، (۱)

بعد از شرح فوق گرز ن علاوه میکند : « با تمام این تغییرات سودمند که نظر کراچی باعث ایجاد تمام آنها در این مملکت شده و آن نام يك و معروفیتی که صاحب منصبان انگلیسی تلکرافخانه تحصیل نمودند و نفوذ فوق العاده محلی که صاحب منصبان دارا شده اند در مقابل تمام اینها آن استفاده هائی را که میبایست دولت انگلیس از این پیش آمدها و اطلاعات این مأمورین نموده باشد ، هرگز آن استفاده ها را نموده است. هرگاه این مأمورین و صاحب منصبان روسی بودند هر يك از آنها خدعات برجسته و ذی قیمت بوطن اصلی خودشان انجام داده بودند .

اما باید بخاطر داشت که من در اینجا قصد ندارم مأمورین و صاحب منصبان انگلیسی را با اقداماتی که خارج از وظیفه آنها باشد تشویق کنم و بصلیاتی که مخالف مسئولیت وجدانی آنها باشد اشاره نمایم ولی وقتی که بگذشته سیاست خودمان که تا حال در آن مملکت داشته ایم مراجعه می کنم جز اظهار تأسف کلری نمیتوان کرد. در این مدت که قریب بیست و پنج سال است (۲) ، از این همه نفوذهای محلی و اطلاعات تاریخی این مردان لایق و قابل و در حقیقت فداکار که در این قسمتها و نواحی سالها بسر برده اند از وجود آنها بقدری کم استفاده شده است که در واقع میتوان گفت هیچ برده و بیار اسباب بدیختی است و هیچ نوع سعی و کوشش از طرف دولت انگلستان

- (۱) وقتی که باین سال برسیم من وقایع این ایام را بطوریکه برده شرح خواهم داد .
حقیقت غیر از این برده که لرد مظم شرح میدهد .
(۲) در سال ۱۸۹۱ لرد گرز ن کتابهای معروف خود را راجع با ایران نوشته است .

شده است که از اطلاعات و خدمات و نفوذ این اشخاص استفاده کنند، اگر هم شده باشد بسیار کم. و آنکس بوده است.

در یکی و دو محل های مهم، اولیای امور محلی رؤساء تلگرافخانه ما را در امور سیاسی طرف اعتماد خودشان قرار دادند ولی این نوع اتفاقات خیلی نادر بوده است. عك آن نیز این بود که مدتها بین تلگرافخانه انگلیس و سفارت پادشاهی انگلستان بکسوع حوادثی وجود داشته و عملیات این دو مؤسسه انگلیسی برخلاف یکدیگر بوده، در واقع مؤسسه تلگرافی ماحکم یکسولت جداگانه را پیدا کرده بود که در وسط قلمرو دولت دیگر وجود داشته باشد^(۱) و خود مستقلاً با حکام محلی و اشخاص متنفذ، داخل در محل و عقد مسائل می شده بدون اینکه بمساعدت یا بمشورت مأمورین سیاسی مابوجه داشته باشند حوش بختانه امروز آن حوادثی احمقانه ازین رفته است.

حالیه باید در نظر گرفت که از وجود این صاحبمنیان مجرب می توان استفاده کرد و آنها را تشویق نمود که اطلاعات خودشان را در مسافرت های خود که برای بازدید و رسیدگی بسیم های تلگرافی می روند توسعه دهند و برای همین نظرها بوده که در اوایل امر مهندسین قابل برای تلگرافخانه ها معین شدند.

همچنین صاحب منصبان عالی رتبه آنها که غالباً در قسمت های مهم ایران هستند روابط نزدیکی با اولیای امور محلی دارند و ممکن است با آنها اجازه داد که نفوذ زیاد خودشان را بضع حکام محلی بکسر بکنند.

اتخاذ این طریقه به پیشرفت مقصود که فعلاً انگلستان آنرا جداً تعقیب می کند کمک خواهد نمود.^(۱)

این بود آنچه که لرد گرزن در باب ایجاد سیم تلگراف در ایران در کتاب خور نوشته است.

امروز موضوع تلگرافخانه انگلیس در ایران خود بخود ازین رفته است و با ایجاد دستگاه تلگراف بی سیم، دیگر تلگراف بایم برای انگلیس موضوع نداشت.

(f) Imperium in Imperio.

(۲) کتاب لرد گرزن جلد دوم، صفحه ۶۰۶ تا ۶۱۷

و در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی دولتایران تمام آنها را مالک شد و دست عمال انگلیس بکلی از دخالت در امور تلگرافی کشور ایران کوتاه گردید و همه آنها باو طمان خود مراجعت کردند. ولی تأسیس سیم تلگرافی در ایران و گماشتن یکسئه پنجاه فزری کلر- کتان انگلیسی که هر يك خود را مستقل و خارج از تحت نفوذ داخلی و خارجی می- دانستند يك موضوع سیاسی و یکی از نقشه های غریض و طویلی بود که برای حفظ هندوستان بامهارت تام و تمام تهیه شده بود.

بعد از فتحعلی شاه، حتی در اواخر سلطنت او نیز اولیای امور ایران کم و بیش آگاه شده بودند که سیاست همایگان زورمند آن نسبت بمملکت ایران چیست و در ضمن زور خودشان راهم بازور آنها سنجیده و فهمیده بودند که در میدان مبارزه و جنگ و سیز فاقد وسایل حمله و دفاع هستند و در سیاست نیز حریف آنها نیستند.

بنابراین حتی الامکان از نزدیکی با آنها احتراز میجستند و در اواخر کلر طوری شده بود که از هر پیشنهاد آنها چه خوب و چه بد دوری می کردند.

در زمان سلطنت محمد شاه می توان گفت که روابط سیاسی بکلی مقطوع بود فقط در اواسط سلطنت آن شهریار درباریان او برای حفظ خودشان ناچار شدند بممال انگلیسی تا اندازه ای روی خوش نشان بدهند.

در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه مرحوم میرزا تقی خان امیر نظام بکلی، اما ماهراند و مؤدبانان دست رد بسینه هر دو همایگان ذی نفع گذاشت و تازنده بود بیچیک اجازه نمی داد در امور ایران دخالت کنند.

این بود که از هر دولت گریزان بودند، حتی مرحوم میرزا تقی خان امیر نظام غدغن اکید نمودد بود که احدی باز ایرانی ها بانمایندگان خارجه آمد و رقت نکنند و روابط آنها با ایرانی ها بکلی مقطوع بود.

البته گذشته های تلخ و ناگوار که از رفتار عمال خارجی ناشی شده بود همیشه در خاطر اولیای امور ایران بود و بهمین ملاحظه حاضر نبودند دیگر از خارجه مانند زمان فتحعلی شاه برای تعلیم قشون ایران صاحب منصب و معلم یاورند، چه همه درباریان فهمیده بودند که این صاحبمنصبان تماشان در باطن يك جاسوس سیاسی

یش بستند که بفتح سلکت خود در ایران باین سمت گماشته شدتند، این بود که دیگر ایرانی ها مایل نبودند برای قشون خود مشاق و معلم اروپائی بیاورند، ولی آنها دست بردار نبودند، خصوصاً دولت انگلیس اصرار داشت از تمام جریان های ددباری ایران مطلع باشد، بخصوص در این اوقات که روسها در قسمت های شرقی بحر-خزر و ترکستان مشغول جهانگیری بوده و بطرف هندوستان نزدیک می شدند.

بنابر این لازم بود که جای نظامی ها را بیکدمت دیگر بگیرند یعنی همان نظامیها باشند منتها باسم دیگر، این است که در این هنگام یعنی بعد از فراغت از انقلاب هندوستان در سال ۱۸۵۹ دولت ایران نزدیک شده با آن شرح و تفصیلی که در یاد-داشتهای استویک گذشت امتیاز اولیها بعد از چهار سال تعقیب و مذاکره، با همراهی میرزا سیدخان و معاونت فرخخان امین الدوله از ناصرالدین شاه می گیرند.

استویک گوید: (۱)

این امتیازات را من خود تهیه نموده قبل از فرخ خان و میرزا سیدخان هر دو را با خود همراه کرده بودم و همان روز که در حضور شاه بودم بشخص شاه تقدیم داشتم و عصر همان روز امتیاز شده برای من فرستاده شد، و یک چنین کار بزرگی که سالها مشغول مذاکره آن بودند من در یکروز باهضاء رسالتم (۲)

این امتیاز که درشش ماده بود در ۱۷ دسامبر ۱۸۶۲ در طهران بصحبه شاه رسید و درششم فوریه ۱۸۶۳ دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان آنرا تصدیق نمود، این است اولین امتیاز سیم تلگرافی:

فصل اول - دولت ایران لازم می داند که از خانقین بطهران و از آنجا بپندر بوشهر یک خط تلگرافی بلا تأخیر مستد نماید و قبول می نماید که هر وقت دولت

(۱) استویک گوید: من با مهندس آلمانی که در خدمت دولت ایران بودم جامع با حدیث سیم تلگرافی مذاکره نمودم، من جواب داد طهران بلولا آب بیشتر احتیاج دارد تا بسیم تلگرافی، این مهندس با نام **General Gasteiger Khan** باشد که مأمور ساختن راه کار طهران بود. «جلسه سوم مرآت البلدان صفحه ۳۲»
(۲) نظامنامه سیم اولین امتیاز در جلد دوم مرآت البلدان صفحه ۴۲ خط است.

انگلیس لازم داشته باشد مجاز باشد که توسط صاحب‌منصبان تلگرافخانه ایرانی بهر ضعیف که صلاح داند بامیم مزبور ضایره نماید و قیمت آزدا بمیزانی که بعداً همین می‌شود ادا کنند.

فصل دوم - دولت ایران برای ساختن این خط تلگراف و اشیاع ملزوماتی که در ایران یافت نمی‌شود و نیز بجهت اشیاع لوازماتی که در اروپا بهتر تحصیل می‌شود مبلغ مکفی همین خواهد نمود.

فصل سوم - دولت ایران تعهد می‌نماید که تمام ملزوماتی که در اروپا بهتر تهیه می‌شود از دولت انگلیس اشیاع کند و دولت انگلیس هم قبول می‌کند که این ملزومات را بقیمت معتدله تهیه نماید.

فصل چهارم - محض آنکه خط مزبور خوب ساخته شده بطور صحیح کار کند، دولت ایران قبول می‌کند که این خط را تحت نظارت یک نفر صاحب‌منصب و مهندسین انگلیسی بگذارد که حقوق او را دولت انگلیس ادا خواهد نمود و نیز دولت ایران قبول می‌نماید که مدتی همین نماید برای این که در ظرف آن تعلیمات داده شده و خط تلگراف بطور صحیح دایر شود. نواب اشرف والا اعتضاد السلطنه وزیر علوم و جناب امین الدوله از اقدامات صاحب‌منصب مزبور مستحضر خواهند بود.

فصل پنجم - صاحب‌منصب انگلیسی اختیارات تامه خواهد داشت که هر نوع آلات و ادوات برای اینکار لازم داند از کارگزاران دولت علیه مطالبه کند و مشارالیهم آنچه را که صاحب‌منصب مزبور میخواهد نباید تغییر دهند مگر در صورتی که تحصیل آن غیر ممکن باشد، لیکن یک نفر صاحب‌منصب ایرانی همه جا با مشارالیه همراه خواهد بود، محض اینکه از گزارشات و از قیمت ملزومات مزبوره مطلع شود و در رأس هر سه ماه شاهزاده معظم‌الیه و امین الدوله بصورت‌های حساب رسیدگی نموده پس از آن شرحی در روزنامه رسمی طهران بطبع خواهد رسانید.

فصل ششم - محض ازدیاد روابط دوستی بین دولین و برای پیشرفت این امر، دولت انگلیس متعهد می‌شود که ملزومات این کار را با تصدیق وزیر مختار ایران و بقیمت عادلانه در انگلستان خریداری و برحند ایران حمل نماید و قیمت آنرا پس از

تحويل در سرحد در پنج سال. بدینج قسط از دولت ایران دریافت کند، دولت علیه این معاهده را قبول می نماید و اگر دولت انگلیس مایل باشد برواق شرایط مذکوره فوق شروع بساخت خط تلگراف خواهد شد.

بتاریخ ۶ فوریه ۱۸۶۳ دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان تصدیق و قبول نمود. (۱)

در همین سال، یعنی در ۲۸ نوامبر ۱۸۶۳ (مطابق ۱۷ جمادی الثانی ۱۲۸۰) قرارداد تلگرافی در تحت ۱۲ ماده بین دولتین ایران و عثمانی منعقد گردید. قرارداد دیگری راجع باتصال سیم تلگرافی در همان سال در ششم ذیحجه منعقد گردید و برای تکمیل آن، قرارداد دیگری در ششم رجب ۱۲۸۱ در باب نقطه اتصالی سیم دایر گردید که هر سه این قرار دادها در مجموعه معاهدات درود زبان فارسی و ترکی ضبط شده است.

اعازرفست بلوچستان برای کشیدن سیم کتاره از جامک بکراچی مقارن همان اوقات که با ایران مشغول مذاکره بودند عمال سیاسی انگلیس در بلوچستان نیز مشغول بودند و داشتند يك دولتی باسم امارت کلات حاضر می نمودند.

من هنگامی که بقسمت های راجع بوانح و اتفاقات سیاسی بستان، بلوچستان و خلیج فارس برسم، در موضوع بلوچستان مشروحاً صحبت خواهم نمود؛ فقط در اینجا موضوع کشیدن سیم تلگراف است که در این تاریخ در بلوچستان نیز این قضیه جریان داشت، چه، عبور سیم تلگراف بین لندن و هندوستان دولت انگلیس را در امور مملکت بلوچستان نیز علاقمند نموده بود.

در سال ۱۸۶۱، فردريك گلد اسید (بعدها فرصت زیادی خواهم داشت از این شخص صحبت کنم) مأمور شد برای دایر کردن خط سیم تلگرافی از کراچی تا کوادر و از آنجا تا جامک نقشه برداری نموده باخان کلات و رؤسای قبایل سرحدی و ساحلی مکران داخل در قرار داد شود که سیم تلگرافی را که بزودی از آن نواحی عبور خواهد نمود حفظ کند.

(۱) از کتاب مجموعه معاهدات نقل شده.

در ۲۱ دسامبر ۱۸۶۱ قرارداد ذیل را که من خلاصه آنرا در اینجا ذکر خواهم نمود با جام میرخان که تحت نفوذ خان کلات بوده برقرار کرد، در نتیجه آن می‌نویسد:

« نظر باین که تصمیم گرفتند خط سیم تلگرافی تا هندوستان ممتد شود و فعلا نیز بین انگلستان و سایر ممالک اروپا و آسیا مخابرات تلگرافی برقرار شده است و خط تلگرافی از استانبول تا بغداد کشیده شده و از آنجا از وسط مملکت ایران عبور نموده از راه بلوچستان بکراچی خواهد رسید، از آنجائی که این اقدام برای نفع عمومی است لذا لازم است که اقدامات عملی نموده برای حفظ آن پیش بینی‌های لازم بشود، بنابراین از جانب جناب حکمران بمبئی مازور فردریک گلداسمید برای انجام این مقصود معین و فرستاده شدند که قرارداد و مذاکرات لازمه را با رؤساء و قبایل بین کراچی و گوادر بعمل آورد، اینک چون موازی ۲۴۰ میل از این سیم از خاک جام میرخان امیر لاس بیلا^(۱) عبور می‌کند مازور گلداسمید مزبور از طرف دولت انگلیس با اطلاع و رضایت هم‌عهد و متحد خود خلداد خان فرمانروای دارالسلطنه کلات قرارداد ذیل را با جام میرخان برای حفظ و نگهداری سیم تلگراف بین محل‌های فوق‌الذکر مقرر می‌دارد:

فصل اول - آنچه که لوازم سیم‌کشی بین رودخانه هوب^(۲) و خوس-کولموت^(۳) وارد شود از طرف اولیای محل مساعدت‌های لازمه برای حمل آنها به محل سیم‌کشی خواهد شد و کرایه معمولی پرداخت بشود.

فصل دوم - در بنای تلگرافخانه در دو محل ذیل ساخته خواهد شد، یکی در سومیانی، دیگری در ارومارا.

فصل سوم - اشخاصی که برای حفظ سیم و مخابرات در امتداد خط سیم مقیم خواهند بود در حمایت و حفظ اولیای محلی هستند.

فصل چهارم - سالیانه ده هزار روپیه توسط نماینده سیاسی به جام میرخان بیلا برای حفظ خط سیم داده خواهد شد.

(1) Lua Beyla (2) Hubb (3) Khos Kulmut

فصل پنجم - در باب امنیت و نگاهداری سیم است .
فصل ششم - مقررى سالانه وقتى داده مى شود كه اقلاً پنجاه ميل خط سيم كشى
 شده باشد .

فصل هفتم - راجع بشكايتهائى است كه از عمال تلگرافخانه مى شود .
فصل هشتم - مقرر است كه هر گاه بخط تلگرافى صدمه وارد شود و يا خرابى
 برسد از طرف دولت انگليس اين قرارداد لغو خواهد شد . اشها .
 فرمانفرمائى كل هندوستان قرارداد فوق را در ۹ اوت ۱۸۶۲ تصويب نموده است (۱)
 در ۲۳ ژانويه ۱۸۶۲ قرار ديگرى با فقير محمد نايب كج (۲) توسط مازور
 گلداسميد در يك فصل بسته شده .

خلاصه آن اينكه بر حسب دستور والاحضرت خان كلات فقير محمد در حضور
 مازور گلداسميد حاضر شده با حضور رئيس رحمت الله خان لماننده والاحضرت خان
 كلات و مازور گلداسميد عهددار شده هر گاه دولت انگليس تصميم بگيرد كه خط سيم
 تلگرافى در ساحل مكران بكشد و تمام سعى و كوشش خود را در حفظ و نگاهدارى
 آن از بندر كولموت تا بندر كوارد بكار خواهد برد و اشخاص لازم براى حفظ آن
 معين خواهد نمود ، در مقابل يك مبلغ بنام مقررى كه دولت انگليس ميزان آن را
 معين كند خواهد گرفت .

قرار داد ديگرى با خود خطا داد خان ، خان كلات در تاريخ ۲۰ فوريه ۱۸۶۳ در
 دفضل براى كشيدن سيم تلگراف بسته شد كه در مقابل يك مقررى ببيزان پنج هزار
 روبه سالانه بنظر كلان پرداخت شود و خان مذكور حفظ سيم ساحل مكران را بعهده
 خواهد گرفت .

قرارداد ديگرى تحت يك ماده با دو نفر از معروفين قبائل بلوچ و دوستيارى
 كه بين كج و جاه بهار بودند توسط گلداسميد بسته شد ، دين محمد و محمد على نامان

(۱) خلاصه همه لز جمله هم مباحثات و قرار دادهاى دولت هندوستان با مسلك حياور

سنه ۴۰۱ تا ۴۰۳

(۲) كج خطه اهدت در جنوب بلوچستان

که سالیانه بهر يك در مقابل حفظ خط سیم تلگرافی از كج تا چاه بهار مبلغ يك هزار روييه پرداخت شود. (۱)

این بود خلاصه اقدامات دولت انگلیس که در سال ۱۸۶۳ در ایران، عثمانی و بلوچستان برای کشیدن سیم تلگراف بین لندن و هندوستان بعمل آورد، ولی طولی نکشید که قرارداد جامعی بین دولتین ایران و انگلیس در ۱۹ ماده راجع به تلگراف برقرار گردید.

این قرارداد تلگرافی در چهارم رجب ۱۲۸۲ (مطابق ۲۳ نوامبر ۱۸۶۵) با نمایندگی میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه و مستر الین وزیر مختار دولت انگلیس برقرار گردید من در اینجا بمواد مهم آن اشاره می‌کنم:

فصل اول - سیم ثانی به پایندهای تلگرافی بین بوشهر و خانقین اضافه می‌شود.

فصل دوم - انجام این کار بعهده مهندسين انگلیسی خواهد بود.

فصل سوم - دولت انگلیس قبول می‌نماید که هر قدر سیم و مقوله و ادوات مرس و غیره لازم است، علاوه بر بیست عدد ستون آهنی بقیمت عادله بدهد و قیمت آنرا در مدت پنج سال در پنج قسط دریافت دارد.

فصل چهارم - دولت ایران قبول می‌نماید يك نفر صاحب منصب انگلیسی با اتباع

لازمه که عده آنها بنیر از کسانشان متجاوز از پنجاه نفر نباشد از تاریخ افتتاح سیم برای مغایره الی پنج سال اجیر شود و دولت انگلیس قبول می‌نماید پس از ۳ سال صاحب منصب مزبور و اتباع او سیم مذکور را بدولت ایران تسلیم کرده و ارتباطی با تلگراف ایران نداشته باشند. مواد دیگر آنرا راجع به تشریفات اداری و نرخ مغایرات و تعیین تکالیف طرفین است.

در فصل هفتم می‌نویسد: این قرارداد از روز افتتاح مغایره سیم ثانوی بموقع اجراء گذاشته شده و از روزیکه اولین تلگراف با سیم مزبور مغایره میشود الی پنجسال مرعی و برقرار خواهد بود و بعد از انقضای مدت مزبور منسوخ و از درجه اعتبار ساقط است. اگر قبل از انقضای مدت مقرره مبادرت تلگرافچیان ایرانی در کار خود مقبول نظر رئیس

(۱) جلد نهم معاهدات و قراردادها راجع به هندوستان و ممالک مجاور، صفحه ۴۰۵

تلگراف ایران و صاحب‌منصب انگلیس گردیدندت مزبوره تخفیف داده شده و سیم کلیتاً بدولت علیه واگذار میشود. اعضاء الیسن و میرزا سعیدخان،^(۱)

در سال ۱۸۷۲ مطابق ۱۲۸۹ هجری بین میرزا سعید خان وزیر امور خارجه ایران و متررونالد طامن وزیر مختار انگلیس موافقت حاصل شد که قرارداد تلگرافی سال ۱۸۶۵ که در ۱۲ اوت ۱۸۷۲ مطابق پنجم جمادی الثانی ۱۲۸۹ منقضی میشد تا سه ماه دیگر امتداد پیدا کند، هرگاه تا سه ماه دیگر قرارداد دیگری برقرار نکردد، قرارداد سابق و این نوشته فعلی برای مدت سه ماه هر دو باطل و خالی از اعتبار است^(۲)

ولی طولی نکشید که قرارداد دیگر جانشین قرارداد ۱۸۶۵ شد و این دفعه در بیست و هاده و دو تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۸۷۲ میلادی مطابق ۱۲۸۹ هجری، بسته شد و تا سال ۱۸۹۵ منتهی شد. در مقدمه این قرارداد مینویسد:

«چون اعلیحضرت پادشاه کل‌ممالک ایران و اعلیحضرت ملک‌عمما لشکرجمعه بر خطایای کبیر و ایرلند مایل هستند ترتیبانی که برای مخاریات مابین هند و اروپا از خاک ایران بعدلول عهد نامجرات سابقه مقرر شد است کما فی السابق در حال ایقا باشد. عزم نمودند که برای حصول این مقصود قرار نامه منعقد شود. لهذا و کلاهی مختار خود را به تفصیل ذیل معین داشتند:

ملکه انگلستان رونالد طامن و پادشاه ایران میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه.

در فصل اول مینویسد به دورشته سیم فعلی بین طهران و بندر بوشهر یک درشته سیم دیگر علاوه می‌شود و بجای تیرهای چوبی موجوده ستون‌های آهنی نصب خواهند شد. دولت انگلیس قبول مینماید که این ستون‌های آهن را از قرار سالی پانصد عدد تصب کند و دولت ایران متعهد میشود که در عوض مخارج این ستون‌های آهن مبلغه هزار تومان به قسط سالیانه بدولت انگلیس تأدیه کند.

۱) نقل از مجموعه قراردادها. صفحه ۷ تا ۱۶

۲) نقل از جلد دهم ساهدات و قرار دادهای حکومت هندوستان بادل مجاور

در فصل دوم بمعاهده پاریس^(۱) اشاره میکند که دولت ایران تعهد نموده از اتباع دولت انگلیس در ایران حمایت کند، بنابراین اعضاء تلگرافخانه انگلیسی را باید در تحت حفظ و حمایت مخصوص کلرگزاران محلی بگذارد .

فصل سوم راجع بانمام رشته سوم سیم است که بمخابرات داخلی ایران اختصاص داده میشود .

فصل چهارم همینطور .

فصل پنجم و **ششم** نیز راجع بامور تنظیم سیم ها است .

در **فصل هفتم** عایدات مخابرات داخلی است که متعلق بدولت ایران میشود .

فصل هشتم نیز راجع بمخابرات خارجی است و حقوق دولت ایران در این قسمت .

فصل نهم تا فصل سیزدهم راجع به نظامات و تکالیف ناظرین و مستحفظین سیم

است .

در **فصل چهاردهم** مینوسد، چون محقق شده است که در ۳۱ دسامبر ۱۸۶۹ قرض

دولت ایران بدولت انگلیس از بابت مخارج احداث و لوازمات سیم دوم و از جهت چند

فقرات راجع باحداث سیم اول و نیز از بابت مواجب مستحفظین مبلغ یکصد و پانزده

هزار و هفتاد و نه تومان و هشت هزار دینار یعنی چهل و هفت هزار و دو بیست و چهل و هفت

لیره انگلیسی است دولت انگلیس قبول مینماید که این مبلغ را بدون مراحه در ۲۴

سال به ۲۴ قسط مساوی از کمپانی هند و اروپا دریافت دارد .

فصل پانزدهم مضاف بودن لوازم سیم از حقوق گمرکی است .

در **فصل شانزدهم** مینوسد ؛ این قرار نامه مخصوصاً راجع بسیم طهران الی

بوشهر است ولی اگر رئیس انگلیسی مصلحت دانست که رشته سیم تهران خاتقین را هم

مجبوراً بر عهده گیرد این قرار نامه در مورد آن نیز مجری بوده و در این صورت در باب

تعرفه خط طهران الی خاتقین و طرز محاسبات آنها بین ادارات انگلیسی و ایران قرار

مخصوص داده خواهد شد ؛

(۱) معاهده ۱۲۷۳ هجری قمری مطابق ۱۸۵۷ میلادی که بین ایران و انگلیس در

پاریس بسته شد .

فصل هفدهم - هر گونه اختلافاتی که مابین اجزاء تلگرافی دولتی بروز می‌تواند بوزیر امور خارجه ایران و نماینده دولت انگلیس در طهران رجوع خواهد شد که در مورد آن حکم دهند .

فصل هیجدهم - این قرارنامه از روز مبادئه تصدیق نامجات مجرا بوده و تا اول ماه ژانویه سنه ۱۸۹۵ برقرار خواهد بود .

در این تاریخ اجزاء انگلیسی تمام خط سیم رادر هر جائیکه بوده باشد با انضمام ستونهای آهن ورشته سوم بدولت ایران واگذار کرده و پس از آن هیچگونه مداخله در تلگراف ایران نخواهد داشت .

فصل نوزدهم - پس از احداث سیم سوم، دولت انگلیس مختار است که وقتاً من الاوقات قبل از انقضای مدت این قرارنامه بشرط اینکه شش ماه قبل اعلام کرده باشد خط سیم را بهمان حالتیکه هست بدولت ایران واگذار نمود و صاحب منصبان و اجزاء خط را از مملکت ایران برداشته و از آن تاریخ به بعد در تلگرافخانه ایران بهیچوجه دخالتی نداشته باشد .

فصل بیستم - راجع به تصدیق قرارنامه است - دوم ماه دسامبر ۱۸۷۲ میلادی (برابر ۱۲۸۹ هجری قمری) است .

این قرارنامه در سال ۱۸۸۷ باز تجدید شد و با امضاء امیر زایحی خان مشیرالدوله از طرف دولت ایران و نیکل سن (۱) شارژ دافر دولت انگلیس تا ۳۱ ژانویه ۱۹۰۵ ممتد گردید . ایضاً در تاریخ ۷ ژانویه ۱۸۹۲ (مطابق ۶ جمادی الثانی ۱۳۰۹ هجری) با امضاء امین السلطان دفرانک لاس (۲) وزیر مختار انگلیس الی ژانویه سال ۱۹۲۵ امتداد داده شد .

بنا برحیکه در فوق گذشت ، یک قرار داد ساده درشش ماده برای مدت پنجماه که در سال ۱۸۶۳ برای احداث سیم خط خانقین بطهران و از طهران الی بندر بوشهر بسته شده بود بررور بمدت و قرارداد آن افزوده شد و تا سال ۱۹۲۵ دنیاله پیدا نمود .

این قراردادها منحصر باینها نبوده در قسمت های دیگر نیز چندین قرار دادها

(1) Sir Arthur Nicolson (2) Sir Fank Lascelles .

پسند شد و بمدت آنها بررور زمان افزوده گردید که بهر يك از آنها مختصر اشاره‌ای خواهم نمود .

بعد از معاهده ۱۸۶۵ برای ایجاد سیم تلگراف ، يك قرار داد دیگر راجع به سیم تحت‌البحری در خلیج فارس در دوم اپریل ۱۸۶۸ (برابر ۱۲۸۴ قمری) در چهار فصل برای امتداد سیم تلگراف از گوادر الی نقطهٔ بین جاسک و بندر عباس بین دولتی ایران و انگلیس برقرار شد .

در این قرار داد بعد از يك مقدمهٔ طویل مینویسد :

« چون پادشاه ایران و ملکه انگلستان مایل هستند و مایل می‌باشند تلگرافی بین هندوستان و اروپا توسعه داده شود و اسباب حفظ آن فراهم گردد ، تصمیم عزم نمودند که برای حصول این مقصود قرار نامه منعقد سازند ، معیناً و کلاً ممتاز خود را از قرار ذیل مأمور فرمودند : از طرف ملکهٔ انگلستان چارلز الیسن^(۱) و از طرف پادشاه ایران میرزا سعید خان وزیر امور خارجه .

فصل اول - محض اینکه در صورت حدوث سازه و آسیب به سیم تحت‌البحری خلیج فارس ، در مخایرات تلگرافی تعطیلی بوقوع نرسد ، مابین دولتی مقرر بود که دولت انگلیس ترضیات و قرارای خواهد داد که يك خط تلگرافی از گوادر الی نقطهٔ بین جاسک و بندر عباس احداث و بطور صحیح دایر شود .

فصل دوم - برای تسهیل احداث این سیم و محض نگاهداری و حفظ آن دولت ایران مساعی جمیله و اقتدار خود را حتی المقنن معمول و منظور خواهد داشت و دولت انگلیس از بابت اجازت امتداد سیم تلگراف در سواحل و اماکنی که در تحت مملکت و تسلط ایران است هر ساله مبلغ سه هزار تومان بدولت ایران خواهد پرداخت . مبلغ مزبور از روزیکه شروع بکشیدن این سیم میشود تأدیه خواهد شد .

فصل سوم - این قرار نامه برای مدت بیست سال مرعی و بحری می‌باشد .

فصل چهارم - این قرار نامه تصدیق شده و تصدیقنامه‌جات آن در ظرف پنجماه و حتی الامکان زودتر در طهران مبادله خواهد شد ، طهران دوم اپریل ۱۸۶۸ (بیستم

(1) Charles Alison

ذی‌حجه ۱۲۸۲) .

این قرار داد نیز دومرتبه تجدید گردید ، یکی در سال ۱۸۸۷ میلادی (۱۳۰۳ قمری) که تا ژانویه ۱۹۰۵ میلادی (۱۳۲۲ قمری) ممتد شد . بار دیگر هم در تاریخ ۱۸۹۲ میلادی (۱۳۰۹ قمری) بود که تا ۳۱ ژانویه ۱۹۲۵ میلادی (۱۳۴۴ قمری) ادامه داده شد . تجدید اولی باضاه یحیی‌خان مشیرالقوله است ، تجدید ثانی باضاه امین‌السلطان میرزا علی‌اصغر خان .

علاوه بر قرار دادهای فوق چند قلمه قرار نامعای دیگری در ادوار مختلف با دولت ایران برقرار نمود که من بهر يك از آنها نیز مختصر اشاره‌ای می‌کنم .
در سال ۱۸۸۷ میلادی (۱۳۰۳ قمری) قرار دادی راجع به توسعه محل تلکرافخانه جاسک برقرار نمود که باضاه مرحوم امین‌السلطان رسیده است .
در این قرار داد منویسد :

« بمناسبت حدود محل تلکراف خانه جاسک ، نظر باطلاعاتیکه بدولت ایران و سفارت انگلیس در طهران رسیده است ، در نتیجه ، تصمیم ذیل در تاریخ دوم جمادی‌الثانی ۱۳۰۲ هجری قمری (مطابق ۲۵ فوریه ۱۸۸۷ میلادی) اتخاذ میگردد ، از آنجائیکه محل تلکرافخانه فعلی در يك مساحت ۳۰۰ فدعی واقع شده است ، بآن مساحت ، ششصد ذرع دیگر از طرف شمالی بنای تلکرافخانه ضمیمه میگردد ، باین ترتیب که ۳۰۰ ذرع از دیوار محل فعلی که بین این دیوار و محل تلکرافخانه است بمیزان ۲۰۰ ذرع هم علاوه مینمایند که جمعاً از انتهای دماغه محل تلکرافخانه تا آخرین حد آن ۹۰۰ ذرع باشد و در انتهای این ۹۰۰ ذرع يك دیوار سیمی که شاخص حدود فوق الذکر باشد کشیده میشود و جاکم جاسک به هیچ وجه مجاز نخواهد بود که در داخله آن حدود دخالت کند و علاوه چون چاه آب محل تلکرافخانه در فاصله ۱۰۰۰ فدعی حدود محل تلکرافخانه واقع شد است لذا مقرر شد که چاه آب از چاه به نقطه حدود تلکرافخانه محفوظ باشد که کسی نتواند بنائی در آن بسازد یا خراب کند و یا اینکه در آنجا دخالت داشته باشد . اما در باب خود چاه و محافظت آن موافقت شد که يك دیوار در اطراف آن که دایره آن یکسندرع باشد ساخته شده عمارت گمرک و سایر بناهای دولتی

ایران باید خارج از این حدود باشد که در آن باب بین میر قنک و ملک التجار موافقت حاصل شده است و ضمناً موافقت حاصل است که صاحب منصبان تلگرافخانه و بستگان آنها و نوکرهای مواجب بگیر آنها از تأدیه حقوق گمرکی معاف باشند و هم چنین مقررات آنوقه برای اعضاء تلگرافخانه از قبیل برنج، روغن و هیزم که از داخله برای مصرف خودشان حمل میکنند از مالیات و راهداری معاف است و مقرر است هرگاه از سکنه جاسک که غیر از نوکرها و بستگان نوکرهای تلگرافخانه است بخواهند در محل تلگرافخانه بست نشینند اولیاء تلگرافخانه حق ندارند با آنها پناه بدهند بلکه آنها را از خودشان خارج نموده بچاکم جاسک تسلیم خواهند نمود.

هرگاه تجار داخلی یا خارجی در داخله حدود تلگرافخانه دکان یا تجارتخانه داشته باشند نیاید حقوق گمرکی مال التجاره خود را که وارد و صادر میکند بپردازند. اعضاء نیکلسن و امین السلطان میرزا علی اصغر خان،

در خاتمه این قراردادنامه وزارت امور خارجه علاوه میکند:

« آنچه که حضرت اشرف آقای امین السلطان وزیر مالیه و وزیر دربار نوشته است

صحیح و در دفتر وزارت امور خارجه دولت ایران ثبت گردید، دوم جمادی الثانی ۱۳۰۴ مهر وزارت امور خارجه. » (۱)

قرار داد تلگرافی دیگری در تاریخ ۱۶ اوت ۱۹۱۰ (مطابق ربيع الثاني ۱۳۱۹) برای احداث خط تلگراف مابین طهران و سرحد بلوچستان بین دولتین ایران و انگلیس منعقد گردید. این قرارداد در ۱۲ ماده است و با اعضاء هاردرینگ (۲) و میرزا نصرالله خان مشیرالسلطنه است و این قرارداد برات احداث سه رشته سیم از کاشان به یزد، کرمان و بلوچستان است و مدت آن نیز ۲۵ سال میباشد و شرایط آن موافق با شرایط قرار داد تلگرافی ۱۸۷۲ میباشد. (۳)

(۱) نقل از کتاب معاهدات - جلد دوم

(۲) Sir Arthur Hardinge

(۳) کتاب مجموعه معاهدات صفحه ۷۰ و سالنامه شماره اول اداره تلگراف سال

۱۲۹۹ هجری شمسی مراجع میشود (صفحه ۹۲)

قرار داد دیگری راجع به تلگراف در تاریخ ۱۳ ماه می ۱۹۰۵ میلادی (مطابق هشتم ربیع الاول ۱۳۲۳ هجری) به نمایندگی میرزا نصراله خان مشیرالدوله و سر هاردینگکو راجع به سیم تلگراف بندر عباس و هنگام بر قرار گردید ، این قرار داد در چهار ماده تنظیم شده .

در فصل اول می‌نویسد ، چون دولت علیه ایران قصد کرده اند که تلگرافخانه هند و اروپا را در جزیره هنگام بوسیله احداث خط تلگرافی با بندرعباس از راجم وصل نمایند و چون دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بداره تلگراف هندو اروپا اجازه داده اند که مهندسین و آلات و اسباب لازمه احداث خط مزبور را بدهند ، چنین قرار شد که موقتاً دو نفر مهندس اروپائی با اجزاء و کورگرانی که برای این مقصود لازم است بدارم مزبور بدهند و جهاز سیم کشی متعلق بداره مزبور بهر زودی که مقتضی فصل باشد در محل حاضر شود و تا اتمام دو کابل تحت البحر فیما بین هنگام و قشم و قشم و بندر عباس مشغول باشند و بعد از انجام کار بروند .

فصل دوم - بمجرد اینکه خط تلگراف بانام رسید و مخارج آلات و ادوات و همچنین مخارج مهندسین و سیم کشی ادا گردید خط مزبور تسلیم وزارت تلگراف ایران خواهد شد و یک تلگرافخانه هم دولت علیه در هنگام بخارج خود خواهند ساخت و تلگرافی ایرانی قرار خواهند داد و سیم بندرعباس هم به تلگرافخانه ایران در هنگام وصل خواهد شد و هر مطلبی راجع بخارج که از بندر عباس میرسد و توسط تلگرافخانه انگلیسی در هنگام باید مخایره شود تلگرافخانه ایران مطلب را گرفته فوراً به تلگرافخانه انگلیسی خواهد داد .

فصل سوم - مخارجی که اداره تلگرافی هند و اروپا بجهت خدمات مهندسین و جهاز سیم کشی معسوب خواهد داشت زیاده از هفتاد و پنج هزار روپیه نخواهد بود و ادای این وجه را دولت ایران بعهده میگیرد .

فصل چهارم - اظهارات دولت ایران که رعایای خارج یعنی غیر ایرانی را در کار این خط مستخدم نخواهند داشت دولت ایران را ممنوع نمیدارد از اینکه با اجرت متداوله رعایای خارج را که در خدمت اداره تلگرافخانه هند و اروپا میباشند

برای هرگونه تعمیر سیم‌های تحت‌البحری با سایر کارهایی که بجهت نگاهداری و حفظ خط تلگراف لازم است استخدام نماید و هم چنین دولت مشارالیه را متوع نخواهد داشت از اینکه اجزاه دهد در صورتی که دولت انگلیس لازم بداند بکنترل تلگرافچی انگلیسی در تلگرافخانه بندرعباس تلگرافات دولتی را که از طرف دولت انگلیس به قونسولگری آن دولت در بندرعباس گفته میشود و یا از قونسولگری مزبور صادر میگردد مغایره نماید - آنها ، (۱)

قرارداد دیگری در ۲۵ محرم ۱۳۳۱ با امضاء آقای مستشارالدوله راجع به سیم تلگراف عربستان (خوزستان) برقرار شده است ، این قراردادنامه بشکل يك مراسله برئیس‌کل اداره تلگراف دولت فنیست انگلیس نوشته شده و در آن نامه قراردادنامه فوق را که در تاریخ ۲۵ ذیحجه ۱۳۳۰ به تصویب هیئت دولت رسیده است تذکر میدهد ، چون مربوط به عملیات آن ایام و راجع بموضوع تلگرافاست در این جا عیناً نقل میشود: در راست کل اداره تلگراف دولت فنیست انگلیس ؛ در جواب مراسلات آن جناب راجع بمرمت سیم خطوط عربستان و تعویض تیرهای چونی بچندی آن خط زحمت میدهم ، چون قراردادنامه راجع باین خط که در ۲۸ جمادی الاول ۱۳۲۷ مشتمل بر ده فصل تنظیم شده حیایست به تصویب مجلس شورای ملی برسد ، آتوقت بموقع اجرا گذارده شود ، تاکنون به تصویب مجلس نرسیده محض اینکه مرمت خطوط مزبوره بتأخیر بيقد و در این زمستان و بهار آینه این کار انجام یابد نظریات خود مرا با اصلاحاتی که در فصول قراردادنامه سنه ۱۳۲۷ لازم میدانم پیشنهاد هیئت دولت نموده با تصویب آن هیئت محترمه موافق همین مشروحاً رسمی اجازه داده میشود که اداره تلگراف دولت فنیست انگلیس موافق فصول قراردادنامه که در ذیل این ورقه مندرج است بدون فوت وقت اقدام بمرمت و امتداد سیم خط عربستان با تیرهای چندی نماید که برای اواخر بهار این سیم کشی تمام شود ، بعد از آنکه مجلس شورای ملی منعقد گردید قراردادنامه سنه ۱۳۲۷ با اصلاحاتی که در فصول آن قراردادنامه اینجناب با تصویب هیأت دولت بعمل آوردهام و در این ورقه مندرج است پیشنهاد مجلس شورای ملی خواهد شد ، بجز فصل سوم که راجع به تعدید مدت سه قمره قراردادنامه های سابقه است و حالیه

(۱) نقل از سالنامه اداره تلگراف، شماره اول ساله ۱۲۹۹ هجری شمسی، صفحه ۹۶.

تعویب میشود و در باب باقی فصول و شرایط هر قسم به تصویب مجلس شورای ملی رسید از همان قرار دولت علیه ایران با اداره تلگراف دولت فخمه انگلیس رفتار خواهد نمود، مسلم است مادامیکه مجلس شورای ملی منعقد نشده است وزارت تلگراف با اداره تلگراف انگلیس موافق مندرجه در این ورقه که به تصدیق هیئت دولت رسیده است رفتار خواهد کرد.

فصل اول - محض ترقی مخابرات تلگرافی مابین ایران و جهان و محصره و فیما بین ایران و دلفول چنین مقرر گردید که از تاریخ امضای این قرارنامه، در تحت ریاست و نظارت رئیس کل اداره تلگراف دولت فخمه انگلیس یک رشته سیم با ستونهای خطچینی از ایران به اهواز و از اهواز به دلفول کشیده شود که سیم خط شیراز و بوشهر وصل شده مطالب تلگرافی خط عربستان بتواند بر مرکز طهران و بوشهر مخابره شود.

فصل دوم - دولت انگلیس قبول مینماید که از بابت مخارج تأسیس و برقرار کردن تلگراف خطوط مزبوره فوق از قبیل تیرهای چدنی و سیم و مقره و غیره آنچه لازم است تا مبلغ پنج هزار لیره از خود مجانی بدهد و همچنین سالی سیصد لیره از بابت مخارج نگاهداری خطوط مزبوره از شروع باین کار تا سنه ۱۹۲۵ میلادی بدهد بعد از اتمام کار که تعیین کلیه مخارج این سیم کشی شد پس از وضع پنج هزار لیره و سالی سیصد لیره که در همین فصل تا سنه ۱۹۲۵ بر عهده دولت انگلیس است و از بابت بقیه مخارج این سیم کشی محسوب خواهد شد چنانچه باز دولت انگلیس موافق تشخیص وزارت تلگراف طلبکار باشد بر عهده دولت علیه ایران خواهد بود که تا سنه ۱۹۲۵ عاید دارد.

فصل سوم - در ازاء مخارج مذکور در فصل دوم که دولت فخمه انگلیس مجاناً برای احداث و نگاهداری خطوط مزبوره مینماید، دولت علیه ایران قبول مینماید که قرارنامههای ذیل را تا اول ژانویه سنه ۱۹۲۵ میلادی برقرار و لازم الاجرا بدارد.

قرارنامه تلگرافی مورخه ۲ ماه آوریل ۱۸۶۸ میلادی .

قرارنامه تلگرافی مورخه ۲ دسامبر ۱۸۷۲ میلادی .

قرارنامه مورخه ۱۶ ماه اوت ۱۹۰۲ .

فصل چهارم - مواجب تلگرافی و سایر سلبجات لر قبیل غلام و فرانس و

سیمکش و دستگاه و قوه و اجاره تلگرافخانه بجهة اداره تلگراف دولت علیه است .

فصل پنجم - بجهت اینکه همیشه خط مزبور دایر باشد رئیس اداره تلگراف

دولت فخیمه انگلیس با تصویب وزارت تلگراف بکنفر سیمکش بجهت رسیدگی بامورات حفظ خط تا سنه ۱۹۴۵ مین مینماید ، غلامان مستحق این خط که ایرانی هستند در تحت حکم این سیمکش خواهند بود ، حقوق و مخارج این سیمکش را قبل از شروع بکار، وزارت تلگراف با موافقت رئیس اداره تلگراف دولت فخیمه انگلیس مین خواهد نمود .

فصل ششم - وزارت تلگراف در نقاط مرکزی این خط همیشه اوقات بکنفر

تلگرافی ایرانی که زبان خارجه بدانند مین خواهد نمود که مطالب تلگرافی بین‌المللی را گرفته بخارند نماید .

فصل هفتم - دولت علیه ایران قبول مینماید که در تلگرافخانههای مزبوره بدون

موافقت با رؤسای تلگرافی دولت انگلیس کسی را جز رعایای ایران یا اجزاء اداره تلگرافی انگلیس مستخدم ننماید .

فصل هشتم - چنین مقرر گردید که هرگاه تا سنه ۱۹۴۵ دولت علیه ایران

بخواند این خط عربستان را طرف دیگر امتداد بدهد در صورتی که محتاج بهمراهی خارجی باشد آن همراهی را از اداره تلگرافی دولت فخیمه انگلیس بخواند .

فصل نهم - یکسال قبل از شروع بسیمکشی اداره تلگرافی دولت فخیمه انگلیس

بکنفر مأموران وزارت پست و تلگراف خواهد خواست که تا آخر سیه کشی با مأمور سیمکشی همراه باشد کلیه مخارجیکه در این خط میشود با اطلاع آن مأمور خواهد بود .

فصل دهم - در موقع سیمکشی رعایت این مطلب خواهد شد که سیم جدید

با تمام نقاط تلگرافی که فعلاً در این خط موجود است ممتد شود ، اسباب و آلات که فعلاً در این خط موجود است بعد از آنکه يك نقطه بنقطه دیگر وصل شد تماماً جمع آوری و تحویل مأمور دولت علیه خواهد شد . امضاء **مشاراللوله** وزیر پست و تلگرافی (۱)

(۱) نقل از نامه اداره تلگراف ۱۲۹۹ شمسی هجری صفحه ۹۸ .

قرارداد دیگری در تاریخ ۱۹ برج حوت ۱۳۳۴ مطابق ۹ مارس ۱۹۱۶ در ۱۱ فصل باامضای سردار منصور منعقد شده که راجع باامتناد بکرشته سیم تلگرافی است که سیستان را بخط تلگرافی مرکزی ایران در نقطه نزدیک کوه ملک سیاه واقع در خاک ایران اتصال دهد از آنجائیکه این قسمت نیز دارای اهمیت سیاسی است عیناً آنرا در اینجا نقل میکنم .

مقدمه : نظریاتی که در تاریخ ۱۷ شوال ۱۳۳۲ موافق مراسله رسمی وزارت امور خارجه بمطارت دولت فحیمه انگلیس اجازه امتداد يك رشته سیم تلگرافی از سیستان بکوه ملک سیاه داده شد و در آن مراسله موکول بیک قرارنامه نموده اند که بنحایندهی وزارت پست و تلگراف منعقد خواهد شد ، لهذا فصول ذیل مقرر میشود .

فصل اول - این رشته سیم باید در نقطه نزدیک سرحد ایران و بلوچ ، سیستان را بکوه ملک سیاه اتصال دهد و اداره تلگرافی دولت علیه ایران در آن نقطه تلگرافخانه افتتاح خواهند نمود و سیم تلگرافی در نقطه سیستان و کوه ملک سیاه باید به تلگرافخانه های دولتی ایران وارد و تلگرافچیان ایرانی در مختاریات داخله مختار خواهند بود .

فصل دوم - دولت علیه ایران حق خواهند داشت که مخارج امتداد این رشته سیم را در مدت سی سال بپردازند و پس از آن حق کنترل این خط را خواهند داشت و این در صورتی است که تأدیة کلیه مخارج بعد از وضع دوهزار و پانصد لیره بعمل آمده باشد .

فصل سوم - اگر در هر تاریخی در آتیه لزوم پیدا نماید که يك رشته سیم ثانوی باین خط علاوه شود اولیای اداره تلگرافی هند و اروپا میتوانند بمخارج خودشان این عمل را انجام دهند . و در سنه ۱۹۳۵ این رشته سیم بزملاک دولت علیه ایران خواهد گردید . مطابق فصل بهم و راجع بمفایع حاصله از مختاریات با این سیم مطابق ترتیبی که در فصل هفتم این قرارداد مذکور است عمل خواهد شد .

فصل چهارم - بجز رعایای دولت علیه ایران و اجزاء تلگرافی هند و اروپا

احدی حق نخواهد داشت که در خدمت این سیم و یا در اداره آن مستخدم شود .

فصل پنجم - اداره تلگرافی هند و اروپا مشول کنترل سیم و پرداخت مخارج و حفظ این خط خواهد بود که مشتمل بر تعمیرات ، تجدیدات ، برقراری کنترل و پرداخت مواجب غلامان باشد، و در عوض دولت علیه ایران متعهد میشود که: تلگرافات صادره و وارده قونول انگلیس مقیم سیستان را به مبلغ یکصد و پنجاه لیره سالیانه مجاناً مخابره نماید .

فصل ششم - حقوق سیم کشی و تلگرافچیان اداره تلگرافی هند و اروپا که بر این خط گماشته میشوند بر عهده اداره مذکور است .

فصل هفتم - منافی گه از مخابرات محلی (یعنی از تلگرافاتی که از يك نقطه ایران به نقطه دیگر مخابره شود) حاصل میشود ، کلیتاً متعلق بدولت علیه ایران خواهد بود در خصوص مخابرات بین المللی دولت علیه ایران از تمام مخابرات ترینالی که از ایران خارج و بایران وارد میشود دو نك قیمت آنرا دریافت خواهند داشت، و اما راجع بمخابرات ترانزیت چون این خط فقط بطور بدکی استعمال خواهد شد همان ترتیبی که در فصل هشتم معاهده ۱۸۷۲ مذکور شده است عمل خواهد گردید .

فصل هشتم - چونکه خط تلگرافی از عهد به سیستان فقط دارای يك رشته سیاست، بنا بر این مفهوم است که این خط وقتی باید برای مخابرات ترانزیتی بین المللی استعمال شود ، که تا حدی لطمه بمخابرات عمومی این خط وارد نیارد ، و باز فقط وقتی این سیم مخابرات بعمل خواهد آمد که دو رشته سیم حاضره فیما بین ایران و هندوستان بکلی خراب و باب مخابره با آنها مسدود باشد ، علیهذا هر موقعی که رئیس تلگرافخانه هند و اروپا سیم سیستان را برای مخابره تلگرافات ترانزیت بین المللی لازم داشته باشد ، باید اجازه مخصوص پست و تلگراف را تحصیل نماید .

فصل نهم - وقتی که کنترل این خط بدولت علیه ایران واگذار گردید کنترل آنرا هیچ دولت و یا کمپانی خارجه واگذار نخواهد نمود. ولی میتواند مجدداً مطابق يك ترتیبی که مرضی الطرفین باشد ، با اداره تلگرافی هند و اروپا واگذار نماید .

فصل دهم - دولت علیه ایران حق خواهند داشت که در سرحد ، تلگرافخانه برای خود بنا نمایند، ولی قبل از اینکه تلگرافخانه ساخته شود ، کلیه تلگرافاتی که از يك نقطه ایران بنقطه دیگر در ایران با این سیم مخایره و از نقطه رباط میگذرد، مثل مخایرات معلی محسوب خواهد بود .

فصل یازدهم - راپرت اتمام امتداد سیم را که مشتمل بر محاسبه کلیه مخارج آن باشد ، بهر زودی که ممکن شود باید برای قبول و امضاء بوزارت پست و تلگراف تقدیم بنمایند . و از کلیه مخارج ابتدائی این خط دوهزار و پانصد لیره ، که در فصل دوم ذکر است موضوع خواهد شد . این قرارنامه که مشتمل بر ۱۱ فصل است در تاریخ ۱۹ برج حوت توشقان ثیل ۱۳۳۴ (مطابق ۹ مارس ۱۹۱۶ مسیحی) بتصویب هیئت محترم وزراء عظام رسیده است و از تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۱۴ (مطابق ۱۵ عقرب و ۱۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۲) که اتمام این سیم با تمام رسیده مدلول این قرارداد لازم الاجرا است.

سردار منصور وزیر پست و تلگراف (۱)

تلگراف نامه دیگری راجع باتصال سیم تلگراف کرمان به بندرعباس و به بندر لنگه و جاسک و يك رشته سیم از بافت الی سعیدآباد سیرجان در تاریخ ۱۸ برج ثور ۱۲۹۹ هجری شمسی (مطابق ۸ ماه می ۱۹۲۰) با رضای محاسب الممالک بسته شده چون این نیز دارای اهمیت است عیناً درج میشود این قرارنامه ۱۲ فصل است :

فصل اول - چون در تاریخ ماه فوریه ۱۹۱۶ (مطابق برج دلو ۱۳۳۴) از طرف رئیس کل اداره تلگراف دولت خنیمه انگلیس راجع بامتداد دورشته سیم تلگرافی با تیر آهنی از کرمان به بندرعباس و از بندرعباس به لنگه و جاسک برای تحویب مخایرات تلگرافی داخله و بین المللی پیشنهادی بوزارت تلگراف شده بود ، و قبل از آنکه قرارنامه رسمی از طرف دولت علیه ایران تصویب شود ، در تاریخ ماه آوریل ۱۹۱۸ (مطابق برج ثور ۱۳۳۶) دورشته سیم از کرمان به بندرعباس با تیر آهنی و همچنین يك رشته سیم با تیرهای چوبی از بافت به سعید آباد سیرجان از طرف اداره

(۱) نقل از رساله تلگرافی سال ۱۲۹۹ هجری شمسی.

تلگراف دولت فحیمه انگلیس امتداد یافت برای خاتمه دادن باین عمل بر حسب تصویب هیئت محترم وزراء عظام در این تاریخ وزارت پست و تلگراف بنمایندهای دولت علیه ایران و همچنین رئیس کل اداره تلگراف دولت فحیمه انگلیس بنمایندهای از طرف دولت متوجه خود این قرارداد را منعقد و مواد ذیل را حتمی الاجرا میدانند .

فصل دوم - دولت علیه ایران قبول مینماید ، که سیم‌هایی که سابقاً امتداد یافته

و بعد امتداد خواهد یافت در تحت ریاست اجرای اداره تلگراف دولت فحیمه انگلیس تأسیس یافته و خواهد یافت . مواجب و مخارج اشخاصی را که در این سیم‌کشی مباشرت داشتند و دارند دولت علیه خواهند پرداخت .

فصل سوم - این خط تلگرافی متصل است بر دو رشته سیم که از کرمان شروع ،

از یافت و دولت آباد عبور نموده و تا بندر عباس کشیده شده است یکی از این سیمها از بندر عباس به بندر لنگه و دیگری از بندر عباس به جاسک امتداد مییابد ، یکی از سیمهای مابین کرمان و بندر عباس عادتاً استعمال میشود برای مخابرات داخله و دیگری برای مخابرات بین‌المللی ، مشروط بر اینکه هر وقت هر کدام از این دو سیم خراب شود ، دیگری بکار انداخته شود ، بطوریکه هر دو قسم مخابرات یعنی ، مطالب بین‌المللی و داخله بدون علاوه قیمت مخایره شود ، عایدات مخابرات داخله تماماً متعلق بدولت علیه ایران است . معنی مطالب داخله این است که مطلب از یک تلگرافخانه ایران شروع و به تلگرافخانه دیگر ایران منتهی شود . سیم از بندر عباس به بندر لنگه ، و از بندر عباس به جاسک و از جاسک تا سرحد ایران و رشت سیم از یافت الی سعید آباد سیرجان ، بطور نسوی برای مخابرات داخله و بین‌المللی خواهد بود ، ساعات کار و ترتیب نقاط تلگرافخانه این خط را وزارت پست و تلگراف یا موافقت رئیس کل اداره تلگراف انگلیس تعیین خواهد نمود .

فصل چهارم - اداره تلگرافی دولت علیه ایران ، در قصبات و دهات در امتداد

این خط تلگرافی الی سرحد ایران ، هر نقطه لازم بداند تلگرافخانه‌ها برای مخایره داخله تأسیس مییابد و اگر اداره تلگراف دولت فحیمه انگلیس لازم دانست ، برای

مخارجه بین المللی سیم دیگری روی تیرهای از کرمان بندر عباس و بندر عباس بندر لنگه، و جاسک بکشد، مجاز خواهد بود، مشروط بر اینکه مخارج این سیم به عهده اداره تلگرافی دولت انگلیس باشد.

فصل پنجم - دولت فخریه انگلیس قبول مینماید مبلغ لازم برای خرید تیر سیم و مقره و غیره که برای این کار لازم باشد، و کلیه مخارج این سیمکشی و آنچه در فصل دوم این قرارنامه ذکر شده بطور ماعده بدون تزیل بدولت علیه ایران قرض بدهد و به نحوی که در فصل ششم ذکر میشود دریافت دارد.

فصل ششم - بعد از اتمام سیمکشی و قتیکه مأمور اداره تلگرافی دولت علیه ایران آنرا بازدید نمود صورت مخارجی که از این بابت شده هر چه زودتر بدولت علیه ایران داده میشود، مخارجی که میشود از قرارقران است و هم مخارجی که از بابت خرید اشیاء در هندوستان به رویه میشود به نرخ روز خرید اشیاء تبدیل بقران خواهد شد و پس از تعیین کلیه مخارج دولت فخریه انگلیس قبول مینماید، که یک هشتم از کلیه مخارج موضوع و بدولت علیه بلاعرض واگذار نماید و بقیه قرض دولت علیه ایران خواهد بود بدولت انگلیس که آن بقیه را تا سنه ۱۹۴۵ هر ساله با قسط معادل مال الاجاره سیم مرکزی ایران که بدولت علیه باید داده شود کسر و بدولت انگلیس پرداخته شود و آنوقت باز اگر تمه از بقیه آن قرض باقی بماند قرض دولت علیه ایران خواهد بود بدولت انگلیس، و چون تمام مخارج پرداخته شود سیمها متعلق بدولت علیه ایران خواهد بود.

فصل هفتم - نگاهداری خط سیم یا مخارج تغییرات و تعیین و سرکشی و ادای مواجب غلامهای سیم، که باید از رعایای دولت علیه باشند در اختیار رئیس کل اداره تلگراف دولت فخریه انگلیس و اجزاء او خواهد بود، و این مخارج بر عهده دولت انگلیس است. کورسیمکشی و غلامها فقط تعمیر و نگاهداری سیم خواهد بود.

فصل هشتم - حفظ سیم و محافظت مأمورین خواه از رعایای دولت علیه و خواه از تبعه دولت فخریه انگلیس، که مستخدم هستند در عهده مخصوص دولت علیه ایران است. در مواضعی که مأمورین دولت انگلیس خواسته باشند بر سرکشی سیم بروند، قبلا

اطلاع بدهند نقاضی را که دولت علیه اعلام کند خطرناک است باید آنها به نزدیکترین کارگزاران دولت علیه اطلاع بدهند تا متحفظ همراه بفرستند .

فصل نهم - مخابرات بین‌المللی که از ایران صادر می‌شود یا اینکه بایران منتهی می‌شود ، دو ثلث دخل آن بدولت علیه خواهد رسید ، مخابرات تلگرافی که از ایران عبور میکند ، چون این خط تلگراف فقط خط یدکی برای خط تلگراف موجوده بین طهران و بوشهر و مابین اردستان و کوه ملک سیامی باشد شروط مفصله مندرجه در فصل هشتم قرارنامه ۱۸۷۲ برقرار خواهد ماند ، مخابرات دولتی فیما بین دولت هندوستان و وزیر مختارانگلیس در ایران به نصف قیمت معمول محسوب خواهد شد چنانچه سابقاً در فصل نهم قرارنامه سال ۱۹۰۱ مندرج و قبول شده است .

فصل دهم - معلوم است که غیر از رعایای دولتیین معاهدتین برای کل در تلگرافخانه استخدام نخواهد شد .

فصل یازدهم - فصول نهم ، یازدهم ، سیزدهم ، پانزدهم و هفدهم قرارنامه ۱۸۷۲ نیز راجع باین قرارداد خواهد بود .

فصل دوازدهم - این قرارداد برقرار خواهد ماند تا زمانی که قرض دولت علیه ایران از بابت تأسیس این خط تلگراف که در فصل ششم مذکور است پرداخته شود . هرگاه دولت فنیسه انگلیس بخواهد قبل از انقضای مدت این قرارداد سیم را در حالی که می‌باشد بدولت علیه واگذار نماید ، بیاید که شش ماه قبل اعلان کند و صاحب منصبان و مستخدمین انگلیسی را بطلبد ، و از آن تاریخ بارشده سیم هیچ مداخله نداشته باشد ، اما در این صورت دولت علیه از ادای بقیه قرض که از قرار این قرارداد بر عهده دارد آزاد خواهد بود .

تصویب این قرارنامه در مدت پنج ماه یا زودتر اگر ممکن شود در تهران مبادله خواهد شد .

در طهران ۸ ماه مای ۱۹۲۰ مطابق ۱۸ برج ثور ۱۲۹۹ - ۱۹ شعبان ۱۳۳۸

بجها و نسخه نوشته شد - امضاء محاسب الممالک وزیر پست و تلگراف^(۱)
 علاوه بر این قراردادها، تلگرافی طهران - مشهد نیز در سال ۱۸۸۵ میلادی
 (مطابق ۱۳۰۳ هجری قمری) بنولت انگلیس واگذار شد، که تا سال ۱۳۰۷ شمسی
 نیز در اختیار آنها بود. ^(۲)

در نظر نبود در باب تلگراف این اندازه بحث شود اما از آنجائیکه این موضوع
 یکی از آن رشته‌های محکم سیاست خارجی است، لازم بود تا حدی از آن صحبت
 شده باشد، و طرز معامله و رفتار طرفین را در مسائل عمومی نشان بدهد. مطالبیکه
 تاکنون در صفحات گذشته نوشته شده. قسمتی از موضوع مهم تلگراف است من حتی
 داخل در قسمت هائی که روسها در ایران مخایرات داشتند نشدم، آنها هم در موضوع
 تلگراف در ایران خودشانرا ذی نفع میدانستند مخصوصاً در قسمت استرآباد و در اغلب نقاط
 مهم نیز از خود تلگرافی داشتند، که مطالب خودشان را بدون دخالت اداره تلگراف
 ایران مخایره میکردند.

علاوه بر اینها قراردادهای کمپانی سیمسی معروف است ^(۳)

این قراردادها نیز چندین فقره است، که در ادوار مختلف به پیشنهاد دولت
 انگلیس باین کمپانی داده شده است.

از آنجمله قرارداد ۱۱ ژانویه ۱۸۶۸ میباشد که یک کمپانی مزبور در شانزده فصل
 داده شده، که بین **جلفای ارس** تا تهران سیم تلگراف کشیده شود شرایط طبق شرایط
 قرار داد تلگرافی دولت انگلیس است که با دولت ایران منعقد نموده بود - اول قرار
 بود فقط دور ششم کشیده شود، در شرایط قرارداد بعدی ۳ رشته شد، بعدها به چهار
 رشته سیم رسید.

در فصل سیزدهم این قرارداد مدت آن بیست و پنج سال مقرر شده بود بعدها
 به مدت آن افزوده گشت. همینکه بمدت قراردادهای تلگرافی دولت انگلیس

(۱) نقل از سالنامه اداره تلگراف سال ۱۲۹۹ ص ۱۰۲

(۲) کتاب معاهدات جلد دهم ص ۲۲

(3) Siemens

افزوده می‌شد بمنت این قرارداد نیز افزوده میگشت در تاریخ دهم ژانویه ۱۸۹۱ بموجب فرمان ناصرالدین شاه قرارداد ۱۱ ژانویه ۱۸۶۸ این کسبانی تا ۳۱ ژانویه ۱۹۲۵ امتداد پیدا کرد .

چون قراردادهای تلگرافی دولت انگلیس با ایران تا سال ۱۹۳۵ امتداد پیدا کرد این قرارداد تا سال ۱۹۳۵ امتداد یافت . (۱)

(۱) نقل از جلد دهم قراردادهای حکومت هندوستان با دول مجاور ص ۴۱

فصل سی و ششم

اوضاع افغانستان بعد از انقلاب هندوستان

سیاست انگلیس در افغانستان بعد از انقلاب هندوستان - وفاداری دوست محمدخان نسبت بدولت انگلیس - اصرار دولت انگلیس برای تصرف هرات - سکنه هرات - مرگ امیر دوست محمد خان - بروز اختلاف بین فرزندان امیر دوست محمد خان - اقدامات امیر شیرعلی چانشین امیر دوست محمدخان - دشمنی جدی بین برادرها

در اواخر ماه زانویه ۱۸۵۷ دولت انگلیس بموجب معاهده پشاور ۲۶ ماژانویه ۱۸۵۷ (مطابق ج ۱- ۱۲۷۳) که شرح آن در فصل ۳۲ گذشت^(۱) دوست محمدخان را مسلح نموده و بر علیه ایران آماده نمود، ولی هنوز داخل عملیات نشده دو واقعه مهیروی داد: اول صلح بین ایران و انگلیس بموجب معاهده پاریس در همان سال برقرار گردید، و در متعاقب آن انقلاب هند شروع شد و برای دولت انگلیس تا سال ۱۸۵۹ بسک گرفتاریهای فوق العاده در هندوستان فراهم آمد، که دیگر صلاح نبود با فرصت نداشت بین ایران و افغانستان پیش آمدهای سوئی رخ بدهد، این بود افغانستان و ایران چند سالی آسوده و راحت بودند، هرات نیز که در نظر دولت انگلیس دروازه هندوستان اسم گرفته بود در تحت اوامر پادشاه ایران توسط سلطان احمدخان اداره میشد.

(۱) جلد دوم صفحه ۶۹۰

رفتار امیر دوست محمدخان در تمام مدت انقلاب هند نسبت به تصرفات انگلیس در هندوستان کاملاً دوستانه بود ، در رعایت شرایط عهدنامه ۱۸۵۷ منتهی درجه وفاداری را نسبت به دولت انگلیس نشان داد .

در سال ۱۸۶۲ مطابق ۱۲۷۹ هجری که پادشاه ایران بمطالعه پیشنهاد های دولت انگلیس راجع به احداث خط سیم تلگرافی بین خاتین - طهران و تهران - بندر بوشهر مشغول بود در افغانستان امیر دوست محمد خان با کمک های مادی و معنوی دولت انگلیس و حکومت هندوستان بر علیه دولت ایران مشغول تجهیزات بوده و همینکه با اسلحه ممتاز آن عهد حکومت هندوستان ، مسلح شد پس از حمله بقلعه غوریان بقصد تصرف هرات عزیمت نمود ، حاکم هرات در آن تاریخ سلطان احمد خان برادرزاده دوست محمد خان بود که تا آنروز تحت اوامر شهریار ایران حکومت میکرد ، با پسر رشید خود شهینوار خان در حفظ هرات مردانه ایستاد و از این اقدام قشون کشی دوست محمد خان و قصد او از تصرف هرات ، پیاد شاه ایران اطلاع دادند ، از طرف شهریار ایران یک قشون مکمل و منظم بعهده بیست هزار نفر آماده جنگ گردید و بدتحت فرماندهی مرحوم حمام السلطنه که در آن زمان یگانه شاهزاده جدی و وطن پرست ایران محسوب میشد حرکت کرده تا سه منزلی هرات پیش رفت و بنستور تهران در آن محل متوقف شد .

شرح این لشکر کشی و نظم صحیح اردوی حمام السلطنه را استویک معروف که در آن تاریخ در ایران بود و بعد مأمور خراسان شد خوب شرح داده و ضبط کرده است و مختصری از آن در فصل ۳۲ گذشت .

در آن تاریخ دولت انگلیس از اقدامات دولت ایران برای نگاهداری اظهار عدم رضایت و با اعتراضات دولت ایران وقعی نمیکداشت باصرار دولت ایران در این تاریخ فقط باین اندازه قناعت نمود که استویک را مأمور خراسان کند و ظاهر امر برای وساطت و رفع اختلاف و اصلاح بین ایران و افغانستان بود ولی یاطن امر معطل نمودن قشون ایران تا خاتمه کل هرات بدست دوست محمد خان و الحاق آن با افغانستان . ولی دولت ایران بداینها قناعت ننموده و دلایل خود را برای بقای حکومت

هرات در دست عمال ایرانی اظهار نمود و علاوه کرد اگر دوست محمد خان هم قرار باشد در مسائل هرات نظر داشته باشد اقلاً میبایست در این باب قراردادی با دولت ایران مقرر بدارد ، چونکه دولت ایران ناچار است با آن کما فی کسر هرات حکومت دارد روابط حسنه داشته باشد زیرا که امنیت و آسایش سکنه خراسان مربوط بدین موضوع است .

اما از آنجائیکه دولت انگلیس يك سیاست دیرینه را در افغانستان تعقیب مینمود (۱) در این هنگام نیز بر طبق همان سیاست يك جواب سر بالائی بدولت ایران داد حرکت دوست محمد خان بطرف هرات و جنگ با سلطان احمد خان را يك نوع اختلاف داخلی دانست و دخالت دولتین انگلیس و ایران را در امور داخلی افغانستان صلاح ندید بنا بر این فقط اقدامیکه در این مورد نمود همانا احضار نماینده سیاسی مسلمان حکومت هندوستان از کابل بود و حرکت امیر دوست محمد خان را هم بطرف هرات يك نوع اقدام غیر ظالمانه تلقی کرد (۲) ولی بحضور صاحب منصبان انگلیس در اردوی دوست محمد خان هیچ اشاره ای نمود و در این باب اظهاری نکرد (۳)

مکرر در این باب اشاره شده که دولت انگلیس نظر بملاحظات سیاسی ، هرات را دروازه هندوستان میدانست و تصمیم داشت که بهر قیمت شده هرات را در تصرف امارت کابل قرار بگیرد و با آن امتحاناتی که امیر دوست محمد خان در وفاداری خود نسبت بدولت انگلیس نشان داده بود تصرف هرات ، دروازه هندوستان بدست دوست محمد خان که یک نفر امین وفادار نسبت بدولت انگلیس بود سپرده میشد و برای امارت افغانستان نیز امیری بهتر از دوست محمد خان سراغ نداشتند .

در این تاریخ اگریت سکنه هرات ایرانی ، و شیعی مذهب بودند ، اساساً تمام سکنه هرات ایرانی هستند ، قرنها بحکومت و قوانین ایران عادت کرده و بآداب و رسوم و

(۱) تاریخ هندوستان جلد ششم ص ۴۰۶ تألیف دادویل

(۲) تاریخ هندوستان جلد ششم ص ۴۰۵

(۳) این قسمت داسر هری دانشون در کتاب خود موسوم به انگلیس و روس در شرق

در صفحه ۱۰۲ و صفحه ۱۹۱ مفصلاً شرح داده است

شئون ملی ایران خوگرفتند ، هرات نیز مانند یکی از شهرهای قدیمی ایران همیشه در تحت تأمر پادشاهان ایران بوده و با حکومت کابل هیچوقت ارتباطی نداشته است ، فقط در زمان احمدخان ابدالی آنهم در اثر انقلابات داخلی ایران بوده که چند صباحی بهرات مصلحت یافتند ، دلیل دیگری وجود نداشته . بعدها که هرات را بزور و فشار نظامی و سیاسی دولت انگلیس از ایران مجزی نموده با مارت کابل ضمیمه کردند و پس از آن بدست امیر عبدالرحمن خان سپردند و با همه آن سختی و خشونت و بیرحمی که امیر عبدالرحمن خان بد آنها متصف بود تا اواخر عمر خود با سکنه هرات بمباران قتل مینمود سکنه هرات در مرثیه خوانی و عزاداری آزاد بودند حتی تا این اواخر هم قریب پنجاه تنگیه عزاداری و روضه خوانی در هرات دایر بوده و خود امیر عبدالرحمن خان برای جلب قلوب شیعیان به تنگیها در موقع عزاداری رفت و آمد میکرد . فقط در سالهای اخیر حیات خود که تا اندازه دارای قدرت و نفوذ شده بود از عزاداری شیعیان جلو گیری کرد . و برای برانداختن آثار شیعیان سکنه هرات ، بیرحمانه اقدام مینمود .^(۱) عده قشون دوست محمدخان در محاصره هرات بالغ بر بیست هزار نفر بوده عده قشون سلطان احمدخان فقط بمحضت هزار نفر میرسید این عده برای مدت دو ماه مردانه جنگیدند در این بین عیال سلطان احمدخان که دختر امیر دوستمحمد خان بود از غم و اندوه این جنگ طولانی وفات کرد هر دو طرف عزادار شدند .

در تاریخ عین الوقایع مینویسد :

شاهنواز خان از آن رشادتی که داشت کمال اهتمام را در نگهداری شهر نمود و هفت ماه بدینمئوال گذشت تا نوابه مادر او از غیرتی که داشت بانندیشه اینکه چرا باید پدرش و شوهرش با هم طرف جدال باشند و خوئریزی مسلمانان از طرفین واقع شود و عداوت دورین باشد در این روزها ناخوش سخت شد موافات یافت خبر این مطلب را از بالای برج قلعه باردوی دوستمحمد خان دادند ، امیر معظم ، تمام پیران و صاحب منصبان خود را با تمام تجملات به تشییع جنازه فرمانداد ، و طرفین ، جدال را متروک داشتند : جنازه نوابه را بزرگان شهر از دریچه دروازه خوش هرات محترماً خارج ساختند ، مأمورین

(۱) عین الوقایع تألیف میرزا یوسف خان هراتی ص ۲۲۴

باتفاق جنازه را **بگازرگاه** برده قرب مزار **خواجه عبداللہ انصاری** دفن نمودند و حلوائی پیش جنازه را با هم خوردند و بشهر مراجعت کردند و مجلس تعزیه، هم در اردو و هم در شهر تا سه روز منعقد بود بعد از آن بنای گلوله ریزی را طرفین بجانب یکدیگر گذاشتند اما بمامله چند روز بعد سردار سلطان احمد خان که یمنی شده بود بسرود زندگانی گفت و مجدداً از طرفین بقانون مزبور اقدامات بتشیع جنازه و دفن در گازرگاه یمن آمد و تعزیه داری بشهر وارد و تا سه روز بر پا بود بعد از آن باز جنگ بنیاد کردند. (۱)

هم در این تاریخ میویسد :

«در کابل توپی بزرگ با اسم **چهار یار** ریخته بودند و در این محاصره این توپ در کار بود و بشهر هرات گلوله ریزی میکرد در هرات شخصی استاد **ابراهیم** نام معروف بایرالی اونیز توپ عظیم الجثه ریخت آنرا بتام پنج تن نامیدند و با آن توپ باردوی امیر دوست محمد خان گلوله میانداختند ، در این ایام روزی توپ پنج تن را از سر دروازه **قطب** ، چاق بسنگر توپ چهار یاری نشاند گرفته تیراندازی کردند گلوله توپ پنج تن دهان توپ چهار یار را شکست و از کار انداخت سردار شاهنواز خان از این نشاند گیری شوق کرده فریاد میزد که پنج تن چهار یار را زد .»

هرات پس از ده ماه مقاومت بالاخره تسلیم شد و حکومت آن بدست دوست محمد خان افتاد ولی این فتح برای امیر دوست محمد خان چندان خوش یمن نبود و بعد از دو روز از تسلیم شهر هرات خود اونیز در بیرون شهر هرات وفات نمود و در قرب مزار خواجه **عبدالله انصاری** مدفون گردید .

هنوز روز سوم وفات امیر دوست محمد خان بر گذار نشده بود که اختلافات سختی بین فرزندان امیر دوست محمد خان بود استنکاف ورزیدند .

نخست سردار **محمد امین خان** سردار **محمد شریف خان** لشکر یمن و توپخانه **ابراجمی** خورد را با خیمه و خرگامی که داشتند برداشته همراه خود بجانب قندهار بردند سایر برادران امیر شیر علیخان هم بعضی اسلحه و اموال زیادی خودشانرا

توسط خواص خودشان بطرف غزین و کابل فرستادند و خودشان نیز در دنبال آنها بدون اجازه امیر شیرعلیخان از اردو بیرون رفتند . (۱)

دوست محمدخان بزور انگلیسها بر ملت افغانستان تحمیل شده بود همینکه او از زمین رفت آن ابهت و عظمت امارت افغانستان نیز که با نفوذ اجنبی پیدا شده بود همان روز مرگ دوستمحمدخان در میان اولاد او متزلزل شد و از بین رفت ، و يك دوره آشوب ، و اغتشاش ، و عدم امنیت ، بجای آن همه نفوذ ، و قدرت ، حکم فرما شد . نتیجه این شد که در مدت ۱۸ سال مملکت افغانستان گرفتار جنگهای داخلی و خارجی گردید و بهترین سرداران و امراء افغانستان در میانهای جنگ یکدیگر را بظاک هلاک انداختند و بهترین مردان و جوانان افغانستان در این مدت هردسته در زیر بیرق یکی از سرداران نامی گرد آمده بنادونی بجان هموطنان خود افتاده ، یکدیگر را با آن نصیبی که دارا هستند بظاک هلاک انداختند . این ملت رشید جنگی منصف و نادان ساکت و آرام نشدند تا اینکه يك دوستمحمدخان دیگر با نفوذ و اقدام خارجی بر آنها مسلط شد ، این شخص همان عبدالرحمنخان معروف است که در دوره او نیز مثل زمان امیر دوستمحمدخان بمساعدت دولت انگلیس امارت افغانستان در ظاهر رونقی گرفت و این رونق تازه نیز درست مانند رونقی بود که در زمان امیر دوستمحمدخان ، بعد از سال ۱۸۵۴ در افغانستان ایجاد شده بود ، چنانچه شرح خواهم داد ، بعد از مرگ دوستمحمدخان در اثر سیاست او و نفوذ خارجی يك انقلاب و آشوب غریبی در مدت ۱۸ سال در آن مملکت روی داد .

بعد از مرگ امیر عبدالرحمنخان همان انقلاب و آشوب تجدید گردید بلکه بدتر و شدیدتر که هنوز هم خاتمه نیافته است و معلوم هم نیست چهوقت خاتمه پیدا کند . من در اینجا مختصری از وقایع و اتفاقاتی که در این دوره برای این ملت رشید و با ایمان روی داده است اشاره خواهم نمود .

در تاریخ عین الوقایع مینویسد : (اول اقدام امیر شیرعلیخان در هرات دستور بود برای ساختن لوح مرمری که در طول ۳۲ قدم تمام و در عرض دو آذانه گره بجهت قبر مرحوم

امیر دوستمحمد خان که مرحوم حاجی میرزا قاسمی هروی ماده تاریخ مفصلی گفته است (گفت قاسمی برای تاریخش - مدفنش بزم خواجه عبدالله . ۱۲۸۰) و علاوه میکند امیر شیرعلیخان اهالی هرات را با انواع وسایل دلجوئی کرده همه را با خود متفق ساخت و چون سردار محمد اعظم خان و سردار محمد اسلم خان بعد از فتح هرات بدون اطلاع و تصویب امیر شیرعلیخان بکابل شتافتند و امیر شیرعلیخان در کابل جانشینی بقیه سردار محمد علیخان نداشت بدین خیال افتاد که مبادا سردار محمد اعظم خان و سردار محمد اسلم خان استعدادی فراهم نمایند و تخت امارت افغانستان را منحرف شوند لهذا سردار محمد یعقوب خان را در سن ۱۲ سالگی بحکومت هرات منصوب نموده فاضل نعیم خان و سپهسالار قرامرزخان را به پیشکاری او گماشت و خود با ۱۲ هزار سپاه پیاده و سوار و ۱۲ عراده توپ و سردار شاهنواز خان و سردار اسکندر خان^(۱) و سردار عبداللہ خان پسران سلطان احمد خان را که در فتح هرات دستگیر شده بودند تحت الحفظ با خود برداشت و روانه قندهار شد^(۲)

امیر شیرعلیخان خاطرهای خوبی از انگلیسها نداشت در ایام طفولیت که همراه پدرش در هندوستان اسیر بوده و آنروزها راهمیشه در خاطر میداشت و همینکه برور بزرگ میشد و دخالتهای انگلیسها را در امور افغانستان میدید^(۳) و سیاست آنها آشنا میشد از آنها ناراضی بود، در موقع انقلاب هندوستان مکرر پدرش پیشنهاد میداد که به پشاور حمله کند و آنجا را منحرف شوند پدرش راضی نمیشد و او را از این خیالات منع میکرد. حتی در رختخواب مرگ هم پسرش نصیحت میکرد که ازدوستی انگلیسها صرف نظر نکند و همیشه نسبت بآنها اظهار دوستی نماید، ولی بار تأکید میکرد مبادا یکی از ملتانگلیس را بچاک افغانستان راه بدهد. خود امیر دوستمحمد خان باینکه نهایت دوستی و صمیمیت را نسبت بانگلیسها نشان میداد ولی هیچ وقت بیل

(۱) این اسکندر خان در آتیه با شورش همسایگان بازی کرد که در موقع خود اشاره بشود.

(۲) عن الوقایع ص ۱۴۵ (۳) در این تاریخ لرد روبیل بدولت انگلیس پیشنهاد نمود که

بکنار تسمیران و افغانستان بدون دخالت دولت انگلیس با هم کنار بیایند. گردن ص ۲۲۰

خود راضی نمیشد که یک نفر انگلیسی وارد افغانستان شود و در پهنای بطماه دستور میداد که غوام را بر علیه آنها بشوراندند (۱) .

انگلیسها مایل نبودند بگذارند امیر شیرعلی بابلکچنین سوابقی بامارت افغانستان برسد . آنها لزامیر شیرعلی متنفر بودند و امیر شیرعلی نیز از آنها روگردان و ناراضی بوده و معلوم نیست دولت ایران بچه مناسبت و برای چه در این تاریخ چه قبل از مرگ دوست محمد خان و چه بعد از مرگ او مجدداً هرات را تصرف نمود و برای چه با اینکه انگلیسها از امارت امیر شیرعلی ناراضی بودند در تعیین حکومت هرات علاقه شان نداد؟ و چرا برای استخلاص پسرهای سلطان احمد خان کوشی نمود؟ در این باب بعداً اشاره خواهیم نمود .

اما اوضاع افغانستان بعد از امیر دوست محمد خان : امیر شیرعلی بعد از فراغت از امور هرات با پسرهای سردار سلطان احمد خان غازم قندهار شد و از آنجا بکابل رفت زمستانرا بدون اتفاق سوئی گذارید در بهار سال بعد مخالفت برادر های او شروع گردید . سردار محمد افضل خان حاکم بلخ و سردار محمد اعظم خان حاکم خرم اول کسانی بودند که شروع بمخالفت نمودند . امیر شیرعلی بکننده قشون مکمل برای سرکوبی آنها اعزام داشت اول با سردار محمد اعظم خان معادف شد و او را شکست داد وی بخاک هندوستان پناه برد و در روال ینکی و ظیفه خوار حکومت هندوستان شد بعد خود امیر شخصاً برای گرفتن سردار محمد افضل خان قشون کشید قبل از اینکه جنگ شروع شود بنائوینی سردار محمد افضل خان را باردوی خود دعوت نمود و در آنجا گرفتار کرد و پس از اصلاح امور بلخ و نواحی آن سامان بمقر امارت خود مراجعت نمود . طولی نکشد که این بار سردار محمد امین خان برادر قبی او بر علیه امیر قیام کرد .

راجع باین جنگ نویسنده عین الوقایع شرحی می نویسد من عین آنرا در اینجا نقل میکنم : در سال ۱۲۸۱ هجری (مطابق ۱۸۶۵ میلادی) سردار محمد امین خان با لشکریان خود در قلمرو قندهار بحوالی کلات خلیجالی حاضر و مصمم کلزار شد اما

امیر شیر علی خان اردوی بزرگ خود را تحت ریاست سردار محمد علیخان بمقائله سردار جلو فرستاد و خود به تصرف کلات مشغول شد دو لشکر یکدیگر نزدیک شد پس از چند شلیک پیاپی که فاصله بین طرفین بانگ ماضی رسید نخست سردار محمد علیخان سردار محمد امین خان پیام داد که عمو جان تو داعیه پادشاهی داری و منم میخواهم مملکت و سلطنت پدرم را زیاد کنم تقصیر سپاهیان بیچاره چیست اگر مردی و دعوی شجاعت میکنی یا میدان تا من و تو شخصاً نبرد کنیم اگر تو بر من غالب آمدی هر آینه سپاه و ترچخانه من از آن تو خواهد شد ، و اگر من بر تو غلبه کردم مملکت و سپاه تو ضمیمه سپاه و مملکت پدرم خواهد بود در این صورت خون مردمان یگناه را نباید بگردن گرفت و آنها را بهم انداخت . بعضی رسیدن این پیام سردار محمد امین خان که مرد غیور و شجاع و میدان طلب بود بفرستاده سردار محمد علیخان گفت برو برادرزاده جوان من بگو در نبرد با تو حاضرم بسم الله در آی میدان کارزار که مرد و نامرد شناخته شود این جواب عمو که برادرزاده رسید تنها از صف سپاه بجانب میدان تاخت درحالیکه تلوار برهنه بقصد جان عمویش در دست داشت از آن طرف هم سردار محمد امین خان تفکجه سرقاشی را با چخماق یا لا کشیده در دست گرفته بقصد جان برادرزاده سواره بمرصه میدان تاخت و دو لشکر از جانب نگران سبقت آن دو نفر بودند که این دو نفر از گرد راه یکدیگر رسیدند سردار محمد علیخان تلوار برهنه بگردن عمویش زد و سردار محمد امین خان تفکجه حاضر را بپسند برادرزاده اش آتش فاد هردو از صحنه یکدیگر بچاک هلاک افتادند . (۱)

امیر شیر علی خان از این مطلب بطوری افسرده و پریشان شد که بیژاری از امارت و اقتدار جست و همه روزه بتأسف قتل پسر جوان و برادر جوان خود گریه و زاری بسیار کرد و نادم از کرده خود شد اما در محوض قندهار قهراً باطاعت امیر شیر علی خان درآمد .

در کتاب عین الوقایع این جنگهای داخلی افغاننشان را مفصل نگاشته است اشاره به تمام آنها لزومی ندارد اینک خلاصه میکنم .

امیر شیر علی چندی افروده و در دریای نم و اندوه گرفتار بود و مدت توقف او در قندهار طول کشید. در این بین امیر عبدالرحمن خان فرزند سردار محمد افضل خان جمعی را دور خود گرد آورده پلخ را قبضه کرد و در این بین نسبت جنون با میر شیر علی خان داده شد و این خبر شهرت عجیبی پیدا نمود. در این بین سکنه شمال افغانستان عموماً با میر عبدالرحمن خان گرویدند. سردار محمد اعظم خان نیز با عده جنگی یار ملحق شد. در سال (۱۲۸۱ قمری - ۱۸۶۵ میلادی) کابل را متصرف شدند.

این پیش آمدها و فتح کابل بار دیگر امیر شیر علی را بحرکت آورد. عده متواری شده قشون خود را از نو جمع آوری نموده بطرف کابل روان شد. در محل شیخ آباد این دو لشکر بهم رسید. جنگ سختی بین آنها در گرفت. در نتیجه امیر شیر علی شکست خورده متواری شد و اردوی او بدست امیر عبدالرحمن خان افتاد و سردار محمد افضل خان پسر امیر عبدالرحمن خان که در بند امیر شیر علی خان بود آزاد شده. دو برادر افضل و اعظم با یک برادر زاده امیر عبدالرحمن خان فاتحانه بکابل ورود نموده سردار محمد افضل خان را با امارت افغانستان اعلان نمودند.

سردار محمد اعظم خان مرد مجرب و کلر آزموده بود. در زمان حیات مرحوم دوست محمد خان در قضایای سیاسی طرف شور و مشورت او قرار میگرفت. در این موقع حقاً امارت حق او بود، ولی از آنجائیکه محمد افضل خان بزرگتر بود، جلوه تمام فداکاریها را هم امیر عبدالرحمن خان می نمود، صلاح در این بود، که محمد افضل خان با امارت افغانستان انتخاب شود.

مؤلف عین الوقایع جزو سوانح این ایام (۱۲۸۱ قمری - ۱۸۶۵ میلادی) چنین

مینویسد :

در این تاریخ محمد اعظم خان شکایت زیادی از انگلیسها داشت. از بد رفتاری و سوء سلوک رجال دولت انگلیس ناراضی بود، و حال آنکه در عهد مرحوم دوست محمد خان واسطه دوستی بین پندوش یا انگلیسها همین سردار بود، و در زمان بلوای هندوستان عموم اهالی پنجاب مایل باطاعت و تبعیت دوست محمد خان بودند، که کما فی السابق ضمیمه افغانستان بشود. سردار محمد اعظم خان رأی نداد و نگذاشت استعای آنها قبول شود.

امیر شیرعلی خان پس از شکست و فرار چندی در قندهار بود و در ربيع الاول ۱۲۸۴ هجری
 گردید از آنجا پر خود محمد یعقوبخان را با یکصد هزار نفری بایران فرستاد و در
 درموقعی بود که شهریار ایران در ظاهر بزم زیارت مرقد حضرت رضا عظیم خراسان
 راجع به مسافرت محمد یعقوبخان بایران و رسیدن او بحضور پادشاه در مشهد
 شرحی در سفرنامه خراسان ناصرالدین شاه در تاریخ ۱۲۸۴ هجری قمری جزو اخبار
 سیزده ربيع الاول ۱۲۸۴ مینویسد :

مظہیر الدوله یار جسته سردار محمد یعقوبخان والی هرات را که بعبه بوسی
 آستان مهر لسمان آمده بود با تمام بزرگان و اعیان هرات و افغانستان بحضور مبارک
 مشرف ساخت سردار بطالار خسروانه احضارشده، بعد از ادای تظلم و تکریم زبان بدعا و
 ثنای وجود عالی جود ملوکانه گشوده معروض خاکفان حضور اقدس شہریاری داشت که
 سبب از این شرفیابی اظهار چاکری و اطاعت و انقیاد و ارادت است ، هر گاه رأی بیجا
 ضیای خروانی اقتضا فرماید این بنده را در رکب اتور بخدمت دیگر افتخار فرمایند
 در نهایت شاکر و سرور خواهد بود . اعلیحضرت همایون شاهنشاهی سردار معزی
 الیه را مورد توجه و تفقد خروانه داشت چنین مقرر داشتند :

«سردار - خاطر همیون ما همواره از ملاقات امثال شما چاکرزادگان حقیقی و
 دولتخواهان صمیمی خورسند و محظوظ است، و در نهایت مشغوف و سرور هستیم که
 سردار شیرعلیخان را مانند شما پری عاقل و رشید و خیرخواه و صدیق است که
 شایسته رجوع هر خدمت و محقق اعطای هر گونه نعمت باشد و اگر چه همه وقت طالب
 آن هستیم که شما را حاضر حضور بینیم و مورد الطاف موفور داریم ولیکن از آنجا
 که ولایت هراترا همیشه چون شما والی ذی شأن و حاکمی کامل و کردان لازم است
 خاطر خطیر مبارک را بدان راضی میداریم که شما از رکاب دور باشید و در انتظام
 امور سرحد و آسودگی رعیت و ملت آتلفات بکوشید ، و باعث آسایش دعا گوینان و
 و چاکران دولت گردید . » سردار بشکرانه این خطاب لطف آمیز شکر مراحم و عنایت
 شاهنشاهان را بجای آورده و اعلیحضرت پادشاهی بجانب مظہیر الدوله و «محمد رحیم
 خان قاجار توجه فرمود مقرر داشتند خوانین و اعظام افغانه را در خاکپای همایون

معرفی نمایند پس ایشیک آقاسی باشی ایشانرا بدین موجب در حضرت همایونی معرفی نموده هر یک بهراخور حال خویش بتوجه و عنایت از اندازه یش بهره یاب و مفتخر آمدند . «

در اینجا اسامی عده ای از اعیان و اعظام افغانستان و هرات و خوانین و سرکردگان و رؤساء و بزرگان را ذکر نموده و علاوه میکند :

«همراهیان سردار اضافه بر آنانیکه معروض اقتاد معادل هشتصد نفر سواره و پیاده بودند . «

سردار یعقوبخان جوانی من بیست سال آراسته بعقل و کمال است سیمائی نیکو و وضعی مؤدب و آراسته دارد، نظر باز دیداد امیدواری و افتخار سردار یعقوبخان یک توپ سرداری مقول دوز اعلی از جامه خانه خاص در حق ایشان مرحمت شد و بعضی عطوفت ملوکانه بتوسط محمد تقیخان پیشخدمت خاصه از مشارالیه احوال پرسى کرد و عکاسباشی را مقرر داشتند که عکس سردار و همراهانش را انداخته بحضور مبارک بیاورد . « (صفحه ۲۸۹ تا ۲۹۳) در صفحه ۲۹۴ مینویسد :

«بهنگام ظهر امین الدوله و ظهیر الدوله و دبیر الملک با سردار بهادرخان و یعقوبخان شرفیاب حضور مبارک گشته چون ایشان مرخص شدند بهادرخان در ثانی مشرف گشته پیشکش والی هرات را که رأس اسبان ترکمان ممتاز و در دست یراق تپ طلا رده طاقه شال کشمیری و چند توپ آقاری اعلا و غیره بود بخاکپای مبارک تقدیم نموده مقبول خاطر مرحمت مظاهر ملوکانه گشت و بهادرخان بمواطف خسروانه مفتخر و سرافراز آمدند . «

در صفحه ۲۹۵ مینویسد :

«در این شب امین الدوله بر حسب امر همایونی ، والی هرات و سران و بزرگان افغانرا میپمان طلبیده لوازم میزبانی را بتجویکه در حور و در نهایت لایق و سزاوار بود معمول داشت .

در هیجدهم ربیع الاول ۱۲۷۴ که ناصرالدینشاه عازم چمن قهرقه بود در خارج شهر سردار یعقوبخان که باتمام سواران صف کشیده بودند یکبار دیگر رگب ظفر

انتساب را زیارت کرده و تکر عتابت و مراحم اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بجای آورده بسمت مقصد و اوطان خویش معاودت نمودند . (صفحه ۲۹۹) .

در عین الوقایع جزو سوانح سال ۱۲۸۴ هجری و قمری (۱۸۶۷ میلادی) مینویسد :
 « سردار شاهنوازخان و سردار اسکندرخان پسران سردار سلطان احمدخان که از کابل و راه سیستان ورود کرده بودند توسط مظفرالدوله بین راه طهران برکاب همایونی پیوسته بودند با موکب همایونی بمشهد آمدند سردار محمد یعقوبخان هم تباب شد در وسط شهر منزل دادند و اعلیحضرت شهربار ایران نهایت مرحمت مهربانی را حد یاره آحاد و افراد و سرداران و بزرگان افغانه مبذول داشت و اسب کهری از کسند خاصه سردار محمد یعقوب خان بذل فرموده و در این روزها **فصح الله بك فیروزگوهی** که از همراهان محترم سردار محمد یعقوبخان بود ضمناً سردار شاهنوازخان قول همراهی در تسخیر هرات داد و او را مطمئن نمود و تشویق در حرکت از مشهد و عزیمت بسمت هرات نمود آنهم شبانه از راه تربت حیدریه متوجه هرات شد . سردار محمد یعقوبخان خبر یافته معجلاً بدون اینکه اجازه حاصل نموده باشد از راه سنک بست بسمت هرات عازم شد و از بین راه برمنه بحضور شهربار ایران فرستاد که حرکت بی اجازه من بجهت این کردار سردار شاهنوازخان بود اکنون خداحافظی از حضور مبارک میخواهم . اعلیحضرت شاه از خیالات یهوده سردار شاهنوازخان خیلی متعجب شد و امر بگرفتاری فرمود سهیوم فاصله او را تربت حیدریه دستگیر نموده تحت الحفظ بمشهد فرستادند .^(۱)

قول و مساعدت پادشاه ایران ، به محمد یعقوبخان ، روح تازه بقالب افروده امیر شیر علیخان دمید ، جدیت و جتیش او برای بنمت آوردن امارت افغانستان ، از این بعد زیاد میشود . در این موقع است ، که دولت انگلیس متأسف است چرا در معاهده پاریس ۱۸۵۷ میلادی بین ایران و انگلستان ، ماده یاضلی وجود ندارد ، که تواند در این تاریخ ، از دخالت ایران در امور افغانستان ، جلوگیری کند . مقصود از این متأسف ، این است که چرا در آن تاریخ این پیش بینی نشده ، از اینکه اگر خود امیر

افغانستان و ملت افغان بخواهند از دولت ایران اطاعت نموده جزء قلمرو ایران شوند، شرطی در معاهده دولتی وجود ندارد که دولت انگلیس، بموجب همان شرط مانع از الحاق افغانستان بایران شود.^(۱)

در همین تاریخ است که سیاست عدم مداخله انگلیس در امور داخلی افغانستان تغییر میکند، و نسبت به دولت ایران متغیر شده، بطلب امیر شیرعلیخان اقدام میکند، و در این تاریخ است که بدل از لارنس اعتبار مخصوص داده میشود، با افغانهایی که تمایل به دولت ایران نیستند پول و اسلحه بدهند، و دولت ایران را تحت ضمیمه قرار داده و در خلیج فارس علناً اظهار مخالفت میکنند در ضمیمه بحرین دخالت نموده به سرفی ایران بی احترامی میشود که شرح تمام اینها در فصل بعد خواهد آمد.^(۲)

اما بقیه داستان جنگهای داخلی افغانستان، بعد از مراجعت سردار محمد یعقوبخان از مشهد، در این موقع با جدیت متصرف بندر و سر حدود بجمع آوری لشکر کوشش میکنند، و یک اردوی منظمی تشکیل میدهند و با محمد افضلخان و محمد اعظمخان و امیر عبدالرحمن خان بنای جنگوستیز را شروع میکنند، این بار همجا فتح و فیروزی با امیر شیرعلیخان است، چونکه شهرت پیدا میکند که شهریار ایران یا امیر مذکور موافق و مساعد میباشد.

مقارن این احوال، محمد افضلخان وفات میکند، و سردار محمد اعظمخان با موافقت امیر عبدالرحمنخان با مارت افغانستان تعیین میگردد و سکه بنام او زده میشود.

اما از آن طرف امیر شیرعلیخان باتکای دولت ایران قدری بهم زده پیش میآید رشادتهای امیر عبدالرحمنخان و فناکاریهای رؤساء کابل تو است این بار از هجوم و حمله امیر شیرعلی و محمد یعقوبخان جلوگیری کند، بالاخره مطلوب امیر شیرعلیخان شد بر برادر او و همو، با اعدای از طرفناران خودشان بطرف ایران رهسپار میشوند و هر چه شمال دولت انگلیس آنها را بخاک هندوستان دعوت کردند مقبول

(۱) رالتون: انگلیس- روس در شرق، صفحه ۱۹۳ و صفحه ۲۶۲.

(۲) رالتون صفحه ۱۱۰، ایضاً دادویل تاریخ هندوستان جلد ششم صفحه ۴۰۶.

یقتاد^(۱) ناچار از راه نوشکی متوجه سیستان شدند ، در سیستان از آنها پذیرایی کلمی شد ، با احترام عازم مشهد میشوند ، در آنجا نواب حشمت الدوله ، بامر شهریار ایران پذیرائی و مهمانداری خوبی درباره آنها میفول میدارد ، و چندی در مشهد متوقف میشوند و بعد از چندی سردار عبدالرحمن خان از والی خراسان ، در خواست میکند بطرف ترکستان برود و مقبول میافند ، و سفارش لازم برای او توشه شده که سرحداران با او مساعد باشند و امیر محمد اعظم خان نیز عازم طهران میگردد ، و در سال ۱۲۸۲ هجری (مطابق ۱۸۷۰ میلادی) در شاهرود مریض شده بطرود زندگانی گفت و در همانجا مدفون گردید.

اعاامیر شیرعلیخان در این هنگام فاتحانه وارد کابل گردید ، در تمام افغانستان برای این فتح که نصیب امیر شیر علیخان شده بود جشن های بزرگی گرفته شد ، چراغانی مفضل نمودند . باردیگر امیر شیرعلیخان صاحب قدرت و نفوذ در تمام مملکت افغانستان گردید ، در این هنگام است که مجدداً انگلیسها به امیر شیر علیخان نزدیک شده او را جلب مینمایند زیرا که فتوحات این بار امیر شیر علیخان بواسطه نفوذ و مساعدت منوری دولت ایران بوده اگر بدینمنوال میگذشت امیر شیر علیخان کاملاً مطیع دولت ایران میگردد و سردار محمد یعقوبخان که در مسافرت خراسان طرف توجه پادشاه ایران شده بود در این عقیده باقی بود که باید افغانستان در تحت اطاعت دولت ایران قرارگیرد و بهمین نظر بود که بین پدر و پسر در همین موضوع بهم خورد و اختلاف پیدا شد در نتیجه سردار محمد یعقوبخان قهرماً از پیش پدر بیرون آمد بهرات رفت و بایک رشادت و شجاعت مخصوص در تحت اطاعت و اوامر دولت ایران والی هرات شد و هر قدر قشون و استعداد نیز از کابل برای سرکوبی او فرستادند تمام آنها مغلوب گردیده بکابل مراجعت نمودند و محمد یعقوبخان در هرات با استقلال تمام حکومت مینمود^(۲)

(۱) مین الوقایع منحه ۱۶۵

(۲) در این تاریخ بازمذهب شیعه در هرات روضی گرفت و با سخن تکایا اقدام نمودند

و تکیه معروف حاجی ملا محمد صادق، در این ایام ساخته شد. مین الوقایع منحه ۱۶۶.

در این تاریخ ۱۲۸۷ هجری (مطابق ۱۸۷۰ میلادی) روابط حسنه بین امیر شیرعلیخان و حکومت هندوستان طوری که انگلیسها آرزو داشتند از نو برقرار شد. (۱) والی بودن هرات تحت نفوذ دولت ایران و مطیع بودن والی آن بشهریار ایران مخالف صلاح دید و منافع دولت انگلیس بود، بهر وسیله که لازم بود میبایست هرات از تحت نفوذ دولت ایران خارج شده ضمیمه قلمرو افغانستان گردد، و با بودن سرداری مانند امیر یعقوبخان والی، ممکن نبود این کار انجام گیرد بنا بر این چون بزور ممکن نشد این سردار رشید را مطیع گردانند لازم شد از راه خدعه و تزویر داخل شده این جوان لایق را بکابل دعوت نمایند، این حیلۀ مؤثر واقع شد امیر یعقوبخان دعوت پدر را قبول کرد، وقت رفتن محمد ایوب خان برادر خود را جانشین قرار داده خود بکابل عازم شد، بمحض ورود مورد غضب امیر شیر علی واقع شده گرفتار و محبوس گردید، بهادرخان معروف که در جزو وقایع خراسان شرح او گذشت و در واقع همه کفره محمد یعقوبخان بود بحکم امیر شیر علی خان مقتول گردید. همینکه این خبر، سردار محمد ایوبخان رسید فوق العاده از این پیش آمد متألم شد، او نیز مانند برادر برضد پدر قیام کرد.

امیر شیر علی از این واقعه باز متوحش شد، یکمده از بزرگان کابل را برای امتحان او بهرات فرستاد، از آن جمله سردار خان ایشیک آغاسی بود، پس از ورود به هرات فرسنگی هرات سردار محمد ایوبخان به تصویب امانت خود فرستاد مشارالیه را دست بسته بامپ لاغری سوار کرده بشهر هرات وارد کردند و از آنجا تحت نظر بکوهستان ایران فرستاد. (۲)

این خیر که بامیر کابل رسید، غضب ناک شده امرداد هرات را بپهر و غلبه تصرف کند، همینکه قشون کابلی، نزدیک هرات رسید، سردار محمد ایوبخان صلاح در جنگ ندیده با چند نفر از خواص خود بجانب مشهد متوجه شد و هرات نیز برای امیر-شیر علی مسلم گردید.

(۱) تاریخ زندگانی لردلارنس جلد دوم.

(۲) مین الوقایع صفحه ۱۷۱

در این هنگام است که امیر شیر علی از طرف فرمانفرمای هندوستان و هندوستان
 میشود و در محل انباله، بین این دو نفر ملاقات دست میدهد و قرار دادی بین آنها
 برقرار میگردد، و در مراجعت سی هزار دست اسلحه و ملبوس نظام جهت اعانت
 افغانستان بقیمت مناسبی بدست می‌آورد، و سپاه کابل را با همان اسلحه و لباس انگلیسی
 مسلح مینماید.

قدرت و نفوذ امیر شیر علیخان بعد از این ملاقات خیلی بالا می‌رود و
 بلقب معین الدوله ملقب ساخت، دستگاه سلطنت بر پا کرد، و برای اعانت افغانستان
 سلطنت چهار وزیر معین نمود و یکی از آنها را لقب صدر اعظمی داد و این لقب
 در مهربکه برای خود نقش کرده بود این عبارت در آن حک شده بود: **صدر اعظم**
 افغانستان.

علاوه بر اینها، اصول نظام دولت انگلیس را هم در افغانستان ایجاد کرد، کتاب
 دستوره‌های نظامی دولت انگلیس را بزبان افغانی ترجمه کرده و در میان قشون افغانستان
 معمول داشتند، و قشونهای سواره و پیاده بر طبق آن مشق میکردند. (۱)
 در عرض چند سال روابط و مراوده فرمانفرمای هندوستان با امیر شیر علی زور
 بازریاد گذاشت و مدام تعارفات بود که بین آنها ردوبدل میشد. این ترقیه تا سال
 ۱۲۹۵ هجری قمری (مطابق ۱۸۷۸ میلادی) ادامه داشت و پس از آن باز سیاست
 دولت انگلیس نظر بمصالح هندوستان و قضایای دیگر نسبت بد افغانستان تغییر کرد
 و این نیز در اثر ریش آمدها و اتفاقات سیاسی است که باید به آنها اشاره شود و در فصل
 بعد خواهد آمد.

(۲) در این تاریخ پادشاه ایران براضائی میرزا حسین خان سپهسالار در پایتخت
 های اروپا سواحت مینمود و در انگلستان از او پذیرائی شایان بعمل می‌آمد شرح آن بیاید.

فصل سی و هفتم

روسها در ممالک آسیای مرکزی

در جلد دوم تاحدی سیاست دولتی روس و انگلیس در آسیا اشاره شد، سوانح و اتفاقات آن ایام، تا صلح ۱۸۵۶ که در خانمه جنک کریمه بود شرح داده شده است. برای اینکه رشته سخن بدست خواننده افتد، بطور مختصر با اتفاقات چندسال گذشته اشاره میشود.

از اوایل قرن نوزدهم میلادی، دولت انگلیس بخوبی حس کرده بود که در آسیا حریف میدان روسها نیست، ولی مهارت و مال اندیشی رجال انگلستان بوساقل ممکنه از پیشرفت آنها جلوگیری میکرد، اگر در آسیا حریف آن دولت نبودند ولی دست بندی دولت انگلیس در اروپا سد محکمی در جلو پیشرفت دولت تزاری ایجاد مینمود با اینکه فرصت های بسیار و بسوقی برای روسها پیش می آمد ولی انگلیسها آن فرصت ها را بدو وعده های خشک و خالی از دست آنها میربودند.

در ثلث اول قرن نوزدهم میلادی، دولتی ایران و عثمانی در اثر تحریکات رجال سیاسی انگلستان بدست نظامیان روس صدمات بی شماری دیدند، و هر دو ضعیف شدند، در نتیجه، هر سه دولت، یعنی روس و ایران و عثمانی متوجه شدند، سیاست دولت انگلیس برای نفع خویش این سه دولت را بجان هم انداخته است و یک دشمنی بسیار

خطرناکی بین آنها ایجاد نموده است .

اگرچه فهم این سیاست غدار قریب سی سال طول کشید ، و هر سه دولت پس از آن سالیان دراز این حقیقت را درک کردند ، و دوستانه با هم کنار آمدند ، در نتیجه نفوذ دولت انگلیس در این ممالک بکلی از بین رفت .

در سال ۱۸۴۲ دست عمال سیاسی انگلیس از ایران و عثمانی و افغانستان و ترکستان بکلی کوتاه شد ، و رجال سیاسی و نظامی انگلستان برای مدتی از طرح سیاست در این ممالک کنار ماندند .

در اروپا نیز دسته بندی بر ضد دولت روس در آن تاریخ عملی نبوده ، چونکه دولت فرانسه از پیش آمدهائی راجع بمصر نسبت بانگلیسها غضبناک بود . دولتین آلمان و اطریش نیز نمی توانستند در آسیا کمکی بدولت انگلیس انجام دهند که از تردید شدن روسها بممالک آسیای مرکزی جلوگیری شود . در واقع در این تاریخ انگلیسها از این حیث بکلی بیچاره شده بودند . یگانگه طریقی که برای چاره خطر روسها باقی نمانده ، تیرنگهای سیاسی است که در بکار بردن آنها رجال سیاسی انگلستان همیشه مهارت حیرت انگیزی از خود نشان داده اند . در این تاریخ نیز مهره سیاست را ماهرانه بطور مؤثری حرکت دادند ، و نتیجه آن این بود که سال ۱۸۴۴ نیکلای اول امپراتور روس را بلندن دعوت نمودند .

دولت انگلیس پذیرائی کلملی از امپراتور روس بدندن عمل آورد و امپراتور روس با لرد ابردرین^(۱) در باب اوضاع متزلزل امپراطوری عثمانی مذاکره کرد و پیشنهاد نمود هر گاه امپراطوری عثمانی زو با ضمه حلال گذاشت دولتین روس و انگلیس با هم شور خواهند نمود ، چه رویه عملی باید اتخاذ شود و يك قرارداد جوانرودانه^(۲) راجع

(1) Lord Aberdeen .

(2) The Tear proposed that in case of Turkish collapse, Russia and England should consult as to what should be done. Gentlemen's agreement to this effect.

(An Encyclopaedia of world History. By W. L. Langer. P-333)

باین موضوع برقرار گردید .

در این تاریخ محرك اصلی دعوت دولت انگلیس از امپراطور روس بلندن این بود که نمایندگان سیاسی و نظامی روسها در کابل پیدا شده بودند و در خلیج استرآباد و جزیره آشوراده پناهگاه نظامی برای خود تهیه کرده بودند ، هیچ بعید نبود يك اتحاد سری هم بین دولتین ایران و روس ایجاد شده امیر کابل نیز باین اتحاد دعوت شده باشد .

هرگاه این اتحاد صورت عمل بخود میگرفت نفوذ سیاسی و قدرت نظامی دولت انگلیس در هندوستان متزلزل میگردد ، چونکه در این تاریخ دولت انگلیس غیر از هندوستان در سایر ممالک آسیا نفوذ سیاسی و نظامی خود را از دست داده بود .^(۱)

در بلندن سپیون ماهر انگلستان امپراطور روسیه را با بخشش های فراوان البته از ممالک عثمانی و ایران ، راضی و خوشحال نموده بقول خودشان با قرارداد «جوانمردانه» روانه اش کردند . اما در باطن مشغول نقشه شدند که در نقاط دیگر جهان جائیکه کشتی جنگی انگلیس بتواند بسهولة در آنجا قشون پیاده کند و با کمک يك یا دو دولت اروپائی جنگ را در موقع مناسبی آغاز کند .

مساعدتهای جدی دولت انگلیس با **ناپلئون سوم** و رساندن او بتاج و تخت فرانسه همه برای این بود که قوای نظامی فرانسه را بکمک خود در جنگ با روسیه آماده کند .

برگزیدن میرزا آقاخان توری بصدارت ایران و تحسین دوست محمدخان در رساندن او بامارت افغانستان برای همین مقصود بود .

(۱) سر هنرکدالسون در سال ۱۸۷۵ بسوانح این ایام اشاره کرده گوید :
 « ما هنوز هم از شکست قلمی و از دست دادن نفوذ سیاسی خود در این ممالک در رنج و عذاب هستیم . ، اینک عین عبارت خود او :

(.. still more in regard to its effect on our 'prestige' from which indeed we are still suffering - (England and Russia in the East.) By Sir Henry Rawlinson. P. 142)

موقع مناسب جنگ با روسیه رسید، قوای نظامی فرانسه، با قوای جنگی انگلیس، دست بدست داده روسها را در جنگ کریمه کک و افری زدند و سرودست آنها را شکستند و به آرزوی خود رسیدند و دولت روس را برای چندی فلج کردند و حرکت آنها را بطرف ممالک آسیای مرکزی عقب انداختند.

برای انگلیسها در ایران و هندوستان گرفتاریهایی پیش آمد که از آنجمله جنگ با ایران و انقلاب هندوستان بود، اما روسیه شکست جنگ کریمه را زود جبران کرد، مقاومت شیخ شاملدا در قفقاز درهم شکست، راه خود را بممالک آسیای مرکزی باز نمود، بقول رالنسون، بعد از رفع غائله شیخ شاملد مقابل روسها از رود ارس، تا سند و برای رسیدن آنها به هندوستان مانعی وجود نداشت.

سرهنری رالنسون در کتاب خود راجع سیاست روس و انگلیس در شرق گوید:

« ما روسها را در اروپا شکست دادیم و ارگن قدرت و نفوذ آنها را در میان ملل اروپا متزلزل کردیم ولی در میان آسیا نتوانستیم از شهرت و اقتدار آنها بکاهیم. در صورتیکه در آسیا نیز میبایست ضربت سختی از ما چشیده باشند تا حال نچشیده است. هر گاه در جنگ کریمه بکمه فتون انگلیس را بجای فتونهای عثمانی بکار برده بودیم و عده کفخی بکمک داغستلیها فرستاده بودیم^(۱) بدون هیچ اشکالی ایالات ماوراء قفقاز همشان از تحت نفوذ روسها خارج شده بود در این باب چندین نقشه مفید در سال ۱۸۵۵ دایر بحملیات جنگی در قفقاز، تهیه شده به لرد کلارندون^(۲) پیشنهاد شد، متأسفانه

(۱) Sir Richard Francis Burton این شخص یکی از رجال معروف

انگلستان است. فارسی و عربی را بخوبی میدانست، کتاب الفیله را از عربی در ۱۶ جلد یا انگلیسی ترجمه نموده است در میان ایرانیان و اعراب بنام الحاج عبدالله بوشهری معروف است حتی همدستان وی نیز او را با انگلیسی بودن نمی شناختند در زمان جنگ کریمه لرد پالمراستون او را مأمور کرمان نمود، وی نیز در آنجا يك عده چهار هزار نفری از کرمان را آماده نمود که رفته بشیخ شاملد ملحق شوند، فقط چیزیکه مانع اجرای این نقشه شد صاناعاته جنگ کریمه بود (تاریخ زندگانی ریچارد برتون)

در این تاریخ وزیر امور خارجه انگلستان بود Lord Clarendon (2)

عناد و حوادث دولت فرانسه مانع از اجرای آنها گردید . دلیل آنها این بود که فرانسویها اظهار میکردند نتیجه این جنگها تماماً به نفع دولت انگلیس است فقط قداکاری و تلفات قتون نصیب قوای فرانسه میاشد . (۱)

در سال ۱۸۴۲ فرصت خوبی بلمت روسها افتاده بود که یامانی میتوانند در آسیای مرکزی برای خود دوستان ثابت بدست آورند ، از آنجائیکه هیچوقت سیاست عاقلانه درپیش نداشتند ، پیوسته مقنون بخششهای فراوان رجال دولت انگلیس واقع میشدند که همیشه از ممالک دیگران بخل و بخشش مینمود ، همینکه زمینه را حاضر میکرد ، فوراً تمام آن عهد و میثاق را که بسته بود زیر پا میگذاشت و طرف را ذلیل و بیچاره میساخت .

نیکلای اول امپراطور روس ، در مدت بیست سال اول سلطنت خود ، خدمات زیاد بدولت انگلیس انجام داد ، بافتار نظامیان خود بممالک اسلامی ایران و عثمانی ، قوای نظامی آنها را درهم شکست ، وقتی که متوجه خطاهای خود شد با هر دو دولت ایران و عثمانی روابط حسنه ایجاد نمود . در نتیجه دول اسلامی نفوذ سیاسی و اعتبار نظامی انگلیس را ازین بردند .

در سال ۱۸۴۴ میلادی که دولت انگلیس یکلای اول را بمنین دعوت نمود ، نفوذ دولت انگلیس در ممالک آسیای مرکزی بکلی ازین رفته بود لرد ابردین که قرارداد جوان مردانه‌ای با امپراطور روس در میان نهاد همان لرد محظوم که در سال ۱۸۵۴ که صدراعظم انگلستان بود بدولت روس اعلان جنگ داد . در این جنگ قوای نظامی روس که سی سال تمام نیکلای اول در ایجاد آن کوشیده بود و يك قوه فوق العاده نظامی در اروپا بشمار میرفت در مدت بیست و يك ماه در هم شکست و خود امپراطور روس نیز از غم و اندوه این پیش آمد درگشت . (۲)

(1) England and Russia in the East (By Sir Henry Rawlinson P.272)

(۲) جنگ کریمه : در پیست و هشتم مارس ۱۸۵۴ انگلیس و فرانسه بدولت روس

بقیه پاورقی در صفحه بعد

اگر چه روسها در جنگ کریمه شکست خوردند ولی نقشه خودشان را در آسیای مرکزی از دست ندادند همینکه دولت انگلیس را در هندوستان گرفتار دیدند با اجرای نقشه خود در برینۀ خودشان شروع کردند. در این تاریخ دیگر هیچ نگرانی نداشتند. روسها بی آب و علف و قسمت‌های سوزان ترکستان را بایک سرعت فوق‌العاده عبور نموده جزایر را بجزایر وسیع و حاصل‌خیز اوزبک‌ها رسانیدند.

در سال ۱۸۵۸ صاحب‌منصب معروف روسها جنرال **اگناتیوف (۱)** مأمور گردید شد. باز در همان سال هیئت‌های علمی تشکیل داده بهرات فرستادند. **خانیکوف (۲)** بعدها شهرتی پیدا کرد مأمور تحقیقات جغرافیائی شرقی نواحی ایران شد (۳) حال دیگر برای روسها اسباب‌گرا آماده بود. از اوضاع و احوال این ممالک اطلاعات کافی در دست داشتند. از عده قوای جنگی و جمعیت هر قسمت و وضع زندگانی آنها احصائیه صحیحی در دست آنها بود.

در این تاریخ چهار دولت جداگانه در ترکستان دارای استقلال بودند: «۱- بخارا»، «۲- خیوه»، «۳- سمرقند»، فرمانروایان این ممالک روسها را در فاصله‌های خیلی دور از قلمرو خود تصور میکردند، و باور نمیکردند، روسها ممالک

بقیه پاورقی از صفحه پیش

اعلان جنگ دادند. در سوم جون همان سال دولت اطریش بدولت روس اولیما توم میهنگرد باید قوای روس از یالکان خارج شود. در ۱۴ جون دولت اطریش با دولت عثمانی متحد میشود. در ۲۶ ژانویه ۱۸۵۵ دولت ساردین به طرفداری انگلیس و فرانسه داخل جنگ میشود. در دوم ماه مارس ۱۸۵۵ نیکلای اول امپراطور روس وفات میکند الکساندر دوم جانشین او میشود و در ۲۸ سپتامبر ۱۸۵۵ روسها تسلیم میشوند؛ در ۲۵ فوریه ۱۸۵۶ کنفرانس پاریس تشکیل میشود، مذاکرات تا ۳۰ مارس ادامه پیدا میکند، و معاهده پاریس در این تاریخ بسته میشود و جنگ کریمه پایان مییابد.

(1) General Ignatieff (2) Khanikoff.

(۳) تحقیقات خانیکوف در این ممالک قریب دو سال طول کشید و در نتیجه دو جلد کتاب مفید راجع بممالک آسیای مرکزی مخصوصاً راجع بایران و تواد ایرانی در سال ۱۸۶۲ در پاریس بطبع رسید.

باین سهولت و آسانی از آن دشت‌های سوزان بی آب و علف عبور نموده داخل درخاک آنها شوند و عقیده داشتند بواسطه قبور مزارهای اولیاءالله که در آن ممالک واقع شده صاحبان همان مزارها یگانه مدافع وطن آنها هستند ، چونکه این اولیاءالله در زمان حیاتشان صاحب کرامت بودند و اعمال خارق‌العاده از آنها بظهور میرسید و یقین داشتند از برکت قبور این مردان خدا، کفار نزدیک سرحدات آنها نتوانند آمد و اما روسهای کافر بدون اینکه کسی از آنها جلوگیری کند آمدند و خیلی هم نزدیک شدند ولی این اولیاءالله از خود معجزه نشان ندادند .

در سال ۱۸۶۰ يك عده قوای روس تحت فرماندهی گلوخووسکو(۱) بیست هزار نفر قشون خوقندی را در محل اوزون آقاج شکست داد و قلعه محکم آنها را موسوم به توخماق قلعه تصرف نمود و قلعه محکم نظامی قازالا را در ساحل رود سیحون نظامیان روس برپا نمودند .

در سال ۱۸۶۱ قلعه موسوم به یانی گرجان را تصرف نموده پست نظامی چولیک را برقرار نمودند .

در سال ۱۸۶۲ چندین بار قشونهای خوقند از روسها شکست خورد .

در سال ۱۸۶۳ قوای جنگی خوقند در شهر موسوم به حضرت ترکستان مرکزیت پیدا کرد و عقیده سکنه خوقند ، این شهر بواسطه مزار شریف سلطان خواجه احمد از هر نوع تعرض کفار در امان است ، ولی چندان طول نکشید که در مقابل گلوله‌ریزی توپهای نظامیان روس ، شهر مزبور تسلیم شد ، و قشون خوقند مجبور شد در محل دیگر بنام چم کنند که نسبتاً قلعه متین تر و محکم بود قرار بگیرد و دفاع کند، با اینکه در استحکام آن فوق‌العاده سعی شده بود تا این حال در راه اکبر همانسال بدست روسها افتاد (۲)

مقارن همین اوقات برای دولت روس، گرفتاری فوق‌العاده نظیر انقلاب هندوستان، در لهستان پیدا شد .

(۱) General Gloukhovskoe

(۲) انگلیسی و روس در شرق تألیف رالتون صفحه ۱۷۸

این واقعه، درعالم سیاست، یکی از شاهکارهای سیاسی است، فضلا داخل شدن در شرح آن خارج از موضوع است، ولی این واقعه نیز به سیاست شرقی روسها ارتباط نزدیک دارد، چه خود روسها بهتر میدانستند، که تحریک انقلابیون لهستان از چه منبعی تقویت و تحریک میشود، این بود که در سال ۱۸۶۴ با یک بی رحمی فوق العاده انقلاب لهستان را خاموش کردند و در این موقع یک ضربه شدیدی بملت لهستان وارد آمد که باین زودیهها قابل جبران نبود. (۱)

در این تاریخ، دولت انگلیس، نظریه منافی که برای خود در حفظ استقلال و تمامیت ممالک اوزبک نشین فرض می نمود، این اقدام دولت روس را در تصرف شهرهای مهم خوقند با نظر ترس و بیم مشاهده میکرد. چه در این تاریخ و چه قبلا و چه بعدا داخل در اقدامات مفصل شد که در فصل آینده بدانها اشاره خواهد گردید. اما با تمام این مخالفتها، روسها تصرف تمام ممالک آسیای مرکزی را بدون اشکال میدانستند و در مقابل خود حریف پرزوری نمیدیدند، این بود که با عجله و شتاب برای تصرف آنها تجهیزات می نمودند.

چارلز ماروین، که بعدها صحبت زیادی از او خواهد شد، بیش از سایر نویسندگان انگلیسی این پیشرفت های روسها را در انگلستان تشریح کرده و هیاهوئی در اطراف آن راه انداخته است.

در این ایام مینویسد:

در سال ۱۸۶۵ جنرال چیرنایوف (۲) تا شکر واقعه کرد، در سال ۱۸۶۶

(۱) در این هنگام انگلیسها علمدار سیاست اروپا بودند، خیلی هم از لهستان طرفداری نمودند، دولتین فرانسه و اطریش را هم با خود همراه نموده بدولت روس اعتراض کردند در این موقع بیزمارک از دولت روس طرفداری کرد و روسها را با این اقدام جلب نمود و این اساس دوستی روس و آلمان شد شرح آن بیاید.

Political And Social History of Modern Europe By
Carton J.H.Hayes vol. 2. P 457

(2) General Tchernoeff

جنرال رومانوفسکی^(۱) چهل هزار قشون امیر بخارا را شکست فاحشی داد و قلاع خجند را گلوله باران کرد، در سال ۱۸۶۷ ایالت حاکم نشین ترکستان روس تشکیل گردید و جنرال کافمن^(۲) برای حکمرانی این قسمت از طرف امپراطور روس معین شد، در سال ۱۸۶۸ ممرقند بجزیه تصرف دولت روس درآمد و قوای جنگی امیر بخارا در این سال کاملاً از روسها شکست خورد، در سال ۱۸۶۹ بندر معروف کراسنووودسک^(۳) واقع در ساحل شرقی بحر خزر بچنگ روسها افتاد و این بندر دومین مرکز عملیات جنگی روسها را که خیال داشتند بطرف هندوستان حمله کنند تشکیل می دهد .

در سال ۱۸۷۰ جنرال آپراموف^(۴) باقی مانده قوای بخارا را که به قول خودشان یاغی شده بودند مغلوب نمود، در همان سال بنای بندر مهم میخائیلووسک^(۵) که ابتدای راه آهن ماوراء بحر خزر را بنا شروع میشود گذاشته شد، در سال ۱۸۷۱ در قسمت شرقی ناحیه گولجه که متعلق بملکت چین بود بتصرف امپراطور روس درآمد، از طرف قسمت غربی، مصب رود اترک و آن قسمت هائیکه بمحل قزل آزوات منتهی میشود جزو تصرفات دولت روس شد. خلاصه در سال ۱۸۷۲ اقدامات جدی روسها برای تصرف خیره شروع گردید^(۶)،

پروفور و امیری^(۷) که در فصل آینه باصل و نسب او و خدماتیکه برای دولت انگلیس انجام داده است اشاره خواهد شد در کتاب معروف خود موسوم به مبارزه آینه دول برای تصرف هندوستان مینویسد :

« در آن هنگام که خبر فتوحات بی دریغی روسها در ممالک آسیای مرکزی بااروپا میرسیدن در آن زمان در لندن بودم، اتفاقاً چند هفته قبل از رسیدن خبر سقوط تاشکند بدست روسها، لرد پالمراستون را ملاقات نمودم، این ملاقات برای من دارای یک تنوع

(1) General Romanovski .

(2) General Kaufmann

(3) Kraenovodsk .

(4) General. Apramoff :

(5) Michaelovsk .

(6) Reconnoitring Central Aesia By C. Marvin P. 55.

(7) Arminius Vambery .

افتخار بود که يكچنين مرد بزرگ سياسي دولت انگليس با دقت تمام بمطالب من گوش میداد ، (۱) من آنچه را که میدانم با بیان ساده از نزدیک شدن و پیشرفت روسها در آن ممالک و دست یافتن آنها برود جیحون شرح دادم ، لرد محترم در جواب من جزو مطالب دیگر اظهار نموده گفت :

« اهالی مجارستان مانند سکنه لهستان ، کله گرم و با حرارتی دارند ، (۲) چندین نسل باید آمده و گذشته باشند تا اینکه روسها بتوانند سدهای تاتار را شکسته بمالکی که بین بخارا و هندوستان است برسند ،
وامبری در اینجا علاوه کرده میگوید :

« در حقیقت من مردم آریایی این مرد سیاسی این حرف را جدی ادا میکرد یا اینکه نیت شوخی داشت ، زیرا از تحقیقاتیکه لرد پالمراستون از جزئیات مینمود ؛ با آنچه که اظهار کرده بود مخالف بود ، در هر حال آن خونردی که در ملاقات اول نشان میداد ، بعد از اشاره یانیه پرنس گورچاکوف (۳) حالت او تغییر نمود ، « پروفور و امبری علاوه میکند :

« این مسئله را باید بخاطر سیرد روسها هر اقدامیکه میکند با اهمیت آن کاملاً آشنا هستند قبل از اینکه دیگران از آنها توضیح بخواهند خودشان آن توضیحات را قبلاً میدهند .

در هر حال فعلاً پرچم عقاب دولت امپراطوری روس به تمام ممالک آسیای مرکزی از بحر خزر در قسمت غربی تا آسیای صغیر در قسمت شرقی و از سیری در شمال ، تا داشت ریگستان ترکستان در جنوب سایه افکننده است ، و میتوان گفت که دولت امپراطوری روس با سیلای تمام ممالک آسیای مرکزی تقریباً موفق شده است .

عقیده ملل اروپا نسبت به سکنه این ممالک : « تاتار » ، « قالماق » ، « قرقز » ،

۱ پروفور و امبری تازه از مسافرت بخارا و خیوه و افغانستان مراجعت کرده بود شرح آن یابید .

(۲) و امبری اهل مجار بود .

(3) Prince Gortchakoff

خوب نیست آنها را وحشی میدانند و از فتوحات روسها در آن صفحات خوشوقت هستند. با اینکه نظر ملل اروپا نسبت باین طوایف خوب نبوده و پیشرفت روسها را در این قسمت‌ها تقدیر میکردند، عکس تمام اینها، انگلیسها از پیش آمدن روسها در این نواحی کمال نگرانی را داشتند و آنچه ممکن بود میکوشیدند که از نزدیک شدن روسها بسرحدات هندوستان جلوگیری کنند.

در سال ۱۸۵۹ دولت انگلیس پس از سه سال جدیت فوق‌العاده و فداکاریهای بی‌حساب توانست انقلاب هندوستان را بخواهاند و تا رفت سیاست دیرینه را تعقیب کند چند سالی طول کشید و در این مدت روسها کار خود را تمام نموده و به تمام ترکستان دست انداخته بودند، تقریباً بر تمام انواع طبیعی و غیر طبیعی در آن اراضی به آب و علف غلبه نموده خودشان را به سواحل و جلگه‌های رود میحون و جیحون رسانیده بودند، و این یثرونها در نظر سیاستیون انگلیس وحشتی تولید نموده بود که سابقه نداشت.

تا این تاریخ انگلیسها تصور می نمودند عبور قشونهای روس از داخله ایران خواهد بود، هرگز باور نمی کردند روسها بتوانند بطوایف وحشی ممالک آسیای مرکزی قایق آیند و آنها را باین عجله و شتاب مغلوب کنند حتی بعضی از سیاستیون مطلع آن دولت خیال میکردند اقلاً چند سالی وقت لازم است که روسها بتوانند این ملل را مغلوب نموده بسرحدات شمالی افغانستان برسند، رجال سیاسی و نظامی دولت انگلیس برای عبور روسها از ایران موافقی زیاد می شمردند، از آنجمله طوایف یابان گرد و ایلات چادر نشین آن که بهترین قشونهای مدافع ایران بشمار میرفتند و چنین می پنداشتند که مغلوب کردن آنها بسیار مشکل میباشد، چونکه هیچوقت آنها بطور اجماع در یک جا جمع نخواهند شد که در مقابل روسها سدی تشکیل بدهند، ولی جنگ آنها از قبیل جنگهای ایلیاتی و جنگ و گریز است و در زیر هر سنگ پاره پنهان شده اسباب زحمت قشونهای مباحم را فراهم خواهند آورد. (۱)

مغلوب نمودن این نوع جنگجویان برای قشونهای منظم بسیار مشکل است،

غلاوه بر این‌ها معا بر کوهستانی ایران و بسا شدن راههای شوسه ، عبور قشون اجنبی را بمرا تیب سخت تر خواهد کرد ، این بود که از راههای ایران ایمن بودند و میدانستند که قشون روس با آسانی نمیتواند از ایران عبور نموده به هندوستان حمله کند . از این بابت سیاستون انگلیسی آسوده خاطر بودند و همچنین در قسمت‌های ترکستان نیز بمرا تیب ، امیدواریدان زیاد تر بود از اینکه روسها بتوانند بموانع طبیعی و غیر طبیعی این قسمت‌ها دست یابند .

خود روسها نیز این مطلب را حس کرده بودند که عبور از ایران باین سهولت برای قشون آنها ممکن نیست ، موانع زیادی در ایران برای خود تصور مینمودند . علاوه بر این - راه ساده تر و سهل تری در ترکستان بدست آورده بودند که با آسانی میتوانستند بشمال افغانستان نفوذ پیدا کرده بمقصد خویش که عبارت از رسیدن بر حداثت هندوستان باشد نایل شوند .

نکته عمده متنفذ درباری دولت نزاری نیز باین فکر کمک میکردند که نفوذ روس تا هندوستان یابد توسعه پیدا کند . در این باب کتابها و مجلات مخصوص انتشار پیدا کرد و باین فکر را تأیید مینمود از اینکه قصد دولت روس رسیدن به حول و حوش هندوستان میباشد . این بود که دولت انگلیس نمیتوانست در مقابل این تفکرو تبلیغات متنفذین درباری امپراطور روس خود را بی علاقه نشان بدهد .

سیاسیون آثموده و مال اندیش ملت انگلیس کاملاً متوجه این جریانات و حرکت دولته روس بودند و قدم بقام حرکت و مقاصد روسها را میدانستند و تمام جاسوسهای ورزیده و تعلیمات یافته آنها در اطراف وجوانب آسیا پراکنده بودند که نقشه کامل مقاصد روسها را بطرف هندوستان بدست میآوردند .

یکی از این اشخاص ورزیده سیاست که مأموریت مخصوص در ترکستان داشت موسوم بد کاپیتان فرد بوردنابی (۱) است که مسافرت او به ترکستان معروف میباشد ، این صاحب منصب آثموده در کتاب خود موسوم بد (مسافرت سواره به خیره) مینویسد :

(۱) Captain Fred Burnaby.

« کتابی که اخیراً در پترزبورگ بطبع رسید مصنف آن، قسمت عمده کتاب خود را وقف مسئله روس و هندوستان نموده مطالب آن درست مطابق با همان موضوعاتی است که من قبلاً شنیدم و نویسنده آن در این باب چنین میگوید :

« تفوق وضع فعلی ما (روسها) چنان است که ما از این جا بهتر میتوانیم هندوستان انگلیس را تهدید کنیم ، سابقاً این خیال جزو تصورات بود ولی امروزه دارای حقیقت میباشد . قسمت‌هایی که در آسیای مرکزی بدست آورده‌ایم برای ما حکم يك منزل بین راه را دارد که در آنجا برای استراحت چندی توقف نموده‌ایم . در واقع این منزل در سر راه ما به هندوستان میباشد که در آنجا استراحت نموده قوای خود را تجدید کرده برای اقامت در زمان پهل اول ، امپراطور روس ، (۱۸۰۰ میلادی) رفتن به هندوستان از راه خشکی تصور میشد که قابل امکان میباشد امروزه این کار بسیار بهتر انجام میشود . در این مدت ما چه قدر راه خود را بمقصد نزدیک کردیم . حال دیگر قاره آسیا نمیتواند بین دولتین انگلیس و روس اسباب نزاع باشد . امروز فقط محتاج يك جنگی است که اوضاع درهم و برهم دول اروپا پیش یآورد ، در این هنگام است که ما برای حفظ منافع خود از مجاور بودن خود به هندوستان استفاده کامل بکنیم و از این موقعیت خود که در آسیای مرکزی بدست آورده‌ایم برخوردار شویم .

در سلطنت پهنور هندوستان علاوه بر انگلیسها ، ملت‌های دیگری هستند که در حال انتظارند که با ما برخورد کنند ، آنها ملل خود هندوستان هستند . کمپانی شرقی انگلیس در آن سلطنت چیزی نیست جز اینکه يك گیاه زهرداری است که بطور غیر طبیعی در آن سلطنت زرخیز نشانده است يك گیاه طفیلی است که شیره زلدگانی سکنه آن سرزمین را که در جهان در حاصلمخیزی بی نظیر است دارد میسکد ، برای کندن این گیاه مضر فقط زور و استعداد لازم است ، خود سکنه آن سلطنت این زور و استعداد را در سال ۱۸۵۷ بکار بردند ولی بواسطه نداشتن مهارت کافی نتوانستند آنرا ریشه‌کن کنند .

حال آن ملت بلادیند علیل ، انتظار يك طیب ماهر را میکشد که از شمال برای نجات او خواهد رسید . طبعاً مدتی نیز باید بگذرد که آن ملت خسته بتواند اقدام دیگری نظیر اقدام سال ۱۸۵۷ را شروع کند . اگر قیام ملت هند منحصر با انقلاب داخلی باشد که در هر گوشه از هندوستان بروز کند يك چنین انقلابات را دولت انگلیس می تواند بسهولة خاموش کند ، اما وقتیکه این هیجانها از خارج نیز از طرف يك منبع مهمی تقویت شود آتوق است که سرتاسر آن مملکت پهناور يك شعله موزان مبدل خواهد شد ، در این هنگام است که برای دولت انگلیس بسیار مشکل خواهد بود از قوای بومی که عده آنها بالغ بر ۱۲۴۰۰۰ نفر است استفاده کند .

کاپیتان در خانمه ، نقل قول از مندرجات کتاب فوق الذکر کرده گوید: « این است نظریات کاپیتان ترفتیوف^(۱) که در کتاب معروف خود موسوم به (روس و انگلیس در شرق) اظهار میکند . »

در این تاریخ که کاپیتان بورنابی در ترکستان به نفع انگلیسها سیاحت مینمود ، هنوز روسها که کاشغر و خیوه و بعضی نواحی دیگر را در ترکستان به تصرف خود دریاورده بودند که تهدیدات آنها نسبت به هندوستان برای انگلیسها بیشتر محسوس شود . بورنابی گوید :

« حال اگر دولت انگلیس اقدام کند میتواند روسها را از ممالک آسیای مرکزی بیرون کند . ولی اگر غفلت کرده بگذارد روسها جلوتر بروند بدون تردید خطر آنها برای هندوستان حتمی است . آتوقت دیگر قوای دولت انگلیس در هندوستان برای جلوگیری کفنی نخواهد بود و آن قوائیکه حال در نظر دارد بتواند آنها را در مقابل روسها ملح کند ، روزی خواهد رسید که روسها آنها را علیه خود انگلیسها ملح خواهند نمود . »

اینک چنانکه در فصلهای آینده ملاحظه خواهید نمود روسها کاشغر ، خیوه

(1) Captain Terentyeff - Russia and England in the East P. 7.

و مرو را هم بتصرف خود در آورده تا چند فرسخی شهر هرات پیش آمده‌اند و مجاهدت‌های دولت انگلیس برای جلوگیری در آسیا مفید واقع نشد یا نتوانستند از پیشرفت روسها جلوگیری کنند . هرگاه انگلیسها از راه دوستی وارد نشده بودند که به نصیحت سعدی عمل کنند^(۱) امروز اوضاع جهان این نبود که ما معاخذ می‌کنیم .
(سال ۱۸۲۵) .

فصل سی و هشتم

توجه دولت انگلیس به ترکستان

قریب بیست سال دولت انگلیس از اوضاع ترکستان بی اطلاع بود -
ارمینیوس وامبری - مختصری از شرح حال او - چارلز ماروین - اعزام
وامبری به ترکستان - اشخاص معروف که به ترکستان اعزام شدند -
وامبری در لباس درویش با يك قافلۀ بخارائی پیاده عازم ترکستان
میشود - شرح این مسافرت - مسافرت کاپیتان ماریس - مأموریت کننل
بیکر - ماکماهون و شوپلر امریکائی - ماکماهون در اردوی روس
- در شهر خیره - شوپلر در بخارا - مأموریت معرمانه کاپیتان تاپیر -
مسافرت کننل ماک کریگور بخراسان - مأموریت کاپیتان فرد بورنابی
به ترکستان - مأموریت کاپیتان بوتلر در لباس اهل چین

از سال ۱۸۴۲ که قشون انگلیس در افغانستان شکست خورد و تمام آنها تانفر
آخر بدست افغانها هلاک گردیدند ، نفوذ سیاسی و نظامی دولت انگلیس در تمام این
نواحی از بین رفت ، حتی در هندوستان نیز تأثیر بسزا داشت . انقلاب سال ۱۸۵۷ ملت
هندوستان ، از همین تاریخ شروع گردید .

در اثر این شکست ، ملت هندوستان بیدار شد ، پیش خود استدلال کرد ملت چند
ملیونی افغان چگونه توانست قشون انگلیس را در وطن خود مغلوب کند ، ماهندی‌ها
با این جمعیت گیرهندو و مسلمان ، چرا نتوانیم آنها را از وطن خود اخراج کنیم .

این داستان حیرت انگیز تاریخی رایگی از زعمای ملت هند بنام سوار کار^(۱) در کتاب خود موسوم به « انقلاب ملت هندوستان ، برای استقلال هند » شرح داده است .^(۲)

جنگ کریمه ، جنگ با ایران ، انقلاب هندوستان ، دولت انگلیس رامدتها گرفتار کرد. و قتیکه از این گرفتاریها خلاص شد، روسها از دشتهای سوزان آسیا عبور کرده خودشان را بنواحی حاصلخیز ترکستان رسانده بودند. در این مدت دولت انگلیس از اوضاع این معالک بکلی بی اطلاع بود.^(۳)

هنوز رفتار وحشیانه امیر بخارا نسبت بنو نفر از صاحب منصبان دولت انگلیس از خاطرها فراموش نشده بود ، «استودارت و کونولی»^(۴) بعدها که در سال ۱۸۴۲ دکتر جوزف ولف^(۵) برای استخلاص این دو نفر صاحب منصب انگلیس به بخارا سفر کرد فقط نامه شهریار ایران با امیر بخارا بود که دکتر ولف را از مرگ نجات داد.^(۶)

این بی خبری از اوضاع ترکستان ادامه داشت ، تا اینکه در سال ۱۸۶۳ یکتفراز اهل مجارستان بنام ارمنیوس و امبری که بعد ها شهرت زیادی در اروپا پیدا نمود این مشکل را برای دولت انگلیس حل کرد.

این مرد رشید و باعزم مجارستانی از استانبول حرکت کرده خود را به تهران رسانید

(1) Savarkar

(2) Indian War of Independence.

(3) For forty years.... n t a single englishman set foot in Bokara.

برای مدت چهل سال حتی يك نفر هم از ملت انگلیس قدم بخاک بخارا نگذاشت: نقل از

کتاب لرد کرزن موسوم به روسها در آسیای مرکزی، صفحه ۱۶۶

(4) Stoddart and Conolly.

(5) Dr. Joseph Wolff

(۶) (به صفحه ۵۰۴ جلد دوم مراجعه شود)

واز آنجا بهمراه يك عده بخارائی و اهل خيوه‌كده از حج مراجعت مینمودند در لباس فقر و درویشی ییاده براه افتاده، قسمتی از آسیای مرکزی را سیاحت نمود واز آنجا بهرات رفت پس از آن در سال ۱۸۶۴ خودرا بلندن رسانید و اطلاعاتی را که جمع آوردی نموده بود در اختیار لردپالمر استون که در آن اوقات صدراعظم انگلستان بود گذاشت .

وامبری در سال ۱۸۳۲ در یکی از شهرهای نواحی رود دانوب ، مشغول شده در جوانی استعداد مخصوصی در آموختن زبانهای خارجی از خود نشان داد در وطن اصلی خود مجارستان چندین زبان اروپائی را فراگرفت، از آنجا باستانبول رفت. مدتی بفرارگرفتن زبانهای شرقی مشغول بوده غالباً بکتابخانه‌های استانبول رفت وآمد داشت، رفته رفته خود را مانند يك ترك حاسبی یا يك افندی خالص استانبول معرفی نمود . طولی نکشید داخل در خدمت رسمی دولت عثمانی گردید و در وزارت امور خارجه عثمانی بسمت مترجمی مشغول شد و مدتش سال تمام در این سمت خدمت کرد. در این مدت اطلاعات خود را در زبانهای شرقی تکمیل نمود و خود را برای خدمات مهمتری آماده ساخت. در این هنگام است که انگلیسها بوجود او احتیاج پیدا کردند و او را برای اتمام خدمت مهمی انتخاب نمودند .

قبل از شرح خدمات آرمینیوس وامبری بدولت انگلیس، لازم است يك نویسنده انگلیسی را در اینجا معرفی کنم، این شخص بنام چارلز ماروین معروف است.^(۱) این مصنف انگلیسی چندین کتاب بطور راجع به سوءنیت روسها نسبت به هندوستان نوشته است،^(۲) در ذیل این صفحه بچند جلد از آنها اشاره نموده‌ام . راجع بشرح مسافرت وامبری از کتاب این مصنف بنام «اطلاعاتی در خصوص آسیای مرکزی» نقل خواهم نمود.

چارلز ماروین در این کتاب^(۳) اسامی عده اشخاص معروف را که هر يك از آنها

(1) Charles Marvin.

(2) Russian advance Towards India 1882. (Russians at the Gate of Herat.) (Russian at Merx and Herat) Reconnoitring Central Asia' 1881. (Railway Race to Herat 1885) (3) Reconnoitring Central Asia.

مقامی ارجمنند در قشون هندوستان داشتند و تحت عناوین مخصوصی بممالک آسیای مرکزی اعزام شدند ذکر میکند و نتیجه تحقیقات و تحقیقات هر یک را جداگانه شرح میدهد ، از آنجمله بمسافرت وامبری نیز اشاره میکند:

« وامبری اولین کسی است که پس از بیست سال از طرف دولت انگلیس باین مأموریت اعزام میشود. چون این مأموریت بسیار خطرناک بوده اولیای امور آن دولت راضی نمیشدند یکنفر انگلیسی باین مأموریت فرستاده شود.»

وامبری شرح این مسافرت را در سفرنامه خود بنام «مسافرت در آسیای مرکزی» که در سال ۱۸۶۴ در لندن بطبع رسیده است (۱) تفصیلاً بیان میکند. اینک مختصری از داستان مسافرت او که چارلز ماروین در کتاب خود آورده است.

ماروین مینویسد :

«از سال ۱۸۶۰ روسها جدیت‌های فوق‌العاده در قسمت‌های ترکستان از عملیات خود نشان میدادند. در آن سال و سال بعد (۱۸۶۱ و ۱۸۶۲) در آن قسمت‌ها بفتح‌ها بزرگی نائل شدند، بیم آن میرفت، خوفند، بخارا و خیوه نیز بدست روسها فتح شود، دولت انگلیس در این ایام بی‌اندازه در وحشت بود و خیلی مایل بود اطلاعات صحیح از آن قسمت‌ها درست داشته باشد. این است که این فال نیک بنام وامبری زده شد چونکه وامبری را ممکن بود بجای یکنفر مسلمان معرفی نموده و بآن ممالک فرستاد ، شاید موفق شده و اطلاعات صحیح از عملیات روسها تحصیل کند.»

ماروین گوید:

« مدت بیست سال بود دولت انگلیس اطلاع صحیح نداشت که روسها در آن ممالک مشغول چه اقدامی هستند.»

(1) *Travels in Central Asia. Journey from Teheran across the Turkoman Desert on the east shore of the Caspian Khiva, Bokhara, and Samarcand performed in 1893. By Arminius Vambery. London 1864.*

تا سال ۱۸۴۱ گفتنون اعزامی حکومت هندوستان با افغانستان از افتاتها شکست نخورده بود، یکنهه صاحب قنصیان لایق و اشخاص مجرب باین ممالک اعزام شدند ، این اشخاص عبارت بودند از : فرزر (۱) کونولی (۲) برنس (۳) وولف (۴) ابوت (۵) شکبر (۶) تامسن (۷) و فریده (۸).

دولت انگلیس بوسیله این اشخاص اطلاعات حفیدی بدست آورده بود، ولی این اطلاعات در این تاریخ کافی نبود، بعلاوه از سال ۱۸۴۳ تا سال ۱۸۶۳ دیگر کسی از طرف دولت انگلیس باین نواحی بد مأموریت نرفته بود، از شکستی که ملت افغان بقشون انگلیس وارد آورد دیگر چشم سپاهیان و سیاحان انگلیسی ترسیده بود، مخصوصاً در قضیه گرفتاری و قتل کاپیتان کونولی و کلنل استودارت در بخارا که با بدترین وضعی آنها را بقتل رسانیدند . (۱) بنابراین دیگر سیاحان و مأمورین سیاسی از رفتن باین ممالک وحشت داشتند ، حکمران این ممالک بکنوع خوف و وحشتی از توحش و بربریت خودشان در اذهان اروپائیا تولید نموده بودند و تصور میشد خطرات فوق العاده زیاد در این ممالک برای اروپائیا فراهم است و کسی جرأت نمیکرد بطرف آن نواحی قدم بردارد . بدتر از مدمات راد، گرفتاری و معیبت بزرگ این بود که انسان را اسیر نموده بنام غلام و برده در بازار عمومی بمعرض فروش میگذاشتند.

وامبری قبل از اینکه یک چنین مسافرت خطرناکی اقدام کند ، مشغول شد اطلاعات کاملی از اوضاع واحوال این ممالک دارا شود. اول از شهر استانبول بطرف ایران حرکت کرد، قریب یکسال در تبران اقامت نمود و تحقیقات خود را تکمیل کرد، بعد خود را بشکل یک درویش فقیر و ژولیده ای در آورده باین مشافله بخارائی و ترکستانی که از زیارت بیت الله مراجعت نموده اند پای پیاده همراه آنها براه افتاد.

در این جا اشاره بد آرتوز کونولی کرده شرح میدهد که چگونه این صاحب منصب

(1) J. Baillie Frerar. (2) Captain A Conolly (3) A. Burnes.

(4) Dr. J. wolff. (5) K. E. Abbott. (6) Richmond shakespeare. (7) Taylour Thomson. (8) J. P. Ferrier

(۹) تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد دوم صفحه ۵۰۸ .

نظامی انگلیسی در سال ۱۸۲۹ میلادی (۱۲۴۵ هجری) از تبریز با لباس بازرگانی با مقدار زیادی مال التجاره حرکت نموده میان ایل تراکمه رفت ، بعد علاوه میکند که چگونگی باید مدتی عادت و رفتار شرقی را تقلید نمود.

وامبری شرحی از درویش شدن و پوشیدن لباس فقر و معاشرت خود با درویش و فقراء و زندگی ، آنها حکایت میکند و میگوید:

«اروپائیها در غذا خوردن، آب نوشیدن، خوابیدن، نشستن، ایستادن، خندیدن، گریه کردن و آه کشیدن در ایما و اشارات و حرکات دیگر با شرقیها فرق کلی دارند ، من در حال حاضر که سالها از آن تاریخ گذشته است و قتیکه آن ایام را بخاطر میآورم لرزه بر اندامم می افتد و موهای بدنم راست می ایستد . چگونگی در روزهای اول مجبور بودم با زحمت های زیاد، تمام آن عادات و رفتار خود را تغییر داده عادات و حرکات شرقیها را یاد بگیرم، و در روزهای اول، تقلید از آنها برای من چقدر مشکل بود، روز اول که با آن وضع و هیكل از طهران براه افتادیم من مجبور بودم بایک عده فقیر همراه باشم و همراه آنها از میان شیعه های متعصب عبور نمایم و عادت و اطوار خود را فراموش کرده رفتار و حرکات آنها را تقلید کنم ، در راه مازندران، بعضی روزها از اول صبح تا غروب آفتاب باران میبارید و خیلی هم باران تند و شدید بود و این لباس مندرس و کیف مرا سراپا خیس میکرد و تازانو در میان گل و لجن راه می پیمودم و از قافله عقب نمیمانم ، در عین حال مواظب اعمال و حرکات خود بودم و هنگام صحبت دقت داشتم چیزی از من سرزنند که مخالف با عادات و صفات شرقی باشد و دقت داشتم که در وقت صحبت از حرکات دستهای من سوزنی حاصل نگردد و اغلب ناچار بودم بعنوان درد بازو و آرنج، دستهای خود را در پهلوی خود بدون حرکت نگاه دارم، پس از چند روز دستها عادت کرده از حرکت افتادند.

با همه خستگی راه و گرسنگی مجبور بودم شبها غذای سنگین نخورم میادا هنگام خواب از فشار معده حرقهای پرت بر زبان آورم که کلمات اروپائی باشد و و همراهان من از شنیدن آنها بمسلمان بودن من سوظان پیدا کنند، روزی یکی از فقراء همراه به تفسیر خواب من ایراد کرد، دیگری که نبأ دیا دیده بود گفت تفسیر خواب

ترکها چنین است در استانبول من مکرر نغیر خواب آنها را شنیدم.
 يك روز شخص بخارائی به بازوهای من در وقت وضو گرفتن خوب دقت کرده
 گفت عجب! بازوهای این مردند بیازوی سنی و نه بیازوی مرد شیعه بهیچیک شباهت
 ندارد، موهای بازوی او گرد آستین دور زده، در صورتیکه موهای بازوی شیعه بواسطه
 اینکه روزی اقله سه بار وضو میگیرند میل بسرازیری است، حال اشخاص سنی سربالا
 است چونکه آب وضو از مچ دست بآرنج کشیده میشود. بعد بین خودشان گفتند این
 باید یک چیز غیر عادی باشد.»

وامبری در ۲۸ مارس ۱۸۶۳ همراه بیست و سه نفر حاجی حرکت نموده از راه
 مازندران با سترآباد رفت. میگوید: «در این تاریخ اوضاع ممالک آسیای مرکزی
 خیلی تاریک بود احدی از احوال آنجا اطلاع صحیحی نداشت. معروف بود در آنجاها
 دهها هزار اشخاص بدبخت و بی گناه از ایرانی، افغان و روس در دست سکنه آن ممالک
 گرفتار بودند و با آنها بانهایت سختی و قساوت قلب رفتار مینمودند و مردم آن ممالک
 از مسلمانهای بیار متعصب و نادان و ظالم بودند و امراء و سلاطین آنها همه مردمان
 جبار و خونخوار هستند، مخصوصاً نسبت با اروپائیها، زیرا که نژاد سفید پوست اروپائی،
 قشونهای آنها را در کنار دزیای اورال مغلوب نموده بودند.»

علاوه بر خطرهای مسافرت در این نواحی، برای وامبری خطرات بزرگتر نیز
 وجود داشت، زیرا که برای رسیدن بمروه، خیوه و بخارا لازم بود از یک صحرای بی آب
 و علف و ناشناس که بین دریای خزر و رود جیحون واقع است عبور کند و این همان
 صحرائی است که بعدها محل عبور قشون جنرال مارکوف^(۱) که برای تصرف خیوه
 میرفتند واقع گردید، برای گذشتن از این صحرا لازم بود وامبری در میان تراکمه که
 کرشان فقط قتل و غارت بود شبها توقف کند. تراکمه این نواحی هیچ احترامی نسبت
 بیروار ندارند. هر گاه بدست یکی از این تراکمه میافتاد تاحیات داشت میبایست در بند
 آنها گرفتار بماند، و اگر سالماً از خطرات عبور نموده به ترکستان میرسید باید نبود
 در خیوه یا مرد و پادشاه بخارا شناخته شود که اروپائی است و در آنحال هر گاه برای او

(۱) Markoff

قطعی بود و یا همانطوریکه در خیره اتفاق افتاد ممکن بود امیریکمی از این مهالك او را مجبور کند که همیشه در خدمت او باقی بماند. علاوه بر اینها همیشه این فکر او را اذیت مینمود که مبادا درین راه مسلمانی دروغی او کشف شود و همان حاجیها با اینکه طرفداران خوبی در میان آنها برای خود تهیه نموده بود همانها او را برای این تزویر و دریاقتل برسانند، این خیالها حواس او را همیشه ناراحت داشت. هنگام روز قسمت عمده وقت او در صحبت با حاجیها میگذشت و مناظر عجیب و غریب بین راه تاحدی خاطر او را مشغول میداشت ولی شبها که تمام اطراف او ساکت و آرام بود و فیض خواب همراهِش بلند میشد مینویسد:

«تنها در گوشه چادر خود نشسته و یا در صعرائی بی آب و علف شبها بیدار مانده در دریای خیالات بی پایان ترس و وحشت غوطه‌ور میشدم، این اوقات بود که خوف و وحشت بر من غلبه مینمود، مرگ در مقابل من با وحشتناک‌ترین صورت و سیاه‌ترین هیكلی مجسم میشد و در ساعت‌های مستدی از شب مرارها نمیکرد. و با بهترین دلیل و منطق سوقطائی هم نمیتوانستم کریبان خود را از چنگال آن رها کنم، آه... مرگ تصویر، چقدر مرا شبها و روزها در رنج و وحشت نگاهداشته و رها نمیکردی و دائماً مرا شکنجه میدادی، در آن اوقاتی که میایست از رنج راه آسوده شده کمی استراحت کنم، گرفتار يك چنین ترسی شده خود را در چنگ آن میدیدم و از همان دقایق که گرفتار این نوع خیالات بودم نزدیک بود يك مرتبه حواس من بکلی مختل شود و خود را بیازم، ولی در همان آن بزرگی و استعداد انسان و قدرت و توانائی بشر در مقابل چشم مجسم میشد و نزاع و جنگ طولانی بین من و ترس چندی ادامه داشت تا اینکه بالاخره بظفریت من تمام میشد، ترس کنار رفته دمی استراحت میکردم، حال هم که آن دقایق را بخاطر می‌آورم، بر حیرت من افزوده میشود، چقدر مشکل بود که خود را راضی کنم با مرگ که هر آن در مقابل من مجسم میگردد ما نوس شوم و ترسم.»

و امبری در استرآباد نزدیک بود شناخته شود، چونکه مدام روسهای آشوراده با نجا آمد و شد میکنند و سواحل جنوب شرقی بحر خزر را خوب مراقب هستند.

مینویسد :

دیگی از آنها تانرا دیدانظار تعجب نموده گفت نگاه کن این حاجی فقیر چه قدر سفید است!

روسها خیلی مواظب خود هستند با این حال باز تراکمه آنها را اسیر نموده در بازارهای خیوه و بخارا مانند برده بفروش میرسانند، باینکه انگلیسها مخالف هستند که این ممالک بدست روسها فتح شود و من داخل در بحث این موضوع هم نمی‌شوم که حق با کدام طرف است، ولی هرگاه این ممالک بدست روسها بیفتد نه تنها بحال سکنه این ممالک مفید خواهد بود بلکه برای ممالک مجاور تیزیک نعمت بزرگی است، اگر چه روسها در جنگ با این قبایل خیلی کشتار میکنند و حکومت آنها نواقص بیاردارد با این حال انسان بشر دوست از مشاهده اوضاع تجارت برده فروشی در این ممالک بی نهایت متألم و متأثر میشود و خوشوقت میشود از اینکه بیند تمام این ممالک بتصرف امپراطور روس در آمده است که بندگان خدا از شر سکنه این نواحی آزاد شوند.

در سال ۱۸۴۱ ماژورابوت^(۱) خود را تا خیوه رسانید، این شخص میگوید از دو میلیون و نیم سکنه آن نواحی هفتصد هزار نفر آنها از اسرا بودند، در شهر خیوه تنها دوازده هزار نفر هراتی و سی هزار نفر ایرانی اسیر بودند. دکتر ولف می‌نویسد:

«در بخارا از دو میلیون و نیم مردم دو صد هزار نفر آنها از اسرا بودند،

هنگامیکه وامبری باحل شرقی بحر خزر که مقر دزدان دریایی تراکمه بود وارد شد (۱۸۶۳) ستوهای قشون روس برای تصرف این نواحی در حرکت بودند و گویا چنین مقدر شده است که تا دسامبر دیگر روسها تمام این نواحی عریض و طویل را متصرف شوند و هزارها ایرانی بدبخت و مغلوب و پریشانرا که سالها از خانه و اولادشان دور افتاده بودند آزاد نموده با وطنشان بفرستند.

درگمش تپه که محل سید ماهی تراکمه است وامبری چند روزی توقف نموده میگوید: «شی نمی‌گفتند که از دریا سدای تیر تفنگ شنیده نشود که خبر ورود کشتی‌های تراکمه را اطلاع میداد که با اسرا و اموال غارتی وارد میشوند، من سبح که

(1) K. E. Abbott.

حالت ایرانی‌های بدبخت را مشاهده مینمودم قلبم دردناک میشد . « هرگاه کسی میخواهد احوال پیریشان و دل‌خراش ایرانیها را در این اوقات بداند بکتاب وامبری موسوم بمسوانح و اتفاقات آسیای مرکزی مراجعه کند .

وامبری چند روزی در میان دزدان ترانکه بوده بعد همراه همان جاجیهای بخارائی عازم‌خیوه میشود . در این جا يك نفر افغانی او را می‌شناسد ولی وامبری بهر شکلی بوده از چنگ او خلاص میشود .

وامبری از گمش‌تپه و کنار صحرای قره قوم و از میان ایل یموت و کولکلان و تکه عبور نموده به خیوه میرسد ، وامبری گوید : « این ایلات همه دزد و شکارچیان بشر هستند ، در این جا وامبری میگوید : « قبلا عده‌ای از سیاحان انگلیسی و روسی به خیوه مافرت نموده‌اند ولی مدتها بود که کسی از اروپائیا قدم باین جاها نگذاشته بود در آن تاریخ خیوه سرحد هندوستان شناخته شده بود و هر انگلیسی وطن پرستی حاضر بود هرگاه روسها بخواهند آنجا را تصرف کنند برای حفظ آن جنگد . « و علاوه میکند : « وقتی که از دروازه شهر وارد شدیم يك عده از مردم برای ثواب مقداری نان و میوه خشک بپرکس میدادند ، چونکه سالها بود که چنین قافله حجاج بشهر خیوه وارد نشده بود ، در موقع عبور از بازار، حاجی بلال تکبیر میگفت ما نیز صدا بصدای او میدادیم و صدای من رساتر از همه بود در حقیقت وقتی که مردم هجوم آورده دست و پای مرا بوسه میدادند من متأثر میشدم بخصوص لباس پاره و مندرس مرا که پارهای آن از اطراف من آویزان بود میسیدند . « خلاصه وامبری یا حجاج در يك کلروانرا منزل میکنند .

بعضی ورود قافله بکلروانرا ، مأمورخان برای تحقیقات حاضر شد که سرانگی از قافله بگیرد ، باز همان افغان که در گمش تپه اسباب زحمت وامبری شده بود او را فرنگی معرفی میکند . وامبری گوید : « کم مانده بود من خود را بیازم ولی بهر شکلی بود خودداری نمودم و در این موقع سروصدا در میان مردم افتاد ، یکی مرا جاسوس ، دیگری فرنگی ، آن یکی روس مینامید ، نزدیک بود سر من آشکار شود که يك مرتبه حاجی صالح رسید و مردم را ساکت کرد و مرا يك مرد درویش و فقیر دیندار معرفی نمود

سأمرخان نیز متقاعد شد بنای آشنائی را با من گذاشت ، بعد رفت يك شخص محترمی را آورد که چندی در استانبول بوده ، همینکه این شخص نظرش بمن افتاد بسیار حوشحال شد از اینکه يك افندی را در خیره ملاقات میکند و میتواند از اوضاع و احوال دوستان قدیمی خود از او سؤال کند . « در اینجا برای وامبری قوت قلبی حاصل شد و اطمینان پیدا نمود که فعلا کسی را در خیره دارد که در موقع خطر از او دفاع کند. افغان جور نیز از آنجا رانده شد چونکه يك مللمان پاکطینت و ثابت العقیده توهین کرده است .

روز دیگر لازم بود وامبری که خود را يك درویش سیاح جهانگرد و صاحب نفس معرفی نموده بود بدیدن خان خیره برود ، همینکه نزدیک سراپرده خان رسید جماعتی که در آنجاها بودند همه کنار رفتند و با احترام باورامدادند ، و نزدیک حرم برای خان شنیده میشود که زها یکدیگر درویش استانبولی را نشان میدادند . چونکه درویش میآمد که برای خان دعا بکند و از خداوند برای او توفیق بخواهد . خلاصه پس از تعارف با میتر که مقام ایشیک آقاسی را داشت ، قدری توقف نموده ، پس از آن بوامبری اجازه دخول دادند . اولین بار چشم وامبری به بیلمحمد ، خان خیره ، که باو پادشاه خوارزم میگفتند افتاد که در شاه نشین جلوس کرده يك متکای اطلس تکیه نموده و عصائی که علامت پادشاهی بود در دست راست داشت . وامبری راجع باحماسات خود در این موقع اشاره نموده گوید : « هیچ اروپائی نمیتواند درک کند که يك شخص فرنگی اسم و مذهب خود را عوض کرده و تغییر لباس داده و در مقابل يك چنین شخص ظالم و مستبدی مانند خان خیره روبرو بایستد و در حق او بعبادت معمول دعای خیر بکند و از خداوند برای او توفیق بطلبد ، و هرگاه این شخص حیار با آن قیافه شوس و نگاد غضب آلود باین چنین اطرافبانی که او را احاطه نموده اند این نیرنگ مرا کشمینمورد ، یکبارده کار من ساخته شده بود ، یک چنین شخص اروپائی را تصور کنید ، چه قدر و تا چه اندازه باید با عصاب خود تسلط داشته باشد که خود را حفظ کند بدون تردید اگر سر من کتف میشد جزای من یا کندن چشم بود و یا اینکه تا چنانچه مرا زیر خاک کرده مرسومورت مرا بلعن میگرفتند و یا اینکه با بدترین وضعی مرا بقتل میرسانیدند .

درویش مصنوعی‌ها، بابتترین طرز و حالتی، دستهای خود را بسوی آسمان بلند کرد و در حالیکه خان و سایرین نیز دستهای خود را بلند کرده‌اند يك سورة مختصری از قرآن خوانند بعد حمد و قل هو الله را بزبان جاری کرده پس از آن دعای خیر در حق خان بجای آورد و بایک آمین بلند دعا را ختم کرده دستهای خود را بریش کشید پائین آورد، حصار نیز با صدای ملایم قبول باشد گفتند و مجلس ساکت و آرام شد.

بعد، پس از قدری تأمل، بطرف خان رفته، دست‌ها را بهپدا داده با خان مصافحه نمودند، بعد، چند قدم عقبرفته، تشریفات دعا خاتمه پیدا کرد. خان بنای سئوالات را گذاشت، از قصد درویش پرسید و از صدمه صحرا و خطر ترا که در سؤال نمود. و امیری همرا مطابق، جواب گفت و از رنج راه و صدمات همرا شرح داد، بعد علاوه نمود: «امروز در این مجلس، دیدار جمال حضرت خان، همرا جبران نمود، و مرا از رنج و محنت‌داه راحت نمود، خلق از مدت توقف درویش در شهر خیره برمید، درویش جواب داد: «قصد دارم اول آرامگاههای اولیاء اله را زیارت کند بعد اجازه گرفته مرخص شود، در باب خرج راه سؤال کرد و مبلغی بدرویش احسان نمود، جواب داد: «مادر اویش در باب مخارج خود هیچ وقت فکر نمی‌کیم، این موضوع برای ما اهمیتی ندارد، انفاش قدس معاش ما را همیشه میرساند. من برای چهار تا پنج روز محتاج بخدا نمی‌شوم، خداوند با علی حضرت خان عمر طبیعی یکصد و بیست سال کرامت فرماید.»

و امیری گویند: «خان بیست دوفا (بیست ایره) برای خرج رامن احسان نمود، من بمنزله آنکه داشتن پول برای درویش گناه است قبول نکردم، در عوض يك الاغ سفید که در این مافرت‌ها پاکش من باشد از خان قبول نمودم، بار دیگر در حق خان دعا نموده از حضور او خارج شده از میان جماعت و از دهام مردم گذشته با عجله بمنزل خود مراجعت نمودم، همینکه خود را در میان چهار دیوار لانه خود دیدم يك نفس راحت کشیده آسوده شدم.»

پس از این ملاقات و امیری در خیره معروف گردید. همه میگفتند يك درویش حق-دوست از استان بولی پای پیاده آمده مزار اولیاء اله را زیارت کند. و امیری گویند: «من دیگر آزاد بودم در تمام نواحی و اطراف خیره بدون زحمت یا اینکه کسی معترض من

بشود رفت و آمد میکردم .

در شهر خیوه معروف شده بودم، روزی نبود که از طرف معروفین شهر بشام و ناهار دعوت نشوم، من نیز قبول می نمودم و با هم سفرهای خود بمنزل آنها میرفتم و در این مہمایها بقصری پلو و غذاهای دیگر فراوان بود که من آرزو میکردم آن تانهای صحرا باردیگر نصیب من گردد .»

در اینجا باز وامبری اشاره بظلم و تعدی و وحشیگری تراکمه نموده گوید:
«رفقار- تراکمه با اسراء فوق العاده ظالمانه است و تصرف این حمالک یا بدعت روس یا انگلیس بل شصادت بزرگی است.» و علاوه کرده میگوید: «بهتر است این قسمت هائیکه مربوط بموضوع هندوستان نیست و جزو سرحدات هندوستان محسوب نمیشود دولت انگلیس مانع نشود و بگذارد روسها آنجاها را تصرف کنند و شرابین غارتگران را از سر مردم بی چاره کوتاه کنند.»

وامبری در خیوه مورد احترام تمام سکنه آن شهر واقع شده بود، هر وقت که در خارج از منزل خود پیدا میشد مردم پول و لباس و خوراکی زیاد یاو احسان میکردند .

میگوید: «من مواظب خود بودم که از کسی پول زیاد قبول نکنم و لباسها را هم بقراء قافلہ خود میدادم .» وامبری دیگر متخصن شده بود، حال صاحب يك الاغ سفید بود و هر جا میرفت سواره بود، میگوید: «پول بقدر کافی برای من جمع شده بود لباسهای متعدد پیدا کرده بودم و میتوانستم براحتی و آسودگی بمسافرت خود ادامه دهم.»
وامبری گوید: «بالاخره آن روز موعد رسید که میبایست از خیوه سفر کنم، يك روز بوشنبه بود که با همراهان خود راه افتادیم عدد زیادی از مریدانی که در خیوه بمن اخلاص پیدا کرده بودند دنبال ما راه افتادند و مقدار زیادی راه همراه ما آمدند تا اینکه از ما خدا حافظی کرده با چشم های گریان از ما جدا شدند و همینکه ما راه افتادیم آنها مدتها ایستاده دنبال ما نگاه میکردند و میگفتند کی خواهد شد باردیگر این قبیل اشخاص مقدس دوباره بمملکت خیوه سفر کنند.»

از خیوه بد بخارا هشت روز راه است، در راه بواسطه کم آبی بوامبری خیلی سخت گذشت است، وامبری سدهفته تمام در میان علماء بخارا توقف نمود، در این مدت در تمام مدارس و محله های معروف و مقدس سیاحت کرد هر جا میرفت مورد احترام مردم بواقع

میشد با او مصافحه میکردند، او را میبوسیدند و با او احترام میکردند .
 در این موقع وامبری بکعبه بزرگه بر نهاده و یک جلد قرآن حمایل انداخته بود
 خود را به شکل یک سرد مقدس ملمان با تقوا در آورده بود و از هر جا که میگذاشت
 مردم با نظر احترام بارونگاه میکردند و احترام فوق العاده آنها از این بابت بود که من از
 استانبول راه افتاده متحمل اینهمه زحمت شدم زیارت قبر بهاء الدین به بخارا آمدم .
 وامبری گوید: «باینکه من در این موقع خود را بشکل یک سرد مقدس اسلامی در
 آورده بودم با این حال باز کسان امیر بخارا نیت بمن سوختن داشتند و تصور مینمودند
 شاید جاسوس اروپائی باشم ، چندین بار مرا بمهمانی دعوت نمودند شاید باین وسیله
 مرا بشناسند . اما من با احتیاط تمام مواظب خود بودم ، و همیشه در این مجالس
 یک موضوع مذهبی پیش آورده در آن بحث مینمودم تا اینکه بر آنها یقین حاصل
 گردد که من مرد ملمان میاشم ، پس از چندین امتحان جدا مرا آزاد گذاشته
 بودند .» وامبری گوید:

«من اطلاعات لازمه را جمع آوری نمودم . با اعدای از حاجی ها که اهل سمرقند بودند
 همراه آنها به آن شهر رفتم .»

«سافرت وامبری تا سمرقند شش روز طول کشید مینویسد :

« در همان روز که امیر مظفر الدین از فتح خوقند مراجعت مینمود من نیز در
 همان روز وارد سمرقند شدم .»

روز دیگر حنظل الدین وامبری را بحضور طلبید در اینجا نیز مانند پیش آمد خیره
 یوامبری سوختن پیدا کردند که شاید جاسوس خارجی باشد . وامبری گوید :

«وقتیکه به حضور امیر رفتم امیر را دیدم زوی مندی قرار گرفته در اطرافش
 کتاب و لو شحات زیادی بود . این شخص غیر از امیر خیره مینمود . بعد از ادای سلام و دعا
 و ثنا و آمین گفتن امیر یک کلمه آمین را بزبان جاری نمود و بدون اینکه اجازه جلوس
 دهد پیش رفتند نزد امیر با کسی فاصله قرار گرفتم ، معلوم بود که از این حرکت من امیر
 ناراضی بود . من نیز در این موقع با قوت قلب می توانستم صحبت کنم در این موقع ترس
 من بکلی زایل شده بود . در این بین امیر از من سؤال نمود :

(حاجی شنیدام از روم می آئید و بمن زیارت قبر مولانا بهاء الدین ما آمدناید . خلی غریب است که اینهمه راه را فقط برای این نیت پیموده اید .) من جواب دادم: «عجب نیست، من مدت‌ها در این نیت بودم که بخارای شریف و سمرقند را دیدن کنم، بقول شیخ جلال الدین که میگوید (زائر زیارت این اماکن عوض پا باید بر سر رود) من قصد دیگری جز این و حها تکردی ندارم. امیر تعجب نموده گفت عجب با این پای لنگه چگونه جهانگردی میکنی؟ جواب دادم. فدایت گردم جدبسا عزم شمانیز با همین حال جهانگرد بودند (اشاره بامیر تیمور) و امبری گوید این جواب من بقدری امیر را پسند آمد که فوراً امر کرد يك مقدار پول سفید و يك دست لباس فاخر بمن بدهند .»

پس از این ملاقات با امیر دوستان همفراوا اصرار داشتند که و امبری زودتر بهرات برود چون که راهها خطرناک میشود ممکن است با وصدمه وارد آید، مصاحبت شش ماهه بین و امبری و حضرات حاجی ها يك نوع محبت و یگانگی بین آنها ایجاد نموده بود، در هر حال ناچار بود از آنها جدا شود میگوید: «در وقت جدا شدن از آنها حضرات مانند اطفال گریه میکردند من نیز مانند آنها اشک میریختم، در بیرون شهر از آنها جدا شدم، در وقت خدا حافظی دعا های آنها بدرقعه‌ها من شد، هر وقت بعقب سر خود نگاه میکردم آنها را امید بدم که بطرف من نگران هستند ، در این حال بودند تا از نظر هم دور افتادیم .»

و امبری همراه يك قافله كوچك راه پیمود و پس از پنج روز برحد افغانستان رسید ، این نقطه بدگرگی معروف بود ، در اینجا و امبری با طرف سفر کرد و بعضی نواحی را گردش نمود، بمنزاد شریف رفت، چهار روز در راه بود، در این محل جائی است که بعدها امیر شیرعلیخان نفس آخر را کشید و در همانجا مدفون شد.

قسمت‌های اخیر مسافرت و امبری برای دولت انگلیس خیلی مفید واقع شد، و امبری اول کسی بود که بمذاکره ورود گروف (۱) ترکستان ، افغانستان ، قسمت‌های هندوکش، بلخ، میمنه و آن نواحی را سیاحت نمود.

و امبری پس از شش هفتده مسافرت در این نواحی فقیر و بی پول بیرات رسید و تازه سینه بود که هرات بدست افغانها افتاده بود، و امبری هلاک می‌کند :

(1) Genral Grodekoff

«در خونخوازی و قساوت قلب، افغانها تالی ندارند، اینها فوق العاده ظالم و سفاک میباشند و مردم علناً آرزو میکردند هرات بدست انگلیسها افتد و سکنه هرات را از ظلم و تعدی افغانها نجات بدهد.»

برای اینکه وامبری بتواند از یعقوبخان والی هرات برای رفتن به مشهد خرجی را بگیرد بدین او میروید. وامبری گوید: این شاهزاده بعد هادر قضیه قتل مازور کلاواکاری^(۱) مضر شناخته شد و به هندوستان تبعید شد و حال ۱۶ سالگست و از جانب پدر خود امیر شیرعلی در هرات حکومت میکند، عادت یعقوبخان این است که سبحانه مقابل پنجره روی مندلی بنشیند و نظامیهای افغانی را که در جلو عمارت او مشق میکنند تماشا کند، تعلیمات نظامی قشون افغانی بمراتب بهتر از تعلیمات نظامی قشون عثمانی است پس از تماشای نظامیان و مشق آنها داخل درون عمارت شدم، چون من بکنفر ملا اسحق نامی را همراه داشتم کسی از دخول من ممانعت نکرد. باین دلیل بود که من بنشعصابه خیلی بزرگ بر سر داشتم و لباس من هم لباس زهد و تقوی بود. یعقوبخان روی مندلی نشسته بود و در اطراف او پشت سر او، وزیر و سایر صاحب منصبان ایستاده بودند، در مقابل امیر یک عدد توکران مخصوص و مهربار صف کشیده و ایستاده بودند، بمحض ورود، بعاتدت درویشان، تواضع نموده و مستقیماً بطرفی که وزیر بود رفته و وزیر و امیرزاده بدون اجازه نشستم. این وضع و حرکت من یک خنده مختصری ایجاد نمود ولی من خود را بآن داه تادم مثال اینکه هیچ نفهمیدم، همینکه نشستم شروع نمودم بادست باهمدحضار تعارف کنم، در این حال امیرزاده بادقت تمام توجه حرکت من بود و خوب کنجکوی میکرد، سایرین نیز متفکرانه باربشای خود بازی میکردند، در این بین من تعارف دعای خود را تمام کرده و آمین گفته بودم، امیرزاده از روی مندلی نیم خیز کرده رو بمن نموده گفت حاجی والله و بالله شما انگلیسی هستید، همینکه این کلمات را اداء کرد از روی مندلی برخاسته مقابل من نشست و گفت حاجی قربانت بگو بمن آیا شما انگلیسی نیستید که باین لباس در آمدناید؟

(1) Sir I. Cavagnari

(کلاواکاری وزیر مختار مقیم کابل بود که پس از زلزله و مرگ امیر شیرعلی بکابل رفت و طولی نکشید که افغانها او را کشتند شرح آن بیاید.)

وامیری گوید :

درگاه ترس از خونخواری و بدرفتاری افغانها در دل نداشتم این طفل ساده لوح را از اشتباه بیرون می‌آوردم ولی ترس درونی من مانع از آن بود که من جواب راست و درست بیاورم، بآرامی و ملایمت در جواب این حدیث راست‌گوشم (هرگاه به یک نفر مسلمان سوختن پیدا کرده او را کافر فرض کنند هر آینه خود آنها کافر هستند.) این حدیث من امیرزاده را سر جای خود نشاند و از من عذر خواهی نمود بعد گفتم من هرگز یک نفر حاجی بخارائی را بشکل و صورت تو ندیده‌ام، من گفتم بخارائی نیستم من از اهل استانبول هستم و این پاسپورت معرف من است. توجه پیامپورت من همراهِ از اشتباه بیرون آورد و در ضمن از پسر عموی او پسر محمد اکبر خان و نوه دوست محمد خان که در سال ۱۸۶۱ باستانبول آمده بود و سلطان عثمانی از او پذیرائی کرد صحبت نمودم، بعد مقداری پول نقره بمن داده و مرا مرخص نمود و سفارش کرد هر چند روزی که در هرات متوقف هستم رفتم از او دیدن کنم.

عده‌ای از افغانها و ایرانیهای مقیم هرات نزد من آمده سعی داشتند بدانند من کی هستم و چه کلرام، پیش خودشان یقین داشتند که من انگلیسی هستم و تصور میکردند من نیز از امثال پاتنجر^(۱) هستم، این شخص در سال ۱۸۳۶ بعنوان تاجر اسب در لباس سیدهدی وارد هرات شد بعد معلوم شد چه کلره هست و حتم داشتند من نیز هزارها پول طلا همراه دارم و از جانب انگلیسها به هرات آمده‌ام.

وامبری در ۱۵ نوامبر ۱۸۶۳ باتفاق يك عاقله بزرگ که فریب دو هزار نفر بودند و اغلب آنها برای زیارت قبر امام رضا امام هفتم شیعه اعزازم مشهد بودند او نیز با همان لباس فقر و درویشی همراه آنها به مشهد آمد. بعضی ورود بمشهد ترس و وحشت او فرو ریخت و حاضر بود خود را با رو بائی بودن معرفی کند.

وامبری نیم ساعت بعد از ورود خود بمشهد بدینکلیل دالماج^(۲) میرود، و قیقه

(۱) پاتنجر معروفی که در هرات دس سال در مقابل قشون محمد شاه مقاومت نمود یکی از صاحبان قشای دولت انگلیس بود که با تاجر اسب در لباس سید عطوی بهرات وارد شده بود.

(۲) داستان او قبلا گذشت به صفحه ۷۶۵ جلد دوم مراجعه شود.

باو خبر میدهند یکدیروزش از بخارا آمده میخواهد او را ملاقات کند تعجب میکند و مدتی بوامیری مینگرست تا او را بشناسد، وامبری گوید: «تا خود را معرفی نمودم مرا در آغوش کشید و اشک از چشمهای او سرازیر شد، فوراً ظاهر خود را در اختیار من گذاشت صحبت فوق العاده در حق من بجای آورد، من یکماه در منزل او بودم، این شخص در پیش فرمانفرمای خراسان مقام عالی دارد و طرف توجه است. همینکه از کمالات راه آسودم عازم طهران شدم.»

وامبری مدت یکماه در طهران بهمان وزیر مختار عثمانی بود و در مدت اقامت در طهران وامبری در اروپا بواسطه این مسافرت شهرت بزرگی پیدا کرد و در دنیا معروف گردید، وامبری در ۲۸ مارس ۱۸۶۴ از طهران حرکت کرد و روسها از او تقاضا کردند اطلاعات خود را در اختیار آن دولت بکنند، هرگاه وامبری قبول نموده بود پاداش خوبی باو داده بودند ضمن هم قلم یک چنین نویسنده معروف بنفع روسها بکار میآید، ولی وامبری این پیشنهاد را قبول نمود چونکه او طرف انگلیسها متعادل بود، بنابراین عوض پترزبورغ بلندن رفت و در آنجا پذیرائی شایانی از او بعمل آمد، بالردپالمر استون ملاقات نمود و در مراجعت داخل او نیورسیته بود ایست شده صحبت استواری الهه شرقی قبول شد، در این تاریخ وامبری دوازده زبان میدانست، وامبری در سال ۱۹۱۳ در گذشت.

ماروین در کتاب فوق الذکر مینویسد:

«بعد از مراجعت وامبری ناهشت سال کسی دیگر از سیاحان قلم در این نواحی نگذاشت و در این مدت روسها در این قسمتها با نهایت جدیت مشغول پیشرفت بودند و نقشه خود را اجرا میکردند و هیچ يك از مقامات رسمی آنها گوش با اعتراضات دولت انگلیس تمیناد زیرا فریادشان زیاد، بر حرفی از حد برون ولی، عملیات آنها فوق العاده اندک و ناقابل بود.»

این بود احوال و اوضاع طرفین، ولی پیش آمدن و اتفاقات مجبور میکرد که بعد از وامبری یک شخص دیگری نیز باین نواحی فرستاده شود بنابراین کاپیتان مارش (۱)

که جزو سواره نظام هیجدهم بنکال بود برای این مأموریت انتخاب شد، این صاحب منصب مجرب در سال ۱۸۷۲ از بندر انزلی سواره از راه طهران، مشهد، قندهار به یعقوب آباد واقع در کنار رود سند رفت، این خط طویل را طی نمود. کاپیتان مارش در اول سپتامبر ۱۸۷۲ در بندر پاتی کنار دریای سیاه یاده شده بیستم خود مشاهده میکرد که روسها مشغول ساختن راه آهن تغلیس بودند که اخیراً تا بادکوبه در ساحل بحر خزر ممتد شده است. کاپیتان مذکور در حین عبور از قفقاز چنین میگوید:

«هنگامیکه روسها قفقاز را میخواستند تصرف کنند یاسون انگلیس سیاست عدم دخالت را تعقیب مینمودند. برای اینکه تصرف قفقاز برای روسها يك زحمت فوق العاده و مخارج هنگفت و گرفتاریهای زیاد تولید خواهد نمود، حال این مملکت زرخیز نصیب روسها شده، تمام اطراف و نواحی آنرا با راه آهن بهم مربوط نموده اند و راه تجارت و مسافرت برای همه کسی بازا است، عوض اینکه این مملکت اسباب زحمت برای روسها باشد امروز يك مرکز مهم نفت و يك محل مناسب برای روسها که در آن جاها برای خود ممکن اختیار کنند فراهم شده است و يك ترقیات فوق العاده منظم از هر حیث مشهود میشود.»

کاپیتان مارش پس از مطالعه دقیقی در قفقاز از بادکوبه با کشتی به آشوراده مرته است، در آنجا دیده بود که توسط کشتی های زیاد اسباب و وسایل جنگ برای بندر چکش لر و کراسنودسک فرستاده میشود که برای حمله به خیوم در آنجا حاضر داشته باشند مارش گوید: «روسها در سال ۱۸۴۱ آشوراده را ضبط کردند. در سال ۱۸۶۹ استولیتوف^(۱)

که بعدها بواسطه مسافرت خود بکابل معروف گردید کراسنودسک را که بین الکساندرسک^(۲) و آشوراده واقع است تصرف نمود و با این اقدام تمام قسمت های سواحل شرقی بحر خزر نصیب روسها گردید.

مقصود روسها از تصرف آشوراده این بود که از راه استرآباد، مشهد، هرات و قندهار خودشانرا به هند برسانند، اعتراضات سخت دولتین ایران و انگلیس از تعاوزات روسها در این قسمت ها تا حدی جلوگیری نمود، روسها مأیوس شده راه خودشان را برگردانده متوجه طرف قزل آروات شدند، هنگامیکه کاپیتان مارش در کنار آشوراده در کشتی بوده صاحب منصبان روسی در آن کشتی رفتوآمد نموده در میان تعارفات شراب

(1) Stolietaff (2) Alexandrovsk

وسیکار اظهار مینمودند که یکتروزی هندوستان را از دست انگلیسها خواهند گرفت چونکه این مسئله در آسیا جزو اعمال سیاسی روسها میباشد .»

کایتان مارش از آشوراده از طرف کنار ساحلی ایران با تزلزل آمد و از آنجا در ۲۰ سپتامبر حرکت نموده از راه قروین به طهران رسید ، مارش در طهران ملتفت شد که سفارت انگلیس هیچ اطلاعی از اوضاع مشهد و هرات ندارد ، در صورتیکه يك اعتبار کفنی برای این قبیل مسائل در دست عمال سفارتخانه میباشد ، در طهران مارش هیچ توانست اطلاعات کفنی از وضع رامطهران بمشهد از سفارت انگلیس تحصیل کند ، علاوه بر این عمال سفارت سعی میکردند که نفوذ قن او بمشهد جلوگیری کنند ، مینویسد :

«در این تاریخ یعنی در سال ۱۸۷۲ سفارت انگلیس هیچ نفوذی در شاه نداشت و شهریار ایران داشت اندایره نفوذ ما خارج میشد و همین طور هم شد که بمروور شاه بکلی از تحت نفوذ ما خارج گردید .»

ماروین گوید : «خوش بختانه کایتان مارش از آن اشخاصی نبود که از این نوع موانع بترسد بنا بر این لوازم سفر خود را تهیه نموده در ۱۷ اکتبر از طهران حرکت نمود در حالیکه نوکر او از عقب فریاد میزد خبردار بیا او با این ترتیب از طهران خارج شد و راه خراسان پیش گرفت .»

مارش تاشهد با اسب چا پاری این راه را طی نمود ، در مشهد لباس اروپائی خود را بلباس ایرانی تبدیل نموده با اسب ترکمان خود که تازه تهیه نموده بود ۹۰۰ میل باقی ماند راه خود را منزل بمنزل طی نمود .

کایتان مارش چند روزی در مشهد توقف کرد بعد حاکم مشهد چهل نفر سوار همراه او نموده تاسرحد افغانستان فرستاد و در ۱۹ نوامبر بهرات رسید و بمقوبخان پذیرائی خوبی در حق او معمول داشت ، منزل جداگانه ، مستحفظ و تمام اسباب راحتی را برای او فراهم نمود و مارش دیگر با لباس نظامی خود میتواند در تمام شهر هرات گردش کند .

مارش از هرات عازم قندهار شد ، در همه جا از او پذیرائی مینمودند . چیزی که انجام نگرفت این بود که امیر شیرعلی خان اجازه نداد کایتان مارش بکابل برود چونکه

امیر کابل مایل نبود کسی از اروپائیا وارد پایتخت او بشود .

مارش مجبور بود از راه کولتا^(۱) و تنگه بولان به هندوستان برود و در این تاریخ هنوز کولتا به تصرف دولت انگلیس دریا نده بود و جز و تصرفات خان کلان صاحب میشد و قشون خان کلان در آنجا ساخلو بودند و آنجا را حفاظت میکردند .
 ماروین گوید :

« اگر چه مسافرت کایتان مارش به تحقیقات جغرافیائی چیزی علاوه نمود ولی اطلاعاتی که مربوط بمسائل نظامی و سیاسی بود فوق العاده مهم و قابل توجه بودند ، این اطلاعات مخصوصاً هنگامیکه قشون انگلیس عازم افغانستان بود خیلی مفید واقع شد و بعداً آنها خورد . »

ماروین در همان کتاب در فصل سوم مینویسد :

کایتان مارش در آن مسافرت خود از عملیات روسها و تجهیزات آنها چیزی مشاهده نکرده بود، در همان اوقات یک اضطراب فوق العاده ای در انگلستان در این باب پیدا شده بود، چونکه روسها برای تصرف خیوه اقدامات جدی مینمودند و ملکستون قشون میروند روسها در محضر فرماندهی جنرال مارکوزوف^(۲) در اطراف استرآباد با تراکمه آن نواحی مشغول جنگ بودند، این نقطه استرآباد از زمان ناپلئون باین طرف یک مرکز مهم نظامی برای حمله هندوستان شناخته شده است و برای اتکلیها این مسئله اهمیت پیدا کرده بود و هیچ اطلاعی هم از آن نواحی نداشتند، مخصوصاً در اطراف رود اترک و در ایالت خراسان نیز نماینده حامی نداشتند که اطلاعات لازم را بدهد و در این اواخر معروف شده بود که دولت روس دولت ایران را مجبور ساختند قبول نمایند از اینکه رود اترک سرحد دولتین ایران و روس باشد ، از آنجائی که منبع رود اترک از نواحی مرو جریان دارد و در روسها این بود که در امتداد آن رود قلاع نظامی ساخته رسته آن قلاع را تا خود مرو امتداد دهند و برور قشونشانرا توسعه داده تا اینکه جنرال کلفمن بقزاقان خود آخرین فرمانرا بدهد هر اترک که دروازه هندوستان شناخته شده است تصرف کنند بعد اطلاع دولت انگلیس از وضع جغرافیائی این نواحی، این دیگر تفسیر روسها نبود ،

(1) Quetta . (2) General Markozoff

البته اینکه جزو وظیفه آنها به‌شمار می‌رفت که بتوسط انگلیس اطلاع‌دهند روسها در سواحل شرقی بحر خزر مشغول چه اقداماتی هستند و چه می‌خواهند انجام دهند.^۱

ملروین می‌نویسد :

« در آن تاریخ له وزارت امور خارجه انگلستان و نه وزارت جنگه آن هیچک اطلاعات صحیحی نداشتند ، دولت انگلیس بکسافارت‌خانه در طهران داشت و سالی هزار لیره برای نگاهداری آن خرج میشد . در خراسان يك نفر عیاشخان نامی بتوان نمایندگی دولت انگلیس در شهر مشهد مقیم بود ، این‌ها هرگز نمیتوانستند اطلاعاتیکه لازم بود بتوسط انگلیس بدهند ، هرگاه این مخارج که برای سفارت انگلیس در طهران خرج میشود برای مخارج يك عیبه قوسول که از اسرآباد تا خواف مقیم باشند تعیین میکردید ، امروزه بواسطه عدم اطلاع گرفتار این همه ترس و وحشت نمیشدیم . این قسولها میتوانستند اعمال و حرکت روسها را در این نواحی کمالاً بما اطلاع بدهند آن وقت ما از روی اطلاع دقیق میدانستیم چه‌سیاستی را در اقامتتان تعقیب کنیم و لازم نبود کنتل بیگر^(۱) و سایر صاحب‌منصبان را مأمور تحقیقات در این ممالک بکنیم ، لیکن برای بدست آوردن اطلاعات صحیح مجبور بودیم اشخاص مطلع و مجرب دیگری بآن نواحی مأمور کنیم .»

تقریباً يك‌سماه بود که قشون روس بطرف خیوم حرکت نموده بود که کنتل بیگر در ۲۰ آوریل ۱۸۷۳ از لندن حرکت کرد ، همراه این صاحب‌منصب ارشد بود صاحب‌منصب دیگر بودند ، یکی کاپتان کلایتون^(۲) دیگر لپوتان گیل^(۳) و این سه نفر صاحب‌منصب قریب سه‌هزار و پونجاه من اسباب سفر همراه داشتند و مأموریت داشتند يك نقشه صحیح برای آن اطراف تهیه کنند.

این صاحب‌منصب لژراه وین ، دانوب و دریای سیاه با ستاپول و از آنجا ، به پاتنی و به تظلیس رسیدند ، چون سفارش نامه مخصوص برای برادر امپراتور روس داشتند در تظلیس چندی توقف کردند ، هر اقله‌هوك لطف مخصوصی در باره آنها مبذول داشت ، چون سوطن و پادشاهی بدین نبود که حکم کرد تمام اطلاعات و نقشه‌ها ، آنچه که در ارکان حرب بتحت نظر

(1) Colonel V- Baker (2) Captain Clayton (3) Gill

راجع بممالك آسیای مرکزی وجود داشت همدا در اختیار صاحب‌منصبان انگلیس گذاشتند، حتی از نقشه‌های سری وزارت جنگ روسیه نیز از هر کدام يك نسخه بحضرات دادند .

صاحب‌منصبان انگلیس از ظلیس یاد کوبید و از آنجا به آشورانه رفتند، در آنجا نیز روسها چیزی از ایشان مخفی نداشتند حتی آنها را هدایت کردند بدچکشر نیز بروند که آنجا راهم تماشا کنند ، این محل اخیر بعدا در سال ۱۸۷۸ مرکز عملیات نظامی جنرال لازاروف (۱) واقع گردید که علیه تراکه تکه اقدام بیند .

قبلا در جراید انگلیس خبرهای عجیب و غریب راجع بدچکشر منتشر شده بود که روسها در آنجا استحکامات مهم نظامی ساخته‌اند ، حضرات صاحب‌منصبان انگلیس با چشم‌های خودشان معاینه کردند که در آنجاها استحکاماتی وجود ندارد، فقط چند اتاق محقر میث نیست ، حتی يك سالنات روس نیز در آنجاها وجود ندارد و معلوم گردید که تمام آن میاهو و غوغا در جراید انگلیس بی ربط و خالی از حقیقت بود .

کنل یکر در این جا لازم دید که یکنفر از اعضاء سفارت انگلیس در تهران در استرآباد همیشه مقیم باشد تا بتواند عمال دولت ایران را از دسایس و پول روسها حفظ کند .

مقارن ورود شاه بلندن، کنل یکر نیز تهران رسید ، پس از چند روز توقف دو مرتبه بشاهرود و از آنجا بمشهد و توخیال داشت از مشهد بهرات برود و از آنجا در امتداد رود مرغاب خود را برو برساند و این عزم خود را به امیر بقوبخان که والی هرات بود اطلاع داد ، در جواب ، امیر مزبور نوشت که حکومت هندوستان ورود صاحب‌منصبان انگلیس را با قفالتان نمدفن نموداست و این مسئله اسباب تأسف کنل شده فسخ عزیمت نمود، بعد با والی خراسان مذاکره کرد که بر خص برود والی صلاح ندانست ، کنل ناچار شمعازم کلات نادری شد .

کنل یکر در کلات اطلاعات خوبی بدست آورد، اول قشون ساخلوئی ایران را در آنجا شرح میدهد و بعداً آنها را بین ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر مینویسد و در آن نواحی و اطراف

(1) General Lazaroff.

خوب فتیش نموده است که بعدها آن اطلاعات برای دولت انگلیس خیلی مفید واقع شد.
راجع روسها بعد از تعیین عنقریب آنها مینویسد :

«از این راه روسها سهولت میتوانند بهند بروند، از عشق آباد بهرات، از هرات
بفتیلهار، از فتیلهار به هند، رفتن روسها از این راه برای آنها هیچ اشکالی ندارد.»
کنل بیکر از کلات بخوبی میتوانست سرخس و تا ۶۰ میل راه را که بطرف جنوب
شرقی است تماشا کند.

بیکر از آنجا به بندر جزر رفته **الله یار خان** پذیرائی خوبی از او نمود توسط او
مکتوبی به **خورشید خان** حاکم هر و نوشت و از او اجازه خواست کنل بیکر بمرو برود ،
تاجواب این مکتوب برسد هر روز با الله یار خان بشکار مشغول بود و باینویله تا
عشق آباد و اطراف آنرا معاینه کرد. (در اینجا صاحب منصب انگلیسی صرفزیاد از خاک
حاصلخیز آن میکند.)
بیکر مینویسد :

«بعد از معاینه این قسمت ها بر من معلوم گردید که نقشه های جغرافیائی که من
همراه دارم تمام غلط است و میباید آنها را کنار گذاشت در صورتیکه قبلاً با آنها اهمیت
زیاد داده میشد.»

در این بین جواب **خورشید خان** رسید، نوشته بود چون نمیتواند حفظ او را بعهده
بگیرد لذا رفتن او را بمرو صلاح نمی بیند. در این هنگام روسها خیوه را تصرف
شدند، تراکمه تکه و مرو در تحت نظر خورشید خان داشتند به قلعه محکم می ساختند
چونکه حمله روسها را بسرو حتمی میدانستند، هر گاه دولت انگلیس از بیکر حمایت
می نمود خورشید خان حاضر بود صاحب منصب انگلیس را بکمک خود بطلبد، چون این
عمل انجام نشد بیکر ناچار بمراجعت شد و در این ضمن نقاط قوچان، شیروان، بجنورد
و سایر نواحی نزدیک را که در نزدیکی های سرحد روس بود موفق شد نقشه برداری کند.»
بیکر حکایت میکند : هر جا که من وارد میشدم مردم از حکومت ایران شکایت
داشتند و ترسناک بودند مبادا روسها آنجاها را تصرف شوند و مایل بودند تمام آنها در تحت
حمایت دولت انگلیس درآیند.

بیکر سرچشمه روداترکرا نیز تحقیق نموده بعد بشاهرود آمد و از آنجا بطهران رفت، بعد از راه روسیه در اواخر ماه دسامبر ۱۸۷۳ به پترزبورگ رسید، در مراجعت به لندن، بیکر کتاب خود را موسوم به «تیرگیها در شرق»^(۱) منتشر نمود، در این کتاب اطلاعات درجه اول را راجع بمسائل نظامی در خصوص ممالک آسیای مرکزی جمع آوری نموده است .

کنل بیکر اولین کسی بود که خطر حمله روسها را از طریق آخال بهرات و بعد به هندوستان متذکر شد و از آن تاریخ چشم انگلیسها بازگشت و مواظب حرکت و اقدامات روسها در ممالک آسیای مرکزی شدند .

ما روین در کتاب فوق الذکر مینویسد :

«در سال ۱۸۷۳ موقعیکه مستون قشون روسی بطرف خیوه شروع بعمله نموده بود، در انگلستان يك هيچان فوق العاده برپا شد و عنوان هم این بود که روسها بعد از خاتمه خیوه بمرور و از آنجا بطرف هرات حرکت خواهند نمود، اگر بخود هرات نروند در نزدیکی های آن مکن خواهند گرفت. در این هنگام بود که ما نگاهان^(۲) مخبر روزنامه نیویورک هرا لدا با تعلق متر شویلر^(۳) منشی اول سفارت آمریکا در پترزبورگ خود شاترا بخیه رسایندند، مقصود متر شویلر این بود که يك تحقیقات کلملی از اوضاع ممالک آسیای مرکزی بعمل آورد. این دو نفر امریکائی از پترزبورگ حرکت نموده خیال داشتند که با ستون قشون روس که عازم آن نواحی بودند همراه باشند. وقتیکه به نقطه کزالا^(۴) رسیدند، دانستند با قشون فوق الذکر بمسجیل فاصله دارند و این مقدار راه راه باینکه میان سمرای خشک عبور کنند تا اینکه بآن قشون برسند، هر

(1) Clouds in the East ' travels and adventures and the Perso-turkoman frontiers. (By v. Baker 1876)

(2) Man Gahon

(3) Eugene Seyler notes of a journey in Russian Turkestan Khokand Bukhara and kuldja 2 volumes London 1879

(4) Kazala. بتدری اسعد ساحل دریای اورال

دو حاضر شدند این خطر را متحمل شوند ولی فرمانده نظامی کلاً مانع از حرکت آنها شد و عتوان کرد باید از جنرال کافمن اجازه تحصیل کنند .

ماکماهون و شوپلر هر دو تصمیم گرفتند به تاشکند بروند ، در آنجا ماکماهون از شوپلر جدا شده تنها بوسیله قایق در ۳۰ آوریل ۱۸۷۳ براه افتاد ، با هزار زحمت که از شرح آنها میگذرم خود را بمیدان جنگ رسانید ، وقتی رسید که قشون خیوشکت خورده فرار میگردند و فرمانده قشون دوس از شکست دشمن شاد و خرم بود و ماکماهون را به ناهار دعوت میکند . بعد از صرف ناهار بدیدن جنرال کافمن میرود ، جنرال مهربانی فوق العاده در حق او میکند و میگوید تو یک جوان رشید هستی که این همه زحمت را برای رسیدن بقشون روس متحمل شده ای .

ماکماهون گوید :

« من در تمام اردو گردش می کردم همه کس نسبت بمن مهربان بود و همه عایل بودند من سرفره آنها غذا بخورم . »

مخبر روزنامه هرالد قبل از قشون دوس بخیه رسید . بعد قشون شروع بحمله نمود ، در تهم ماه جون ۱۸۷۳ خان خیه تسلیم شد ولی تراکمه هنوز جنگ را ادامه می دادند ، روز دیگر کنتل اسکوبلوف (۱) و کنت شووالف (۲) با هزار نفر بندروازه شهر حمله نموده داخل شهر شدند و عمارت خان خیه را تصرف کردند . ماکماهون شرح مذاکرات صلح جنرال کافمن را با خان خیه شرح میدهد ، ماکماهون پنج هفته در خیه توقف نمود . در این هنگام روسها مشغول بودند سایل حمله به تراکمه میمونرا فراهم آوردند ، این موضوع بعدها اهمیت پیدا نمود و شرح آنرا شوپلر منشی اول سفارت امریک در پترزبورغ در سال ۱۸۷۶ بطبع رسانید و در سال ۱۸۷۹ این استان بهتر گفته شد که چگونه جنرال لوماکین (۳) در دستگیر تبه مردوزن و بیچمهرچه بود هدرا از دم شمشیر گرفتاراید .

(1) Skobeleff

(2) Count Schouvalff

(3) General Lomakin

ماکماهون در اول سپتامبر ۱۸۷۳ از خیزه حرکت نموده به کلازالا مراجعت نمود و از آنجا به پترزبورغ رفت .

شویلر از ماکماهون جدا شده به بخارا رفت و از آنجا به کلجبه و از راه سیری بامریکا مراجعت نمود شویلر و ماکماهون هر یک کتابی در باب مسافرت‌های خود نوشته که هر دو کتاب مهم می‌باشند .
ماروین گوید :

«دو سها هم‌جا برعکس دولت انگلیس جاسوس‌های زبردست و آزموده دارند.»
در این جا ماروین قدری برای دولت انگلیس دل‌سوزی میکند از اینکه شعبه جاسوسی آن کامل نیست و بعد بموضوع مأموریت سری کاپیتان ناپیر^(۱) اشاره کرده گوید:
«کاپیتان ناپیر از عمال و مأمورین سری دولت انگلیس بوده و هر چه تحقیقات و تحقیقات در موقوع مأموریت خود نموده تماماً محرمانه و سری بوده است، فقط ۲۵ نسخه از راپرت‌های او برای اطلاع مقامات صلاحیت‌دار باقی‌داین عبارت که (کامل‌سری است) بطبع رسید، عنوان آنها نیز این است :

(برای انجام مأموریت مخصوص و سری در ایران سال ۱۸۷۴)

این راپورت در رسید و پنجاه صفحه نوشته شده و بطبع رسیده است .

در تاریخ اول ژانویه ۱۸۷۶ راجع به مأموریت سری کاپیتان ناپیر بایران اداره سیاسی هندوستان چنین مینویسد :

«در هفتم فوریه ۱۸۷۶ متر تایلور^(۲) وزیر مختار انگلیس مقیم تهران راپرت میدهد که یک حمله محرمانه حاکم خواف، بمصرفات هرات نموده است و پیشنهاد کرده یک نفر از آژانهای سیاسی محلی مشهد بانمایندگی والی خراسان بمحل بروند هر گاس معلوم شود این واقعه صحیح است جبران کنند.»

برای رسیدگی باین موضوع فرمانفرمای هندوستان کاپیتان ناپیر را مأمور نمود بطهران رفتن خود را بفرات انگلیس معرفی کند . کاپیتان مزبور مأموریت داشت از آنجا بخواف رفت یک تحقیقات جامعی نموده اطلاعات کاملی ب دست آورد، از اوضاع و احوال

(1) G. C. Napier

(2) Taylor

تراکمه آن اطراف و در باب تأثیر حاکمیت دولت انگلیس در باب حدود سرحدی راجع به استان بین ایران و افغانستان^(۱) و سایر مسائل دیگر بکثرت صحیحی بدهد.

کاپیتان ناپیر در چهارم ماه جون ۱۸۷۴ تقریباً شش ماه بعد از مراجعت ماکماهون و کلنل یکر حرکت نمود و پس از یکماه بطهران رسید و بعد از معرفی خود بفرستادگان انگلیس عظیم‌شهر گردید و در ۱۱ اوت همان سال بمشهور اردشد. قریب یکماه در آنجا مشغول تحقیقات بود و از آنجا بکلالت نادری رفت و در کلالت متوقف شد و با کهال آرامی و سری تحقیقات خود را ادامه میداد، بعد با ستر آ یاد رفته و از آنجا عظیم طهران شد و قریب چهارماه در تهران مقیم بود، از آنجا راپرت‌های مفصل و مفید بدولت خود فرستاد بعد عازم هندوستان گردید.

اهمیت راپرت‌های ناپیر مخصوصاً راجع به تراکمه آخال و مرو بسیار است و شرح میدهد اما چگونه بآنجاها رفته هیچ اشاره نمیکند، در این راپرت‌ها، کاپیتان ناپیر از جاسوس‌های داخلی نیز حکایت میکند از آن جمله از قاضی سید احمد در آستر آباد و همچنین راجع بر قابت روس و انگلیس در آنجا شرحی مینکارد.

ناپیر بعد از شرح دادن احسانات مردم ایران نسبت به دولت ایران و دولت روس گوید :

«من بار و نساء تراکمه آخال و مرو مکرر صحبت کردم و مکرر بمن تکلیف میکردند اطاعت آنها را بدولت انگلیس اطلاع بدهم که دولت انگلستان توسط دولت افغانستان از آنها نگاهداری کند،

در اینجا ناپیر علاوه میکند :

« مرو يك قسمی از مملکت افغانستان است ، حکومت هندوستان و کابینه لرد بیکانتر لیلند^(۱) در این موضوع اشتباه بزرگی نموده‌اند که مستدعیات اهالی مرو را قبول نکردند که آنها را تحت حمایت دولت انگلیس قرار بدهند .»

کاپیتان ناپیر علاوه میکند :

(۱) شرح این موضوع بیاید

(2) Lord. Beaconsfield

«کنل یگر نیز شش ماه قبل از این تاریخ این مسئله را دانسته بود که تراکمها بلند در تحت حمایت دولت انگلیس قرار بگیرند.»

ناپیر در اهمیت مرسوم گوید :

«موقیت عرو بسیار مهم می باشد و این مسئله محتاج بدلیل نیست. وقتی که انسان از نزدیک مشاهده میکند، می فهمد چقدر محل آن دارای اهمیت است، رود در غاب که از کوه های افغانستان سرچشمی گیرد، دشت رود را سیر آب میکند و در امتداد این رودخانه ایلات زیاد مکن دارند. در واقع هر دو بهرات و مل است، هر گاه می شود که اتحاد تراکه و افغان که هر دو دارای یک مذهب اند، آن هم مذهب منی، صورت بگیرد در حقیقت نتیجه این اتحاد این خواهد بود که با دولت انگلیس متحد شده اند. من دلایل زیاد دارم که تراکه با کمال میل حاضرند تحت حمایت دولت انگلیس در آیند و حتم دارم که بعد از این عمل اینها در آیند به کثرت ملح طلب، شراقتند و زحماتش شناخته شود.»

(کاپیتان ناپیر در سال ۱۸۷۶ بار دیگر باین تواری مافرت نمود.)

مارون می نویسد :

«بعد از مراجعت قشون روس از خیوه در پائیز ۱۸۷۳، برای چندی آن تواری سکت ویی سر و صد آورد، بعد روسها دوباره بحرکت درآمدند و در اوایل سال ۱۸۷۴ کنل ایوانوف^(۱) با قوای خود تراکه بین خیوه و مرو را کمالاً تنبیه نمود.

کنل مالک گریگور^(۲) که بواسطه مافرت خود بخراسان و تحقیقات و نقشه بر روی آورد آن قسما معروف گردید، در اوایل سال ۱۸۷۵ مأمور بود از هندوستان و افغانستان بروسیه برود، ولی چون موانع سیاسی در بین بود، بجلاوه امیر شیر علی راضی نیست صاحب منصبان انگلیسی از افغانستان عبور نمایند و حکومت هندوستان هم راضی نمی شد اسباب راجش امیر را فراهم آورد، کنل جاک گریگور ناچار از راه بوشهر مافرت خود را آغاز نمود، و در آوریل ۱۸۷۵ یک مافرت طولانی که سه هزار میل مافت آن بود از بوشهر شروع کرد، مالک گریگور از بوشهر بشیراز، مرو، طیس، توت، بیرجند، خواف،

(1) Colonel Ivanoff

(2) Colonel Mac Gregor .

مخوریان و هرات مسافرت نمود ، نظر باینکه این صاحب منصب ، نقشه کش ماهری بود در این مسافرت نقشه صحیح بین خلیج فارس و هرات را بخوبی روی کاغذ آورصامت .

هنگامی که میخواست بهرات برود کافذی یوالی هرات نوشت و از او اجازه خواست بهرات برود ، ولی این اجازه باو داده نشد ، با اینحال تا پنج میلی هرات رفت ، جنگ هرات را خوب تماشا کرده تصدیق نمود آنچه که تا حال درباره هرات گفته و نوشته اند از اینکه هرات دروازه هندوستان است صحیح می باشد .

با آن اصرار اینکه مالک گریگور داشت وارد شهر هرات شود افغانها راضی نشدند و او مجبور شد بمشهد مراجعت کند . مالک گریگور پس از یک هفته وارد مشهد گردید ، بعد این مسافرت قسمت عمده خراسان را خوب سیاحت نمود ، از خرابی و خسارت تراکم شرحی مینویسد و از اینکه ایالت خراسان را تراکمه ویران نموده سکنه آنرا باسیری میبرد فصل بحث میکند و در این بیت بود که بسرو و لزا آنجا بقندهار برود ، در این بین مکبوب وزیر مختار انگلیس مقیم طهران رسید ، در این مکبوب او را غافلن نموده بود که با قافانستان سفر کند و میدان عملیات او را منحصر بایالت خراسان کرده بود .

مالک گریگور سرخی نیز مسافرت میکند و موقعیت نظامی آنرا خوب درک میکند ، میگوید اینجامحل نظامی روسهاست و اهمیت آنرا از مرز بالائر میداند و این عقیده مالک گریگور قبل از آن تاریخ بود که روسها اهمیت آنجا را درک کرده باشند ، این صاحب منصب دورین در اینجا علاوه کرده گوید ، هرگاه دولت انگلیس از موقعیت سرخی استفاده مدقلمی نکند روسها در موقع حمله بدهند از اینجا استفاده خواهند نمود .

در سرخی از رود نجن عبور نموده تا دوازده میل بطرف مرویش رفته دوباره بمشهد مراجعت نمود ماست .

ماریون مینویسد :

«مالک گریگور ایوبخان پسر امیر شیرعلی را در مشهد ملاقات می کند ، از آنجا بکلات رفته دره جز ، قوچان و بیجنورد را خوب سیاحت نموده نقشه تمام آنجاها را بر میدارد بعد بشاهرود میرود ، از آنجا با سمرقند آخورانده و بعد بجنبران میرسد ، مالک گریگور مدتی در طهران بوده بعد از راه نیریز ، تظیس ، روسیه ، و من بلندن میرود و نتیجه

تحقیقات خرد را موسوم (بمسافرت خراسان) (۱) در دو جلد بطبع رسانید و چندی بعد دوم تبه لر هسائز پوری اورا مأمور این نواحی کرد ، در مراجعت بلندن کتاب دیگری نوشت موسوم به (سیاحتند بلوچستان) . (۲)

ماروین گوید :

هناك گریکور تازه از مسافرت خرد مراجعت نموده بود که لازم شد یکتفر دیگر که مأمور مجری باشد با نصاب مأمور گردد و بنقاطیکه این صاحب منصب با عزم مجاز نبوده مسافرت کند آن مأمور تازه نفس رفته اطلاعات جامعی از آن نواحی بدست آورد، مأموریت این شخص این بود که نه تنها از قسمت های جنوبی ترکستان باخبر شود بلکه سعی کند در قسمت های شمالی نیز که حاله ددست روسها میباشد از آن جاهام خیر صحیحی بدست آورد، برای انجام این مقصود کاپیتان فردروردائی انتخاب شد که بعدها بواسطه نشر کتاب خود موسوم (بمسافرت سواره یخیوه) که حاکی از شرح گذارشات این مسافرت میباشد در اروپا معروف گردید .

در این ایام، روسها در دو طرف ترکستان، یعنی شرقاً و غرباً مشغول فتوحات خود بودند. در قسمت شرقی ترکستان، یعقوب بیگ در مملکت کاشغر که آنرا از چنگ دولت چین بیرون آورده یکه مملکت اسلامی منقل تشکیل داده بود (۳) در این تاریخ بادولت انگلیس و حکومت هندوستان راه مراوده را باز کرده با آنها روابط سیاسی پیدا کرده بود .

در قسمت غربی ترکستان که عبارت از یکه مثلث بین نقطه گراسنودوسک، حیوه و مرو باشد محل ترکمان نشین است . در سال ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۵ کتل ایوانف مشغول عملیات بود، در قسمت های آخال و اترک نیز لوماکین معروف مشغول یسرفت بود .

در این تاریخ شایع شد که روسها در سلوند رود جیحون را کد بدریای خرد جاری میشد مجدداً آن رود مشهور را بجزرای قدیمی خود بر گردانند و بدینوسیله دریای

(1) Journey Trough Khorasan

(2) Wondering In Baloochistan by Col. C. M. Mac-Gregor

(3) The life of Yakoobbeg By D. C. Boulger-1878

بالیک ورود **ولگا** برودهای افغانستان و بخارا وصلیگردید و برای همین مقصود بود که قشونهای روس میکوشیدند ایلات آن نواحی را که بین قسمت سفلی جیحون و درزیای خزر است در تحت سلطه دولت امپراطوری روس در آورند تا باسانی بتوانند این مقصود را عملی کنند .

اما در موقعیکه روسها مشغول مطیع کردن تراکمه قسمت‌های شرقی آسیای مرکزی بودند ، و همچنین برای تهیه وسایل حمله بطرف شرقی ترکستان که عبارت از کلشغر باشد خود را آماده میکردند ناگهان یک طوفان مهیبی در ترکستان برپا شد که نزدیک بود دست مهاجمین این ممالک یکبارہ از این جاها کوتاه گردد ، این طوفان قیام سکنه خوفند بود که بر شادت و شجاعت در تمام ترکستان معروف میباشند ، این سلسلہوران غفلتاً بدون اطلاع احدی علیه **خدا داد خان** حاکم دست نشانده روسها قیام کرده حکومت او را وازگون کردند و از خود حکومتی تشکیل داده قوای نیرومندی بوجود آوردند و این پیش آمد شبیه بود با انقلاب هند که برای چندی حکومت ترکستان روس را بترس و وحشت انداخته بود .

اما روسها در ترکستان سه نفر صاحب منصب قابل ولایق و مشهور داشتند که این سه نفر میتوانند با هر پیش آمد غیر منتظره‌ای روبرو شوند؛ این اشخاص عبارت بودند از کافن ، اسکوبلوف ، و آیراموف . این صاحبمنصبان با عجله و شتاب یاغیان را از قلعه یقله دیگر فراری دادند تا اینکه تمام آنها را مطلوب نمودند ، بهلاوه یک خسارت جنگی نیز با آنها تحمیل کردند ولی هنوز مرکب شرایط تسلیم یاغیان خشک نشده بود که بار دیگر خوفندیها علم طغیان را برافراشتند ، این دفعه دیگر عمال مشهور روس باید که قنوت قلب و بیرحمی آن انقلاب را خاموش نمودند .

پس از این اقدام ، قصد روسها این بود که در بهار آینده از سه طرف یعنی از طرف خوفند - کلشغر و آخال بهندوستان حمله کنند ، در این هنگام است که کاپیتان بورنایی در ۳۰ نوامبر ۱۸۷۵ از لندن حرکت مینماید ، و مأموریت داشت مطلع شود عمال نظامی دولت روس در آسیای مرکزی مشغول چه عملیاتی هستند . بورنایی مصمم بود که از خیوه خواره بمر و برود ، چون در آن تاریخ روابط تراکمه با انگلیسها خوب بود

دیگر ترس عدم امنیت برای یورنایی وجود نداشت ، علاوه برنای زبان روسی و عربی را خوب میدانست و یک بنیه قوی و سالمی داشت و بالاتر از همه پولذیادی در اختیار او گذاشته شده بود که همه نوع وسایل و اسباب برای خود میتواند تهیه کند .

سفر یورنایی از لندن بطرف پترزبورگ و از آنجا به اورینبرگ بدون حادثه انجام گرفت ، از آنجا تا کازان که ۶۶۴ میل راه است در مدت ۱۲ روز طی کرد ، و از آنجا از میان چادرهای طوایف قرقیز خود را بخیوه رسانید و از میان ایلات تراکمه سالماً بمرورفت ، و خان خیوه را که وامیری در لباس مندرس درویشی او را دعاوشنا گفته بود ملاقات نمود .

یورنایی خیال داشت بیخارا نیز سفر کند ، در این بین دو نفر قزاق روسی مأمور میشوند او را پیش حاکم نظامی قلعه پتروالکساندرووسک^(۱) ببرند . در آنجا تلگران دوک آک کمبریج^(۲) را با او ارائه میدهند که او را بلندن احضار نموده است و معلوم میشود که اقدامات روسها پیش لرد بیکانتر قبیل صدر اعظم انگلستان مؤثر شده او را احضار نموده اند بنابراین توسط یکمده قزاق روس یورنایی را مراجعت میدهد .

بعناز ورود یورنایی بلندن ، در ناحیه ارمنستان جنگ بین روس و عثمانی شروع میشود ، در این موقع یورنایی مأمور آن ناحیه میگردد و کتاب مافرت یورنایی بخیوه در سال ۱۸۷۶ در لندن بطبع رسید .

در دوم مارس ۱۸۷۶ خوقند معروف ، با اسم قدیمی خود مرغانه ، موسوم شد اسکویف حاکم آنجا معین گردید . جنرال کلین مشغول شد کاشف را متصرف نمود ، لوماکین بطبع کردن ایلات تراکمه آحال مأمور گردید ، در این بین ها کاپیتان بوتلر^(۳) (در سال ۱۸۷۶) در لباس چینی ها میان تراکمه ظاهر شد ، این هنگامی بود که

(1) Petto-Alexandrovoak

(2) Duke of Cambridje (george)

(3) Capitan Butler

کاپیتان ناپیر نیز از طرف دولت انگلستان در آن حول و حوش مشغول تحقیقات سری بود. ولی عملیات ناپیر چون خیلی معرمانه بود چندان توجهی در انگلستان نسبت باو نداشتند.

«اروین مینوید» :

«در اوایل سال ۱۸۸۱ جنگ سختی بین دولت روس و تراکمه در ماورای بحر خزر جریان داشت. افکار جهانیان متوجه آن قسمت شده بود. انگلیس ها از این حیث خیلی نگران بودند.»

در این هنگام مقاله در روزنامه گلوب^(۱) لندن منتشر شد و فوق العاده اسباب تعجب گردید، در آن مقاله نویسنده ادعا کرده گوید :

«در حقیقت این من بودم و اقتضای می کنم که برای مدت دو سال و نیم کمک کردم ملت رشید تراکمه در کوه تپه قلعه محکمی برای دفاع خودشان تهیه کنند و در پناه آن بتوانند در مقابل قشون های بی شمار دولت روس مقاومت نمایند، و من بودم که ملت رشید تراکمه را تشویق نموده و یاری کردم تا اینکه قادر باشند استقلال وطن خودشان را حفظ کنند. دعای دایمی من بدرگاه الهی این است که آنها را موفق بدارد تا در دو معلوم معینی که برای آنها نقشه اشکامات با کج طرح ریزی کردم ساخته و آماده کنند، و بوسیله آنها بتوانند از وطنشان دفاع کنند.»

نویسنده این مقاله کاپیتان بوتلر معروف بود که در بهار سال ۱۸۷۶ از حکومت هندوستان اجازه گرفته بود در حدود سرحدات ایران و تراکمه مسافرت کند، چون بزبان فارسی آشنا نبود خود را بشکل چینی ها در آورده با همان لباس در آن صفحات گردش کرده بود، پس از مراجعت اطلاعات خود را در اختیار حکومت هندوستان گذاشت، این اطلاعات سبب شد که لرد لیتون^(۲) فرمانفرمای هندوستان دوم رتبه او را در سال ۱۸۷۷ مأمور آن صفحات نمود که از احوال و اوضاع مرو با خبر باشد. اما بقول خود کاپیتان بوتلر او مأمور بود رفتند بتراکمه مساعدت نماید تا بتوانند در مقابل روسها مقاومت کنند چو تکه

(1) Geobe

(2) Lord Lytton

در آن نواحی جنگ روس با تراکم مرکزی پیدا کرده بود. علاوه احتمال کلی داشت ناپره جنگ بین دولتین روس و انگلیس نیز مشتعل گردد.

ماروین علاوه میکند :

« اما گذشته از این پیداست که اساس این مأموریت یک موضوع پس باریت و حیلی سری بوده بهر حال روسها انگلیسها را متهم نمودند از اینکه عمال سیاسی دولت انگلیس مدام در سرحدات شرقی مملکت روس مشغول دیسه میباشند.»

ماروین گوید :

« ما از رفتن او بآن حدود و از چه راهی و بچه وسیله رفتند است اطلاع درستی نداریم چونکه حکومت هندوستان او را تهدید نموده بود هر گاه موضوع مأموریت او کشف شود مقرری او قطع خواهد شد .

بعضی ها عقیده دارند که راپرتهای کاپیتان بوتلر به حکومت هندوستان اعراف آمیز بوده. بهر حال بالاخره دولت روس از مأموریت او اطلاع حاصل نمود و بدولت انگلیس اعتراضات شدید کرد تا اینکه حکومت هندوستان مجبور شد او را احضار کند .»

در این موضوع در تاریخ ۳ جولای ۱۸۷۸ لرد لوفتوس^(۱) وزیر مختار دولت انگلیس از پارتزبورغ به لرد سالزبوری مینویسد مینویسد مینویسد^(۲) وزیر امور خارجه دولت روس بمن اطلاع میدهد که قسول استرآباد مأمور شده رفته عملیات کاپیتان بوتلر و کلنل ناپیرا که در میان تراکم مشغول دیسه میباشند تحقیق کند. پس معلوم میشود که مینویسد مینویسد مینویسد^(۳) از عملیات آنها کاملاً مطلع است و مقداری از نوشتهجات آنها را هم که در میان تراکم بوده بدست آورده است .

در هر حال بعد از مراجعت کاپیتان بوتلر به هندوستان از عملیات او رضایت حاصل نشد ولی راپرتهای او در دست روسها یا توسط حمله نسبت با انگلیسها شده بود و ممکن بود آنها راپر علیه کابینه لرد فیلد بکار ببرند و جنرال اسکولتوف نیز تصور مینمود مقاومتهای جدی تراکم در کوک تپه بواسطه تعلیمات صاحبان انگلیسی است .

(1) Lord Loftus

(2) Giers

باری در قاضیه کاپیتان بوتلر وزارت امور خارجه انگلستان یکی رسواشد و معلوم گردید چگونگی تشخص نظامی انگلیس بعنوانی مختلف میان تراکمه آخال فرستاده شده اند که تراکمه رادو مقابل روسها برای دفاع حاضر کنند و برای آنها استحکامات تهیه کنند و آنها را رادو آخاده کنند که با بهترین اسلوی از حملات روسها دفاع کنند و بتوانند این همه تلفات جانی روسها وارد آورند .

ماروین گوید :

« هرگاه این مأموریت های صاحب منصبان انگلیس باین نواحی صورت نگیرد جنگها و دفاعهای تراکمه اینقدرها طول نمی کشد برای دولت روس میلیونها منات ضرر مالی و هزارها تلفات جانی پیش نمی آید، بعد علاوه میکند از سال ۱۸۷۳ که جنگ خیزه پایان رسید، تا محاصره کولتیه سالی نگذشت که صاحب منصبان انگلیس باین نواحی اعزام نشوند تمام این صاحب منصبان بدون استثنا همشان مخالف پیشرفت های دولت روس در این قسمت ها بودند. اگرچه تراکمه پول و اسلحه ندادند ولی بدون تردید آنها را بدفاع تشویق کردند و آنها را حاضر کردند از خود دفاع کند و در موقع جنگ کولتیه قلعه آنها از طرف قشون روس محاصره شده بود هر آن انتظار داشتند که از ناحیه قندهار صاحب منصب انگلیس بکمک آنها خواهند رسید، وقتی که کولتیه فتح شد يك ناسب زمین کرده تا آخرین دقیقه برای صاحب منصب انگلیسی حاضر داشتند که جنرال اسکوبلوف آنها بدست آورده برای امپراطور روس فرستاد . »

باز چارلز ماروین مینویسد :

« مسافرت های این صاحب منصبان بر کتان ، از پیش آمدن روسها بیشتر ممانعت کرد تا اقدامات کاپیتان انگلیس، هرگاه کلنل یکر و سایر صاحب منصبان که پس از او مأمور این نواحی شدند بزود تراکمه رفتند و آنها را بحال خود گذاشته بودند طولی نمی کشید که یکی در سال بعد از افتادن خیوه تراکمه آخال و سایرین نیز تسلیم روسها میشدند . مخالفت دولت انگلیس و کوششهای سفارت آن دولت در طهران که برای حفظ و حمایت تراکمه بعمل می آمد باعث این طول زمان گردید ، اگر این کوششها و مخالفت ها نبود و تراکمه از آنها امیدوار نبودند این همه مقاومت برای حفظ استقلالشان لزوم پیدا نمی کرد ولی

رفتن این صاحب‌منصبان جنگی انگلیس یکی بعد از دیگری میان تراکمه و ضعیات تراکمه را تغییر داد و بآنها امیدواری دادند که دولت انگلیس و سفارت آن در طهران هر دو میکوشند آنها را از خطر حمله دولت روس نجات دهند .

هرگاه کسی کتابهای این صاحب‌منصبان جوردا خوانده باشد دیگر جای تردید باقی نخواهد ماند که این صاحب‌منصبان نظامی دولت انگلیس صاف و ساده این عبارت را بتراکمه گفته‌اند .

(شماها هرگز تسلیم روسها نشوید . دولت انگلیس کوشش خود را میکند که از روسها جلوگیری کند که بتوانند وطن شما را تصرف کنند . اگر شما در دفاع کوشش کنید و آنرا ادامه دهید بدون تردید موفق می‌شوید که دولت انگلیس دخالت کند و شما را کمک کند تا روسها را شکست بدهید و آنها را از وطن خود برانید .) (۱)

فصل سی و نهم

جای صاحب‌منصبان نظامی انگلیس را صاحب‌منصبان اداره تلگراف میگیرند و سپاهداران کاری نداشتند توجه آنها بطرف ترکستان بود و ظن دالمی انگلیس هانبت با ایران - توجه انگلیس با ایالات ایران - ایالت‌سیستان مطمح نظر است - امیر شیر علی خان - دولت انگلیس حل اختلاف سیستان را مابین ایران و افغانستان بحکمیت ضمیرهای طرفین و اگذار میکند عقیده هنری در النون راجع به سیستان - ایجاد روابط حنه بین ایران و افغانستان عکس العمل دولت انگلیس - تحبیب دولت انگلیس از امیر شیر علی خان - بذل و بخشش حکومت هندوستان با امیر شیر علی خان - عقیده امیر شیر علی در باب دولت انگلیس - دعوت امیر شیر علی خان به هندوستان - در هندوستان پذیرائی باشکوهی از او بعمل می‌آید - تردمایو فرما - تفرمای هندوستان - تحبیر امیر شیر علی - خواهش های امیر - تعهد کتبی فرما تفرمای هندوستان با امیر - ترجمه فارسی برای امیر مخالف تعهد کتبی با انگلیسی بود - عین عبارت انگلیسی آن - امیر اغفال شمر اجمعت امیر بکابل - ادعای امیر با ایالت سیستان - توجه دولت انگلیس به بلوچستان - کلداسمیلو سواحل مکران - روابط با قبائل وحشی بلوچ - قضاوت منصفانه بر هنری رالنون

در فصل گذشته از اقدامات دولت انگلیس در ترکستان بحث شد. تمام این اقدامات برای این بود که در آن نواحی شاید بتوانند موافقی ایجاد کنند که از نفوذ روسها جلوگیری

شود. در عین حال مشغول اقدامات دیگری بودند که اهمیت آن به مراتب بهتر بود و آن عبارت از اقدامات سیاسی بود که در اروپا مشغول آن بودند.

اما سیاست انگلیس در این تاریخ در ایران: در این تاریخ جای صاحب‌منصبان نظامی انگلیس را صاحب‌منصبان تلگرافخانه گرفتند، در واقع این تلگرافچی‌ها همان صاحب‌منصبان نظامی بودند که تقیر شکل داده بودند.

در این تاریخ دیگر صلاح نبود دولت ایران دارای قوای نظامی درست و حمایتی باشد و در رأس آن صاحب‌منصبان نظامی انگلیس قرار بگیرند. بهتر بود جای آنها را صاحب‌منصبان نظامی که فن تلگراف را می‌دانستند بگیرند و کارشان را انجام بدهند و سر و صدائی هم ایجاد نشود.

در این ایام روسها از صحنهٔ عملیات در ایران برکنار بودند. نقشه دیرینه آنها رسیدن به سرحد هندوستان بود، برای این مقصود راه‌آملی سیلری را پیدا کرده بودند و آن عبارت از راه ترکستان بود.

قوای نظامی روسها در سالهای گرفتاری انگلیس‌ها در ایران و هندوستان، فرصتی بدست آورده از دشتهای وسیع گذشته خودشان را بمحل کوی پیرسایید بودند. آنجا را که تصرف میکردند تا سرخس راهی نبود و با آسانی میتوانستند خودشان را پشت دروازه هرات برسانند. بنابراین از دخالت در امور ایران و با عیور دادن قشون خود از ایران منصرف شده بودند.

برعکس دولت انگلیس، هیچ وقت حاضر نبود ایران را بحال خود گذارد و همیشه سعی داشت که ایران ضعیف و بیچاره باشد. دلیل آن‌ها هم این بود که هرگاه روسها به هندوستان حمله کنند دولت ایران اگر همراهی نکند، از اجرای این عمل قلباً خوشنود خواهد شد. در صورتی که در رأس امور ایران همیشه اشخاص متفانی داشتند که از منافع دولت انگلیس دفاع کنند.

در این تاریخ دولت انگلیس موضوع هرات و افغانستان را بین خود و ایران حل شده میدانست، با اینکه در افغانستان پس از مرگ دوست محمد خان فتنه و آشوب داخلی بر پا شده بود این پیش آمد تأثیری در سیاست ثابت دولت انگلستان نداشت، بلکه تا حدی

مفید بود، چه در نتیجه این انقلاب یکمده سرداران جاه طلب از بین میرفت و زمین‌ه بهتر آماده میگردید .

توجه انگلستان در این ایام بچندین ایالت ایران بود، سیستان، بلوچستان، خلیج فارس و خوزستان ، مقصود این بود که تا می‌تواند نفوذ خود را در این نواحی زیاد کند تا دیگران نتوانند در آنجاها اختلال کنند. در آن هنگام که امیر دوست محمدخان با پول و اسلحه انگلستان مجهز شد و بطرف هرات حرکت کرد، یکمده افغانی هم مأمور شدند در سیستان اغتشاش کنند.

مدتها بود افغانها در سیستان اختلال می‌کردند، بعضی اوقات هم مشغول قتل و غارت میشدند، دولت ایران نظر بشرایط عهد نامه پاریس (۱۸۵۷) و فصل ششم آن ناچار بود این پیش آمدها را با اطلاع دولت انگلیس برساند و بخواهد از مزاحمت افغانها در سیستان جلوگیری شود .

در این تاریخ وزیر امور خارجه ایران میرزا سعیدخان بود، ایشان هم در سیاست دست کمی از میرزا ابوالحسن خان شیرازی نداشت، دولت انگلیس او راهبوزیر خودمانی میدانست، این بود که تمام اعتراضات دولت ایران راجع بیستان در وزارت امور خارجه انگلیس روی هم دستمیشد بدون اینکه یکی از آنها جوابی داده شود. (۱)

این سیاست تا امیر دوست محمدخان در قید حیات بود ادامه داشت و جوابی از طرف دولت انگلیس بدولت ایران داده نمیشد. ولی دوست محمدخان در سال ۱۸۶۳ در گذشت و در سر تاج و تخت افغانستان بین فرزندان او اختلاف روی داد و مدتی این جنگ داخلی

(1) Another still more notable instance of our doing nothing policy in 1862 occurred in connection with the Province of Seistan .

(England and Russia in the East . By Sir H . Rawlinson P. 103)

«اینگ باز یک واقعه مهم دیگر راجع سیاست بی‌اعتنائی ما که در باب ایالت سیستان

ظاهر میشود .»

نقل از کتاب سرهنری رالسون صفحه ۱۰۳

ادامه داشت .

سرهنری رالنسون در این باب مینویسد :

« در سالهای ۱۸۶۱ الی ۱۸۶۳ مکرر دولت ایران موضوع سیستان را گوشزد کرد که دولت انگلیس طبق عهدنامه پاریس در این باب دخالت کند و از تجاوزات افغانها در سیستان جلوگیری نمایند، دولت انگلیس جواب میداد انگلستان هیچ وقت سیستان را جزو مملکت ایران نمیداند بنابراین نمیتواند از دخالت افغانها بآن ایالت ممانعت کند. » (۱)

رالسون در جای دیگر مینویسد :

« سکنه سیستان از نژاد ملت افغان نیست. در میان سکنه سیستان افغانی وجود ندارد. در زمان احمدخان ابدالی تاحدی نفوذ افغانستان در آن ایالت پیدا شد ولی سکنه سیستان از نژاد و مذهب ایران هستند و عده کمی از بلوچها بآن ایالت مهاجرت کرده اند در حقیقت سیستان جزو مملکت ایران است. » (۲)

این موضوع همینطور باقی بود تا اینکه در سال ۱۸۶۳ دوست محمدخان درگذشت و امیر شیرعلیخان بامارت افغانستان رسید .

امیر شیرعلیخان سیاست دولت انگلیس در افغانستان موافق نبود، بین امیر مزبور و حکومت هندوستان و دولت انگلیس نفاق افتاد، کم کم شدت پیدا نمود و بقطع روابط منجر شد و دولت انگلیس سیاست تندوختن نسبت بامیر شیرعلیخان پیش گرفت. البته در این موقع لازم بود فشار خارجی نیز بامیر شیرعلیخان وارد شود، آن نیز ممکن بود فقط از طرف دولت ایران عملی گردد . بنابراین تا این تاریخ که دولت انگلیس به - اعتراضات دولت ایران راجع بامیتان همچون توجهی نشان نداده بود، اینک موقع مناسب پیدا شده بود که با اعتراض دولت ایران توجه شود .

رفتار دولت انگلیس در این موقع نسبت بافغانستان عوض میشود: عدم رضایت از

(۱) England and Russia in the East By Sir H- Rawlinson P. 104

(۲) کتابخوری صفحه ۱۰۳

امیر شیرعلیخان^(۱)، بروز آشوب و فتنه در افغانستان، جنگهای برادرکشی بین فرزندان امیر دوست محمدخان، تمام اینها بِنفع سیاست اجنبی بوده، اینک دولت انگلیس موقع را مناسب دیده بدولت ایران اطلاع میدهد:

«نظر باینکه ایالت سیستان بین ایران و افغانستان اسباب اختلاف و کشمکش شده است دولت انگلیس حل اختلاف را بحکمت شمشیرهای طرفین احاله میکند و خود هیچ نوع دخالتی در این موضوع ندارد. لرد جان راسل^(۲) (سال ۱۸۶۴)،

این بود سیاست نوین دولت انگلیس نسبت بافغانستان. حکومت هندوستان نیز یک سیاست نظیر این را جمع بافغانستان در این سال اتخاذ نمود، آن سیاست مخصوص سر جان لارنس^(۳) فرمانفرمای هندوستان بود، آنهم فقط در دو کلمه (بی اعتنائی بزرگشنافه)^(۴) خلاصه میشود، اما دولت ایران در آن تاریخ اغفال نشد و بافغانستان حمله نکرد با امیر شیرعلی بوفق و مدارا رفتار نمود، و چنانکه قبلا اشار شد شهریار ایران عازم مشهد شد، سردار امیر یعقوبخان نیز از طرف پدر خود بمشهد آمد، از شاهنشاه ایران مهربانی فراوان دید و تمام مستدعیات او انجام گردید و عازم افغانستان شد در نتیجه کابل را فتح کرد و امیر بالاستقلال افغانستان گردید.

(۱) Dr. H. w. Bellew دکتر بلو، که چندین بار بافغانستان و سیستان مافرت کرده و تاریخ نزاعهای مختلف آن مملکت را نوشته است در کتاب خود صفحه ۱۴ راجع بامیر شیرعلیخان مینویسد:

«امیر شیرعلیخان از انگلیسها متنفر بود و هیچگاه این تنفر را مخفی نمیداشت.»

(۲) Lore John Russell عین عبارت انگلیسی در این جا نقل میشود.

Her majesty's Government' being informed that the title to the territory o Seistan is disputed between Persia and Afghanistan must decline to interfere in the matter and must leave it to both Parties to make good tiher Possession by force of arms Rawlinson P 104

(England and Russia in the East.)

(3) Sir. John Lawrence

(4) Masterly inactivity

این بهترین نتیجه آزادگذاشتن ایران و افغانستان بود ، تا این تاریخ هر دو ملت از دخالت دولت انگلیس در ایران و افغانستان بیجان آمده بودند، همینکه نفوذ دولت اجنبی بر طرف گردید ، ایران و افغانستان بهم نزدیک شد روابط صمیمانه بین ملت های خود ایجاد کردند .

در همین ایام است که سردار محمد اعظم خان که امیر کابل بود و از امیر شیرعلیخان شکست خورده فراری شده بود با امیر عبدالرحمن خان بدربار ایران رو آوردند که از شهریار ایران استمداد بطلبند . در مشهد متوجه شدند که پادشاه ایران با امیر شیرعلیخان نظر مساعدی در این بود که امیر عبدالرحمن خان عازم ترکستان شود در آنجا مقیم گشت (۱) و سردار محمد اعظم خان در شاهرود درگفت .

در اینجا لازم می آید بیانات سر هنری والسون نیز مختصری اشاره بشود. رالنون در کتاب معروف خود که دستور سیاست شرقی انگلیس بشمار است مینویسد :

«اغلب نویسندگان مطلع انگلستان راجع بجواب دولت انگلیس بایران در باب بیستان اظهار تعجب نموده اند. مینویسند چگونه دولت انگلیس از حق مشروع خود راجع بحکیت بین ایران و افغانستان در این موقع صرف نظر کرده است ، دولت انگلیس یکی از دو طرف مدعی اجاز میدهد هر اقدامی را که برای تصرف بیستان صلاح میداند آزادانه اقدام کند ولی مدعی دیگر ، این تصمیم خود را اطلاع نمی دهد. در این صورت توضیح این سیاست متضاد و مبهم را باید اینطور تفسیر نمود. در این موقع ما (دولت انگلیس) نسبت بکابل نه تنها هیچ نوع تعهدات نداشتیم بلکه حتی هم برای خود تصور نمیکردیم که در امور داخلی افغانستان دخالت کنیم .

بنابر امر که امیر دوست محمدخان ، در اواسط سال ۱۸۶۳ ماعمدتاً از سیاست افغانستان کله گرفتیم .

لحق امیر شیرعلیخان را با امارت افغانستان شناختیم و نه با او مساعدت نمودیم که

(۱) امیر عبدالرحمن خان همیشه کینه ایرانیان را در دل داشت ، چون که موجب آوارگی خود از کابل اندوخت ایران مهلت ، زمانیکه انگلیسها او را در امارت افغانستان برقرار کرده اثرات آن ظاهر گردید ، هموقع خود باین موضوع اشاره خواهند شد.

بامارت کابل برسد .

در این مورد اگر موضوع حکیت را در مورد ایالت سیستان بر حسب تقاضای دولت ایران مطابق مدلول فصل ششم معاهده پاریس ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۳ هجری قمری) قبول کرده بودیم آنوقت ناچار میشدیم از امیر شیرعلیخان طرفداری کنیم و او را بامارت افغانستان بشناسیم و این عمل مخالف سیاست کناره‌گیری سرجان لارس از دخالت در امور افغانستان بود.

این نیز باید گفته شود، هر گاه در سال ۱۸۶۳ ما این حکیت را قبول کرده بودیم و در کلر ایالت سیستان دخالت میکردیم بدون تردید شرایط بهتری برای افغانها بدست آورده بودیم و این شرایط بطور غیر مستقیم عاید خود ما میکردید. (۱)
دولت انگلیس هرگز تصور نمیکرد نتیجه کناره‌گیری آن دولت از دخالت در امور افغانستان و تحریک دولت ایران علیه آن این خواهد شد که اولیای امور هر دو مملکت منافع یکدیگر را در اتحاد ایران و افغانستان تمیز خواهند داد و باهم صمیمانه کنار خواهند آمد .

در همان سال که در مشهد شهریار ایران با امیر یعقوبخان ملاقات کرد و قول و قرار باهم دادند دولت انگلیس اطلاع حاصل نمود و حکومت هندوستان سیاست عدل و عدل را کنار گذاشته بنای تحجیب و فوازش و بیذل و بخشش را نسبت با افغانستان پیش گرفت (۲)
در اواخر سال ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۴ هجری قمری) سرجان لارس فرمانفرمای هندوستان در لندن پیشنهاد نموده مینویسد :

« حال موقع آن رسیده است که ما به همسایه خود افغانستان کمکهای مادی و معنوی بکنیم . »

(۱) نظر از کتاب روس و انگلیس در شرق تألیف سر هنری رالستون صفحه ۱۰۵، کتاب فوقه سال ۱۸۷۵ میلادی در لندن بطبع رسیده و تا حال (۱۹۵۰) مضاد و پنجاه سال است. خوب است خواننده بتاريخ مضاد و پنجاه ساله این ایالت مراجعه کند و مطلع گردد سیاست دولت انگلیس چه بر سر ایالت سیستان آورده است من فرستهای زیادی خواهم داشت بتاريخ ۷۵ ساله سیستان مراجعه کنم .

(۲) در مسافرت شاه به مشهد مستر تامسون منشی اول سفارت انگلیس در طهران در کتاب شاه بود، در کتاب بر آتالهند در جلد سوم صفحه ۸۸

جواب این پیشنهاد در اوایل سال ۱۸۶۸ به هندوستان میرسد. این هنگامی است که امیر شیرعلیخان با مساعدت‌های معنوی دولت ایران بمخالفین و مدعیان خود فایز آمده و در کابل امیر متقل افغانان شده، خودوهر دوپسر رشید او طرفدار جدی دولت ایران هستند، در حقیقت دوستوفادار و مطیع شهریار ایران میباشند. ولی این اوضاع چندان طولی نکشید و امیر شیرعلیخان توانست این وفاداری را تا آخر پیرساند هرگاه این مرد اندکی مدبر، مجرب و مال‌اندیش بود گرفتار دام‌تزویر میسیونر زمان خود نمیگردید و گول الفاظ درخشان زمامداران حکومت هندوستان را نمی‌خورد. و با گرفتن چند لک روپیه و مقداری اسلحه قراضه و ننگ‌نیزه از حکومت هندوستان^(۱) دولت ایران را فراموش نیکرد و خود و فرزندان خود را از وطن و مقام خود آواره نینمود.

چلبامیر شیرعلیخان و مساعدت با او برای این بود که با دولت ایران قطع روابط بکند، چو داشتن روابط حسنه با دولت ایران، بعقیده اولیای حکومت هندوستان، نزدیکی بدولت روس و جدائی از دولت انگلیس است.

در این تاریخ تنها قطع روابط با دولت ایران کفایت نبود و میبایست بشخصه پیش‌آورد که وسیله اختلاف و دشمنی باشد، بهترین موضوع هم ادعای افغانان بایالت سیستان است.

لرد جان لارنس که سیاست‌مدمداخلت را در افغانان بمقتضای وقت تعقیب می‌نمود عرض شده جای‌آورا لردهایو^(۲) گرفت.

قره‌آفرمای تازه وارد، سیاست‌تجیب‌امیر شیرعلیخان را بخوبی تعقیب نمود و بنای مکاتبه دوستانه با امیر افغانان نهاد.

رائسون گوید :

مدر این تاریخ که امیر شیرعلی خان در ایالت کابل برقرار شدند بود هیچ نظر موافق

(۱) سرفرده‌لک گلداسید در کتاب سوم به دایران شرقی، در صفحه ۱۲ می‌نویسد و مبلغ دوازده لک روپیه و مقداری اسلحه در ژانویه ۱۸۶۹ با امیر شیرعلی هدیه شد و مساعدت‌های جدی هم در موقع مسین دادند.

(2) Lord Mayo

بادولت انگلیس نداشت چونکه از دولت انگلیس هیچ خوبی ندیده بود و سیاست بی ثبات
 ما را همیشه تنقید میکرد و میگفت :

(انگلیس ها جز منافع خودشان چیز دیگری نمی جویند .)

این عبارت را بعد از بایک حرارتی اظهار مینمود و علاوه کرده میگفت :

انگلیسها همیشه در افغانستان طرف قوی را میگیرند، هر کسی که در آن موقع

دارای اقتدار است دنبال او میروند . حال که برادرای اقتدار میدانند طالب دوستی من

هستم من هرگز وقت و عمر خود را در مذاکره با آنها تلف نمیکنم و امید خود را هم هیچوقت

با آنها نمی بندم. من با دولت دیگر داخل اتحاد و دوستی شدم ام .)

رائسون گوید :

«مقصود از دولت دیگر همانا دولت ایران است که از سال ۱۷۶۷ میلادی

برابر سال (۱۲۸۴ هجری قمری) طرح اتحاد و دوستی بین ایران و افغانستان ریخته

شده است .»

رائسون مینویسد :

«امیر شیرعلیخان مدتها در حال تردید بود و راضی نمی شد تقاضای دولت و حکومت

هندوستان را قبول کند. سیاست گذشته ما را تقیح میکرد و میگفت این مساعدتهای

قوری و این بخشهای فراوان بی سابقه فقط بواسطه نزدیک شدن روسها است که در این

تزدیکیها پیدا شده اند و همین موضوع باعث شده است که حکومت هندوستان و دولت

انگلیس خودشان را این اندازه سخاوتمند نشان میدهند.»^(۱)

رائسون علاوه میکند :

«امیر شیرعلی خان این مساعدتها را در این موقع در اثر خطر روسها میدانست و

اظهار میکرد این مساعدتها حقیقت ندارد .»^(۲)

با تمام این احوال امیر شیرعلی خان توانست در مقابل طلای دولت انگلیس و

(۱) در اینجا اشاره به دادن دوازده لک روپیه مقاداری اسلحه است که حکومت برایتان

برای امیر شیرعلی خان اهدا کرده است و وعده داده بهما باز هم خواهد داد .

(۲) رائسون : «کتاب انگلیس، روس در شرق» صفحه ۳۰۳

حاکم بخشهای حکومت هندوستان مقاومت کند، خواهی نخواهی بدآهیاست ترور و خدعه اقتدار، طلا اثر خود را بخشید، نفوذ پول بر مصالح مملکت افغانستان غلبه کرد امیر شیرعلی خان مانند پدر خود دوست محمدخان مقون طلای دولت انگلیس گردید، با سیاست حکومت هندوستان همراه شد. و همین مسئله باعث تفرقه خانواده او گردید. فرزندان با استعداد و ایثبات او با فکر پدر همراه نشدند و خود را کنار کشیدند، همین پیش آمد باعث ضعف و فنای امیر شیرعلی خان گردید.

« رالنسون گویند :

« همینکه اردما یو فرمانفرمای هندوستان از موافقت امیر شیرعلی خان اطلاع حاصل کرد، فوری در صدد برآمد وسیله ملاقات با او را فراهم آورد، البته خیلی خصوصی محرمانه قبلاً نیز سر جان لارنس فرمانفرمای قبلی با این ملاقات موافق بود. در این ملاقات مقصود این بود همینکه امیر شیرعلی خان به هندوستان بیاید جلال و شوکت و عظمت و اقتدار دولت انگلیس را با چشم خود خواهد دید، از قصد و نیت پاكويی آلايش فرمانفرمای هندوستان و حکومت هند مطلع خواهد گردید. این مشاهدات بدون تردید اعتماد و ایمنی او را نسبت بدولت انگلیس زیاد خواهد نمود .

قرار این ملاقات به ماه مارس ۱۸۶۹ میلادی برابر سال (۱۲۸۶ قمری) داده شد فوری وسائل بسیار مجلل و باشکوهی فراهم شد که در سالهای قبل با این اندازه مفصل نبوده و سابقه نداشته است. (۱)

در این تاریخ امیر شیرعلی خان تا اندازه در سیاست وارد بوده او هم نظریات مخصوصی داشت. حاضر نبود کور کورانه پیشنهاد های فرمانفرمای هندوستان را قبول کند. استقبال و پذیرائی از امیر افغانستان بسیار مجلل و باشکوه بود. و ملاقات طرفین در وهله اول بسیار خوب بود ولی همینکه وارد مذاکره شد اختلاف نظر پیدا شد .

(۱) در این تاریخ پرنس گرچاکف Prince Gortchakoff صدراعظم دولت تزاری به لرد کلارندون Lord Clarendon وزیر امور خارجه انگلیس، از مساعدتهای مادی و معنوی دولت انگلیس نسبت به امیر شیرعلی خان شکایت نمود، وی پرتو را اطمینان داد که این اقدامات علیه دولت روس نیست. رالنسون صفحه ۳۰۲.

مقصود عمدتاً لردمایو فرمانفرمای هندوستان این بود که در مقابل یک مقرری ولو مبلغ آن زیاد باشد وفاداری امیر را برای دولت انگلیس بدست آورد. اما در عوض هیچ تعهدی را قبول نکرد که در آتیه یک نوع مسئولیتی برای حکومت هندوستان ایجاد کند. و در آینده مجبور شوند از تجاوز قشون مسلح خارجی و داخلی علیه امیر شیر علیخان یا امارت افغانستان جلوگیری کنند. از طرف دیگر مقصود امیر افغانستان از آمدن به هندوستان و ملاقات با فرمانفرمای آن، این بود که تضمینی برای حفظ امارت افغانستان بدست آورد.

در این ملاقات امیر شیر علی خان ترس و وحشت خود را از دولت روس بطور صریح اظهار نمود. و از دمایس امیر عبدالرحمن خان که در ترکستان اقامت داشت بیان کرد و از پدر خود سردار محمد یعقوبخان که والی هرات است اظهار نگرانی کرد. و از فرمانفرمای هند دو تقاضای مهم داشت: یکی اینکه یک عهدنامه دفاعی و تعرضی بین دولت انگلیس و امارت افغانستان برقرار گردد، دوم اینکه دولت انگلیس - فرزند کوچک او را موسوم به عبداللہ خان بولیمهدی امارت افغانستان بشناسد و تضمین کند. در مقابل، امیر شیر - علیخان قبول میساید هر شرایطی را که فرمانفرمای هندوستان پیشنهاد میکند بپذیرد. حتی امیر حاضر شد تمام نمایندگان رسمی دولت انگلیس را در افغانستان برای اقامت قبول کند، فقط در یک فصل، اقامت مأمورین دولت انگلیس در آنجا ممکن است، آن شهر کابل میساید.

امیر حاضر است قبول نماید، که در هر قسمتی از سرحدات افغانستان که دولت انگلیس بخواهد احکامات بنا کند و در آنجا قشون ساخلوی داشته باشد، امیر موافقت دارد. تمام این شرایط را امیر قبول میکند بشرط اینکه شرایط و گانه امیر و دولت انگلیس قبول و تعهد کند.

فرمانفرمای هندوستان به هیچ وجه حاضر نبود در مقابل تقاضاهای امیر افغانستان تعهد کتبی بدهد، از اینکه در مقابل دشمن خارجی یا داخلی از مملکت افغانستان با قشون مسلح انگلیسی دفاع کند. حتی حاضر نبود مساعدت مالی را هم کتباً تعهد کند. خلاصه پس از چندین جلسه مذاکرات و اصرار امیر شیر علی خان، لردمایو حاضر شد عجزتذلیل را

روی کلغذ آورده برای اطمینان امیر افغانستان باو تسلیم کند این است آن عبارت تعهد:
 « دولت انگلیس اقدامات دشمنان امیر را که بر علیا و یا برای تزلزل مقام او باشد
 با عدم رضایت شدید تلقی خواهد نمود . »

راجع بكمك مالی و دادن مهمات جنگی .

« در آینده در اوقات معین تحویل خواهد گردید (البته) با صلاح دید رئیس

حکومت هندوستان . »

لرد مایو در تأکید این قول و قرار، با امیر شیرعلیخان اطمینان داد :

« امیر افغانستان هر تقاضائی داشته باشد همیشه آن تقاضا با توجه و احترام پذیرفته

خواهد گردید . » (۱)

در اینجا عین عبارت تعهد کسبی فرما فرمای هندو در پای صفحه نقل می کنیم ،
 خواننده بمنی حقیقی آن توجه خواهد کرد که هیچ ارزش تعهدی ندارد. اما در ترجمه
 فارسی آن، که امیر شیرعلیخان اغفال شده باشد بشکل دیگری ترجمه شده بدست امیر
 دادند. و امیر را مطمئن و امیدوار کردند . عبارت تهدید « عدم رضایت شدید » را بمنی
 تعهد کسبی کمک صلحانه دولت انگلیس بر ضد دشمنان امیر شیرعلیخان، تفسیر کرده

(1) Lord Mayo Positively refused to be bound by any treaty obligation either to support Shir Ali against his competitors or to grant him a fixed annual subsidy. What he did conced after a full and frank explanation was a written declaration that the British government [would view with severe displeasure any attempt on the part of his rivals to disturb his position] ... [Practical assistance in the shape of money and material of war] would be Periodically furnished to him in the future at the discretion of the head of the administration in India. Lord Mayo further confirmed this Promise by assuring Sir Ali that [any representation he mig'ht make would always be treated with consideration and respect.]

Rawlinson . P. 305

بصت اودادند و معنی اینکه:

« هر تقاضائیکه امیر افغانستان در آتیه داشته باشد همیشه با توجه و احترام پذیرفته خواهد شد. »

بامیر شیرعلیخان اینطور تفسیر شد و حالی کردند که اعتبار نامحدود آرزایند داری هندوستان در اختیار او خواهد بود. اینک عبارات انگلیسی آن در پای صفحه نقل می شود (۱)

رانسون می نویسد امیر شیرعلیخان از پذیرائی باشکوهی که در هند از او بعمل آمد فوق العاده خوشنود و راضی بکابل مراجعت نمود و کاملاً با سیاست دولت انگلیس موافق شد طوری که دولت روس و دولت ایران هر دو نسبت با او موطن پیدا کردند . امیر شیرعلیخان نتایج سوء این سیاست را بزودی درک نمود، اتفاقات بعدی با او نشان داد چگونه با این مبلغ پول و مقدار اسلحه دودمان او برباد رفت.

بمجرد مراجعت امیر شیرعلیخان از هندوستان شکایت امیر مزبور راجع به

(2) It is believed that, owing to a certain freedom of translation, these expressions of general interest in his welfare were understood by Shir Ali in a more liberal sense than was intended, that he considered, indeed, the threat of [severe displeasure] to be equivalent to an assurance of armed support against his rivals, while the promised consideration of his future demands amounted in his view to an almost unlimited credit on the Indian Exchequer. At any rate the brilliant reception accorded to Shir Ali at Amballa coupled with Lord Mayo's strong assurances of support . . . obliterated for the time all remembrance of Previous disappointment, so that Shir Ali returned to Kabul, not only satisfied but deeply impressed with the interview and so completely identified with our Political interests that he was immediately suspected by Russia and Persia of aggressive designs in support of them. Rawlinson, P. 306

سیستان آغاز گردید و ایالت سیستان را جزو مملکت خداداد افغانستان دانست. دولت انگلیس که تا حال در این باب سخن نگفته بود خودی پیش انداخته فصل ششم معاهده پاریس را پیش کشید، به دولت ایران گوشزد کرد که در موقع بروز اختلاف بین ایران و افغانستان دولت انگلیس بسمت حکم برای رفع اختلافات طرفین است، در این باب نیز طرفین باید بآن دولت مراجعه کنند. حکومت هندوستان نیز جداً از امیر شیرعلیخان طرفداری نمود (۱) و جنرال فردریک گلداسمید از دربار لندن برای حکمیت مأمور گردید شرح آن بیاید.

اینک توجه دولت انگلیس بنواحی بلوچستان .

در فصل سی و پنجم (جلد دوم تاریخ روابط سیاسی...) راجع باحداث سیم تلگرافی در ایران اشاره شد که از سالهای بعد از خاموش کردن انقلاب هندوستان، دولت انگلیس در صدد برده سیم تلگرافی را بین لندن و هندوستان برقرار کند، چون این سیم میبایست از نواحی ایالات جنوبی ایران مخصوصاً سواحل بلوچستان و مکران عبور کند این قسمتها نیز مورد توجه دولت انگلیس قرار گرفت .

از سال ۱۸۶۰ یکی از مأمورین اداره تلگرافی انگلیس بنام گلداسمید در این نواحی پیداشد. این شخص بواسطه خدمات خود برای دولت انگلیس معروف شد و یکی از رجال برجسته دولت بریتانیای کبیر بشمار رفت ، در فصول آینده بخدمات این مرد اشاره میشود .

در این تاریخ گلداسمید مأموریت پیدا کرد در سواحل بلوچستان و مکران برای کشیدن سیم بزمی بن کراچی و جاسک نقشه برداری کند . در نتیجه تحقیقات این شخص دولت انگلیس در مسائل بلوچستان نیز علاقمند شد اخوان کلالت بوجود آمدند، مستشار انگلیسی پیدا کرد ، در بسیاری بزای او درست شد. اولی از ادعای یک قسمت از ایالت بلوچستان اثر از نمود، بلوچهای بوچی از همهجا بیخبر حکومتی تشکیل دادند (۲) و

(1) The Indian Government cordially supported Shir Ali Khan in his resistance to any Persian encroachment up the Helmund - Rawlinson - P. 115

(2) ده هزار میل مسافت در ایران، تألیف جنرال سایکس، صفحه ۳۶

عنوانی بروی خودشان گذاشتند !

حال مأمورین حکومت هندوستان تحت سرپرستی گلداسمید میخواستند در این نواحی برای عبور سیم تلگراف نقشه برداری کنند. در حالی که این عمل انجام میگرفت با رؤسای طوایف بلوچ نیز قراردادهائی برای حفظ سیم تلگرافی بسته میشد، درست نظیر همان قراردادهائی که باشیوخ قبایل عرب که در سواحل خلیج فارس سکنی داشتند برای منع برده فروشی بسته بودند.

همین قراردادهای که عمال سیم کشی و نقشه برداری دولت انگلیس و حکومت هندوستان با رؤسای این قبائل بی نام و نشان بلوچ بسته بودند، بدولت انگلیس قبول خودشان، حق داد که از حکومت کلات حمایت بکنند.

بعدها در این باب فصل بحث خواهند شد، فعلا فقط اشاره بود چگونه عمال دولت انگلیس به بلوچستان دست یافتند. این موضوع بسیار طولانی است تا امروز بیزدایتان آن ادامه دارد.

ورود عمال سیم کش دولت انگلیس باین نواحی، قدرتی به بلوچها داد، آنها مسلح شدند، ایالت بلوچستان را شلوغ کردند، بعضی ها عده تشکیل داده بنواحی میستان تاختنه. دولت ایران برای تنبیه و سرکوبی آنها قشون اعزام داشت، در این هنگام است که دولت انگلیس از بلوچها حمایت نموده ادعای حاکم کلات را بقبضتی از بلوچستان و سواحل مکران مشروع دانست و مانع از اعزام قوای دولت ایران شد چونکه در این موقع دولت انگلیس دوستان جدی در دربار ایران پیدا کرده بودند بوسیله اینها مانع از اعزام قوای دولتی ایران شدند. این بود اساس کار، که دولت انگلیس در ایالت بلوچستان علاقه مند شد و از ادعای بلوچها طرفداری کرد. خیلی ملایم و آرام اعمال تفوذ کرد تا اینکه دولت ایران حکمیت دولت انگلیس را بین ایران و خان کلات که بدست عمال سیم کش دولت انگلیس ساخته شده بود قبول کرد.

ایجاد حکومت کلات از همین جا سرچشمه میگردد، دولت انگلیس برای تعیین حدود قلمرو خان کلات حکم واقع میشود. گلداسمید نامی که جزو عمال سیم کشی دولت انگلیس بود در این باره شاه خنرال فردریش گلداسمید نماینده سیاسی دولت انگلیس

بدربار شاهنشاه ایران معرفی میشود. دو ماه اوت سال ۱۸۷۰ بایک دستگاه فوق‌العاده مجللی عازم ایران میگردد.

سر هنری رالنسون چمنخوب منصفانه قضاوت میکند، میگوید:

« مآثرات را برای حفظ هندوستان لازم داریم چونکه هرات دروازه هندوستان است. دولت ایران نمیتواند این احتیاج ما را درک کند، در این صورت تفسیر ما چیست؟ دولت ایران از ما سؤال میکند: (بچه‌لیل و حق ما از بلوچهای وحشی حمایت میکنیم) این‌ها قوم وحشی هستند دولت انگلیس با این اقوام داخل در قرارداد میشود با این‌ها ایجاد دوستی میکند ولی حاضر نیست بایک دولتی مانند دولت ایران دوستی کند در صورتیکه دولت ایران از روی میل و صمیمیت حاضر است با دولت انگلیس کنار بیاید و دولت انگلیس حاضر نیست خواهش دولت ایران را قبول کند، ولی با اصرار زیاد خان کلانت را انتخاب میکند و با او قرارداد مینماید. رالنسون خود جواب دولت ایران رامینهد، مینویسد:

« آیا دولت ایران میتواند این را بپذیرد که سیاست دولت انگلیس اقتضا دارد که دولت ایران را از سرحدات هندوستان بواسطه ایجاد این نوع دولت دور کند؟ دولت ایران میخواهد در خلیج فارس کشتی جنگی داشته باشد، مخالفت کردیم، چونکه حضور کشتی جنگی دولت ایران در خلیج فارس مخالف منافع و حیثیت دولت انگلیس است... »

رالنسون: نقل از کتاب انگلیس و روس در شرق

فصل چهارم

میرزا حسین خان سپهسالار

میرزا حسین خان سپهسالار نام و لقب او شماره ۱۷۳ روزنامه «وقایع اتفاقیه» نقل از تاریخ خطی صدر التواریخ یادداشت‌های مرحوم اعتماد السلطنه در شرح حال میرزا حسین خان سپهسالار در درجات ترقی و مناصب او را شرح می‌دهد. سرهنری رالنسون در باره حاجی میرزا حسین خان سخن می‌گوید در باره دوماده از مواد پروگرام او حرف می‌زند. یکی امتیاز بارون جو لیوس دو پتردیگری بردن شاه بهرنگستان. لرد کروزن از دوره مامداری میرزا حسین خان تعریف می‌کنند میرزا حسین خان در سال ۱۲۹۸ هجری قمری درگذشت.

قبل از اینکه داخل در شرح پیش آمده‌های دیگر بشوم لازم است در اینجا يك شخص برجسته و معروف این ایام را که خدمات بزرگه و مساعدتهای مهم نسبت بدولت انگلستان انجام داده است معرفی کنم.

این شخص معروف همان حاجی میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی است که بقول سرهنری رالنسون با معرفی و مساعدت و اصرار دولت انگلیس بمقام صدارت بدولت شاهنشاهی ایران رسید.

حق این مرد تاریخی خوب ادا بشود باید گفت:

«حاجی میرزا حسین خان صیرالدوله سپهسالار و صدراعظم دولت علیه ایران پسر امیردیوان میرزانی خان پسر آقا عابد قزوینی است.»

در سال ۱۲۶۷ هجری زمان صدارت میرزا تقیخان امیرکبیر، میرزا حسین خان برای کل‌پردازی امور تجارت رعایای ایران به بمبئی فرستاده شد.

در سال ۱۲۷۰ هجری در شماره ۱۷۴ روزنامه «وقایع اتفاقیه» مینویسد:
 «میرزا حسین خان از مأموریت بمبئی مراجعت نمود لوازم احترام و اعزاز معمول داشته و او را با اسبان یدکی و سواری وارد دارالخلافه نمودند.»

در سال ۱۲۷۱ در صدارت میرزا آقاخان نوری، میرزا حسین خان بمنصب جنرال قسولی، مأمور تفلیس گردید.

در سال ۱۲۷۵ میرزا حسین خان بمنصب وزیر مختاری و اقامت اسلامبول مأمور شد و بخلعت همایونی سرافراز گردید.

در سال ۱۲۸۰ هجری قمری حاجی میرزا حسین خان موقتاً از اسلامبول بطهران آمد در سلك انجرای دارالشوری سلك گردید و در همین سال باز بمقر مأموریت خود یعنی سفارت اسلامبول رفت.

در سال ۱۲۸۵ حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله موقتاً بطهران آمد، از درجه وزیر مختاری و ایلچی‌گری مخصوص ارتقا ورتبه سفارت کبری یافت، و باز با اسلامبول مأمور شد و او را سفیر کبیر خواندند.

در سال ۱۲۸۷ که شاه عازم کربلا بود حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر کبیر مقیم اسلامبول که از راه حلب و دیار بکر و بغداد آمده بود در کرمانشاه بحضور همایونی رسید.

ارادهء هنوگانه بر آن تعلق یافت که حاجی میرزا حسین خان بطهران آمده مشغول خدمات داخله گردد، دستخط مبارک پادشاه شد و وزارت عدلیه و وزارت وظایف و اوقاف باو تعلق یافت.

در سال ۱۲۸۸ هجری قمری مشیرالدوله بطلب سیپه‌الاراعظم مفتخر گشت؛ اختیار سرداری کل قشون ایران با او شد.

در همین سال، ۲۹ شعبان اعلیحضرت تهرانی در حضور رجال دولت شرحی از کفایت و لیاقت سیپه‌الاراعظم بیان فرموده او را برتبه سفارت کبری و بطلب صدر اعظم

مقتضی داشتند. در سال صدارت او برای اهل ایران آفت قحط و غلا دست داد... مردم عوام صدارت او را برای خود نامیمون شمردند و پاره وجود او را بقال بد گرفتند .

در سال ۱۲۹۰ میرزا حسین خان شاهرا بهزم سیاحت بفرنگستان برد . در رجب همانسال بایران مراجعت داد.

در غیبت شادعنه از درباریان علیه میرزا حسین خان نامه های شکایت آمیز تلگرافاً بشاه عرض کردند، شاه بنا بمصالح کشور میرزا حسین خان را از صدارت کنار کرد و امر به توقف در رشت داد. بعد از ورود بطهران ابراهیم احضار کرد وزارت خارجه را باو سپرد پس از چندی میرزا حسین خان مقامات اولی خود را حایز گشت . ریاست عسکری واهور کشوری محول باو گردید.

در سال ۱۲۹۳ اداره ایالت خراسان ضمیمه اداره سپهسالار اعظم شد که تعیین ولایه و حکام و سؤال و جواب آنها با سپهسالار باشد. و نیز همین سال اداره ایالت فارس همه ضمیمه ادارات سپهسالار اعظم شد .

در سال ۱۲۹۴ سپهسالار اعظم بجهت انتظام عمل قشون و کثرت امتیازی خودریک قانون نظامی متصل تکاشت که حکام ولایات و سایر طبقات با اهل نظام از آن قرار رفتار نمایند و تکالیفات خود را بدانند، در این قانون طوری برداشت مطلب نمود و قسمی طرح ریخت که وزارت و امارت لشکر را بر ریاست کشوری برتر نمود و حکام ولایات با آنکه باید بامستوفی الممالک سؤال و جواب نمایند ناچار بودند که بموجب احکام این قانون نظامی، روی دل، با سپهسالار اعظم داشته باشند و اگر غیر از این میکردند سپهسالار طوری اسباب فراهم میآورد که بموجب آن قانون حتماً معزول میشدند آن قانون در اصحه همایونی رسانید و بجمیع ولایات فرستاد که حکام از آن قرار رفتار نمایند .

در سال ۱۲۹۵ اعلیحضرت سلطانی باز بترقیات سپهسالار اعظم^(۱) عزم سیاحت فرنگستان کرد. در آخر ربیع الاول، پانزده روز از عید گذشته عازم فرنگ شد. در این سفر باز سپهسالار اعظم مثل سفر پیش شخص اول بود . در نهم شعبان همین سال از فرنگ

(۱) در صدر التواریخ مینویسد :

«سپهسالار چون تزلزل در کار خود دید اسباب این سفر را فراهم آورد،»

مراجعت کرده بطهران وارد شدند .

بعد از مراجعت از سفر، دو قطعه طفرای مکمل بالماس که سردوشی است و این اول ایجاد سردوشی است در ایران که باسم همایونی است بادستخط التقات آمیزی بسپهالار اعظم مرحمت شد. و سپهالار اعظم و وزیر خارجه به تفصیل ذیل بعضی ولایات سپردند که ضمیمه ادارات ایشان باشد و صورت آن از اینقرار است .

امور قفونی کلا و مستقلا بدون استثنای جزئی با شرایط و لوازم آن، امور وزارت خارجه و آذربایجان و خراسان و سیستان و امیر آباد و گرگان و ترکمان و قزوین و خمسه و سمنان و دامغان و شاهرود و بظام و خرقانین و امر در حدی و تذکره یهود، مسیحی و گبر کلا بسپهالار اعظم راجع شد و او نهایت اقتدار را پیدا کرد ... هر چه میخواست بیجا میآورد .

در اوایل شوال ۱۲۹۲ هجری قمری سپهالار معزول شد و بحکومت قزوین رفت. در همین سال شیخ عبیدالله در تبریز ظهور کرد و فتنه برپا نمود حاجی میرزا حسین خان به پیشکاری آذربایجان فرستاده شد .

در سال ۱۲۹۸ لازم شد از طرف شخص شاه برای تعزیت قتل امپراطور روسیه الکساندر دوم و تنهیت جلوس الکساندر سوم سفیری بدربار روسیه برود لهذا حاجی میرزا حسین خان مشیرالقوله سفارت آنجا نامزد شد .

پس از مراجعت از آن سفر بفرمانفرمائی مملکت خراسان و سیستان و تولیت آستان قدس رضوی سرافراز شد .

لندی الورود امر کرد برای او در رواق مطهر مقبره ساختند. در شب یستویکم ذی حجه یک هزار و دوستون و دو هشت در سن پنجاه و هفت سالگی در ارك مشهد مقدس وفات کرد . (۱)

اینک میپردازیم بگفته‌های سایرین که در باب میرزا حسین خان سپهالار است. در تاریخ صدر اعظم‌های ایران کمتر کسی مانند میرزا حسین خان سپهالار دیده میشود که در مدت خیلی کوتاهی تا این حد بمقامات عالی لایل آید و دارای اقتداراتی

(۱) بطور خلاصه نقل از صدرالوقایع خطی .

تقلیر اقتدارات این مرد شده باشد .

متأسفانه از خود این اشخاص که مصدر خدمات عمده بودند یادداشت‌های صحیح یا نوشتجات معتبر باقی نمانده است. این است که انسان نمیتواند درباره آنها عادلانه قضاوت کند. اگر قضاوتی میشود بکطرفی است. خودشان از خود چیزی باقی نگذاشته‌اند، شاید باشند از آنها اطلاع ندارم.

از سال ۱۲۸۰ هجری قمری برابر (۱۸۶۳ میلادی) در یادداشت‌های مرحوم اعتماد السلطنه دیده میشود که اسمی از میرزا حسینخان برده میشود. در آن سال مینویسد :

«جناب حاج میرزا حسینخان وزیر مختار وایلیچی مخصوص دولت علیحقیمدربار عثمانی مجدداً با اجرای سفارت‌گیری از راه بغداد روانه اسلامبول شدند.»

در سال ۱۲۸۲ هجری قمری برابر (۱۸۶۵ میلادی) مینویسد :

«جناب حاج میرزا حسینخان وزیر مختار وایلیچی مخصوص دولت علیه مقیمدربار عثمانی را بلقب نبیل مشیرالدوله ملقب فرمودند.»^(۱)

جزو وقایع سال ۱۲۸۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۶۸ میلادی) مینویسد :

« مناسبات اسلامی و کثرت روابط از هر عقوله مابین دولتین اسلام^(۲) در پیشگاه همایون اعلیحضرت شاهنشاهی اقتضا می نمود که نسبت بدولت علیه عثمانی و شخص اعلیحضرت سلطانی و میل دوستی و احترام‌گذاری تازه اقامه فرمایند لهذا در این موقع جناب مشیرالدوله حاجی میرزا حسینخان را که موقتاً اجازه کسب شرف حضور اقدس همایون یافته و در مدنت اقامت دربار آن دولت از حسن مرادوات سفیرانه خود بر تشیید مبانی و دادین دولتین افزوده و آثار و علائم آنرا در تزد اولیای فغام هر دو دولت بمنته شهود آورده بود، از درجه وزیر مختاری وایلیچی‌گری مخصوص ارتقاء و به تفویض رتبه سفارت‌گیری مزید عز و اعتلاء داده بورودش اورا به تشریف ثمین جبه ترمه و شمشه

(۱) این پس از در گذشتن میرزا جعفرخان مشیرالدوله است که در سال ۱۲۷۹ هجری قمری

برابر (۱۸۶۲ میلادی) در مشهد واقع شد .

(۲) در این تاریخ دولت روس به بخارا دست یافت و لازم بود این دو دولت اسلامی اختلافات

را کنار گذاشته جبهه واحدی برای حفظ هندوستان تشکیل بدهند .

مرصع بالماس معلی فرمودند.

در سال ۱۲۸۶ هجری قمری برابر (۱۸۶۹ میلادی) مینویسد :

« نظر بکفایات جناب حاج میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیر کبیر دولت علیہ ایران مقیم اسلامبول باعطای بکرشته حمایل آمی و بکرشته بند کلغذ مرصع جناب معزی علیہ زقرین اختصاص فرمودند . »

در سال ۱۲۸۷ هجری قمری برابر (۱۸۷۰ میلادی) سفر کربلا برای ناصرالدین شاه فراهم آمد. در اواسط این سال عازم عتبات شد. دولت عثمانی تشریفات مخصوص برای پذیرائی پادشاه ایران در عراق عرب فراهم نموده بود. میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیر کبیر دولت علیہ مقیم اسلامبول نیز در بغداد بحضور همایونی تشریف حاصل نمود (۱) و باتفاق مدحت پاشا از پیش بکر بازار رفتند .

جزو وقایع این سال مینویسد :

« چون جناب مشیرالدوله سفیر کبیر دولت علیہ ایران که مالها مقیم اسلامبول بود در این سفر حیرت اثر منتهای خدمتگذاری و جان نثاری را بعمل آورد محض ظهور مرحمت و وقور مکرمت و پاس خدمات ما بقصد و لاحقہ معزی الیه، و نظریه برتری مقام و درجه که در حق او منظور نظر عدالت گستر همایون است این اوقات وزارت عدلیه اعظم و وزارت اوقاف و وظایف را بعهده کفایت و کفالت معزی الیه مفوض و مرحمت فرمودند و باین موهبت بین الامائل و اقران مباهی و ارجمند و مقرون بهمهزار گونه مفاخرت و اعزاز گشته باعطای بکثوب جید شمعدان و بیک حلقه انگشتر الماس اعتبار و اختصاص یافت. » اینک سواد دستخط همایون باقتضای مشیرالدوله :

(بنابر خدمات عدیده که در ممالک خارجه خاصه در دربار دولت علیہ عثمانی بخصوص در آمدن ما بسفر عراق عرب و زیارت قبور مطهره منوره ... از میرزا حسینخان مشیرالدوله سمت حضور یافته است و بنابر التفات مخصوص که نسبت بشخص او داریم لازم شد بکالتفات خاصی نسبت باو بفرمائیم که جوهر کردانی خود را در آنها روز بروز بمنصه تلبوز برساند و لیاقت خود را عامل و باطل نگذارد . لهذا از تاریخ ۲۹ رمضان

(۱) در کتاب معلی «مدرا التواریخ» مینویسد در کرمانشاه بحضور شاه رسید .

۱۲۸۷ اورا بمنصب وزارت عدلیه اعظم کل ممالک ایران بعلاوه وزارت وظایف و موقوفات ایران هم ضمیمه وزارت عدلیه کرده سرافراز فرمودیم باید انشاء الله بعمل این سه وزارت خانه کمال نظم را بدهد. از بغداد نوشتمشد.)

در سال ۱۲۸۸ هجری قمری برابر (۱۸۷۱ میلادی) بر حسب امر شاه دارالشورای کبری در دربار تشکیل شد ، از جمله اعضاء آن میرزا حسین خان مشیرالدوله بود . همچنین در این سال از طرف شامفرمانی صادر گردید که حکام ولایات: «در سیاست و قصاص مقصر از هر طبقه که باشد قبل از ثبوت و وضوح قطعیه ابدأ مجاز و مأنون در سیاست و قصاص نیستند . و از این تاریخ هر مجرمیکه بدست افتاد فوراً محبوس نموده بجز حسب حکم دیگری بهیچ وجه نکنند و مراتب را با امارات و اسباب ایضاح و اثبات بتوسط جناب جلالتماآب نوأماً للمجد والاقبال مشیرالدوله العلیه العالیه که وزارت عدلیه اعظم بعلاوه امور وظایف و اوقاف بعهد او مرجوع و خاطر معدلت مظاهر را بسعاسن تطایر واقع و استقصای او در کلیه امور اعتماد حاصل است بخاکبای مبارک معلوم دارند .»

یا ز جزو وقایع این سال مینوسد :

«روز سیزدهم رجب که عید مولود معود حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام بود، سلام عام منعقد و زات مملکتی صفات همایون در تالار تخت مرمر بر سر خسروانی جلوس فرموده مطلبین ذیل را بیان فرمودند :

(البته امروز خیال میکنید که چرا من مجلس بلباس اهل نظام شدهام علت آن است که چون امروز روز عید مولود امیر المؤمنین علیه السلام است و روز فرخنده و مبارک است ریاست کلیه قشون را بعهد خود گرفتند و از امروز بیحد داخل خدمت قشون محسوب خواهیم بود و سبب این را البته میدانید که در این سنوات گذشته آنطوریکه باید و شایسته دولت ایران است و آنشمیکه منظور نظر ما بود ترقیات در شعبات نظامی و غیر نظامی حاصل نشده بخصوص آن ترقیاتیکه در اسلحه جدیده یورپ و در قواعد عشق و درس علم نظامی که آنافاناً در تریاید است سرایت بایران نکرده و سرکردگان و صاحبمنصبان از بزرگ و کوچک تکالیف و حدود خدمات خود را کم کردشان و احترام نظامی ازین رفتند و سرکردگان و رؤساء و کمانیکه داخل در خدمت عکریه بودند

و بعض اعمال ناشایسته عادت کرده قوانین نظامیه را قرا اموش نموده بودند و اردو هائیکه دایم در مشق و حرکت باید باشند چه در سرحدات چه در داخله و نقاط معینه به حرکت مانده کم کم فراموش شده بود و همچنین بعض معایب دیگر که رفع آنها الزام امور دولتی است، این است که ریاست نظامی بنفس نفس لازم دانستیم در کار قشون، و انتظام آنرا به بند خود گرفتیم. چون یکنفر نوکر دولتخواه صدیق قاعدندان لازم است که واسطه میان ما و امور قشون باشد لهذا حاجی میرزا حسین خان مشیر الدوله را که حاضر حضور است از جانب خود نایب کرده ملقب به پهلار اعظم و وزیر اعظم عسکریه میفرمائیم، و این دو کتاب قانون نظام را که سابقاً نوشته شده و هنوز اجرا نیافته بود بدست خودمان باو میدهم که انشاء الله تعالی الی نقطه آخر مجری دارد و نکته فرود نگنارد و از این روز بعد القاب و مناصب نظامیه باستحقاق باید باشد نه بواسطه و وراثت و از این روز خدمت را پادشایک خواهیم داد و هر خیااترا تنبیه و سیاست و گنشت و اعماض بهیچوجه نخواهد شد. خادم محروم نخواهد ماند و مقصر آزاد نخواهد گردید.

اینک سواد فرمان شاه به میرزا حسین خان پهلار :

«چون میل خاطر ما در ترقی دولت خاصه قشون و نظام است و حالاً می خواهیم که یک قرار و انتظام تازه در این امر بدیم که هیچ دخل و شباهتی سابق نداشته باشد انشاء الله تعالی، جزئی و کلیه امور عسکریه موافق دستور العمل باید در تحت قاعده و قانون باشد لهذا در اواسط سنخوی ایل خیریت دلیل مشیر الدوله میرزا حسین خان را که یکی از وزراء خاص دولتواز دولتخواهان این دولت است بوزارت اعظم عساکر منصوره نظام و غیر نظام و بلقب پهلاری اعظم ملقب فرمودیم که در اجرای قوانین مستحسنه عسکریه مختار کل باشد از جانب ما آنچه صلاح دانسته حکم بکند همان حکم ما است بی تخلف
سنه ۱۲۸۸ هـ.

سواد فرمان دیگر راجع بمقام صدارت عظمای میرزا حسین خان است که در همین سال صادر شد است :

«چون در هر دولت درسم و قرار این است که یکنفر از نوکران کافی در حال دولت را مسئول امور دولت نمایند و نظم جمیع امور از لشکر و کشور و مالیات و جمع و خرج و

آسودگی حال رعایا را از او می‌خواهند و چون این امر دولت ایران متروک و مهمل مانده بود و بدین واسطه بعضی اختلالات در امور دولت پیدا شده لهذا در ایستوقت که سنه ۱۲۸۸ است چنانچه مصلحت دانستیم که فاعله متداوله سابق را محجراً داشته شخص کافی دولت خواهی را مسئول کرده امور دولت را کلیه باو سپاریم . میرزا حسین خان سپهسالار اعظم را که از چاکران آزموده دولت است بلقب صدراعظم سرافراز و تیک و بد جمیع امور را از قشون و مالیات و حکام و ولایات و کل رتق و تق دولت را از او خواهیم خواست امیدوار هستیم که انشاءالله تعالی قصد تازه طلوکانه ما را امداد نمایند .

مرحوم اعتماد السلطنه در سال ۱۲۸۹ هجری قمری برابر (۱۸۷۲ میلادی)

می‌نویسد :

«در غرة رمضان این سال چون یکسال تمام بود که منصب صدرات عظمی بیجناب مستطاب حاجی حسین خان صدراعظم تفویض شده جناب معظم‌الیه رایرتی حاوی شرح خدمات یکساله نوشته ملحوظ نظر انور مهر اثر شاهانه داشتند و دستخط مبارک از جانب سنی الجوانب همایون خطاب بیجناب مستطاب صدراعظم شرف صدور یافت که سواد آن از قرار ذیل است :

(جناب صدراعظم ، کتابچه رایرت یکساله صدارت خودتانرا که نوشته بودید بیعت ملاحظه کردم ، مکرر هم خواندم اشهد بالله تماماً خدمات عمده بود که بدون یک نقطه زیاد و اغراق که با کمال صداقت و درستی و کفایت و عقل بعمل آورده انجام داده‌اید و میتوانم بگویم که هزار خدمت و کارهای دیگر را که کرده‌اید ننوشته‌اید ، ملتفت نشده‌اید که من خودم میدانم هر یک از آنها را هم سایر وزراء بسیار بسیار عمده می‌شمرده‌اند و شما قابل نوشتن و مذاکره ندانسته‌اید و از همه خدمات بالا تر آسودگی خیال شخص ما بوده است .

خلاصه همانطور که نوشته‌اید از خداوند عالم مثلت مینمائیم که عمری بدهد ما و شمارا موفق کند آنچه از خدمات و اصلاحات و خیالات عمده که برای ترقی ملت و دولت در نظر است کاملاً بانجام و اتمام برسد . اینکه نوشته‌اید اگر خطی یا خطائی یا رفتاری کرده باشید که مایه دلخوری مانده باشد یاد شما یا اورم که در آتیه ترک آن بشود خدا

شاهد است بجز خدمت و صداقت و دولتخواهی مفرط و عشق بخدمات دولت و درستکاری چیزی از شادان این یکال بلکه از اول نوکری شما الی حال که صدارت اعظم را دارید ندیده و نشنیده‌ام بجز خویی چیزی نیست که نوشته شود زیاده فرمایشی نبود (سنه ۱۲۸۹ چهارم رمضان .)

تقریباً شش ماه بعد یعنی در تاریخ ۲۱ صفر ۱۲۹۰ هجری قمری برابر (۱۸۷۳ میلادی) حاجی میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم ایران، شاهرآ بااروپا برد و قریب پنج ماه این مسافت طول کشید (۱) و در ۱۴ رجب همین سال بایران مراجعت کردند .

بمحض ورود شاه برشت میرزا حسین خان سپهسالار از خدمت برکنار شد ، و در رشت توقف نمود .

با اینکه بکسبیت‌های شدید با میرزا حسین خان سپهسالار در طهران میشد شاه چندان توجهی بآنها ننمود، چند صباحی پیش طول تکشید مجدداً ایشانرا از رشت احضار کرده وزارت امور خارجه را باو سپرد ، میرزا سعیدخان که بکسبیت فوق‌العاده نسبت بمیرزا حسین خان نشان میداد بشهد تبعیدشد ولی بطور محترمانه .

ناصرالدین شاه در فرمانیکه برای انتصاب میرزا حسین خان بوزارت امور خارجه صادر نموده مینویسد :

«چون وزارت امور خارجه ، اعظم امور دولت است ، انتظام آن میبوسته منظور نظر است لهذا در این اوقات اداره و منصب وزارت امور خارجه را بعهده کفایت جناب میرزا حسین خان مشیرالدوله واگذار فرمودیم آنچه در قوه داشته باشد صرف انتظام این کار بنماید سال ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) (۲)»

هم در این سال باز بمقامات میرزا حسین خان مشیرالدوله افزوده میشود. فرمانیکه در این باب صادر شده مینویسد :

«برای انتظام کلیه امور قشون لازم شد که یک قرار مجددی داده شود و در این

(۱) شرح این مسافت یاید

(۲) مرآت البلدان جلد سوم صفحه ۱۸۹

اوقات که اواسط سنه خیریت دلیل ایت ذیل است کل امور قشون ایراترا بدون استنای احدی از هر طبقه سواره ، پیاده ، توپخانه ، قورخانه ، جبهه خانه ملیوس نظامی ، چادر و تدارک نظام به علاوه منصب وزارت امور خارجه بعهده جناب حاجی میرزا حسین خان موکول فرموده اورا ملقب به سپهسالار اعظم فرمودیم که از این دقیقه به بعد از نظم امور قشون و غیره خودرا معاف تدارد و حسن ظن ما را در باره خود بیفزاید .^(۱)

۱۲۹۰ هجری قمری برابر (۱۸۷۳ میلادی)

مرحوم اعتمادالسلطنه جزو وقایع سال ۱۲۹۱ هجری قمری برابر (۱۸۷۴

میلادی) مینویسد :

« مهم امور دولتی بوزرای سته واگذار گردید و دستخط مبارک شرف صدور یافت از اعناء دولت شش نفر رؤسای ادارات مهمه دولتی را که جناب متوفی الممالک و جناب میرالدوله و نواب اعتضادالسلطنه وزیر علوم و نواب عمادالدوله وزیر عدلیه و جناب علاءالدوله وزیر جنگ و جناب عضدالملک ایلیخان و خازن مهر مبارک انتخاب فرموده وزراء مختار دربار اعظم لقب دادند . »

جزو وقایع سال ۱۲۹۲ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۴ میلادی) دیده میشود:

« ترقیات اداره جنگ ... نهایت کامل و مطبوع بود فی القور یک قبضه شمیر

مرصع از شمیرهای مخصوص عمایوبی بجناب مستطاب اشرف سپهسالار اعظم مرحمت

فرمودند و برای قدردانی از خدمات او دستخط ذیل صادر گردید . جناب سپهسالار

الحمله تعالی از روزیکه خدمات نظامی و قشونی بعهده کفایت شما واگذار و مرحمت

فرموده ایم روز بروز در ترقوی و انتظام است و از این جهت خاطر ما کمال مسرت را دارد .

برای اینکه علامتی از رضایت خودمان لازم بود بظهور برسانیم لهذا یک قبضه شمیر

مرصع که از شمیرهای مخصوص است برای شما فرستادیم و این التقات را نشانه کمال

مرحمت ما دانسته یش از پیش در نظم امورات محوله بخود ساعی باشید . »^(۲)

جزو وقایع سال ۱۲۹۳ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۵ میلادی) دیده میشود .

(۱) ایضاً صفحه ۱۹۶

(۲) مرآت البلدان جلد سوم ص ۲۰۴

«امور مملکت خراسان را از هر جهت بی‌جناب مستطاب اشرف مشیرالدوله سپهسالار اعظم و اگذار فرمودند . دستخط ذیل صدور یافت : چون جناب سپهسالار اعظم در هر فرمایشی و خلعتی که از جانب ما رجوع شده و میشود کمال اہتمام را در نظم آن کتو دولت خواهی خود را بظہور رسانیده از تاریخ اواخر این سال و تا بعدھا امور مملکت خراسان و استرآباد را از هر جهت بایشان واگذار میفرمائیم کہ آنچه لازمة کفایت و دولتخواہی است در انتظام امور سرحدات و رعیت و قشون آنجا بعمل آورده خاطر ما را آسوده دارد . » (۱)

باز جزو وقایع این سال دینہ میشود :

« حکمرانی و فرمانفرمانی مملکت فارس را مزید سایر مشاغل جناب مستطاب اشرف سپهسالار اعظم فرمودند و دستخط مبارک از قرار شرح ذیل صادر میشود: نظریہ بعضی مقتضیات ملکیہ و رعایت از دیاد امنیت و آبادی مملکت فارس چنان صلاح میدانیم کہ انتظام آن مملکت را کلیتاً از جناب سپهسالار اعظم بخواهیم و موافق این دستخط حکم میشود کہ از امروز قرارهایی کہ لازم است برای انتظام آن مملکت و رفاهیت و آسودگی رعایای آن و نظم سرحدات و تنبیه اشرار ایلات و غیرہ بدهد و اقدامات سریعہ نماید و آن مملکت را آباد و دایر نماید و بہر جهت در نظم آن نواحی خود داری ننماید و کل حکام جزء و مباشرین آن مملکت را از اشخاص کلردان با نظم ، عادل و عاقل معین نماید . » (۱)

باز در این سال می‌نویسد :

« در شعبان این سال نظر بخدمات جناب اشرف امجد سپهسالار اعظم يك ثوب سرداری مفتول دوز نظامی شمسہ مرصع از ملاس خاص تنپوش مبارک بایشان مرحمت فرموده دستخط مبارک اشرف صدور یافت :

(۱) در این سال رشیدترین فرزند ایران حمام‌الطنہ از حکومت خراسان احضار میشود و بکرمانشاه فرستاده میشود و بی‌ارادہ‌ترین اشخاص دربار شهنشاهی ، رکن‌الدوله فرمانفرمای خراسان میگردند . .

(۲) مرآت البلدان . جلد سوم صفحه ۲۱۲

جناب سپهسالار اعظم چون در این سال از کلیه خدماتیکه بشما محول شدخاطر
ماکمال خوشوقتی را دارد و در اجرای اوامر و احکام ما دقیقه خود داری نکرده است
خاصه در نظم و انضاد اردوی نظامی ییلاقی اصال و فرستادن اردوهای متعدده بگرگان
وسایر سرحدات و بوقت و موقع رساندن آنها به محلهای مأموریت لهذا يك ثوب سرداری
مقتول دوز نظامی شمس مرصع از ملابس خاصه همایونی برای نشانه الثقات برای
شما فرستادیم .^(۱)

جزو وقایع سال ۱۲۹۴ هجری قمری برابر (سال ۱۸۷۷ میلادی) مینویسد :
«مهام امور دولتی را در تحت دو وزارتخانه قرار داده جناب اجل آقای مستوفی
الممالک را وزیر امور کشور و جناب اشرف سپهسالار اعظم را وزیر امور لشکر
خواندند .»^(۲)

در سال ۱۲۹۵ هجری قمری برابر (سال ۱۸۷۸ میلادی) میرزا حسین خان سپهسالار
بازساز سفر فرنگک آماده کرد و ناصرالدین شاه را بهار دیگر بااروپا برد .
این مسافرت نیز قریب پنج ماه طول کشید. در اواخر ماه ربیع الاول از طهران حرکت
کرده در نیم ماه شعبان همان سال وارد تهران شدند و پس از ورود به تهران دستخط ذیل
در باره میرزا حسینخان سپهسالار صادر گردید :

« جناب سپهسالار اعظم اخصاص شخص شما بمقامات خدمت، و این طور روابط
معنویه که بحسن صداقت و دولتخواهی خود در نزد ما حاصل کرده اید سزاوار علام
مخصوصه است که بلا انحصار مایه امتیاز آن جناب باشد. دو قطعه ظفرای مکلل بالماس
که باسم همایون است برای وضع آن در روی شانه و تزئین لباس نیم رسمی خود را یا آن
ظفرها مرحمت کردیم که این نشانه لطف و عنایت ما منحصرأ مایه امتیاز و افتخار آن
جناب بوده همیشه توجهات ما را نسبت بخود یادآوری کند .»^(۳)

جزو وقایع همین سال مینویسد :

« جناب اشرف سپهسالار اعظم بدین تفصیل کفالت ملکی خواهند نمود، امور

(۱) مرآت البلدان جلد سوم صفحه ۲۱۴ (۲) ایضاً صفحه ۲۲۲

(۳) ایضاً - صفحه ۲۳۴

قشون کلا و متقلا بدون استثنای جزئی با شرایط و لوازم آن که از شرح و تفصیل مستثنی است، امور خارجه با آنچه شرط و حق این وزارت است، آذربایجان، خراسان، سیستان، استرآباد، گرگان، ترکمان، قزوین، خمسه، سمنان، دامغان، شاهرود، بظام، گروس، امور سرحدی، تذکره بهبود، مسیحی و غیره» (۱)

جزو وقایع سال ۱۲۹۶ هجری قمری برابر (سال ۱۸۷۹ میلادی) مینویسد :
 «جناب سپهسالار اعظم باشکوه تمام جشن ولادت همایون گرفته باعطای یک حلقه انگشتر الماس بریلان از طرف اعلیحضرت همایونی مقتر شتند» (۲)
 «هم در این سال صاحبمنصبان روس در تهران قزاقخانه را دایر میکنند. دستة از قشون سواره ایرانی بوضع سواره قزاقان روس و بریاست و معلمی کلل دو مو تو بیج صاحبمنصب روسی ترتیب و برقرار کردند و نیز هفتفوج از قشون عراقی را باشکوه نفر توپچی عجباً بطور نمونه انتخاب و بسبک و وضع قشون اطیش مرتب کرده یکدمته صاحبمنصب بریاست کلل شیونورسکی و شیوتووتیس برای تعلیم و بریاست افواج مزبور از دولت اطیش استخدام نمودند».

جزو وقایع سال ۱۲۹۷ هجری قمری برابر سال (۱۸۸۰ میلادی) مینویسد :
 «جناب حاجی میرزا حسین خان سپهسالار اعظم رادر اوایل شوال از اداره امور عسکرید و وزارت امور خارجه معاف داشته بحکمرانی قزوین برقرار نمودند».
 همدر این سال مینویسد :

جناب میرزا سعیدخان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه سابق که چندی در آستانه متدسد حضرت رضا بمنصب متولی باشیگری مستسعد بودند بدربار همایون احضار شده مجدداً بمنصب جلیل وزارت امور خارجه برقرار گردیدند ، و یک ثوب جیدتر مد شمس مرصع مخلع و متقتر شتند . جناب مشیرالدوله سپهسالار اعظم را کد حکمرانی قزوین داشتند پیشکاری تمام مملکت آذربایجان برقرار فرمودند» (۳)
 جزو وقایع سال ۱۲۹۸ هجری قمری برابر (سال ۱۸۸۱ میلادی) مینویسد :

(۱) عرآت البلدان صفحه ۲۳۷ (۲) تاریخ منتظم ناصری

(۳) تاریخ منتظم ناصری .

«جناب سپهسالار اعظم از طرف شخص همایون سلطنت برای تعزیت قتل امپراطور الکساندر دوم و تهنیت جلوس اعلیحضرت الکساندر سوم بر تخت سلطنت روسیه بشارت دربار آن دولت مأمور و با هدایای لایحه برای اعلیحضرت امپراطوری روانه گردید.»
ایضاً در همین سال مینویسد :

«جناب سپهسالار اعظم بعد از مراجعت از سفارت روس بفرمانفرمائی مملکت خراسان و سیستان بعلاوه امر تولیت آستانه مقدسه منصوب و بیک قبضه شمشیر مرصع از درجه اول مباحی و روانه خراسان شدند.»
هم در این سال مینویسد :

« حاجی حسین خان مشیر الدوله سپهسالار اعظم والی مملکت خراسان روزیست و بکم سامنی الحجّه در مشهد مقدس در سن پنجاه و هفت سالگی در گذشت.»^(۱)
این بود خلاصه آنچه که در تاریخ (صدراالتواریخ) و یادداشتهای مرحوم اعتماد السلطنه در باب حاجی میرزا حسین خان سپهسالار نوشته شده است ، اینک یادداشتهای سرهبری رالتون که راجع باین مرد تاریخی ایران نوشته است.
رالتون گوید :

« استانبول و طهران دو مرکز عمده حل و عقد مسائل سیاسی ممالک شرقی است. قضایای مهم در این دو مرکز فیصل می یابند. رئیس دولت در این جاها کمال اهمیت دارد حل و عقد مسائل مهم سیاسی دارد .

در این دو پایتخت شرقی مسائل سیاسی از روی نظریات منافع مملکتی یا ملی حل و عقد نمیگردد، بلکه روی نظریات و منافع شخص صدراعظم است که قضایای مهم و مسائل غامض سر و صورت میگیرد .

شاهنشاه ایران از زمان صدارت میرزا آقا خان نوری دارای تجربه نشده دیگر کسی را بجای او بصدارت انتخاب نکرد^(۲) علت هم این بود مبدا در مناسبات خود با

(۱) تاریخ منظم ناصری (۲) چرا ، میرزا محمد خان سپهسالار پسر امیرخان سردار اذایل دولوی قاجار بصدارت نایل شده است ؛ این مرد شریف نیز از مردان لایق ایران بشمار است متجاوز از یکسال صدارت نمود چون باید جای خود را بمیرزا حسین خان بنهد در سفر شاه بشهدنغلان در گذشت (۱۲۸۴ هجری قمری). اگر موقع مناسبی دست آمد بشرح حال او خواهم پرداخت حیضات در این تاریخ نامی از این مرد شریف برده نشود .

دولت انگلیس مجدداً کنورتی حاصل شود ، چونکه صدراعظم‌ها عموماً منافع شخصی رایبشتر رعایت میکنند تا مصالح مملکتی .

راجع به تعیین میرزا حسین خان سپهالارمینویسد .

« بالاخره شاه از مشاوره شورای وزراء خود خسته شده میرزا حسین خان

سپهالار را بسمت صدراعظمی انتخاب کرد و این انتخاب در سال ۱۸۷۱ میلادی (۱۲۸۸ هجری قمری) عملی گردید و میرزا حسین خان با اختیارات تام بمقام شخص اول مملکت ایران تعیین شد .

چون مسئولیت تمام دوایر دولتی ایران بعهده او بود بهمین ملاحظه اشخاص لایق و درست کار برای هر قسمتی از امور دولتی معین نمود .

میرزا حسین خان سپهالار يك مرد بسیار با هوش ، لایق ، وکلری است و کمتر کسی را میتوان دارای این همه استعداد و پشت کار تصور نمود .

میرزا حسین خان از سن جوانی در دوایر دولتی بزرگ شده دارای تجربه کافی شده است . پدرش یکی از وزرای دربار محمد شاه بود .

میرزا حسین خان اول در تفریس مأموریت داشت ، بعد مأمور بمیشی شد ، در آنجا نماینده دولت ایران بود ، مأموریت بعدی او در دربار دولت عثمانی بود . مدت دو سال تمام بسمت وزیر مختاری بعد بعنوان سفیر در پایتخت دولت عثمانی مقیم بود .

در سال ۱۸۷۰ وقتیکه دعوت شد این سمت را قبول کند ، دارای این عقیده بود که برای حفظ حیثیت دولت ایران و سلامتی و بیعتادت ملت آن کشور و اصلاح آنست که با دولت امپراطوری روس با وفق و مدارا رفتار نمود . با نیابت حزم و احتیاط و دقت تمام شرایط مقررات معاهدات با آن دولت را اجرا نمود و روابط حسنه را بین دولتین روس و ایران بوجه کاملی ایجاد نمود و آنها را بهتر و نیکوتر عملی کرد و در این حال اعتماد و حسن عقیده دولت ایران را برای انگلستان محفوظ نگاهداشت .

رائسون در اینجا علاوه کرده گوید :

« در موقع انتخاب این مرد بمقام صدارت چند موضوع مختصر و کوجبت در میان بود که میبایست بین دولت انگلیس و دولت ایران حل و تفهید شود . گاهی همین

موضوعات کوچک در دست اشخاص غیر مناسب باعث اشکال میشود و رفته رفته منجر بکدورت میگردد، مانند موضوع ملاقات امیر شیر علیخان امیر کابل یا فرمانفرمای هندوستان که در سال ۱۸۶۹ میلادی برابر سال (۱۶۸۶ هجری قمری) در نقطه موسوم به امبالا روی داد، درانظار این ملاقات را خیلی مهم و بزرگ جلوه داده اند و نیز انتشار پیدا کرده است که بین حکومت هندوستان و امیر کابل يك قرارداد واتحاد تعرضی و دفاعی بسته شده است که برای همسایگان صلح طلب، این اتحاد خطرناک میباشد، از آنجائیکه دولت ایران نسبت بافغانستان که متحد دولت انگلیس است همیشه صداقت می ورزید و نسبت بآن بدین بود در این موقع نیز تصور میکرد فرلر داد حکومت هندوستان با امیر افغانستان برای حمله و تعرض منمقد شده است در صورتی که در این باب توضیحات کفنی داده شده است و گفته شده است که این قرارداد و اتحاد فقط برای دفاع است.

موضوع دیگری در قسمت سرحدات غربی ایران که مجاور با دولت عثمانی است، دولت ایران شکایت دارد از اینکه در مسائل سرحدی بین ایران و عثمانی که همیشه اختلاف است و غالباً اسباب نزاع فراهم میگردد، دولت انگلیس خود را طرفدار دولت عثمانی نشان داده است و مأمورین دولت انگلیس حق را بجانب ترکها داده اند و از دولت عثمانی جانبداری میکنند، مهمتر از همه موضوع حکیت دولت انگلیس در بلوچستان و سیستان مخصوصاً راجع بناحیه کوهک و بلوچهای ساکن نواحی پائین نقطه رودبار و مسائل دیگر، بجای اینکه ایجاد يك نوع سکوت و آرامش بنماید برعکس، يك هیجان دامتمداری در دربار طهران تولید نموده است.

هم چنین موضوع بحرین که هنوز هم از خاطرها محو نشده است باز از نزاعهای تازه هم پیدا شده است بملاوه قضیه بوشهر و چاه بهار نیز باینها ضمیمه شده ایجاد مشکلات فراوان نموده است^(۱)

(۱) در صفحات بعد راجع بیکدیگر یکی این مسائل شرح داده خواهد شد، سه سال زمامداری میرزا حسن سپهسالار تمام اینها را مطابق میل و تقاضای دولت انگلیس حل و تفصیه نمود.

البته در حل تمام این مسائل و قضایا دخالت و نفوذ موافقت آمیز شخص صدراعظم فوق‌العاده مؤثر است. بنابراین ایجاد روابط حسنه از نو جزو پروگرام سیاسی میرزا حسین‌خان سپهسالار بود و این حسن نیت لو، راهرا برای حل تمام این مشکلات صاف و هموار نمود.

درب پروگرام میرزا حسین‌خان صدراعظم ایران که برای احیای مملکت ایران طرح شده بود، مخصوصاً این نظر را داشت که منافع ایران را با منافع انگلستان توأم کند. برای اینکه آثار اعلی‌کند در آن پروگرام دوماهه اساسی وجود داشت یکی امتیاز رویبردگری مافرت پادشاه ایران بمملکت انگلستان^(۱)

وقتی که سیم تلگراف در ایران دایر گردید، بعضی نقشه‌های مفید طرح شد که دامنه عملیات را به نفع ایران وسعت میداد، مخصوصاً در رشته‌های صنعتی و اقتصادی اروپا که در ایران از آنها استفاده شود. در این زمینها طرحهای زیاد از منابع مختلف پیشنهاد شده بود. بعضی از آنها از طرف اشخاص ماجراجو وی اعتبار بود. این پیشنهادها بنظر استفاده‌های شخصی بوده که اغلب با یکدیگر مخالف بودند. پس از مطالعات دقیق در هر يك از این پیشنهادها صلاح در این دیده شد که امتیاز تمام اینها يك کمپانی داده شود که رئیس آن **بارون جولوس روتیر** تبعه دولت انگلیس است^(۱)

دولت ایران بموجب این امتیاز، باصلاح دید حاجی میرزا حسین‌خان سپهسالار صدراعظم، تمام منابع تولید ثروت مملکت پهنور ایران را برای مدت هفتاد سال به **بارون روتیر** واگذار نمود.

این امتیاز شامل بود از واگذاری و ساختن يك خط راه آهن از بحر خزر تا خلیج فارس و خطوط فرعی، ایجاد تراموای شهری در تمام مملکت ایران، استفاده بلا مانع از تمام مواد مملکت ایران باستثناء معادن طلا و نقره، احداث مجراهای آب برای کشت و زرع تا هر اندازه که توسعه آن لازم باشد، تأسیس بانک، تهیه يك قرضه بمبلغ شش میلیون لیره، در صورتیکه دولت ایران پنج درصد تنزیل آنرا ضمانت کند و دو درصد

شرح مردوبایه.

(2) Baron Julius De Reuter

استهلاك مبلغ اصلی، حق انحصاری، برای کارهای عام المنفعه از قبیل تهیه روشنائی شهرها بوسیله گاز، ساختن خیابانهای پایسخت، ساختن راهها، پلها، سدها توسعه خطوط پستی و تلگرافی، تأسیس آسیابها، کارخانجات و کارخانهای صنایع و غیره، واگذاری تمام گمرکات ایران برای مدت بیست و پنج سال.

میرزا حسین خان صدراعظم با انتشار صدیق خود میرزا ملکم خان واسطه انجام دادن این امتیاز بی نظیر بودند باین مقصود که انجام تمام آن چیزهایی که در امتیازنامه قید شده است عملی شود، بدست يك کمپانی خصوصی انجام گیرد. البته در این امتیاز منافع دولت ایران نیز بطور کافی منظور شده است. چونکه بیست در صد از منافع راه آهن پانزده در صد از منافع خالص تمام عایدات کمپانی لزوماً باید عاید دولت ایران گردد.

اما راجع به عایدات گمرکات قرار شده بود: بمبلغ فعلی تا پنج سال سالیانه بیست هزار لیره اضافه شود و برای سالهای بعدی شصت در صد اضافه عایدی از میزان فعلی بدولت ایران پرداخت شود،^(۱)

در این تاریخ، چنانچه به تفصیل شرح آن خواهد آمد، دولت ایران بواسطه روی کار آوردن میرزا حسین خان سپهسالار نهایت درجه دوستی و اخلاص را نسبت بدولت انگلیس اظهار داشت. تمام تقاضاهای آن دولت را صمیمانه انجام میداد، یا همه این احوال با زامیر شیرعلی تحریک میشد به سیستان دست اندازی کند، بخان کللات اشاره میشد به بلوچستان تخطی کند، شیوخ و اعراب سواحل خلیج فارس تشویق میشدند دم از خود سری بزنند، بدولت عثمانی اشارات میشد که سرحدات غربی ایران دست اندازی کند، تراکم تحریک میشدند اطراف و فواحی خراسان را غارت کنند.

در این باب رانسون می نویسد:

«سیاسیون لندن نسبت بایران خطامیروند. اینکه دولت انگلیس میخواهد ایران را ضعیف کرده قسمتهائی از مملکت آنرا بافغانستان، بکللات یا سایرین به بخشد

(1) England and Russia in the East. By Sir Henry Rawlinson P. 125

باین خیال که با این اقوام وحشی و عاری از تمدن روابط خصوصی داشته باشد آنهم باین امید که يك روزی این اقوام در حفظ سرحدات هندوستان معین و یاور دولت انگلیس خواهند بود. این خود يك اشتباه بزرگی است. هر گاه يك سیاست عادلانه از طرف زمامداران انگلستان نسبت بایران اتخاذ شود و فرصت بدهند دولت ایران جانی گرفته قدرتی بهم رسانند، دارای قوت و قدرت نظامی شود يك چنین دولتی در سرحدات هندوستان بحال دولت انگلیسی بمراتب مفیدتر تواند بود. (۱)

با نهایت تأسف باید گفت باتمام حسن نیت دولت ایران و سیاست يك طرفی میرزا حسین خان سپهسالار با آن صمیمیت و وفاداری نسبت بانگلستان که شرح تمام آنها در فصل‌های آیتده خواهد آمد اولیای امور انگلستان از تعقیب سیاست دیرینه خود قده عدول نکردند همیشه سیاست یکنواخت خودشانرا نسبت بایران دنبال میکردند. در این تاریخ نیز دولت انگلستان و اولیای امور هندوستان تحت تأثیر این عقیده بودند که ایران ضعیف بمراتب بهتر از يك ایران نیرومند و قوی است. هر گاه دولت ایران اقتداری پیدا کند بدون تردید بطرف روسها بیشتر متمایل خواهد شد تا بدولت انگلیس.

اساس این عقیده نتیجه افکار یکی و دوتفر نیست بلکه عده زیادی از رجال درجه اول انگلستان با این عقیده موافق هستند. این عقیده اول در سر جان ملکم پیدا شد ،

(1) If it were good policy to support the 'Turks' to subsidise the Afghans, to throw out sceleres even as far as, Kashgar and Yarkend, why should persia. The very corner-stone of Indian defence : be neglected and by misfortune by mismanagement, by domestic disloyalty rather than by foreign Pressure, yet under the invigorating influence of British aid, of British counsel, and British example, she would rise again stronger than ever, and would play a not unimportant part in the coming destinies of the East.

(England and Russia in the East .) By Sir Henry Rawlinson p 131- 2. 1875.

در همان اوقات که دربار فتحعلی شاه را بنا بر پنی علیه افغانستان و روسیه و دولت فرانسه تحریک میکرد، این مرد سیاسی و نظامی دارای این عقیده بود .

بعد از سرجان ملکم سرگور اوزلی با این عقیده جداً همراه بود . این همان کسی است که بعد از ختم غائله نابلتون و هزار نوع گرفتاری که برای ایران تهیه کرده، در تاریخ بیست و پنجم ماه اکتبر ۱۸۱۵ بوزیر امور خارجه دولت انگلیس مینویسد:

« عقیده صریح و صادقانه من این است که چون مقصود نهائی ما فقط سیانت حدود هندوستان میباشد در این صورت بهترین سیاست ما این خواهد بود که کشور ایران را در این حال ضعیف و توحشی و بربریت بگذاریم و سیاست دیگری مخالف آن تعقیب نکنیم. » (۱)

جیمز موریر ، آن شیطان در جداول بازیگر میدان سیاست انگلیس در شرق ، تحت تأثیر همین عقیده یادوبار فتحعلی شاه رفتار میکرد . سایر سیاستمداران بعدی هم که با ایران سر و کار داشتند پیرو این سیاست بودند. هر يك از آنها که با ایران سر و کار داشت دارای این عقیده بود .

برای سیاستمداران انگلستان فرق نمیکرد، ایران با آن دولت موافق باشد یا مخالف سیاست دولت انگلیس همان بود که اساس آنرا سرجان ملکم، سرگور اوزلی و جیمز موریر در سالهای اول قرن نوزدهم گذاشته بودند، بعدها هم هر يك از سیاستمداران انگلیس با ایران تماس داشت همان سیاست را تعقیب میکرد .

مدت ایرانمداری میرزا حسینخان قریب بده سال طول کشید. در این مدت تصمیمات و از روی عقیده و ایمان موافق با سیاست انگلیس بود، هر تقاضائی دولت انگلیس داشت با خلوص بیت آنرا قبول میکرد و انجام میداد .

لرد گرژن معروف که پیش از هر سیاستمدار انگلستان دشمن ایران و ایرانی بود،

(1) [It is my sincere opinion that having the safety of our Indian Territories solely in view it would be better Policy to have Persia in her Present state of weakness and barbarism than Persia on an opposite Plan.] Sir Gore Ouseley.

راجع به دوره زمامداری میرزا حسین خان سپهسالار میگویند :

شوق و شغف برای دوستی با انگلیس، صمیمیت و وفاداری نسبت به دولت انگلیس هیچ وقت باین حد که در ایران بالا نرفته بود که در زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار بالا گرفت. (۱)

در این دوره، انگلیس دوستی دولت ایران، با علا درجه رسید. حکمت دولت انگلیس در موضوع بلوچستان که خود دولت انگلیس معرک ادعای خان کلات بود در این دوره انجام شد. حکمت دولت انگلیس در موضوع ادعای امیر شیرعلیخان بمبستان که معرک اصلی خود دولت انگلیس بود در این دوره عملی شد و یک حق بزرگی از ایران سلب گردید. (۲)

دادن امتیاز به بارون جولیوس روتر ، که تمام منابع ثروتی ایران را یک کله در طبق اخلاص نهاده تسلیم یکی از اتباع دولت انگلیس شد در این دوره بود. بردن ناصرالدین شاه دوبار بقرننگستان در این دوره بود. و قضایای دیگر که ضمن نوشتن تاریخ این ایام بآنها اشاره خواهد شد.

میرزا حسین خان سپهسالار بی اندازه دلباخته سیاست انگلیس بوده ؟ و آرزوی قلبی او بود که ایران کاملاً تحت نفوذ دولت انگلیس قرار بگیرد البته برای او این هم یک نظری بوده است! اما کی که دارای این عقیده میشود باید آن آدم کسی باشد که دولت انگلیس را هم شناخته باشد و سیاست او را از آن دوره اول که در ایران ظاهر شد بدقت خواننده و مطالعه کرده باشد و نفع و ضرر سیاست آن دولت را با هم سنجیده باشد.

(1) ... [A phase of sincere and zealous Anglophilism at Teheran] [Persia and Persian question.] By Lord Curzon, vol. 1. P. 180

(۲) در موقعت انعقاد معاهده ۱۹۰۷ شرایطی که در بین دولتین انگلیس و روس مذاکره میشد یکی هم موضوع سیستان بود هر يك از دولتین باین ایالت چشم طمع داشتند، بالاخره قرار بر این شد که ایالت سیستان جز و سهمیه دولت انگلیس قرار بگیرد و در عوض دولت انگلیس حاضر شد از داردا نل چشم پیوشد و بدولت روس واگذار کند.

The Anglo-Russian Convention of 1907 By Rogers Platt, Churchill 1939. P 220.

در صورتی که دلایل موجوده نشان میدهد که هیچک از اینها در کار نبوده و میرزا حسینخان سپهالار در این موضوع مطالعات نداشته . اگر داشت « انگلیس » را شناخته بود .

در هر حال به نظر من تفاوت در اعمال این اشخاص که نوشته از خود نگذاشته اند تا حدی مشکل است . نه تنها درباره آنها بلکه در گذشته اند ، حتی درباره آنها یکی امروز در قید حیات هستید و سیاست نظیر سیاست میرزا حسینخان سپهالار را در پیش دارند و عمل میکنند . میشود تفاوت کرد ، باید بطور کلی گفت تاریخ سیاسی در میان ملت ایران پیدائشده است ، در ، روی همین باخنه خواهد چرخید .

فصل چهل و یکم

حکمت دولت انگلیس در

بلوچستان و سیستان

جربان امر

نظری بتاریخ - سال ۱۸۶۸ میلادی یا سال ۱۲۸۵ هجری قمری - فتح بخارا - توجه دولت انگلیس بایران و افغانستان - ورود گلداسمید بعنوان سیم کشی بایران - مأموریت گلداسمید - مقدمه تاریخی از گلداسمید - روابط انگلیس و بلوچستان - فرار داد باخان کلات - کاپیتان گرین و کاپیتان هر یون در کلات سرحد ایران ، مکران - میرزا معصوم خان کمبر ایران - انگلیس در ده سال بدون اطلاع دولت ایران قبلا نقشه بلوچستان را تهیه کرده بود .

کما اینکه در سوانح و اتفاقات تاریخی دقت میکنند و نظرهای مخصوصی بآن اتفاقات تاریخی دارند، مشاهده میکنند چگونه این سوانح تاریخی با یکدیگر ربط مخصوص پیدا میکنند

حال در سوانح و اتفاقات تاریخی این مماثلت که نام آنها برده میشود اگر کمی توجه شود ربط آنها بخوبی معلوم است .

در سال ۱۸۶۸ میلادی برابر سال (۱۲۸۵ هجری قمری) يك واقعه در ترکستان رخ میدهد ، کمی بعد در اثر آن در افغانستان و بلافاصله در ایران سوانحی رخ میدهد که

تماماً بهم مربوط شناخته میشوند. حال شرح میدهم، وقت فرمائید :

در سال ۱۸۶۸ میلادی (۱۲۸۵ هجری قمری) مملکت بخارا توسط قشون امپراطور روس فتح میشود. با این فتح سرحدات قلمرو امپراطور روس تا ساحل یاررود جیحون ممتد میگردد، و سپاهان روس در سرحدات افغانستان برای حمله به هندوستان هر روز دغله میدهند.

این اقدام يكشعكس العمل در میان رجال مکنه سواحل رود آخس ایجاد میکند. در نتیجه دولت ایران و امیر کابل که تا حال طرف توجه نبودند فوری مورد توجه و تحیب قرار میگیرند.

امیر کابل در سال ۱۸۶۹ میلادی (۱۲۸۶ هجری قمری) با نهایت احترام به هندوستان دعوت میشود و پذیرائی باشکوهی از او بعمل میآید، همپولندار میشود و هم دارای اسلحه و مهمات.

در همین سال ۱۸۶۹ میلادی (۱۲۸۶ هجری قمری) میرزا حسینخان بهالار مورد توجه شهریار ایران قرار میگیرد. در صورتیکه در سالهای اخیر اسمی از این شخص در میان نبوده. ولی در این سال «با اعطای نکرشته حمایل آمی و یک بند کنگذ مرصع جناب حاجی میرزا حسینخان راقرین اختصاص میفرمایند». سال بعد بهالار میشود و در همان سال در مسند صدارت قرار میگیرد طوری که در فصل چهل داستان او گذشت.

اساس سیاست دولت انگلیس در این ایام روی این پایه است که از تجاوزات دولت روس جلوگیری شود و نفوذ آن برحدات هندوستان نرسد، در محل هائیکه باید قشون انگلیس از روسها دفاع کند، افغانستان، سیستان و بلوچستان است، پس این صحلهای باید کاملاً در اختیار دولت انگلیس گذاشته شده باشند. این است که افغانستان تحریک میشود بایالت سیستان ادعا کند، خان کلات تحریک میشود ببلوچستان تجاوز کند. در دربار ایران نیز باید کسی مقام صدارت را داشته باشد که دست نشاندہ خود دولت انگلیس بشمار رود که این کارها را فیصل دهد.

دولت انگلیس بوسیله عوامل مؤثری که در ایران دارد میکوشد میرزا حسینخان

سه سالار سرعت برق ترقی کند و بمقام صدارت برسد و در این مقام تقاضای دولت انگلیس راجع حکمیت بلوچستان و سیستان را قبول کند . و امتیاز استفاده از منابع طبیعی ایران نیز در دسترس مملکت یکتا نفر از اتباع انگلیس داده شود ، و در آخر کار نیز شامرا بتماشای شهرهای فرنک مخصوصاً لندن بارو با میرند با کمی توجه باین جریانها رابطه این سوانح روشن میشود .

اینک داستان حکمیت دولت انگلیس در بلوچستان و سیستان

قبلا اشاره شد که دولت انگلیس از دولت ایران اجازه گرفت یکترشته سیم تلگرافی از کراچی تا جاسک کشید شود ، این سیم باید از خشکی عبور کند یعنی از کنار ساحل خلیج فارس . بالطبع باید این سیم از بلوچستان عبور کند .

برای کشیدن این سیم یکمئه سیم کش انگلیسی و هندی مأمور اینکار شدند و در بندر کوادرتزدیک بندر کواتر ناخبرانه کمر آنوارد قلمرو ایران گردیدند ، در میان این سیم کشها یک نفر مأمور انگلیسی بود بنام گلداسمید کمر پرستی این عده سیم کش با او بوده ، بهر حال این اشخاص مشغول سیم کشی شدند و کار هم خوب پیشرفت میکرد . ولی طولی نکشید دیده شد بلوچها مطلع شده آن نواحی را ناامن کردند ، شکایت سیم کشها شروع شد ، دولت ایران خواست آنها را تنبیه کند عمال دولت انگلیس ممانعت کرده اظهار نمودند اگر دولت ایران بخواهد چنین اقدامی کند در آن نواحی ناامنی بیشتر خواهد شد بهتر اینست که دولت انگلیس بین دولت ایران و بلوچها حکم واقع شود و نگذارد امتیاز آن نواحی از بین برود .

البته در دربار شاهنشاه ایران نیز اشخاص با نفوذی بودند که این میامبگیری دولت انگلیس را که جز امنیت آن نواحی مقصودی نداشت پذیرند . از جمله فرخ خان امین اللوله و میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه که قرارداد کشیدن این رشته سیم را امضا کرده بودند و میرزا حسین خان سه سالار که بتازگی نفوذ و قدرت زیادی در دربار بدست آورده بود حال دیگر قبولانندن آن در دربار طهران اشکالی نداشت .

در این موقع گلداسمید در ایران پیدا شد ، او نیز در اندک مدتی بواسطه خصمات

ذی قیمت خود در جنوب ایران ، دارای القاب شده بود . حال چنین فایده میدهد:

«ميجر جنرال سرفردريك جان گلداسميد كير و حكم دولت انگليس»^(۱)
 مأموریت گلداسمید در این سال (۱۸۷۰ میلادی برابر سال ۱۲۸۸ هجری قمری)
 این بود که در تعیین حدود سرحدی در ایالت سیستان بین ایران و افغانستان حکمیت
 کند، عنوان ظاهری هم این بود که حضور ایشان برای رفع اختلاف است، ولی باطن
 امر تقسیم ایالت سیستان بین ایران و افغانستان بود و باین وسیله ورود بخاک سیستان و
 اعمال نظرهای سیاسی که در ضمن شرح جریان این حکمیت خواهد آمد، عملی گردید.
 شرح گزارشات مأموریت گلداسمید در بلوچستان و ایالت سیستان در دو جلد
 کتاب موسوم به «شرق ایران» و «جغرافی و شرح وقایع»^(۲) بقلم ماژور سنت جان لوویت
 و ایوان اسمیت نوشته شده و در سال ۱۸۷۶ میلادی در لندن بطبع رسیده است، در
 جلد اول این کتاب سرفردريك جان گلداسمید یکمقدمه طولانی نوشته است و جریان
 تاریخی و گزارش مأموریت خود را بیان میکند. این مقدمه قریب پنجاه صفحه
 است.

گلداسمید در این مقدمه، مانند سایر نویسندگان سیاسی نوع خود، از بیان
 حقیقت منحرف شده وقایع و سوانح را از سر و صورت اصلی انداخته است و با نهایت
 بی انصافی حقایق تاریخی را آنطوری که بوده روی کاغذ نیاورده است. بلکه خواسته
 خواننده را گمراه کند، بجای شرح حقایق تاریخی یکمشت جملههای نقطه آمیز آورده
 است^(۳) اگر خواننده در قضایای تاریخی آن ایام وارد نباشد یکلی از درک حقیقت مسئله
 عاجز می ماند و اصل موضوع را درک نمیکند.

پس از این دو جلد کتاب، جریان حکمیت گلداسمید را شرح میدهد.

(1) Major General Sir Frderic John Goldsmid 'British
 Commissioner and Arbitrator.

(2) 'Eastern Persia', 'Geography and Narratives',
 By Majors St. John Lovett and Euan Smith 1876. 2 vol
 umes' London.

(3) Fallacious Distortion Falsification, Misrepre-
 sentation.

گلداسمید در مقدمه جلد اول کتاب گوید :

دعوت این مافرت و تحقیقاتی که شرح آنها در این دو جلد ضبط شده است برای این بوده که در سنوات اخیر يك انقلابات سیاسی در ممالک غریبی هندوستان روی داده که توجه حکومت هندوستان نسبت بآنها جلب گردیده است و همچنین تجاوزانی که از خارج باین قسمت‌ها شده و میشود این توجه و نگرانی را طبعاً زیادتر کرده است . با اعتماد و اطمینانی که نسبت باین قسمت از سرحدات هندوستان وجود داشت تزلزل وارد آورده است، لهذا بر عهده اولیای امور هندوستان است که این سرحدات را از تجاوز بیگانگان مصون داشته باشند، این موضوع دارای نهایت درجه اهمیت است . بنا بر این تصمیم گرفته شد برای جلوگیری از اضطراب خاطر در این قسمتهای سرحدی با ایجاد يك ثریات اطمینان بخشی مبادرت نمودیم .

از آنجائیکه هرگز چنین قصد و نیتی در نظر نیست که توسعه ارضی بعمل آید، چونکه اولیای حکومت هندوستان بواسطه زیادی و وسعت خاک هندوستان از این نظرها مستغنی هستند و از اداره کردن قاره پهناور هندوستان در زحمت میباشند. ولی مقصود عمده در این است که از طریق صلح و محالمت يك اقدام اساسی بشود که اطمینان خاطر حاصل گردد، لیکن در مسائل سیاسی آسیا اتخاذ این رویه بنا دوچار مشکلات میگردد و متضمن خطرات بیشماری است.

موضوع مهم حل این قضیه در این است، چگونه و چگونه ممکن است وسائل ایجاد نمود که سکنه سرحدی این نواحی را بدون استعمال اسلحه و قوای نظامی مطیع خودمان قرار بدهیم و طوری بشود که در عین حال دوست و متحد ما باشند. و روابطی که ایجاد میشود آن روابط ثابت و محکم باشد. علاوه بر تمام اینها این يك حقیقت بارز را باید مورد توجه قرار داد، آن این است هر خط مشی را که در صحنه سیاست ممالک آسیای مرکزی برای خود انتخاب کردیم باید برای انجام و اتمام آن نیز جدیت کافی یتمائیم زیرا عملیات و بازی مادی در سنوات گذشته بقدری سست و کند و غیر جدی معرفی شده است و بقدری تمکک و تسامح در این بازی از خود نشان داده‌ایم که دیبای خارج چنین تصور نموده اند که اصلاً مادی بازی نیستیم و خارج شده‌ایم .

جنگ‌های هیانی^(۱) در سال ۱۸۴۳ و گجرات^(۲) در سال ۱۸۴۹ يك سلسله سوانح تاریخی فوق‌العاده‌ای بودند که در آن‌ها موفقیت‌های قابل ملاحظه نصیب نظامیان ما گردید. استیلاء بر سندها و الحاق پنجاب سرحدات ما را تا ماوراء‌النهر امتداد داد یعنی در شمال پیشاور و در جنوب بکراچی رساند. بنابراین پیش آمدن منلکت افغانستان و ایالت بلوچستان هر دو ایشا با هندوستان هم‌سرحد شدند و این هم سرحدی بالطبع درین، منافع مشترک ایجاد میکند.

هر گاه علم اعتماد یا ترس و یا مخالفت از طرفی، صبر و تحمل و مدارا از طرف دیگر سبب شده است که تا حال بطور دلخواه و دوستانه یک موضوع جغرافیائی رضایت بخشی ایجاد شود، در صورتیکه حل این قضیه ایتقدرها مشکل نیست ممکن است تصور نمود مدت‌زمان ایتقدرها نبوده یا ایتکه حوادث مخالفه، مانع انجام ایتکار شده است. بهر حال امیدواری فراوان حاصل است که سال‌های درج اخیر قرن حاضر برای این مقصود بهتر و مساعدتر باشد از ربع سوم گذشته آن.^(۳)

حال قبل از این که در اصل موضوع و حقیقت آن وارد شویم لازم است بوقایع و سوانح بیست و یاسی سال گذشته بطور خلاصه نظر کنیم تا موضوع بهتر روشن شود. اول از افغانستان شروع میکنیم چونکه این اسم بسامه ملتان گلستان بقدر کفنی آشنا می‌باشد.

هر گاه موضوع لشکر کشی ما در سال ۱۸۳۹ با افغانستان پیش نیامده بود و بآن نتیجه

(۱) Miani میانی محلیست که بین قشون انگلیس و قشون مملکت سند جنگ شده. قشون سند با شعیب و قیرو کمان می‌جنگیدند و قشون انگلیسی با توپ و تفنگ، پنجاه هزار نفر از قشون سند در این جنگ مستول گردید و مملکت سند بشرف انگلیس درآمد. تاریخ هندوستان تألیف دادول جلد پنجم صفحه ۵۲۷.

(۲) در این سال (۱۸۴۹) مملکت پنجاب ضمیمه هندوستان انگلیس گردید. جلد پنجم از کتاب تاریخ هندوستان تألیف دادول صفحه ۵۵۶.

(۳) مقصود از ربع آئینه قرن حاضر از سال ۱۸۷۵ تا سال ۱۹۰۰ است و ربع سوم گذشته از سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۵ است. از سال ۱۸۵۰ تا سال ۱۸۷۵ نفوس سیاسی و نظامی دولت انگلیس در میان سکنه ممالک آسیای مرکزی مقرر لزل شد حال امیدواری دارد از سال ۱۸۷۵ تا سال ۱۹۰۰ وضعیت نفوذ سیاسی و نظامی آن دولت در این سالک بهتر شود.

زبان آور منجر شده بود بدون تردید ما میتوانستیم از هم سرحدی ما با قلمرو افغانستان استفاده کنیم و منافع مشترك طرفین را دوستانه در نظر بگیریم و قضایای سرحدی را با تعیین کمیته‌های صلاحیت‌دار و بین خود صمیمانه حل کنیم و بهتر ممکن بود افغانها پیشاور و شکارپور بزرگه با موقتی متعلق با افغانستان بود فراموش کنند .

اما توسعه سرحدی موقتی انجام گرفته بود که واقعه تأسف آور کابل روی داده بود در روابط حسن طرفین قطع شده حیثیت و مقام‌ها را در انظار افغانها پست و حقیر کرده بود و اقدامات بعدی مانیز که برای حفظ حیثیت خود ناچار بودیم اقدام کنیم ما را اختلاف را غلیظ کرد و حس کینه جوئی و دشمنی افغانها را نسبت با ما زیادتر نمود . خوشبختانه یا همان پیش آمدها برای عاراه مذاکره و گفتگو باز بود چونکه در شرق راه برای صحبت همیشه باز است ولی ما نمیتوانستیم نماینده خود را با آن مملکت اعزام داریم و حتی نماینده رسمی هم نمیتوانستیم بکابل بفرستیم مثل اینکه امروز بطهران و اسلامبول نماینده میفرستیم . توقف نماینده مادر قندهار در زمان انقلاب‌هاند با اینکه بزرگت انجام گرفته بود باز موقتی بوده و نمیتوان آنرا دلیل داشتن روابط حسنه ناعید حتی قراردادی که با دوست محمدخان بنسیم آرا هم نمیتوان مانند قراردادهائی که با دول دیگر بسته میشود محکم و با اعتبار فرض کنیم .

بهر حال در حل قضایای افغانستان این حقایق مسلم باید در نظر گرفته شود، اعتبار و اهمیت پادشاه افغانی مانند احمدشاه درانی که در سال ۱۷۴۸ تا سال ۱۷۷۳ در افغانستان پادشاهی نمود در این بود که هرات، کابل و قندهار هر سه شهر معروف و معتبر را تصرف نمود و بر آنها فرمانفرمائی کرد . در اوایل قرن نوزدهم این نفوذ و قدرت در هم شکست و اصلاح آن دیگر غیر ممکن بود مگر آن زمانیکه مجدداً هرات بتصرف دوست محمدخان درآمد (سال ۱۸۶۳) و دو هفته بعد خود دوست محمدخان وفات کرد ، بعد با تمام آن اعتراضاتیکه دولت ایران نمود و هیئت نمایندگانی که بلندن فرستاد هیچ يك از اینها در انگلستان اعتنائی نشد ، همینکه در سالهای اخیر قدرت و نفوذ امیر شیرعلی برای جانشینی امیر دوست محمدخان معزز شد دولت انگلیس نیز او را بسدین سمت شناختند رسمیت داد (۱۲۸۶ قمری ۱۸۶۹ میلادی)

از این تاریخ بعد حکومت هندوستان جداً خواهان امیر شیرعلی بود و برای استحکام دوستی و اتحاد با افغانستان سعی مینمود ، فقط کاریکه تکرر آن دخالت در امور داخلی افغانستان بود .

در اینجا زاینده‌نم از اینککه داخل در جزئیات اصل موضوع بشوم که چگونه این اتحاد انجام گرفت .

در سال ۱۲۸۶ هجری قمری (۱۸۶۹ میلادی) وقتیکه امیر شیرعلی از هندوستان مراجعت مینمود فرمانفرمای هندوستان ۱۲ لک روپیه و مقداری اسلحه بامیر بخشید و وعده داد که در سالهای آینده نیز بهمین ترتیب پول و اسلحه بامیر افغانستان مرتباً داده خواهد شد .

در ملاقات آبالا باو وعدههای زیادی دادمشد ، ماعدتهای مادی و معنوی ما بحال امیر شیرعلی فوق‌العاده مفید واقع شد و بواسطه آنها توانست دشمنان داخلی خود را مغلوب نموده قدرت و نفوذ خود را در تمام قلمرو افغانستان بمطهردهد .

آنطوریکه میتوان قضاوت نمود امیر شیرعلی نسبت بدولت انگلیس کمالاً وفادار شده بود ، دشمن‌های قوی و مؤثر امیر شیرعلی بستگان نزدیک خود او بودند ، از جمله محمد اعظم خان که در شاهرود در سال ۱۸۶۹ وفات نمود و پسرهای اعظم خان ، سرور خان و اسحق خان و برادرزاده او امیر عبدالرحمن خان در ترکستان پناهنده شده بودند ، سدفر از برادرهای امیر در هندوستان انگلیس مقیم بودند ، مهم‌تر از تمام اینها پسر خود امیر شیرعلی خان سردار بغل‌بختان بود که در هرات حکومت مینمود و این شخص در غیبت پدرش که با ابالا رفته بود یش از هر کسی مخالف این سیاست بود که به انگلیسها نزدیک شود ، من بعدها بشرح احوال او اشاره خواهم کرد .

یکی از مسائل مهمی که حل آن خیال فرمانفرمای هندوستان را مشغول داشته بود موضوع سیستان بود ، این ایالت در سرحد شرقی ایران واقع شده و در زمان احمد شاه درانی ضمیمه مملکت افغانستان شده بود . ولی برور بدون اینکه محسوس شود باوایع سیاسی و حیل بدست‌جمایه غریب آن (ایران) افتاد ، شیرعلی خان امیر افغانستان متوجه شد که این ایالت را مجدداً بدست آورد ، و با این مقصد در سال ۱۲۸۶ هجری قمری

تجزیه افغانستان بود .

امادولت ایران ادعائی که بیستان داشت روی شواهد تاریخی است که از زمانهای قدیم آن ایالت جزو مملکت ایران محسوب میشد ، البته این قبل از زمان احمدشاه درانی است و حال هم که تصرف نموده مدعی است حق خود را بدست آورده است .

در انگلستان و حتی در اروپا هم اشخاص بسیار معنوی هستند که از موضوع این نزاع باخبرند ، البته این اشخاص هم جزو طبقات علماء و استادان تاریخ و جغرافی میباشند ، یقین است این قبیل اشخاص جزو بیابون محسوب نمی شوند .

راجع بیستان ، کونولی و فریه ، و جانیکوف هر یک شرح مختصری نگاشته اند اما تمام اینها را اشخاص عالم و مطلع میدانستند ولی وزراء ممالک اروپا هیچ اطلاعی از اینها نداشتند ، از آنجائیکه روسها علاقه مند بودند یادداشتهای لازمه را از این نوشتهجات برداشته اند ، چونکه دانشن تاریخ و جغرافی این نواحی بهترین وسائل انجام مقصود بشمار است و معلوم است که پترزبورغ با اندازه کلکه از این حیثها عقب نبوده است .

اما یک نواقصی در این میان وجود داشت که رفع آنها موکول بدین محل بوده است دولت ایران از رفتار افغانها مکرر بدربار لندن شکایت نموده بود ، افغانستان مکرر بفرمانفرمای هند مراجعه نموده از ایران شکایت کرده بود ، بالاخره موقع آن بود که این گره باز شود ، این نیز فقط از طریق حکمت قابل امکان بود و بس ، بنابر این در نهم اکبر ۱۸۷۰ نگارنده (گلداسید) از طرف دولت انگلیس معین شد که وظایف بکنفر حکم را ، راجع باختلافات ایران و افغانستان درباره ایالت بیستان انجام دهد .^(۱)

اما روابط ما با بلوچستان ، این روابط از سال ۱۸۳۸ شروع میشود ، در هنگامی که قشون مابسوی افغانستان رهسپار بود لیوتان لیچ^(۲) مأمور شد که با حاکم کلالت یک قرارداد منعقد کند ، ایشان در آن تاریخ با مهرا بیخان حاکم کلالت بنمایندگی دولت انگلیس این قرار داد را تنظیم نمود و باعضای طرفین رسید ، در نتیجه بنوان اینکه بشرايط

(1) Fallacious. (2) Leech

آن عمل نشده حاکم کللات ثنیه کامل شد که شرح آن جزو تاریخ آنایام است . بهر حال معلوم است که وزیر حاکم کللات او را گمراه کرده است ، در این موقع ما کللات را گلوله باران کردیم و در این میان مهربانان کشته شدند و مملکت او تقسیم شد و عدتها وارث او پذیرفته نمیشد ، تا انقلاب در آن مملکت روی داد و خان جدید کللات فراری شد و نماینده انگلیس که در کللات بود گرفتار شد ، اول حبس بعد بقتل رسید ، تا اینکه در سال ۱۸۴۱ فرمانفرمای هندوستان ناصر خان پسر مهربانان را بجای پدرش قبول کرد . هنگامی که سند شمیمه هندوستان انگلیس گردید از آن تاریخ بیمه دیگر موضوع بلوچستان بک صورت مخصوص بن خود گرفت که دولت انگلیس در عقدهات آن ذی نفع گردید .

ناصر خان ۱۶ سال حکومت کرد ، در این مدت که اتحاد و دوستی در میان بود ، دولت انگلیس فوق العاده در امور بلوچستان علاقمند بود و اعمال نفوذ میکرد . زمانیکه مملکت سند را دولت انگلیس متصرف شد ، عدّه از امراء بلوچ در نواحی شمال غربی دم از خود سری میزدند و بی پروا همه آنها ساکت و آرام شدند ، چونکه رامها و معبرهائیکه بین کللات و افغانستان واقع است لزوماً میبایست امن و آرام باشد .

در این بین چند سالی گذشت ، تا سال ۱۸۵۶ میلادی مطابق (۱۲۷۲ هجری قمری) سرچارلز ناپیر^(۱) ، ماژور جاکوب^(۲) و مستر فریر^(۳) گاهگاهی ملاقاتهای رسمی و غیر رسمی نموده رفتار آنها با خان کللات بطور دوستانه بود ماست و از سال ۱۸۵۶ نماینده سیاسی دولت انگلیس ماژور هنری گرین^(۴) در دربار ناصر خان مقیم شد . در این سال است که جنگ با دولت ایران شروع شد و ماژور گرین بایکمه قشون از اینجا مأمور بوشهر گردید و بعد از حرکت این قشون از کللات ناصر خان هم در ائو زهر وفات کرد . فعلاً خداداد خان حاکم کللات میباشد .

کللات عبارت از چند ناحیه میباشد و هر ناحیه تحت حکم یک رئیس یا بزرگی

[1] Sir Charles Napier [2] Major Jacob.

[3] Mr. Frere .

[4] Major Henry Green.

است ، مهم ترین محل آنها که نسبتاً مرکزیت دارد اول **سروان** بعد **جلوان** است .
اولی در شمال، دومی در جنوب کلات واقع است . **لاس بیلا** و **مکران** و **کج** در قسمت
های جنوب غربی و جنوب شرقی واقع شده اند و از نواحی نسبتاً کوچکند مانند **پنج کور**
و **کج**، ولی موقعیت سیاسی و جغرافیائی مهمی زادار امپایشند . **خوران** یا **خاران** که
در سمت شمالی واقع است قاعدتاً جزو افغانستان باید محسوب شود نه جزو کلات .

مذعیان مقام خانی کلات فعلی هستند که مهم ترین آنها **علامه محمد حکمران**
سروان، **تاج محمد حکمران جلوان** و **آزاد خان حکمران خاران** میباشند. تصرفات
آزاد خان تقریباً جزو کلات است و مخالفت او حکم یاغی گری را دارد و جزا و کس دیگری
در این سنوات اخیر بر ضد خان کلات قیامی نکرده است .

عملیات و تجربیات ماژور گرین در عرض سال ۱۸۵۸ میلادی (مطابق ۱۲۷۴
هجری قمری) ۱۸۶۰ میلادی (مطابق ۱۲۷۷ هجری قمری) در میان تجربیتهای شرقی
ها که بمرور آشنا می شویم بهترین کرها است، این صاحب منصب تمام قوا و اقتدار حکومتی
را در دست خود داشت و در هر کاری مشیر و مشار خان کلات بوده و دستورها و نصایح او
خانرا قادر نمود تا اینکه بدشمنان و مدعیان خود فایق آید. راد صواب و خطا را در هر موقع
بخان مزبور حالی نموده و صلاح اندیشی کرده است .

سخت ترین اشکالات او در عمل در ایجاد قدرت و نفوذ برای کلات بوده و بعد بنظم
و ترتیب و امنیت آن نواحی پرداخته است و قصد او اول این بود که مرکز قدرت و
نفوذی در بلوچستان بوجود آورد و کاری بکند که تمام سکنه و سران قوم، آن مرکز را
بشناسند و از آن اطاعت کنند، همینکه این مقصود صورت عملی خود گرفت آنوقت دیگر
همه چیز بر وفق مرام و مقصود سیاسی دولت انگلیس بود .

هنگامیکه در خود کلات این ترتیب عملی شد ، پس از آن لازم بود که خان کلات
خود را باین رؤیا و حکام مملکت خود نشان بدهد و با آنها آشنا گردد اطراف و
نواحی را بشناسد و خوب و بد آنها را بداند و یک مسافرت بسواحل و اطراف مکران
و بحسب صلاح دید مشاور سیاسی دولت انگلیس لازم بود عملی شود و خان باین مسافرت
هدایت شد و همه را بخوبی تماشا کرد و آشناسد .

در سال ۱۸۶۱ میلادی (مطابق ۱۲۷۸ هجری قمری) کاپیتان دیکنون^(۱) بجای مازورگرین انتخاب گردید ، در سال ۱۸۶۲ مجدداً مازورگرین مقام اولی خود را بسمت مشاری در دربار خان احرار نمود و در این اوقات تمام جدیت‌های مأمورین سیاسی دولت انگلیس برای این بود که خان کلات را بیک حکمران مقتدر و متنفذ معرفی نموده سایرین را باطاعت او در آورند و بیک مالیات مشروعی نیز از آنها برای خان دریافت دارند که مالیه دربار کلات سرو صورت بگیرد .

قبلاً یعنی از سال ۱۲۷۰ هجری مطابق (۱۸۵۳ میلادی) مبلغ پنج هزار لیره سالیانه در حق خان کلات با رعایت چند شرط برقرار نموده بودند، یکی از شرایط این که حرکت خلافی از جانب خان کلات نسبت ب تصرفات انگلیس و افغانستان در قلمرو خان کلات ممانعت بعمل نیاید و برای آنها در خاک کلات اشکالی تولید نشود و مالیاتی از آنها مطالبه نشود. این مقرری تا سال ۱۸۵۹ میلادی بهمان قرار داده میشد و از سال ۱۸۵۹ این مبلغ دو برابر شد و اینهم بر حسب پیشنهاد نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم کلات بود. در سال ۱۲۸۰ هجری قمری (مطابق ۱۸۶۳ میلادی) هنگامیکه مازورگرین در هندوستان در مرخصی بود ، انقلابی در کلات پیدا شد، خداداد خان را معزول نموده شیردل خان پسر عموی او را بجای او انتخاب کردند. اما این ترتیب چندان طولی نکشید ، شیردل خان بدست یکنفر افغانی کشته شد و خداداد خان مجدداً در مقام خود بر قرار گردید و هندوستان هم بار دیگر او را باین سمت شناخت. مقرری سالیانه که بواسطه بروز اختلاف قطع شده بود مجدداً برقرار گردید و نماینده سیاسی انگلیس نیز در کلات مقیم شد.

در سال ۱۸۶۵ میلادی آزاد خان حاکم خاران و جام بیلا حاکم منقل بخان کلات باغی شدند ولی هر دو اینها بزودی شکست خوردند و مطیع شدند، در سال ۱۸۶۶ میلادی سردار جلوان باغی شد و قشون خان او را نیز مغلوب کرده و خود او هم گرفتار و حبس گردید و سردار سروان نیز بقتل فرار کرد، و احوال او را خان کلات تماماً ضبط نمود.

در سال ۱۸۶۸ میلادی تاج محمد حاکم جلوان بواسطه مأمور سیاسی دولت

[1] Capitan Cickenson

انگلیس مجاز شد بحمل خود مراجعت کند، و خود مازورگرین هم بانگلستان مراجعت نمود و در سال ۱۸۶۹ میلادی کاپیتان هریمون^(۱) بجای او مأمور کلات شد.

ایجاد روابط سیاسی بین دولت انگلیس و کلات باعث شد که از اغتشاشات بلوچستان جلوگیری شود و مقام حکمرانی خان کلات استحکام پیدا کند ولی هنوز از این تریبیت مقصود حکومت هندوستان بعمل نیامده است.

اسباب تعجب است با اینکه کلات مجاور هندوستان است و موقعیت آن دارای اینهمه اهمیت است و اداره کردن امور آن نیز بمأمورین سیاسی سرحدی سند سپرده شده در صورتیکه هیبایست بمقامات عالی و صلاحیتدار سپرده شود و تا حال باین فکر نیفتاده اند. کلات یکی از قسمتهای کوچک مملکت اسلامی است که در طرف غربی سند واقع شده محتاج یک جنبش و حرکتی است که در آن اصلاحات بعمل آید و کمتر کسی امروز بتاریخ و سوانح آن توجه دارد.

فعلاً در کلات طبقه حاکمه آن در دو دسته است، دسته اول خودسر و مستبد، دسته دیگر سلاطین و تقریباً شبیه بحکومت جمهوری است، طبقه اولی طالب و خواهان کسی هستند باسم شاه، دسته ثانی فقط یک نفر رئیس لازم دارند که بکارهای آنها رسیدگی کرده آنها را اداره کند، برای دولت انگلیس بسیار آسان است از اینکه از دسته اول که دارای روح استبداد است طرفداری کند. چونکه اتحاد و دوستی باشخص خودسر و مستبد برای منافع دولت انگلیس بس مفید میباشد و مقصود ما را بهتر انجام میدهد، لیکن این تریب با اصول حکمرانی خود ما مطابقت ندارد. چگونه ممکن است با اینکه ما خودمان در هندوستان یک حکومت آزاد تشکیل داده ایم در عین حال در مملکت مجاور آن که هم خاک با هندوستان است دولت مستبد را تقویت کنیم؟ در صورتیکه اصول حکومت مشروطه و اصول نمایندگی ملترا مادر هندوستان بر اجدها و نواب و فرمانروایان آن گوشزد نموده ایم و اعمال ما عدم کوشیده اند این فکر و نظر ما را عملی کنند، اشکال فعلاً در این است.

[۱] Captain Harrison .

ظهور کاپیتان هریمون دو دربار کلات بازیک فرصت تازه بدست ناراضیها داد و از اطراف برای رساندن شکایات خودشان بطرف او هجوم آوردند و او نیز آنچه که مورد قوت داشت بشکایات آنها رسیدگی نموده بین آنها و خان کلات موافقت حاصل نمود ولی بعضی هاراه خلاف پیمودند از آن جمله که مهتر از دیگران است ملامحمد سردار سروان بود و طولی نکشید که با حکمران بیلا همدست شده بر ضد خان کلات قیام نمودند، قشون خان کلات آنها را شکست داد، ملامحمد بکابل گریخت، جام حاکم بیلا در سندان پنهان شدند، البته نتیجه این عملیات برای کمایکه بتاریخ کلات آشنا هستند خوب روشن است و این پیش آمدها در اثر بعضی نفوذ هائی است که منشاء آنها از هندوستان است. (۱)

انقلاب و اغتشاش و ناامنی در تمام خاک کلات حکم فرماید و لازم بود دولت انگلیس برای حفظ امنیت آن دخالت کند و از آن مملکت حمایت کرد و او آنرا حفظ کند ولی در این اقدام تردید نداشت چگونگی هر یک مملکتی که خارج از سرحدات و متصرفات اوست دخالت کند. بنا بر این سیاست عدم مداخله را تعقیب نمود، در واقع در این موقع هم این یک نوع سیاست عاقلانه بود. چونکه حکومت هندوستان اطلاعات کامل نداشت و نمی دانست دخالت آن در امور کلات از طرف خان آن مملکت و اطرافیان او چگونه تلقی خواهد شد.

در هر حال در سال ۱۸۷۰ میلادی مأمور سیاسی دولت انگلیس اطلاع میدهد، در این تاریخ امنیت در بلوچستان (۲) برقرار است و هیچ وقت این مملکت باین اندازه امن نبوده است. بنا بر این لازم بود ترتیبهای تازه اتخاذ شود که سرحدات غربی این مملکت از تجاوزات مصون بماند. و از دولت ایران که غریب بیست سال بود بر سرحدات کلات تجاوز میکرد جلوگیری شود و در بین یکسود و حدودی مین گردد.

بنابر این شرحی را که ذیلا نگاشته می شود راجع به عملیات کمیون سرحدی

(۱) The several influences brought to bear upon its development from British India. Anarchy and confusion prevailed throughout the Khan's dominions. P.20. [Eastern Persia.]

(۲) در این تاریخ میرزا حسین خان سپهسالار در دربار شاهنشاه ایران نفوذ پیدا کرده است.

سیستان، مکران است که بر طبق راپرت کمیون تهیه شده و بدولت انگلیس تحویل گردیده است .

سرحد ایران - مکران

در اوت ۱۸۷۰ ماجر جنرال گلداسید از انگلستان حرکت نموده دستور داشت که بطهران برود و از آنجا باتفاق کیر دولت ایران عازم سیستان گردد و در آنجا با معاینه محل و رسیدگی بادعاهای طرفین اظهار عقیده بکنشورای بدهد این رأی برای این است که محدود سرحدی طرفین را معین نماید که برای دولتین ایران و افغانستان حدود دایمی شناخته شود و هم چنین باو گفته شد بود که کمیون دیگری دنبال او اعزام خواهد شد که حدود ایران و کلات را نیز تعیین نماید و وجود گلداسید در آن کمیون هم لازم خواهد شد. دیگر از جزئیات امر باو اطلاعی داده نشد بود .

گلداسید در سوم اکتبر ۱۸۷۰ بطهران رسید و کیر ایران که باید همراه او برود نزدی تعیین گردید این مقارن اوقاتی بود که شاه عازم بود بزیارت کربلا برود.

گلداسید روز چهارم ورود بطهران بفرمانفرمای هندوستان تلگراف کرد . و اظهار نمود چون کیر ایران از راه مشهد عازم سیستان است اجازه داده شود او نیز از آن راه عازم گردد. و کیر افغانستان هم در **قالین یادرجوین** با آنها ملحق خواهند شد ، در جواب، فرمانفرمای هندوستان تلگراف کرد هنوز از تعیین کیر افغانستان اطلاعی ندارد چون امیر یعقوب خان پسر امیر شیرعلی بر ضد پدر خود قیام کرده است تصور نمیکند کیر افغانستان باین زودیها تعیین شود، در تلگراف بندی میگوید، ممکن است تعیین کیر افغانستان هم بطول بکشد. گلداسید ملاحظه نمود این کار معطلی خواهد داشت. فرمانفرمای هندوستان پیشنهاد کرد بهتر است اول موضوع سرحدی بلوچستان شروع شود تا اینکه تکلیف سیستان معین گردد. با این پیشنهاد موافقت شد، مترالین وزیر مختار انگلیس ، نیز در طهران با این نظر موافقت نمود ، کیر ایران و کیر انگلیس از راه اصفهان و یزد عازم کرمان و بلوچستان شدند .

در این جا يك اشکالی از طرف کیر ایران تولید شد. چون قرار بود کیر ایران

همراه کمیر انگلیس تا کرمان با توافق میرفتند که از آنجا به سیستان بروند ولی با دستور داده نشده بود که در موضوع حدود سرحدی کللات و ایران دخالت کند، شاه هم در طهران نبود، وزیر امور خارجه ایران نیز همراه شاه عازم گریلا شده بود.

بدتر از همه این بود دولت ایران در موضوع سیستان اشکال نمی کرد حاضر بود حکمت دولت انگلیس را قبول کند ولی حاضر نبود به تجاوزات خود نسبت بخاک کللات خانمه دهد. همین موضوع باعث شد که هیئت های کمیون سرحدی سیستان متجاوزان از دو هفته در اصفهان توقف کنند تا دستور کمیر ایران برسد. در این مدت یک مشغول و جواب تلگرافی مفصل بین دولتین ایران و انگلیس و بین وزیر مختار انگلیس با حکومت هندوستان و بین سفارت انگلیس و گلداسمید رد و بدل شد تا اینکه بالاخره مترالین و وزیر مختار دولت انگلیس مقیم طهران رضایت دولت ایران را برای تعیین حدود سرحدی بلوچستان حاصل نمود ولی مشروط بر این که هر گاه تعیین حدود سیستان قابل امکان باشد به تعیین سرحدات ایران، کللات اقدام کنند. اما کمیر دولت ایران هنوز جواب نرسیده بود با وجود این از اصفهان حرکت نموده از راه نزدیک کرمان رسیدند، در این جا باز همان اشکالات پیش آمد، کمیر ایران حاضر نشد در موضوع سرحد بلوچستان اقدامی بکند تا دستور داشته باشد، و فرمانفرمای هندوستان نیز نوشته بود که در این زمان تعیین حدود سرحدی سیستان را نمی توان انجام داد و می ماند برای سال آینده. باز در کرمان ناچار بودند دو هفته توقف کنند این توقف تا پنجم ژانویه ۱۸۷۱ طول کشید، بعد حرکت کرده در دهه ژانویه به بم رسیدند و در این جا لازم بود بعضی ترتیبات را برای مسافرت بعدی بدهند. اول بواسطه کمی آنوقت بود چون این جا سر را میستان بود اسباب زیادی برای از قبیل چادر و غیره در این جا بگذارند بعد حرکت کنند، پس از انجام اینها در ۲۸ ژانویه ۱۸۷۱ میلادی برای سال (۱۲۸۸ هجری قمری) به بمپور رسیدند.

تا این وقت دستور مخصوصی بجنرال گلداسمید نرسیده بود که او را در این موضوع هدایت کند ولی مایل نبود اوقات او تلف شود و پیش خود خط سرحدی را بر طبق نظریات سابق خود معین نمود، و صمم شد همین که کمیر ایران حاضر باشد مستقیماً طرف جالق^(۱)

حرکت کند، و برسند به سمت نقاط شمالی سرحد ایران و کلات، و از آنجا مراجعت نموده تا به خلیج کوآتر که آخر خاک است. ولی قبلاً در نظر داشت پیش از اینکه داخل خاک بلوچستان شود در قسمت‌های شمالی سرحد با کمیسر کلات ملاقات کند که هیئت‌های کمیسیون سرحدی تکمیل شده بعد مشغول کار شوند. ولی این مقصود او بطرز دیگری نتیجه داد، یعنی قبل از ورود به بمپور کاغذی از مازور هریمون نماینده سیاسی دولت انگلیس مفید یار کلات رسید که در آن اطلاع میداد مازور هریمون با تفاق مازور راس^(۱) نماینده سیاسی در کوآدر و کاپیتان لوویت^(۲) مهندس دولتی و دکتر بومن^(۳) و کمیسر خان کلات و علاوه عده سعید نفر ملازمان آنها در همین نزدیکی‌ها در محل موسوم به قصر قند در مرکز ناحیه ایران، بلوچ که در وسط بمپور و دریا واقع است. همه در این جا منتظر هستند و عنقریب به گلدا سمید ملحق خواهند شد. رسیدن یک چنین گزارشی تمام ترتیبات قبلی را تغییر داد، اول آمدن کمیسر کلات بداخله ایران، دوم احتمال داشت از طرف ابراهیم خان حاکم بلوچستان ایران از آنها پذیرائی نشود، این دو فقره پیش آمد تاحدی خیال گلدا سمید را متعجب نمود ولی قبلاً این موضوع را بحاکم کرمان گفته بود که ممکن است مازور راس نماینده سیاسی دولت انگلیس در کوآدر یار بمپور با ملحق شود و حاکم هم قول داده بود از او پذیرائی و استقبال بعمل خواهد آمد و هم چنین بکمیسر ایران تذکر داده بود یک کاپیتان انگلیسی فرستاده خواهد شد که در سرحد گلدا سمید را ملاقات کند، باین نیت که قبلاً یک نقشه برداری صحیح از آن حدود بعمل آورد. ولی هرگز چنین جمعیتی را باین وضع و ترتیب اطلاع نداده بود. البته برای ایرانی‌ها این یک موضوع مناسبی بود که ایراد وارد آورند تا اینکه از نقشه برداری و مذاکره در باب تعیین حدود جلوگیری شده باشد. همین طور هم شد، کمیسر ایران اظهار نمود حکم دولت انگلیس عمداً این نیت خود را پنهان داشته است و قبلاً هیچ چنین ترتیبات در نظر گرفته نشده بود، بنا بر این جنرال گلدا سمید را متهم نموده وزیر امور خارجه ایران در طهران شکایت نمودند و رفتار ایرانی‌ها نسبت بکمیسر کلات و همراهان او بطوری غیر دوستانه بود که جنرال گلدا سمید مجبور شده در همان حدود سرحدی از ملاقات کمیسرها

(1) Major Ross. (2) Captain Lovett. (3) Dr. Bowman.

جلوگیری کند .

جنرال گلداسمید توانست در این جا موافقت کمیسر ایران را جلب کند ، چونکه او به هیچ نوع علایم سرحدی قائل نبود و مکران و سایر نقاط را دولت ایران کلاً جزو خاک ایران میدانست . خلاصه نظر باینکه هیچ دستور قطعی نرسیده بود ، جنرال گلداسمید عازم کوادر شد که از آنجا باتلگراف از طهران و کلکته دستور کافی بدست آورد ، بعلاوه این نیت را هم داشت که نقاط سرحدی فعلی را بر طبق اطلاعات خود تهیه کند و کاپیتان لوویت را هم بطرف شمال مأمور نمود نقشه قسمت سرحدی کلات را بردارد .

جنرال گلداسمید بعد از ۱۹ روز توقف در بمپور ، در ۱۶ فوریه ۱۲۸۸ هجری قمری (۱۸۷۱ میلادی) حرکت نمود و سرحد ایران و بلوچ را در نقطه پیشین گذشته در شهبازس به کوادر رسید و دو روز قبل از ورود خود بکوادر دستور فرما نفرمای هندوستان رسید و تمام آن دستور بر طبق نظریات گلداسمید بود که قبلاً پیش بینی کرده بود بعلاوه تلگرافاً نیز دستور داده شد که بر طبق پیشنهاد خودش که در سال ۱۸۶۹ تهیه نموده بود شروع به نقشه برداری کند (۱)

در دم مارس کاپیتان لوویت نیز پس از انجام مأموریت خود در کوادر بجنرال گلداسمید ملحق شد . در این موقع آن اطلاعاتی که در خود محل بدست آمده بود بقتدر کتبی بود . مخصوصاً راجع به جالق و کوهك ، ولی ممکن بود فعلاً آنچه که بدست آمده بود زمینه مذاکرات قرار داده شود و آنچه که ممکن نشده بود باز دید کرد ، میتوان از اشخاص بیطرف سؤال کرد و اختلافات را رفع نمود .

اما کمیسر ایران که موسوم به هیرزا معصوم خان بود برای يك مدت زیادی حاضر نمیشد با جنرال گلداسمید ملاقات کند یا با او ملحق شود و خیلی هم سعی شده بود چه بوسیله مکاتبات و چه بوسیله پیغام به کوادر آمده با جنرال گلداسمید ملاقات کند ، چون حاضر نمیشد ، ناچار فرما نفرمای هندوستان توسط مستر السین وزیر مختار انگلیس

(۱) در این جا حاشیه رفته می نویسد : در جوع شود بکاتبات راجع بایران در مکران و قسمت غربی بلوچستان از سال ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۹ که برای دولت انگلستان تهیه شده است ، معلوم است دولت انگلیس در مدت ده سال تمام این نقشه را تهیه دیده بود . بدون اطلاع قبلی دولت ایران .

در طهران، اقدام مینمود که اورا متقاعد نموده حاضر کنند با جنرال گلداسمید متفقاً کار بکنند، بالاخره آنروز رسید و حاضر شد حرکت کند. در نهم آپریل توسط کشتی به کوادر آمد و تا ۲۴ آپریل در کوادر توقف نمود و مجدداً با کشتی روانه چاه بهار شد. هم در ورود و هم در وقت رفتن احترامات او محفوظ بود و خود او نیز از این پذیرائی قنردانی کرد.

با اینکه توقف کمیر دولت ایران در کوادر کمکی پیشرفت مذاکرات ننمود و هیچ پیشنهادی هم بعمل نیامد با این حال باز برای حل موضوع يك قدمی برداشته شده بود اول اینکه میرزا معصوم خان بطور صریح تصدیق کرد که کوادر آنطوریکه او تصور مینمود در تصرف دولت ایران نیست و بعلاوه میبایست براو یقین شده باشد که نقاط اطراف نزدیک در سمت شرقی هم شامل این قسمت میباشد. دوم فقط نقطه کج را تصدیق نمود معلی است که دولت ایران دستور داده باتفاق نماینده و کمیر دولت انگلیس بآن نقطه بروند و محل کج نقطه بود که مرکز حکمرانی مکران شرقی حکومت کلات محسوب میشد و این پیشنهاد او مورد قبول واقع نمیشد و کمیر ایران هم حاضر نبود با کمیر کلات در این موضوع داخل مذاکره شود و حتی حاضر هم نبود در بمپور با کمیر کلات ملاقات کند، ولی انکار نداشت از اینکه این مسئله بماتدا در طهران طرح شود خود کمیر ایران آدم مخصوصی فرستاده يك نقشه برداری که لازم بود از آن حدود بعمل آورد و بعلاوه خواهش کرد از نقشه کاپیتان لوویت نیز يك نسخه باور داده شود.

دولت ایران رسماً اظهار نموده بود که حل قطعی موضوع باید در طهران صورت بگیرد و دولت انگلیس نیز حاضر شد این موضوع نیز در طهران خاتمه پیدا کند و وزیر مختار انگلیس هم در طهران از وزیر امور خارجه ایران دایر باین مسئله کاغذ رسمی دریافت نموده بود که در آن مخصوصاً قیض شده بود میل پادشاه این است که خاتمه عمل در طهران انجام پذیرد، با اینکه رسماً این تقاضا قبول نشده بود اما رسماً همد نکرده بودند، در هر حال از طرف دولت پادشاهی انگلستان حکم شد، جنرال گلداسمید بطهران برود و سعی کند مسئله سرحدی ایران، بلوچ بطرز خوشی در طهران خاتمه

پیدا کند .

جنرال گلداسمید اول بکراچی رقت دومرتبه بکوادر مراجعت نمود واز آنجا بهوشهر وازراه شیراز واصفهان دردهم ماه جولای ۱۸۷۱ بطهران رسید .

دستور جنرال گلداسمید از فرمانفرمای هندوستان این بوده : همینکه بطهران میرسد نقشه سرحدی را که کاپیتان لوویت طرح نموده است بوزیر مختار انگلیس بدهد بلاوه اطلاعاتی که خود جنرال گلداسمید دارد تمام را در اختیار اوبگذارد .

رایرت گلداسمید پس از چندروز حاضر گردیده بهارسی ترجمه شد . بلاوه جنرال گلداسمید تمام آن ایرادات وانهاماتی که در این موضوع باو وارد آورده بودند همعرا بوزیر مختار گزارش داد که اگر در آن موضوعات هم صحبت بشود وزیر مختار انگلیس سابقه داشته باشد . وبعد از دو هفته هم میرزا معصوم خان کمیر دولت ایران وارد طهران گردید .

در اول اوت جنرال اسمید باتفاق همتر دیکسون^(۱) وکاپیتان اسمیت در سفارت انگلیس میرزا سعیدخانرا ملاقات کردند و میرزا معصوم خان هم حضور داشت . در این ملاقات تمام عملیات کمیرها رسیدگی بعمل آمد و این رسیدگی قریب دو ساعت بطول انجامید ، با اینکه خود وزیر امور خارجه ایران از عملیات جنرال گلداسمید شکایت نموده بود بعد از رسیدگی ودقت کامل بجنرال گلداسمید تبریک گفت و پس از گفتگوهای متصل حل قضیه رخاتمه آن سوکول بامر شاه شد که در این باب هر طور امر بدهند اجرا شود .

در سوم اوت ، بر حسب تعلیمات تلگرافی ازوزارت امور خارجه انگلستان ، وزیر مختار انگلیس يك یادداشتی بوزیر امور خارجه ایران فرستاده توجه او را با اهمیت موضوع جلب نموده تقاضا نمود فوراً مسئله سرحدی مکران میبایست خاتمه

(۱) این شخص در این تاریخ در سفارت انگلیسی بود و جنرال دیکسون که هنگام کودتا در طهران بود فرزند این شخص میباشد که افتخار داشت تولد او در طهران بوده .

پیدا کند ، در ششم اوت وزیر مختار انگلیس با اتفاق جنرال گلداسمید با اعضاء سفارت بنویبار رفتند ، پادشاه ایران که تازه از ییلاق شمیران مراجعت نموده بود با جنرال در اینباب صحبت نمود و بعضی سؤالات راجع بنقاطی که جنرال با آنجا ها رفته بود از او پرسید روز بعد توضیحات کافی جنرال گلداسمید بعلاوه نقشه طرح شده کاپیتان لوویت و هم چنین يك نقشه ایران بضمیمه نقشه افغانستان و ممالک مجاور ایران توسط سفارت انگلیس برای شاه فرستاده شد . در ۱۳ همان ماه وزیر مختار انگلیس با اتفاق جنرال گلداسمید و وزیر امور خارجه ایران بحضور شاه رفتند که تصمیم شاهانه را در اینباب یثنونند .

شهریار ایران از دو محل ، کج و کوادر صرف نظر کرده بود ولی مایل بود يك قسمت هائیکه داخل دواعوجاج رود دشتاست و همچنین ناحیه کوهک که جزو متصرفات کلات تعیین شده بود ضمیمه اراضی ایران گردد . جنرال گلداسمید بعرض رسانید چنین اصلاحاتی برای او غیر ممکن است ، چونکه مخالف روح حکمیت اوست . روز دیگر جنرال مذکور توضیحات کتبی مفصلي بو وزیر مختار انگلیس داد که تمام آن گزارش با نظر پادشاه ایران مخالفت داشت .

در ۱۶ ماموت ۱۸۷۱ میرزا معصوم خان بدیدن جنرال گلداسمید آمد و روز دیگر جنرال بیاز دید او رفت ، جنرال ملاقاتهای دیگر هم نمود که موضوع و مقصود حکمیت خود را خوب توضیح داده باشد ، از آن جمله ملاقات با محمود خان بود که سابقاً وزیر مختار ایران در دربار انگلستان بوده .

در بیستم اوت جنرال گلداسمید بنویبار ایران احضار شد که بحضور شاه برسد ، در این ملاقات فقط وزیر امور خارجه ایران حضور داشت ، جنرال نیز با اتفاق کاپیتان اسمیت بحضور شاه رسید ، در این ملاقات نیز شاه اصرار کرد که آن اصلاحات در قسمت های سرحدی رعایت شود ، در این جا نیز جنرال عدم توانائی خود را در انجام این خواهش اظهار نمود ، با اینکه نظر جنرال مخالف بود اما رفتار شاه خیلی آرام و ملایم بود با این حال مقصود انجام نشد جنرال مراجعت نمود .

از آنجا که هنگام مرخص شدن از حضور شاه جنرال میل شاهرا حس کرده بود ،

در همان وقت از وزیر امور خارجه ایران، وقت خواست تا اینکه رفته در اطراف نظریات شاه مذاکره کرده توضیحات بیشتری بدهد، این خواش مورد قبول افتاد و در آن مجلس کبیر ایران و آجودان شام هم حضور داشتند. ولی باز موضوع حل نگردید و قرار شد در این باب بامستر الین وزیر مختار انگلیس مکاتبه شود.

در ۲۲ ماه اوت وزیر مختار انگلیس بملاقات وزیر امور خارجه ایران رفت که از تصمیم شاه در باب حدود سرحدی مطلع شود، وزیر امور خارجه ایران رضایت حاصله را اظهار نمود و علاوه کرد که تلگرافی بوزارت خارجه انگلستان مضایره نموده است و منتظر است جواب آن برسد، پس از آن باین مسئله خاتمه خواهد داد. یار دیگر جنرال گلداسید با وزیر امور خارجه ایران ملاقات نمود، در این مجلس مذاکرات زیاد شد، باز موضوع کوهک حل نگردید و کبیر انگلیس هیچ مساعدتی نمیتوانست بکند جز اینکه پیشنهاد موضوع کوهک مسکوت بماند و قرار آن بعد داد شود. بالاخره در چهارم سپتامبر ۱۸۷۱ حدود سرحدی بر طبق طرح اولیه جنرال گلداسید صاف و ساده قبول شد و قبولی آن کتباً اطلاع داده شد و نقشه های آن مبادله گردید، و قسمتی از بلوچستان مجزی گردید و بقلعرو امپراطوری انگلستان ضمیمه شد^(۱)

اینک حکمیت گلد اسمید در ایالت سیستان

تعیین حدود سرحدی سیستان، دومین وظیفه مأموریت مخصوص جنرال گلداسید بود، همینکه موضوع سرحدی ایران و کلان خاتمه پیدا نمود جنرال مزبور از طهران حرکت نموده در ۲۶ سپتامبر ۱۸۷۱ بلندن رسید، در این جا شخصاً از عملیات خود بدولت انگلیس گزارش داد و برای عملیات آینده خود دستور گرفت و بدوهم نوامبر همان سال مجدداً عازم ایران گردید. در این مسافرت کاپیتان اسمیت باز همراه او حرکت کرد به علاوه متر جرج ارد تو ماس^(۲) نا هم ضمیمه اعضاء میسون سرحدی تعیین شده همراه او حرکت کرد و جنرال گلداسید در شب حرکت خود از لندن بقلب شوالیه نایل آمد و دارای نشان

(1) « Penetration Pacific » (2) Mr. Gerard Thomas

ستاره هندوستان گردید .

از طرف فرمانفرمای هندوستان مازور جنرال سر ریچارد پولوک^(۱) مین شده بود که باتفاق نماینده افغانستان از راه قندهار بیستان برود و در آنجا بیجنرال گلداسمید ملحق شود. بنابراین جنرال پولوک بکلکته رفت و دستور خود را از فرمانفرمای هندوستان دریافت نماید .

دو جنرال فوق‌الذکر باتفاق از لندن حرکت کرده در هفتم دسامبر ۱۸۷۱ بکلکته رسیدند، در آنجا بر حسب تعلیمات لرد مایو فرمانفرمای هندوستان قرار شد جنرال گلداسمید از راه بندر عباس بافغانستان و از آنجا بیستان برود و جنرال پولوک باتفاق در کابل از راه سند عازم مقصد باشند .

جنرال گلداسمید ۲۴ ساعت بعد به بیستی رفت و از آنجا حرکت کرده در ۲۱ دسامبر بندر عباس رسید و در هفتم ژانویه ۱۸۷۲ در شهر بم بود ، در اینجا با میرزا مصوم خان کمیسر ایران ملاقات نمود و کاپیتان لویت معروف بایک صاحب منصب دیگر در اینجا بیجنرال گلداسمید ملحق شدند .

تمام این هیئت باتفاق هم از بم حرکت نموده از کنار شرقی بیابان لوت گذشته در اول فوریه به سکوهه یا سه کوهه رسیدند، روز بعد از ورود باین محل رفتار مخالفت آمیز کمیسر ایران شروع گردید، البتسو ابقی که از این شخص در دست بود محتاج بشرح وسط تیس، اولین ایراد او بیک نفر راهت ما و هادی ما بود که قبلاً انگلیسها با او سابقه داشتند و کمیسر ایران ایرادی که باین شخص داشت این بود که او سکنه سکوهه را تحریک می نمود که نسبت بدولت ایران یاغی شوند ، و آنها را تهدید نموده بود هرگاه چنین کاری نکنند زمین و خانه آنها مورد تهاجم عمال دولت انگلیس واقع خواهد شد .

ایراد دوم کمیسر ایران در موقع برافراشتن بیرق دولت انگلیس بود که کمیسر انگلیس این بیرق را در مقابل چادر خود برافراشته بود ، و در روز ورود به نصیر آباد

(۱) Major-General Sir Richard Pollock

کمبرکز سیستان ایران است این مخالفتها قوت گرفت ، چونکه امیر قالیان^(۱) نیز ضمیمه میبویان ایران شده بود، البته انتظار مساعدت از یک چنین شخص بی مورد بود و کمبر دولت انگلیس نهایت درجه بردباری مینمود ، چونکه رفتار نمایندگان ایران نسبت بمیبویان انگلیسی صیما نه نبود و همچنین نسبت بمیبویان افغانستان، در صورتیکه دعوت آنها بموجب فرمان پادشاه ایران و وزراء او بصل آمده بود ، ولی مأمورین ایران این فرمان واحکام را بقدر اوراق پارنهم اهمیت نمیدادند .

دمروز توقف مادر نصیر آباد با انتظار رسیدن ژنرال پولوک و کمبر افغانستان صرفشد، این مدت تماماً باوقایع تلخی و کسورت گذشت ، اگرچه توهین مستقیم بر ما نشد ولی برای اذیت و آزار رساندن بر ما بی میل نبودند .

برای خواستن شهادت مماعت میگردند، رفت و آمد مکنه را با ما غنغن کرده بودند . در رساندن احتیاجات ما غفلت میشد و هر یک از اینها کلفی بود که قطع روابط را سبب شود، چون وقایع و اتفاقات روزانه در این کتاب شرح داده شد ماست تکرار آنها در این مقدمه زاید است ولی ذکر مختصری از اتفاقات را از روز حرکت از نصیر آباد تا خاتمه کار در سیستان در اینجا بيمورد نیست اشاره کنیم .

در ۱۵ فوریه با تفاق کمبر ایران حرکت نمودیم تا اینکه رفته آن نقاط را کمبر تصرف دولت ایرانست نقشه آنها را برداریم . ولی قبل بمیرزا مصوبخان تذکر داده شده بود که این عمل در آتیه ممکن است مجدداً مورد تفتیش قرار بگیرد ، زیرا که جنرال نمیتواند تعهد کند که کمبر افغانستان از این نقشه برداری رضایت حاصل خواهد نمود ، چونکه زمینه حکمیت از طرف پادشاه ایران اینطور قرار شده بود ، و قتیکه کمبرهای انگلیس ، ایران و افغان در سیستان جمع میشوند کمبرهای ایران و افغانستان هر یک متصرفات دولت متبوع خود را عملاً نشان خواهند داد و هر گاه تحقیقات محلی هم لازم باشد کمبرها متفقاً با تسجل خواهند گرفت و نقشه آنها را بدون مسطلی و اشکال تراشی رزی کاغذ خواهند آورد ، و قتیکه کمبر دولت انگلیس قانع بشود که دیگر کاری ندارند آنوقت بطهران مراجعت خواهند نمود و عین این قرار را متر ایس وزیر

صفتار انگلیس مقیم طهران در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۸۷۱ بفرماندهی هندوستان تلگرافاً اطلاع داده بود .

از آنجائیکه کمیسر ایران با فراشتن بیرق دولت انگلیس اعتراض داشت فرارشد این موضوع نیز تا خاتمه عمل مسکوت بماند .

مسافرت روز اول بنقطه موسوم بندستک بود ، در آنجا که خدای محل آمده تبعیت خود و سکنه آنجا را اطلاع داد که متعلق بدولت ایران هستند. روز دیگر به نقطه موسوم به برج علم خان رفتند، رئیس آنجا شیردلخان بلوچ است پس او با استقبال آمد، سن اوین ۱۹ یا ۲۰ سال بود و اخیراً هدر طهران دیده شده بود، این اشخاص متنفذ و قتیکه طفل هستند بطهران برده میشوند و قتیکه برشد رسیده و نیم ایرانی شده اند و تمام عادات و رفتار و فکر و گفتار ایرانیها را درک کردند آنوقت آزادند و وطنشان مراجعت کنند .

روز دیگر بقلم دوست محمد خان دروز بعد به کوهك کنار رود هیرمند رسیدند بعد به بند کمال خان، اینجادهیست که رئیس آن سردار کمال خان سنجروانی است او از طایفه بلوچ و تحت تبعیت دولت ایرانست روز بعد، آنها به چهار برج جلو رفتند و برادر کمال خان موسوم به امام خان رئیس آنجا بود در اینجا میرزا معصوم خان اسباب رحمت ما را فراهم نمود زیرا که مقصود میرزا معصوم خان این بود که سرفردريك گلداسمید با اتفاق او به تمام نقاطیکه در تصرف دولت ایران است مسافرت کرده و بعین مشاهده کنند، باین قرار هم قبلاً تا تکمیل عمل کمیسرها موافقت شده بود. ولی رفتن تمام آن نقاطیکه ادعا داشته و آن نقاطیکه فعلاً در تصرف دارند، رفتن و دیدن تمام آنها ممکن بود در آتیه تولید کشمکش کند. اما اگر قبل از حرکت از نصیر آباد باین پیش نهاد کمیسر ایران ایراد میشد ، مثل این بود که از اقدام باین کار بکلی باینصرف نظر نمود. ولی وقتیکه تقریباً بکنار رودخانه هیرمند بنقطه (بند هیر) رسیدند دیگر جلو رفتن تا لب رودخانه بجائیکه بنظر گلداسمید تصرف و مالکیت مشکوک مینمود موضوع نداشت. وبالطبع برای جنرال این فکر پیدا شد ، که از این موافقت و باتفاق رفتن باین محلها که کمیسر ایران در نظر دارد ، ممکن است در موقع دادن رأی حکمیت، بنفع دولت ایران تمام شود، بنا بر این وقتیکه در کوهك

بودند، گلداسمید، کاپیتان اسمیت واپس کمیر ایران فرستاده و این موضوع را خاطر نشان نمود: که همراه بودن جنرال گلداسمید در رفتن بطرف جنوب بیستان دلیل ثبوت حقانیت دولت ایران نمیشود. و در رأی حکمیت هم مؤثر نخواهد بود، دوروز بعد در نقطه بند کمال خان لازم شد کتبا نیز این تذکر بکمیر ایران داد شود. و در ضمن اینرا نیز علاوه نمود، اینکه جنرال همراه کمیر ایران حرکت نموده برای این بود که انتظار داشت در نزدیکی های رود میرمند بجنرال پلوك و کمیر افغان خواهد رسید. خلاصه دنبال این مکاتبات کشیدند تا اینکه میرزا معصوم خان رجیسی حاصل نمود. و قتیکه بمحل چهار برجك رسیدند، کمیر ایران مصمم شد بنصیر آباد مراجعت کند و در آنجا منتظر آمدن کمیر افغان بشود. جنرال عنده رضایت خود را باین تصمیم اظهار نمود ولی مفید نیفتاد.

البته معلوم بود که این گردش در بیستان برای این بود که فلان نقطه و فلان محل تصدیق شود که در تصرف دولت ایران است و حق آن دولت میباشد و از میان آنها یا یکمکه اسکورت ایرانی عبور نمایند و از شهرد خارجی که بیطرف باشند بکلی صرف نظر شود و مالکیت ایران را باین نقاط بشهادت یکمکه امراء و خلیفه خوار دولت ایران تصدیق نمود، بدون اینکه در اطراف این ادعاها تحقیق شود. چون مقصود کمیر ایران حاصل نشد، دیگر باتفاق حرکت کردن هم موقوف شد، بنا بر این چادر خود را خوابانیدند بدون اینکه انتظار ورود کمیر افغان را داشته باشد، و با اینکه وسائل تحقیق را برای سرفرد در یک گلداسمید فراهم کند حرکت نمود و رفت، و با آن طرز خوبی که از نصیر آباد حرکت کرد و قریب هشت روز با هم بودیم اینک بدون اخذ نتیجه کمیر دولت ایران از ما جدا شد و کمیر دولت انگلیس را بحال خود گذاشت، کمیر انگلیس نیز تصمیم گرفت مادامیکه مأمورین محلی ایرادی بمسافرت او ندارند و از نقشه برداری او جلوگیری نمیکنند او نیز بمأموریت خود ادامه و لفاظی را کمیدند تصرف دولت ایران است و بدون شك و گفتگو متعلق بایران میباشد و با آن قسمتهایکه دولت ایران میتواند در تحت اطاعت و اوامر خود نگاهدارد از آنها نقشه برداری کنند و بدینوسیله برای حفظ مقام حکمیت خود اقدام کند و حکمیت او نیز تحت نفوذ کسی واقع نشود و بهمین نظر خیال میکرد تا

رودبار پیش برود ، بعدصلاح در این دیدند که چند روزی در چهار برجك توقف کند و کاپیتان لوویت را برای نقشه برداری تارودبار بفرستد و او تنها این خدمت را انجام دهد و خود بطرف قسمت بالا حرکت نمود، روزاول بقلعه فتح رسید، ساخلودولت ایران در این جا بین پنجاهالی صد نفر بودند، روز دیگر در ۲۵ فوریه دوباره به بندامیر رسید، در اینجا راپرت ورود جنرال پلوتز رسید که از راه چخان مور خواهد آمد ولی خبر صحیح نبوده گلداسمید از بندامیر حرکت نموده بنقطه موسوم به آقاخان رسید، در اینجا از رودخانه هیرمند گذشته قلعه فادعلی را تماشا کردند، اینجا دستخودت ایران است و پسر سردار هریف خان نهرونی حاکم این قلعه است .

کمیر انگلیس در این نقطه چند روزی بماند که در سرفرصت آن اطراف و نواحی را بدقت رسیدگی کند، ولی مکنه این نواحی هیچ روی خوشی بانگلیسها نشان ندادند، در اول مارس مکنه جلال آباد بشدوی بدرفتاری نمودند که کمیر انگلیس ناچار بود از آنجا حرکت نموده بمحل موسوم بیرج افغان برود، و روز بعد حرکت کرده بنقطه موسوم به بانجار رسید که تا صیر آباد پنجیل فاصله داشت و در اینجا توقف نمودند و مرتبه تیر بیرق را بلند کردند این بار نیز مورد اعتراض واقع شد ولی انگلیسها توجهی باین اعتراضات نداشتند .

دهم مارس، اردوی کمیر انگلیس بواسطه آمدن جنرال پولوک قوتی گرفت همراه جنرال پولوک دکتر بلوسید نور محمد شاه کمیر افغانستان نیز وارد شدند اما قبلا نوشته شده بود که هنگام ورود اینها از طرف کمیر ایران استقبال شود این که انجام نگرفت و استقبال بعمل نیامد ، در راه نیز در خاک ایران در بعضی محلها ازدادن آنوقه خودداری نموده بودند، و بهمین پیش آمدها کمیر افغانستان حاضر نشد اول بدیدن امیر قاین و کمیر ایران برود. اگر چه جنرال گلداسمید خیلی سعی نمود موضوع بطرز خوبی خاتمه پیدا کند ولی کمیر افغانستان راضی نشد از تصمیم خود بر گردد، چادرهای جنرال پولوک و سید نور محمد شاه در پشت دیوار صیر آباد زده شد و در آنجا منزل کردند، فقط یک احوالپرسی ساده از طرفین بعمل آمد، دیگر رفت و آمدی انجام نگرفت، و از اینجا سردی بین حضرات پیش آمد، وقت رفتن، کلر بکسورت کشیده شد، چونکه بعضی

از امراء افغانستان در چادر حضرات بودند که چون آن برای ایرانی‌ها ناگوار می‌آمد و حتی در نوشتجات خودشان نیز باین مسئله اشاره نمودند، امیر قائن یکی از آدمهای امیر جوین را بجای خود خوانده او را تهدید نموده و ماده مقلط شد.

خلاصه دوازدهم از ورود جنرال پلوك جنرال گلداسمید مشاهده نمود کمیسر ایران حاضر نیست با کمیسر افغانستان ملاقات کند جز اینکه کمیسر مزبور بنصیر آباد رفته او را ملاقات کند، تصمیم گرفت از نصیر آباد حرکت کند و موضوع حکمیت داهم کنار بگذارد تا اینکه قضیه را در طهران مطرح کند.

از آنجا که وظیفه حکمایین بود که طرفین باهم ملاقات نموده حرفهای خودشان را بزنند. هر يك ادعای خود را اظهار کند و بعد رأی حکمیت خود را بدهد، و اصرار در این عمل از طرف حکم خیلی مضحک بود در صورتیکه طرفین دعاوی حاضر نبودند ادعاهای خودشان را اظهار کنند. در این بین ما محرم نیز نزدیک میشد در آنوقت ممکن بود يك پیش آمدهای غیر منتظری روی دهد.

خلاصه تمام مافوریه و چند روز هم از ماه مارس در نصیر آباد گذشت. در ۱۱ مارس میسون انگلیس حرکت نمود و بطرف ناحیه لاش و جوین عازم شد در ۱۵ مارس نزدیک قلعه لاش چادر زدند، از آنجا عازم طهران شدند باین خیال شاید بتواند اختلافات طرفین را در آنجا رفع کنند و عدم حل قضیه در محل هم تفسیر خود کمیسر دولت ایران بود که بیچوجه حاضر نشد با کمیسر دولت انگلیس در حل موضوع شرکت کند، جنرال گلداسمید قبل از حرکت خود از سیستان ناچار بود بفرماندهی هندوستان از این اتفاقات اطلاع دهد، در يك نامه که خیلی مفصل بود شکایت زیادی از کارکنان دولت ایران نموده و از رفتار آنها فوق العاده اظهار عدم رضایت نموده است. (۱)

در هر حال جنرال گلداسمید از راه لاش، قائن و مشهد بطهران رسید، در مشهد والی خراسان احترام فوق العاده درباره جنرال منظور نموده است.

جنرال گلداسمید در طهران رأی خود را توسط وزیر مختار انگلیس بوزیر امور

(۱) در حاشیه نوشته است، حکومت هندوستان از رفتار و بردباری جنرال گلداسمید

فوق العاده اظهار رضایت نموده است. صفحه ۳۹ جلد دوم کتاب (ایران شرقی)

خارجه ایران داده است که شرح آن در جای دیگر با سواد همین رأی حکمت ضبط شده است .

قبل از اینکه سواد رأی حکمت را در این جا نقل کنم لازم است مختصری هم به نظرهای سیاسی این موضوع اشاره کنم، مقصود دولت انگلیس این نبود که بین ایران و افغانستان حکمت بشود، یا اینکه بین ایران و افغان یا امیران کلات اختلافات سیاسی وجود داشت، در این تاریخ چنین چیزی وجود نداشت، ولی این اختلافات عمداً توسط عمال سیاسی دولت انگلیس تولید گردیده که دولت انگلیس در قسمت های مخصوص بلوچستان و همچنین در قسمت های معلوم و معین سیستان دست داشته باشد، و تصور بنمود هر قدر دولت ایران اظهار دوستی و یگانگی و صداقت نسبت با انگلستان نشان بدهد، شرط عقل نیست از طرف دولت انگلیس نسبت با آنها اظهار اعتماد شود، سیاست دولت انگلیس نه تنها در این اوقات بلکه همیشه روی این اصل بوده که نسبت با ایران متعدی و بدین باشد و نسبت با افغانستان و عثمانی مساعد و روی خوش نشان بدهد و دائماً بخرج دولت ایران، افغانستان و عثمانی هر دو را از خود راضی نگاهدارد. تا دولت ایران دارای استقلال است و وجود سیاسی دارد از مردود آنها یعنی عثمانی و افغان تقویت کند. این اساس سیاست دولت انگلیس نسبت با ایران بوده و هست و خواهد بود، تا هندوستان در دست دولت انگلیس است این سیاست نیز نسبت با ایران تغییر ناپذیر است .

در این تاریخ انگلیسها تصور مینمودند روسها دارندیه مرو تزدیک میشوند، گرفتن مرو گرفتن هرات است، گرفتن هرات گرفتن قندهار، گرفتن قندهار، مقدمه حمله به هندوستان است و دست یافتن به خلیج فارس از راه بلوچستان، پس لازم بود قبلاً محللهائی که اهمیت نظامی دارد و آن قسمت هائیکه میتواند بقشون های زیاد آتوقد بدهد قبلاً میبایست آن نواحی بوسیله در دست خود باوکیل خود یا دولت دست نشاند خودشان باشد. چون کشور کهن سال ایران همیشه مردخیز بوده و ملت آن دارای يك روح زوال ناپذیر سلحشوری است، هر آن انتظار ظهور مردنابغه از میان آن ملت می رود که قوای جنگی آنرا اداره نموده با سیاست مخصوص و عاقلانه بدفع مملکت ایران بکار ببرد. ایران همیشه يك سیاست مخصوص بخود داشته و مقام دنبال آن سیاست بوده است. منتهی

هنگامی که زمام امور بدست کمان ناهله می افتاد، در اجرای آن سیاست نیز بالطبع وقفه روی میداد، همینکه زمام امور بدست مرد لایقی میرسید سیاست گذشته نیز مجدداً تعقیب میشد، و این خود یکی از خصائص ذاتی سرشت ایرانی است و روی همین خصائص ملی است که توانسته است استقلال خود را در مدت دو هزار و پانصد سال در مقابل هزاران طوفانهای عظیم و بر آشوب دنیا حفظ کند. حرفهای مآل اندیش ما خوب تمیز داده اند که ملت ایران مانند سایر ملل آسیا نیست که بتوان آنرا باین زودی محو نمود، ایرانی از خود روح ممتاز و قریحه مخصوص دارد، هرگاه از راصواب و صلاح در بعضی قضایا و مسائل ساکت است و روی موافقت نشان میدهد دلیل تسلیم و رضایت آن نیست، سرشت ذاتی و روح مخصوص آن در محو ملی دائماً دور میزند تا موقع مناسب آن برسد. موضوع هرات و مسائل دیگر بهترین شاهد ما است، ایرانی، شیهای طویل تر و تاریکتر از این را در زندگانی سیاسی خود گذرانده، تجربه های عمر طولانی، این ملتها فوق العاده بردبار و باحوصله و در مقابل شداید دهر و پیش آمده های ناگوار روزگار بی اندازه صبور بار آورده است، این بحران نیز در اثر صبر و حوصله خواهد گذشت، بار دیگر دینم خواهد شد که پرچم ایران در همان اماکنی که سیاست غدار یگانگان با هزاران نیرنگ و افسون سیاسی بمحیله و تزویر بواسطه عدم لیاقت اولیای امور وقت که خائن بملت ایران بودند از تصرف آن بیرون آورده است، باز برای سعادت و خوش بختی سکنه آن نواحی از بالای بلندترین بناهای آنها به اهتزاز درآید، اینها از جمله آمال ایرانی است و هرگز فراموش شدنی نیست.

کینه انگلیسها نسبت بما و پامحبت و مهربانی نسبت بافغانها و بلوچها بود که قسمت های بلوچستان و سیستان ازید تصرف ایران خارج شد، مقصود عمده، حفظ سرحدات هندوستان بود که سبب این همه دشمنی نسبت با ایران و دوستی و مهربانی و حاتم بخشی نسبت بخاندکلات و امیر افغانستان در این تاریخ آشکار گردید. بهترین شاهد موضوع، اظهارات خود جنرال گلداسمید است که من آنها را در این جا بعین ترجمه میکنم.

در صفحه چهارم مقدمه دو جلد کتاب، که وقایع و پیش آمده های سه ساله مأموریت خود را با همراهان خود شرح میدهد چنین مینویسد:

« اینک موضوعی که بایست مورد توجه قرار بگیرد ؛ همانا نتایج این دو مأموریت سرحدات است که ملاحظه میشود. آیا آن مقصودی که در نظر بود بطور قطع و یقین انجام شده است یا نه ؟ و آن انتظارات سیاسی که راجع باین موضوع بوده حاصل گشته است یا نه ؟ اگر چه این دو مأموریت در عمل جداگانه بوده است و از روی نظریات سیاسی و هم چنین جغرافیائی، دو مسئله جداگانه فرض شده است، ولی هیچ شخص مالینی نمیتواند آنها را مسائل از هم جدا تصور کند ، جز اینکه هر دو آنها را یک امر واحد بداند آنهم عبارت از حفظ امنیت و آرامش سرحد هندوستان ما است. اگر در نظر سیاسیون ما جز این باشد آنوقت دیگر اشکال خواهد داشت از اینکه آنان بدانند آنها را در چه ردیف قرار بدهند. در هر صورت، نباید طرز دیگر فکری نمود، اگر جز این باشد ، باید گفت بواسطه علم اطلاع از جزئیات امر است و در فهم قضیه قاصر میباشند ، گاهی هم اینطور پیش میآید، موضوعاتی که مربوط بمسائل عمومی است و نمیخواهند جداً از آنها طرفداری کنند آنها را نوع دیگر تعبیر میکنند ، این تعبیر ما نیز یک عقیده نیست که از روی جهالت و یا خود خواهی اظهار شده باشد ، این موضوعات مربوط بمسائلی است که بواسطه آنها دولت انگلیس قطع نظر از استقلال و تمامیت ممالک همایگان خود ، از آنها برخوردار میشود، در تعیین حدود سرحدی ما و راه سرحدات هندوستان خودمان ، بواسطه مساعدت و همراهی با همایگان دوست خود ، ما احوال و اوضاع خودمان را تقویت نموده ایم . هر گاه ما سعی نکنیم از اینکه همایگان دوست و صدیق برای خودمان در ما و راه سرحدات خود بوجود آوریم ، این برای ما غفلت حساب نمیشود ، بلکه برای ما بدبختی تولید خواهد نمود . برای ما واجب و حتم است بهر وسیله و عملی که باشد (۱) برای انجام و عملی شدن این مقصود بکوشیم و هر قدر که ممکن باشد از دخالت در امور داخلی همایگان خود اجتناب کنیم و هر موقع هم که لازم شد دخالت کنیم، باید این دخالتهای ما از طرق آنها گذردانی خود . ولی هر گونه اغتشاش و یا انقلاب ، در بلوچستان و افغانستان روی دهد دولت ایران باید بداند بواسطه سندی که به ما داده است باید از این قبیل اتفاقات استلوه نکند و بقصد تصرفات و تجاوزات بطرف شرق دست اندازی نکند . »

اینک و نباله مطلب

حال که قضیه روشن گردید باید بپسید ، کی و چه کسی باید این مسئله روشن و

(۱) همین نظر مکیاولی که برای سیاسیون جهان حکم وحی منزل دارد . کتاب شهریار

مکیاولی ترجمه معصود معصود .

حقیقت مسلماً بجای خود درباره بلوچستان عملی کند، نظر بسوابق طولانی (سرفردیدیک گلداسمید) کمیسر سرحدی، اولین و آخرین شخص است که باید راجع باین قضیه تصمیم بگیرد. بنابراین نظر او را باید قطعی و مسلماً دانست و در عین حال باین نکته نیز لازم است متوجه بود که از روی فهم و تمیز یروح مسئله کاملاً آشناست، چونکه سالها تحقیقات نموده و مطالعه کرده است و بر این حقیقت هم آگاه است که بر طبق تعلیماتیکه باور داده بودند نظریات خود را اظهار میکنند.

قبلاً لازم است در اهمیت تعیین یک حدود سرحدی برای بلوچستان اشاره شود، تا اینکه معلوم گردد چه منافع قابل ملاحظه از عملیات کمیسیون سرحدی ایران، بلوچستان در سال ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۱ بدست آمده است، از خواننده تقاضا میشود بنقشه مراجعه کند و اگر بعضی نقاط را نداند و شناسد علت آن است که آن نقاط معروف نیستند.

کمی بعد از خاموش نمودن انقلاب سپاهیان هندوستان که یک واقعه بسیار مهم و خطرناک بود، توجه حکومت هندوستان بموضوع احداث سیم تلگرافی بری بین هندوستان و بصره جلب شد و این مسئله اهمیت آنی داشت از اینک سیم بصره که مرکز خط تلگرافی مملکت عثمانی بشمار میرفت و از بسفور تا آنجا امتد شده بود بکراچی نیز وصل شود. هرگاه بوسیله سیم تحت البحری این اتصال انجام میگرفت اولاً موضوعات سیاسی پیش میآمد، ثانیاً گران تمام میشد، ثالثاً ممکن بود مقصود حاصل نگردد چونکه اقدامات سیاسی همیشه کلیایی ندارد، در این صورت لازم بود بطور یقین معلوم گردد یک سیم بری ناچه حدی در عمل قابل امکان است، مخصوصاً در نقاط معین و اگر عملی شود البته یک تصمیم کمکی خواهد بود برای مخایرات.

از بنده عباس بکراچی نقاطی وجود داشت که پادشاه ایران، سلطان مسقط، و خان کلات هر سه باین نقاط ادعای مالکیت میکردند^(۱) و حقیقت موضوع نیز مشکوک بود و فهمیده نمیشد، البته واضح بود اگر دولت انگلیس میخواست این سیم کناره کشیده شود لازم بود که رؤساء قبایل این نواحی را مشول حفظ سیم تلگرافی بکند که از مکران عبور خواهد نمود، و این رؤساء نیز باید در تحت اطاعت و اوامر یا شمرکزی باشند که از

(۱) توجه شود، همیشه باین عناوین و برانگیختن مدعیان خصوصی، قسمت های مهم ایران از دست ایران خارج شد.

آن حساب یرد تا اینکه این مقصود ما عملی گردد ، دولت ایران دست تجاوز را باین نواحی دراز کرده بود . خان کلات از جلو آن دولت عقب نشینی میکرد ، سلطان مقصود در بندر عباس و اطراف آن اجاره مدار بود و خود آن نواحی بین آنها متنازع فیه شناخته شده بود و این مسائل رامدن آنها بود دولت انگلیس میدانست و راپرت آنها همیشه میرسید ، باینکه همیشه راپرت های مأمورین انگلیس میرسید و خیلی هم سعی میشد که جزئیات امر معلوم گردد ، باین حال باز قضایا کاملاً روشن نبود و محتاج بدانستن جزئیات امر بود .

بالاخره از سال ۱۸۶۲ تا سال ۱۸۶۳ سیم تحت البحری با بیابانها ختم شد و بجهت به بندر عباس از راه خلیج فارس بوسیله سیم متصل شد و یک خط تلگراف پری نیز از کراچی به کوادر^(۱) کشیدند و در سال ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۰ بجاشک منتشد ، ولی باین حال هنوز اشکالات سیاسی آن بر طرف نشده بود ، در این باب مذاکرات زیاد شده و در اطراف آن قبلا هم اقدامات شده بود و راه حل آنرا نیز دانسته بودند تا ما صورت عمل بخود نگرفته بود و هرگاه میخواستند عملی شود محتاج با اقدامات سیاسی بودند .

شرح ذیل خلاصه از ادعای دولت ایران بمملکت بلوچستان است که در سال ۱۸۶۳ از راپرت نگارنده اقتباس شده است ، در سال مزبور اینجانب (گلداسید) مأموریت داشت که اول قرار عبور سپهر از بلوچستان که از کراچی شروع میشد تا چهار صد میل که بطرف ساحل مکران محتمد میشود بدهم ، دوم حق مالکیت باین نواحی را نیز که تا طرف غربی کوادر است معلوم نمایم ، این حق کیت و متعلق یک کدام دولت میباشد ، تا اینکه قرارداد عبور سیم را با آنها داده باشم ، و یک سرحد سیاسی را هم در ضمن معلوم نمایم ، وظیفه سوم من این بود که نتیجه دو قتره فوق را اطلاع دهم . البته غرض عمده این مأموریت ، قسط برای حفظ صلح و تهیه اسباب ترقی بود پس .

امراجع بحق دولت ایران ، من هیچ حقی برای آن سراغ ندارم ، جز اینکه بطور

(۱) باید در نظر داشت این دو نقطه است ، یکی کوادر متعلق بایران دیگری کوادر که فعلاً از تصرف ایران خارج است ولی در آن تاریخ جزو تصرفات دولت ایران بود و در قرارداد تلگرافی هم کوادر را جزو خاک ایران شناختند .

کلی حقوقی برضعیف ، باینکه شوکت و اقتدار سلطنتی ایران نسبت بربك امیر بی نام و نشان وضعیف، تقریباً يك صدمال بلکه کمی بیشتر از این تاریخ نادرشاه افشار ، ناصر خان براهوئی را بسمت یگلیریگی یا حکومت بلوچستان و مکران معین نمود ، البته در اینموقع ناصرخان مطیع وفرمانبردار دولت ایران بود ، اما حال پیش ازیکصصسال است که امراء این نواحی اطاعت خود را از ایران برینمه تحت اطاعت امراء افغانستان درآمده اند و اطاعت آنها با امراء قندهار کمتر از اطاعت آنها ببولت ایران نبوده است .

این اطاعتهم فقط مثل اطاعت ضعیف در مقابل دولت مقتدر است ، وقتیکه بولت افغانستان متلاشی شد این اطاعت نیز بیابانرسید ، اما درعین حال بلوچستان نیز متلاشی شد و هر رئیس قسمت، خود را مستقل دانسته و اطاعت از کسی نمینمودند ، بهفرصت بصلت دولت ایران اقتاد که از دست داده خود را ، تصرف کند ولی عجله و شتابی نشان نداد ، فقط بوالی کرمان و حاکم بمپور دستور داد که صرف وقت، قصد تصرف را اجرا کنند و حقانیت دولت ایران را بصلت بلوچستان و مکران ثابت کنند ، البته حالت فعلی کلات نیز باین قصد و نیت ایران ماعد بود ، چونکه با آن اغتشاشات و ناامنی ها که در آن مملکت برپا بود باین نوع عملیات کمک مینمود و مقصود دولت ایران هم پیش میرفت ، هرگاه تصرف يك ساله دلیل برحقانیت است و رؤساء محلی باید آنرا تصدیق و قبول نمایند ، این تصدیق و قبولی فقط از راه ضعف و استیصال است ، من هرگز نمیتوانم قبول نمایم ولو برای يك دقیقه هم شده است که رؤساء و سرداران مکران در قسمت غربی کلات حاضر بشوند زنجیر عبودیت دولت ایران را بگردن خود بگذارند هنگامیکه من در فوریه سال گذشته در کوادر بودم ، سرداران مزبور عرض حالی در این باب بمن تسلیم کردند و قبل از حرکت من از این محل سایرین نیز يك چنین عرض حالی بکمیسر دولت انگلیس مقیم کلات فرستاده بودند و عموماً التماس میکردند که دولت انگلیس در کار آنها دخالت کند و آنها را از ظلم و تعدیات عمال قاجار که مالیات جمع آوری میکنند نجات دهند^(۱) ولی در آن ایام بیچیک از این عرایض توجیهی

(۱) حال خوب میتوان تمیز داد چرا یا تمام دوستی و یگانگی که بین امیر دوست محمد خان و امیر شیرعلی خان و عبدالرحمن خان و سایر امراء افغانستان یا دولت انگلیس وجود داشت چرا حاضر نمیشدند از انگلیسها ولو بکنفر هم شده بخاک افغانستان قدم بگذارند و تاحیات داشتند این تقاضای دولت انگلیس را قبول نکردند .

نمیشد ، حتی آن مرصه را هم که بمن تسلیم نمودند نخوانده بخودشان رد کردم ، و حال اگر ما حق غلبه و تصرف قبلی را بطور کلی دلیل بدانیم و قبول کنیم خواه از طرف تاجران ایران ، خواه از طرف احمدشاه قندهار ، خواه ناصرخان بلوچستان ، این مسئله برای من روشن است ، چگونگی استثنائی باین تجاوزات و تصرفات حیوان قائل شد ، بطلازم آنها هم نمیتوانند بدخالت ما ایرادی وارد آورند مگر اینکه بخواهند با ما علناً داخل در مبارزه شده رسماً شروع بجهتک کنند. همچنین در اثر نتایجی که بدست آورده ایم که ما را در دخالت محقق میسازد، همانا این وضعیت فعلی است که در آن زمان موجود بود، و ما در آن ایام نمیتوانستیم بطور مشروع در کل مملکت بلوچستان دخالت کرده باشیم ، ولی در حال حاضر وضعیت بکلی تغییر کرده است . امروزه کلات جزو دوشان و متحدین نزدیک دولت انگلیس است ، اگر چه در قرارداد ما با آن مملکت تعهدی نشده است که محدوداً آنرا ما بوسیله قوای لشکری از تجاوزات سایرین حفظ کنیم ، ولی رفتار ما با آن مملکت مثل رفتاری است که ما با عمالک آزاد و مستقل نموده و می نمایم ، در اینجا نیز خط تلگرافی خود را تا حدیکه از خاک خان کلات میگذرد حفظ میکنیم و این یک حق مشروعی برای ما است که از هر تجاوز خارجی با آن مملکت در حدود مطلوب و مین جلو گیری کنیم.

نقوذ دولت ایران در بلوچستان در اوایل قرن حاضر (قرن نوزده) بکلی وضعی دیگر داشت است، در سال ۱۸۱۰ از قدرت و نفوذ شاه نه تنها در بمپور اثری نبود ، در مکران نیز که منتها نقطه غربی است که نزدیکترین محل بخاک ایران است آنجا نیز این اثر وجود نداشت ، حتی احصاسات نیز بر علیه نقوذ دولت ایران بود .

در همان ایام در ضمن مذاکراتی که مهران با یوتنان با تاجر مینمود^(۱) از ایران بدگوئی کرد و تعجب مینمود چرا فرنگیها ایرانیهارا مینموم نمیکنند . در این موقع با تاجر از روابط بلوچ و ایران از این دزد معروف سؤال میکند و میپرسد ، آیا بکرمان میرود ؟ یا روابط با والی کرمان دارد؟ مهران بخندیده گفت روابط ابداً در این دو سال اخیر هیچ

(۱) این شخص همانست که در سال ۱۸۳۶ بهرات رفت و عرانیها را تحریک کرد بر علیه محمدشاه قیام کنند و بستند همین شخص اهل هرات با پول و اسلحه دولت انگلیس دو ماه در مقابل نقوذ ایران ایستادگی کردند . جلد اول صفحه ۳۵۹ .

رفتو آمدی درین نبوده و ممکن است هیچوقت هم پیش نیاید، در چند ماه قبل یک عده بلوچ فرستادیم و ناحیه لارستان را چپو کردند و آنجا را خراب و ویران نمودند .

بط اینک که دیگر از بلوچستان مالیات وصول میشد ، حاکم میناب بکرمان احضار کردید تا علت عدم وصول مالیات را بیان کند ، وقتی که حقیقت مسئله را برای کرمان اظهار نمود یک فرمان سختی برای ما فرستادند و ما این فرمان را بخود شاهزاده پس فرستادیم و از تهدیدات او هم اظهار ترس و وحشت نکردیم .

این بود اوضاع بلوچستان از سال ۱۸۱۰ تا سال ۱۸۴۳ ، بدلیل اینک بلوچستان در نقطه دوردست واقع شده بود ، لذا از دایره نفوذ شهریار ایران خارج بوده و میتوان گفت که آن مملکت تماماً مستقل بوده و ارتباطی با ایران نداشته است .

در زمان مسافرت کاپیتان گرانت^(۱) که از قسمتهای غربی مکران عبور نموده است اونیز ببلوچستان اشاره نموده گوید :

« آن مملکت بکلی از ایران جدا بوده است . »

صاحب منصب مزبور هنگامیکه بکوادر رسیده بود آنجا را مناسب حال خود ندیده که پیاده شود ، چونکه در حال اغتشاش بوده ، ناچار بکوادر رفته است . در آنجا مثل کوادر هیچ علامت و آثاری از نفوذ ایران پیدا نکرده است . نگارنده خود در سال ۱۸۶۴ بکوادر رسید ، در آن تاریخ فقط هفتاد کبر رعیتی بود و کلیه سکنه آن ۲۵۰ نفر بودند و اینها در یک گوشه شمال غربی خلیج بهمین اسم ، در پناه سنگ پیش آمده در قسمت جنوب غربی گرد آمده بودند . من در پنج فوریه در یک عاقب ماهیگیری باین نقطه رسیدم و بارئیس اینها صحبت داشتم ، سه نفر مرد کهنال حاجی مراد رسول ، . . . مانند شیوخ ادوار گذشته بنظر میرسیدند ، حاجی عبود که هادی من بود با آنها آشنائی قدیمی داشت و از ما پذیرائی خوبی کردند ، یکی از آن سه نفر زبان فارسی و هندوستانی را خوب حرف میزد . و بهمین واسطه میتوانستم باهم صحبت کنم . حاجی مراد اظهار می نمود سالی چهار صد رویه معادل چهل لیره مالیات گواتر را میدهد ، در آنجا هیچ تاجر هندی

Captain- N. P. Grant این شخص در سال ۱۸۳۹ بکرمان مسافرت نمود

در مجله اتحمن مایونی آسیای لندن J.R.A.S شرح آن آمده است .

ممكن نداشت حتى يك دكان نیز دایر نبود ، سکنه آنها از سه طایفه بودند هندها ، دوزاده‌ها و رئیس‌ها ، شفلان فقط ماهیگیری بود و چند قایق نیز در خلیج کوآتر در دهنه رودخانه موجود بود . تمام مطالب سیاسی مملکت را آزادانه بآ می‌گفتند و هیچ پنهان نداشتند و قتیکه دور هم جمع جمعاً نشسته بودیم ، آن پیرمردها بدون پرده پوشی می‌گفتند و هیچ باک نداشتند که در اطراف آنها کسانی هستند و گوش میدهند ، اینها اظهار میکردند هیچ خاطر ندارند که ایرانی بر آنها حکومت کرده باشد ، سابقاً آنها مالیات خودشان را یکلات میدادند . اما حالیه آزاد و مستقل هستند . چون این محل ، کیف و قابل ماندن بود ، توقف زیاد دست نداد ، فقط یکی دو ساعت کافی بود که اطلاعات لازم را بدست آورد دیگر لازم نبود که اسباب سوء ظن فراهم گردد . در این محل دیده میشد که نسبت بقاجارها يك حس تنفر زیادی وجود دارد و از آنها وحشت دارند ، نه تنها از قاجار بلکه از بلوچها هم ، چونکه مالیات آنها توسط محمد علی نام بلوچ جمع‌آوری میشد .

ریش سفیدهای کوآتر تا کنار ساحل همراه نگارنده آمدند و خیلی مهربانی کردند گوسفند و بجنی خوراکی برای ما تحارف آوردند وقتی که روی آب بودند و خدا حافظی کردند فریاد خوش آمد آنها بلند بود . بطوریکه بعدها شنیده شد حاجی مراد باکسان خود از ظلم و تعدی که نسبت بساو و کسانش میشد مصمم بود بگوادر هجرت کند .

تقریرا که من در سال ۱۸۶۳ نسبت باین نواحی ینا کرده بودم بعدا تقویت گرفت و برای من یقین حاصل گردید که اولاً ، ادعای دولت ایران بمرکان بطور کلی روی اساس تصرف و غلبه سالهای قبل بوده و بعدا بواسطه واگذاری آن ایالت بمصعبتخان براهونی است که تقریباً در اواسط قرن گذشته صورت گرفت ، بعدا بواسطه یناشدن يك حکومت تازه تحت اطاعت یکی از رؤساء بلوچ ، ایالت مکران ایران از دست آن دولت خارج شده است ، پس از چندی باز بزور و فشار حق حاکمیت ایران به بعضی قسمتهای مکران عملی شده است و تا اینجا با اینکه بر طبق قواعد سیاسی اروپا قابل تضمین نمیشد ، باز موضوعی است که بملاحظه اصول عدل و انصاف حق

دخالت برای دولت خارجی نمی‌ماند که مداخله کند و بهمین ملاحظه ناحیه مکران که مالیات خود را بدولت ایران میدهد و در تصرف دولت ایران است ملك مصرفی آن دولت محسوب میشود .

ثانیاً آن قسمت‌هایی از ایالت مکران که از خان‌کلات اطاعت دارند و تحت اوامر او هستند متعلق بخان‌کلات میباشد ، دلیل آن نیز تسلیم و اقرار به اطاعت رؤساء و امراء آن نواحی است و این قسمتهاکه ملك موروثی مملکت بلوچستان میباشد ، اول تحت اوامر ایران بوده بعداً تحت اوامر قندهار درآمده ، ولی این ترتیب برای آنها یعنی برای بلوچها حکم استقلال را داشته است .

انقلابی که در سال ۱۷۹۵ پس از مرگ ناصر خان در این مملکت پیدا شد قسمتهای آرا از هم جدا نمود هر قسمتی در تحت يك سر کرده برای خود استقلال قائل شد و بعداً همین‌ها بطور مطیع شده مملکت موروثی خان‌کلات را تشکیل دادند . در ماه جون ۱۸۶۵ بر حسب تعلیمات وزیر هندوستان ، رئیس کل تلگراف دولتی هند و اروپا مأمور شد بطهران رفته در آنجا بوزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران کمک کند . تا اینکه قرار داد تلگرافی بین دولتین ایران و انگلیس خاتمه پیدا کند .

در موقع توقف این صاحب منصب ارشد در طهران ، این مسئله به اطلاع او رسید که مطالعه کنند چگونه و بچه وسیله باید اقدام کرد تا اینکه بگرفته سیم بری کناره ساحلی از گوادر بطرف غربی امتداد پیدا کند بدون اینکه دولت ایران مخالفت و یا ایراد منطقی داشته باشد . البته این موضوع چندان اشکالی نداشت و ممکن بود يك راه حل صحیحی برای آن در نظر گرفت ولی موضوع مخالفت غیر از ایراد منطقی است و در مراجعه بسوابق امر دیده شد که دولت ایران صریحاً مخالفت خود را در باب امتداد سیم بری بطرف قسمت غربی گوادر داشته و گفته است که بدون تحصیل اجازه ، چنین کاری اقدام نشود . بیانات خود وزیر امور خارجه ایران در ماه می ۱۸۶۳ عیناً روی کاغذ آمده بود و متر طامسن شارژدافر سفارت انگلیس در طهران توضیح داده بود که مقصود دولت ایران عبارت از قسمت های ساحلی از چاه بهار تا سر حد

بندر عباس است ، در صورتیکه قصد دولت ایران این است که از ساحل گوادر تا چاه بهاز نیز جزو این قسمت است. یعنی از گوادرتا بندرعباس و دولت ایران تأکید کرده بدون اجازه دولت ایران باین عمل سیم کشی اقدامی نشود .

اما ایراد و مخالفت دولت ایران، موضوع آن بسیار روشن است. حتماً بخواهید دولت ایران محق نیست از کراچی تا حدود شرقی بندرعباس ممانعتی بعمل آورد ، حتی بزمینهای مجاور هم که به امام مسقط اجازه داده شده است. ولی صحبت در این است که دستور است این قضیه با خود دولت ایران مورد مذاکره قرار گیرد ، البته این مذاکرات خللی بسوابق قضیه وارد نمیآورد ، بلکه ممانعتی بحال حکومت هندوستان خواهد بود که بعدها کور کورانه اقدامی نکند . و همچنین برای سیاسیون بعدی هم این گرفتاریها نخواهد بود که از قضایائی که سوابق کتبی ندارد دفاع کنند .

اینک باید گفت :

« مرد انگلیسی آمد ، دید ، و تیرهای تلگرافی خود را نصب کرد . » (۱)

اما کمی قبل از این که مراجعه صورت بگیرد ، دولت ایران تقاضا نموده بود که دولت انگلیس دخالت نموده سرحد شرقی مملکت آنرا يك سرو صورتی بدهد ، این تقاضای دولت ایران روی زمینة که دیپلوماتهای ایران تهیه نموده بودند مورد قبول نیافت و رد شد ، این رد کردن در آن تاریخ بی دلیل هم نبود ، اما در اینموقع این يك موضوع دیگر است . عدالت و عقل هر دو حکم میکنند که آن را دولت قبول کند و موضوع سرحدی مملکت بلوچستان کلات را که حتی اخیراً هم از طرف قشون ایران مورد حمله و هجوم واقع شده است تصفیه کند . رئیس مملکت بلوچستان هیچ نوع اطاعتی از پادشاه ایران ندارد ، و تحت فرمان شاه نیست . او وارث يك مملکتی است و خود را يك دوست وفادار و متحد صمیمی نسبت بدولت انگلیس معرفی نموده است . حالیه هم مصمم است که اساس مملکت خود را مرتب و منظم کند. دولت

(1) « That Englishman came , saw , and planted their telegraph posts . » Eastern persia . p . 48

انگلیس نیز حاضر شده است با او مساعدت و همراهی کند .
 اما در این مساعدت و همراهی که دولت انگلیس نسبت به خان کلان حالیہ دارد
 انجام میدهد ، لازم نیست که بخود زحمت داده بگوید کجا متعلق به ایران است و یا
 کجا جزو مملکت ایران است ، فقط چیزی که لازم است دولت انگلیس آنرا مطالبه
 کند ، همانا خواستن يك تضمینی از دولت ایران است که دیگر بشون خود و یا به
 اتباع خود اجازه ندهد از يك سرحد معینی که سرحد بلوچستان کلان شناخته شده
 است تجاوز نمایند .

چونکہ قرارداد تلگرافی در طهران به امضاء رسید ، گلداسمید و هائوراسمیت
 رئیس تلگرافخانه های ایران ، به اتفاق حرکت نموده از راه اسفهان یزد و کرمان
 عازم بلوچستان گردیدند ، در یکصد میلی آنطرف کرمان ، هائوراسمیت مأمور شد
 رفته راه بندر عباس و سواحل اطراف آن را رسیدگی نموده تحقیقات محلی کند و
 گلداسمید نیز به بمپور رفت و از آنجا از وسط مکران عبور کرده بجهت بهار رسید ،
 در آخر این مسافرت راپرئی تهیه نموده بدولت انگلیس تقدیم داشتند که در اینجا
 دو صفحه از آن راپرت نقل میشود .

مسافرت قطعی صور میبکتم مسئله تصرف و اشغال بلوچستان را که از طرف دولت
 ایران به عمل آمد است کاملاً حل نموده باشد . در نقشه های جدید خط قرمزی در حدود
 طول ۵۹ درجه کشیده شده است که تا حدود ۵۴ درجه و ۵۰ ثانیه به سمت مغرب امتداد
 دارد و این خط سرحد شرقی ایران را از سیستان تا اقیانوس هند مشخص مینماید .
 ولی حقیقه - این امر یا شرح فوق تفاوت بسیار دارد . اگر خط مزبور قبل از
 اینکه بدریا برسد به سمت مشرق انحنای پیدا کرده و از ناحیه بمپور به سمت جنوب منحرف
 شده و از منطقه ای در حدود چهار درجه نصف النهار عبور نماید ، این بحقیقت نزدیکتر
 است محمد اسمعیل خان وزیر کرمان در واقع حاکم قطعی این ایالت است و اخیراً
 از طرف شهریار ایران بحکم سرداری بلوچستان لایزال آمده است ، البته در این موقع
 این ارتقاء بدون دلیل نیست .

بلوچستان ایران که ضمیمه کرمان است عبارت از دو قسمت بزرگ است ، اول

بمپور و نواحی آن دوم مکران. حاکم بمپور ایرانی است و ساخلو آنجا نیز قشون نظامی ایران است. اما حاکم مکران بلوچ است که در تحت او امر حکمران بمپور میباشد و در آنجا قشون ساخلوی ایران هم مقیم است. طرز حکومت مکران هم این است، هر کس از امراء بلوچ که مطیع ایران است و از او امر آنها اطاعت میکند حاکم مکران شناخته میشود، دولت ایران در حقیقت حکومت این جارا بمسابقه گذاشته است، اطاعت هر کس از بلوچها بیشتر است حکومت مال اوست.

طرز حکومت ساحلی مکران هیچ شباهتی بطرز حکومت بمپور ندارد. وزیر کرمان خیلی ساده بمن اظهار نمود که برای ورود و خروج در سواحل مکران هیچ پاسپورتی معمول نیست. ابراهیم خان^(۱) صریح گفت او هم مسئولی را برای حفظ سیم در امتداد سواحل غربی گوادر و جنوبی بهمه نمیگیرد.

تا وقتی که مالیات وصول میشود مملکت بلوچستان مال ایران است. فعلا میر عبداللہ حاکم کله مالیات را جمع آوری نموده میبرداند. دین محمد جاد کال که حکومت از ساحل چاه بهار تا حدود کج سپرده باوست خواهر میر عبداللہ را بزنی گرفته است، بنابراین میتوان تصور نمود که با هم متحد باشند.

در باره حدود کج هیچ تردیدی نیست که خط سرحدی کاملاً روشن است، درست مطابق با همان وضعیت است که من قبلاً راپرت آنرا داده‌ام. نقطه در خلیج گواتر واقع در دهنه خور دشت در کنار ساحل، آخرین نقطه خطی هست که از حدود شرقی جالق و دیزک بیستان ممتد میشود. دو محل سریاز و پیشین در قسمت ایران واقع میشوند. تمب و جنوبی مطلق به کج کلان میشود. عقیده من بر این است اگر ما میخواهیم يك خط سیم تلگرافی بر قرار کنیم که از گوادر تا بندر عباس ممتد شود یا نقطه دیگر که با سیم ایران متصل شود فعلاً باید ما ایران کنار می‌ایم که این اجازه را بمابدهد. خلاصه پس از این راپرت در اطراف این مسئله مکاتبات زیاد رد و بدل شد، تا اینکه در آخر سال ۱۸۶۶ رئیس تلگراف دولت انگلیس، از لندن مأمور شد و در طهران در تحت نظر و تعلیمات وزیر مختار انگلیس، قرار این کار را بدهد و این اجازه را تحصیل

(۱) حکمران بلوچستان ایران.

کنند که امتداد سیم ساحلی بطرف غرب عملی شود، البته دستور این بود که به هیچ وجه سرحدات سیاسی قائل نشوند و بر طبق همین دستور مذاکرات شروع گردید، اما موقع مناسب نبود، مسافرت شاه به شهد جریان مذاکرات را عقب انداخت و پس از یکسال باز مذاکرات شروع گردید، بالاخره قرارداد این کار در تحت سه فصل که ذیلا نگاشته میشود با تمام رسید و طرفین امضاء کردند، و بموجب همین معاهده، سیم تلگرافی ساحلی دولت انگلیس از گوادری طرف غرب تا جاشک کشیده شد، البته عدم تعیین حدود سرحدی تولید مشکلات زیاد نمود و اغتشاش شروع گردید و طوری شد که عملیات مجبور میشدند کار را تعطیل کنند. و این اغتشاشات باعث زحمت حکومت هندوستان گردید و تمام سکه بلوچستان چند داخله مکران و چند سواحل آن گرفتار ناامنی شدند. واقعه اغتشاش بالا گرفت، پنج کور واقعه در شمال که متعلق بکلان بود مورد حملات واقع شد، ناحیه کج را تهدید کردند و دولت ایران گوادری را ادعا نمود. علت هم این بود که در قرارداد اساسی از آن برده شده است.

خلاصه يك قتنه عظیمی در تمام بلوچستان برپا شد که خود يك داستان جداگانه است.

قبل از اینکه به نتیجه عمل و سایر عملیات سیاسی اشاره کنم لازماست ترجمه آن مفصل را که مربوط باین موضوع است در اینجا نقل کنم:

د فصل اول - برای اینکه هر اتفاق موثقی که به سیم تحت البعری خلیج فارس ممکن است وارد بیاید جلوگیری شود، بین دولتین ایران و انگلیس موافقت حاصل میشود که بکشیدن و بکار انداختن یک رشته سیم ساحلی بین گوادری و جاشک و بسط و عباس اقدام و عملی شود.

د فصل دوم - دولت ایران نفوذ خود را بکار خواهد برد که ساختن و دایر شدن و بکار افتادن و حفظ نمودن این خط سیم تلگرافی. بسهولت انجام شود و در مقابل دولت انگلستان سالیانه مبلغ سه هزار تومان بدولت ایران برای اجازه کشیدن این خط در قسمتهای ساحلی و نقاطیکه تحت اوامر و حکمرانی آن دولت است کارسازی خواهد

داشت و مبلغ مزبور اذروزی تأدیه خواهد شد که به کشیدن سیم مبادرت شود»

« فصل سیم - مدت این قرارداد بیست سال تمام است .»

بقول خودشان این مفصل قرارداد فوق . بمنزله نوك تیزگو (۱) بود که برای ترکاندن تنه بزرگ و محکم ایالت بلوچستان بکار بردند .

هنوز مرکب اعضاهای این قرارداد خشک نشده بود که آتش فتنه و فساد در تمام بلوچستان شلوار گردید ، طولی نکشید اغتشاش پخاک کلات سرایت کرد ، عملیات سیم کشی را مانع از کلر شد ، مهندسین انگلیسی فوق العاده بزحمت افتادند ، حکومت هندوستان در این موقع حواسش پریشان شد و خیال دولت انگلیس ناراحت گردید ، خلاصه کلام کلر بالا گرفت و موقع آن رسید که اقدامات سیاسی بعمل آید ، بالاخره عرصه بشارژ دافر دولت فنیجه انگلیس در تهران تنگ شد و از تجاوزات دولت ایران پخاک کلات اظهار نارضایتی نمود و پیشنهاد کرد هیچ کلری دیگر نمیتوان انجام داد جز اینکه مأمورین دولتین بعمل رفته قضایا را تحقیق کنند و برای اینکه اقدام اساسی شده باشد لازم بود که موافقت شریار ایران نیز برای انجام این کلر قبلاً تحصیل شود .

چون شاه و وزراء او ، همه شان مردمان نیک فطرت و حامی و همسایه دوست بودند در سال ۱۸۷۰ میلادی برابر سال (۱۲۸۷ هجری قمری) موافقت کردند از اینکه يك کمیسیون مختلط که عبارت از نمایندگان ایران ، انگلیس و حکومت کلات باشد بعمل اعزام شوند ، و پادشاه ایران خود امر فرمود :

« بروند حدود سرحدی را تعیین کنند تا این حدود معین نشده است این غائله رفع نخواهد گردید و روز بروز همزاده خواهد گشت »

بنابر این کمیسیون معین گردید و شرح عملیات آن در دو جلد کتاب جمع آوری شده بطبع رسید و این کتابها بقتضای شرقی ایران موسومند .

یکسال بعد از ورود کمیسیون سرحدی بازحمت زیادی که متحمل شده بودند اغتشاش و ناامنی در سرحدات کلات تمام شد و بجای آن يك آرامش و سکوت برقرار گردید ، کمیترها نیز بطهران مراجعت نمودند ، پس از چند روزی وزیر مختار انگلیس مقیم طهران

یادداشت ذیلدا برای تصویب دولت ایران فرستاد و در آن یادداشت حدود طرفین بر طبق تشخیص جنرال گلناسمید معین شده بود .

این است سواد آن یادداشت که از کتاب فوق الذکر جلد اول ترجمه شده است :
 داین جانب اعضاء کتبه وزیر مختار و نماینده مخصوص اعلیحضرت ملکه انگلستان مقیم دوبر شهریار ایران، بر حسب تعلیماتی که از طرف دولت تحبوع خود دریافت نموده است، اقتضار دارد اینکه نقش مرحدی را برای تصویب اعلیحضرت شاهنشاه ایران تقدیم دارد، این نقشه حدود تصرفات دولت شاهنشاهی رادر قسمت مملکت بلوچستان معین نموده است و همچنین حدود تصرفات مملکت کلان نیز که يك مملکت مستقل است در آن تصریح شده است .

این خط مرحدی را میتوان بشرح ذیل تعریف نمود :

از شمالی ترین نقطه یا دورترین نقطه بدریاکه حرکت کنیم خاک کلان از سمت مغرب معلوم است به منطقه وسیع دیزک که متعلق بایران است و مرکب از چندین ده و قصبه کوچک میباشد که قریه های مرحدی آن بنام جالق و کلاغان موسوم است قدری پائین تر از دوقرمة اخیر قصبه کوچک کوهک واقع است که با پنج گورد و سایر توابع آنها همه جزء کلان محسوب میشوند .

پائین تر از پنج گورد در مرحد کلان سمت دریا یولیدا واقع است که شامل ضمیران و چند نقطه کوچک دیگر میباشد موسوم به هوند و دشت، در طول خط مرحدی ایران دهات یا قصباتی هستند که جزء سر باز و باهودستیاری محسوب میگرددند، حدود دشت در نقشه بوسیله خط طولی کمالا مشخص است که از وسط تپه های دو ابل عبور مینماید که مابین رودخانه های باهو و دشت واقع شده و سمت دریا امتد میشود تا میرسد بخلیج گوادر .

بتاریخ سال ۱۸۲۱ میلادی مطابق سال (۱۲۸۸ هجری قمری) در سالیکه میرزا حسین خان سپهسالار مقام صدارت را دارا بود .

وقتی که دولت ایران پیشنهاد کبیر دولت انگلیس را راجع به حدود مرحدی ایران و کلان قبول نمود، يك اقدامات دیگر از مقامات عالی شروع گردید که ناحیه

کوهک را از کلات گرفته بایران واگذار کنند و همین تقاضا در لندن نیز از طرف وزیر مختار ایران بوزارت خارجه انگلستان اظهار شد و این تقاضا طوری بود که نمی‌شد با آن موافقت نمود، کمیسر انگلیس نیز نظر بر رعایت عدل و انصاف نمی‌توانست این گنشت را بکند و این اختیار هم نظر با اهمیت جغرافیائی آن بکمیسر داده نشده بود که قبول نماید و هر نظری درباره کوهک اتخاذ شود باید در خاطر داشت که دولت ایران نقشه اولی را قبول نموده بود و حال هم که نباشد این نقطه بایران داده شود دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان باید طوری آنرا حل کنند که استقلال مملکت کلات در نظر گرفته شود و بدانند که این مملکت مختار و مستقل است .

چاه بهارک بندوی است که در طرف غربی گوانر و گوادر واقع شده است ، در موقعی که کمیسر سرحدی در این نقاط بودند این بندر تقریباً یکصد مایلی بود که در دست اعراب افتاده بود ، چون در این موقع کمیسر انگلیس دستور برای مداخله نداشت در تعیین حدود سرحدی نیز در آن باب اقدامی ننمود ، اما دولت ایران از موقع استفاده نموده آنجا را تصرف شد و از طرف خود حاکم معین نمود و اعراب را بیرون کرد ، ولی ما انگلیس ها این اقدام ظالمانه دولت ایران را تصدیق نمیکنیم ، چونکه مطابق با عدل و انصاف نیست ، ولی قطع نظر از عدل و انصاف ، صلاح دولت ایران نبود یک چنین جمعیتی جدی را از آنجا بیرون کند ، دولت ایران ممکن بود از وجود آنها استفاده های مادی بکند و اجازه دهد آنها در همانجا متوقف شده بتجارت مشغول باشند .

اما تا بجایی که از حکمیت حدود سرحدی سیستان حاصل گردید ، من در این باب مطالب زیادی تمام اظهار بکنم ، از چندی قبل از طرف دولت ایران و امیر افغانستان بدولت انگلیس مراجعه میشد که در موضوع اختلاف آنها راجع به سیستان حکمیت کند و این نیز بر طبق فصل ششم معاهده پاریس بود ، بالاخره دولت انگلیس برای جلوگیری از استعمال قوه نظامی حاضر شد در تعیین حدود سرحدی سیستان حکمیت کند بنابراین این جانب جنرال گلن اسمید بسمت کمیسر دولت انگلیس برای حکمیت معین شده قرار شد با اتفاق کمیسر افغانستان و کمیسر ایران بسجل رفته پس از تحقیق و رسیدگی رأی

حکیت خود را نوشته بدولت پادشاهی انگلیس تقدیم کند . این اجتماع بعمل آمد ، کمیسرها در محل جمع شدند، ولی بهم نرسیدند ، هر دو سه در فاصله همین ممکن نمود . بالاخر صلاح در این دیده شد که رأی حکمت در طهران تهیه شود ، پس از ورود بطهران طرفین هر دو ناراضی شده بوزیر امور خارجه دولت انگلیس مراجعه نمودند و این مراجعه وعدم رضایت از هر دو طرف ، معلوم بود که حکمت از روی عدل و انصاف صورت گرفته است شرح آن در فصل آینده یابد .

فصل چهل و دوم

رای حکمیت جنرال گلداسمید

راجع بیستان

حکمیت راجع بیستان - گلداسمید روابط خود را با کمیر ایران قطع مینماید - میرزا حسین خان سپهسالار ناصرالدین شاه را با انگلستان میکشاند - هم دولت ایران و هم افغانستان رأی حکمیت گلداسمید را رد میکنند - مدارك اساسی دولت ایران - مدارك اساسی افغانستان - توضیحات ثانوی دولت ایران - توضیحات ثانوی کمیر افغانستان - تحقیقات محلی سرفردریک گلداسمید شاهنامه میخواند - دلایل کمیر انگلستان بر حقانیت افغانستان - خلاصه رأی حکمیت - دولت ایران مجاز نیست از هامون گذشته ، با تصرف متوجه شود .

بدبختانه سوار دلانلی که دولت ایران در باب حقانیت خود راجع بیستان بکمسیون سرحدی داده در دست نیست (۱) شرح مسافرت و پیش آمدهای آن در چندین جلد از طرف انگلیسها نگاشته شده است ولی دلایل و اسناد دولت ایران در آنها یافت نمیشود ، فقط در آخر جلد اول از دو جلد کتاب که وقایع و پیش آمدهای حکمیت سرفردریک گلداسمید در آن ضبط شده است بدعاوی دولت ایران که در پیافزوده ماده بوده مختصر

(۱) ممکن است در وزارت امور خارجه سوادى از آن بدست یابد .

اشاره‌ای شده است .

از قراریکه مکرر شنیده‌ام مرحوم اعتمادالسلطنه تمام این وقایع و اتفاقات را بخط خود در چندین مجلد یادداشت نموده است ولی نگارنده با آنها دسترس نداشته از مطالعه آنها محروم بوده، شاید روزی بیاید آنها نیز بطبع رسیده در دسترس عموم گذاشته شود ، آنوقت اطلاعات عاراجع باین جریانات میایی کامل میشود . فعلاً تا حدیکه در دسترس است با آنها اشاره میکنم و باقی را بعهده آیندگان میگذاریم که آنها نواقص این مطالب را از منابع خود ایرانی اگر وجود داشته باشد بدست آورده این قسمت را روشن کنند .

جریان مسافرت و تحقیقات و رأی حکمیت گلداسمید در دو جلد جمع آوری شده و خود گلداسمید نیز بر آن دو جلد، مقدمهٔ مفصل نوشته که در فصل ۴۶ خلاصهٔ آن گذشت، البته ممکن نمی‌شد تمام دو جلد کتاب مسافرت‌های گلداسمید راجع بحکمیت حدود سرحدی بلوچستان و سیستان در اینجا خلاصه گردد ، چه ونباله سخن فوق‌العاده دراز میشود ، اینست که بخلاصهٔ مقدمه بقلم خود جنرال فردریک گلداسمید که خود يك کتاب جداگانه تواند بود قناعت مینمایم و بعد برأی حکمیت میپردازم و آنرا عینباً نقل میکنم .

مطالعه این دو جلد کتاب برای هر ایرانی واجب است، چه در مطالب آنها بسیار مسائل دیگر طرح شده است که دانستن آنها برای هر ایرانی علاقمند بسیار مفیدعی باشد هر گاه بخوانند روح سیاست دولت انگلیس را نسبت بایران بدانند خلاصهٔ آن بطرز بسیار جالب توجیبی در این کتاب‌ها مخصوصاً در جلد اول آن شرح داده شده است و از این نوع کتب تمام آنها را بخوبی میتوان درك کرد .

در تمام مدتی یکصدساله قرن گذشته با تمام آن صمیمیتها و فداکاری‌ها که اولیای امور ایران نسبت بانگلستان نشان داده‌اند در مقابل تمام این مجاهدات اولیای امور ایران، باز دولت انگلیس زده‌ای از سیاست طرح شده اولیه خود نکاسته و با کمال سختی و سباحت آنرا تعقیب نموده است، هر گاه در این قضایا اندک تأمل شود آنوقت دیگر برای خواننده جای تاریک در تاریخ قرن گذشته نمیماند و تمام سوانح این قرن در مقابل

چشما و روشن میگردد و آنوقت فکر میکند و می فهمد چرا در تمام آن مدت یکصدسال دسر هر اختلافی که بین ایران و همسایگان پیش آمده است دولت انگلیس در این امر مداخله نموده از همسایگان ایران طرفداری و ایران را ذلیل و بیچاره نموده است. (۱)

لازم است مسائل دیگر را بزرگت گشت و مطالعه نمود و آنها را فهمید، موضوع حکمیت کلرکنان آن دولت، در تعیین حدود سرحدی بین ایران و کلات بلخ و دولت مصنوعی، که برای یکمیاستهای خصوصی آنها بوجود آورده بودند. بهترین نمونهها و یکی از شاهکارهای سیاسی است که کمتر نظیر داشته، همچنین موضوع حکمیت سرحدی در پاره سیستان، که همین موضوع مختصر را نیز هرگاه مطالعه کنند کافی است که رشته تمام مطالب قرن گذشته بدست آید و میتوان در آنها تفاوت نمود.

اینک رای حکمیت

در فصل چهل و یکم مختصراً اشاره شد که مناسبات کمیر دولت انگلیس با کمیر ایران در سر چه موضوعی تیره شده طرفین از هم ناراضی شده هر یک بطرفی رفتند.

در سیستان بواسطه اینکه تمام سکه قسمت های آن اظهار اطاعت و انقیاد بدولت ایران نمینمودند و در تحت اوامر و اطاعت پادشاه ایران بودند، گلداسمید حاضر شد با کمیر ایران در تمام آن اطراف سفر کند بدین را منحصراً اسباب رنجش کمیر ایران را فراهم آورده روابط خود را با او قطع نمود و کمیر ایران ناچار شد دو مرتبه به سیر آباد که سیستان مراجعت کند تا اینکه جنرال پولوک و کمیر افغانستان برسد. طولی نکشید هر دو آنها رسیدند، با این حال نیز غائله رفع نگردید، چه غرض و منظور باطنی، اینها نبود، بنا بر این خواهی نخواهی حل قنیه راموگول بطهران نمود و طرفین هر یک جداگانه با خیال خود عازم طهران شدند.

(۱) تا امروز که چنین بوده، من در تمام این مدت موردی پیدا نکرده ام که کوچکترین مساعدتی از طرف دولت انگلیس نسبت بایران شده باشد، اگر کسی میداند بنویسد، در چه زمان و در چه موردی برده است.

در این تاریخ میزان نفوذ دولت انگلیس در دربار شهریار ایران بواسطه قدرت میرزا حسین خان سپهسالار باعلا درج خود رسیده بود، این همان ایامی است که امتیاز باروندوتر، که یکی از اتباع سرمایه‌دار دولت انگلستان بود داده شد و میرزا حسین خان سپهسالار میکوشید شایه‌ها را برای تماشای جلال و جبروت پادشاه انگلستان، بآن مملکت برده نفوذ و قدرت دولت انگلستان را بشهریار ایران نشان بدهند.

در هیچ تاریخی اولیای امور ایران این اندازه اظهار صمیمیت و یگانگی نسبت بآنگلستان نشان ندادند، در حقیقت در مدت بحال تمام یعنی از سال ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۳ میلادی (مطابق ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۱ هجری قمری) وزراء ایران کاملاً در دست سیاست‌پویان انگلیس بوده نسبت بآنها صدیق و وفادار و در مقابل تقاضاهای آنها بی‌اختیار بودند.

با همه این صمیمیت و یگانگی، مشاهده میشود آن دولت مدعی عدل و انصاف در پشت پرده چه بیرنگهای سیاسی بپشت پایران بکار برده است که به ضمنی از آنها در صفحات تاریخ این ایام اشاره شده.

اینک داستان اظهار رای حکمیت درباره سیستان

در سوم ماه جون ۱۸۷۲ جنرال گلداسمید بطهران رسید و روز دیگر کمیسر افغانستان با سایرین که همراهان جنرال گلداسمید بودند با اعزاز و احترام تمام وارد پایتخت ایران شدند^(۱) در این موقع چون شهریار ایران در بیلابود تسلیم رای حکمیت نیز طلباً چندی بتأخیر افتاد. در این بین وزارت امور خارجه ایران مشغول بود اسناد و مدارک زیادی برای حقانیت دولت ایران در باب سیستان تهیه نمود، میرزا ملکم خان معروف که قبلاً وزیر مختار ایران مقیم لندن بوده. در این موقع جای میرزا مصوم خان

۱ شرح این مسافرت را دکتر بلو و چله نگر دیگر از همراهان خود جنرال گلداسمید با شرح و بسط نوشته‌اند. کتاب دکتر بلو جامع و دارای اطلاعات مهم راجع بآن ایام است

را اشغال سود (۱) از این تاریخ بعبود بگر در کراهی کمیسیون سرحدی میرزا مصوم خان دخالتی نداشت و بکلی اورا کنار گذاشتند. بعداً شنیدم که یکمال با قطع تمام مقرری از خدمت معاف گردید .

کبیر افغانستان نیز تمام دعای خود را کتباً ارائه داد، بالاخره جنرال گلداسمید رأی حکمیت خود را در تاریخ ۱۹ اوت ۱۸۷۲ تقدیم نمود . این رأی را فوراً هم دولت ایران و هند دولت افغانستان هر دو رد کردند و مستقیماً شکایت را پیش وزیر امور خارجه انگلستان بردند، متعاقب آن کبیر افغانستان از طهران حرکت نموده عازم کابل شد و مازور لوویت در طهران مقیم شد تا تکلیف اواز طرف حکومت هندوستان معین گردد و در ۲۵ اوت، خود جنرال گلداسمید نیز با اتفاق جنرال پولوک و مازور اسمیت اجازه گرفته عازم لندن شدند و از راه رشت، حاجی ترخان، ولگا و برلن حرکت نموده در ۱۳ سپتامبر ۱۸۷۲ بلندن رسیدند .

در تابستان ۱۸۷۳ که پادشاه ایران با انگلستان ورود کرد دولت پادشاهی انگلستان رضایت شاهنشاه ایران را راجع بحکمیت جنرال گلداسمید بدست آورد . (۲)

اینک رای حکمیت در باره سیستان

خلاصه دعای طرفین و نتیجه که بواسطه مطالعات در اطراف قضیه و تحقیقات محلی بدست آمده است . اطلاعات شفاهی که حین انجام و تطبیق جمع آوری شده، این رای حکمیت در ۱۷ ماه اوت ۱۸۷۲ در طهران تسلیم شده است . گلداسمید مینویسد .

مذاکرات برای این موضوع رسماً در طهران شروع گردیده و شرح ذیل نتیجه مذاکرات جلساتی است که در این باب تشکیل شده است، من دعای طرفین را خلاصه نموده

۱ - گل بود به سیزه نیز آداشته شد.

۲ - صفحه ۳۹۱ جلد اول کتاب جنرال گلداسمید ،

مدارک اساسی دولت ایران :

دولت ایران مدارک خود را در باب سیستان در تحت پانزدهماده اظهار میدارد (۲) از این مواد فقره اول راجع بکلیات است ماده اخیر آن راجع بموضوع حقوقی است و بطور کلی مواد ۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۱۰ و ۱۲ استدلالاتی است که از روی معاهدات و توشیحات سیاسی تهیه شده است ؛ مواد ۴ و ۱۱ ایراد دلایل است روی احوال و اوضاع عمومی مملکت سیستان و سکنه آن مملکت ، مواد ۷ و ۸ و ۹ اشاره بنظریات خود حکم است راجع بماصل موضوع، ماده ۱۳ اشاره بیک واقعه خصوصی است .

ماده ۱۴ تصدیق قطعی است که از قدیم الایام ایران بیستان فرمانروائی داشته و غیر از شهریاران ایران کسی دیگر در آنجا پادشاهی نداشته و حکومت و فرمانروائی امراء افغانستان در آن مملکت بی سابقه است و تاریخ چنین امری را نشان نمیدهد .

اینک مدارک اساسی افغانستان :

مدارک افغانستان از یک زمان معینی شروع میشود و امیر کابل ادعا دارد بیستان قسمتی از مملکت افغانستان است که توسط احمدخان درانی در آنجا شالوده حکمرانی آن ریخته شده است و انامی حکامین وقت و همچنین اسنادی که اطاعت آنها را نشان میدهد شاهد می آورد ، کمیر افغانستان اسناد تاریخی دعاوی خود را تا زمان نزدیک حتی تا سنوات اخیر نشان میدهد و رؤساء نقاط بیستان را که تبعیت افغانستان را قبول نموده اند می شمارد و کمک آنها را در دادن قشون بافغانستان شرح میدهد و اشاره میکند که بعضی اوقات این قشونها برضد دولت ایران بکار برده شده است و علاوه میکند در

(۱) صفحه ۳۹۵ جلد اول کتاب جنرال گلداسمید.

(۲) گلداسمید هیچ شرح نمیدهد که این پانزده ماده چه بوده .

جمع آوری غله بعنوان مالیات برای افغانستان عمال خود کمیسر در این عمل دخالت داشته‌اند.

برای اینکه عین یا غرامت اموال سرقتی از اهالی سیستان گرفته شود شخص کمیسر افغانستان بین ایران و سکنه سیستان واسطه بوده است و این دلایل و مدارک را در تحت ۱۱ ماده، شرح میدهد ماده اول بطور کلی اثبات ادعا است، مواد ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۱۰ و ۱۱ شواهد و دلایل معلوم و معین را نشان میدهند که برای صحت قول و ادعای افغانستان اقامه کرده است. مواد ۶ و ۸ و ۹ استدلالی است که بر له ادعای خود آورده است، ماده دوم اشاره بسند مخصوصی است که برای اثبات قضیه ارائه میدهد. اگر چه غور در این اظهارات، جزه بجزه برای تهیه رأی حکمیت لازم می‌باشد، لیکن قسمت‌های مختصری از اینها دارای اهمیت کافی برای مذاکرات می‌باشند.

مواد ۱۳ و ۱۴ دولت ایران و ماده دوم افغانها در آخر هضم‌مواد نوشته شده است باین نظر که بشود به‌سبب با آنها مراجعه نمود، این مواد طوری است که باید در اطراف آنها مذاکرات زیاد بعمل آید و مقصود هم این است که اینها در جمله مخصوص با حضور کمیسرها مطرح شود.

در این موضوع سند اصلی سردار کهندلخان ارائه داده شد که ادعای قبلی افغانها را ثابت کند و مذاکرات زیادی در اطراف حکام افغانی سیستان بعمل آمد، علاوه بر آن نامه محمد رضاخان راجع بسال ۱۲۶۰ هجری از طرف افغانها نیز ارائه شد.

استاد طرفین نیز با هم مبادله گردید و یک سواد از ادعاهای دولت ایران با افغانها داده شد، همچنین سواد از ادعاهای افغانها بدولت ایران ارائه گردید. من در اینجا جوابهایی که از هر دو طرف رسیده تفکیک میکنم.

توضیحات ثانوی دولت ایران (۱)

دولت ایران برای اثبات ادعای خود چهار دلیل اقامه میکند.

(۱) این را هم اطلاع نتوان نامید، بلکه میتوان يك نوع خیانت عمدی دانسته و بقیه باورق در صفحه بعد

اول - اینکه سیستان یک قسمت از مملکت ایران است ، هیچ انقلابی و تغییراتی نمیتواند آن ایالت را از مملکت ایران جدا کند .

دوم - برای چندمالی که سیستان از تصرف دولت ایران خارج شده است نمیتوان آنرا بر علیه حق معلوم و مسلم دولت ایران که همه کس این حق را تصدیق دارند دلیل قرارداد و سلب مالکیت از دولت ایران نمود ، علاوه بر این دولت ایران بخیلی جاها میتواند ادعا کند که بکوفتی آنها را درید و صرف خود داشته است .

سوم - فعلا ایالت سیستان درید تصرف خود دولت ایران میباشد چو لکن دولت ایران آنرا ملک طلق خود میداند .

چهارم - دولت انگلیس نیز این حق مسلم دولت ایران را تصدیق نموده ، مخصوصاً در سال ۱۸۶۳ رسماً بدولت ایران اطلاع داده که دولت مزبور بزور شمشیر حق خود را تصرف کند ، حال نیز بر طبق همان تصدیق ، صاحب و مالک ایالت سیستان خود میباشد .

توضیحات ثانوی دولت افغانستان

افغانستان یک جواب مستقیم و بهتری بسدی خود میدهد و برای اثبات ادعای خود همدلایل اولیه خود دولت ایران را شاهد میآورد و بطور کلی دلایل ذیل را عنوان میکند:

بقیه پاورقی صفحه قبل

فهیبه اسم گذاشت! چگونه میتوان گفت وزراء ایران در مدت هفتاد سال بلکه زیاد تر بیست دولت انگلیس را نسبت بایران تمیز نداده بودند؛ بی علاقه بودن بوطن هم حد و اندازه دارد نه باین درجه و میزان که اختیار یک ایالت مهم را برای یک یگانه عرض واگذارند ، در چه وقت و چه زمانی روی ماعدی از حال دولت انگلیس دیده بودند که این بار ثانی باشد . دلیل نداشت وزراء ایران قطعات ایران را باین ضاویز در تحت اختیار حال دولت انگلیس بکنند ، آیا بهتر نبود تسلیم این شعبه ها فتنه و آگذار پیش آمد و اتفاقات زمان میشوند؟ در قرن گذشته اگر رضایت و خیانت خود وزراء ایران نبود هیچ وسیله انگلیسها نمیتوانستند این عنوانها را ابراز دارند

در ضمن دلائل قسمت اول تاریخ اشاره نموده و باینکه دولت ایران مدعی است سیستان قسمتی از ایران است از قول یکه مورخ ایرانی شاهد میآورد که در زمان سلطنت فتحعلی شاه سیستان را جزو افغانستان نوشته است .

در ضمن دلائل قسمت دوم که اشاره شده در موقع جنگ مین ایران و افغانستان قشونهای سیستانی جزو قشون ایران بودند، جواب این جمله این است که اگر چنین قشون سیستانی جزو قشون ایران بوده است آنها در تحت اوامر سرداران افغانی بودند که آن سرداران نیز بر ضد دولت خودشان جنگ میکردند .

اینکه دولت ایران مخالفت مسترالیس را با اقدامات یار محمد خان وزیر هرات علیه سیستان و حمله بآن ایالت را شاهد آورده از اینکه سیستان مال ایران است، دولت ایران باید بداند که مخالفت مسترالیس نه از نظر این بوده که سیستان مال ایران است ، بلکه برای این بوده که یار محمد خان علیه قندهار اقدامی نکند ؛ ضدیت و دشمنی مین افغانها تصدیق میشود، ولی دسایس حکام سیستان نیز روشن است مثل علی خان سر بنگی، اما اینهارا نمیتوان یکه حقیقی برای سلطنت ایران فرض نمود .

اینکه باختلاف زبان اشاره شده است، این اختلاف زبان در سایر نقاط قلمرو افغانستان نیز موجود است ، مانند زبان بدخشان ، اوزبک ، ترکستانی ، هزاره ، کافرهای سیاه پوش و غیره . اینک اسناد موجوده و اهمیت آنها .

علاوه بر آن دلائلیکه روی کاغذ آمده است، اسناد دیگری که در جمله کبیرهای دول از طرف دولت ایران ایراد و ارائه شده، با اصل و با سواد آنها که در سفارت انگلیس موجود بود مطابقت کردند، ولی تمام اینها اسناد صحیح و معتبری بودند که حکمرانی طلبکهای کیانی را در سیستان تأیید مینمود که در تحت اوامر جلاطین صفویه در آنجا حکومت میکردند؛ و تاریخ آنها تقریباً از یکصد و پنجاه سال تا سیصد سال جلوتر از موضوع گفتگوی طرفین بود .

سند دیگر از کهنه دلخان ارائه شد که نه تاریخ داشت و نه عنوان، فقط اشاره میکرد که سیستان را از دست امراء سغودائی گرفته و تصرف نمود است ، بعداً ۱۵ سند دیگر که معهود بودند ارائه شد و اظهار گردید که تمام اسناد اصلی صحیح است ، اینها

از طرف سردار کهندلغان، مهردلغان، رحمدلغان، ازقندهار و از یارمحمدخان وزیر و پسرش صیدمحمدخان ازهرات نوشته شده بود. يكسند هم از میر افضل خان بود، ولی هیچك تاريخ نداشت، اما ممكن بود تاريخ‌های آنها را از روی مطالبی که در آنها درج شده بود استنباط کرد، و مطالب تمام این نوشته‌جات این بود که نویسندگان آنها کلامطیع دولت ایران و در تحت او امر شهریار ایران بودند.

اینک تحقیقات محلی

اما تحقیقات محلی: دلایل مستحکم در سیستان بنیت آمد آنظوری که تصور میرفت درست در نیامد، نه امیرقائن و نه میرزا مصوم خان کبیر ایران هیچ يك ماعت نکردند آنظوریکه دولتین ایران و انگلیس در نظر گرفته بودند که حکم دولت انگلیس در محل تحقیقات نموده مشوردهای مینویسند و موقع دادن رأی حکمت انجام دهد. در جهان آباد قلعه نادعلی، کوهک، اجازه ندادند صاحب منصبان دولت انگلیس داخل قلعه شده تحقیقات کنند، فقط در جلال آباد این اجازه داده شد آنهم در تحت فشار.

در بعض نقاط مثل برج افغان و بوله^(۱) تحصیل آتوقه هم برای ما بدون اجازه ممکن نبود؛ و ما نمیتوانستیم آزادانه بار و ساه و امراء مرادده کنیم؛ تمام آنها را باید ترتیبات مخصوص محدود نموده بودند که با ما مرادده نکنند، با تمام این احوال باز کبیر دولت انگلیس محرم بود و میکوشید مقاصد دولتین ایران و انگلیس را بطرز مطلوبی انجام دهد؛ و تمام این کارشکنی‌ها را يك نوع سیاست‌های عادی فرض مینمود ولی جداً مشغول بود آن خدمتی را که بعهده گرفته بود بوجه احسنی باخبر برساند. این بود که بهر وسیله که ممکن میشد ویر آنها دسترس داشت اقدام نموده اینک نتیجه تحقیقات خود را عرضه میدارد.

البته در این مورد نباید حکم را معتبر دانست. چونکه عمل صاحب منصبان مربوطه

(۱) ده کوچیک در حنفه فرسخی نسیر آباد

ایران در بعضی اوقات طبعاً در فکر او ایجاد سوغتن و تردید نموده است و زمان آن نیز متوجه خود آنها است.

حقوق تاریخی

نظر باینکه وظیفه دارم راجع بنو موضوع مهم که عبارت از حقوق تاریخی و مالکیت محلی باشد توجه مخصوص داشته باشم، اینک در هر يك از این دو موضوع جداگانه بحث خواهم نمود.

در باب موضوع اولی: فعلا فرضی نیست که در جزئیات امر داخل شده تحقیقات دقیق بعمل آید که حق حاکمیت ایران بر ایالت سیستان قبل از زمان نادرشاه افشارچه بوده لیکن برسوم و ترتیبات جاری محلی همچنین بداستانهای معروفی که مربوط بموضوع است نظر خواهم داشت و استدلال خواهم کرد، این نوع بیانات دلیلی نیست که در روح حکمیت تأثیری داشته باشد.

بطوریکه میگویند جمعیله^(۱) دختر پادشاه سیستان را بزنی گرفت، این دختر پسری آورد موسوم به اهد^(۲) از او سرعاب پدید آمد، بعد لرستان، بدنام، بعد زال که پدر رستم است، نام را پادشاه بالاستحقاق مینامند که هنوز شهریار ایران او را فرمانروای سیستان و کابل نمود و تا شمال رود سند را در اختیار او قرار داد.

معروف است سیستان میدان جنگ کیخسرو و افراسیاب بوده است، بعد بهمن بآنجا لشکر کشی نموده پس از آن آفد بزردین از اولاد رستم آن را بدست آورده است.

فلا احتیاجی نمی بینم از اینکه داخل در قسمت تاریخی ادوارملوک الطوایفی شده و یا از شهریاران سلسله اشکانی بحث کنم، داستانهای این ادوار قدیمی همغیر

می تواند

.....

(۱) نرفردريك گلداسمید کمپ

البته این داستانهای برای سرگرمی

معلوم و اشاره به روابط قدیم است و حلقه مفقوده را راجع بتاریخ صحیح بدست نمی دهند ، هرگاه يك چنین روابطی هم بدست آید و از نقطه نظر ملی تصدیق شود بر له دولت ایران است و مختصر دلیلی تواند بود که بطور کلی در این حکایت مؤثر واقع گردد .

در دوره چهار صدویست و پنج ساله سلاطین ساسانی از اردشیر بابکان تا یزدگرد سوم من مشاهده میکنم که سیستان علاوه خراسان و کرمان یکی از چهار والی نشین زمان انوشیروان بوده است ، یزدگرد سوم پس از شکست در جنگ نهاوند بآنجا رفت ، خوب روشن است که پس از ادوار سلاطین پیشدادی ، کیانی ، و ساسانی ، سیستان بدست خلفاء عرب افتاده ، دوره طفولیت یعقوب ابن لیث در سیستان گذشته ، بعد آنجا را مقر فرمانروائی خود قرار داده است و قسمتهای عمده ایران را بتصرف خود در آورد ، قبل از اینکه بتخت پادشاهی جلوس کند سیستان را صالح ابن ناصر بدست آورده بود بعد از او همدرد هم این ناصر در آنجا حکمران شد .

عمرو ابن لیث جانشین برادر خود یعقوب شد ، گاهی مطیع خلیفه بغداد بود ، گاهی او را تهدید و تخویف مینمود (۲۶۴ هجری) .

خلاصه عمرو مظلوم اسمعیل ساسانی شد که برادر نصر ساسانی حاکم ماوراءالنهر بود ، این شهریار معروف میباشد ، مقر فرمانروائی او سیستان بوده ، از این تاریخ تا صد سال بعد یعنی تا زمان سلطان محمود غزنوی شهریاران ساسانی خراسان-سیستان ، بلخ و ممالک اطراف آنها فرمانروائی داشتند ، در میان حکمرانان معروف سیستان ، بدیع الزمان میرزا بر سلطان حسین میرزا در خراسان ، سلطانعلی برادر ذوالنون و ارامی بعتی از شاهزادگان خانواده بنی لیث است و یکی از آنها موسوم به خلف که مورد توجه منصور ساسانی است که بدست سلطان محمود خلع و محبوس گردید .

بعد از سلاطین غزنوی سلاطین سلجوقی مالک الرقاب خراسان شدند ، پیشرو آنها طغرل در سال ۴۲۹ هجری قمری مطابق (۱۳۰۷ میلادی) آخرین پادشاه غزنوی را مظلوم نمود و در شهر نیشابور بر تخت شهرباری ایران جلوس کرد ، بعدها

سلطان سنجر و سایرین در آن نواحی سلطنت داشتند، تا ظهور چنگیز خان مغول که خراسان و کابل ضمیمه قلمرو تولی خان شد، پس او هلاکو رونقی سلطنت ایران داد و در زمان او ایران دارای اقتدار و شوکت گردید، پس از او آباقا و آخرین این سلسله سلطان ابوسعید است، این نیز در تاریخ ضبط شده است که در زمان غازان خان که در ایران سلطنت داشت سال هفتصد هجری مغولهای چغتای بیستان دست اندازی کردند و این قبل از جلوس ابوسعید آخرین سلطان مغول است، پنجاه سال بعد تیمور ظهور کرد و بیستان و مازندران را جزو متصرفات بی شمار خود در آورد.

قل و غارت تیمور در بیستان بطوری سخت و بی رحمانه بوده که هنوز هم نقل مجلس تمام سکنه آن دیار است. بقول بعضی ها زور نج پایتخت آن سامان بدست سپاهیان تیمور ویران شده است و شهریار آن قطب الدین را گرفته یا سیری بردند حال معلوم نیست تعرف زبیلان و خرابی آن نقطه در همین عصر بوده یا بعدها در زمان شاهرخ بر امیر تیمور صورت گرفته است در این باب نمی توان بطور صریح گفت در زمان کدامیک از این دو نفر بوده است.

پس از مرگ شاهرخ، بیستان نیز قیماً در مصائب آن ایام که در ایام میرزا الغ بیگ و ابوسعید و سایر اولاد امیر تیمور روی داده است سهیم بوده، اما بعد از یک سلسله انقلابات که قریب شصت سال طول کشید بالاخره شاه اسمعیل صفوی خراسان و توابع آن را فتح کرد (۹۱۴ هجری قمری) و اساس سلطنت ایران را بر روی شالوده ای محکم بنا نمود و آن اساس متین قریب ۲۴۰ سال دوام کرد و پادشاهان بزرگی در میان آنها پیدا شدند و در سال ۱۱۳۵ هجری قمری مطابق سال (۱۷۲۲ میلادی) آن اساس و آن سلسله خراب و منقرض گردید، در این مدتی می توان گفت کم و بیش بیستان جزء مملکت ایران بوده، هیچ دلیلی هم وجود ندارد که در این مدتی افغانها بیستان دست یافته باشند، حتی در آن زمان هم افغانها از قندهار حرکت نموده از وسط صحرای بیستان عبور نموده و بکرمان و اصفهان آمدند. در آن دوره نیز که آخر عهد شاملطان حسین بود در بیستان دخالتی نداشتند، از طرف دیگر رقاب حاکم بیستان هم نشان می دهد که نسبت بایران وفادار نبوده است.

ایشک ما بلوره نادرشاه افشار می‌رسیم و از این دوره میبایست تاریخ این ایالت یعنی سیستان در تحت تحقیق درآید، چونکه از این به بعد تاریخ آن از حال افسانه‌خارج شده است و جزئیات سوانح آن روشن است.

در حال، حکومت سیستان در عهد سلاطین صفویه معلوم است که در دست ملک‌های کیانی بوده آنها هم مدعی بودند نهبان سلاطین کیان می‌رسد.

در هنگام حملات افغان بایران، **ملک محمود کیانی** حاکم سیستان بوده، این شخص یا از راه حیل و یا اینکه با مهاجمین بنویست محرمانه داشته در آن زمان نه تنها حکومت سیستان را برای خود حفظ کرد، بلکه مشهود قسمتی از خراسان را هم ضمیمه حکمرانی خود نمود.

از این تاریخ شاه‌دخویی در دست است و میتوان استنباط کرد که **طهماسب میرزا** پسر شاه سلطان‌عین **بملک محمود سیستانی** برای کمک متوسل شد و با اینکه **ملک محمود** دارای قوه کفایتی بود هیچ کمک نکرد و قوای خود را بنفع خود بکار برد^(۱) خلاصه **ملک محمود** بعدها بجزای خود رسیده بدست نادرشاه افشار مقتول گردید و یکی از منسوبان **ملک محمود** را موسوم ب**ملک حمن کیانی** بجای او برقرار نمود و حکومت سیستان را باو واگذار کرد، در تاریخ ضبط است که **شاه طهماسب** سیستان، خراسان و هازندران و کرمان را به **نادر** بخشیده بود (۱۱۴۳ هجری) بعدها که **نادر** خود در تخت پادشاهی ایران قرار گرفت ایالت سیستان نیز یک قسمت از مملکت وسیع او بشمار می‌رفت.

اما این نیز در تاریخ اشاره شده است که حکمرانان کیانی در مقابل نادرشاه و برادرزاده او عادل شاه مقاومت نمودند، اسامی **فتحعلی** و **لطیفعلی** و رشادتهای آنها در جنگ‌های قبل هوز گفته میشود، و سکنه آنها را فراموش نکردمانند عقب نشینی امراء کیانی از کنار رود هیرمند تا **کوه خواجه**، در تاریخ این قسمت مسلم میباشد، پس **آزمرگ نادر** و عادل شاه سیستان و بعضی نواحی دیگر بدست **احمدخان ابدالی**

(۱) گله‌اسید از قول **کروینکی** کیش عیوی که در آن ایام در اسخمان بود نقل میکند، یادداشت‌های **کروینکی** دایر بر آن زمان تا حد زیادی در تاریخ منتظم ناسری خرمیه شده است.

افتاد و این واقعه در ۱۳۵ سال قبل اتفاق افتاد و در آن تاریخ افغانستان دولت معلوم و همین و مقتدری گردید، درست از همین تاریخ است که کمیسر افغانستان روی آن ایستاده ادعا نمایند، و او چنین میدانده که بیستان قسمت لایجزای مملکت افغانستان میباشد که بدست احمدشاه ابدالی بوجود آمده است و تا این زمانهای اخیر در دست آنها بوده تا اینکه کیفیت و پیش آمدها آن مملکت را از دست آنها خارج نموده است، این خود یک موضوع جداگانه است که بعداً در آن باب وارد خواهیم شد.

اینک دلائل کمیسر انگلستان بر حقانیت افغانستان

دلایل کمیسر افغانستان تقریباً از این قرار میباشد.

سلیمان کیانی در تحت اوامر احمدشاه ابدالی حکومت بیستان را داشت، این شخص دختر خود را بیادشاه افغانی بزی داد؛ در جنگهای او قشون بکمک او فرستاد و مالیات بیستان را بحال او پرداخت (۱۱۶۰ تا ۱۱۸۷ هجری)

در زمان تیمورشاه افغان، زمان خان پوپولزائی حاکم بیستان بود، همین شخص یاغی شده بعد مغلوب گردید (۱۱۸۷-۱۲۰۷ هجری) در زمان محمود شاه افغان بهرام کیانی حاکم بیستان بود، این شخص دختر خود را به کامران پسر محمود شاه داد. هنگامی که محمود شاه عازم تخریقندهار بود رؤساء و سرکردگان بیستانی همراه اردوی او بودند، حاجی فروزالدین پسر دیگر تیمورشاه افغان، قراه زابا کمک بیستیا متصرف شد، کامران شاه موقعی که انقلاب بیستان را خاموش نمود برای اثبات قدرت نفوذ خود دختر محمد رضا را برای پسر یار محمدخان وزیر هرات عقد بست.

امراء بارکزائی نیز شبیه به همین ادعاها، ادعائی راجع به بیستان دارند. در جنگ کامران قلعه^(۱) رئیس یا حاکم بیستان کمک، وزیر فتح خان بوده، سردار کهندلخان از محمد رضا کتباً سند گرفت که در تحت او امرا او خواهد بود، بعد هم با قشون و پول با او مساعدت نمود، بعدها علی خان سر بندی در بیستان حاکم و دست نشانده او بود. فقط پس

(۱) بین تربت حیدری و کناباد

از مرگ کهندلخان بود که نظر بضعف افتائنها در نتیجه اختلاف داخلی، قسمتی از سیستان بدست دولت خارجی افتاد.

امادولت ایران بیانات فوق را نه قبول دارد و نه تکذیب میکند اما چنانکه اشاره شده است بطور کلی مدعی است که از زمانهای قدیم همیشه سیستان مال ایران بوده است و بتصرف قبلی افتائنها که يك وقتی آن مملکت بدست آنها افتاده است اعتراض میکند و آنرا يك نوع تجاوز و یاغیگری میداند و حال هم برای اثبات حقانیت خود تصرف فعلی خود را شاهد میآورد.

طایفه سدوزی را قبول ندارند که جزو سلاطین محسوب گردد، طایفه پارکزائی را چسبیده بودند و چه یاغی جزو اتباع پادشاه ایران میدانند و برای اثبات این ادعا نوشتجات و کاتبهای سردار کهندلخان را ارائه میدهند که بمحمدشاه نوشته استعاضند يك رعیت و نوکر دولت ایران که پادشاه خود نوشته است، همچنین از کاتبهای علی خان سربندی و تاج محمد و سایر امراء و بزرگان سیستان را دلیل و شاهد میآورند که تمام اینها اسنادی است که در ضمن آنها به اطاعت و انقیاد خودشان نسبت بشاهنشاه ایران اعتراف نموده اند.

من دقت فوق العاده زیاد در این نکات ننوده ام زیرا که فدرو قیمت و اعتبار آنها موضوع حقوق سابقه را تصدیق میکند.

سلطنت احمدشاه از سال ۱۱۶۰ هجری قمری برابر (۱۷۴۷ میلادی) شروع می گردد که قریب یکصد و بیست سال قبل از این تاریخ میباشد. مرگ کهندلخان در سال ۱۲۷۱ هجری قمری برابر (۱۸۵۵ میلادی) بوده است، در این صورت اگر تا هفده سال قبل از این تاریخ (۱۸۷۲) حکومت افغانستان در سیستان بیش از یکصد سال طول کشیده است. هرگاه این ثابت شود يك دلیل محکمی بدست آمده است که در حل موضوع کمک خواهد نمود. زیرا که ما تقریباً بطورهای می رسم که موضوع سیستان در همان تاریخ بخصوص مورد مطالعه نماینده دولت در طهران قرار گرفته است. حال من از مجموع کیفیات چنین درك میکنم که خصوصاً در ظرف مدت این ۱۰۸ سال بدون تردید در تمام مواقعی که افغانستان يك دولت تمام معنی مستقلاً بوده

است سیستان قسمی از آن محسوب همیشه ، بعدها بر حسب اوضاع و احوال گاهی تابع هرات و باقندهار شده و حتی ممکن است مواقعی پیش آمده باشد که در تحت حکم هیچیک از آنها نبوده است . اینک نمیتوان با اطمینان کمال تاریخ دقیق دورهای مزبور را تعیین نمود ولی نتیجه قریب به یقین را میتوان از تاریخ محلی خود سیستان بدست آورد . از تاریخ جلوس احمدشاه تا جلوس محمودشاه ۲۴ سال است و از جلوس محمودشاه تا مرگ کهندهلخان نیز درست ۲۴ سال طول کشید .

بحقیقت من این دور دوره محارف با زمانی بوده است که تاریخ سیستان بسودتی که شرح داده شد در آمده و استیباط میشود که در خاتمه دوره اول جهت تصرف سیستان مبارزاتی بین دو نفر از افراد يك خانواده از امراء جریان داشته . دوره دوم موقعی با آخر میرسد که يك مدعی نالی پیدا شده است ، این مدعی سومی نه تنها آن دو مدعی را کنار زده و دست آنها را از حکومت کوتاه نموده است بلکه آن خانوادگی را هم که این دو مدعی عضو آن بودند کنار زده است در اینجا هیچ سودی ندارد که من آن کیفیات و پیش آمده ها را که باعث شده گیایان سیستان راضی شوند اطاعت از احمد خان ابدالی و جانشینان او بکنند تا زمانی که دولت افغانستان متلاشی گردیده بحکومت های کوچک کوچک تقسیم گردیده است مورد مطالعه قرار دهم ، و در این جا من يك شاهد تاریخی خوب دارم که قضیه را روشن میکند و آن این است که موقعی که اتفاقات و پیش آمده ها داشت با آنجا منجر میشد که مملکت افغانستان متلاشی شود ملك بهرام کیانی حاضر بود يك مساعدت عملی و جدی با محمودشاه که با برادر خود زمان شاه بجنگ و جدال مشغول بود بنماید ، پسر بهرام جلال الدین کسی را همراه تو و مساعدت تر بخود جز شاه کامران پسر محمودشاه نداشت . هیچ لازم نمیدانم بجزئیات امر اشاره کنم که چگونه سربندیها ، شاهرخی ها و بلوچها بحکومت آن مملکت دست یافتند برای خودشان نفوذ و اقتدار تهیه نمودند . ابتدای تاریخ آن دودسته اولی هر چند باشد آنها یا مهاجر بودند و یا سکنه اصلی سیستان محسوب میشدند ، در هر حال در این تردید نیست که آنها يك وقتی از قسمت های غربی ایران بیستان آمده اند ، از همدان ، گلپایگان ، از شیراز ، و تقریباً این واقعه نیز در این زمانهای اخیر بوده که میرخان سربندی و هاشم خان شاهرخی دارای نام و

نشان شدند . علم خان نهرولی و خان جهان خان سنجرائی از معروفین بلوچها میباشند که در آن ایالت ساکن شدند ، بطوریکه قبلاً نیز اشاره شد در دوره ثانی که که انتظامیرفت و ضمیت ایالت سیستان روشن تر شود برعکس یکی از ادواری بود که وضع آن بکلی مبهم و متغیر و معلوم نبود تابع چه کسی میباشد . برای اثبات این مسئله من حاضرم نوشتجات سیاحان و مورخین را شاهد بیاورم و چنین حکمیت فعلی که مستقیماً مربوط به این موضوع میباشد بهترین شاهد است .

در این باب اشاره رفت که سیتایها بمحمود شاه و پسرش مساعدت نمودند ، تقریباً چهل سال قبل کلهران سیستان حمله کرد و جلالالدین کیانی را در آنجا برقرار نمود .

محمد رضای سربندی جانشین پدرش میرخان شده و علی خان سنجرائی بجای خان جهانخان پدرش نشسته بود ، محمد رضا به اتفاق هاشم خان و بلوچها جلالالدین را از سیستان بیرون کرده بودند و با اینکه او طرف توجه شاه کامران بود این دفعه نانی بود که جلالالدین از سیستان اخراج شد . این واقعه مصادف شد با محاصره هرات از طرف محمد شاه ، ۱۲۵۴ هجری قمری برابر (۱۸۳۷ میلادی) دیگر شد کمکی سیستان برسد محمد رضا و هاشم خان و بلوچها متصرفات کیانیانرا بین خودشان قسمت کردند ، پس از مرگ عظیم خان پسرش دوست محمد خان بلوچ رئیس نازوئی ها در سیستان زمین گردید ، در بهار سال ۱۲۵۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۳۹ میلادی) سردار کهندلخان و قبیله که به ایران میرفت از سیستان عبور نمود . دریا سه سال بعد که از شهر پاهلک مراجعت مینمود بلشعه از امراء قندهار نیز همراه او بودند . در وفات محمد رضا خان . شاه کامران طرفدار لطفعلی پسر او شد ، ولی قندهار طرف علی خان برادر محمد رضا خان را گرفت و لطفعلی بدست سمویش گرفتار و کور شد و سردار رحمدلخان از جانب برادر کهندلخان او را در سکوهد برقرار نمود ، در این بین ها مرگ گریبانگیر بار محمد خان شد نتوانست دفعه دیگر سیستان حمله کند و چهار سال بعد هم سردار کهندلخان وفات کرد .

در اینجا هیچ شاهدهی من نمی بینم که حق حاکمیت پادشاه ایران را نسبت به سیستان ثابت کند و با اینکه امراء سیستان از دولت ایران در این مدت که من شرح دادم

اطاعت نموده باشند . بدون تردید این دوره بیش از یکصدسال طول کشیده است ، ولی محقق است که حتی از امراء افغانستان که اسماً یا رسماً مالک آن مملکت بودند مجبور شده‌اند و یا کیفیات آنها را وادار نموده است که از دولت ایران کمک بخواهند و نسبت به ایران اظهار اطاعت نمایند ، مطلب اینست که در تحت چه عنوانی این قبیل اطاعت‌ها را میتوان بموضوع فعلی مربوط نمود ، من اعتراف میکنم که برای آنها هیچ قدر و قیمتی قائل نیستم و لو این که تمام آنها دارای مهر و امضای صحیح بوده و مسجل شده باشند .

هر قدر و قیمتی که این اسناد داشته باشد فقط می‌توان آنها را به اوضاع و احوال کیفیات محدود و مخصوص نسبت داد و من تصور نمیکنم آنها بتوانند رخنه‌ای در حق حاکمیت افغانستان به ایالت سیستان در حال حاضر که موضوع آن تحت مطالعات استوارد بیاورند اظهار اطاعت نمودن ایالت سیستان از قبیل اطاعت‌های ملوک الطوائفی است ، این نوع اطاعت‌ها را نمیتوان جهت پیش بردن مقاصد یک فرمانروای موقتی دلیل و مدرک قرارداد ، من در اثبات این امر هیچ تردید ندارم ، اگر من مأمور بودم بین دولت ایران و یار محمدخان در موضوع حمایت از لطفعلی خان سربندی یا بر ضد کهندلخان برای کور کردن همان شخص و تشانیدن علی‌خان بجای او حکمیت کنم بدون تردید میگفتم هیچ مملکتی جز مملکت افغانستان حق ندارد در این مورد دخالت کند و هر دوی این وقایع نسبتاً تازه و در این سنوات اخیر اتفاق افتاده است .

اما تحقیقات ما در این جا تمام نمی‌شود ، از این تاریخ اوضاع و احوال وضع دیگری بخود میگیرند ، قریب بیست سال است که از واقعه فوق‌الذکر می‌گذرد و قریب هفتاد سال است که سردار کهندلخان مرحوم شده ، در آن تاریخ علی‌خان یگانه وارث متصرفات محمد رضاخان در سیستان بوده و امراء دیگر هاشم‌خان شاهرخی دوست محمدخان و ابراهیم‌خان بلوچ بعد از مرگ برادرش علی‌خان شجرانی نماینده آن خاقان بوده‌اند .

در اینجا لزومی ندارد مقاصد و بیات آنها را جزء جزء شرح بدهم . حقیقت امر این است که مدتها قبل امیر سربندی با اولیای امور ایران داخل در مذاکره و قرارداد شده بودند که منافع آن مملکت را که سپرد بد اوست حفظ کند ، دو سال و نیم بعد از

مرگ حامی بارکزائی خود بطهران آمد و با احترام از او پذیرائی شد و سه یا چهارماه بعد مراجعت نمود و يك شاهزاده خانمی را بزنی گرفته از طهران بیستان مراجعت کرد ، اگر يك قرارداد کبی که حاکی از این قضایا باشد در میان نیست ولی عملیات او از ماقع حکایت میکند و هیچ شکی نیست که او اطاعت خود را نسبت بدولت ایران اظهار داشته و آزادی خود را قدا نموده است و خود را دست نشانده شهریار ایران قلمداد نموده است ، پذیرائی او در بیستان آنطوری که انتظار داشت انجام نگرفت و پنجماه نگذشت که خیر قتل او منتشر شده بطهران رسید ، جزئیات امر ، این بود که سردار علی خان در قصر خود در مکه کوه کشته شد و میگویند شاهزاده خانم عیال او نیز در این واقعه حضور داشت و دست آن خانم نیز در این موقع زخم برداشت . تاج محمد برادرزاده علی خان و پسر امیر سابق محمدرضا خان یا خودش مرتکب این قتل شده بود و باینکه جزو قله بوده است .

قاصد مخصوص از طهران برای بردن شاهزاده خانم فرستاده شد ولی هیچ اقدامی بعمل نیامد که تاج محمد را تغییر بدهند و با تعقیب کنند ، همانطور که حکومت را غصب کرده بود گذاشتند در مقام خود باقی بماند و این خود دلیل کفنی است که تاج محمد هم در تحت اطاعت و اوامر شهریار ایران بوده و حقوق مقرری از دولت ایران دریافت میداشته است .

هفت سال قبل از این قشون ایران از خراسان برای تأدیب آزاد خان که بهائیات مخطی کرده بود وارد بیستان شد و حاکم کرمان هم تحت او امر مخصوص طهران عزم بیستان گردید و چند رژیمان قشون هم تحت فرماندهی مظفر المولاه از راه قه بیستان فرستاده شدند ، بعد امیر قائن با یکصد زیادی قشون آن ایالت را اشغال نمود ، خلاصه در این شش هفت سال گذشته قسهای عمده ایالت بیستان در تحت اشغال نظامی دولت ایران درآمده بود (۱۲۸۲ هجری) (۱۸۶۶ میلادی) علاوه عده هم از فرزندان رؤساء بیستان بطهران فرستاده شدند و در موقع آمدن شاه بمشهد خود تاج محمد که مخصوصاً بمشهد احضار شده بود در آنجا گرفتار شده با برادرش کهنبل بطهران اعزام شدند .

حال فقط همین مسئله حقانیت و اخذ نتیجه از توضیحات فوق باقی است که باین اتفاقات که شرح آنها گذشت افزوده شود، دولت ایران بآن عقیده اولیه خود که عبارت از تملک سینتان در زمانهای قدیم است سخت چسبیده پیوسته ادعای خود را تعقیب میکند و بکلی منکر نفوذ افغانستان در سینتان است و اخیراً هم متقیماً داخل در مرزها و با امراء آن ایالت شده جفاکشوئهای خود را برای تصرف قلاع و اماکن آنجا فرستاده است و مکتوب لردجان راسل را که در تاریخ پنجم نوامبر سال ۱۸۶۲ میلادی برابر (۱۲۸۱ هجری قمری) بدولت ایران نوشته، سند خود قرارداد است.

از آن طرف اولیای افغانستان تصدیق دارند از اینکه يك دوره کوتاه انقلاب و اغتشاش در افغانستان باعث شد که امراء آن مملکت توجه خودشان را از سینتان برداشته بمسائل دیگر پردازند، پیش آمد بدولت ایران فرصت داده است که عملاً در آن مملکت دخالت کند. و علاوه میکنند اینکه افغانستان يك اقدام عملی نکرده ایالت از دسترفته خود را مطلقاً متصرف شود، برای این است که دولت انگلستان پیش نهاد کرده بود حاضر است يك ترتیب دوستانه بدهد که این مسئله خاتمه پیدا کند.

من این مسئله را در ضمن اظهار عقیده خود تذکر داده ام که ادعای دولت ایران بر ایالت سینتان متکی باین دلیل که آن مملکت از قدیم الایام متعلق بسلطت ایران بوده است، ارزش آنرا ندارد که بتوان آنرا پس از یکصد سال که این یکصد سال از تصرف شهریاران آن مملکت خارج بوده سند معتبر دانست، و من خیال نمیکم مراسله وزیر انگلستان که شاهد قرارداد میشود میتواند موضوع را تغییر بدهد و یا در آن مؤثر بشود، بلی صحیح است که این مراسله هر دو معنی را آزاد گذاشت که نزاع خودشان را با هم تمام کنند ولی برای دولت ایران نیز حقی قائل نشد که آن دولت چیزی را که حق ندارد مالک شود. بنا بر این در حکمی که از روی حق بعمل میآید نمیتوان يك استیلاء و تصرفی غیر عادلانه را بواسطه وجود يك چنین مراسله ای عادلانه دانست اگر سینتان بیچوجه در تحت اطاعت افغانستان نمی بود، در آن هنگام که تحت نفوذ و اقتدار دولت ایران در آمده و قشون ایران در آنجا ساخلو شده، و بایستی گفت با استقلال آن مملکت لطمه وارد آمده است و نمیتوان گفت که عملیات علی خان و تاج محمد

سربندی و اطاعت و تبعیت آنها از دولت ایران بر حسب آرزو و اعمال عمومی مکتب
سیستان بوده است .

اما موضوع تصرف

اینک راجع بمسئله تصرف وارد بحث می‌شوم ، البته این قدرها هم آسان نیست
که مقصود از کلمه « سیستان » را بیان کنیم . خود این موضوع مبهم است ، زیرا
که حدود سابق آن مدت‌هاست از بین رفته و امروز معنای سیستان در عمل فقط عبارت
از شبه جزیره هیرمند و هامون است . هیچ طریقی بهتر از آن نیست که سیستان را
دو ناحیه جداگانه فرض کنیم . یکی جمع و نزدیک بهم^(۱) که این قسمت را سیستان
اصلی می‌نامیم^(۲) و دیگری جدا از هم و متفرق^(۳) که میتوان آنرا سیستان فرعی
نامید^(۴) .

قسمت اول ، سیستان اصلی ، محدود است از شمال و مغرب بهامون که آنرا
از نواحی لاش ، جوین ، نه و بندهان مجزا می‌سازد و از طرف جنوب بطور کلی محدود
به هامون است و تا محل سکوه و برج علم‌خان امتد می‌شود ، از طرف شرقی نیز
محدود است بعبه عمده رود هیرمند در زیر بند که در دهنه کانال بزرگه واقع است .

قسمت دوم عبارت از ناحیه ایست واقع در ساحل یمین رود هیرمند با حدود یکصد و
یست میل انگلیسی ، عبارت دیگر از نزدیک محل چاربولی^(۵) و رود خوس پاس^(۶)
در شمال و تا محل رود بار در جنوب . عرض این قسمت مختلف است اما با طول آن که در
نظر گرفته شود این اختلاف چندان مهم نیست و حدود فعلی آنرا میتوان زمین‌های مرزروی

(1) Compact and concentrated.

(2) Seistan proper.

(3) Detached and irregular.

(4) Seistan. Outer

(5) Charboli.

(6) Khua - Pas .

طرف شرقی رودخانه فرض کرد و باین قسمت میتوان دشت سیستان را نیز که شامل زیره و شیله است اضافه نمود :

حال از این بپس سیستان اصلی تحت يك شرایط^(۱) معین متعلق بدولت ایران شناخته میشود که حاکم آن میر علم خان امیر فائن است . سیستان فرعی در صورتیکه صیرای سیستان و شیله و قسمت های لم بزراع را بحساب نیاوریم در تصرف امراء بلوچ است که بعضی بر طبق اعتراف خودشان در تحت اطاعت و اوامر پادشاه ایران میباشد بعضی جز افغانستان بهیچ دولتی اظهار اطاعت نمینمایند^(۲) .

مطالعه دقیق تاریخ سیستان اصلی باین نتیجه میرسد که در ایام شاه کامران جلال الدین پسر بهرام کیانی جلال آباد بنجار^(۳) و سایر قطعات دیگر را در شمال و مغرب در اختیار خود داشته ، محمد رضا خان سریندی سه کوهه ، چیلنگ^(۴) و بعضی جاهای دیگر را در طرف مغرب و جنوب غربی مالک بوده . هاشم خان شاهرخی دشتک ، پو لچی^(۵) و قسمت های دیگر را در مرکز و نزدیک کافال بزرگه دارا بوده ، بلوچهای ناروئی که رئیس شان دوست محمد خان بوده برج اعلم خان و قسمت جنوب شرقی را در دست داشتند ، علی خان یا ابراهیم خان سنجرائی تصرفات او محدود بوده به چغلتور

(۱) یعنی برای ادعاهای بعدی زمینه باشد ، جریانهای بعدی و تا امروز خوب نشان داده است و هنوز هم ادامه دارد ، من تا تاریخ ۱۹۲۰ باین موضوع اشاره خواهم کرد که نتیجه این عمل بکجا منجر شد .

(۲) بهتر است عین عبارت انگلیسی آن در این جا نقل شود .

« Outer Seistan, on the other hand, irrespective of the desert . Shiah and uninhabited tract, is in possession of Baluch chiefs who profess to acknowledge persian Sovereignty , or disclaim Allegiance to any sovereign power but Afghanistan . Eastern persia, vol . 1 . P 408 . »

(3) Banjar .

(4) Chilling .

(5) Pulgi .

وساحل مقابل .

موقی که جلال الدین از سیستان رانده شد محمدرضاخان جلال آباد وسایر قسمت های شمالی را هم مالک شد و محصل است هندشهای اوتیز هر یکی سهمی بردماتندو مثل اینکدابراهیم خان بااحل یساررود هیرمند دست اندازی کرده است ، پرواضح است که در زمان حیات محمدرضاخان اگر یوزر که ورئیس در سیستان وجود داشته است همان خود محمدرضاخان بوده است .

لطفلی جانشین پدر خود محمدرضاخان شد ، ولی علی خن عمویش او را خلع نمود ، علی خانرا هم برادر کوچک لطفلی ، تاج محمد بقتل رسانید . تاج محمد نیز از آمدن والی کرمان به سیستان پیداست استفاده نموده و توسط قشون ایران ابراهیم خان را از جهان آباد بیرون کرده است و بعضی نواحی را در سیستان اصلی هم تصرف شده است و بعدها بواسطه آمدن قوای زیادتری از ایران دیگر از مراجعت بلوچها جلوگیری شده است .

میر علم خان امیر قائن در همان وقت سیستان اصلی را تماماً تصرف شده است . شریف خان برادر دوست محمد در سال ۱۲۷۳ هجری قمری (۱۸۵۷ میلادی) که جانشین دوست محمد خان شد بر خلاف میل درویش خان پسر دوست محمد خان بوده ، این مقام را حق خود میدانست بنابراین در حکومت دخالت داشت ، مشی در مقام درجه دوم . از آثار و علائم حکمران آن ایام سیستان نمونه بسیار کمی مانده است . از اولاد کیانیان فقط دونوه از ملک بهرام باقی است ، یکی در جلال آباد و دیگری در بهرام آباد ، از سربندیها از معروفین آنها قطناج محمد است که بطهران برده شده است از شاهرخی ها محمد علی خان است که او هم در طهران حقیق است .

خلاصه بملاحظه اینکه نمیتوانم عملیات اخیر دولت ایران را در سیستان بعنوان این که از ایام قدیم آن مملکت متعلق بدولت ایران بوده است تصدیق کنم . من ناچارم در این جا اظهار عقیده کرد بگویم راجع بمتصرفات ایران در سیستان اصلی که فعلا دولت ایران در دست دارد حقا متعلق بآن دولت است ، اگر چه بموجب شرحیکه قبلا گذشت رفتار اولیاء آن در وضع واحساسات سکنه در بعضی اوقات مد من سوغظن ایجاد

سوده است .

اما راجع به سیستان قرعی ، کمال خان و امام خان رؤساء بلوچ که درکنار رود هیرمند مسکنی دارند به تبعیت و اطاعت افغانستان اعتراف دادند ، در این صورت بعقیده من این قسمت را نمیتوان گفت مانند قضیه سیستان اصلی است و کاملاً در تصرف دولت ایران میباشد و همچنین هیچ دلایلی را هم در اسناد و توضیحات دولت ایران راجع باین اراضی پیدا نمیکم که دال بر این موضوع باشد ، جز آنکه خواهش خود من برای پیدا کردن اسبزدیدم شده من این خواهش را درکنار همین رود هیرمند از ریکنفر یاورقشون ایران نمودم و همین را دلیل ادعای خود قرار داده اند ، چون برخلاف معمول است که يك حکم در اطراف يك موضوع ما به اختلاف که هنوز دعوی آن در جریان است اظهار عقیده کند و یا اینکه شاهی برای طرفین تهیه کند ، در این صورت ناچارم توضیح بدهم که راجعه من فقط برئیس اسکورت ما بود که برای حفاظت ما همراه بوده و هیچ مربوط به قضیه تصرف ارضی نیست و هرگاه یاور مزبور بعد از آنکه این جا خاک خارجی است از خود رفع مسئولیت مینمود ممکن بود من ایرادی نکنم ، با این حال اسب پیدا نشد و جیران غفلت سر بازان ایران هم بعمل نیامد ، اما راجع به قشون ساخلوی در نقطه قلعه فتح ، متأسفم بگویم که من خیال میکنم آوردن آنها با قبا روی این بود که يك تغییراتی در شرایط حکمیت روی بدهد بنا بر این بودن آنها در آن محل هیچ ارزشی نمیتواند داشته باشد ، مذاکره در باب آن نیز مناسب برای مراسم حاضر میباشد .

چنانچه مورد در تصرف ایران نیست بلکه در دست ابراهیم خان است که طرفدار افغانستان میباشد ، امضاء ف. ژ. گلداسمید هارور جنرال در مأموریت مخصوص .

حکمیت درباره سیستان - خلاصه کلیات و رای حکم

« طهران ۱۹ اوت ۱۸۷۲ مقدمه : این رأی حکمیتی که از من تقاضا شده است اظهار بدارم اینک آنرا روی کاغذ میآورم ، این نتیجه مطالعه دقیق چندین جلد از کتاب

معروف راجع بتاریخ سیستان است ، همچنین نتیجه توقف ۴۱ روزه در قحط و نواحي سیستان که موضوع اختلاف است . پس از تحقیقات شفاهی و کتبی در محل ، آنها را به دست آوردیم ، البته موضوع مهمتری که من باید در باب آن بحث کنم همانا دلیلی است که از وزارت امور خارجه ایران یا توسط میرزا ملکم خان ، همچنین توسط کمیسر افغانستان داده شده است ، این دلائل بدقت مطالعه شده است ، علاوه اسناد دیگری را که برای تقویت آنها میتوان شاهد قرارداد نیز مطالعه شده است ؛ اینک شروع میکنم نظریات خود را در کلیه موضوع سیستان خلاصه کرده و بر طبق دستوری که باین جانب داده شده انجام دهم .

خلاصه

اول - ایالت سیستان بدون تردید در زمانهای قدیم قسمی از مملکت پهلور ایران بوده و پیداست که تا دوره سلاطین صفویه در همین حال باقی بوده است ، ولی در زمان احمدخان ابتدایی سیستان قسمی از مملکت ددایی را تشکیل داده است و اینکه ایالت مزبور به دست دولت ایران افتاده است در این زمانهای اخیر بوده ، آن هم فقط قسمی و در تحت تأثیر کینانی بخصوص که باعث تحقیقات فعلی شده است .

دوم - روابط قدیمی و تاریخی علاوه روابط مذهبی و زبان و شاید اخلاق و عادات سکند سیستان اصلی نیز العاق آن قسمت را بمملکت ایران تأیید مینماید و بهیچوجه آنرا غیر طبیعی نشان نمیدهد ولی ایران هیچ ادعای منطقی برای تصرف آن از روی حقانیت صرف در دست ندارد و خواه این ایالت را از افغانستان گرفته باشند و خواه آنرا از آزادی و استقلال محروم نموده باشند . دوره‌ای که بدان استدلال میشود سیستان بایران بستگی داشته ، يك دوره بیار قدیمی است و انضال آن برای مدت یکسال از ایران مانع بزرگی جهت اثبات حقانیت ایران بشمار میرود .

سوم - مالکیت افغانها در نیم قرن ثانی فقط اسمی بوده نه حقیقی و غالباً متزلزل بوده است نه ثابت .

این تملک ممکن است بواسطه حمله و هجوم باشد و یا اینکه فقط برای چندی آنها بطور موقت متصرف بودند، معذاً برای اثبات این قضیه حقایق چند دست دارند که مائلی نظیر این موضوع بسیار اساسی بشمار میرود، اصول کلی و تئوری‌ها همیشه عوامل مهمی هستند ولی مرکز حقایق ملی را بوجود نمی‌آورند، زیرا حقایق آنهایی هستند که جنبه عملی آنها بیشتر باشد و تنها حقایق است که اصول کلی و تئوری‌ها را بوجود می‌آورد، نه روابط قدیمی و نه عواطف ملی هیچکدام نمیتوانند اثر و نفوذ در اوضاع و احوال و کیفیت را خنثی نمایند، و اوضاع و احوال و کیفیت نشان میدهد که دولت ایران از زمان نادرشاه باینطرف تا این دوره‌های خیلی نزدیک در امور داخلی سیستان هیچ‌نوع دخالتی نداشته است.

چهارم - از نظر جغرافیائی پرواضح است که سیستان جزء افغانستان است و چین قائن باین ایالت مانع آن گردیده که يك خط سرحدی طبیعی منظمی جهت آن رسم شود.

غالباً صور شدت است که سیستان قسمی از هرات و لاش جوین محبوب میشود، ولی از نظر اینکه سیستان برای مشروب ساختن اراضی خود به رود هیرمند نیازمند است بعضی آنرا جلگه رود هیرمند میدانند. تپه‌های نه‌بندان بطور روشن و واضح سیستان را از ایران مجزا می‌سازد و من یقین دارم که اگر يك نقشه جامع ضمیمه فصل ششم عهدنامه پاریس شده بود وضع سیستان بهمین ترتیب که ذکر شده قبول میگردد.

پنجم - بعقیده من در عین حال که افغانستان در ادعاهای خود نسبت باین ایالت بمراتب دارای رجحان است باین معنی که پس از نادرشاه و یا سلاطین معوی بر آن دست یافت است؛ لیکن نمیتوان انکار نمود که سال بسال دست تصرف آن از سیستان بمرور سست شده است و این ترتیب بوضع روشنی پس از مرگ یار محمدخان وزیر آشکار است و ادعای میهمی خواهد بود اگر بگوئیم که در نیم قرن دوم رابطه افغانستان با آن ایالت بشعوره مالکیت مداوم و بلاانقطاع بوده است.

اینکه ایالت سیستان حال بدست امیر قائن افتاده است این عمل را فقط میتوان به عدم قدرت در حفظ استقلال و عمل شخص حکمران آن ایالت نسبت داد؛ لااقل برای مدت

قلیلی هم کم شده سیستان از دست افغانستان خارج بود، آن تریبی که سیستان بوسیله قشون ایران اشغال گردید، بامقصد و نظر لردجان روسل مغایرت داشت که گفته بود طرفین متوسل باسلحه خود بشوند؛ در آن میان هیچ جنگی واقع نشده است؛ و همچنین نمیتوان قبول نمود که تنها بوسیله عملیات نظامی یا عملیات دیگر میتوان جائی را تحت اطاعت درآورد. از طرف دیگر من هیچ سابقه‌ی نمی‌بینم که افغانها در مقابل معاملاتی که دولت ایران با علی‌خان و تاج محمد و سایر رؤسای افغان بعمل آورده است مبادرت بعملیاتی علیه ایران کرده باشند.

ششم - نظر باینکه سیستان، امروز يك مملکت جداگانه مانند زمان قبل نیست و لازم است که وقت و توجه خاصی بدعاوی طرفین مبذول داشت و آن قسمتهايککه در تصرف طرفین است بطور واضح و روشنی معین نمود، بنابراین من تاجارم بتقسیمات ارضی که بنظر من مناسب میباشد و نزدیک بعمل است متوسل شوم، باین ترتیب قیمت پرمایه آن مملکت را که سطر ف آنرا هامون و طرف چهارم را رود هیرمند احاطه نموده و بآن شکل يك شبه جزیره را میدهد سیستان اصلی نامیده، ناحیه چغانور و زمینهای هیرمند بالای ساحل و صحرای سیستان را بنام سیستان فرعی بنام؛ قطعه اولی را میتوان بطور قطع متصرفی ایران تصور نمود چونکه نسبتاً دارای جمعیت زیاد و سکنه مختلط است.

قطعه ثانی کم جمعیت، که غالب سکنه آن هم بلوچ است و بعضی از آنها مطیع دولت ایران و برخی در تحت اطاعت افغانستان میباشند. اعتراف کمال‌خان و امام‌خان بقرینه من اثبات حقانیت ایران را بطوریکه در مورد سیستان اصلی است باین قسمتها نمیرساند، چغانور در کنار زمین رود هیرمند تحت اوامر افغانستان است ولی قلعه نادعلی کنار همان ساحل اخیراً بتصرف دولت ایران درآمده است.

رای حکمیت :

اینک باسنجش اهمیت و قیمت دعاوی طرفین که از هر جا مدارک

آنها جمع آوری شده است و با توجه مخصوص بین سرحد معلوم و روشنی که بطور صحیح تعیین شده باشد ! من رأی خورا تقدیم میدارم ، باین ترتیب آن قسمتی را که من سیستان اصلی مینامم ، جدا باینکه خط سرحدی حتمی جزو مملکت ایران قرار بگیرد که در تحت حمایت دولت ایران با استقلال خود نایل آید یا بواسطه حکامی که جدا مینموند خواهند نمود بخوبی اداره شود. باین رأی احکامات مهمی و امیدوار بهای قلبی من همراه خواهد بود که حکمرانی ایران بحال سکنه آن سرزمین که ظاهر احوال آنها از قدیمترین ایام باین طرف همیشه ترس و وحشت و رنج رانشان میدهد، مقید و سودمند واقع گردد .

اما من کلاماً معتقدم که با تمام قواعد عدالت و انصاف هر گاه دولت ایران مجاز باشد بیک مملکتی را که بوسیله پیش آمدهای آنچنانی که شرحش گذشت و بدست افتاده است در تصرف خود داشته باشد ، میبایست قسمتهای متصرفی آن بحدودی محدود شود که عملاً در سیستان اصلی مالک می باشد ، و این باید تا حدیکه ممکن است موافق با احتیاجات سیاسی و جغرافیائی باشد ، و دولت ایران باید دیگر در کنار دست راست رود هیرمند تصرفات داشته باشد .

هر گاه در بیک مسئله حقوق تاریخی و تصرف و تملک امروزی و اشغال نظامی شش و هفت ساله عملیات سابق بیک رئیس محلی بنا باشد بحقوق و روابطی که کم و بیش در تمام آن مملکت تقریباً یکصدسال عمومیت داشته برتری پیدا کند و رأی حکمت بهترین قسمت مصور بر جمعیت و حاملین ایالت سیستان را تعلیم و واگذار کند در هر صورت بطور روشن مقتضی و مناسب است که بیک نفعی جبران کننده بطرف خسارت دیده از این حیث علاوه شود ؛ بنا بر این بدون تردید قشون ساخوری دولت ایران قلعه نادعلی را باید ترک کند و هر دو کنار رودخانه هیرمند تا بالای بند کوهک را تعلیم افغانستان کند . این قرار هم مناسب و هم عادلانه است ، مخصوصاً و قتیکه اخلاق سکنه سواحل رودخانه با اخلاق سکنه سیستانهای سکوه و دشتک و سیستان اصلی مقایسه شود ؛ در این صورت معجزای اصلی رود هیرمند زیر دست کوهک سرحد شرقی سیستان دولت ایران

خواهد بود؛ و خط سرحدی از کوهك شروع شده تا تپه‌های غربی دشت یستان طوری که تمام زمینهای زراعتی کنارهای رودخانه که از بند یا الامتد شود حدود یستان افغانستان بشمار خواهند رفت .

کوه ملك بپاه جزو سلسله تپه‌هایی که یستان را از دشت کرمان جدا می‌آورد نقطه مناسبی بنظر می‌آید .

شمال یستان یعنی حد جنوبی؛ نیز از سرحد لاش جوین محسوب می‌شود؛ دولت ایران مجاز نیست از هامون گذشته با طرف متوجه شود ، يك خطی از لزار تا کوه بپاه (تپه‌پاه) نزدیک بندبان است؛ این خط بطور واضح تصرفات ایران را معین میکند ، بعلاوه این نیز باید در نظر گرفته شود که بهیچ نوع عملیاتی از هیچ طرف مبادرت نخواهند شد که در آب‌زراعت زمینهای دو طرف رودخانه هیرمند دخل و تصرف کنند . خاتمه :

اعضاء ف ز گلداسمید مازور جنرال در مأموریت مخصوص .

بعد علاوه شده ؛ يك نقشه که حدود طرفین را نشان بدهد و هم تصرفات طرفین را حاکی باشد تهیه شده که در آخر جلد ارائه شود و نقشه نسبتاً کوچکی هم که حاکی از حدودی که در رأی حکمیت فعین شده است ضمیمه سواد رأی حکمیت بهر يك از کپی‌ها داده خواهد شد . انتهای صفحه ۴۱۴ جلد اول از کتاب شرق ایران ،

موضوع حدود سرحدات یستان و بلوچستان در اینجا ختم نمیشود، بعد حدیثیه‌ها دراز پیدا نموده یکی از مسائل عمده‌یاست بشمار رفت؛ من فعلاً این قسمت را در اینجا ختم میکنم تا مسائل دیگر را تا این تاریخ شرح داده بعد بموضوع یستان و بلوچستان مجدداً مراجعدهم .

شاید بعد از فرصت کرده از کتاب سفرنامه جنرال گلداسمید باز صحبت کنم ، چه

مطالب جلد اول آن تماماً راجع بموضوعهای سیستان و بلوچستان میباشد (۱) بعد از او نیز چند تن اشخاص برجسته از عمال دولت انگلیس راجع باین موضوع شرحها نوشته‌اند که بموقع خود اشاره خواهد شد .

(۱) حق آن بود که در همان سال که این دو جلد کتاب راجع ب سیستان و بلوچستان در انگلستان منتشر شد در همان تاریخ نیز (سال ۱۲۹۳ هجری قمری ۱۸۸۶ میلادی) بغاری ترجمه شده بنظر اولیای امور میرسید؛ حال نیز دیر نشده، نه تنها این دو جلد ، بلکه کتب مهم دیگر نیز بسیار است. باید وزارت فرهنگ يك ترتيب مخصوص برای ترجمه اینها بدود تاریخه بغاری ترجمه شده در دسترس عموم قرار بگیرد .

فصل چهل و سوم

امتیاز بارون جولیس روتیر

اشاره بدوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار - وحشت میرزا حسین خان از روسها - امتیاز بارون روتیر و سواد آن - اسامی وزرائیکه امتیاز را امضاء نموده اند - مسافرت اول ناصرالدین شاه بلندن در سال ۱۲۹۰ هجری قمری برابر سال ۱۸۷۳ میلادی - میرزا حسین خان در لندن از قرارداد روس ، انگلیس اطلاع حاصل میکند - نامه میرزا حسین خان بوزیر امور خارجه انگلیس - جواب آن - یاس میرزا حسین خان ازدولت انگلیس - سرهنگری رانسون از میرزا حسین خان و از اوضاع ایران صحبت میکند و آنرا شرح میدهد - از دولت انگلیس مذمت میکند - چهار سال بود دولت انگلیس میکوشید با روسها کنار بیاید .

سیاست آسیائی دولت انگلیس در این تاریخ - توسل دولت انگلیس بروسها - نامه ارل گرانویل وزیر امور خارجه انگلیس بفریر انگلیس در پترزبورغ - جواب پرنس کورچاکف صدراعظم امپراطور روس به ارل گرانویل - کنت شووالو بلندن میرود - موافقت دولتین راجع بممالک آسیای مرکزی - میرزا حسین خان از لندن مایوس بر میگردد و در مقابل عمل انجام شده دولت انگلیس واقع میشود .

سرهنری رالنسون در شرح حال میرزا حسین خان سپهسالار مینویسد : «دوماده مهم اساسی در پروگرام میرزا حسین خان سپهسالار بود، یکی دادن امتیاز بهره برداری از تمام منابع ثروت سرتاسری ایران، دیگری بردن ناصرالدین شاه باروپا . . . ولی از سایر مواد آن چیزی نمیگوید .

دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار یکی از آن ادواری است که نفوذ سیاسی دولت انگلیس در این دوره بهتنها درجه خود رسیده است؛ انگلیس دوستی ایران در این دوره عقل مجلس معاف تمام سیاستون جهان بوده . خود در حال درجه اول انگلستان مانند سرهنری رالنسون که معاصر بوده همچنین لرد کرزن معروف که با چشم خود ناظر این جریانها بوده ، در ستایش این ایام ، که انگلیس دوستی دربار ایران باعلا درجه رسیده است غلو میکند (۱) تا امروز کسی نتوانست بداند چه صفت از صفات «انگلیس» در میرزا حسین خان تأثیر داشته که این اندازه در مقابل «انگلیس» سر تسلیم فرود آورده است و بان اعتماد بیحد و حساب داشته است ! گذشته از سایر امتیازات و بخششها يك چنین امتیاز عریض و طویل را یکی از اتباع «انگلیس» واگذار نموده است .

فلا اسناد صحیح و قابل اعتمادی از منابع خود ایران در دست نیست که انسان قضاوت بکند دلیل این همه بخشش چه بوده و چه انگیزه‌ای در مقابل از «انگلیس» داشته است ؟ اما عمال خود «انگلیس» بقدر کافی اطلاعاتی بدست میدهند که موضوع از چه قرار بوده ؛ من در ضمن جریان سوانح بدانها اشاره خواهم نمود .

بعیرزا حسین خان چنین حالی کرده بودند که روسها دارند نزدیک میشوند و عنقریب بساط شاهنشاهی ایران برچیده خواهد شد و راه نجات و جای امن هم فقط در دامن «انگلیس» برای ایران نهی شده است ، اگر خود را بلا شرط بدامن آن دولت اندازد مملکت شاهنشاهی همیشه برای آنها باقی مانده از تجاوزات دولت روس مصون خواهد

(1) Persia and Persian question vol . 1. P . 180 .
by lord Curzon .

بود. ممکن است این طور استدلال نمود که میرزا حسین خان در تحت تأثیر این پیش آمد
مجبور بدان این امتیاز شده است.

از سال ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۸ هجری قمری برابر سال (۱۸۶۵ تا ۱۸۷۱ میلادی)
امتیاز راه آهن ایران، خواهان زیادی داشته، فرانسه، آلمان، اطرش و خود
انگلیسها مکرر در مکرر طالب بودند که امتیاز راه آهن سر تا سر ایران را تحصیل
کنند، ولی هیچ يك بگرفتن آن موفق نشدند؛ تا اینکه یکمرتبه در تمام قاره اروپا
منتشر شد که باریون جولوس روتیر امتیاز تمام خطوط ایران را برای احداث راه آهن
بدست آورده است.

این امتیاز در ۲۵ ماه جولای ۱۸۷۲ میلادی مطابق (۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۹
هجری قمری) با صوابدید میرزا حسین خان سپهسالار و عنده از وزراء درباری که اسامی
هر یک در پای آن امتیاز نوشته شده باریون جولوس روتیر تبعه دولت انگلیس برای مدت
هفتاد سال داده شد.

سر هنری رالنسون در اهمیت و اعتبار آن گوید:

« این امتیاز مقدرات ایران را با انگلیسها توأم نمود و پس از این ایران با دست
انگلیسها بطرف شاهراه ترقی سوق داده خواهد شد، و قتیکه این امتیاز بطبع رسید
و در دنیا منتشر شد بدین حد که دارای این مزایای بی شمار است و تمام منابع ثرونی
و صنعتی و فلاحی سر تا سر ایران بدست انگلیسها افتاده است؛ هیچ کس قادر نبود يك
چنین واقعه را پیش بینی بکند که یک روزی یک چنین امتیاز مهمی بدست یکی از اتباع
دولت انگلیس بیفتد.

علاوه بر تمام خطوط راه آهن ایران در اموای که انحصار آن تا هفتاد سال باریون-
روتیر واگذار شده بود، تمام معادن ایران نیز جز معادن طلا و نقره و سنگهای قیمتی
در این امتیاز واگذار شده. علاوه بر کربلت و آبیاری اراضی واحداث قنوات و کانالها
بصاحب امتیاز واگذار شده بود.

سواد این امتیاز هم بفرسی و هم بانگلیسی بد دست است؛ اینک سوادی از آن
در اینجا نقل میشود.

امتیاز بارون جولوس روتش که در ۲۵ ماه جولای ۱۸۷۲ مطابق ۱۸ جمادی-
الثانی ۱۲۸۹ باعناء رسیده است .

اعطای امتیاز از جانب اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران به بارون جولوس
روتش .

فیمابین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و بارون جولوس روتش مقیم
لندن فقرات ذیل منعقد و برقرار است :

فصل اول - دولت ایران بحکم این قرارنامه به بارون جولوس روتش اجازه
و اختیار نام میدهد که در فرنگستان بهر اسم و شرایطی که خود مشخص نماید يك یا
چندین کمپانی تأسیس واحداث بکند که در تمام خاک ایران بآن کارهای مفیده که در این
امتیازنامه مذکور است اقدام بکند و آنها را مجرا دارد .

فصل دوم - دولت ایران از برای مدت هفتادسال امتیاز مخصوص وانحصاری
وقطی راه آهن بحر خزر الی خلیج فارس را ببارون جولوس روتش ، بشرکاء یا بشرکلاء
او عطا و واگذار مینماید ، وهمچنان بایشان حق مخصوص وانحصاری وقطی میدهد
که هر شعبات راه آهن که مناسب بدانند خواه بجهت اتصال ولایات و شهرها در
داخله خاک ایران ، خواه بجهت اتصال راههای ایران براههای آهن ممالک جدید
از هر نقطه از هر نقاط مرحدات ایران رو بفرنگستان و هندوستان ، بسازند و
بکار بندازند .

فصل سوم - وزیر دولت علیه ایران باصحاب این امتیاز حق مخصوص وانمیاز
انحصاری داداست که در هر نقطه که مناسب بدانند تراموایها بسازند ، خواه بجهت
اتصال شهرها و قصبات و بلوکات بساهند دیگر ، خواه بجهت اتصال این اماکن براههای
آهن یا بآن نقاطیکه کمپانی در آنجا ها کلر دارد! کمپانی از برای ساختن این تراموایها
همان امتیازات و حقوق را خواهد داشت که بجهت راه آهن در فقرات چهارم و پنجم و
ششم داده شده است .

فصل چهارم - هر قدر که بجهت ساختن خطوط آهنها و شعبهای آنها و راههای
جفت و راههای کویر و مختلف و راههای احتیاط و راههای خروج و ورود و منزل و منزل-

گاه و اماکن سکنی از برای مأمورین و کارخانجات آهنگری و کارخانجات بکاری و ملحقات اینها لازم شود دولت ایران اراضی همه آنها را از املاک خالصه مجاناً باین کمپانی میدهد؛ در خصوص اراضی که متعلق بعاشقخاص داشته باشد باید کمپانی با صاحبان آن اراضی براضی طرفین قراری بگذارد، اما دولت ایران باتمام وسائل، کمال سعی و اهتمام را خواهد کرد که این اراضی را بقیمت جاریه مملکت از برای کمپانی خرید و تحصیل شود. و اگر لازم شود، اصحاب این اراضی را موافق قاعده مجبور نمایند که اراضی خود را بکمپانی بفروشند؛ علاوه بر عرض مقرر راههای آهن دولتی ایران، از هر طرف خطوط راه آهن هر قدر که طول آنها باشد از املاک خالصه و از آن اراضی که تا امضاء این قراردادنامه زیارت نکرده باشند و حاصله اند، مقدار بیست متر بکمپانی بدهد. هر گاه علاوه بر شهرها و دهات که کمپانی به اقتضای مصلحت خود لازم داند، مشتار است از برای راههای آهن، منازل قرار بدهد مصلحت کمپانی مقتضی باشد که در بعضی نقاط دوردست و لم یزرع منازل بسازد و دولت ایران در جاهایی که کمپانی بخواهد بکمپانی مجاناً چهار هزار فدرع مربع زمین خواهد داد که بجهت مأمورین خود که در آنجا باشند بتواند اسباب گذران امن و سهل فراهم بیاورد.

فصل پنجم - کمپانی اجازه و اختیار تام دارد که بجهت ساختن تعمیر راههای خود هر مصالحی که لازم داشته باشد از قبیل ریک و سنگ و آهک و غیره از املاک خالصه مجاناً بگیرد؛ تفرعاتی از قبیل آلات و افزار و آذوقه و دیواب و غیره که کمپانی بخواهد در جاهایی که کار دارد بخرد دولت قدغن خواهد کرد که بیش از قیمت بواج مملکت چیزی و رسوم نگیرند.

فصل ششم - هر فرع مصالحی بجهت ساختن و بکار انداختن طرق آهن لازم باشد، داخل خاک ایران خواهد شد بی آنکه هیچ رسوم بدهد، نه رسوم گمرکی نه رسوم دریا بجهت خروج امتعه، نه رسوم دخول و نه رسوم انبار و نه هیچ رسوم دیگر که در عرض راه چه از جانب دیوان و چه از جانب اشخاص مطالبه شود؛ و گمرک حق مواظبت خواهد داشت بطوریکه سرعت و درستی ورود مصالح را بمحللیکه متصوفاست به هیچ وجه بتأخیر نیندازد و همچنین حق معافیت از هر نوع رسوم از برای هر قسم

ممالعی که بجهت اقداعات و کار کردن و تحصیل تمتعات کمپانی لازم بشود از جانب دولت معهود و برقرار است، مأمورین و عمال کمپانی از هر نوع مالیات داخله معاف خواهند بود و محصولات کل عمال و امتعه کل تصرفات کمپانی به آزادی از تمام خاک ایران عبور و مرور خواهند کرد و در حین خروج از خاک ایران از هر نوع رسوم و مالیات معاف و آزاد خواهند بود.

فصل هفتم - طرز ساختن راه آهن و موعدی که باید بر سر آن هر قطعه راه آهن بکار افتد با موافقت دولت معین خواهد شد و دفتر قبول ملحق خواهند شد به این امتیاز نامه حاضر.

فصل هشتم - روزیکه این قرار نامه امضاء شود چهل هزار لیره انگلیسی به اسم دولت ایران بر سبب اصحاب این امتیاز نامه در بانک انگلستان رهن گشته خواهد شد؛ هرگاه از تاریخ این قرار نامه الی پانزده ماه دیگر شروع بکار نشود این مبلغ ضبط خواهند شد، مگر تأخیر شروع کار بحکم اسباب مهمه بواسطه جنگان عوانسی باشد که ازاراده کمپانی خارج باشد از قبیل جنگه و غرق و تعطیل حمل و نقل در ممالک خارجه؛ در مقابل قبض حاکم رشت مشر بر اینکه، بقدر کفایت ساختن راه آهن از رشت الی طهران، میلیهای آهن و اوردات زلی شناسات این مبلغ چهل هزار لیره بکمپانی رد خواهد شد.

فصل نهم - حق السهم دولت علیه ایران از خطوط راه آهن که بکار خواهد افتاد بیست درصد از منافع خالص است.

فصل دهم - در سر انقضای مدت این امتیاز که عبارت از هفتاد سال است باید اصحاب این امتیاز قبل از وقت در باب اینکه صرف و تمتع این راههای آهن در دست ایشان باقی باشد و امتداد یابد با دولت گفتگو بکنند و قراری بگذارند؛ در صورتیکه در این باب فیما بین دولت و اصحاب امتیاز قرار تازه میر نشود جمیع خطوط راه آهن که بحکم این امتیاز قرار نامه ساخته شده باشد با مصالح ثابت و اداره خود - مال دولت خواهند شد و در باب اجبه و توابع خط راه آهن رجوع خواهند شد بآن قواعدیکه عموماً سایر دول رعایت کرده اند و شروع آن در این باب برای دولت مساعدتر از همه باشد،

اصحاب این امتیاز در عرض راه آهن که بنوعت واگذارند حق مطالبه هیچ تنخواه و هیچ نلافی نخواهند داشت .

فصل یازدهم - دولت ایران بحکم امتیازنامه حاضره به اصحاب این امتیاز حق مخصوص امتیاز انحصاری و قطعی میدهد که در مدت طولی این امتیاز در تمام ممالک ایران معادن ذغال سنگ و آهن و مس و سرب و بطورول و غیره را و هر معدن دیگری که ایشان بتوانند کار بکنند و از آنها تمتع بردارند ؛ بجز از آن معادن که ملک مردم است و صاحب آنها بلرغای طرفین معامله نماید ؛ بطور وضوح مقرر است که هیچ یک از کارگزاران و مأمورین دولتی و مذهبی و هیچ یک از رعایا و تبعه و اشخاص نمیتوانند در خصوص یکسوم ادعای حق تصرف نمایند مگر در صورتیکه مدت پنج سال قبل علناً و با معرفت و تصدیق عامه در آن معدن کار کرده باشد ؛ خارج از این شرط هر معدنی که کمپانی پیدا میکند مثل زمین ساره محسوب خواهند شد و از جانب کمپانی بقیمت متداوله آبرایت خرید خواهند شد و اگر لازم بشود دولت صاحب یا اصحاب آن زمین را مجبور خواهد کرد که آنرا بقیمت متداوله آن ملک بکمپانی بفروشد. دولت معادن طلا و نقره و جواهر را برای خود نگامینارد، از برای کار کردن این نوع معادن دولت میتواند با کمپانی قراردادهای مخصوصی بکندارد .

فصل دوازدهم - از محصولات خالص هر معدنی که کمپانی بکار بیندازد دولت ایران از منافع خالص آن مالی صدی پانزده مرسوم و مقرری خواهد گرفت .

فصل سیزدهم - از برای کار کردن معادن و اتصال آنها براههای آهن و تراموای و طرق دیگر هر قدر زمین که لازم میشود از املاک خالصه بجاناً بکمپانی داده خواهند شد، بجهت کار کردن این معادن کمپانی به ریاب خواهد بود از همان امتیازاتیکه در فصل ششم برقرار است و همچنین ، محکوم همان تمهیدی خواهد بود که در فصل دهم معین است.

فصل چهاردهم - دولت ایران بحکم این قراردادنامه به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی میدهد که در مدت طولی این امتیاز در جنگلهای ایران کار بکنند و این جنگلهای را بکار بیندازد و از آنها تمتع بردارند، این نوع کار کردن و تحصیل تمتع کمپانی در جنگلهای ایرانی به ترکیبی که باشد بر هر زمینیه که تا امتیاز این قراردادنامه

زراعت فشمه باشد جایز و معمول خواهد بود. در جائیکه کمپانی درخت‌های آنجا را بریده باشد هر اراضی که دولت بخواهد بفروشد کمپانی قبل از هر کس حق خواهد داشت که آن اراضی را از دولت بقیمة متداوله بخرد، دولت ایران از منافع خالص این جنگلها سالی صدی پانزده حق خواهد داشت.

فصل شانزدهم - دولت ایران به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری میدهد که در معدن‌های این امتیاز در تمام ممالک ایران بجهت برگرداندن رودخانهها و مجاری آنها و ساختن بندها و سد ها و ساختن استخرها و کندن چاههای سیاله و مجراهای مصنوعی و بجهت آوردن آبها بیکه دولت آنها را بکسی حق نداده باشد و جاری کردن آنها بنقاط مختلفه که خود صاحب این امتیاز مصلحت بداند؛ هر عمل و کاری و اقدامی که لازم باشد بکند و مجرا دارند هیچ صاحب ملکی از عبور این آبها هیچ نوع مخالفتی نکند یا بصورت آنها موانع و عوایق نگذارد. و از آنطرف هم بهر صاحب ملکی که عبور این آبها خسارتی وارد یاورد کمپانی تلافی خواهد کرد. دولت ایران بجهت کلرها و بناهای آب کشی و هر نوع احداثاتی که تعلق به آب داشته باشد هر قدر که زمین لازم بشود بکمپانی مجانی خواهد داد. و علاوه بر این دولت ایران جو بهائیکه کمپانی ساخته باشد بیست متر زمین بطول آن جو بهها مجاناً بکمپانی خواهد داد و هر زمین بایری که کمپانی بواسطه آبها بیکه کمپانی آورده باشد دائر بکند تصرف اختیاری زراعت آن زمین حق کمپانی خواهد بود؛ کمپانی قیمت آبها بیکه بخواهد بفروشد بانطاق دولت بارضای طرفین معین خواهد کرد. دولت ایران از منافع خالص این آبها سالی صدی پانزده قسمت خواهد داشت.

فصل شانزدهم - بجهت ساختن راه آهن امتیاز آن بحکم این قراردادنامه و به اصحاب این امتیازنامه واگذار شده است و بجهت اجرای اعمالی که مقتضی کلرها و اقدامات دیگر است که در فوق ذکر شده است دولت علیه ایران و بارون روستر و شرکه یا بوکلای او اجازه و اختیار تمام میدهد که بحکم این قراردادنامه ابتدا يك سرمایه اولی که عبارت از صد و پنجاه میلیون فرانك یا شش میلیون لیره انگلیسی باشد برسم حصه های شرکت یا سندهای قرض صادر نمایند، منفعت و طرز شروط صدور این مبلغ را خود

اصحاب این امتیاز مشخص و معین خواهند نمود .

فصل هفدهم - دولت ایران بحکم این قراردادنامه بجهت هر سرمایه که صادر شده باشد یا بعد صادر گردد سالی صلی پنج منعت و علاوه بر آن صلی «دو» هم بجهت ادای سرمایه بکمپانی ضمانت میکند.

فصل هیجدهم - این ضمانت صلی هفت بر عهدہ مداخل معادن و آبها و جنگلهای دولت ایران است. این ضمانت حکمی نخواهد داشت مگر پس از اتمام خط راه آهن بین رشت و اسفهان مطابق همان طرز و ترکیب که در دفتر قبول معین شده، تا آن وقت کمپانی منفعت مالیانه را از روی آن سرمایه اولی که صادر شده است یا از روی آن سرمایه جدید که اجازه و اختیار دارند که موافق مصلحت خود صادر نماید بحصوداران ادا خواهد کرد.

فصل نوزدهم - دولت ایران بحکم این قراردادنامه تعهد میکند که اجاره گمرکهای ایران را از تاریخ ماه مارس ۱۸۷۲ تا مدت ۲۵ سال به اصحاب این امتیاز بدهد؛ بجهت این اجاره گمرکها اصحاب این امتیاز مبلغ اجاره حالیه را بدولت خواهند داد و علاوه بر آن سالی مبلغ پانصد هزار فرانک یا بیست هزار لیره انگلیسی به اسم اضافه خواهند داد. این شرایط از برای پنج سال اولی مقرر است، از ابتدای سال ششم درخوض این پانصد هزار فرانک مبلغ اضافه از روی کل منفعت خالص سالی صدی شصت بدولت داده خواهد شد بجز از قیمت اجاره.

فصل بیستم - در صورتیکه دولت ایران بعد از این مصمم شود که امتیاز بانک را یا امتیاز بانکستگاه اعتباری را از هر قبیل که باشد بکسی بدهد این امتیاز از امروز بحکم این قراردادنامه محفوظ و معهود و مخصوص است از برای این کمپانی که بر جمیع اشخاص و کمپانیهای دیگر رجعان خواهد داشت.

فصل بیست و یکم - از برای هر نوع کارها و اقدامات از قبیل گاز و فرش کوچها - تزئین پایتخت و راهها و شوشها و چاپارخانها و تلگرافها و آسیها و کارخانجات آهن آلات و سایر کارخانها و غیره که بعد از این امتیازی بنخواهند؛ اصحاب امتیاز حاضره در جمیع این امور و امتیازها حق رجعان بر جمیع اشخاص و کمپانیهای دیگر خواهند داشت.

فصل بیست و دوم - اصحاب این امتیاز در هر وقت مختار خواهند بود که کل این حقوق که بواسطه این امتیاز نامه داده شده است یا یک جزو این حقوق را بهر طور که بخواهند بکمپانی دیگر یا به مشتری دیگر بدهند یا بفروشند با شرط رعایت تمهیداتی که گردماند .

فصل بیست و سوم - اصحاب این امتیاز تمهید می کنند که این اعمال را یعنی اعمال معادن و آبها و جنگلها را با اعمال راه آهن با هم شروع بکنند و با هر احتمالی که ممکن باشد اجرای آنها را پیش ببرند . دولت ایران نیز از طرف خود علاوه بر آن عملیات خارجه که کمپانی مختار است بمیل خود اجیر نماید هر قدر عمله که کمپانی برای اجرای این اعمال مختلفه لازم داشته باشد قیمت متداوله مملکت از برای کمپانی پیدا خواهد کرد ، دولت ایران از برای حفظ امنیت هر زمین و هر محل که بجهة عریک از این اعمال بکمپانی داد است و همچنین از برای کمال امنیت هر یک از کولاه و کولگذاران و مأورین و عملیات کمپانی هر قواعدیکه لازم باشد اعلام خواهد کرد و هر تدابیری که واجب باشد حکم بد اجرا خواهد نمود .

فصل بیست و چهارم - این امتیاز بزبان فارسی ترجمه خواهند شد ، اما در صورت ظهور مشکلات فیما بین طرفین مضمون قرائنه بدینها سند خواهد بود . در طهران ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲ مطابق ۱۸ جمادی الاول ۱۲۸۹ تحریر یافت .

جناب اشرف حاج میرزا حسینخان صدراعظم دولت ایران بحکم اختیار نامه که بایشان از جانب اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ایران داده شده است به اتفاق چند نفر از وزراء دولت این قرارنامه را امضاء و تصدیق داشته و اعلیحضرت شاهنشاهی نیز این قرارنامه را با امضای خود ممضی و تصدیق فرمودند . محل مهر همایون ناصرالدین شاه صحیح است .

صورت اسامی اشخاصی که مهر کرده اند : جناب صدراعظم نواب والاعتماد السلطنه وزیر علوم - نواب والاعتماد الدوله جناب میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه - جناب قوام الدوله وزیر معنات - نظام الدوله دوست علیخان وزیر مالیه - جناب میرزا محمد حسن دبیر الملک - جناب یحیی خان معتمد الملک وزیر دربار اعظم - جناب ناظم الملک میرزا ملکم خان - جناب

ناصر الملك محمود خان جناب حنطلى خان وزير لواء النعام جناب باقا خان
امين الملك وزير عدليه اعظم .

تحصيل این امتیاز از دولت ایران برای يك نفر تبعه دولت انگلیس قسمتی از
يكشسته مقدماتی بود که برای انجام يك مقصود سیاسى بعمل آمد، من در فصل آینده باین
نکته بخصوص اشاره خواهم نمود. اقدام و مقدمه دیگر بردن شاه بانگلستان بود و
دقیقاً آن ایجاد دوستی و یگانگی بین شهریار ایران و سلطان عثمانی است که در استانبول
بعمل آمد؛ در حینى که سیاسيون دولت انگلیس مشغول انجام این مقدمات بودند، با
دولت روس نیز محرمانه در مذاکره بودند که يك قراردادى سیاسى بین دولتین، در آسیای
مرکزی صورت بگیرد که شرح آن در فصل آینده یابد؛ در اینجا همین قدر اشاره میشود
همینکه حقوق طرفین در این مسأله بی صاحب آسیای مرکزی برضایت طرفین معین
گردید آن وقت معلومند که تمام اینها نمایشات سیاسى بوده بر علیه دولت روس که آنرا
دولت انگلیس نزدیک کند و پیشنهادات دولت انگلیس را قبول نمایند؛ همینکه
مقصود انجام گردید تمام آن موضوعات یعنی امتیاز بارون رویتز و وعده های مساعدت عالی
دولت انگلیس با ایران و ایجاد دوستی و الفت بین ایران و عثمانی تمام اینها در مقابل
قرارداد دولتین انگلیس و روس که **بین اول گران ویل و پرنس کورچاکوف منعقد گردید**
از بین رفت .

اما موضوع مسافرت شاه بفرنگ، این نیز یکی از اقدامات میرزا حسین خان
سپهسالار بشمار میرود، فرض عمده هم بردن شاه بانگلستان بوده که در آنجا
جلال و عظمت امپراطوری انگلستان را بشاه بنمایاند، در ضمن هم نقشه انگلیس بخوبی
اجرا شود .

شرح این مسافرت، وقایع و اتفاقات روزانه را خود شاه بقلم خود نوشته است
و عین آن هم بزبان انگلیسى ترجمه شده است . و خلاصه این مسافرت نیز در جلد
سیم مرآت الیلدان جزو وقایع سال ۱۲۹۰ هجرى قمرى مطابق (۱۸۷۳ میلادى) ضبط
شده است .

اینک گزارش مسافرت شاه :

شاه در ۲۱ صفر سال مزبور از طهران حرکت نموده از راه قزوین ورشت اتزلی و از راه اتزلی بویله کشتی بجای طرخان رفته است . عده زیادی در این مسافرت همراه شاه بوده از آنجمله میرزا حسین خان سپهسالار که سمت صدراعظمی داشته ، مستر طامنن تائب سفارت انگلیس ، دکتر دیکنس انگلیسی و دکتر طولوزان باشاه از آنجا بمکورفته در عمارت معروف گرملین منزل میکنند . صاحب منصبان و جنرالهای نظامی متوقف مکو با سردار کل قشون مکو بحضور شاه آمده و مورد تفقد گردیدند . شاه از مکو به بطرز یورغ رفته است . شرح ورود به بطرز یورغ را در مرآت البلدان چنین مینویسد :

« اعلیحضرت کل ممالک روس الکماندر دوم بانواب ولیعهد و پسرهای دیگر اعلیحضرت معظم و نواب گرانلوک نیکلا سپهسالار کل قشون روس و نواب گرانلوک کنتانتین نیکلایویچ برادران اعلیحضرت امپراطور در کار با استقبال حاضر بودند . و اعلیحضرت شاهنشاه ایران را با کمال گرمی پذیرفتند ؛ صاحب منصب زیادی بالباسهای رسمی سر راه بودند ؛ خلاصه با شرایط اعزازی خارج از چیزیان وارد عمارت سلطنتی شدند ؛ بعد از تشریف فرمائی با طاق مخصوص منزلگاه همایون بقاصله لحه کنتاللد برك وزیر دربار از جانب اعلیحضرت امپراطور نشان سنت آئنده که اعظم نشانهای دولت روس و مکلل بالماس است باحمایل آبی آورده با اعلیحضرت شاهنشاه ایران تقدیم نمود ؛ بعد از دقیقه اعلیحضرت شاهنشاهی یازدید اعلیحضرت امپراطور تشریف بردند ، ساعتی بعد یازدید نواب ولیعهد شدند ، وقت غروب اعلیحضرت امپراطور بمنزل اعلیحضرت شاهنشاه تشریف آورده متفقاً بتماشاخانه توجه نمودند .

صبح روز بیست و پنجم پرنس کرچاکف صدراعظم دولت روس بحضور همایون آمد و بعد از معاودت پرنس اعلیحضرت امپراطور بمنزل اعلیحضرت شاهنشاه تشریف آورده باتفاق تشریف میدان شدند مارس یعنی میدان مشق شدند و بان خوبی داده شد ، زیاده از بیست هزار قشون سواره و پیاده در این میدان بود ، شب بمجلس بالتجبا

شریف بردند، امپراطور هم در این مجلس شریف داشتند. روز دیگر سفرای خارجه بحضور مشرف شدند، عصر آن روز در منزل اعلیحضرت امپراطور بشام موعود بود روز بیست و هفتم از نواب گرانديك كنتاتين برادر اعلیحضرت امپراطور و نواب گرانديك نيكلا برادر دیگر اعلیحضرت و پرنس كرجاكف صدراعظم دیدن فرمودند.

روزیست و هشتم ابتدا با اعلیحضرت امپراطور در کالسه نشسته بمیدان مشرق رفته تعاشای مشق سواره نظام و غیره را نموده بعد بقلعه و بانك دولتی مشرف فرماشتند و ضرابخانه را که در همین قلعه میباشد بازدید فرمودند. در این جا يك مدال طلای بزرگی که يك طرف آن صورت اعلیحضرت امپراطور و طرف دیگر بخط فارسی تاریخ ورود واسم مبارك اعلیحضرت همایون نگاشته و رسم شده، ضرب نمودند. شب را از پردوم اعلیحضرت امپراطور دیدن فرمودند و در منزل ایشان با اعلیحضرت امپراطور و نواب ولیعهد و جمع دیگر از رجال و اعیان شام صرف نمودند. روز غره ربیع الثانی با پرنس كرجاكف مجاورت فرموده شب را در عمارت و باغ مخصوص اعلیحضرت امپراطور موعود بودند و در این شب اعلیحضرت امپراطور بملزمین ركاب اعلا بتفاوت شونك نشان و انگشتر و ساعت و غیره دادند و اعلیحضرت اسب موسوم به جالی را به اعلیحضرت امپراطور و اسب موسوم به جلفه را بزوجه نواب ولیعهد هدیه دادند.

پادشاه ایران از پترزبورغ عازم برلن شده در آنجا نیز تشریفات مهمان نوازی را بجای آوردند؛ از آنجا به بروكسل رفته پادشاه بلجيك لهو پلندوم پذیرائی شایانی از شهریار ایران نمودند و در اینجا لارنس صاحب و کلمبل صاحب و ظموت صاحب و چند نفر از اعیان انگلیس که برای مهمانداری آمده بودند در بروكسل بحضور مبارك مشرف شدند. روزیست و دوم بعد از وداع اعلیحضرت پادشاه بگارت مشرف برده از راه بندر استاند عازم انگلیس شدند و از مملكت فلاندر گذشته بندر مزبور رسیدند، در اینجا داخل کشتی اعلیحضرت پادشاه انگلیس گردیدند. این کشتی موسوم به ویزلان بود. امیرال معبر سفین انگلیس که موسوم به ماک کنتون است و چند دفعه هم بیاحت جزایر قطب شمالی رفته به استقبال موکب همایون آمد، صاحب منصبان بحری بسیار نیز

آمده بودند. از بندر استاندنا دوور که اول حاك انگلیس است پنج ساعت راه میباشد دریای هائس که بطوفان و موج زیاد معروف است در این وقت نهایت آرام بود، در عقب کشتی و نریلان سه کشتی بردیف و دو کشتی بزرگ زره پوش جنگی از دو طرف دست راست و چپ محض احترام حرکت میکرد، سفاین بیار آمد و شد مینمودند، چون بسواحل انگلیس رسیدند کشتی جنگی زیاد به استقبال آمد، کشتیهای بخار و قایقها و سفاین که بجای انگلیس و اعیان در آنها نشسته تماشا آمده بودند بشماره در نیامد، خلاصه بندر دوور ورود فرمودند پسرهای اعلیحضرت پادشاه انگلستان و با وزیر دول خارجه انگلیس لرد گرانویل و اعیان و اشراف لندن به استقبال آمده بودند، افواج و سوار بسیار و تماشاچی زیاد در اینجا دیده میشد. پسر وسطی اعلیحضرت پادشاه دوک ادیامبورغ و پرسی پرنس آرتور نام دارد؛ ایشیک آغاسی باشی اعلیحضرت پادشاه موسوم به لرد سیدنی که مردی معتبر و نیز منصب پیشخدمت باشی را دارد بامتقلین همراه بود، بعد از انجام تشریفات لایقه از اسکله بالارفته سوار کالکه بخار شدند، بعد از طی چند قدمی به مارتی رسیدند که در آنجا ناهار حاضر شده بود؛ پس از صرف ناهار باز در کالکه بخار نشسته عزیمت لندن فرمودند؛ بین راه از قصبه و آبادی که مقر ناپلئون سوم^(۱) بوده و همانجا وفات کرده بود گذشتند تا رسیدند به اول شهر لندن بواب ولیعهد دولت انگلیس پرنس دو سال با سواره زرمپوش خاصه نواب معظم و همه وزراء و اعیان و جمعی زیاد از حد و اندازه از اهل نظام و غیره حاضر بودند، اعلیحضرت همایون پیاده شده با نواب ولیعهد دولت انگلیس و جناب جلالتمآب صدراعظم و لرد هرلی مهاندار در کالکه دوبازی نشسته روانه عمارت بوکینگهام که منزل شهری اعلیحضرت پادشاه است و برای متر لگام اعلیحضرت همایون و ملتزمین ركب اعلى معین شده بود گردیدند. عموم اهالی لندن اظهار مسرت کامل از ورود مسعود شاهانه میکردند؛ هنگامه غریبی بود، اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان در قصر وینلفورد که درش فرسخی شهر است و با راه آهن در بیاعت طی مسافت مزبور

(۱) ناپلئون سوم متادن بین اوقات در انگلستان وفات نمود ۱۲۹۰ هجری

(۱۸۷۲ میلادی) .

میشود، بودند، روز ۲۳ ربیع الثانی یازدید نواب ولیعهد تشریف بردند و نواب ولیعهد دولت روس و زوجه ایشان که خواهر زوجه نواب ولیعهد دولت انگلیس و هردو دختر پادشاه دانمارک اند آنجا بودند؛ بعد بمنزل پرنس الفرد که ملقب بدوک ادیمبورغ است رفتند، از آنجا بخانه دوک دکمبریج پسر عموی اعلیحضرت پادشاه که سپهسالار کل قشون انگلیس است. بعد بخانه خواهر همین دوک از آنجا تشریف فرمای منزل گردیدند سقراء خارجه و وزراء انگلیس که در این وقت از دسته ویک میاشند بالرد کلانستون صدراعظم و لرد کراونیل وزیر امور خارجه بحضور مبارک مشرف شدند و شب را در منزل نواب ولیعهد با شاهزادگان و جناب مستطاب صدراعظم و غیره موعود بودند بعد از شام نیز بخانه دوک دوسوتراوند که از نجبای انگلیس است و مالی یک کرومداخل دارد یشب نشینی دعوت شدند، روز ۲۴ باجمع ملتزمین رکاباعلی بقصر ویندزور بدینن اعلیحضرت پادشاه انگلستان تشریف بردند؛ چون دریای پله قریباده شده اعلیحضرت پادشاه تاپای پله اعلیحضرت همایون را استقبال کردند، جمیع شرایط مودت و اعزاز ملحوظ شد، بعد وزیر دربار پادشاهی نشان ژاوتر مکمل بدالماس را که بزانونبند معروف و از نشانهای معتبر انگلیسی و سوای اعلیحضرت پادشاه انگلستان که رئیس اداره این نشان اند و شاهزادگان انگلیس و سلاطین خارجه کسی دارای آن نیست برای اعلیحضرت شاهنشاهی آورده اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان برخاسته بامت خود نشان را میکرملوگانه زدند و حمایلش را انداختند جوراب بند را هم دادند^(۱) اعلیحضرت همایون هم نشان و حمایل آفتاب به الماس را بانشان تصویر بی نظیر مقدس همایون به اعلیحضرت پادشاه انگلستان دادند، بعد در این محل صرف ناهار فرموده پس از آن قندری در آن نواحی گردش کرده و مراجعت بشهر شد، شب را در خانه لرد «همیر» حاکم شهر لندن مهمان یشب نشینی و سوپه که شام بعد از نصف شب است بودند، سه هزار نفر در این شب دعوت شده بودند.

روز ۲۵ بتماشای کلرخانه و ولویج که جبه خانه و توپخانه و آهنگرخانه دولت انگلیس است تشریف فرما شدند؛ ولویج در حقیقت شهری است و چون وصل با بادی

(۱) در اینجا مرحوم امشادالطیفة تاریخ نشان زانونبند را مینویسد که یادگار ادوارد

لندن است یکی از محلات لندن میباشد ، بعد از تماشای کارخانجات و بازدید مشق توپخانه مراجعت بمنزل فرمودند و در محل مشق توپی نه بود پیش کش حضور مبارک کردند . روز ۲۶ بیاحت باغ وحش گذشت ، روز ۲۷ برای سان کشتیهای جنگی عزیمت بندر پرتموث که یکی از بنادر معتبر جنگی انگلیس است فرمودند و از مشق جنگ دریائی و کارخانجات که اسباب کشتی بخار و بحری میسازد تماشای کامل بعمل آمد و شب را به مجلس کنسر یعنی ساز و آواز که در عمارت البرهال است تشریف برده در بین راه اغلب کارخانجات صنایع متفرقه ملحوظ نظر انور همایون گردید .

روز ۲۸ وزیر هندوستان با اجزای خود بحضور مبارک تشریف جتند ، اهالی شهر - های انگلیس نیز با عرض تهنیت شرفیاب شدند ، دو ساعت بعد از ظهر بجهت سان قشون که اعلیحضرت پادشاه انگلستان خواستند ، بعد عازم قصر ویندزور شدند ، در میدان مشق که چمن وسیعی بود هفت هشت هزار نفر سواره و پیاده در کمال خوبی مشق کردند و پس از وداع با اعلیحضرت پادشاه انگلستان بشهر مراجعت شد .

روز ۲۹ بکرن ویج که تحصیل بشهر ونه خارج و در کنار رود تیس واقع و در حقیقت از محلات دور دست شهر است تشریف بردند ، مدرسه بحری انگلیس در این جا است ملحوظ نظر اقدس گردید ؛ بعد بر صدخانه تشریف برده آنجا را نیز بازدید فرمودند . روز سلخ ربیع الثانی بیاحت شهر لیور پول تشریف بردند ، غره جمادی الاول عازم شهر منچستر شدند و بعد از تماشای کارخانجات پارچه بافی و ریساندیسی این شهر که نهایت معروف است بضرورت تمام معاودت فرمودند . روز دوم ماه تشریف فرمای لندن شدند و میهمان ولیعهد انگلیس بودند ، اعلیحضرت پادشاه انگلستان نیز باین محل آمدند روز سوم بگردش شهر گذشت روز چهارم بصحبت بعضی وزراء و بتماشای مشق تلبه چیان مشغول بودند ، شب را در عمارت بلور که اول اکپوزیسیون فرنگستان در ۱۸ سال قبل در آن برپا شده بود بودند . روز پنجم بتماشای بانک و برج لندن و کلیسای سنت پول و وست مینستر و پارلمنت و خانه کلاستون صدراعظم تشریف فرما گردیدند .

روز ششم برای وداع با اعلیحضرت پادشاه انگلستان در قصر ویندزور تشریف بردند و بعد از تقدیم رسوم تشریفات و اعزاز، عکس جمال مهر مثال همایون را یادگار با اعلیحضرت پادشاه انگلستان دادند، اعلیحضرت پادشاه انگلستان نیز عکس خود را با عکس پسرش لهولند که پسر کوچک ایشان است به اعلیحضرت همایون دادند، از آنجا بخانه پرنس هلنا دختر اعلیحضرت پادشاه انگلستان که زوجه پرنس کریستیان از شاهزادگان هولند آلمان است رفتند، بعد عزیمت به مقبره پرنس البرت شوهر اعلیحضرت پادشاه فرمودند، در مراجعت در بین راه درخت سر کوهی یادگار بدست مبارک در محلی غرس فرمودند روز هفتم بعمارت بلور تشریف فرما شده بخریدن بعضی اسبابها پرداختند، بعد بتمشای عمارت دیگر رفتند.

مهربانی و اعزاز و احترام و تشریفات، در دولت انگلیس از شخص اعلیحضرت پادشاه انگلستان تا وزیر و اعیان و آحاد و افراد ناس نسبت بوجود محمود اعلیحضرت همایون و ملتزمین رکب بوجه بود که بعیز تقریر در یاید. روز نهم جمادی الاول عزیمت بندر شربورغ فرانسه نموده در کار ویکتوریا با نواب ولیعهد وداع کرده با کالکه بخار حرکت فرمودند، (۱)

پادشاه ایران از انگلستان بفرانسه آمده قریب دو هفته در پاریس توقف نموده است، در آنجا نیز رجال سیاسی فرانسه و معروفین آن شهر از شاه پذیرائی نمودند و در سان قشون واسب دوانی حضور داشته است. از فرانسه به سوی رفته در آنجا هم از شاه ایران و درباریان او پذیرائی نموده اند. از سوی با ایتالیا رفته از آنجا باطریش شهر وینه، از آنجا مجدداً با ایتالیا برگشته به بندر معروف براندیزی، از آنجا با کشتی های دولت عثمانی عازم استامبول شدند در ایتالیا و اطریش پذیرائی خوبی از شاه بعمل آمد که از شرح آنها میگذریم.

از بیست و یکم جمادی الاول تا غره رجب، شاه با همراهان خود در استامبول بود سلطان عثمانی و رجال آن مملکت مهمان نوازی کاملی نسبت پادشاه ایران بعمل آوردند، از آنجا به بندر پوتی که بندر معروف و منطلق بعولت روس است عزیمت

(۱) کتاب مرآت البلدان جلد سوم وقایع سال ۱۲۹۰ هجری قمری برابر سال ۱۸۷۳ میلادی

سودند. در این جا باز مأمورین دولت روس که قبلاً به بندر انزلی آمده بودند در حضور داشتند و مشغول مهمانداری شدند. شاه از راه تفلیس پیادگوبه و از آنجا از راه دریا در چهاردهم رجب به انزلی وارد شدند. تمام مدت مسافرت اروپا فریب پنج ماطول کشید. پس از ورود بخاک ایران میرزا حسین خان سپهسالار از مقام صدارت استعفا داد.

در این تاریخ اولیای امور ایران که در رأس آن میرزا حسین خان سپهسالار قرار گرفته بود با صمیمیت تام و تمام بانگلیها نزدیک شده بودند و بحرفهای سیاسیون دولت انگلیس ایمان کامل داشتند، قلباً مایل بودند مقدرات ایران را با مقدرات انگلستان توأم کنند و امتحان صمیمیت خودشانرا نیز در واگذاری امتیاز بارون جولیس روپتر و قبول رأی حکمت گلداسید درباره بلوچستان و سیستان نشان دادند و حتی شاه ایرانرا حاضر نمودند بانگلستان بپردازند؛ باین نیت که روابط دولتی بیش از این محکم گردد. ولی انگلیها بان صمیمیتها ابتدا توجهی نداشتند، این بار نیز همان سیاست دیرینه نیت به ایران تعقیب میشد. این صمیمیت و استقبال دولت ایرانرا؛ بعضی اینکه بنفع دولتی بکار بپردازند فقط بنفع انگلستان در راه نزدیکی بروسها بکار بردند.

چنانچه قبلاً تذکر داد ورود روسها بیخارا انگلیها را بترس انداخت، از يك طرف دستخوستی بطرف روس دراز کردند از طرف دیگر اقدام نمودند افغانستان، ایران و عثمانی را بهم نزدیک نموده اختلافات آنها را رفع کرده يك جبهه متحدی از انگلیس، ایران، افغانستان و عثمانی در مقابل هجوم روسها تشکیل دهند؛ هر گاه تشکیل يك چنین اتحادی صیمانه اقدام میشد بهترین سدی بود که در مقابل هجوم روس بنشسته بود، ولی چون نیت جز نمایش سیاسی نبود آنهم برای ترساندن روسها همینکه روسها در مقابل تقاضاهای دولت انگلیس تسلیم شدند، حمایت از ایران برداشته شد؛ نزدیکی بین ایران و عثمانی بیان آمد؛ اختلافات ایران و افغانستان در سر تقسیم سیستان بر طبق حکمت مرفردريك گلداسید، باز تجدید شد؛ بالاتر از همه امتیاز بارون روپتر بود که بکلی از میان رفت.

مقصود عمدهٔ انگلیسها از تمام این نمایشات سیاسی این بود که روسها از افغانستان صرف نظر کنند؛ هرگاه این تقاضای انگلستان مورد قبول واقع گردد دولت انگلیس حاضر خواهد بود که بایشرفتهای روسها در قسمت‌های ممالک آسیای مرکزی که عبارت از بخارا و خیوه و ممالک مجاور آنها تا سرحد افغانستان باشد، مخالفت نکند، این است که مشاهده میشود در سال ۱۲۹۰ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۳ میلادی) که این معاهده بین دو وزیر امور خارجه روس و انگلیس پرنس گرچاکف و ارنل گرانویل منعقد گردید فعالیت روسها در ترکستان زیاده میشود.

این قرارداد بین دولتین روس و انگلیس در همان سال ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) با امضاء رسید و بعدها بقرارداد گرچاکف و گرانویل معروف گردید (۱) در این قرارداد وزیر امور خارجه روس پرنس گرچاکف صریحاً تعهد میکند که دولت امپراطوری روسیه، مملکت افغانستان را بکلی از دایره عملیات خود خارج میداند. این عین عبارت قرارداد فوق است: «اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه با این نظر با افغانستان نگاه میکنند که آن مملکت از منطقه نفوذی که روسیه عملیات خود را در آن ادامه میدهد کاملاً خارج است.» (۲)

بعدا از امضای این قرارداد است که روسها بطرف خیوه حرکت میکنند و آنجا را تصرف خود در می‌آورند. در همین تاریخ است که رود جیحون و اراضی آن ضمیمه امپراطوری روسیه میشود. در همین سال است که معاهده بین روس و خان خیوه منعقد میگردد. در همین سال است که روسها قرارداد ثانی را با امیر بخارا بسته آنجا را کاملاً در تحت ادارهٔ خود در می‌آورند.

تمام این اقدامات در اثر امضاء این قرارداد بوده و درست در همین سال بود که

(1) Gortchakoff – Granville.

(2) «The Emperor looked upon Afghanistan as compeltly ouside the sphere within which Russia might be called upon to exercise her influence .

«Russia in central Asia.» By Lord Curzon P . 326

میرزا حسین خان، شاطر ابراهیم بلندن برده مشغول جشن و سرور بودند باین امید که مقدرات ابراهیم با مقدرات مملکت با عظمت انگلستان توأم نموده است . ولی غافل از اینکه سیاسون ماهر انگلستان یازبهای بن مهمی در خارج از صحنه تماشای شاه و صدراعظم ایران در لندن مشغول هستند .

صدراعظم ایران وقتی از این بازی مطلع شد که کار از کار گذشته بود ؛ هیچ کاری هم نتوانست انجام دهد، جز اینکه خود را تسلیم پیش آمده بکند و در مقابل عمل انجام شده گردن نهید .

اطلاعات صحیحی از مکاتبات و مذاکرات بین میرزا حسین خان سپهسالار و اربل گرانویل وزیر امور خارجه انگلستان در دست نیست ؛ بدون تردید مذاکرات زیادی در این باب جریان داشته است و شکی نیست میرزا حسین خان از این سیاست دولت انگلیس شکایت زیاد نموده است ولی تأثیری نداشت، چونکه از روز اول مصمم معلوم و معین نسبت بایران، اکتفا نموده بود که برگشت از آن مصمم برای اولیای امور انگلستان کار آسانی بود، این را اولیای امور ایران باید بدانند، سیاسون انگلیس تماماً بآن سیاست دیرینه آشنا هستند (۱) تاریخ سیاسی قرن گذشته بهترین شاهد عملیات سیاسون انگلیس نسبت بایران است. از طرف ایران همیشه صمیمیت و یگانگی و فداکاری ایران شدت است ولی بشهادت

(۱) لرد کرزن گوید : «کسانی که از اتحاد با ایران صحبت میکنند و مدعی آنند دولت را با انگلستان برای دفاع خراسان و یا حمله بشواخی ماوراءالنهر بحر خزر انتظار دارند. بدترین خدمت است که مملکت خود میکنند و بواسطه این تصورات باطل، هموطنان خود را در ضلالت و گمراهی نگامیدارند.» (قل از کتاب روس در آسیای مرکزی صفحه ۳۵۴) مین مارت انگلیسی ذیلاً نکاشته میشود :

Those who talk of a Persian alliance to cooperate with England in the defence of Khorasan . or in an attack upon transcaspia . are doing the worst service they can to their country by beguiling her with the most Phantasmagorical and hopeless of illusion .

«Russia in central Asia» By Lord Corzon . P . 304 .

تاریخ از طرف انگلیسها درست مخالف آنها عمل شده و در هر دوره امیدهای اولیاء امور ایران میل یأس گردیده است .

در همان ایامی که از شاه و همراهان او در لندن بطرز مجبلی پذیرائی میشد ، در همان اوقات نیز تقسیم ایرانرا بادت روس در میان گذاشته در همین منطقه نفوذ قرار معینی میدادند .

از قرائن معلوم میشود که میرزا حسین خان سپهسالار در همان حینی که در لندن بود بفرست دریافت بود که دولت انگلیس بادت روس در حل مسئله ایران کنار آمده است چون اساس سندات عظمای او روی پایه دوستی و یگانگی بادت انگلیس بوده ، بالطبع رفع اختلافات بین دولتین روس ، انگلیس و نزدیک آنها در سیاست آسیائی و حل قضایای ایران ، مقاصد سارت او را هم متزلزل خواهد نمود . این بود که در این باب از وزیر امور خارجه انگلستان کتباً توضیح خواسته است . سواد مکتوب او در دست یستایدیک روزی آفتابی شود ولی جواب آنرا بمناسبتی ضبط کرده اند . لازم است در اینجا نقل شود . این است سواد آن :

« جناب اشرف ، میرزا حسین خان صدراعظم ایران .

از وزارت خارجه دولت انگلیس بتاريخ دو جولیه ۱۸۷۳

جناب اشرف ، مکتوب مورخه سی ام جون ۱۸۷۳ جناب عالی حاکی است از اینکه آنچه که بین دولتین روس و انگلیس راجع بحفظ تمامیت و استقلال ایران مکاتبه شده رسماً بجناب عالی اطلاع دهم ، جواباً با کمال احترام با اطلاع جناب عالی میرسانم ، اگر چه تا حال قرارداد یا مساعده رسمی بین دولتین برای این مقصود وجود ندارد که بوسیله آن دولتین روس و انگلیس مشترکاً موافقت کرده باشند که استقلال و تمامیت ایران را محترم شمارند لیکن در سال ۱۸۳۴ بین دولتین در موقع تعیین محمد میرزا بسمت ولیعهدی از موقع استفاده نموده یک موافقتی بینشان حاصل گردید . موافقت فوقردی این اساس بوده که دولتین قلباً کوشش نموده به تنها امنیت داخلی را محرومیت کنند ، بلکه استقلال و تمامیت ایران را نیز حفظ کنند و همچنین در سال ۱۸۳۸ گفت نسلرود (۱) باین قرار که بین

[1] Count nesselrode

دولتین موافقت شده بود متوسل شده تذکر داده بود که فرار مزبور فعلاً نیز بقوه خود باقی است، وزیر امور خارجه دولت پادشاهی انگلستان بیقای آن در اعتبار خود اعتراف نموده است (۱)

دولت پادشاهی انگلستان پیش خود اصول اساسی را که در سیاست دولتین روس و انگلیس راهنمای سیاست عمومی دولتین در سال ۱۸۳۴ نسبت بانستقلال و تمامیت ایران بوده، امروزه خوب تمیز میدهد. حالیه نیز نظر با اطلاعاتیکه از لرد لوفتوس (۲) سفیر دولت پادشاهی انگلستان مقیم سنت پترزبورخ رسیده دارای این عقیده هستند که دولت امپراطوری روس با رضایت خاطر باطمینانهائی که طرفین در سالهای ۱۸۳۴ و ۱۸۳۸ در این خصوص یکدیگر داده اند اشاره نموده تأیید کرده است. اینک دولت پادشاهی انگلستان چنین تصور میکند بهترین طرق اطمینان بخش که دولتین را در این احصااتشان باقی گذارد، این است که دولت ایران در حینیکه میکوشد حقوق خود را مانند يك دولت مستقلی حفظ و پایدار کند در همان حال هم باید جداً بکوشد تعهدات خود را نسبت بهريك از این در دولت بهر قیمت که باشد بخوبی انجام دهد، و باین وسیله ادامهدوستی خود را بهر دو دولت تأمین نمودن است. در این صورت دولتین روس و انگلیس نیز مایل خواهند بود برای حفظ منافع خودشان هم شده این دوستی را تقویت کنند. (۳)

وزیر امور خارجه انگلستان همین موضوع را به کنت برانو (۴) وزیر مختار

(۱) سال ۱۸۳۸ سالی است که محمد شاه سال قبل آن بهرات رفت آنجا را محاصره نمود؛ دولت انگلیس برای تهدید محمد شاه، کشتیهای خود را عامور بوشهر کرد و در خلیج فارس مشغول عملیات خصمانه شدند، داستان آن در فصل بیستم گذشت. جلد اول تاریخ روابط سیاسی.

[2] Lord Loftus -

[3] The Middle Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence - By Valentino Chirol P.

]]]

[4] Count Brunnow

ندوس مقیم لندن رسماً اطلاع مینهد و تصریح میکند که چنین یادداشتی بصدراعظم ایران در لندن داده شده است. اول گرافویل علاوه میکند که کنت برانو از آن یادداشت اظهار رضایت نموده است. باین نیز قناعت نکرده در دهم ماه جولای ۱۸۷۳ میلادی برابر (۱۲۹۰ هجری قمری) به لرد لوتوس سفیر دولت انگلستان مقیم پترزبورغ چنین مینویسد :

«من اینموضوع را به کنت برانو وزیر مختار دولت روس مقیم لندن اطلاع دادم، چونکه کنت مزبور ورود شاه را بلندن زیاد انگشت نما کرده بود و ایرایشها نیز از من سؤال کرده بودند بین دولتین روس و انگلیس در باب ایران چه قراردادی رد و بدل شده است. من بصدراعظم ایران گفتم که بین دولتین روس و انگلیس قرارداد رسمی در این باب وجود ندارد ولی دولتین مذکور باهم موافقت نموده اند استقلال و تمامیت ایران را محترم شمارند و از سال ۱۲۵۰ هجری قمری برابر سال (۱۸۳۴ میلادی) يك موافقتی بین دولتین، در زمان تعیین محمد میرزا بولیعهدی که وارث تاج و تخت ایران باشد حاصل شده است که هر دو دولت صمیمانه نه تنها امنیت و آسایش داخلی ایرانش را رعایت کنند بلکه استقلال و تمامیت آنرا نیز حفظ کنند، همین موضوع را کنت نسلرود در تاریخ ۱۲۵۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۳۸ میلادی) بدولت انگلیس گوشزد نموده تذکر داده بود که موافقت فوق الذکر در اعتبار خود باقی است، وزیر امور خارجه انگلستان نیز در همان وقت باعتبار اصلی آن سند تذکر شده، و برقرار بودن آنرا اعتراف نموده است .

در جواب، کنت برانو از این یادداشت اظهار رضایت نموده است،^(۱)

نظیر این مکاتبات بعدها نیز بین دولتین انگلیس و روس جریان داشت، چون مربوط بتاریخ این ایام نیست از ذکر آنها در این مورد صرف نظر شد؛ در جای خود اشاره خواهد گردید .

روی کار آمدن میرزا حسین خان سپهسالار بمساعدت انگلیسها و برای نفع آنها

برده (۱) میرزا حسین خان نیز صمیمانه نسبت به منافع آنها اقدام نمود. حدود سرحدی بلوچستان و سیستان را بطوریکه انگلیسها پیشنهاد نمودند قبول کرد. امتیاز بارون دویتر را که واگذاری تمام منابع ثروت طبیعی و عایدات ایران بود چه در حال حاضر و چه بعدها از هر حیث یا تکلیفاً واگذار نمود. برای اینکه جلالت و قدرت و عظمت انگلستان را به شاه نشان بدهد او را برداشته با انگلستان برد؛ تمام این اقدامات را مینمود که دولت انگلستان با دولت ایران دوست و باوقا باشد.

در سال ۱۲۹۰ هجری قمری مطابق سال (۱۸۷۳ میلادی) در دستور همان سال که شاه در فرنگ بود قرارداد معروف بقرار داد گرچاکف و گرابول عملی شد، مذاکرات این قرارداد از سال ۱۸۶۹ شروع شده بود؛ موضوع آن نیز این بود که برای پیش آمدنهای دولت روس در ممالک آسیای مرکزی یک حدی قائل شوند. مقصود انگلیسها این بود که از دولت روس سندی تحصیل کنند که دست تجاوز روس از افغانستان کوتاه باشد. بالاخره روسها این قرارداد را برای سکوت انگلیسها در سال ۱۸۷۳ امضاء نمودند، در ضمن موافقتهای تاریخی خودشانرا هم، که از سالهای ۱۸۲۲ تا ۱۸۳۸ بین خودشان مکاتبه کرده بودند مجدداً آنها را در قوت و اعتبارشان باقی گذاشتند. آنهم عبارت بود از اینکه دولتین روس و انگلیس استقلال ایران را محترم خواهند شمرد.

اگر چه روسها باین قرارداد بعداً عمل نکردند، ولی در آن تاریخ برای انگلیسها یکستند اطمینان بخشی بشمار میرفت و خیال سیاسیون آنها را راحت نمود. در نتیجه این قرارداد بود، که در لندن باتمام آن حسن نیتهای دولت ایران، انگلیسها دستور دینه میرزا حسین خان سپهسالار زدند و او را باتمام آن صمیمیتها تکیه داشت کنار گذاشتند.

بسی از نویسندگان انگلیسی سعی نمودند تا انهای امتیاز بارون دویتر را بمخالفت روسها نسبت بدهند؛ شاید هم ناصحی صحیح باشد، ولی هیچوقت انگلیسها در تمام مدت قرن

(1) Rawlinson « England and Russia in the East »

گذشته این فکر را نداشتند که در شمال ایران سروکاری داشته باشند، چه برسد بکشیدن راه آهن یا بکار انداختن منابع ثروت آن نواحی؛ آنها همیشه از زمان سرجان ملکم بیعد برای خودشان اگر منافعی فرض میکردند در قسمتهای جنوبی ایران و خلیج فارس بوده، از خوزستان گرفته تا سیستان و خراسان؛ چونکه آنها خطرات قسمتهای شمالی ایران را خوب تمیز داده بودند و بهمین جهات امتیاز روتر فقط يك نمایش سیاسی یش نبود؛ همینکه بشکری موافقتی از طرف صدراعظم دولت روس پرنس گرجاگف در سال ۱۸۷۳ نشان داده شد، قوری تمام آن نمایشات سیاسی موقوف گردید، حتی طومار بالا بلندی که با امتیاز بارون روتر معروف شده بود بهم پیچیده بکنار انداختند (۱)

من باید در اینجا بنفع سرهتری والنسون که اطلاع کاملی از اوضاع سیاسی ممالک آسیای مرکزی داشت، این قسمت را از کتاب او نقل کنم؛ شخص مذکور مینویسد:

صدراعظم ایران با آن اعتمادی که نسبت بیاست خود داشت، خیلی سعی مینمود سیاست پنجاه سال قبل را دوباره عملی کند؛ معروف است که سیاست دیرینه دولت انگلیس در شرق اشاره نموده گفته است که، همیشه نظر ماسیون انگلیس این بوده که در مقابل هجوم دولت روس يك سد محکم ایجاد کنند؛ هرگاه تاچندی قبل این ترس تاحدی بی اساس بود فعلاً بحقیقت نزدیک شده، واقمآیک خطر بزرگی امروزه فتوجه هندوستان است، اگر این موضوع این اندازهها دارای اهمیت است که با کابل داخل مذاکره شوند که از تهاجم روسها در شرق جلوگیری کند؛ یا اینکه این ارزش را داشت که برای همین مقصود از عثمانیها حمایت کنند و با فغانها مساعدت مالی کنند حتی وسائلی برانگیخته متوسل به کاشغر و مارکند بشوند، دلیل ندارد از ایران غفلت شود؛ در صورتیکه مملکت

(۱) این سیاست تا اواخر قرن نوزدهم باقی بود، ولی جنگ انگلیسها با امرانوالدر سال ۱۹۵۵ میلادی این نقشه را تغییر داد، يك سیاست کلی و عریض و طویل جای آنرا گرفت؛ حدود سرحدی هندوستان توسعه پیدا کرد، از تنگه جبل الطاری تا شانکهای سرحد هندوستان شناخته شد، این موضوع را خوب میتوان در کتابهای چرول ولردگرن مطالعه نمود.

ایران سنگ اصلی سد محکم دفاع هندوستان است ، از سیاست دور است که از ایران چشم پوشند و بآن مملکت با نظر حضارت بنگرند؛ این مملکت اشیا بزرگی است که نمود میکند ایران دلبرای وزنی نمیباشد و با اینکه صمیمیت ندارد و عاری از شهادت است و فساد تامنر استخوان آن سرایت نموده قابل اتحاد و اعتماد نیست ، خلاصه کلام ، مطابق با مقیاس سیاسیون انگلیس نیست. اما در مقابل این منطق تلخ ، طبعاً جواب این خواهد بود که در هیچ تاریخ و زمانی از روی بی غرضی صرف از ایران امتحان نشد است تا امروز ایران نسبت بروس و انگلیس بهر دو دولت بدین بوده ، حال برای اولین دفعات است که با میل مفرط و صمیمانه حاضر شده است مقدرات خود را در مقابل دشمن مشترک ، با دولت انگلستان توأم کند .

اما راجع باستعداد ایران باید گفته شود هر کسی که آن مملکت را می شناسد استعداد آرا بخوبی تصدیق میکند ، اگر چه امروزه گرفتار فلاکت و بدبختی است ، امور آن ترتیب صحیح ندارد و عدم صمیمیت کلرکنان آن با دسایس خارجی در خرابی اوضاع آن بیشتر دخالت داشته است ؛ با این حال با مساعدت و کمک جدی دولت انگلیس ، همچنین هدایت و مشورت با آن دولت ، بدون تردید از نو یک مملکت برومند و مقتدر خواهد گردید که بمراتب قوی تر از سابق گردیده در بزرگی در مقدرات آینده شرق بازی کند ، البته با یک عهد دیپلمات فہم و امیدوار بآینده وطن خود ، در حالی که منافع طرفین را نیز در نظر داشته باشند ، موضوعات سیاسی با چنین اشخاص مذاکره طولانی لازم ندارد ، سیاسیون انگلیس بخوبی میتوانند با آنها کنار بیایند ، رالنسون در اینجا علاوه کرده میگوید . « سیاسیون ما در سہای خودشانرا همیشه از گذشته گرفته اند ؛ در مذاکرات و قراردادها ، جز منافع آن روزی نظر دیگر نداشته اند در اینصورت هیچ تعجبی نخواهد داشت از اینکه صدراعظم ایران از لندن مأیوس برود . » (۱)

هرگاه سرهبری رالنسون بدین قسمت هم اشاره می نمود با شمول موضوع تاریخی می پی

(۱) نقل از کتاب موسوم به انگلیس ، روس در شرق تألیف رالنسون صفحه ۲-۱۳۱

برای ما ایرانی‌ها روشن میگردید، آن عبارت از مأموریت کنت شووالوف^(۱) بود که از طرف امپراطور روسیه برای حل قضایای سیاسی مربوط بشرق بر حسب میل از لگرنویل وزیر امور خارجه انگلستان بلندن اعزام شده بود؛ موضوع ایران نیز با سایر مسائل شرقی قبل از ورود شاه و صدراعظم ایران بلندن، بین دولتین در لندن حل شده بود؛ کنت شووالوف نماینده مخصوص امپراطور روس بود و شخص امپراطور اعتماد فوق العاده نسبت به این شخص داشته، آنچه که من از حال این کنت خواندم منافع انگلستان را بمراتب بهتر از منافع امپراطور خود یا وطن خود تمیز داده بود؛ بعدها فرصت خواهم داشت از این شخص و دخالت او در سیاست شرق صحبت کنم.

در هر حال؛ در این تاریخ دولت انگلیس چنین تصور می نمود که جلب روسها و گرفتن قول از آنها که بحدود افغانستان در آینده تجاوز نخواهند نمود بمراتب فواید آن بیشتر از امتیاز بارون دویتز و تسلیم صرف دولت ایران در مقابل تقاضاهای دولت انگلیس همچنین دوستی و وفاداری میرزا حسین خان سپهسالار است؛ این حس تمیز انگلیسها را تاریخ بهتر ضبط کرده است.

رالسون گوید :

«شاه بجله خود را بطهران رسانید؛ در این موقع دسایس زیادی در پای تخت ایران احساس میگردید و عدم رضایت در میان طبقه اعیان و اشراف زیاد شده بود و تمام آنها بر ضد میرزا حسین خان صدراعظم دسته بندی کرده بودند و ظاهر شکایتشان اول بر ضد صدراعظم و سیاست او بود، دوم بر علیه امتیاز بارون دویتز.

اول مخالف میرزا حسین خان ملکه ایران بود که نفوذ فوق العاده در شاه داشت. و دشمنی ملکه هم این بود که شاه بصرایید میرزا حسین خان او را از مسکو مراجعت داده بود؛ دوم علماء و همچنین وزیر مالیه که مخالف با نفوذ اروپائیهها بودند و با هر بدعتی مخالفت میکردند. سوم شاهزادگان درجه اول که همراه شامدر سفر اروپا بودند و از صدراعظم تا علایمات زیاد دیده بودند و حال میخواستند تلافی کنند. چهارم طرفداران سیاست روس که آنها را وزیر امور خارجه ایران اداره می نمود و خود را رقیب میرزا-

(۱) Count Schouvaloff

حین خان میدانتست، پنجم جلیون بودند که در رأس آنها فرهاد میرزا قرار گرفته بود و در غیبت شاه مقام نایب السلطنه را داشت، این شاهزاده بسیار مرد سلیم النفس، باهوش و خوش برخورد بود و یک آدم وطن پرست و نسبت بشاه فوق العاده وفادار بود و بعلاوه نسبت به امتیاز بارون رومر بی اندازه بدین بوده و اظهار مینمود تمام صنایع و حرف ایران را این امتیاز بایمال خواهد کرد.

خلاصه در مقابل یک چنین مخالفت های مؤثر و جدی، میرزا حسین خان سپهسالار از مقام خود معزول شد، شاه عاقلانه از این پیش آمد خطرناک جلوگیری کرد. اول تسلیم این پیش آمد شده بعد موفق شد باین جریان مخالف به آرامی غلبه کند و بر آن فایق آید و بمسبب این پیش آمد جزای کافی بدهد، شاه در اندک مدتی از نفوذ شاهزادگان جلوگیری کرد؛ قدرت آنها را از دستشان گرفت که دیگر نتوانند توطئه کنند؛ فرهاد میرزا عاقلتر و باهوشتر از سایر شاهزادگان بود؛ او را مأمور اردلان نمود، برای مدت ها راضی نشدند او را در مرکز یا جای دیگر مأموریت دهند^(۱) وزیر امور خارجه نیز بخراسان معرمانه تبعید شد، در آنجا رفته تمام ایلات خود را نسبت بروسها طوریکه مایل است، در صورتیکه خطراتی برای مملکت تولید نکند تقویت کند. و وزارتخانه او را بمیرزا حسین خان سپهسالار که باتمام این پیش آمدها هنوز هم طرف اعتماد شاه بود واگذار نمود^(۲)

رالنون گوید :

(۱) رالنون در این جا حاشیه رفته گوید: «فرهاد میرزا بکوالی بالیاقت و با استعدادی است؛ او را ان مرکز دور داشته اند در این ایام ۱۲۹۳ هجری قمری مطابق سال (۱۸۷۵ میلادی) در نظر بود او را مأمور ایالت خراسان کنند تا اینکه بتوانند از وجود او برای مملکت بهتر استفاده کنند، بعد بلا حظه اینکه وزیر امور خارجه سابق در مشهد بود و تمایل زیاد او هم نسبت بدروسها معروف است دروسها هم بر علیه طوایف تراکمه دارند عملیات میکنند و بتواریخان پسر امیر شیر علی هم بر علیه هرات دیسه میکند صلاح نیست یک چنین دالی مقتدری بخراسان اعزام شود. بهتر دیده شده امنیت سرحدات ایران-اقتان برقرار بماند و شاهزاده بخراسان نرود صفحه ۵-۱۳۴»

(۲) رالنون صفحه ۸-۱۳۵

«این بود منظر فطری اوضاع ایران، بلاواسطه قدری هم مناظر امروزه میاسی ایران مخصوصاً راجع به روابط آن با انگلستان مورد مطالعه واقع شود، فوق العاده جالب توجه است؛ در این تردید است که آن مملکت در حال حاضر فوق العاده فقیر و بی بضاعت است، شاید این فقر و فلاکت امروزه در دوره های پیش این اندازه نبوده؛ یک رشته بدبختیهای طبیعی با حکومت بد که عمر طولانی داشته است دست بهم داده باعث این فلاکت و فقر مردم ایران شده است.

تجارت و صنعت ایریشم گیلان که در سالهای پیش یکی از صنایع عایدی سرشار مملکت بود، بواسطه ناخوشی یله ایریشم از بین رفته است؛ اگرچه اخیراً یک جنبشی در این صنعت دیده میشود؛ باینحال هنوز هم صادرات آن یک پنجم زمان قبل نمیرسد. فطری و خشکسالی که چندین سال طول کشیده است در سال ۱۲۸۹ هجری قمری (۱۸۷۲ میلادی) بدترین مرحله خود رسیده و همین سبب شد که نواحی پر جمعیت از سکنه خالی شد، دهات و قراء آباد تماماً بخرابدها مبدل گردید (۱) فقر و فلاکت و ناخوشی مری در تمام مملکت احاطه دارد، در همان حال پولداری مملکت از قیمت خود افتاده طوری شده است که از هر سعی و کوشش و عمل صنعتی جلوگیری شده است و امروزه تجارت آن مملکت بکلی معلوم گشته است.

خرانه و رشکست، قشون جیره و مراجب ندیده، کلر کتان دولت فاسد، مشاورین شاه بدون تصمیم و یک قوه مجریه جیون و ترسو، اینها و سایر معایب دیگر بدبختی را در این مملکت فوق العاده زیاد نموده و روز بروز هم بدبختی آن افزوده میشود و تمام اینها حاکی از این است نه تنها امور سیاسی آنست و ضعیف شده بلکه میتوان گفت روح ملی آن نیز فلج گردیده و از کلر اقدامات.

با همه این احوال و میجسم نمودن اوضاع فطری آن بطور روشن و قطعی ایران خوشبختانه

(۱) دکتر بلوک همراه دستگاه جنرال گلداسمید بود در این تاریخ مینویسد:

«مقل حکم میکرد محض اینکه میرزا حسین خان سپهسالار با مخارج زیاد شامرا در

اروپا گردش بدهد، خوب بود اینبول را در این حال فطری خرج ملت و مملکت بکند.»

« Dr . H . W . Bellew : 'From Indus to the Tigris' »

یا بدبختانه يك راه و طریق عملی درپیش دارد ؛ وضع جغرافیائی آن طوری است که اروپا و هندوستان را بهم مربوط مینماید ؛ بنابراین درآینده اهمیت سیاسی زیاد پیدا خواهد نمود ، اهمیت وزن ایران در ترازوی منجش ملل شرقی سال بسال زیادتر میگردد و این از تغییرات اوضاع واحوال دولی است که در اطراف آن وجود دارند و از حیث بزرگ شدن و یا تجزیه شدن آنها بهتر محسوس میگردد . دولت عثمانی از يك طرف دارد تجزیه شده روبه خرابی میرود ؛ دولت روس بایک جدیتی دارد یش میآید و مقدرات آن در دست يك دسته نظامی غیرمسلول است که دارای مطامع عالی هستند ؛ دولت انگلستان مشغول است روح هندوستانی را برای يك عملیاتی که بروحیات ملت آن غیرطبیعی است تحریک میکند ، این تحریک نیز بوسیله اجرای يك طرزتعلیم و تربیت مصنوعی است که ممکن است درآینده تولید اضطراب و نگرانی کند . با این جنبشهایی که در اطراف مملکت ایران در کار عمل و در حال جریان است ، ممکن نیست ایران ساکت و آرام و بیحرکت بماند . و باینکه هیچ جنبش بخود ندهد .

این نیز باید بطور صریح گفته شود که امروزه دولت روس نه مایل است و نه آن قدرت و جرات را دارا است که مملکت ایران را تصرف کند و آنرا در تحت اطاعت خود درآورد ؛ اگرچه جمعیت ایران فوقالعاده کم و بیش از شش و هفت میلیون نیست ، با اینحال این ملت بواسطه کوهستانی بودن از مهاجمات اجانب مصون است ، و در اطراف آن دشتهای وسیع بی آب و علف قرار دارد که قوه هیچ دولت اروپائی نمیتواند آن ملتها را برای همیشه در تحت تسلط و احوال خود نگاهدارد ، مگر با مخارج و فداکاری فوقالعاده که بهیچوجه با نتیجه آن قابل قیاس نیست .

برای دولت روس غیرممکن است که بتواند ساخلوئیهای زیاد در این شهرهای دور از هم که در اطراف دشت های گویر واقعند برقرار کند ، زیرا هر يك از اینها مرکز سرکشی و طغیان تواند بود . و برای دولت روس بی نهایت اشکال دارد که بتواند از سلسله جبال سلیمانیه که تا کرمان اعتدال دارد عبور کند ؛ در صورتیکه هر يك از این کوهها بخودی خود می تواند برای دولت مهاجم يك قفقاز جداگانه بشمار رود .

دولت روس شاید بتواند بواسطه يك نوع تحریرات مزورانه مؤثری سواحل بحر خزر از لشکران تاستر آباد را تصرف خود درآورد، و حتی ممکن است بتواند ایالت آندبایجان را هم اشغال کند و رعایای مطیع و کلری و تندوست آنجا را برای تصرف سایر جاها بکاربرد، اما تصور شود که بخواهد بمقتضای گردتشین، لر نشین و بختیاری نشین دخالت کند، این سده در مقابل تمام مهاجمین تاریخی از اسکندر کبیر تا مهاجمین امروزی مقاومت نموده اند و یا بخواهد يك چنین سلطنتی را مانند قسطنطنیه مرکزی و جنوبی ایران که این اندازه غیر حاصلخیز است اداره کرده در آنجا حکومت کند آنوقت دیگر باید آن دولت را بچشم حال اندیشی و قوه تمیز منسوب نمود؛ در صورتیکه تا امروز از خود چنین نیتی را بروز نداده است.

طبعاً آن چیزی را که دولت روس امروز خواهان است و ما باید کاملاً مواظب آن باشیم همانا، آن آرزوی استیلا بر مملکت ایران است؛ این اقدام را هم می خواهد بواسطه فشارهای اخلاقی و سیاسی انجام دهد؛ در نتیجه، همین فشارها باعث خواهند شد که دولت روس ابرار امانند يك اهرم محکم بر علی بنعلی که در سرحدات ایران هستند مانند ترك، تراکمه و افغان بکار اندازد؛ دشمنی های ایران و حملات آن بر علیه هرات که محرك و هادی آنها روسها بودند در موقع مهم ما را دوچار زحمت تلاقی نمودن و دفاع کردن از افغانستان نموده است.

همین سیاست را ممکن است نسبت به روس و ترکمن ها تعقیب نموده بالاخره منجر به اشغال ناتوی افغانستان بشود. در این صورت، مسئله که ما باید مورد توجه قرار بدهیم این است که آیا میتوان این اقدامات نهائی را بواسطه بیست آوردن يك مقام اطمینان بخشی در ایران برای خودمان بی اثر نمود؟ آیا ما میتوانیم نقشهای روسها را بواسطه حاضر نمودن ایران که عوض حمله به هندوستان از منافع ما دفاع کند، و از گون کنیم؟ البته این اقدامات چندان مشکل نیست، علماء نظامی ما که از اصول قشون کشی اطلاع دارند میگویند پیش آمدن قشون روسی از بحر خزر از راه مرو و هرات غیر ممکن است، در صورتیکه آن قشون مهاجم از طرف ایران مورد حمله واقع شود، بجلاوه عقیده آنها این است که اگر بنا باشد از حملات مهاجمین به هندوستان دفاع کنیم بهتر است که جنگ

ما با این قشون مهاجم در ایران شروع کرد ، تا اینکه بگذاریم این جنگ و ستیز در سرحدات ما اتفاق افتد ، چون که جنگ در سرحدات هندوستان بالطبع يك دشمنی هائی را هم در عقب سر ما بوجود خواهد آورد . البته اینها که اشاره شد نظریات اشخاص مطلع نظامی است ، بهتر است آنها را در نظر داشته باشیم . اما فعلا باید يك نقشه عملی طرح نمود که قوای ایران به نفع ما بگردد . هرگاه فرض شود يك چنین سیاستی از طرف ملت انگلستان قبول شود ، البته در این موضوع اختلاف نظر هم بدون تردید پیش خواهد آمد . آنهاییکه در این باب نظر موافق دارند ممکن است بمیسون سر جان ملکم اشاره نموده آنرا تجدید کنند که در آنوقت بزور طلا فرانسویها را بیرون کرده ملت ایران را بطرف خود جلب نمودیم . عده دیگر خواهند گفت ، بهتر است ما مشاورین خوبی برای ایران باشیم و مساعدتهای سیاسی بآن دولت بکنیم ، اینهم درست مانند سیاست فعلی ما است ، منتهی قدری بهتر . اما اگر طریق متوسطی اتخاذ شود البته مناسبتر خواهد بود ؛ هرگاه ما بخواهیم از زوال ایران جلوگیری کنیم و آنرا از دایره نفوذ روس خارج کنیم اقلایك رشته اقدامات عملی میبایست انجام داده باشیم ؛ شکی نیست که بعضی مخارج را باید تحمل نمود و بعضی مسئولیتها را هم بعهده گرفت . هوش و استعداد طبیعی ملت ایران فوق هوش و استعداد ملل شرقی است که در مجاورت سرحدات آن سکنی دارند ؛ خواه ترك خواه هند و اوزبك و باافغان باشد ؛ هرگاه اقدام شود بدون تردید در هريك از این زمینها بدون اینکه يك خطرهای بزرگی یا مخارج هنگفتی متوجه ما شود به نتایج زیادی نایل خواهیم شد .

هرگاه برای امتحان هم شده باشد بهتر است يك عده دهمزار نفری قشون ایران را مشق داده بطور صحیح مسلح نموده جیره و مواجب آنها را درست و مرتب برسانند ، لباس حسامی بآنها ببوشانند و عملیات نظامی بآنها خوب تعلیم بدهند و آنها را در تحت نظر صاحبمنصبان انگلیس تربیت کنند آنوقت خواهید دید که چاقشون نیرومندی در ایران تشکیل خواهید داد و چگونه مورد احترام خودی و یگانه خواهید شد این قشون دارای چه روح پرشامتی خواهد بود .

از طرف دیگر بایدك نظر عادلانه باینك مساعدت هائی هم باید نمود که صناعت و تجارت

رونی بزا بگیرد و احتیاجات آنها بر طرف شود ، باین وسائل هوش سرشار آنها بکار
اقتد و صنایع در میان آنها رواج پیدا کند . و در حقیقت کمک شود ایراینها در شاهره
تمدن قدم گذارند ، هر گاه این اقدامات عملی بشود ، مشروط بر اینکه مانند امتیاز روتر
سوء استفاده از آنها نشود که احساسات ملی آنها را تهییج کند ؛ آنوقت ملاحظه خواهیم
نمود چه نتایج گرانبھائی بملت خواهد آمد .

در صورت ، این موقع (سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال ۱۲۹۱ هجری قمری)
بهترین موقعی است که باین اقدام اساسی شروع شود ؛ چونکه شامووز را مخصوصاً وزیر
امور خارجه آن نظر موافقتی نسبت بمادادند . هر گامد این موقع که مملکت ایران دوچار
فقر و فاقه است از طرف مادیهای آن توجه شود و آنرا از این ورطه عیالک نجات دهیم
قدر دانی بموقع خواهد شد . (۱)

اینک باید يك موضوع دیگر اشاره نموده این فصل را بیایان رسانم .
لرد کلارکلون (۲) وزیر امور خارجه و هیستدولت انگلستان از نزدیک شدن روسها
بسرحدات هندوستان متوحش بودند . در سال ۱۲۸۶ هجری قمری برابر سال (۱۸۶۹
میلادی) شروع نمودند یا روسها لزره دوستی وارد شده بآنها نزدیک شود و با آنها
قراری بگذارند که این تجاوزات و پیش آمدهای آنها يك حد معینی داشته باشد این
مذاکرات قریب چهار سال طول کشید ؛ در این بین کابینه انگلستان عوض شد ؛ در
وزارت خارجه ، ایل گراویل جای لرد کلارکلون را گرفت و موضوع را تعقیب کرد ، در
ضمن یا ایران ، عثمانی و افغانستان نیز در مذاکره بود که بروسها بنمایانند که دولت
انگلیس دارد يك جبهه متحدی در مقابل مهاجمات دولت روس که بطرف هندوستان
است تشکیل میدهد . خلاصه روسها حاضر شدند نظر انگلیسها را در این باب تأمین
کنند ؛ آنهم عبارت از این بود که دولت روس بانگلیسها اطمینان بدهد که بحدود
سرحدی افغانستان به هیچ وجه تجاوز نخواهند کرد ، و يك خط سرحدی همین خواهد
شد که از آن حدود تجاوز نشود ؛ برای این منظور تا اوایل سال ۱۲۹۰ هجری قمری

(1) England and Russia in the East by Sir H. Rawlinson

P . 138

(2) Lord Clarendon .

برابر سال (۱۸۷۳ میلادی) بین لندن و پترزبورغ يك رشته مكاتبات سیاسی ردوبدل شده است من در اینجا بطور خلاصه اشاره میکنم .

د ۱۷ اکتبر سال ۱۸۷۲ میلادی برابر (سال ۱۲۸۹ هجری قمری) اول گرانویل وزیر امور خارجه انگلستان به سردلوفتوس سیر انگلیس مقیم دربار پترزبورغ مینویسد :

« دولت پادشاهی انگلستان هنوز در انتظار مکتوب دربار پترزبورغ میباشد که در آن مکتوب وعده شده است نقشه جنوبی رود جیحون را دولت امپراطوری روس برای ما بفرستد . این نقشه مربوط به آن قسمت‌هایی است که دولت افغانستان آنها را جزو مملکت افغانستان میداند و قرار هم این بود که جنرال کافمن این نقشه را تهیه نموده بفرستد .

دولت پادشاهی انگلستان مدتها است با اطمینان کامل منتظر دریافت این نقشه است و بمحض دریافت آن دولتین روس و انگلیس يك قرارداد قطعی راجع باین قسمتها خواهند رسید که موضوع آن مدتها در مذاکره است . مراسله موعود که دارای اهمیت است تا حال نرسیده ؛ در صورتیکه دریافت آن بحفظ صلح و اتحاد طرفین و هم آرامش در آسیای مرکزی و برای هر دو این مقصود لازم میباشد و تمام اختلافات را بین دولتین برطرف خواهد نمود . لذا من دیگریش از این در انتظار نیامم و نتیجه که دولت پادشاهی بعد از تأمل و دقت کمال بآن رسیده است توسط شایبدولت امپراطوری روس ابلاغ میکنم بحقیق دولت پادشاهی انگلستان ، حق تملک امیر شیرعلی ، امیر کابل به نواحی جنوبی رود جیحون تا خواجه صالح ، ثابت و مسلم است . و همین عقیده منظر به توسط حکومت هندوستان بامیر کابل رسماً گفته شده است و امیر کابل برای حفظ و حراست آن نواحی حاضر و آماده میباشد ؛ از طرف دیگر دولت پادشاهی انگلستان توسط حکومت هندوستان بامیر مزبور جداً یادآوری نمود ماست هر گاه از طرف امیر هم از آن حدود معین و مطوم تجاوز شود ، مورد اعتراض سخت واقع خواهد گردید ؛ و تا امروز مطوم شده است که امیر افغانستان باین نصایح هندوستانه حکومت هندوستان کاملاً گوش داده و رضایت خود را اظهار نموده است و قلباً این سیاست صلح‌جویانه ما را برای خود سرمشق قرار داده است .

زیرا که حکومت هندوستان علاوه بر این پند و اندرز خود ، اطمینان کامل نیز با میرمزبور داده است ؛ که استقلال و تمامیت مملکت افغانستان را دول ملوراء حدود افغانستان که با دولت امپراطوری روس متحد و در تحت نفوذ آن دولت هستند محترم خواهند شمرد . خوشبختانه اتخاذ این دو رویه در سیاست ، نتایج بسیار مفیدی برای ایجاد صلح در آن ممالک بدیر خواهد داشت ، زیرا که این ممالک مدتها است روی آسایش و امنیت را ندیده اند .

دولت پادشاهی انگلستان معتقد است حال دیگر تصفیه این امر در بد اقتدار دولت امپراطوری روسیه است که بواسطه شناختن حقوق ساده امیر کابل باین نواحی ، که امیر ادعا میکند و امیر بخارا نیز آترا تصدیق دارد و حال هم در تصرف عمال اوست ، بدولت پادشاهی انگلستان مساعدت نموده و با این مساعدت صلح را در این نواحی محفوظ دارد ، و همچنین اختلاف نظرون را راحتی خیال را که بین دولین روس و انگلیس راجع بیاست آسیائی آنها در این قسمت ها وجود دارد بر طرف کند .

اول - نواحی که دولت پادشاهی انگلستان یقین دارد که متعلق بامیر افغانستان است از این قرار میباشند : ناحیه بدخشان بعلاوه و اخان از محل ساری گل تا التقای رود گوکجه به رود جیعون ؛ این قسمت شمالی مملکت افغانستان است .

دوم - ترکستان افغانستان که شامل نواحی : کوندوز ، خلم و بلخ میباشد ، حدود شمالی این ها رود جیعون است از گوکجه تا خواجه صالح . امیر افغانستان باحل یار رود جیعون از زیر نقطه خواجه صالح هیچ ادعائی نخواهد داشت .

سوم - نواحی داخلی آکشه ، سرپل ، میمنه ، شهرقان ، اندکوی ، این حدود تا اراضی طوایف مستقل تراکمه در شمال غربی امتد است .

چهارم - حدود افغانستان غربی است که امتد میشود بایالت خراسان ایران ، این قسمت معلوم و معین است ؛ در خاتمه لازم است يك نسخه از این یادداشت بوزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس داده شود . (۱)

(1) Innermost Asia - by R.P, Cobbold, p . 338 :

این یادداشت بدولت روس فرستاده شده که امتیاز رویتز گرفته شده . اختلافات بین ایران و عثمانی بر طرف گردیده ، موضوع حکمت بین ایران و افغانستان پایان رسیده و يك جبهه واحدی در آسیا در مقابل روس ایجاد شده است ، و قشیک شاه در تهیه سفر فرنگه است این یادداشت تهیه شده است ، به دسته بندیهای اروپا بعداً اشاره خواهد شد .

در نتیجه این یادداشت ، کت شووالوکه از معتمدین امپراطور روس بودها مور لندن میشود که موضوع را با اربل گرانویل وزیر امور خارجه انگلستان حل کند ؛ این شخص در روزهای اول ژانویه سال ۱۸۷۳ برابر سال (۱۲۹۰ هجری قمری) قبل از ورود شهریار ایران بانگلستان در لندن بوده ، در این موضوع اربل گرانویل بصیر انگلستان مقیم پترزبورغ چنین می نویسد :

« وزارت امور خارجه لندن ۸ ژانویه ۱۸۷۳ خطاب به لرد لوتوس سفیر کبیر انگلستان مقیم پترزبورغ . لرد من ، اطلاعاتی که از شما و کت برانو وزیر مختار دولت امپراطوری روس مقیم لندن بمن رسید ، حاکی از این است که ، کت شووالوکه مرد فهیم و سیاسی است و از معتمدین بیار نزدیک امپراطور روس میباشد از پترزبورغ بطرف لندن حرکت نموده است ، این مسافرت کت ، بیل شخصی امپراطور است و من خوشبختانه در هشتم ماه جاری با او ملاقات نمودم ، او بمن اعتراف کرد که این مسافرت بیل شخصی امپراطور روس بوده و برای امپراطور کل روسیه این مسئله اسباب تعجب شده بود از اینکه در انگلستان افکار عامه بواسطه انتشار اخبار راجع به ممالک آسیای مرکزی مضطرب شده است ، و اظهار مینمود امپراطور روسیه تصور نمیکند که در ممالک آسیای مرکزی مضطرب شده است ، و اظهار مینمود امپراطور روسیه تصور نمیکند که در ممالک آسیای مرکزی مائلی وجود داشته باشد که باعث تیرگی مناسبات دولتی گردد .

این قضیه صحیح است که هیچ نوع موافقتی از جزئیات قرارداد بین کلارندسون و پرنس گرجا کف راجع به حدود سرحدی افغانستان بما نرسیده است ، ولی موضوع هم چندان قابل اهمیت نیست که اسباب تیرگی روابط دولتی گردد . اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه در تمام جزئیات آن موضوع موافقت نموده است ، فقط موضوعی که باقی است راجع بایالات بدخشان و واخان است و هر يك از دولتی برای این دو ایالت دلایلی دارند ، ولی به نظر امپراطور این موضوع این قدرها قابل ملاحظه نیست که باعث اختلاف دولتی گردد ؛ و تصمیم اعلیحضرت امپراطور این است که هرگز اختلاف نظر درین وجود ندارد ؛ خلاصه ؛ نظریات کت شووالو این بود که سیاست دولت اعلیحضرت

پادشاه انگلستان هم مانند سیاست دولت امپراطوری صلح جویانه باشد .
 کنتشورالو علاوه تموده گفت به نظر او هم مانعی وجود ندارد از اینکه دولت پادشاهی
 انگلستان بخواهد يك قراردادى در این باب نرودى بين دولتين بسته شود .
 راجع باعزام قواى روس به خيوه ، کنت شورالوا اظهار نمود صحيح است که این قوا
 اعزام خواهد شد . ولى در بهار آينده ، عدنان نیز چهار باتاليون و نیميش نخواهد بود
 مقصود بيزاين است که از يضا و غارتگرى سکنه آن جا جلوگیری شده تشيه شوند و
 پنجاه نفر معبوسين روسى را که در خيوه زندانى هستند آزاد کنند ، و يضا خيوه هم درس
 عبرتى داده ضمناً با تذکر داده شود که اين نوع اعمال او ديگر قابل تحمل نيست ، و
 ضد اعليحضرت امپراطور روس هم اين است و ابدأ خيال استيلا يا تصرف آنجا در بين
 يست . همچنکه منظور نظر حاصل گردد قواى روس بمحلهاى خود عودت خواهند
 نمود . اطمينان کنتشورالو بقدرى محکم و صريح بود که مرا مطمئن کرد تا يارلمان
 نیز اطمينان قطعى بدهم .

اما راجع به نگرانى که در انگلستان براى ممالک آسياى مرکزی وجود دارد ،
 در اين باب توانستم حقيقت آنرا از کنتشورالو کمان کمنو گفتم که سکه انگلستان بدون
 ترديد براى صلح آماده اند . ليکن باو خاطر نشان کردم که يك نوع حسادت و بديني
 نسبت بآن مائلى که با شرافت و منافع ملي ما رابطه دارند در اين مملکت وجود دارد ،
 مخصوصاً نسبت بآن مائلى که مربوط به هندوستان است ، پشرفتهاى دولت روس در
 آسياى مرکزی فوق العاده زياد است و بعضى اوقات پيداست اين پشرفتها مثل
 پشرفتهاى دولت انگليس در هندوستان و دولت فرانسه در البجری (الجزاير) است . البته
 اينها پيش از آن حد و اندازه است که دول مرکزی آنها ميل دارند ؛ قرارداد کلادندون
 و پرس گرجاکف ظاهراً بحال هر دو دولت مفيد بود ولى در اجراى آن تأخير زياد حاصل
 گردید و نيت آنها هم اين بود که بين دولتين يك موافقت مرضى الطرفين ايجاد بشود و
 به همین مناسب بود که من با يك سميتى آن يادداشت ۱۷ اکبر ۱۸۷۳ را براى شما
 ارسال داشتم .

اينک يکانه موضوعيکه لاينحل مانده است و کنتشورالو هم بآن اشاره نموده

است همانا مثله بدخشان و واخان است به عقیده ما دلایل تاریخی مدلل می‌دارد که این ایالات در تحت اطاعت ملاطین کابل بوده ؛ ما نیز در اسناد رسمی همین‌طور شناخته‌ایم^(۱) اما راجع باعزام قوا به مملکت خیوه کنت شووالو مطلع بود که لرد نورث کلیف^(۲) نصایح سودمندی بخان خیوه داده بود که با تقاضاهای منطقی امپراطور کل ممالک روسیه موافقت کند. حال هم اگر اعزام این قوا طوریکه کنت شووالو قصد و نیت آنرا بیان نموده است باشد مورد هیچ نوع اعتراض از طرف دولت پادشاهی انگلستان نخواهد شد .

لیکن بدون تردید ایجاد يك نگرانی و اضطرابی در انگلستان خواهد نمود و اهمیت تعیین حدود سرحدی افغانستان را فوق‌العاده زیاد خواهد کرد ، یعنی صلح آسیای مرکزی و روابط دوستانه دولتین روس و انگلیس مشکل خواهد شد .

برای اینکه يك نتیجه قطعی برسیم ، به نظر من هرچه زودتر تصمیم گرفته شود ، برای دولتین روس و انگلیس با نظر موافقی که دارند بهتر خواهد بود ، دیگر فرستی برای مذاکرات در پارلمان که ممکن است يك موافقی ایجاد کند باقی نخواهد ماند .

در خاتمه مذاکرات، من بکنت شووالو خاطر نشان کردم که من از اطمینان فوق‌العاده که امپراطور نسبت باو دارد اطلاع دارم و همکاران من مسافرت او را یلندن قدردانی خواهند نمود و این نشانه سیاست موافقت‌آمیزی است که امپراطور مایل است اختلاف طرفین بوجه احسنی تصفیه شود .

امضاء گرانویل

جواب مراسله اول گرانویل از طرف پرنس گرجاکف که کنت برانو وزیر مختار روس مقیم لندن نوشته شده و در پنجم فوریه در لندن بوزارت امور خارجه انگلستان تسلیم شد. است^(۴)

(۱) بحکایت بیگان مراجعه شود .

(2) Lord . Northcliffe .

(3) A Bide to khiva, By Fred Burnaby , P.402 – 404

(4) Cobbold P. 340

۳۱ ژانویه ۱۸۷۱ پترزبورگ

«آقای لوکنت ؛ لرد لوفتوس جواب وزیر امور خارجه انگلستان را براسله ۱۹
 دسامبر ما راجع بمائل مسائل مالک آسیای مرکزی برای من فرستاده است ؛ سوادى از آن
 مراسله ضمیمه این مراسله است . ما خوشوقتیم مشاهده کنیم از اینکه دولت انگلستان
 نیز بدان قسمت‌ها همان مقصود را تعقیب میکند که ما تعقیب داریم . یعنی هر اندازه
 که ممکن شود برای صلح و امنیت ساعی هستیم که صلح تأمین شود . اختلافی که در
 بین وجود داشت راجع بر حداثی است که مربوط به امیرافغانستان میدانند . کابینه
 انگلستان بخشان و واخان را شامل آن سرحدات میدانند . در صورتیکه این دو ناحیه
 بعقیده ما از خودشان دارای يك نوع استقلال بودند . تعقیب این موضوع منضم
 اشکالاتی است از اینکه بشود حقایق این مسئله را در تمام جزئیات آن در این نقاط دور-
 دست ثابت نمود . و دولت انگلستان تسلیات بیشتری برای جمع آوری دلایل در این
 قسمت ها دارا است ، و بالاتر از همه ، نظر باینکه مایل نیستم باین موضوع جزئی
 بیشتر از اینکه لازم است اهمیت بچیم ، بجلاوه مایل نداریم خط سرحدی را که
 دولت انگلیس ترسیم نموده است رد کنیم ، ما بجهل مشتقانه دولت انگلیس زیاده‌تر مایلیم
 زیرا که دولت مزبور تعهد میکند نفوذ خود را بکار برده تمایل امیر شیرعلی را بیشتر
 بطرف صلح جلب کند که رفتار صلح آمیز داشته باشد ، و بیش از این بمعمولات تجاوزی
 مبادرت نکند . شهوت و حمایتی که دولت انگلیس از افغانستان میکند قابل انکار نیست ؛
 اساس آن نه تنها روی حقوق مادی و معنوی دولت انگلیس است که در آن سلطنت داراست ،
 بلکه بوسیله دادن پول واسطه زیاد بامیر شیرعلی از طرف دولت انگلیس است که
 امیر شیرعلی را مدیون و مرهون آن دولت ساخته است . چون حال بدین منوال است ،
 ما بآن اطینانیکه برای تضمین و نگاهداری صلح با داده است اعتماد میکنیم جناب عالی
 زحمت را قبول فرموده این اعلامیه را بوزیر امور خارجه انگلستان ابلاغ کنید و يك
 سواد نیز از این مراسله بجناب معظم له تسلیم کنید . ما یقین داریم لرد گرانویل خواهد
 دانست این نیز يك دلیل روشن و محکمی است که اعلیحضرت امیر اطور ما برای

نگاهداری صلح و استحکام روابط دوستی با دولت اعلی حضرت ملکه و مکتوربا نشان میدهند .

امضا « پرنس گرچاکف . »

اینک ایرانیان پس از هشتاد سال و اندی میتوانند پیش خود صدم کنند چگونه میرزا حسین خان سپهسالار در سال ۱۸۷۱ میلادی با این سرعت صدراعظم ایران شده با چه وسائل دارای اختیارات تامه گردید ؛ با چه روحی حکمت گلداسید را راجع به بلوچستان و سیستان قبول نمود . با چه بیستی امتیاز بآن عرض و طولی را بیک نفر از اتباع دولت انگلیس داد و با چه قصدی شاهرآ برای دیندن جلال و شکو و دولت انگلیس بلندن بر دخالصه دولندن با چه سیاست و عمل انجام شده (۱) رو برو شد که تمام امیدهای او راجع با حیای ایران (اگر حقیقت داشت) مبدل به یأس گردید .

این پیش آمدنها برای امثال من هیچ تازگی ندارد ، چه در تاریخ یکصد و پنجاه سال گذشته تکرار آن بسیار است ، فقط رشد سیاسی برای ملت ایران لازم است که تمیز یابد .

فصل چهل و چهارم

رقابت دولتین روس و انگلیس در ممالک آسیای مرکزی

اشاره باوضع سیاسی اروپا در این تاریخ - بحثیانی آلمان از روس - دولت انگلیس با نظر دولت روس در ممال آسیای مرکزی موافقت میکند - روسها را در آن نواحی آزاد میگذارد بشرطیکه بممالک افغانستان تجاوز ننهد - تعیین حدود افغانستان طبق موافقت دولتین روس و انگلیس - اظهار رضایت در انگلستان از این موافقت - رفتار روسها بعد از این موافقت - حمله روسها بمملکت خیوه - توسل خان خیوه بفرماندهای هندوستان - جواب فرماندهای هندوستان - خیوه در تصرف روسها میدان عملیات صاحب منصبان روس وسیع میگردد - رقابت جدید بین روس و انگلیس ایجاد میشود - نرد سالزبوری معروف وزیر هندوستان معین میگردد - ایجاد روابط محرمانه بین روسها و امیر شیر علی - اعزام مأمور مخصوص از طرف روسها با افغانستان - انگلیسها بوسائل سیاسی متوسل میشوند - محرمانه با اطیش و عثمانی علیه روس دسته بندی میکنند - بیزمارک واسطه تشکیل کنفرانس برلن میشود - روسها در کنفرانس برلن گول میخورند .

عده از فرسندگان سیاسی انگلستان در این ایام رهائی از خطر روس را با انقلاب آینده ملت روس محول نموده‌اند^(۱) و وعصوده‌اند که در آن انقلاب امپراطوری روس متلاشی خواهد گردید و مللی که در قید اسارت آن هستند آزاد خواهند شد . فعلا کاری باین موضوع نیست . در آن ایام امیدواری رجال انگلیس به این انقلاب بود که در سال ۱۹۱۷ میلادی روی داد . . نتیجه آن اینست که امروزه (۱۹۵۰) مشاهده میشود .

رجال سیاسی دولت انگلیس در آن تاریخ تمیز داده بودند که در میدان آسیا حریف بر د روس نیستند، و اگر بایده از قشون‌های ییشمار آن جلوگیری شود همانا در خارج از میدانهای آسیا است.

قبل از اینکه داخل در شرح عملیات همال سیاسی دولتین انگلیس و روس در ممالک آسیائی مرکزی بشوم، لازم است مختصر اشاره باوضاع این ایام اروپا بشود؛ چه مسئله شرق یکی از آن مسائلی است که دول اروپا دائماً بآن علاقمند هستند ؛ منتها بعضی مانند روس و انگلیس مستقیماً ، بعضی هم بطور غیر مستقیم در پیش آمد های آن‌ذی تفع هستند و در جلد اول این کتاب بچنگه کریمه اشاره شد که دسته بندی دولت انگلیس در اروپا^(۲) برای مدتی دولت روس را فلج نمود و ماهده پاریس که در

(۱) آنچه در خاطر دارم سدفتر از رجال سیاسی انگلستان با انقلاب آینده ملت روس

اشاره کرده‌اند ، اسامی آنها و کتب ایشان در ذیل نوشته میشود :

(A) Rawlinson : England and Russia in the East . 1878 .

(B) M . Wallace : Russia 3 vols . 1878 .

(C) R.P . Cobbold : ، Innermost Asia ، 1900

بلاوه در کتابهای پرفسور وامبری که قبالداستان او گذشت به انقلاب آینده ملت روس

مکرر اشاره شده است .

(۲) در چنگه کریمه دول اروپا جز دولت پروس که بی طرف بود عموماً بر ضد

روس قیام کردند ؛ انگلیس ، فرانسه ، دولت ساردین که ایتالیا باشد و عثمانی ؛

در چنگه شرکت داشتند ؛ دولت اطریش جداً طرفدار انگلیس بود و بر ضد روس داخل

چنگه تو .

سال ۱۸۵۶ بین دولتی قانع از يك طرف و دولت روس از طرف دیگر منعقد شد دست و پای روسها را بست که نتوانند در آسیا پیش بروند؛ ولی پیش آمدهای بعد، از آنجمله بلوای هندوستان و تولیدکنندگی بین دولتی فرانسه و انگلیس، تردیدی و یگانگی دولتی آلمان و روس و بزرگ شدن آلمان در تحت هدایت بیسمارک، تمام اینها سبب شد بار دیگر روسها قد علم کرده نقشه دیرینه خودشان را در آسیا چه در قسمت های شرقی و چه در قسمت های غربی تعقیب کنند اینک به این پیش آمدها وسوانح بطور خلاصه اشاره می‌کنم.

در زمان الکساندر دوم امپراطور روس، روابط دولتی آلمان و روس حسنه شد مخصوصاً در آن هنگام که بیسمارک بسمت وزیر مختاری دولت پروس مقیم دربار سن پترزبورغ معین گردید، در مدت سه سال توقف بیسمارک در پایتخت امپراطوری روس این تردیدی را يك اتحاد دوستانه مبدل گردانید؛ بعدها هم که بیسمارک در دولت پروس به مقامات عالیله نایل شد، این دوستی و یگانگی را تا حدیکه ممکن بود حفظ کرد. همان کسانی که برای زوال دولت امپراطوری روس شروع داخلی و انقلاب ملت آنرا پیش بینی میکردند، در سال ۱۸۶۳ این انقلاب را در لهستان بایک شدت فوق العاده برپا ساخته و برای چندماه حواس اولیای روسیه را بی نهایت مضطرب ساختند.

هرگاه مساعدت های جدی اولیای امور، مخصوصاً بیسمارک بود، دولت روس باین زودبها نمی‌توانست انقلاب در لهستان را خاموش کند؛ چونکه تمام دول اروپا معناً با انقلابیون لهستان همراه بودند. دولت اطرش باین اندازه هم پیش قدم بود که میخواست بآنها مساعدت مادی کند. دولت فرانسه خیلی دست و پا کرد شاید بتواند با انقلابیون کمک کند. ولی بیسمارک جداً طرفدار روس ها بود، و همین مسئله باعث تقویت دولت روس گردید، که توانست انقلاب لهستان را بزودی خاموش کند.

همچنین در سال ۱۸۶۳ در جنگ آلمان بادانمارک، روابط دوستی روس و آلمان دوستانه نبوده، و به مساعدت آلمان رادر سال ۱۸۶۳ در موضوع انقلاب لهستان جبران کردند.

در جنگ آلمان و اطرش که در سال ۱۸۶۶ اتفاق افتاده روسها دوست باوفای آلمان بودند.

در سال ۱۸۷۰، روسها در موقع جنگ بین آلمان و فرانسه در صمیمت خودشان نسبت با آلمانها، باقی ماندند. امپراطور روس امپراطور آلمان را دوست می داشت، برعکس از ناپلئون سوم امپراطور فرانسه بسیار بدش می آمد.

در سال ۱۸۷۰ روسها بکمک آلمانها معاهده پاریس را لغو کردند؛ این معاهده که در اثر جنگ کریمه در موقع شکست روسها بسته شده بود، روسها را در دریای سیاه محدود کرده بود. در این سال بانکای مساعدت دولت آلمان روسها آرا لغو کرده دریای سیاه را تصاحب نموده، دولتین فرانسه و انگلیس جز اعتراضات خشک و خالی اقدام دیگری نخواستند انجام بدهند.

هنگامیکه ییزمارک در سال ۱۸۷۱ در ورسای بود، اودوروسل^(۱) نماینده دولت انگلیس که در اردوگاه آلمان حضور داشت از او ملاقات کرده عقیده ییزمارک را راجع بالفای عهدنامه ۱۸۵۶ پاریس که روس آرا لغو نموده بود خواستار شد، عقیده ییزمارک بدعوت یک کنفرانس بین المللی بود که در آن؛ موضوع مطرح شده حل گردد. اول اسامبول بعد بطرز جورج پیشنهاد گردید، بدفترارشده در خود لندن این کنفرانس تشکیل شود، و گفتند در آن کنفرانس نمایندگان آلمان نیز شرکت خواهند نمود.

نماینده دولت انگلیس بعدها چندین بار با ییزمارک ملاقات نمود؛ در هر یک مساعدت آلمانها نسبت بروسها مشهود بود.^(۲) کنفرانس فوق الذکر در ۱۷ ژانویه ۱۸۷۱ منعقد گردید؛ در آنجا نیز نمایندگان آلمان با نظریات روسها موافقت کردند؛ انگلیسها چاره نداشتند جز اینکه تسلیم نظریات روسها گردند، و اول گراویل ناچار شده نظریات روسها را قبول نماید.

(1) Odo Russell .

(۲) این جا بود که دولت انگلیس ناچار بود با دولت روس از راه تحسین (حیله و تزویر) کاریابد و در نتیجه آن، قرارداد گرانویل گورچاکوف بوجود آمد.

یکی از کشورهای بزرگ بیزمارک این بود که اتحاد محکمی بین سه دولت بزرگ اروپا تشکیل دهد؛ آن عبارت از اتحاد آلمان، روس و اطریش بود. برای اینکه این مقصود آلمان عملی شود، لازم بود که اختلافات بین دو تین روس و اطریش را برطرف کند. بیزمارک این خدمت را بخوبی انجام داد. در سال ۱۸۷۲ یک اتحاد مثلث قابل ملاحظه در مرکز اروپا تشکیل گردید، در آن اتحاد روسها عضو مهم یک چنین فوره خطرناکی بشمار آمدند، این بود که در ژانویه سال ۱۸۷۳ سیاستون انگلیسی راه فرار دیگری نباشند جز اینکه در قسمتهای آسیای مرکزی با دولت روس کنار بیایند و آنرا آزاد بگذارند طوری که میل دارد در نواحی ترکستان پیش نرود؛ در ضمن دولت انگلیس کوشید تا اینکه از دولت روس قول گرفت که پس از تصرف خیره قوای دولت روس بمقصد افغانستان تجاوز نخواهند کرد.

اما هر دو طرف مینماستند این قول و قرارها اساس صحیحی ندارد، نفی دولت روس بمخیره و بخارا قناعت خواهد کرد و نه دولت انگلیس راضی خواهد شد روسها نمایان اندازه بر حداثت هندوستان نزدیک شوند. طولی نکشد اوضاع تغییر کرد؛ این تغییر از اینجا پیش آمد که انگلیسها طوری که قبلا اشاره شد مرکز اتکای روسها را شناختند، فهمیدند تکیه گاه روسها در کجاست، سعی کردند خودشانرا با آنجا مربوط سازند، همینطور هم شد؛ در دوستی و اتحاد روس با آلمان، تیره گی پیدا شد، تخم نفاق بین آنها پاشید شد. مطبوعات روسیه آغاز مخالفت را با آلمان شروع کردند. اختلافات بالا گرفت، کنورت بین دو مملکت شروع گردید. نتیجه آن در کنگره برلن که شرح خواهم داد ظاهر گردید، در کنگره برلن روسها را از قزاقات خود محروم نمودند، نه تنها در اروپا از پیشرفت های آن جلوگیری شد، بلکه در قسمتهای مملکت آسیا نیز مجبور شدند در مقابل سیاست ماهرانه انگلیسها تسلیم شوند و تا جائیکه انگلیسها صلاح اندیشی میکردند عقب نشینی کنند.

در فصل گذشته سوانح و اتفاقات را تا سال ۱۸۷۳ میلادی بر ابر سال (۱۲۹۰ هجری قمری) شرح دادم، اینک دنباله مطلب را تا نتیجه کنگره برلن که در سال ۱۸۷۸ میلادی بر ابر سال (۱۲۹۶ هجری قمری) است شرح میدهم.

اول از افغانستان شروع میکنیم . در این تاریخ کشور افغانستان در نظر ساسیون انگلیس مخصوصاً سران نظامی آن دولت اهمیت مخصوص پیدا کرده بود ؛ آنجا را بهترین سنگر دفاع هندوستان فرض می نمودند . در این موقع اولین بار است که دیده میشود دولت انگلیس میخواهد برای مملکت افغانستان حدود معلوم و معینی قائل شود که مرحدات آن مشخص گردد .

در همان تاریخ که در ایالت سیستان برای افغانستان مرحداتی معین می نمود ، در قسمت ترکستان نیز مشغول اقدامات بود ، باروسها در باب مرحدات افغانستان مشغول مکاتبه بود که حدود معلوم و معینی شناخته شود .

در سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال (۱۲۹۱ هجری قمری) مجموع مکاتبات بین لندن و پترزبورگ راجع بممالک آسیای مرکزی پارلمان انگلیس گذارش دادند . در این موقع عقیده دولت انگلیس این بود که با دولت امپراطوری روس در باب ممالک آسیای مرکزی يك قرارداد عملی برسند ، مقصود اصلی این است که يك حد و حدود معینی برای طرفین در این ممالک شناخته شود ؛ و يك قسمتهائی هم بی طرف معین گردد که هیچ يك از دولتین از آن تجاوز نکند .

رائسون بنویسد :

« اول بار این موضوع در سال ۱۸۶۵ میلادی برابر (۱۲۸۲ هجری قمری) پیش آمد ؛ چون در آن تاریخ ممکن نمی شد يك چنین نقطه را معین کرد و یا اینکه این مشأه را طرح نمود ، این بود که در آن تاریخ از تحقیق این موضوع صرف نظر شد .

بعدها لرد کلارندون نظر دیگر پیدا کرد . بعقیده او اگر دولتین روس و انگلیس يك مملکت بیطرفی را بین متصرفات خودشان معین میکردند که آن مملکت بعدها سرحد لهائی خاک هر يك از دولتین باشد بجزل نزدیکراست و هر گاه این مشأه انجام شود بفتح هر دو دولت است و دیگر تجاوز از آن برای دولتین حجاز نخواهد بود . بنابراین لرد نام برده این موضوع را با اطلاع وزیر مختار دولت امپراطوری روس مقیم لندن رسانید . قبل از اینکه دولت روس جواب پیشنهاد لرد کلارندون را بدهد ، از دولت انگلیس نقشه

سیاسی ممالک ماوراء سرحدات را خواست ، دولت انگلیس نیز از رئیس البمن جغرافیای همایونی تقاضا نمود نقشه را که اخیراً آقای ویلر^(۱) ترسیم نموده بود برای دولت روس ارسال دارد .

این نقشه عبرت بود از نقشه سه سلکت ایران ، افغانستان و بلوچستان که در سال ۱۸۶۸ میلادی تهیه شده بود . در این نقشه بعضی تعیین حدود سیاسی هر يك ، تقسیمات نژادی تعیین شده بود . حدود سیاسی قابل نشانه بودند . این نوع تقسیمات در دولت امپراطور روس نارضایتی تولید نمود .

حدود افغانستان بموجب ششمرزبوره ، از شمال محدود بود به قفقاز هندوستان و تمام ترکستان افغانستان کمپین رود جیحون و سلسله جبال که از بدخشان در شرق شروع شده تا نقطه همپنه در غرب امتد میشود ؛ این قسمتها برنگ زرد معین شده بود ، و تماماً يك ایالت مستقل فرض نموده بودند . بنا بر این اولین پیشنهاد دولت روس در جواب تقاضای لرد گلارندون این شد که حدود افغانستان را چنین تعیین شود : که افغانستان شمالاً محدود بشود بفقاز هندوستان مطابق همان نقشه ویلر که هیچ يك از دولتین از آن حدود تجاوز نکند . و این منطقه بی طرف شناخته شود ، تجاوز بدان قسمت مخالف بی طرفی است . نتیجه این قرارداد این میشد که روسها لز مرکز عملیات خودشان در سمرقند ، که تنها میتوانستند بخارا و ایالات تابعه آنرا که عبرت از ، حصار ، گلاب و درواز در قسمت شمالی رود جیحون باشد محیطه صرف خودشان در آوردند ؛ بلکه میتوانستند تمام کوهستان افغانستان را در جنوب رود جیحون نیز تا یکصغیلی شهر هرات مالک شوند ، بدون اینکه انگلستان بتواند اقدام یا اعتراض کند . چون لرد گلارندون آشنا بموضوع نبود قضیه بحکومت هندوستان مراجعه شد ، آنها کلاً مخالفت کردند و آنرا کافی ندانستند ، باینکه بعدها روسها در تقاضای خودشان يك اصلاحاتی کردند ولی در آن تاریخ صلاح دیده نشد يك چنین قراردادی عملی گردد موضوع ، دیگر تشویب جدی پیدا نکرد .

حکومت هندوستان که در رأس آن در این اوقات لرد میو قرار گرفته بود ، جناباً

(1) Mr. Weller

مخالف بود از اینکه يك منطقه بی طرفی احداث گردد و اینرا بکنوع مجوز عملیات آزاد خود تصور مینمود و اینطور عقیده داشت ، چون دولت انگلیس دارای قدرت و استعداد کفنی است ، احتیاج ندارد از اینکه در مقابل يك دولت دیگری خود را مقید بکند و عملیات خود را نسبت بآن ممالک که در سرحدات هندوستان واقع شد صادر محدود کند ، هرگاه دولت امپراطوری روس واقعاً مایل است هم خلك بودن خود را با هندوستان برای همیشه ترک کند ، ساده ترین عمل این است که يك عهد دول مستقل در سرحدات جنوبی خود مطابق و در دینف دول مستقلی که ماد تمام امتداد سرحدات شمالی تصرفات خود ایجاد نمود مایم آنها نیز ایجاد کنند .

در هندوستان حاضر بودند تسلیم این سیاست شدماز استقلال ممالک کلان ، افغانستان و بارکند دفاع کنند و مایل بودند دولت روس بیز دعوت بشود همین دویه را اشغیب کند ممالک خنویه و بخارا و خرقند را مستقل نگاه دارد .

حکومت لر دمیو قلباً مایل بود این سیاست بی طرفانه عملی گردد ، ولی این نقشه از عمل خیلی دور بود . هرگاه بدولت روس پیشنهاد میشد دول اوزبك را بهمان قرار که بد افغانستان کمک مالی میشد و از آن ثروت میگردید آن هم از آنها ثروت کند ، يك چنین پیشنهاد برای آن دولت خیلی مضحك مینمود ؛ زیرا که سیاست آن ضعیف کردن بود نه ثروت ؛ برای اینکه در آینه آنها را جزو ممالک امپراطوری خود قرار دهد لذا دولت روس هرگز حاضر نمیشود قبول کند روابط دولیکه در شمال و جنوب بدود جیحون واقعند نسبت بهممایگان اروپائی خودشان یکسان باشد .

بهر حال مدتی این موضوع بتأخیر افتاد ، ولی حکومت هندوستان آرزو مند بود از دشمنه خاطر آسوده گردد و اطمینان حاصل کند که سرحدات هندوستان از تجاوزات روسها مصون خواهد ماند ؛ این موضوع مدتها در جریان بود تا اینکه روسها بر حسب خواهش انگلیسها در مقابل يك تویضاتی حاضر شدند از دخالت در امور افغانستان سرف نظر کنند ؛ هیتکه این قول از روسها گرفته شد ، طرفین باز داخل مذاکرات شدند تا اینکه يك نتیجه قطعی از این مذاکرات گرفته شود و محدود معین گردد ، پرنس گرچا کف اسرار داشت که امیر کابل نمیتواند بر طبق نقشه مترو بیلر ، بآن نواحی و اطراف که بین کوهستان

و رود جیحون واقع است اعداد داشته باشد، چونکه سکنه آنها یا اوزبک هتند یا ایرانی بنابراین بدخشان و کولنوز و بلخ لزوماً باید ضمیمه بخارا گردد، و گرنه خود یک دولت مستقلی تشکیل دهند؛ و مقاومت دروسها در این باب بقدری زیاد شد که حل این قضیه سال وقت گرفت؛ تا اینکه بزور قوای مادی و معنوی وزارت امور خارجه انگلستان، ترکستان جداگانهای برای افغانها بوجود آمد و رود جیحون سرحد تاریخی ایران و توران مجدداً سرحد طبیعی بین قوون انگلیس و روس شناخته شد.

باز اشکالات در اینجا ختم نگردید، همینکه رود جیحون حدفاصل بین افغانستان و ممالک اوزبک شناخته شد، پرس گرجا کف عنوان نمود، چون مرود در کنار یسار رود جیحون واقع است، نمیتوان در این نقطه خط سرحدی قائل شد، چونکه سلکت مرو مستحق تنبیه از طرف دولت روس است، در اینصورت باید مرو خارج از این خط سرحدی باشد. بطالود برای اولیای امور بخارا هم مشکل خواهد بود که بنوع ناحیه خود که عبارت چهارچو و گرگی باشد دسترسی داشته باشد، و هر دو این ناحیه در کنار ساحلی رود جیحون واقع شده اند؛ باز مذاکره در اطراف این موضوع زیاد طول کشید؛ تا اینکه امیر شیرعلی خان تسلیم شد، بنابراین دو ناحیه مزبور و تمام جلگه خیره از قلمرو افغانستان خارج گردید.

روسها باین اندازه هم قانع نشدند؛ ادعای دهم دیگری داشتند که هرگاه در مقابل آن پافشاری می شد ممکن بود تمام اقداماتیکه، برای تصفیه امر در گذشته شده بود بپدر رود. این ادعا مربوط بود به دو ایالت معروف میمنه و اندخوی واقع در طرف غربی که امیر کابل آنها را جزو افغانستان میدانست، این دو محل از نقطه نظر جغرافی و سیاسی نقاط مهم بودند.

خلاصه در این باب بیزمندی در مذاکره بودند تا اینکه قرار شد یک خط سرحدی معین گردد که آن خط از نقطه خواجی صالح عبور نموده بطرف سرحد ایران مستمشود؛ طوری که میمنه و اندخوی جزو تصرفات افغانستان محسوب گردد، روسها با این پیشنهاد موافقت کردند مشروط بر اینکه این خط طوری کشیده شود که شهر قدیم مرو و تواجی ترکمان نشین و اطراف آن خارج از قلمرو افغانستان باشد.

رالنسون در اینجا علاوه کرده گوید :

« این بار اول بود که دولت امپراطوری روس از مرو اسم میبرد، تاریخ این ادعا سپتامبر ۱۸۷۰ میلادی برابر (۱۲۸۷ هجری قمری) میباشد؛ در سال ۱۸۷۱ میلادی برابر (۱۲۸۸ هجری قمری) گفته میشود که روسها علاقه بمر و بندارند و احتمال نیروی آنها را تصرف کنند. بعد که اقدامات جدی روسها برای تصرف مرو پیش آمد، در جواب سؤال ارل گرانویل پرنس گرچاکوف بطور خیلی ساده اظهار نمود که فقط این اقدام برای تنبیه تراکناسات و مقصود دیگری ندارد.»

خلاصه، این مذاکرات و تعیین حدودین دولتین روس و انگلیس، با عبارت دیگر بین دولتین افغانستان و بخارا؛ قریب چهار سال طول کشید؛ تا اینکه موافقت بین ماسیون لندن و پترزبورگ حاصل گردید. البته آنهاستیکه از موضوع اطلاع داشتند میفهمیدند که این اول مبارزه، جنگ و ستیز، بین روس و انگلیس در آسیا است.

من مکاتبات مهم این مذاکرات را از کتب متفرقه بدست آورده ضمیمه این قسمت نموده‌ام. تا موضوع خوب روشن گردد و حدود سرحدات طرفین شناخته شود.

همینطور که پیش بینی میشد هیاهوی در اطراف این قرارداد در لندن برپا گردید؛ و در آن تاریخ متر کلادستون معروف، صدراعظم وقت در پارلمان نطق ذیل را برای مخالفین ایراد نمود:

قراردادیکه بین روس و انگلیس اخیراً گذاشته شده فقط بملاحظه رعایت نفوذ اخلاقی دولتین است که هر دو دولت در شرق دارا میباشند؛ دولت امپراطوری روس تعهد نموده دیگریس از این، نفوذ اخلاقی را در افغانستان ترک کند و از اعمال آن احتراز جوید؛ دولت انگلستان نیز تعهد نموده این نفوذ اخلاقی را در افغانستان فقط برای مقاصد صلح جو یانه بکار برد. و نظر بهمین ملاحظه، حکومت هندوستان هم این مقصود را تشبیب میکند، ما هیچوقت این آرزو را نداشتیم که باستقلال افغانستان نظر سوء داشته باشیم و حال نیز هیچ مسئولیتی نسبت باعمال امیر نمیتوانیم

بهبود خود بشناسیم ، جزاینکه درموقع لزوم تصایح دوستانه خود را یلو به بهترین وضعی اظهار کنیم و رفتار خودمان را نسبت باو مطابق رفتار خود او نسبت بما قرار خواهیم داد . همین طور همدولت امپراطوری روس نسبت به بخارا رفتار خواهد نمود .^(۱)

باین قرارداد دولت انگلیس موفق شد حدود شمالی و قسمت های مهم نظامی را با قشون افغانان برای هندوستان حفظ کند و در مقابل قشون روس از قشونهای افغانی در نقاط مهم از قبیل درواز، گلاب، بدخشان بامخارج هنگفت یلشعه ساخوی رشید و جنگی داشته باشد که بر حسب حکم امیر مردانه از آن نقاط در مقابل حملات خارجی دفاع نمایند^(۲)

انتشار قرارداد سرحدی سال ۱۸۷۳ میلادی (۱۲۹۰ هجری قمری) دولتی روس و انگلیس که در ظاهر بر قابت خطرناک دولتی در آسیا خاتمه داده و یک حدود معینی را طرفین در دایره نفوذشان قبول نموده بودند یک مسرت و شادی فوق العاده در دوایر دولتی و پارلمان انگلستان ایجاد نمود ؛ دولت وقت انگلستان و دسته طرفداران آن از این پیش آمد فوق العاده خوشحال بودند ، ولی چنانکه عنقریب بشرح آن خواهیم پرداخت دیده خواهد شد که این شادی و نشاط برای دولت انگلستان چندان دوامی نداشت و این قرارداد و تعیین منطقه نفوذ در مقابل سرداران جنگجوی روس و کابینه پترزبورغ توانست سدی محکم بشمار رود، هر دو سهار آسیا جلو آمدند و هم انگلیسها در اقدام خود عقب نمازند.

اینک اقدامات روسها بعده از قرار داد سال ۱۸۷۳ میلادی برابر سال (۱۲۹۰ هجری قمری) در آسیای مرکزی

(۱) رالنون صفحه ۳۱۱ (۲) رالنون گوید ؛
دفرمان امیر صادر گردید، از میمته تایدخشان که بر طبق تصایح مشفقانه ما حدود سرحدی
تعیین شده است؛ سیاست دفاعی را تشویب کننده صفحه ۳۲۲

تا سال ۱۲۸۶ هجری قمری (۱۸۶۹ میلادی) روسها نظری نسبت بخیهه نداشتند و سابقه شکایتی نیز در بین نبوده ، ولی قرارداد سرحدی سال (۱۸۷۳ میلادی) ۱۲۹۰ هجری قمری بدولت روس معلوم نمود که مملکت خیهه نیز جزو منطقه نفوذ دولت تزاری است و برای تصرف آن شروع با اقدامات مؤثری نمودند که آنجا را متصرف شوند . ظاهر امر هم این بود که بعضی تنبیه خان خیهه ، قشون فاتح امپراطوری از خیهه مراجعت خواهد نمود ، و خان خیهه را بحال سابق خود خواهند گذاشت (۱)

در این تاریخ خیهه امیدوار بود که دولت انگلستان و حکومت هندوستان راضی نخواهند شد روسها بطرف زمین رودجیحون تجاوزکنند ، در همین امیدهم بودند . ولی همینکه موضوع حمل روسها بطرف خیهه عملی شد ، خان خیهه نظر بامیدهاشیکه بمعانت انگلیسها داشت باعجله و شتاب یکنعده از معارم خود را بهندوستان اعزام نمود و از فرمانفرمای هندوستان استمداد کرد . نمایندگان خیهه در سیلا مستدعیات خان خیهه را بمع لردنورث بروک (۲) که در آن تاریخ فرمانفرمای هندوستان بود رسانیدند . جوابیکه بفرستادگان خان خیهه داد ذیلا میترسد :

«اعلیحضرت ملکه انگلستان برای این نزاعی که بین خان خیهه و امپراطور روس پیش آمده است ، فوق العاده متأسف است و بهترین کاریکه امروزه خیهه میتواند درمقابل این پیش آمد انجامدهد همانا صلح با امپراطور روس است و بجلاوه تسلیم شدن بتقاضای او ، (۳) نمایندگان خان از هندوستان مأیوسانه مراجعت نمودند ، در این صورت خان خیهه چاره نداشت جز اینکه باوساطلی کهداشت از مملکت خود دفاع کند .

بعد از تعیین منطقه نفوذ ، مملکت خیهه جزو حصه امپراطور روس واقع شده بود و میبایست دولت مزبور آنرا بتصرف در آورد و عنوان هم این بود که خان خیهه مقصر

(1) Campaigning on the oxus , and the Fall of khiva . By J . A. Mac Gahane . 1874

(2) Lord Northbrook

(۳) نقل از کتاب پردفور و امبری صفحه ۶۶

است و باید تنبیه شود ؛ اما اظهار مینمود این تنبیه معتلزم آن نیست که قشون روس بطور دایم در آنجا اقامت کنند، هینکه منظور اصلی بعمل آمد، لشکر فاتح امپراطور روس بمقر خودشان که تاشکند باشد مراجعت خواهند نمود. بهمین الفاظ انگلیسیها خوشنود بودند .

قرار تعیین منطقه نفوذ در پنجم فوریه ۱۸۷۳ میلادی بامضاء نمایندگان دولتین رسید و در اوائل ماه مارس تقریباً یکماه بعد قشون امپراطوری روس در تحت فرماندهی جنرال کلفمن که بهترین جنرالهای آنروز دولت روس در آسیای مرکزی بود ، بطرف خیمه بحرکت درآمد .

روسها مایل نبودند و اجازه نمیدادند کسی از انگلیسیها در قسمت آسیای مرکزی آنها رفت و آمد کند. در این قشون کسی بطرف خیمه کسی از انگلیسیها حضور نداشت ، اما دو نفر امریکائی یکی مستر شوپلر منشی سفارت امریکا در پترزبورغ ، دیگری مالک گاهان مخبر روزنامه نیویورک هرالد. (۱) این دو نفر با اجازه دولت روس به اتفاق از پترزبورغ حرکت نمودند و خیلی عجله داشتند تا اینکه خودشانرا به اردوی جنرال کلفمن برسانند و باتفاق اردو بخیمه بروند ، وقتیکه به کزلا رسیدند اردوی آن قسمت که مأمور جنگ بود حرکت کرده بودند و آنها ناچار باید سیصد میل راه یابانرا طی کنند و این برای آنها مشکل بود ، مالک گاهان چون جوان رشید و باعزم بود حاضر شد تنها سواره باتفاق بلد خود را بباردو رساند ؛ این مسافت را ممکن بود در مدت هشتروز طی کند ، ولی راه فوق العاده خطرناک بود و معروف بود قرقزهای دشت قزل قوم همه باروسها بد بودند و اگر از میان این طوائف سالماً عبور مینمود و از عطش هلاک نمیشد بدون تردید بخت نرا که افتاده آنهاورا هلاک میکردند ؛ ولی تمام این موانع از عزم این جوان جلوگیری نکرد

(1) Mr. Schuyler - Mac Gahan - Correspondent of the New York Herald .

در مراجعت مستر شوپلر کتابی نوشت موسوم به ترکستان. مالک گاهان هم کتابی نوشت موسوم به جنگ جیحون یا سقوط خیمه. اولی را ندیدم ولی دومی را در اختیار خود داشتم و آن استفاده نمودم در فصل سی و هشتم صفحه ۸۰. نیز اشاره شده است .

و حاضر شد بتنهائی حرکت کند؛ در این بین فرمانده نظامی کازالا از حرکت او جلوگیری کرد، بعد از اینکه باید از فرمانده کل قشون برای این مسافرت اجازه مخصوص داشته باشد، ولی از راه سیحون بتاشکند ماضی نداشت؛ بنا بر این باتفاق هم از آن راه حرکت کرده به آق مسجد که روسها آنرا پروسکی مینامند رسیدند، در اینجا فرمانده برخلاف حاکم نظامی کازالا همراهی و وسائل مسافرت مالک گاهان را فراهم نمود در ۳۰ اپریل ۱۸۷۳ از ستر شوپلر خدا حافظی نمود، حرکت کرد، هفتروز تمام در میان طوایف قرقرها در حرکت بود و منتهای پنج روز حمل نمود تا اینکه خود را بقلمه رسانید که در آنجا جنرال کلنن ساخلوی گذاشته بود. ماکه گاهان وقتی باینجا رسید که جنرال پنجروز بود از آنجا حرکت کرده بود؛ صاحب منصب این عهد ساخلوی از منبر هراالد پذیرائی بنی نمود و از حرکت او جلوگیری کرد و قریب یک هفته در آنجا متوقف شد، بالاخره چاره نداشت جز اینکه شبانه فرار نموده خود را به آلتی رسانید؛ در آنجا صاحب منصبان قشونی مهربانی زیاد با او نمودند، از آنجا حرکت کرده بطرف رود جیحون رهسپار شد که خود را به کلنن رسانید، چند ساعتی بود حرکت کرده بود که یک صاحب منصب با ۲۵ نفر قراقرسینه او را مغلولاً بتاشکند بردند، ولی او از چنگ آنها در رفته فراراً با هزار زحمت در ۲۷ مامه خود را بجیحون رسانید؛ روز دیگر بنامز یکماه بیابان گردی و سرگردانی از پنج هلی صدای غرش توپها را شنید باثر آن خدا هارفت تا باردوی روسها رسید، بعد بدیدن جنرال کلنن میرود، جنرال سبت باو خیلی مهربانی میکند و گزارش لشکر کشی را تا آن ساعت برای منبر روز نامه نیویورک هرالدر شرح میدهد و اظهار میکند تو خود را مثل یک نفر جوان رشید معرفی نمودی که از این صحرا عبور کرده ای.

مالک گاهان میگوید .

«من مثل این بود که مهمان تمام اردو بودم؛ همه جا گردش میکردم و همه کس از من پذیرائی مینمود ؛ روزی بود که از بیست نفر صاحب منصب روسی دعوت نداشته باشم؛ صوماً نسبت بمن مهربان بودند .»

منبر نیویورک هرالد قبل از قشون روس بخیره رسید ، دنبال او قشون روس حمله کرد ؛ در نهم ماه ژوئن ۱۸۷۲ میلادی (۱۲۹۰ هجری قمری) خان خیره تسلیم

روسها گردید .

کتاب مالک‌گاهان بسیار شیرین و دلچسب و روشن نوشته شده ، خواننده از مطالعه آن لذت میبرد؛ داستان این جنگ و صلح و معاهده جنرال کلفن را با خان‌خیوه بطرز مطلوبی شرح میدهد ، صفحات کتاب او قریب چهارصد و چهل صفحه است و ۳ قسمت کرده ، قسمت اول داستان مسافرت ، قسمت دوم جنگ جنرال کافن ، قسمت سوم جنگ با تراکمه است .

مالک‌گاهان قریب پنج هفته در خیوه اقامت داشت ، در اول سپتامبر ۱۸۷۳ از خیوه حرکت نموده از راه گلزالا به پترزبورگ مراجعت نمود .

تا اینجا انگلیسها نظرها وفق نسبت با اقدامات روسها داشتند . همینکه عهدنامه جنرال کلفن در جراید منتشر گردید و سواد آن بملت انگلیسها افتاد هیهوئی فوق‌العاده در انگلستان تولید نمود ، بحقیقه انگلیسها قائل این بودند که از قلمرو خیوه تجاوز شود ؛ همین‌که کشتار تراکمه شروع گردید ، انگلستان بفریاد در آمد و از نزدیک شدن روسها بهرات بوحشت افتادند .

همینکه روسها در خیوه جایبشندند و خان خیوه را مجدداً در مملکت خود حاکم و فرمانفرما قرار دادند ؛ بنیال تصرف مرو افتادند . بنام خان خیوه ادعای نامه تنظیم نموده مرو را جزو مملکت خیوه قلمداد نمودند . البته معلوم بود با تصرف مرو روسها خودشان را پشت دیوار هندوستان میدانستند .

بنابر تصرف خیوه ، روسها دیگر مالک مملکت آسیای مرکزی بودند . عشق آباد مرکز تجارت تراکمه شد ؛ بهر عنوانی بود پاب مراوده را با تراکمه آخال و غیره باز نمودند . و آنها را بحشق آباد دعوت کردند و خودشان کاروانهایی متعدد میان تراکمه فرستادند ، تا اینکه در سال ۱۸۸۴ میلادی برابر سال (۱۳۰۲ هجری قمری) مرو نیز تحت تصرف روسها درآمد . شرح آن مربوط بیک قسمت دیگر است که آنهم در اثر یک بند و بستحائی بین دول اروپائی پیش آمده که در موقع خود اشاره خواهد شد .

از این تاریخ بعبادت کفر قابت دولتین روس و انگلیس در آسیا بکسورت جدی

بخود میگرد؛ هر يك در قسماي قلمرو آسيائي خود اقدامات مؤثري مي کنند ، روسها همي دارند بهرقيمت شده خودشان رابشت ديوارهاي هندوستان برسانند، و ملك ودوليكه در اين ميان قرار دارند بهر عنواني شده آنها رابا خود همراه کنند ، چه بزور شمير ، چه بزور دسايس و حيل سياسي؛ از طرف ديگر انگليسا جديت دارند ايران و افغانستان وساير ملك و طوايفي كه در سرحدات شمال و شمال شرقي و شمال غربي هندوستان واقفند همدا با آن وسايلي كه همه بدايا آنها هستند بطرف خودشان جلب نموده دفاع سرحدات هندوستان رابهبه آنها بگذارند .

از اين ميديان ايران مركز عمليات صاحب منصبان نظامي انگلستان ميگردد كه مواظب حر كات نظامي روسها باشند، مركز عمليات اين صاحب منصبان بطور عموم ابالت خراسان است، من در فصل آينده بعمليات اين صاحب منصبان در ابالت خراسان اشاره خواهم نمود قعلا اقدامات روسها را تا سال ۱۲۹۶ هجري قمری (۱۸۷۸ ميلادي) كه سال تشكيل كنكره برلن است شرح ميدهم وبعد از كنكره برلن باز نقشه عمليات عوض شد سياست دولتين در اين قسما هر يك رنگ ديگري بخود ميگيرد كه شرح آن خواهد آمد . در اين ايام رفتار جنرالهاي روس در اين قسما آسيا پيدا است كه خود سرانه بوده ، چونكه يك ميدان وسيعي در مقابل آنها باز شده و هر يك براي نائل شدن بمقامات عاليه حاضر بودند تصرفات زبادي براي اميراطوري روس فراهم آورند ، قواي ملك ممالك آسياي مركزي نيز بطوري نبود كه بتواند از آنها جلوگيري كند ؛ فقط كاينه پطرزبورغ بود كه بفشار انگليسا آنها را از جلورفتن و فتوحاتشان منع مينمودند ؛ اين جنرالها نيز نظر بابتكها از بابتخت اميراطوري دور هستند لزوماً اين يشرقتها را براي حفظ حدود سرحدي ممالك وسيع روسيه واجب ميدانستند، و بهر عنواني و عناويني بودند يشرقتهاي خود ساعي بودند ، اين بود وقتي كه جنرال كلنمن بنخويه رسيد براي تصرف مرو و ترا كه آن اطراف ظاهراً بدون اطلاع پطرزبورغ اقدام نمود و با امير شيرعلي باب مكابجه رامقوح كرد، با اينكه انگليسا هستند و قول قطعي از اميراطور روس گرفته بودند افغانستان از دايره عمليات روسها خارج است؛ ولي جنرالهاي روس توجهي بانقول و سند نداشتند، بباقتناشان نيز از راه دوستي ويگانگي دست اندازي

میکردند. این مسئله باعث غضب انگلیسها گردید و آنها را به اعتراض واداشت جواب کابینه پترزبورغ بلندن این بود که مکاتبه جنرال ککمن باامیر کابل دوستانه است و نظر سیاسی درین نیست؛ اما، از آنطرف جاسوسهای انگلیسی در کابل سواد این اسناد را بدست آورده برای فرمانفرمای هندوستان میفرستادند و حتی در راپرتهای خودشان عنوان می نمودند که امیر شیرعلی باکسانیکه حامل این مراسلات هستند جلسات محرمانه دارد و با آنها خلوت میکند، این راپرتهای و مسائل دیگر سبب شد که بین حکومت هندوستان و امیر شیرعلی کسورت حاصل شد و کار بقطع روابط کشید که شرح آن یابید.

در این تاریخ لرد سالز بوری معروف وزیر هندوستان شد و از دولت روس جداً تقاضا نمود که باید مکاتبات جنرال ککمن باامیر افغانستان موقوف گردد وزیر امور خارجه روس هم بطور صریح جواب داد این تقاضای دولت انگلیس مورد قبول نخواهد یافت اما انگلیسها باین حرفها راضی نبودند و حاضر نمی شدند باین حرفها تسلیم شوند به اقدامات دیگر متوسل شدند که روسها خواهی خواهی در مقابل آن اقدامات تسلیم گردیدند.

با اینکه بواسطه فرستادن جنرال استیو لیتوف با افغانستان، و وعده مساعدت بامیر شیر علیخان دادن و اورا برضد انگلیسها وادار نمودن، همه این کارها رابخوبی انجام داده بودند، ولی در میدان سیاست حریف پیامیون مجرب انگلیسها نبودند، در این بین جنگ روس و عثمانی پیش آمد، دست روسها در اروپا بند شد. این خودیکنوع دام بود که لرد سالز بوری برای روسها گشود. کابینه پترزبورغ با چشم باز بدام انگلیسها افتاد و خود را با عثمانی مشغول نمود. ولی غافل از اینکه لرد سالز بوری يك اتحاد با دولت اطریش بر علیه روس داشت و يك اتحاد برضد روس محرمانه با دولت عثمانی بعد از کنتفرانس استامبول يك اتحاد سری هم با خود روسها در میان نهاد؛ در آن واحد، بامه دولت مخالف بدون اطلاع دیگری اتحاد محرمانه داشت؛ در یکی از فصلهای آینده بموقع خود بآنها اشاره خواهم نمود.

در سال ۱۸۷۷ میلادی در نتیجه بند و بست‌هایی که در اروپا بعمل آمده بود روسها بدولت عثمانی اعلان جنگ دادند دولت عثمانی در اوایل جنگ یرشادات قابل تمجیدی در مقابل روسها ایستادگی کرد ، ولی چون دولت عثمانی یتنهائی نمیتوانست در مقابل روسها ایستادگی کند؛ بالطبع با اینکه انگلیسها قول مساعدت با آنها داده بودند در دست روسها ذلیل و بیچاره شدند، و روسها تا پشت دروازه استامبول جلو آمدند، ناچار عثمانی‌ها در مقابل روسها تسلیم شدند و معاهده معروف سن استفانو^(۱) در سوم مارس سال ۱۸۷۸ میلادی بین دولتین روس و عثمانی منعقد گردید و طرفین بمیل و رضا حاضر شدند دولت بلغاری بوجود آید و حدود آن نیز در آن معاهده تعیین گردید و شهر ادریاناپول^(۲) معروف مجدداً در تحت حکم دولت عثمانی باقی بماند و یک عده قشون پنجاه هزار نفری دولت امپراطوری روس تا دو سال دیگر در خاک عثمانی ساخلو بمانند و چند شرایط دیگر .

البته این معاهده بر مراد دولت انگلیس نبود و فوق‌العاده از این صلح ناراضی بودند و دولت اطریش را نیز با خود همراه نموده بر علیه این عهد نامه صلح اعتراض کردند .

چند روز بعد از امضاء معاهده مزبور ، کنت اندراسی^(۳) رئیس‌الوزراء و وزیر امور خارجه دولت اطریش و مجارستان ، بتحریر انگلیسها دعوتی از دول اروپا نمود که در یک مجلس جمع شده برای حل قضایای شرقی مذاکره شود و مواد و شرایط عهدنامه مزبور را حلای کنند و در این باب انگلیسها بیشتر جدیت بخرج میدادند .

من در فصل‌های آینده در این موضوع مفصل صحبت خواهم نمود، فقط در این جا کفنی است بگویم پافشاری انگلیسها با اتفاق دولت اطریش بجائی رسید که بیژمارک صدر اعظم آلمان که در آن تاریخ دیکتاتور اروپا شناخته شده بود قدم پیش نهاد و آن

(1) San - ste Phano

(2) Adrianapole

(3) Count Andrassy

نطق معروف خود را اظهار کرد و دولت ادعوت نمود در برلن گرد آمدن اختلافات خودشان را
 دوستانه حل نمایند؛ در نتیجه کنگره برلن تشکیل شد، در این کنگره کلاه روسها پس
 معرکه افتاد و گول حبابی خوردند و قول دادند در امور افغانستان دیگر دخالت نکنند،
 همینکه این اطمینان حاصل شد و نمایند روسها از کابل حرکت کرد، انگلیسها امیر-
 شیرعلی را در میان منگنه گذاشتند تا عمر او پایان رسید و جان در داد شرح آن، موضوع
 به تفصل جداگانه است که بعد بیاید .

فصل چهل و پنجم

اقدامات دولت انگلیس در افغانستان و ایران
از سالهای ۱۸۷۳ تا ۱۸۸۰ میلادی
(۱۲۹۰ تا ۱۲۹۸ هجری قمری)

تصرف خیوه باعث نگرانی دولت انگلیس است - امیر افغانستان، برای دفاع افغانستان به حکومت هند متوسل میشود - سید نورالدین نماینده امیر افغانستان در هندوستان - لرد تورث بروک فرمانتفرمای هندوستان - وعده ای فرمانتفرمای بامیر افغانستان - اختلاف نظر بین امیر افغانستان و فرمانتفرمای هند - لرد دو برتس از رقابت روس و انگلیس سخن میگوید - روسها با افغانستان نماینده میفرستند - نامه فرمانتفرمای هندوستان بامیر شیرعلیخان - جواب امیر - کنگره - برلن - لشکر کشی دولت انگلیس با افغانستان در سال ۱۸۷۸ - قضایای ایران - بواسطه فتوحات روس در ترکستان ایران باز از طرف انگلیسها تحجیب میشود - رقابت شدید بین روس و انگلیس - خطابه سرهنگری رالسون در انجمن همایونی آسیای مرکزی - ایران مقتدرات خود را بدولت انگلیس میپارد - ایران و مسئله ترکمنها - کلنل مک کریگور عقیده خود را راجع بایران بطور صریح بدولت انگلیس بیان میکند -

تصرف خیمه از طرف روسها دست اندازی آنها بر رو و نواحی آن که تا چند فرسخی هرات امتداد پیدا میکرد، انگلیسها را با اقدامات احتیاطی بازداشت؛ چه نیت روسها را از این پیش آمدنها تجاوز بحدود هندوستان میدانستند، در این تاریخ برای جلوگیری از آنها داخل در اقدامات مؤثری شدند.

از سه راه ممکن بود از روسها جلوگیری کرد، در افغانستان؛ در ایران، و در اروپا. اقدامات آنها را در افغانستان و ایران در این فصل شرح میدهم. راجع به عملیات آنها در اروپا بکفصل جداگانه لازم دارد که موقوف بصل آتیه است. اینک راجع به عملیات آنها در افغانستان. در این تاریخ امیر افغانستان مقدرات مملکت خود را کاملاً بدست حکومت هندوستان سپرده بود، و تیکه انگلیسها راجع به افغانستان باروسها کنار آمدند و روسها داخل خیمه شدند، امیر افغانستان از نزدیکی روسها و هم خاک بودن با آنها مضطرب شده بحکومت هندوستان متوسل شد و خواست بداند دولت انگلستان در موقع خطر چه کمک مالی و قشونی میتواند به افغانستان بکند، و بلاطراز حکمت جنرال گلداسمید راجع به حدود سیستان اظهار عدم رضایت مینمود و انتظار داشت دولت انگلیس سیستان را با تمام از ایران گرفته با امیر افغانستان تسلیم خواهد نمود و برای همین دو مقصود، سید نورالدین وزیر خود را که محرم تر از او کسی را نداشت، به هندوستان فرستاد که این دو موضوع را با فرمانفرمای هندوستان مذاکره کند.

در این تاریخ، ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) لرد نورث بروک فرمانفرمای هندوستان بود، نماینده امیر تقاضاهای امیر افغانستان را با عرض داشت، در جواب گفته شد: اول حکومت هندوستان برای رضایت خاطر امیر پنج لک روپیه علاوه بر آن پنج لک روپیه دیگر قبلاً دادهاست با امیر خواهد بخشید. دوم چون این موضوع فوق العاده مهم است، فرمانفرمای هندوستان چنین صلاح میدانند که یکی از متمدین خود را بکابل بفرستد و این موضوع و قضایای دیگر را با خود امیر حل و عقد کند، چونکه با دولت امپراطوری روسیه قرارداد شده که دولت امپراطوری روس استقلال و تمامیت افغانستان را محترم شمارد. در مقابل این تقاضای فرمانفرمای هندوستان نماینده امیر کابل اظهار تمود قبلاً بهتر است تقاضاهای حکومت هندوستان معلوم گردد بمذامور و نماینده

مخصوص از طرف فرمانفرما برای حل آنها بکابل بفرستد . در اثر این سؤال و جواب امیر شیرعلی دوباره سید نورالدین وزیر محرم خود را به هندوستان فرستاد و در سیعلا خدمت فرمانفرمای هندوستان رسید ، این در اواسط سال ۱۸۷۳ میلادی برابر سال (۱۲۹۰ هجری قمری) بود .

در اینجا بنمایند امیر افغانستان از گتشد که دولت ایران بدون قید و شرط حکمیت جنرال گلدا سید را راجع بیستان قبول نموده است . نماینده امیر نیز از طرف امیر افغانستان بدون قید و شرط باید آنرا قبول نماید . نماینده امیر موافقت کرد ، از طرف افغانستان نیز مورد قبول واقع شد .

اماراجع بر حداثت شمالی افغانستان ، نماینده افغان خواهش امیر کابل را اظهار نموده گفت :

«امیر مایل است افغانستان در وضع قوانین داخلی خود آزاد باشد و همچنین در پیروی از آداب و رسوم مملکتی خود مختار شناخته شود و در امور داخلی افغانستان هیچ وجه از طرف دولت انگلیس دخالتی نشود . و نواحی جنوبی رود جیحون که بموجب قرارداد دولتی روس و انگلیس با افغانستان واگذار شده ، امیر بخارا نیز آنرا تصدیق کند و همچنین دولت انگلیس باید صریحاً قول بدهد هرگاه قلمرو امیر افغانستان مورد تهاجم دولت خارجی واقع گردد ، دولت انگلستان يك چنین متجاوز را دشمن خود خواهد دانست .»

جواباً سید نورالدین گفته شده :

«حکومت هندوستان راجع بترس امیر از روسها شریک نیست . هرگاه چنین اتفاقی افتد ، تکلیف امیر این است که فوراً بحکومت هندوستان اطلاع دهد ، آنوقت حکومت هندوستان خود رسیدگی خواهد نمود آیا کمک و مساعدت مورد دارد یا نه ، آنوقت موضوع مساعدت هر چه باشد مورد مطالعه قرار خواهد گرفت . بعلاوه کمک دولت انگلیس يك شرط خواهد داشت و آن این است که خود امیر افغانستان مهاجم نباشد و همچنین پند و اندرز دولت انگلیس را راجع بروابط خارجی افغانستان بدون هیچ شرطی قبول کند .»

علاوه بر اینها در این ملاقات دو موضوع مهم دیگر هم مورد مذاکره قرار گرفت .
اول اقامت عدّه از نمایندگان دولت انگلیس در بعضی شهرهای افغانستان . دوم مساعدت
مالی دولت انگلیس بامیر برای تقویت قشون مملکت افغانستان که بتواند در مقابل تجاوزات
خارجی مقاومت کند .

در جواب موضوع اول نماینده افغانستان اظهار نمود :

«دستوری برای آن ندارد ، ولی بعقیده او اگر این تقاضا از امیر بشود
که صاحبان انگلیس در شهرهای افغانستان اقامت کنند ، تولید سوطن و ترس
خواهد نمود .»

سید نورالدین پیشنهاد دیگری نمود ، که بهتر است کلفدی بامیر نوشته شده از او
تقاضا شود امیر اجازه دهد یک نفر صاحب منصب انگلیس مأمور شده برود سرحدات غربی
و شمالی افغانستان را بازدید کند ، آنوقت از راه قندهار رفته و از راه کابل مراجعت کند
و در کابل با خود امیر در این باب مذاکره کند و نتیجه بگیرد ، این پیشنهاد مورد قبول
واقع گردید .

راجع بموضوع دوم که عبارت از مساعدت مهمات و مالی باشد . سید نورالدین
تقاضای بیست هزار تنگک نمود . گفته شد چون این اندازه قتلار و هندوستان موجود نیست ،
فقط مقداری خواهند داد و باقی را همینکه از انگلستان رسیدار سال خواهند نمود . و راجع
بمساعدت مالی بنماینده امیر گفته شد ، پنج لاکتروپیه علاوه پنج لاکت روپیه که سال گذشته
داده شده خواهند پرداخت ، قضایا در اینجا ختم شد و یک مکتوب نیز بتاریخ ششم سپتامبر
۱۸۷۳ از طرف فرمانفرمای هندوستان بامیر نوشته و سید نورالدین دادند و در آن
مکتوب راجع بروسها اشاره کردند که بموجب سند رسمی پرنس گرچاکف صدراعظم
دولت امپراطوری روس حاکی از اینست که دولت روس عدم اعزام نماینده رسمی بافغانستان را
صریحاً نوشته است که کسی را اعزام نخواهند داشت . و امیر از این بابت ترس نداشته باشد و
قبول نمایند . انگلیس هم مورد اعتراض واقع نخواهند گردید . اما راجع بتجاوز روسها
بافغانستان . بعقیده دولت پادشاهی انگلستان بموجب قراردادی که اخیراً بین دولتین
انگلیس و روس بسته شده وقوع یک چنین واقعه را برای همیشه غیر ممکن نموده است .

در خانمه مکتوب نوشته شده بود ، نظر باینکه دولت انگلستان مایل است امارت
افغانستان مقتضی امیر افغانستان دارای نفوذ اقتدار باشد ، حاضر است هر نوع مساعدت
و کمک ممکنه را که میسر شود در باره آن مملکت مبذول دارد .

لرد روبرتس فرمانده کل قشون در کتاب خود در این مورد می نویسد :

امیر افغانستان از نتیجه مأموریت نماینده خود ناراضی شد ، جواب او بفرمان
تفرمای هندوستان تا حدی خشن و خالی از رعایت ادب بود ، و حاضر نشد صاحب
منصب دولت انگلیس را در کابل بپذیرد . مهمات نظامی را قبول کرد ولی به ده لک
وروپیه اعتنائی ننمود و همانطور در صندوق خزانه داری پشاور ماند و به کلنل بیگر
صاحب منصب انگلیسی که در این تاریخ در ممالک آسیای مرکزی سیاحت میکرد ،
حاضر نشد اجازه بدهد از خاک افغانستان عبور کند و سایر صاحب منصبان را هم که
در خارج از افغانستان مأموریت داشتند ، راضی نشد در مراجعت از خاک افغانستان
عبور کرده به هندوستان برسند ، (۱) .

در این موقع ، هم دولت انگلیس و هم فرمانفرمای هندوستان هر دو عرض
شدند ؛ نورت پروک استعفا داد و لرد لیتون فرمانفرمای هندوستان گردید و در اوایل
سال ۱۲۹۳ هجری قمری (۱۸۷۶ میلادی) به هندستان وارد شد ؛ اول موضوعی که
لازم بود توجه فرمانفرمای جدید بآن جلب شود ، موضوع یی شرقتهای دولت روس در
آسیای مرکزی بود ، و روس زیاد داشتند مبادا روسها بطرف رود جیحون حرکت کنند
و عبور از آن اعلان جنگ بدولت انگلیس بود .

لرد لیتون در اول ورود خود کاغذی بامیر افغانستان نوشته و رود خود را به هندوستان
باو اطلاع داد و در ضمن اشاره کرد برای حل بعض مسائل مهم سر لوئی پللی (۲)
را به افغانستان اعزام میدارد ، که در کابل با امیر مذاکره کند . جواب این مکتوب
از امیر ، مطابق میل فرمانفرمای هندوستان نبود ؛ بار دیگر کاغذی نوشته مجدداً در

(۱) تل از جلد دوم کتاب لرد روبرتس موسوم بجهل و یکمال در هندوستان

آن مقصود اولی را تکرار کرد؛ این دفعه دیگر عنوان، عنوان کاغذ نبود بلکه میتوان آنرا تهدید نامه نامید، در این کاغذ فرمانفرما اشاره کرده بود اگر باز امیر کابل از قبول تقاضاهای فرمانفرمای هندوستان عنبر یارود و آنرا قبول نکند مسئولیت نتیجه حاصله از آن، متوجه خود امیر خواهد بود و در ضمن علاوه نمود که امیر خودش را از دوستی دولتی که نسبت با او قصد ممانعت دارد جدا کرده است.

لرد روبرنس گوید:

وقتی که این مکتوب با امیر کابل رسید، يك هیجان فوق العاده در کابل ایجاد نمود، در این موقع غضب امیر شیر علی بحدی بود که حاضر بود فوراً بر علیه حکومت هندوستان اعلان جهاد بدهد.

در همین اوقات است که جنرال کافمن در ترکستان با امیر کابل مشغول مکاتبه است و باو نوید میدهد و او را تشجیع و امیدوار میکند از اینکه در مقابل تقاضای های حکومت هندوستان مقاومت کند.

جواب کاغذ فرمانفرمای هندوستان قریب شش هفته طول کشید؛ وقتی که امیر جواب داد، موضوع قبول نمودن نماینده حکومت هندوستان را در کابل بکلی مکتوب گذاشت و در ضمن پیشنهاد کرده بود برای رفع اختلافات طرفین نمایندگان هر دو طرف در يك نقطه سرحدی جمع شده مسائل مابین اختلاف را حل کنند و با اینکه حکومت هندوستان نماینده سیاسی خود (نواب عطا محمد خان) را به هندوستان بخواهد و قضایا را با او صحبت کند؛ با شق اخیر موافقت شد. بنابراین عطا محمد خان در اکتبر سال ۱۸۷۶ میلادی برابر (۱۲۹۳ هجری قمری) به سیملا آمد و شکایت های امیر کابل را توضیح داد.

اول - اینکه امیر کابل از طرز حکمیت سیستان ناراضی است.

دوم - از نتیجه مأموریت سید نورالدین وزیر خود به هندوستان در سال ۱۸۷۲ شکای است، چونکه در آن تاریخ مقصود امیر از فرستادن سید نورالدین به هندوستان این بود که با دولت انگلیس يك اتحاد دفاعی و تعرضی منعقد کند و حکومت هندوستان راضی نشد.

سوم - دخالت لرد نورث بروکدر تعیین ولیعهد آتیه افغانستان که (امیر مایل بود پسر کوچک خود عبدالله جان را همین کند) بی مورد بوده .

چهارم - اقدامات حکومت هندوستان در کلات موافق میل امیر شیرعلی نبوده زیرا حکومت هندوستان سعی مینمود قلمرو خان کلات را تا تدریجی قندهار بگذارد. پنجم - فرستادن نمایندگان مخصوص باهدایا برای حاکم و اخان بدون اجازه امیر کابل بود .

ششم - اینکه تمام اقدامات و پیشنهادات دولت انگلیس تماماً بفتح خود دولت انگلیس است ، بدون اینکه منافع افغانستان نیز در نظر گرفته شود .

اما راجع بقبولی نماینده دولت انگلیس در کابل ، نماینده موصوف اظهار نمود عدم قبولی امیر بواسطه تعصب سکنه افغانستان است . امیر نمیتواند امنیت جانی او را ضمانت کند . علاوه امیر وحشت داشت از اینکه نماینده انگلیس را در کابل قبول کند ، باینکه باسهم موقتی خواهد آمد ولی دیگر بیرون نخواهد رفت و حکم نمایندگان انگلیس را خواهد داشت که از طرف فرمانفرمای هندوستان بممالک راجه های هندوستان فرستاده میشوند . علاوه براین ، امیر استدلال میکند ، هرگاه نماینده دولت انگلیس را در کابل قبول کند روسها نیز همین تقاضا را خواهند نمود .

فرمانفرمای هندوستان جواب های موضوعات فوق را توسط نماینده خود برای امیر کابل بشرح ذیل فرستاد :

اول - دوستان و دشمنان هر یک از این دو مملکت دوستان و دشمنان دیگری خواهد بود .

دوم - در موقع تهاجم و بدون دلیل و تحریک دولت انگلیس مساعدتهای مالی قشونی و مهماتی خواهد نمود ، و همچنین برای تقویت امیر که بتواند در مقابل چنین تهاجمات ایستادگی کند ، دولت انگلیس حاضر میشود استحكامات هرات را محکم کند و سایر حدود سرحدی را سنگر بندی نماید و اگر امیر مایل باشد صاحبان نظامی باافغانستان خواهد فرستاد که قشون امیر را فنون نظامی بیاموزد . سوم - عبدالله جان پسر کوچک امیر را ولیعهدی افغانستان بشناسد . و

وسائل مساعدت این تعهد را نمایندگان طرفین مذاکره خواهند نمود .

چهارم - يك مقرری مالی سالانه با شرایط ذیل بامیر داده خواهد شد، اینکه امیر از تجاوز بممالك همایگان احتراز کند و بدون اطلاع دولت انگلیس با هیچ يك از دول خارجی ، داخل روابط نشود ، اینکه تمام روابط خود را با روسها قطع کند ، و نمایندگان آنها را که بامیر سروکار دارند بطولت انگلیس مراجعه دهد ، اینکه عمال دولت انگلیس در هرات و در نقاط سرحدی مقیم باشند ، اینکه يك هیئت مختلط از صاحبمنصبان انگلیس و افغان حدود سرحدات امیر را معین خواهد نمود ؛ اینکه ترتیباتی فراهم خواهند نمود که تجارت در خطوط عمده روی قواعد معلوم و معین رواج داشته باشد ، اینکه برای احداث سیم تلگرافی موافقت کنند ؛ امتداد این سیم از کجا بکجا باید کشیده شود بعداً معین خواهد شد ، اینکه مملکت افغانستان برای صاحبمنصبان و مأمورین رسمی و غیر رسمی دولت انگلیس باز باشد که بتوانند آزادانه رفت و آمد کنند و امیر اسباب امنیت آنها را تاحدی که ممکن است باید فراهم آورد ، البته امیر افغانستان را برای اتفاقات غیر منظره نمی توان بطور کلی مسئول قرارداد .)

(هرگاه امیر افغانستان با این پیشنهاد موافقت نمود ممکن است قرارداد آنرا نمایندگان طرفین حاضر نموده در پشاور به امضاء لرد لیتون و امیر کابل برسانند و اگر امیر مایل باشد در دهلی هم ممکن است این کار انجام بشود .)

هنگامی که این پیشنهادات به امیر رسید بهیچیک جواب نداد ، تا اینکه سال ۱۸۷۷ میلادی برابر سال (۱۲۹۴ هجری قمری) شروع شد و جواب امیر کابل رسید و موافقت کرده بود نمایندگان طرفین در پشاور جمع شده مذاکره کنند . باز ، سید - نورالدین مأمور گردید با نماینده حکومت هندوستان مذاکره کند . وقتی که نمایندگان طرفین مجلسی کردند ، باز سید نورالدین بامقیم بودن نمایندگان دولت انگلیس در افغانستان مخالفت نمود و روی همین موضوع مذاکرات قطع شد ، در این بین نیز سید

نورالدین ناخوش شده وفات کرد. (۱) وقتی که این خبر به امیر شیر علی رسید دیگر دیوانه شد و از حال طبیعی خارج شد و آنچه که می‌توانست بحکومت هندوستان و دولت انگلیس شمرد و چیزی باقی نگذاشت و در تمام مملکت افغانان برضد دولت انگلیس حکم جهاد داد. (۲) ۴

لرد روبرتس در اینجا (۳) داخل تاریخ رقابت روس و انگلیس شده شرحی از آن می‌نویسد و بعد بموضوع قطعی رسیده گوید :

«در ۳۱ ژانویه ۱۸۷۳ دولتین روس و انگلیس يك قرارداد قطعی رسیدند. و يك حدودی را تعیین کردند که طرفین از آن حدود تجاوز نکنند، شش ماه بعد روسها مملکت خیوه را تصرف شدند. اول اظهار می‌نمودند که اعزام این قشون به خیوه برای تنبیه خان خیوه است همینکه مقصود بعمل آمده قشون روس معاودت خواهد نمود هرگز قرار نبود که قشون روسها مدام در خیوه توقف کنند، کنت شوالر نماینده رسمی امپراطور روس که مأمور لندن بوده، قول قطعی داد که دولت روس هیچ خیال تملک و یا تجاوز باین حدود ندارد؛ ولی اینک معلوم شد که روسها نمی‌خواهند از مملکت خیوه بیرون بروند، در یست سال قبل روسها یک مرتبه شصت میل را اراضی نموده خودشانرا به ۴۰۰ میلی هندوستان رسانیدند؛ ولی حالیه سرحدات روس با سرحدات افغانستان متصل میباشد. و این نزدیکی روسها با سرحدات افغانستان، امیر آن مملکت را مضطرب نموده و فهمید که باید با یکی از این دو دولت روابط معنوی داشته باشد، و الا در میان دو آتش سوزان بدون تردید خواهد سوخت.

در سال ۱۸۷۷ دولت روس بدولت عثمانی اعلان جنگ داد؛ علل این جنگ را بعدها بیان خواهیم نمود؛ دولت انگلیس چون در این موقع طرفدار دولت عثمانی بود و ممکن بود آن دولت نیز با روس داخل جنگ شود، لذا يك عده پنجهزار نفری از قشون هندوستان را بمحل مالتا واقع در دریای مدیترانه فرستاد؛ دولت روس نیز در

(۱) عزرائیل فطنا سراغ او رفت چونکه مشیر و عاقل امیر شیرعلیخان بود و معرم اسرار.

(۲) لرد روبرتس «چهل و یکسال در هندوستان» صفحه ۹۹ جلد دوم،

(۳) در صفحه ۱۰۳ جلد دوم

مقابل این اقدام دولت انگلیس بمیلیات ضدانگلیسی خود در آسیای مرکزی افزود ، در ماه ژوئن ۱۸۷۸ کمیسر مشاور و حکومت هندوستان اطلاع میدهد ، يك نماینده رسمی دولت روس در این روزها وارد کابل خواهد شد ، و جنرال کافمن بامیر افغانستان نوشته است که این نماینده را باید مانند يك وزیر مختار از طرف خود امپراطور روس قبول و پذیرائی نمایند . و چند روز بعد راپرت دیگری رسید که روسها در ترکستان مشغول تجهیزات هستند ، و روسها خیال دارند در کرکمی و کلف در کنار رود جیحون اردوگاه نظامی تشکیل دهند . و امیر افغانستان مشاورین خود را احضار و با آنها مشورت کرده در اینموقع مهم چه باید بکنند و بکدام طرف که متضمن حفظ منافع افغانستان باشد ملحق شوند بدولت روس یا بدولت انگلیس ؟

در این مشاوره رأی این بوده که بادولت روس همراه باشند . در این بین جنرال استولیتوف وارد سرحد افغانستان شده از او پذیرائی شایانی نموده آند ؛ پنج میل شهر هالده وزیر امور خارجه افغانستان از او استقبال کرده و با جلال تمام او را در بالا حصار منزل دادند ؛ روز دیگر بدیدن امیر رفت و تمام اعیان و اشراف مملکت از او دیدن نمودند .

لرد روبرتس گوید :

« ورود نماینده امپراطوری روس بکابل مقارن همان اوقات بود که جلسه اول کنگره برلن تشکیل شد ؛^(۱) روسها امیدوار بودند که فرستادن نماینده دولت امپراطوری روس بکابل و پذیرائی او از طرف امیر افغانستان تأثیری در مذاکرات و تصمیم کنگره خواهد داشت . اگرچه دولت امپراطوری روس در پترزبورغ فرستادن جنرال استولیتوف را بکابل تکذیب نمود ، ولی بعداً بموجب مدارکی که بدست آمد قبل از فرستادن این شخص به افغانستان در جلسه هیئتوزراء پترزبورغ موضوع آن مطرح بوده و در آوریل ۱۸۷۸ میلادی (۱۲۸۵ هجری قمری) دستور تلگرافی بجنرال کافمن برای فرستادن او داده شده بود ؛ در همانموقع وزیر جنگ روس پیشنهاد نموده بود قشون قفقاز با تمامه از راه بحر خزر به استرآباد ایران فرستاده شود ، از آنجا دو قسمت شده

عازمهرات کردند و سده‌سده قشون دیگر که عبارت از چهارده هزار نفر باشند ، مستقیماً در ترکستان از راه رود جیحون عازم شوند ، اگر چه قسمی از این تصمیمات بموقع اجرا گذاشته نشد ، ولی آن قسمتهائی که در تحت فرمان جنرال کلفمن بود ، از تاشکند حرکت کرده از راه سمرقند بچام رسیدند که آخرین نقطه سرحدی دولت روس بود ، ولی همینکه معاهده برلن خاتمه یافت مجدداً این عده بتاشکند مراجعت نمودند .

بهر حال در همان اوقات که میسیون اعزامی روسها بکابل رسید ، جنرال کلفمن شرایط معاهده برلن را برای جنرال استولیتوف فرستاده و ببادست خود علاوه کرده بود ، هر گاه این اخبار صحیح باشد فوق‌العاده مایه تأسف است و آنچه که معلوم است کنگره بکار خود را خاتمه داده است ، بنابراین جنرال باید در مذاکرات خود با امیر کابل از اینکه داخل حدیك قراردادی نظامی بشود خودداری کند .

فرمانفرمای هندوستان تماماً این وقایع را کمد کابل روی داده بود بر وزیر هندوستان در لندن تلگرافاً اطلاع داد ، و در ضمن سؤال نمود نظر باینکه روسها صریحاً قول داده‌اند که در کار افغانستان دخالت نخواهند نمود ، آیا باید در این باب حکومت هندوستان دخالت کند یا اینکه وزارت خارجه انگلستان در این باب اقدام خواهد کرد . هر گاشق اول باید اتخاذ شود تصویب کنید يك نماینده رسمی بافغانستان فرستاده شود پیشنهاد لرد لیتون تصویب شد ، لرد مذکور کاغذ ذیل را در تاریخ ۱۴ اوت ۱۸۷۸ برای امیر افغانستان نوشت و باو اطلاع داد که از طرف دولت انگلیس نماینده مخصوص به کابل اعزام میشود .

ترجمه کاغذ فوق‌الذکر از کتاب جلد دوم لرد دورن نقل میشود .

«سیلا ، ۱۴ اوت سال ۱۸۷۸ ، نظر باطلاعات قابل اعتمادی که اخیراً از جریان وقایع کابل و همالک اطراف آن باین جانب رسیده است ، فرستادن این مراسل را به آن والا حضرت لزوماً تسریع میکند و میبایست بدون فوت وقت بعضی مسائل مهم را که متضمن منافع هندوستان و افغان است باطلاعات والا حضرت برسانم ، برای همین مقصود من لازم میدانم يك نماینده مخصوصی که طرف اعتماد دولت انگلیس و دارای درجات و مقام عالی است و شخص او را هم والا حضرت خوب میشناسند ، بکابل رواندکنم ، آن

شخص جناب جنرال سرفویل چمبرلین ، (۱) نشان ممتاز و درجه عالی زانوبند و غیره را دارا می باشد و فرماده اردوی مدوس است . این جنرال بکابل خواهد آمد که باشخص والا حضرت امیر راجع باین قضایای مهم و فوری مذاکره کند . و یقین حاصل است آن ترتیب صحیحی که میتوان برای منافع مملکتی داد عبارت از سعادت و آراش هر دو مملکت و حفظ دوستی دولین خواهد بود ، که مسائل طرفین بطور ساده و بدون پیرایه مذاکره شود ، بنا بر این ، این مکتوب قبلا توسط نواب غلامحسین خان که یک سردار امین و با وفای حکومت هندوستان است برای والا حضرت فرستاده میشود و مشارالیه جزئیات امر را در وقت ورود نماینده مخصوص حکومت هندوستان با اطلاع آن والا حضرت خواهد رسانید ، و از والا حضرت تقاضا خواهد نمود که فرمان مخصوص سرداران افغانستان صادر شود در تمام راه از پشاور تا کابل بدون معطلی تسریعات راجعه بمسافرت نماینده مخصوص دولت دوست را که از مملکت افغانستان عبور خواهند نمود فراهم نمایند . احترامات فائقه را تقدیم میدارد فرمانفرمای هندوستان .

علاوه بر این مکتوب ماژور گاواگناری نیز مأمور گردید که اعزام نماینده مخصوص حکومت هندوستان را بسمع اولیای امور افغانستان برساند و علاوه کند که همانطور که از نماینده دولت روس در کابل پذیرائی شده از او نیز باید پذیرائی بعمل آید .

در ۱۷ ماه اوت همانسال خبر اعزام نماینده مخصوص حکومت هندوستان بکابل رسید و این مقارن همانروز بود که پسر محبوب او عبدالله جان که بولعهدی خود معین نموده بود درگذشت . این واقعه غیر متظره سبب شد که جواب لرد لیثون فرمانفرمای هندوستان چندی عقب افتد . ولی بالاخره ناچار بود باین مراسم جواب داده شود .

لرد روبرتس در کتاب خود گوید که امیر آمدن نماینده مخصوص حکومت هندوستان را به استولیتوف نماینده روس اطلاع داد و با او مشورت نمود آیا اجازه ورود بدهند یا نه؟ ایراد نماینده روس این بود که حضور نمایندگان روس و انگلیس در کابل در آن واحد صلاح امیر افغانمان نیست ، بهتر است باو اجازه ورود داده نشود ؛ ولی این خبر بفرمانفرمای هندوستان داده نشد ؛ در ۲۱ سپتامبر ۱۸۷۸ میلادی (۱۲۹۵

(1) Sir Neville Chamberlain

هجری قمری) میسون حکومت هندوستان بافغانستان از پيشاور حرکت نموده در محل موسم چهارم فرود آمد؛ از این نقطه تا محل تنگه خیر قریب يك فرسنگ راه است؛ از اینجا کاغذی بمسئون ذیل بجنرال فیض محمد خان فرمانده فئون افغانستان در تنگه خیر نوشتند؛ بعد از عنوان . ۱ شما اطلاع میدهند که يك میسون دوستانه از طرف فرمانفرمای کل هندوستان بايك اسکورت مختصری عازم کابل است و از تنگه خیر عبور خواهد نمود و اعزام این هیئت در موقع خود، توسط نواب غلام حسین خان با اطلاع امیر افغانستان رسیده است .

برای اینکه توهین بنمایند مخصوص هندوستان نشود؛ قرار بر این شد مازور کاواگناری با یکصد نظامی از جلو حرکت کنند، اگر از طرف افغانها مقاومت نشد آنوقت میسون نظامی بیز حرکت کند؛ ولی همینکه مازور مزبور بتزديکی تنگه خیر رسید، چند نفر از نظامی های افغانستان جلو آمده باو اخطار کردند پیش نیاید، هرگاه اعتنا نکند بطرف او شلیک خواهد شد .

در این بین خبر رسید که جنرال فیض محمد خان فرمانده آن ناحیه بدین مازور خواهد آمد . دقتیکه او رسید رفتار جنرال افغانی خیلی مؤدب بود و در ضمن اظهار نمود از عبور تنگه خیر جلوگیری خواهد کرد، چون این اخطار، مذاکره دیگر نداشت مازور کاواگناری مراجعت نمود و در چهارم قضیه را بنمایند مخصوص حکومت هندوستان اطلاع داد، بنابراین میسون منحل شده سر نویل چمبرلین بهندوستان برگشت؛ مازور کاواگناری مأمور شد در پيشاور توقف کند .

امیر شیر علی ددشتم اکبر ۱۲۹۵ هجری قمری (۱۸۷۸ میلادی) مکتوب ذیل را بفرمانفرمای هندوستان می نویسد :

بعد از عنوان :

دد مکتوب خودتان اشاره نموده بودید يك هیئت دوستانه بکابل اعزام خواهید داشت و این مکتوب توسط نواب غلام حسین خان رسید و از مطلب آن مطلع شدم، اما نواب مزبور تا حال بحضور نیامده است، وقتی که يك مراسله از کیمیر پيشاور بعنوان نوکر من میرزا حبیب الله خان رسید و خواننده شد از این مراسله بر تعجب شدم؛ در

صورتیکه این مراسم تهدیدآمیز بود که يك دوست نوشته شده است و پراز عبارات تند است که از يك هیئت اعزامی که مدعی دوستی است نوشته شده است ؛ البته بایک چنین آمدنی که از روی زور صرف باشد چه نتیجه و چه فایده و چه ثمری خواهد داشت .

سه مراسم دیگر از همان هیئت و با همان لحن شدید بمأمورین من رسید که آنها را من دیدم . بنابراین در عرض چند روز چندین کفغد از همان محل رسیده فعلا در پیش من حاضر است و هیچ يك از آنها خالی از عبارات تند و زنده نیست و همه آنها هاری از رعایت ادب و رسوم جاری میباشند و اینک کلیه آنها مخالف دوستی و یگانگی است . نظر باینکه من امروزه گرفتار مصیبت عظیم شده ام که قضا و قدر برای من پیش آورده است ، و روح من گرفتار عذاب سختی شده است ، در يك چنین موقعی صبر و حوصله از طرف اولیای امور انگلستان بهترین تملیت برای من خواهد بود . و بهتر اینست که جناب اجل در نظر داشته باشند که این اندازه عجله و شتاب برای بنصت آوردن مقصود و تعیین محل کنفرانس و گفتگو لزوم ندارد ، طریق دوستی و پاک نیتی غیر از اینهاست که عمال شما تعقیب میکنند . اما راجع بآن توشحات رسمی که صاحب منصبان شما نوشته اند و فعلا در دست عمال من است ، مأمورین من هیچ عمل مخالف ادب نسبت بآنها انجام نداده اند و هیچ دشمنی نسبت بدولت انگلیس نشان نداده اند ، هرگز آنها میل ندارند بایک دولتی داخل جنگ و ستیز بشوند . اما اگر يك دولتی بدون دلیل و برهان نسبت به دولت مادشمنی ورزد ، آنوقت مقدرات ما در دست خداوند است و اراده او هر چه باشد بدان تسلیم هستیم ، و عوایب محترم غلام حسین خان حامل این مراسم بر حسب تعلیماتی که از طرف دولت انگلیس دریافت داشت اجازت گرفتن خواسته بود و این اجازت نیز داده شد . آنها (۱) .

در این تاریخ اختلافات دولت انگلیس با دولت روس در کنگره برلن تاحدی تمام شده بود و دست روسها را کنگره برلن در این موقع از افغانستان برید . روسها ناچار بودند افغانستان را ترک کنند ، همین طور هم شد ، حال دیگر موقع آن رسیده بود که امیر شیرعلی بواسطه تمایلات خود نسبت بروسها تمبیه شود ؛ این است که بویده

(۱) نقل از کتاب لرد و برتن جلد دوم .

میشود حکومت هندوستان نسبت بامیر مذکور راه تمدنی و تجاوز را پیش میگیرد .
تا این تاریخ حکومت هندوستان با او برفق و مدارا رفتار میکرد . دیگر این
رفق و مدارا را کنار گذاشته ، جنبه خشونت و سیاست آمرانه پیش میگیرد . در همین
موقع است که لرد لیتون فرمانفرمای هندوستان میگوید : (امیر شیرعلی خان در دست
دولت روس آلت خطرناکی شده من هرگز راضی نمی‌شوم او یک چنین آلتی باشد ،
من این را وظیفه خود میدانم که چنین آلتی را قبل از آنکه بکمر برده شود خورد کنم.)
لرد مزبور چنین استدلال مینمود . امروز اوضاع اروپا چنین پیش آورده است
که امیر افغانستان یا باید دوستی دولت انگلیس را برای خود انتخاب کند و یا اینکه
بطرف روسها برود و با آنها ملحق گردد . هر گاه بنا باشد که امیر افغانستان دوست و قادار
انگلیستان نباشد بدون تردید یک دشمن خطرناک برای بریتانیای کبیر خواهد بود فعلا
امیر تحت نفوذ روسها قرار گرفته آلت دست آنها شده است ؛ یک چنین آلتی باید از
بین برود (۱)

لشکر کشی دولت انگلیس در این تاریخ (۱۸۷۸) با افغانستان، جنگ با امیر شیر-
علی خان ، فرار او بمزار شریف (نزدیک بلخ شهر قدیم) وفات او در آن شهر ، تصرف
قندهار ؛ دعوت امیر عبدالرحمن خان از ترکستان و تعیین او بامارت افغانستان از طرف
دولت انگلیس و جنگهایی که در افغانستان روی داد ، تمام اینها موضوعاتی است که
در فصل بعد بیاید .

اینک قضایای ایران - طرز رفتار انگلیس عوض میشود

قبلا اشاره شد که در مسافرت شاه بلندن میرزا حسین خان سپهسالار متوجه شد که
دولت انگلیس با دولت روس کنار آمده ؛ قراردادی بین دولتین بسته شده است ، این
قرارداد موسوم بقرداد گرچاکف و گرانویل میباشد میرزا حسین خان چون پایه سیاست

(۱) نقل از تاریخ هندوستان تألیف دادویل H . H Dadwell جلد ششم صفحه ۴۱۶

خود رادوی دوستی و مناسبات حسنه با دولت انگلیس گذاشته بود مضطرب شده و از وزارت امور خارجه دولت انگلیس توضیح میخواهد؛ جوابی که به او داده می شود سواد آن در فصل چهل و سوم در صفحه ۱۰۲۸ آمده است؛ در این نامه بقرارداد اشاره کرده گوید صحیح است يك چنین پیش آمدی شده است ولی لازم است دولت ایران مشغول کار خود باشد (در این تاریخ هر چهار عمل تعهدی کاملاً انجام شده بود .

۱- حکمت در بلوچستان ۲- حکومت در سیستان ۳- امتیاز بارون جولیس رویتر ۴- مسافرت شاه بلندن.) و سعی کند تعهدات خود را نسبت بدولت امپراطوری روس و دولت بریتانیای کبیر صیمانه انجام دهد .

شاه و صدراعظم او از لندن نا امید مراجعت نمودند . این بود که در رشت میرزا حسین خان از صدارت ایران برکنار شد و در رشت توقف نمود ، شاه تنهایی پای تخت خود مراجعت کرد .

این واقعه در سال ۱۸۷۳ میلادی برابر سال (۱۲۹۰ هجری قمری) بود اما در این سال روسها ب تجاوزات خود افزودند. مملکت خیره را متصرف شدند. با اینکه بدولت انگلیس وعده داده بودند رفتن قشون بخیره فقط برای تنبیه خان خیره استولی قشون روس آن مملکت را برای همیشه ضمیمه مملکت خود نمود. همینکه متن معاهده دولت روس با خان خیره درجراید منتشر گردید (سال ۱۸۷۳) داد و فریاد انگلیسها بلند شد و متوجه شدتند که از روسها گول خورده اند؛ (۱) وی جهت میرزا حسین خان را از خورد

(1) When the terms of the Khivan treaty were published in England the reaction in public opinion was complete. It was felt that we had been grievously deceived, that public faith had been broken, that an Emperor's word had been weighed in the balance and found wanting. but no practical means of vindicating our offended feeling was open to us.

مایوس نمودند و شاه ایران زارنجانند، فوری در صدد برآمدند از شاه تحسین کنند و از میرزا حسینخان حمایت شود. این است که دیده می شود باز میرزا حسین خان طرف توجه واقع میشود؛ رقیب او میرزا سعیدخان بشهدتبعید میگردد، «پادشاه انگلستان ملکه ویکتوریا يك قطعه عکس شمایل خود را که بسیار خوب و شبیه انداخته بودند و در چهارچوب بسیار عالی نصب کرده، بوسه یادگاری برای اعلیحضرت شاهنشاهی فرستادند سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال ۱۲۹۱ هجری قمری (۱)

هم در این سال میرزا حسین خان، اول وزیر امور خارجه، بعد اختیاردار امور کل قشون ایران می شود، خلاصه القاب و عناوین سابق خود را بدست می آورد بلکه زیادتر (۲) در این تاریخ حقیقتاً انگلیسها وحشت زده شده بودند. از جان و دل میکوشیدند از روسها جلوگیری کنند. در این ایام است که باز ایران مورد توجه خاص قرار میگردد. سرهنری رالنسون اصرار داشت و می گفت ایران را بدست انگلیسها ضعیف نکنید و سعی کنید ایران را بطرف انگلستان جاب کنید و آن مساعدت کنید. در این تاریخ سرهنری رالنسون اطلاعات کامل از اوضاع ایران داشت و از استعداد ذاتی ملت ایران یاخبر بود، سعی داشت دولت انگلیس را متقاعد کند که با دولت ایران عادلانه رفتار کند و صمیمانه یا ایران همراه باشد، درباره آن، کمکهای مادی و معنوی بشود و راضی نشوند ایران بدست انگلیس ضعیف گردد.

چون در این سال اعتماد دولت انگلیس نسبت باقوال روسها متزلزل شده بود، برای این که از قرارداد معروف گورچاکف و گرافویل تجاوز نموده بودند. این بود ایران دوباره در نظر دولت انگلیس دارای وزن سیاسی شد و اهمیت پیدا کرد. سیاست انگلیس متوجه ایران شدند باین نظر هرگاه، در ممالک آسیای مرکزی روسها پیشرفت کنند و جنگ با آنها درگیر شود ایران را بدست داشته باشند.

رالسون گوید:

« در ژانویه سال ۱۸۷۴ میلادی برابر (۱۲۹۱ هجری قمری) لرد گرافویل وزیر امور خارجه انگلستان مدلول قرارداد سرحدی بین دوالتین انگلیس و روسرا برای

(۱) مرآت البلدان جلد سوم صفحه ۱۸۹

(۲) فصل چهارم تاریخ روابط صفحه ۹۰۸ مراجعه شود

پرس گورچاکوف ارسال داشت و متذکر شد چگونه امپراطور روس قول صریح داده که از آن حدود تجاوز نخواهد شد جواب گورچاکوف تقریباً يك جواب سر بالا بود گورچاکوف اظهار داشته بود که :

(بواسطه کیفیات محلی و اتفاقات تازه مجبور بودند نواحی مینی را در طرف بعین رودخانه جیحون در دست داشته باشند تا این که بتوانند پست های نظامی در محل موسم به پتروالکائو و ووسک (۱) ایجاد کنند علاوه بر این اعتبارات عمالک آسیای مرکزی دست نظامیان روس است که صدها فرسنگ از مرکز سیاست دولت امپراطوری دور هستند مکاتبات سیاسی لندن و پترزبورغ در آنجا تأثیری ندارد و نمی تواند از عملیات نظامیان روس که قاره آسیا را میدان وسیع برای فتوحات خودشان فرض میکنند جلوگیری کند)

بعد از رسیدن این جواب ، انگلیسها در سال ۱۸۷۴ میلادی از اقدامات سیاسی خودشان برای جلوگیری روسها از طریق دیپلماسی مأیوس شدند ؛ مجدداً طریق سیاست تحسیر نسبت با ایران پیش گرفتند ، میرزا حسین خان مجدداً در ایران حضور و مشارفت ، با اینکه هنوز مرکب مراسم ارل گرانویل در لندن بمیرزا حسین خان سپهسالار خشک نشده بود و اولیای امور ایران را یکی از مساعدت دولت انگلیس مأیوس نموده بودند و عزل میرزا حسین خان هم در نتیجه همین مراسم بود ، باز با تمام این احوال ، اولیای امور ایران مقدرات خودشان را مجدداً بدست انگلیسها واگذار نمودند .

از سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال (۱۲۹۱ هجری قمری) به بعد نواحی ترکمن نشین سواحل شرقی بحر خزر و قسمت های شمالی و شرقی ایالت پر عرض و طول خراسان میدان رقابت دولتین روس و انگلیس میشود ، بقول دانسون :

«اهمیت آن برای دولتین روس و انگلیس بمراتب از اهمیت حیوه زیادتر بود.»
اگر چه لشکر کشی روسها به حیوه يك ارتباط مخصوصی بانسیاست عمومی آن دولت در آسیا داشت . برای این مقصود بود که متصرفات ترکستان خود را ایمن بطارد . ولی تأثیرات آنی آن نسبت بمصافع دولت انگلیس این بود که حیوه برای دولت روس

(۱) فصل چوهم تاریخ روابط صفحه ۹۵۸ مراجعه شود .

حکم يك پایگاه را داشت که قوای روسی از آنجا بتواند تراکمه را تحت نفوذ خود دریاورد از اینجا بود که خطر متوجه دولت انگلیس میشد. و این مسئله را در روزهای اول حرکت روس به طرف خیره ممر رونالد پلامون شارژ دافر دولت انگلیس مقیم طهران درک کرده بدولت انگلیس اطلاع داد (۱) این گزارش در سال ۱۸۶۹ میلادی نوشته شد. نام پلامون از طهران مینویسد: به نظر چنین می آید که این خطر خیلی بزرگ است، چونکه ایجاد راه آمد و شد بین رود جیحون و بحر خزر سبب خواهد شد که روسها در امتداد این خط قلاع نظامی بسازند و قشون ساخلوی در آنجاها برقرار کنند، آنوقت تمام مملکت ترکمن نشین در دست روس آنها خواهد بود. همینکه این قدم برداشته شد قیام و طوایف تراکمه عموماً دیربازود تحت تصرف و اختیار دولت امپراطوری روس خواهد آمد. از این دشت بی آب و علف معین که روسها حاضر شده اند با سیاهی مرکزی راه رفت و آمد ایجاد کنند، انتخاب خوبی نیست؛ آب بقدر کافی برای کاروان وجود ندارد و حرارت در تابستان فوق العاده است. طولی نخواهد کشید روسها خواهند فهمید این اقدام آنها عملی نیست، آنوقت راه دیگری را جستجو کرده پیدا خواهند کرد، آن را عبارت از خلیج حسین قلی است که از آنجا ممبرود اترک واقع در خلیج استرآباد نزدیک آشوراده است، که بندر نظامی روسها است، راه در امتداد رودخانه مزبور بطرف شرقی رفته و از آنجا از دامنه تپهها بطرف شمال بجزورد و قوچان از آنجا بمر و خواهد رفت که بیش از چهار منزل بمرود جیحون مسافت ندارد و در روز راه خیلی سهلی است تا بهرات برود. اگر این خط را تصقیب کنند، این راه همجا از نقاط غیر ممکن عبور مینماید ولی در همجای آن آب موجود و علف برای علوفه زیاد است و هوای آن در هر موسم مناسب است. (۲)

سرهنری رالنون در ضمن خطا به خود در انجمن جغرافیای لندن در تاریخ ۲۴ مارس ۱۸۷۳ که قبل از تصرف خیره بدست قشون روس باشد ایراد نموده راجع به تراکمه و طوایف مختلف آن و احصائیه آنها چنین میگوید:

(۱) رالنون صفحه ۳۳۱

(۲) رالنون صفحه ۳۳۲

داینک باید یک شرح مختصری هم راجع به تراکمه اظهار کنم ، این طوایف در صورتیکه مدتهاست از اوزبکها جدا شدهاند در ابتدا از نژاد اوزبک ها بودند ، و فعلاً عمده چادرهای آنها بنحویست هزارچادر بالغ میشود ؛ هرگاه در هر چادری پنج نفر حساب شود عمده نفرات آنها بالغ بر یک میلیون نفر است . طوایف عمده آنها دچادر ، که عبارت از ۱۲ هزار خانوار است ، محل آنها این دریای خزر و دریاچه ارال واقع شده . طایفه ارساری دارای پنجاه هزار چادر میباشد ؛ محل آنها در امتداد رود جیحون است . بعدو طایفه سالور و ساروق است که بیست هزار چادر دارند ، محل آنها کنار رود تجن و مرخاب قرار دارد . بعد طایفه تکه است ، محل آنها در اتک یا دامنه تپه های مرو تا بحر خزر است . عمده چادرهای آنها بالغ بر شصت هزار است و این طایفه بسیار رشید و جنگی هستند . بعد از اینها طایفه یموت است و کلکلان ، قریب پنجاه هزار چادر دارند محل اینها در قسمت های مرحدی ایران واقع است و در سواحل بحر خزر ، و اگر اطمینان دولت ایران میباشد . حال هیچ شکی نیست که روسها در این اقدام خودشان پیشرفت بطرف خیمه از راه چکشلر بالطبع با تراکمه روابط پیدا خواهند نمود ، مخصوصاً با طایفه تکه ، هرگاه با آنها نزدیک شود آنها مطیع روسها میشوند و از تراکمه هم مثلاً اینکه از قزاقهای قرمز استفاده نمودند ، استفاده خواهند نمود ، البته در این صورت یک عشقون کمکی خوبی برای قشون های روس خواهند بود . حال من خوب میتوانم پیش خود مجسم کنم این پنجاه هزار سوار ترکمنی مرکب از طوایف تکه ، سالور و ساروق در تحت فرمان صاحب منصبان روس یک عشقون سواره عظیمی در آسیا خواهد بود . ولی بنظر تاحدی مشکل مینماید از این که یک چنین طوایف دندان بشر که دزدی و آدم کشی در نهاد آنها فائی است ، بشود از آنها سرباز مطلوب بدست آورد . چنین پیداست که این طوایف سالهای متعددی هم خطر بزرگی برای قسمتهای شرقی مملکت ایران خواهد بود و در عین حال پیشرفت خطرناک یک دشمن بزرگ تمدن و مانع تجارت بشمار خواهد رفت .

هرگاه دولت روس صلاح بنماید که آنها در تحت او امر خود نگاهداری کند تا اینک راه این بحر خزر و رود جیحون مفتوح باشد ، در این صورت ناچار خواهد بود یک رشته

قلاع محکم در امتداد دامنه تپه‌ها بازو و بقوه نظامی خود سرخس و مرو را بتصرف در آورد ، البته در این اقدام با دولت ایران معادف خواهد شد و اگر دولت ایران بخواهد استقلال خود را محفوظ بدارد ناچار اعتراض خواهد نمود و علاوه بر این با دولت انگلیس هم دچار کشمکشهای سیاسی شده ممکن است این مسئله بتمام ممالک آسیای مرکزی سرایت کرده آنها را هم شامل باشد . « آنها

خواهی نخواهی ایران نیز بدایره مبارزه روس و انگلیس کشیده شد ، ایران به طرفداری انگلیسها معروف شد و برای حفظ سرحدات خود مخصوصاً سواحل شرقی بحر خزر بروسها اعتراض کرد و بمداخله آنها در قسمت‌های رود اترک و خلیج حبیقلی و نواحی مرو ایراد سخت نمود .

افغانها نیز به حمایت تراکمه درآمدند ، بحکومت هندوستان شکایت نمودند ، حکومت هندوستان نیز بطلبیدن مراجعه نمود ؛ اول گرانویل بار دیگر شکایت خود را نزد پرنس گورچاکف برد و همان جواب صاف و ساده را شنید ، عبارت آن اینست : « دولت امپراطوری روس کلری با تراکمه ندارد و قشون هم بطرف آنها نمی‌فرستد اما اگر این طایفه شرارت کنند و باز بخواهند بعملیات دزدی و غارتگری خودشان ادامه دهند ، دولت امپراطوری روس مجبور خواهد شد آنها را تنبیه کند . » (۱)

در صورتیکه راجع بتصرف نواحی مرو و آخال هیچ اشاره در آن قرارداد اولیه نبود ، اینک روسها متمایل با نظر شده به نواحی تراکمه نشین دست اندازی مینمودند ، چون این نواحی و تراکمه این قسمت جزو مملکت ایران بود ، دولت ایران را واداشتند که داخل مرکه شده بدولت روس اعتراض کند ، اما روسها چون به اوضاع آن زمان ایران خوب آشنا بودند بطور خیلی ساده جواب دادند ؛ به هیچ وجه تعرض بحقوق ایران در نظریست . در اینجا لازم است بموضوع اعتراض ایران اشاره شود . « در سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال ۱۲۹۱ هجری قمری « حاکم نظامی ماوراء بحر خزر جنرال لوماکین مقر حکمرانی خود را در نقطه کراسنودسک قرارداد و بقول

(۱) رالتون صفحه ۲۳۷ سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال ۱۲۹۱ هجری قمری

رالتون از همین تاریخ تخم نفاق را بین طوایف تراکمه پراکنده نمود و آنچه که در قوه داشت بکاربرد تا این که از راه تحجیب یا تهدید آنها را بطرف روسها جلب کند و برای این مقصود یایه منتشر نمود و بتمام رؤسای طوایف تذکر داد مخصوصاً به تراکمه اترک و گرگان ، و آنها را دعوت نمود دوستی دولت روس را قبول کنند ، همین مسئله باعث شد که دولت ایران اعتراض کند ، چونکه این یایه بحقوق دولت ایران لطمه وارد میآورد و بخاک آن دولت حکم تجاوز را داشت و دولت ایران از دولت روس توضیح خواست که غرض از این یایه چیست ؟ جواب این توضیحات را دولت روس با کمال ملایمت داده اظهار نمود که یایه جنرال لوماکین اشتهاً بتراکمه گرگان خطاب شده هرگز چنین قصدی را جنرال مزبور نداشته که بحقوق دولت ایران سوء یشی ابراز کند و با بناحیدای که بین درودخانه^(۱) است سوء قصدی داشته باشد .

اما این مسئله بطور کلی برای ایران دارای اهمیت بود . ایران مخصوصاً در زمان قاجاریه مدام از غارت و چپاول تراکمه و بهاسیری بردن اتباع ایران در زحمت بود ، بخصوص بعد از مشاهده ترکمان چای که قتل و غارت تراکمه در خراسان بشدت خود افزود^(۲) در سنوات اخیر سلطنت قاجاریه شاه عباس میرزا تنبیه کلملی از آنها بعمل آورد و آشیانه آنها را در سرخس ویران کرد ؛ بعد از مرگ عباس میرزا مخصوصاً در زمان محمدشاه بجمارت آنها افزود و شعوا از این تاریخ دمیس خارجی تیز^(۳) دخالت عمدی داشت . خداوایل سلطنت ناصرالدینشاه نیز خطر تراکمه يك بلای بزرگی برای ایران محسوب میشد . مخصوصاً تراکمه تکه که ایالت خراسان همی از مهاجم آنها آسوده نبود و دولت ایران خیلی مایل بود که يك وسیله شر آن ها را از سر اتباع ایران کوتاه گرداند .

رالتون اشاره میکند که هنگام مراجعت شاه از فرنگه در سال ۱۸۷۳ در خلیس به روسها قول داده بود ، که هرگاه روسها بر علیه آنها اقدام کنند دولت ایران

(۱) مقصود رود اترک و رود گرگان است .

(۲) تمجیب خواهد کرد که تحریک خارجی در کار بوده چون که در مشاهده ترکمانهای روسها سلطنت را در خاندان قاجاریه مانع کرده بودند .

(۳) بکنای مسافرت ماژور ابروت ، کونولی فریزر ، استودارت مراجعه شود .

تزیبا روسها همراه خواهد بود .

مشکل ایران در این بود ، اگر خود میخواست به تنبیه آنها اقدام کند ، اولاً آن قدرت و استمداد را نداشت ثانیاً موانع خارجی مانع اقدام بود ، چون سرکوبی آنها از طرف دولت ایران فراهم نمی شد ، بالطبع اگر روسها آنها را مغلوب مینمودند ایالت خراسان ایران از قتل و غارت آنها آسوده می گشت ، این خود برای دولت ایران یک نستی بزرگه تصور میشد .

در این تاریخ شرارت آنها در ترکستان بواسطه غنغن اکید روسها از برده فروشی ، میرفت یکنی تمام شود ، بازارهای بخارا و خیوه روی این تجارت محدود بود ، تراکمه دیگر جرئت اسیر فروختن نداشتند ، فقط نقطه مرو بود که در آنجا تراکمه تکه و سایر طوایف در تجارت آدم فروشی باقی بودند و سالی هم نمی گذشت که بایالت خراسان تجاوز بکنند و در آنجا مرتکب قتل و غارت بشوند .^(۱)

در این تاریخ موضوع تراکمه آخال و مرو برای ایران خیلی مضحک بود از یک طرف خود قلند به تنبیه آنها نبود از طرف دیگر چون دولت انگلیس و حکومت هندوستان با آنها رابطه داشتند مانع اقدامات جدی دولت ایران بودند ، روسها هم که بنفع خردشان بتأویب آنها اقدام مینمودند دولت ایران اعتراض داشت ، معصاکه میگویند همین است .

اما دولت انگلیس در این تاریخ نظر مخصوصی داشت ، آنهم بر طبق تشخیص منافع خود ؛ که هبارت از حفظ سرحدات هندوستان باشد ؛ در این تاریخ از رجال انگلیس عهد بود که از مساعدت با ایران مخالفت مینمودند و مثل همیشه مساعدت با عثمانی و افغانستان را ترجیح میدادند و عقیده داشتند دولت انگلیس باید سیاست خود را این قرار بدهد که در عمل ، مساعدت با عثمانی و افغانستان و مخالفت و بی اعتنائی نسبت به ایران ؛^(۲) بالطبع موضوع تراکمه نیز شامل این تصمیم کلی بود ، علاوه بر این چنانچه

(۱) مرآت البلدان و مستطعم ناصری جلد سوم .

(۲) در این تاریخ کتلل ماکوگر و کوه خراسان مأموریت یافت ، بطور صریح این

ضربه را اظهار میکند . جلد اول ۱۵۲ . همین هبارت خود او ضربه است .

بقیه پاورقی در صفحه بعد

بعد دیده میشود انگلیسها جدا شدند تراکمه مرو و آخال در مقابل روسها سدی محکم ایجاد کنند ، و اگر نشود آنها را با قافغانستان ملحق کرد اقلآ آنها را در آن نواحی استقلال دهند ، برای اینکه ایران نیز علاقه مند شده بتواند با روسها مخالفت کند ، دولت ایران را متوجه نمودند که پیش آمدند روسها در نواحی بودا ترک و دقن آنها بطرف مرو و آخال بالطبع دارای این نتیجه خواهد بود که ایالت استرآباد ایران بدست روسها افتد ، و این ترس در دولت ایران تولید شده بود و حاضر بود با روسها مخالفت کند ، اما همه هم در ایران بودند که خامه دادن به قتل و غارت تراکمه را که همسایه در ایالت خراسان مرتکب میشدند ؛ آنرا يك نوع سعادت برای سکنه ایالت خراسان فرض مینمودند ؛ و معروف است هنگام عبور شاه از تظین در اواخر سال ۱۲۹۰ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۳ میلادی) همین طور بروسها قول داده بودند که قشون ایران با قشون روس در تنبید تراکمه شرکت خواهند نمود ؛^(۱) ولی در این تاریخ تنها با ایران بلکه با قافغانستان و عثمانی بهره حالی کرده بودند که از طرف روسها مورد تهدید واقع خواهند شد .

رالسون گوید :

«مهمترین موضوعی که فعلاً (سال ۱۲۹۱ هجری قمری برابر سال ۱۸۷۳ میلادی) روسها بدان مشغول هستند ، عبارت از مذاکره با دولت ایران است و بدون تردید این

بشیه یاد رقی صفحه پیش

«As far as I have seen , my impression at Present is that the assistance of Persia would be far more of a hindrance than advantage to us , and that the Policy of the English Government should be decidedly anti - Persian and Pro - Turkish and Afghan . »

Journey Through Khorassan By Col . .CM. McGregor
vol I . P . 154

تا آنجا که من دیدم بر من چنین ثابت شده است ، امروزه مساعدت ما با ایران بیشتر ضرر است تا سود ما ؛ سیاست دولت انگلیس قطعاً باید بر ضد ایران و مساعدت با افغان باشد .

(۱) رالسون صفحه ۳۳۶

مذاکره‌م راجع به تراکمه است، جنرال لوماکین حاکم نظامی ناحیه ماوراء بحر خزر جداً میکوشید که تراکمه ینوت و کگلان را جلب نموده آنها را بر علیه تراکمه‌تکه و آخالوادارد. دداین اقدام ایران نیز مورد تهدید روسها واقع خواهند شد؛ نه تنها اتباع آن از ید اقتدارش خارج خواهند شد، بلکه ایالت استرآباد آن نیز در معرض خطر واقع خواهد گردید.

همین قدر که جنگ روس با تراکمه ادامه پیدا کند، رفته رفته منافع ایران نیز مورد تهدید واقع میشود، هیچ استبعاد ندارد از اینکه دد نتیجه این جنگها موضوع ضمیرات مرحدی و ارضی تیزیش یابد؛ پیشرفت روس دداین نواحی مخصوصاً دد امتداد سواحل شرقی بحر خزر بقدری سریع وقتد و منظم است که برای پیشرفت زیادتری بطرف شرق، صرف استرآباد، آن بآن روشن میکرد که برای عملیات قشون روس تصرف آن غیر قابل تردید است. من هیچ شك ندارم از اینکه در عرض چند سال، هر گاه از اجرای آن مسامحت نکنیم، گوشه جنوب شرقی بحر خزر یا بوسیله جنگ و ستیز و یا اینکه بوسیله واگذاری و یا بوسیله معاوضه دادن و گسرتن، بمیب روسها خواهد گردید؛ مگر اینکه دولت انگلیس جداً دخالت نموده از اجرای آن جلوگیری کند. (۱)

اما اقدامات انگلیسها دد ایران: اگر چه هر ساله يك یا چند نفر از صاحبمندان نظام دولت انگلیس چه سرآ وجه علناً در قسمت‌های خراسان گردش نموده عملیات روسها را بدقت مواظب بودند، دد سال ۱۸۷۲ کاپیتان مارش دد خراسان بود؛ در سال ۱۸۷۳ کلنل یکر خراسانرا سیاحت نمود دد سال ۱۸۷۴ کاپیتان فایرایالت خراسانرا گردش کرد. دد سال ۱۸۷۵ میلادی کلنل مکگریگور خراسان و اطراف آنرا سیاحت کرد همجا را به وقت نقشه برداری نمود؛ فقط اوقاتنها بودند که یا يك خشونت مخصوص خود آنها، کلنل مکگریگور را از نزدیکی هرات بیرون کرد. دد سال ۱۸۷۶ میلادی کاپیتان برنابی دد مرود بود؛ همین سال و سال بعد آن، کاپیتان بویلر حدود سرحدی ایران دد خراسان و نواحی ترکمان نشین و آن اطراف را گردش کرد و باز همین شخص دد سال

۱۸۷۸ میلادی در خراسان و در میان تراکمه بود؛ در سال ۱۸۷۹ میلادی او دونوان و کلذل استوارت هر دو در خراسان بودند و توقف آنها تا سال ۱۸۸۱ میلادی مطابق سال (۱۲۹۹ هجری قمری) امتداد پیدا کرد .

من تاحدی با اقدامات و عملیات این صاحب‌نمیان در فصل سی و هشتم اشاره نمودم در عرض این سنوات خراسان پناهگاه صاحب‌نمیان انگلیسی بوده که آنجا را مرکز عملیات و تحقیقات خود قرار داده از اقدامات روسها نسبت به تراکمه مطلع میشدند؛ چون این قضایا مربوط بفضول بیستاست . شرح مناقرت آنها را به بعد میگذارم.

فصل چهل و ششم

اوضاع سیاسی اروپا در این تاریخ

روسها در این تاریخ پای بند قرار دادهای خود نبودند - دولت ایران با دست میرزا حسین خان سپهسالار کاملاً مطیع دولت انگلیس بود - امیر افغانستان بخوبی تعجب شده بود - دولت عثمانی زیر بال انگلیسها قرار گرفته بود - به امپراطورهای آلمان، اطریش و روس برای مسئله شرق تشکیل جلسه میدهند - به صدراعظمهای آنها: بیژمارک، اندراسی و گرچاکف برای خودشان خط مشی معینی را راجع سیاست شرقی طرح میکنند - مقصود عمده، دولت عثمانی است - مسئله اسلاو - دولت انگلیس بوسیله اندراسی تقاضای تشکیل يك کنفرانس را پیشنهاد میکند، در سال ۱۸۷۶ میلادی کنفرانس دول در اسلانبول تشکیل میشود - از کنفرانس نتیجه گرفته نشد - صرب و قرمطاغ بدولت عثمانی اعلان جنگ میدهند - مجارها بطرفداری عثمانی لیاق میکنند - اسلاوها از صرب و قره طاغ طرفداری میکنند - جنگ روس و عثمانی در سال ۱۸۷۷ شروع میشود - روسها تا پشت دیوار اسلانبول میرسند - دولت عثمانی تسلیم روسها میشود در نتیجه معاهده سن استافانو بین روس و عثمانی بسته میشود - انگلیسها از این معاهده اظهار عدم رضایت میکنند - بیژمارک کنگره برلن را تشکیل میدهد - در

این کنگره نمایندگان انگلیس بگمک بیژمارک و اندلس، روسها را حاضر میکنند در معاهده سن استفانو اصلاحاتی بشود. اساس کار این بود، روسها نماینده های خود را از افغانستان احضار کنند و نتیجه گرفته میشود. کابریل یون و آلوند باره انگلیسها اظهار عقیده میکنند. دل عمده سیاست را در این ایام لرد سالزبوری بازی کرد. رقابت روس و انگلیس در افغانستان.

اینک جریان اصلی کنفرانس استانبول و کنگره برلن

اقدامات لرد سالزبوری در برلن - دروین - دلفوردانس -
در رم - در استانبول - لرد سالزبوری در کنفرانس استانبول -
دولت انگلیس با هر یک از دولت های روس، اطریش، و عثمانی
قرار داد های جداگانه سری داشت که دیگری از آن اطلاعی
نداشت - مبحث پانصد اعظم عثمانی - دولت عثمانی
مقدمات خود را بدست دولت انگلیس میگذارد - مراسلات
سیاسی سالزبوری - جریان جنگ عثمانی با دولت روس - کشتی
های جنگی انگلیسی بطرف استانبول حرکت میکنند - شرایط
متارکه جنگ - دل سیاسی دولت انگلیس در این جنگ - نامه
لرد سالزبوری بصدا اعظم دولت انگلیس - کشتی های انگلیسی -
در دریای مازمارا ننگر میاندازند - تعهد روس با انگلیس،
اینکه کشتی های جنگی از مازمارا عقب بروند و روسها هم بشهر
استانبول تجاوز نکنند - جریان کنگره برلن و دل بیژمارک -
تقسیم ممالک اروپائی دولت عثمانی - نطق مهم بیژمارک -
تغییرات در کابینه لندن - سالزبوری وزیر امور خارجه میشود -
سالزبوری دولت عثمانی را ترغیب میکند باینکه با دولت انگلیس
داخل در اتحاد دفاعی بشود - این پیشنهاد حلقه تصرف جزیره
قبرس بود - برای قبولی پیشنهاد اتحاد دفاعی لرد سالزبوری
بدولت عثمانی مدت ۴۸ ساعت مهلت میدهد - جزیره قبرس به
تصرف دولت انگلیس در میآید و عهد نامه امضاء میشود -
سالزبوری پیش از تشکیل کنگره برلن جریان و نتایج حاصله

کنگره را قبلاً به لیدر پارلمانی انگلیس می‌دهد .
 کنگره برلن در روز ۱۳ جون ۱۸۷۸ افتتاح میشود - قرارداد
 بحر ماله روس و انگلیس در روزنامه کلوب لندن چاپ میشود -
 از انتشار آن سانسوری بزحمت میافتد - قرارداد سری بین
 انگلیس و عثمانی کشف میشود - استفاده دولت انگلیس از کنگره
 برلن - دوام کنگره برلن فقط یکماه بود - چرا اییزمارک در کنگره
 برلن از دولت انگلیس طرفداری کرد - حمله جرارد پترزبورغ
 به اییزمارک - دشمنی روسها با آلمان از کنگره برلن شروع
 میشود - ماده هفتم قرارداد کنگره برلن بتقع دولت ایران بود
 کنگره برلن میدان وسیعی در آسیا برای انگلیسها باز نموده
 مختصری از زندگانی سانسوری

در عرض ستوات قرن نوزدهم که روسها سیلوار از راه ترکستان عازم هندوستان
 بودند ، برای جلوگیری این سیل بنیان کن روسها ، دولت انگلیس هیچوقت صلاح
 ندید در آسیا سد محکمی از استعداد خود در مقابل آنها ایجاد کند و یا اینکه حاضر باشد
 در اطراف و نواحی هندوستان با آن دولت در پیرو شود ، چه ، خوب فهمیده بود در میدان
 آسیا حریف تبرد روس نیست .

در این تاریخ یزهمینکه ملت شدک روسها پای بند معاهدات و قرارداد خود
 در این قسمتها نیستند (۱) و نمیتوان آنها را بر عایت شرایط عهد نامه مجبور نمود ، بار
 دیگر بفرکر افتادند يك عملیات سیاسی دیگر در اروپا پیش بگیرند . تا اینکه بواسطه
 همین عملیات از مشرف روسها در آسیا جلوگیری کنند .

در این تاریخ دولت ایران را توسط میرزا حسین خان سپهسالار جلب نموده با
 خودشان همراه کرده بودند ؛ امیرافغانستان را بواسطه دادن پول و اسلحه تحسب کرده
 در تحت او امر خود داشتند ، دولت عثمانی را هم بنامین مخصوص زیر بال خود گرفته
 از آن حمایت میکردند . با وجودیکه بیسته در مقابل انقلابات ملل بالکان و تحریکات

(۱) و تیکه اییزمارک در پاریس بود انگلیسها فرستادند پیش او و گفتند اگر روسها
 اصرار کنند انگلیسها با آنها داخل جنگ خواهند شد ؛ روسها ترسیدند . یکا تز فیلد

روسها : از عثمانی نگاهداری میشد ولی اینها در مقابل خطر روس کافی نبودند ، لازم بود در اتحاد مثلث نیریک رخنه کرده از کان عمده آتراکه عبارت از آلمان ، اطریش و روسیه بود متزلزل کنند .

سابقاً اشاره شد اتحاد سه امپراطور آن عصر ، سیاست مخصوصی برای شرق بوجود آورده بود که منافع هر سه دولت بطور معین تأمین شده باشد . در سپتامبر سال ۱۸۷۲ جلسه خصوصی در برلین بین امپراطور روس ، امپراطور اطریش و امپراطور آلمان تشکیل گردید ، سه صدر اعظمهای این سه مملکت امپراطوری : بیسمارک ، اندراسی و گرجاکف هر سه نفر خط مشی معینی را برای سیاست شرقی هر سه دولت طرح ریزی نمودند ، نتیجه این ملاقات این شد که اول قدم را دولت روس بردارد ، سپس دولت اطریش قدم های لازمه بعدی را بردارد ، دولت آلمان بموقع خود ، اقدام خود را خواهد نمود (۱)

در سال ۱۸۷۳ میلادی برابر سال (۱۲۹۱ هجری قمری) دولت اطریش مستقیماً با دولت رومانی که تحت سلطه دولت عثمانی بود راجع بایجاد راه آهن و سایر مسائل داخلی وارد قرارداد مخصوصی شد . در این مورد دولت عثمانی شدیداً اعتراض نمود ؛ دولتی روس و آلمان هر دو از دولت اطریش تقویت نمودند .

در عرض همان سال انقلاب دو ایالت معروف عثمانی شروع گردید که بعدها بسبب آن کشمکشهای سختی بین دول اروپا ایجاد گردید ؛ این دو ایالت عبارت از بستی و هزر هموین بودند ، و از همین تاریخ چنانچه بعدها شرح آن باید بخط مشی کابینه اطریش عوض شد ؛ و از این عوض شدن نیز معلوم بود که اقدامات کابینه اطریش مخالف میل دولت روس است ، چه همان مسئله که بعدها وسیله زوال دولت اطریش گردید ، در همان تاریخ نیز در کربود ؛ و آن عبارت از دو فرقه مخالف مجارو اسلاو بود که در اطریش دارای نفوذی باشند ، در این تاریخ بنا به عهد نامه سه دولت امپراطوری روس ، آلمان و اطریش ، دولت اطریش میبایست طرفدار آزادی اسلاو باشد ، که در تحت سلطه عثمانی بودند ؛ نمیتواند منافع دولت روس را تأمین کند ؛ ولی مجارها که مخالف

اسلاوها بودند، اقدامات شدید نموده و نمایشات هیجان آمیزی در مقابل کابینه وین نشان دادند، و از این تاریخ معلوم بود که رفتار کابینه اطریش عوض شده و این انتظامها پای بند اتحاد مثلث نیست.

در ژانویه ۱۸۷۶ میلادی برابر سال (۱۲۹۳ هجری قمری) بواسطه سعی و کوشش لرد بیکانزفیلد صدر اعظم انگلیس^(۱) کنت اندراسی صدر اعظم و وزیر امور خارجه اطریش از طرف دول اروپا باجداشتی بدولت عثمانی فرستاد مبنی بر اینکه برای اصلاح احوال رعایای مسیحی دولت عثمانی کنفرانسی در استانبول تشکیل بشود که با صلاحدید دول اروپا با انقلابات داخلی مملکت عثمانی خاتمه دهند؛ دولت عثمانی موافقت نمود و کنفرانس مزبور در ۳۰ سپتامبر ۱۸۷۶ میلادی برابر سال (۱۲۹۳ هجری قمری) در استانبول تشکیل شد، و دولت عثمانی پیشنهادهای دول را برای اصلاحاتی که در نظر بود قبول نمود و در عقیده خود از اینکه دولت عثمانی خود يك دولت آزاد و مستقلى است ایستاده و ثابت ماند و از کنفرانس نتیجه گرفته نشد، و معلوم شد که بدون کشیدن همشیر موضوعات سیاسى مملکت عثمانی حل نخواهد گردید؛ بنا بر این کنفرانس منحل شد البته بنام اینها همه ظاهر عمل بود که دیده میشد.

بعد از انحلال کنفرانس، ملت سرستان و ملت قره طایغ بدولت عثمانی اعلان جنگ دادند، این پیش آمد نیز بمشکلات دولت اطریش افزود، چونکه مجارهای مملکت امپراطوری اطریش بطرفیاری عثمانیها قیام کردند، اسلاوها بطرفیاری سرب و قره طایغ، اگر چه کنت اندراسی اقدامات سخت نمود، ولی فایده بخشید و احسانات هدید تر شد؛ وزراء کابینه وین آنهایکه از مجار بودند با این احسانات همراه شدند و کنت اندراسی برای اینکه روسها چنین نشوند و اتحاد مثلث متزلزل نگردد ظاهراً از روسها طرفیاری مینمود؛ در این بین جنگ روس و عثمانی شروع شده قشون روس تا پشت دیوارهای استانبول رسیده بودند و عثمانی مجبور شد در مقابل روسها تسلیم شود، و بمعاهده معروف سن استفانو بین دولتین روس و عثمانی برقرار گردید؛ انگلیسها این معاهده را نشناختند، بیژمارک را دخالت داده کنگره برلن را تشکیل دادند، لرد -

یکاز فیلد و سالزبوری بکمک یزمارک و کنت اندراسی دولت روس را حاضر کردند
 یک اصلاحاتی در معاهده سن استفانوقاقل شود ، چون الکساندر دوم امپراطور روس
 آدم سلیم النفس و صلح طلب بود حاضر شد این اصلاحات را قبول کند و در ضمن با
 انگلیسها کنار آمدند همین سبب شد که نماینده روسها از کابل احضار شد ، همینکه در
 برلن بین دولتین روس و انگلیس موافقت ظاهری حاصل گردید ، اقدامات شدید انگلیسیها
 در افغانستان شروع شد که شرح آن در موقوع خود بیاید .

گابریل بون والو (۱) فرانسوی که در سال ۱۸۸۷ در ایران و ترکستان سیاحت
 نموده در سال ۱۸۸۹ سیاحت نامه خود را در دو جلد بطبع رسانیده است در مقدمه کتاب
 خود گوید :

د انگلیسها ممکن نیست حاضر شده تحمل کنند از اینکه یک خطای و لوسخیلی
 کوچک هم باشد ، مرتکب شوند ، آن گسائیکه زمام امور در دست آنهاست ، چشم و
 گوش آنها همیشه باز است کوچکترین چیزی آنها را از جا حرکت داده توجه آنها را جلب
 میکند. اینها فوه فهم و تمیز ، وجدیت قابل تحسین را ذاتاً دارا نمیباشند ، من بدون
 اینکه عقیده بنی بخوام است با آنها داشته باشم و یا بخوام بی احترامی است. با آنها
 نشان بدم ، آنها را یک شمشیر باز چینی تشبیه میکنم که در آن واحد دست خود بشقاب
 راندهوا میچرخانند. در این تاریخ نیز بند و بستهای دولت انگلیس با دول اروپا تقریباً
 می توان گفت شبیه به شمشیر است ، مگر اینکه همچون تصور کنیم که بازی سیاست نیز
 قسمی لژ فن شمشیر است .

در این تاریخ کابینه انگلستان تحت ریاست دیزرائیلی معروف بود که بعدها به
 لردیکانز فیلد مشهور گردید ؛ لرد سالزبوری که از سیاسیون برجسته این عصر است
 وزارت هندوستان سیرده باوست ؛ فرمانفرمای هندوستان لرد تورث پروک میباشد چون
 سیاست لرد سالزبوری با لورد پروک مواظقت نمینماید در بهار سال ۱۸۷۶ میلادی برای
 (سال ۱۲۹۳ هجری قمری) لرد لیتون بسمت فرمانفرمای هندوستان انتخاب گردید و

(1) Through the Heart of Asia over the parmir to-India.
 By Gabriel Bonvalot 2 vols. vol . 1. p 12

لرد مزبور کاملاً نقشه لردسالتزبوری را راجع بافغانستان بموقع اجرا گذاشت که شرح آن در صفحات بعد مشروحاً بیان خواهد شد .

دل عمده سیاست این ایام را لردسالتزبوری بازی نموده ، من ناچارم وقایع این ایام را از کتاب تاریخ زندگانی خود این مرد سیاسی که در قرن نوزدهم ، تاریخ انگلستان یش از دونفر نظیر او را نشان نمیدهد نقل کنم .

لردسالتزبوری در تاریخ فوریه ۱۸۷۵ میلادی فرمانفرمای هندوستان لرد لورث بروک راجع بافغانستان چنین می نویسد :

«وضع مابست بافغانستان خیلی بی ترتیب شده و ماهیایست بزودی داخل در یک اقدامات بشویم تا این بی ترتیبی ها رفع گردد . افغانستان یگانه مملکتی است در دنیا بلوجود اینکه نسبت بما اظهار دوستی میکند اجازه نمی دهد نماینده ما در قلمرو امیر آن مملکت اقامت کند . این وضع ناگوار تنها وضع رسمی نیست . این ترتیب یکنه پرده ضخیمی در سرحد ما ایجاد نموده ممکن است هر نوع دسایسی را از چشم ما پنهان کندو مقتدم حمله روسها به هندوستان بکنوع افسانه است ؛ اما بیچوجه خاطر جمع نیستیم ؛ از اینکه یک عملیاتی شروع بشود که افغانها بر علیه ما قیام نکنند . ، چند روز بعد در ۲۳ فوریه ۱۸۷۵ علاوه میکند :

«من باشاهم عقیده هستم که نباید یک اقدام غلطی پیش گرفت ؛ از طرف دیگر بلاحظه اینکه حل مسئله بسیار مشکل است ، هرگاه بهیچ کاری اقدام نکیم ما نمیتوانیم کلید دروازه را بدست پاسانی بیازیم که درصمیمیت او تردید داریم ، در صورتی که ما این پاسان شرط خدمت خود را این قرار می دهیم که در عملیات او نظارت نشود» (۱) ،

در این تاریخ دولت انگلیس نسبت بامیر شیرعلی سوء ظن پیدا کرده بود از اینکه با روسها روابط پیدا کرده و جنرال کافمن فرمانفرمای ترکستان روس یا امیر افغانستان باب مکاتبه رامفتوح نموده است و از این حیث انگلیسها تاراضی بودند و سعی میکردند سفارتی در کابل داشته باشند که حرکات روسها را کاملاً در مد نظر

(1) Life of Robert Marquis of Salisbury . By His Daughter Lady - G . Cecil , vols 2 p . 72 .

بگیرند؛ امیر کابل نیز این پیشنهاد را بپذیرد اینک نمی تواند امنیت جانی نماینده سیاسی انگلیسی را عهده دار شود از قبول نماینده انگلستان که در کابل مقیم باشد امتناع میورزید، ولی انگلیسها متقاعد نمی شدند و اصرار داشتند حتماً این عمل باید انجام گیرد و نماینده سیاسی دولت انگلیس در کابل مقیم باشد.

از طرف دیگر فرمانفرمای هندوستان - لرد نورت بروک با اعمال زور و فشار از طرف دولت انگلیس نسبت به امیر افغانستان موافق بود، در این باب بین کلکته و لندن مکاتبات زیاد رد و بدل شد، ولی فرمانفرمای هندوستان با عقیده سالزبوری موافقت نمود، تا اینکه در اول سال ۱۸۷۶ میلادی برابر (سال ۱۲۹۳ هجری قمری) لرد سالزبوری با لرد نورت بروک نتوانست هم عقیده شود از اینکه دولت انگلیس متعرض امیر افغانستان نشود؛ در همین قضیه لرد نورت بروک از مقام فرمانفرمایی هندوستان کناره کرد، ولرد لیون بادستور مخصوص عازم هندوستان گردید (۱) علاوه تعلیمات مخصوص داشت که با کلات نیز داخل مذاکره شود که شرح اقدامات او راجع به افغانستان و کلات مربوط به فصل آینده است که مشروحاً بیان خواهد شد.

سیاست لرد سالزبوری این بود که باروسها کنار بیاید؛ اطریش را در دست داشته باشد و از عثمانی حمایت کرده آنرا در امتنا قبول باقی گذارد؛ - اگر استفاده از ممالک عثمانی باید بشود آن استفاده را دولت انگلیس بکند؛ امیر افغانستان را مجدداً مثل همیشه در دایره سیاست فرمانفرمای هندوستان نگاهدارد و دروازه های افغانستان مثل همیشه بروی عمال سیاسی روس بسته باشد.

برای اجرای این سیاست، یک معاهده سری با اطریش داشت، یک معاهده سری با دولت روس، یک معاهده سری با خود دولت عثمانی و بعد از جنگ فرانسه با آلمان یک اتحاد معنوی هم با دولت آلمان؛ و هیچ یک از این دول از معاهده های سری دولت انگلیس با سایرین اطلاع نداشت (۲)

(۱) تاریخ زندگی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۲

(۲) نقشه اتحاد فرانسه، روس و انگلیس را گامبتا کشید، این نظر گامبتا بود که برای کسب انتقام از آلمان باید، روس و انگلیس بر ضد آلمان متحد شوند. شرح زندگانی گامبتا تألیف پالدشائل صفحه ۲۸۶

قبلا اشاره شد اقدامات لردیکا ترزیلد ولردسالزبوری سبب شد که کنت المراسی صدراعظم اطرش بنام دول اروپا یادداشتی بنولت عثمانی داده کنفرانس استانبول را پیشنهاد نمود و دولت عثمانی قبول کرد ولردسالزبوری از طرف دولت انگلیس مأمور شد با استانبول برود؛ در ۲۵ نوامبر ۱۸۷۶ از لندن بقصد استانبول حرکت نمود.

لرد سالزبوری در ۲۳ نوامبر در برلن بود و کاغذ ذیل را به لرد ریدلی وزیر امور خارجه انگلستان مینویسد:

« شب گذشته ییزمارک اسرار داشت بعضی ورود من؛ مرا ملاقات کند. پیش اورقم ساعت دهم شب بود، قرب یکماعت حرفزد؛ روح صحبت او این بود که تصمیم دارد کاملاً بی طرف بماند، و در عین حال با ما دوست است، زمینه صحبت او دو موضوع بود: اول اینکه آنچه که ماسعی داریم در عثمانی انجام گیرد بی نتیجه است؛ چونکه نمیتوان عثمانی را روی دویای خود او داشت بایستد؛ بنابراین حاضر نیست بموضوعی که حقیقت ندارد دخالت کند.

دوم: در مقام فعلی که او داراست اگر یک رأی نصیحت آمیزی بدهد بجمعاً روسها آرایجای تهدید حاب خواهند نمود. بنظر او صلح اروپا دارد متزلزل میشود. تصور نمینمود تا این حد بکروسها پیش رفتن اند خودشان را عقب بکشند؛ ولی بنظر او روسها خطرات اقدام خودشان را خوب مطالعه نکردند و برای او مشکوک بود از اینکه روسها بتوانند از بالکان عبور کنند؛ ییزمارک عقیده داشت ما برای سهم خود سر را تصرف کنیم، اگر نتوانیم این کار را بکنیم برای تمدن اروپا بهتر خواهد بود که ما استانبول را اشغال کنیم؛ اما در هر حال اگر ما مجبور با انجام این کار بشویم، قدم اول را ما نباید قبل از روسها برداریم. دویا سمرنبه این قسمت را تکرار کرد از اینکه این تصمیم ناممکن است با اقدامات روسها خاتمه دهد. چونکه وقتی که حاب بخرج پول و تلفات جانی را در نظر بگیرند؛ عاقل شده بشرايط عاقلانه راضی خواهند شد هیچ دولتی که قوه دریائی نداشته باشد نمیتواند استانبول را نگاه دارد. در این صورت بهتر است حاضر بکنیم و خود ما را باروسها بچنگ نیتدازیم، مگر اینکه پیش آمدی کند که مجبور باشیم؛ و آنچه که من احساس کردم، ملاقه نسبت بروسها ندارد؛ پرنس

گرچاکف رابشوخى بادگردد ؛ يارضایت خاطر زحمات روسها را از اینکه داخل بلغار
 میشود پیش یستی میکرد ؛ نسبت به کنت الدراسی ، اگرچه لعن صحبت او دوستانه
 بود ، ولی کمى تمسخر آمیز بود . اما راجع بامپراطور اطرش فوقالعاده غضبناک
 بود ؛ راجع بفرانسچیزی اظهار نکرد ؛ من خاطر جمع هستم که بدکنفرانس ییزمارک
 بماکمک خواهد نمود که مذاکرات آن يك نتیجه عملی برسد ؛ در صورتیکه عقیده بحل
 موضوع ندارد ؛ فقط مشغول حل این مسئله خواهد بود که اگر تجزیه دولت عثمانی
 پیش یابد ، در آنوقت اقدامات چگونگی باید باشد . بنی وهزدگونین برای اطرش ،
 صریحاً (انگلیس) ، بلغار شاید برای روسها ، استانبول و بعضی نواحی آن برای ترکها ،
 بانی مالیه مال یونان . این است نقشه جدید ییزمارک برای اروپا ، بعقیده او کنت
 الدراسی اشغال یستی را بد نخواهد کرد . » (اتها)
 بعد بکاغذ علاوه کرده مینویسد :

د بعد از ملاقات ییزمارک امپراطور را ملاقات کردم ، امپراطور نسبت به پیش
 آمدها خوش بین است . بعقیده امپراطور بایدک ضمانت عملی ، برای اصلاحات مسکن
 است از تصرف ایالات عثمانی صرف نظر نمود ؛ در حال بهی طرفی دولت آلمان کمالاً
 اطمینان داد ، و اظهار نمود ، در صورت بروز اختلافات بین دولتین روس و انگلیس
 دولت آلمان کمالاً بی طرف خواهد ماند . بیانات امپراطور صریح تر از گفتار ییزمارک بود
 و امپراطور علاوه کرده گفت او نمیتواند در نگاهداری صلح نسبت بامپراطور روس اعمال
 نفوذ کند ؛ ولی قول داد من غیر رسم و بطور خصوصی این کار را خواهد کرد . و گفت
 اخیراً هم این اقدام را نموده است ؛ و جواب امپراطور روس را هم بمن گفت ؛ نتیجه آن
 برای من رضایت بخش است . من بپردو ، هم بامپراطور وهم به ییزمارک گفتم ، اگر
 هیچ تصرفات ارضی صورت نگیرد من امیدواری زیاد خواهم داشت وما بهتر از سایرین
 خواهان اصلاحات هستیم ، در صورتیکه ضمانت صحیح درین باشد ؛ اما من از اظهار
 عقیده خود از اینکه چندین نقشه برای آن موقع که مملکت عثمانی تجزیه خواهد
 شد تهیه ریده شده است ، خودداری نمودم ؛ البته این مربوط باین است که از کنفرانس
 نتیجه مطلوب بدست یابد ، داین مطلب هم جزو دستورات من پیشینی نشده بود ؛

هم امپراطور وهم وليعهد هر دو بتصرف استانبول اشاره نمودند و همین مسئله را خود
یزمارك صریحاً بمن گفته بود . « (انها)

لردسالتوری بعد از این ملاقاتها برین میروود و در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۸۷۶
کاغذ ذیل را به لرد ددی وزیر امور خارجه انگلستان مینویسد :

« نتیجه ملاقاتهای من در برلن مرا با عقیده اودوراسل موافق میکند از اینکه
یزمارك مایل صلح است نه جنگ بین ما و روسیه . من شخصاً اهمیتی باین اطمینانهای
قولی بآن مقصودها که از امپراطور و از یزمارك شنیدم نمیدهم؛ عقیده من روی طرز
استدلال آنهاست . هر گاه یزمارك مایل بود ما با روسها داخل جنگ شویم این برای
او خیلی سهل بود از اینکه ما را تشویق کند در کنفرانس در مقابل روسها مقاومت نکنیم
و در اهمیت عثمانیها اصرار ورزیم ، و در ارزش دانوب برای روسها اغراق گوئی کنیم ،
و از دوستی خود صحبت کند ، و بمن بفهماند که دولت آلمان اقدامات عملی به نفع ما
خواهد نمود ، و آنچه که او کرد و نشان داد کلاماً غیر از اینها بود و اوقصد خود را
صریح بمن گفت که بیطرف صرف خواهد بود ؛ موضوع دانوب را يك موضوع موهوم
و افسانه فرض می کرد و از موفقیت کنفرانس مأیوس بود ، تصرف را یقین مینداست
و نشان می داد ؛ در موضوع تصرف و اشغال ، نظر داشت که نباید بین ما منجر بجنگ
شود ، در این خصوص دو با سمرقیه تأکید کرد که استانبول در خطر نیست و نشان داد برای ما
چقدر سهل و آسان است از اینکه اگر ما بخواهیم استانبول را اشغال کنیم ، چقدر
مشکل خواهد بود برای دولتی که قوه بحری ندارد و صحبت را در این جمله
تمام نمود .

(چیزیکه من نظر دارم اینست که وقتی که روسها از دانوب عبور کردند هر گاه
گرفتن يك تصمیم لازم باشد اقلاً باید این تصمیم را قدری عقب انداخت .)
امپراطور آلمان نیز در این باب این عبارت را ادا کرد .
(من تصرف و جنگ يك منزل فاصله است . لازم نیست جنگ فوراً شروع
شود .)

هم امپراطور وهم یزمارك هر دو لزوم حفظ روابط حسنه را با همسایگان خود

خاطر نشان کردند .

امپراطور مدتی از قوای بحری ما صحبت میکرد و نشان میداد چقدر برای اوترس آور بود اگر با ما قطع روابط بکند . بدون تردید میزمارك از پروان مکیاوی میباشد ؛ ولی در اینجا لزومی نداشت که بدصول سیاست او متوسل شده یا بیاناتی مرا متقاعد کند که خودش عقیده بدان ندارد و یا اینکه مرا بکاری وادارد که خودش مایل بدان است .

دلیل دیگری که اینموضوع را تأیید میکند . آن صدیق شاهزاده خانم زن ولیعهد^(۱) بود . این خانم در پشت پرده ، دقیقاً با هوش و مواظب است ، میزمارك را مانند زهره دار میداند و فوق العاده از او متنفر است ، و چندین بار در ضمن صحبت با يك حرارت فوق العاده اظهار نمود (شما بطور قطع ، یقین داشته باشید که میزمارك طالب صلح است و نسبت بآن وفادار میباشد) .^(۲)

ولیعهد^(۳) و شاهزاده خانم هر دو از مخالفین جدی روسها میباشند .

نتیجه که از تجربه بکروزه خود بدست آوردم این است که میزمارك مایل بوديك جنگی بین روس و عثمانی واقع گردد ، زیرا که بدون تردید این جنگ از قوای جنگی دولت روس خواهد کاست . اما از جنگ بین روس و انگلیس وحشت داشت ، چونکه بازی کردن دل کمال بی طرفی را خیلی مشکل میدانست . هر حرکتی که از طرف او بشود ممکن است اسباب سوء ظن دولت انگلیس و یا دولت روس گردد و برای آن روز انتقام که همیشه در نظر میزمارك مجسم است مؤثر میباشد .

این موضوع بسیار مهم میباشد و من خیال کردم بهتر است دلیل این عقیده را که پیدا کرده ام کلاماً برای شما شرح بدهم .

در ۲۶ نوامبر ۱۸۷۶ لرد سالزبوری در فلورانس بوده از آنجا کاغذی دیگر بلرد . در پی ، نوشته موضوع ملاقات خود را با کنت اندراسی صدراعظم اطریش شرح میدهد .
مینویسد :

(۱) دختر ملکه انگلستان مادر ویلهلم دوم امپراطور مملو آلمان .

(۲) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۹۹

(۳) در این تاریخ (۱۸۷۶) فردريك سوم پدر ویلهلم دوم ولیعهد آلمان بود .

روز شنبه ساعت با کنت اندراسی صحبت کردم . روز یکشنبه نیز با او مذاکره نمودم ایشان فوق العاده زیاد حرف میزد . صحبت های او چندان بهم مربوط نبود . از صحبت های او چنان استنباط کردم که او همانند ییزمارک عقیده بتیجه کنفرانس ندارد و حق با ییزمارک بود ، از این که او با اشغال ایالت بونی مخالفتی نداشت و من عقیده دارم که بین ییزمارک و اندراسی يك مكاتبات محرمانه جریان دارد و اندراسی خیلی مایل است رفتار او مطابق میل ییزمارک و پرس گرجا کف باشد . دولت روس (۱) نگرانی داشت از اینکه ییزمارک مایل است بقسمت آلمانی بشین اطرش حمله کند ، کنت اندراسی بطور یقین این را باور نداشت ؛ او خود را از طرف آلمان کمالاً ایمن میدانند ، ولی از طرف روسها نگرانی زیاد دارد برای همین نظر است که با هر اقدام سیاسی برای حل موضوع ایالت بونی و غیره مخالف است و میگوید جز اغفال چیز دیگری نیست و برای روسها يك فرصتی پیش خواهد آمد که پس از دو سال دیگر در امور آنها دخالت کنند ؛ زیرا که قوای نظامی آنها تا آنوقت زیاد شده و راه آهن های آن کامل خواهد شد ییزمارک هم این عقیده را داشت که مرور زمان قوای روس را زیاد خواهد نمود ...

کنت اندراسی خیلی مایل بود بداند ، اگر روسها بنظر او تصرف کنند و دولت اطرش ایالت بونی را ، آیا انگلیسها استابول را تصرف خواهند نمود یا نه ؟ من جواب دادم از نقطه نظر سیاست با تمام قوای خود با اشغال استابول مخالفت خواهم نمود ؛ اما اگر دولت اطرش این را وسیله عمل یا مدرك خود قرار دهد ؛ البته ما در این فکر با قصد نخواهیم بود که به این عمل مبادرت کنیم ؛ در جواب گفت البته من این را مدرك قرار نخواهم داد ، و یقین داشت که جنگ با روس در داخله شرق بی نتیجه است و يك عمل غیر مفیدی است ، اما حل موضوع شرق باید در خود شرق صغیه گردد .

اندراسی اصرار بمنمود از تصرف استابول که بوسیله ما انجام شود چیزی بداند من جواب دادم دستوری در این باب ندارم زیرا که دولت انگلیس تصور نمیکرد که کنفرانس استابول بتیجه برسد ، بنابراین در این باب فکر نکرده است ، حال اگر از

کنفرانس نتیجه بدست نیامد باید فکر آتراکرد (۱) در همان آن من از اظهار عقیده شخصی خود داری نکردم و اظهار نمودم هرگاه موضوع تصرف استانبول عملی شود در این صورت يك فکری هم برای وسیله دفاع آن باید نمود

روز یکشنبه که با او ملاقات کردم از من قول گرفت که موضوع مذاکرات ما جزو کاب آبی طبع نشود، ولی قبل از مذاکره فقط قرار شد آن قسمت ها که برای طبع صلاح باشد در طبع آن ایراد نشود و اصرار داشت این مذاکرات را حتی وزیر مختار اطریش مقیم لندن هم مطلع نشود؛ سه مرتبه سری بودن مطالب را تأکید نمود. اینک آنچه را که من در برلن و وینه فهمیدم برای اطلاع شما خلاصه می کنم: بیزمارک از مبارزه آینه خود یا فرانس در تشریش است و میدانند که در فرانسه نمی تواند برای خود دوست تهیه کند، بنابر این مشغول تهیه است که دوباره جنگ کند، در درجه دوم از اطریش بیهوده، چونکه اطریش نیز در صدها انتقام است: (۲) ولی فعلاً دوستی کنت اندراسی را که مرد ضعیفی است برای خود بدست آورده است او هم که با خیالات بیزمارک همراه است. بعد بیزمارک از روسها ترس دارد اما نه بقدریکه از اطریشها دارد . . . ولی عقیده ما این است که کمترین همه از ما ملاحظه دارد. یا این حال میل ندارد از ما دوری کند، در این صورت ما باید چنین فرض کنیم که بیزمارک و اندراسی در نظریات یکدیگر بر یکسان هستند. هر دو می خواهند کنفرانس نتیجه نزنند و قوای روسها بی خود در عثمانی مصرف شود (عین نقشه انگلیسیها) و این قوه فعلی که ذخیره دارند ازین برود و بعد سالها طول خواهد کشید که دو مرتبه جای این قوه را پر کنند، این حال هیچ يك راضی نیستند روسها در جنوب دانون تسلط پیدا کند اطریشی ها هرگز راضی

(۱) در جلد ۴ اکتبر ۱۸۷۶ کابینه انگلیس تصمیم ذیل گرفته شده بود اول- نگذارند روسها بلغار را و اطریش بقی را تصرف شوند و دسته کشتی های جنگی تنگه بزرگا به تنگه بسفور برود. دوم - حکم فوری بوزیر مختار انگلیس در استانبول که دولت عثمانی را به هفته متار که جنگ با او ادرا به قبول کند، اگر قبول نمود کنفرانس تشکیل شود، اگر این پیشنهاد را رد کرد وزیر مختار انگلیس فوری از استانبول حرکت کند و مذاکرات دولت انگلیس فوراً با روس و اطریش متقیماً شروع گردد. سوم - اگر روسها ایالت بلغار را تصرف نهند انگلیسها هم استانبول را قبضه کنند. تاریخ زندگانی سالز بوری جلد دوم صفحه ۸۸ (۲) آلمانها اطریش را در سال ۱۸۶۶ شکست سخت دادند و اطریشها کینه آن جنگ را در دل داشتند،

باین امر خواهند شد .

از طرف دیگر هیچ يك راضی نیستند دولت انگلیس هم در این کارها شرکت کند . آنها هیچ قصد مخصوصی ندارند ، برعکس مایلند پره‌های آن (روسها) قیچی شود . در این مذاکرات قصد من این بود که همیشه سؤال کنم و هیچ نظر نداشتم که ارائه طریق سیاسی کنم ؛ اولاً بقدر کافی از بازی مطلع هستم ؛ ثانیاً ارائه طریق از طرف نماینده يك دولتی که مایل بجنگ نیست چندان مفید نخواهد بود ، علاوه بر تمام اینها عقیده شخص من این است که از کفرانس نتیجه بدست نخواهد آمد ، نه برای ضدیت روسها بلکه ایستادگی خود ترکها سبب خواهد شد که کفرانس بدون اخذ نتیجه منحل گردد . (عین آرزوی قلبی انگلیسها که در نتیجه شاخ روسها با عثمانی بند شود)

اضطراب کت اندراسی راجع باینکه رفتار انگلیسها در این موقع چه خواهد بود یعنی وقتیکه روسها بلغارستان را تصرف کنند از تلگرافی که به لرد بیکانز فیلد مخابره شده این اضطراب خوب استنباط میشود ؛ « اندراسی موضوع تصرف را وسیله جنگ قرار نخواهد داد بلکه در عوض بنی را اشغال خواهد نمود و مایل است ما نیز استانبول را قبضه کنیم . و او خیلی مایل است مقاصد ما را بنماید اگر به نیات ما آشنا نشود ناچار خواهد بود یاروسها نزدیک شود . »

لرد سالز بوری در ۲۸ نوامبر ۱۸۷۶ در فلورانس بوده از آنجا مکتوب مفصلی برای لرد بیکانز فیلد صدراعظم انگلستان مینویسد در آن مکتوب می نویسد (بیزمارک و اندراسی یا هم توافق نظر دارند .) بعد بمذاکرات خود با بیزمارک اشاره کرده گوید :

« عقیده بیزمارک حرکات روسها عاقلانه نیست و شخص گرچاکف آدم متینی نمیشد اندراسی او را آدم شوخ میدانم میگفت گرچاکف شخص خود خواهی است . بیزمارک راجع بگرچاکف دارای این عقیده بود که گرچاکف مایل بمرگ است اما نه آن مرگ که مانند خاموش شدن يك شمع است ، او میخواهد مانند يك ستاره درخشانی جلوه نموده روشنائی زیادی بدهد بعد غروب کند . »

بیزمارک علاوه کرده گفت :

(روسها فعلا در حالی واقع شده‌اند که ناچارند از اینکه داخل بلغارستان شوند و خودشانرا در مقابل اروپا یگانه (پهلوان) جسور نشان بدهند . وقتی که داخل بلغار شدند آتوقت در آنجا بهتر میتوان باروس کنار آمد . زیرا که آتوقت خواهند فهمید مشکلات این اقدام تاچه اندازه است در صورتیکه حال آنرا درک نمیکنند .) کنت اندراسی نیز همین صحبت را نمود ولی بدون شوخی چونکه او اهل شوخی نیست . بیزمارک و اندراسی هر دو عقیده مند بودند که روسها بلغارستان را نمی توانند نگاهدارند بیزمارک علاوه کرد . چونکه بلغارها ملت جداگانه هستند ؛ روسها تا حال توانسته‌اند لهستان را تحلیل ببرند و بلغار را هم نتوانند توانست ، چونکه قوه و حس نوع پرستی روسها چندان ریشه محکمی ندارد . هر دو اصرار داشتند ماموضوع دانبوب را بهانه قرار ندهیم و استانبول را تصرف کنیم ، هر دو عقیده داشتند در کنفرانس استانبول کاری صورت نخواهد گرفت ، اگر کاری باید کرد بعد از کنفرانس انجام خواهد شد .

این مراسم خلی طولانی است و از مطالعه آن دسایس سیاسی آن روزی بخوبی ظاهر میگردد ، وقتی که اسان در مندرجات آن قبیل مکاتبات دقیق میشود تا حدی در شناسائی رجال سیاسی دول ، بصیرمی گردد و می فهمد قضایای سیاسی دول بین رجال درجه اول آنها بدون اینکه جراید یا دول ذی نفع از آنها اطلاع حاصل کنند ، چگونه می سر و صدا حل و عقد میشود .

لردسالزبوری درسیم توامیر در رم بوده از آنجا نیز مکتوبی بلرد ددلی وزیر امور خارجه نوشته بحضی قضایای سیاسی را باطلاع او می رساند ، در این مکتوب گوید :

در این مافرت کسی راندیدم که دوست ترکها باشد واحساسات در ایطالی نیز موافق پاروسیه است .

در پنجم دسامبر ۱۸۷۶ لردسالزبوری وارد استانبول میشود در این جامعاینده روس را که کنت اگناتیوف بود خلی مساعد دید ، ملاحظه کرد که نماینده روس

چندان اصراری برای تصرف نشان نمیدهد.

ومایل است بر حسب تعلیمات خود لرد سالزبوری زمینه اصلاحاتی که برای حال سکنه مسیحی ممالک دولت عثمانی لازم است در کنفرانس تهیه شود، و روسها حاضر بودند اقدامات فردی خودشان را در بلغارستان ترک کنند. نمایندگان سایر دول پیشنهادی نداشتند، فقط می خواستند بین روس و انگلیس اتفاق نظر حاصل گردد، دیگر مباحثات زیاد طولانی نشود.

در ۷ دسامبر ۱۸۷۶ به لرد دربی وزیر امور خارجه انگلستان می نویسد :
 « من تا حال چندین بار با اگنا تیوف نماینده دولت امپراطوری روس و سایر نمایندگان دول مذاکراتی نموده ام ؛ تا حال موضوعی خلاف انتظار مشاهده نشده و همه آرام و ساکت اند ، اگر تا آخر چنین باشد موافقت بزودی ممکن خواهد بود .

من از این سکوت و آرامش در حیرتم طبعاً در انتظار دمای هشتم. این ترتیب شاید برای کنفرانسن وقت یا منتظر فرصت باشد. و یا این که انتظار مخالفت ترکها را دارند . و این مسئله ترس دارد و ممکن است چنین باشد. و محتمل است فتح سیاسی رادر صلح میدانند ، شاید هم این طور باشد که دربار دولت امپراطوری روس حقیقتاً دانه است اقدام بیچنگ از نقطه نظر مالی از قوه آن دولت خارج است .

کالیس نماینده دولت اطریش که طرف اعتماد کنت اندراسی است بمن اظهار نمود (هرگاه بیزمارک مجبور باشد که بین روس و اطریش یکی را انتخاب نموده از آن طرفداره، نماید آن اطریش خواهد بود .) آهنگ صحبت کالیس مرا مطمئن نکرد ؛ نظریات او مانند (باری بهر جهت است) و کنت اندراسی نیز به آن مختصر اشاره نموده است. این است نظریات او و مایل است در آینده بآن ترتیب عمل کند ؛ اول انگلستان این عمل غیر مطلوب را که عبارت از انحلال کنفرانس است بعهده بگیرد ، دوم روسیه بلغارستان را اشغال کند ، سوم اطریش بر حسب پیش آمد مجبور شود بنی را تصرف شود ، چهارم پس از انجام اینها تقاضا کند هر دو دولت روس و اطریش ، محلهائی که متصرف شده اند تخلیه کرده قشونشان را احضار کنند . ولی این کار وقتی خواهد شد که دولت روس در نتیجه جنگ و سرباد دولت عثمانی ضعیف شده است ؛ پنجم بعد از همه اینها

(البته در نتیجه ضعف دولت روس) جدائی و دوری بین دولتی روس و اطرش، ششم نتیجه تمام اینها این است که چون دسته نظامیان جنگ طلب اطرش بمقصد خود نایل نخواهند شد از این که بکامک دولت روس از آلمان انتقام بکشند مقام اندراسی متزلزل شده مجبور خواهند شد از کرکنار برود.

اگرچه این نظریات برای شما بعید خواهد نمود لیکن از مذاکرات خود با گالیس نماینده اطرش، من چنین استنباط میکنم که اندراسی نخواهد توانست امپراطور را که تاحدی بدمسته نظامی همراه شده است حاضر کند فهمیده و دانسته برضد روسها اقدام کند، اما خوشوقت خواهد بود بوسیله ما اتفاقات طوری پیش آید که امپراطور خواهی نخواهی مجبور شود که موافقت کند (۱).

در مدت دو هفته نمایندگان دول شرایطی که باید بیابان عالی پیشنهاد شود تهیه نمودند؛ اول برای چند ایالات عثمانی مختصراً استقلال داخلی داده شود؛ دوم اصلاحات اداری در بعضی ادارات شروع شود؛ سوم تضمین برای اجرای آنها اینکه تحت نظر يك کمیسیون بین المللی انجام گیرد. البته از اول بر حسب پیش بینی لرد سالزبوری معلوم بود که ترکها مخالفت خواهند نمود، چرتکه نظر هم این بود ترکها مخالفت کنند و از کنفرانس نتیجه گرفته نشود. و قصد دیگری هم که بتجویی از مطالعه مراسلات استنباط میشود، آن نزدیک لرد سالزبوری بانمایند دولت روس است و چنین معلوم میشود که بواسطه دادن و گرفتن امتیازات یکدیگر موافقت بین آنها حاصل شده است و نیاست لرد سالزبوری نیز این بوده که هم بروسها، هم با عثمانیها و هم با اطرشها سرأ موافقت نظر داشته باشد، اما شروط بر این که هیچیک از این سه دولت نفهمند که نماینده دولت انگلیس بانمایندگان هر سه دولت قراردادهای سری و خصوصی بسته است، به این معنی انگلیسها با هر سه دولت طرح اتحاد ریخته و وعده يك قسمتی از مملکت عثمانی را بپريك از آنها داده است، ولی در ضمن تخم نفاق هم بین آنها پاشیده شده است که روسها با اطرشها اختلاف نظر داشته باشند. بین روس و عثمانی اختلاف شدیدتر گردد و بین عثمانی و اطرش نیز همین طور دشمنی برقرار بماند، اما فرشته صلح و مخالف

جنگ نماینده دولت انگلیس معرفی شود .

لرد سالزبوری در ۲۲ دسامبر ۱۸۷۶ چنین مینویسد :

«من تصور میکنم آنچه که باید از روسها گرفته شود من تحصیل نموده‌ام و شرایط آن بیش از آن است که من تصور مینموم . بیش از این دیگر نمیتواند مساعدت کند چونکه بمقام امپراطور بر خواهد خورد . در هر حال من اطمینان حاصل نموده‌ام هرگاه ترکهای سرسخت این پیشنهادات را رد کنند بدون تردید جنگ شروع خواهد شد ؛ حال نیز آن ها رد میکنند ، در مدت يك هفته کارما خاتمه خواهد یافت ، یا موفق می‌شوم و یا اینکه مغلوب ، هرگاه نتیجه بدست نیاید جنگ حتمی است و جنگ منحصراً يك صلح هم نخواهد بود و هرکس خواهد کوشید که سهم خود را تصرف کند ؛ بنا بر این موقع خیلی باریک شده است (۱)»

در ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ میلادی (۱۲۹۳ هجری قمری) کنفرانس تشکیل شد ؛ در این وقت کابینه عثمانی عوض شد ؛ مدحت پاشا رئیس فرقه ترکهای جوان ، صدراعظم شد . سر هنری الیوت (۲) وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول اعتماد زیادی باستعداد او داشت ؛ برعکس لرد سالزبوری چنین عقیده را در باب او نداشت . و معروف بود که بین ترکها و روسها يك اتحادی شدناست ، در این باب لرد سالزبوری بطرد ندیمی وزیر امور خارجه انگلستان در ۲۹ دسامبر ۱۸۷۶ مینویسد :

«مدحت پاشا میگوید اگناتیوف بدولت عثمانی صلح جداگانه پیشنهاد نموده است ؛ همین حرف را خود اگناتیوف هم مدعی است که مدحت پاشا پیشنهاد صلح جداگانه نموده است ، هر دو از بزرگترین دروغگویان جهان هستند که در اروپا پیدا میشوند ، مدحت پاشا دروغگو تر از اگناتیوف است (۳)»

عقیده مدحت پاشا این بود ؛ اگرچه باعث خرابی دولت عثمانی خواهند شد . ولی خرابی بهتر از تسلیم است ؛ چونکه پیشنهاد های دول برای دولت عثمانی و من آور

(۱) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۱۱۶

(۲) sir Henry Elliot

(۳) ایضاً صفحه ۱۱۷

است . او این اقدام مدحت پاشا قبول اصول حکومت مشروطه بود و اعلان آن در همان روز بود که کنفرانس استانبول تشکیل شد . هفته اول عمر کنفرانس با مخالفت های نمایندگان عثمانی برآمده

در ۲۶ دسامبر ۱۸۷۶ لرد ددی مینویسد :

دیش آمدها چندان امید بخش نیست ، ترکها ، محرمانه اظهار میدارند تسلیم این پیشنهادها نخواهند شد ؛ در اینصورت متعاقب آن جنگ شروع خواهد گردیده (۱) سر هنری الیوت نظر موافق با ترکها داشت و آنها را بساعتت انگلیسها میبوار مینمود ، ولی از نقشه لرد سالزبوری و بندوبست های محرمانه او اطلاعی نداشت ، بنابر این سالزبوری از لندن تقاضا نمود او را احضار کنند و مقارن همین زمان نیز اگناتیوف توسط کنت شووالوف در لندن اقدام کرد که سر هنری الیوت از استانبول احضار شود . در ۱۵ ژانویه ۱۸۷۷ میلادی برابر سال (۱۲۹۴ هجری قمری) نمایندگان دول در کنفرانس استانبول آخرین پیشنهاد خودشانرا بدولت عثمانی دادند . و آن ها در ۲۰ ژانویه ، آخرین جواب رد خودشانرا تسلیم کنفرانس نمودند . و بر حسب اعلامیه لرد سالزبوری اعلان خاتمه کنفرانس داده شد . و در ۱۹ ژانویه ۱۸۷۷ میلادی برابر سال (۱۲۹۴ هجری قمری) لندن اطلاع میدهد :

دلگراف من البتہ شما را مطلع نموده است که نتوانیم موفق بشویم از اینکه ترکهای سر سخت پیشنهادهای ما را قبول کنند . شرایط کنفرانس بسا آخرین مرحله رسیده است . آن هم راجع بتضمین است ؛ بنابراین ترکها نمیخواهند تحت قیومیت اروپا بروند ؛ بنظر من رد ترکها از این جا ناشی است که بد ضعف روسها می بردمانند و عقیده دیگری که نسبت بانگلستان دارند این است که مرا نمایندند افکار دولت انگلیس تصور نمیکنند (۲)

باز در ۱۹ ژانویه ۱۸۷۷ بوذیر امور خارجه انگلستان لرد ددی مینویسد :

تصور میکنم کار ما باینجا پایان رسید ؛ هر گاه مذاکرات دیگری در این باب

(۱) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۱۱۸

(۲) ایضاً صفحه ۱۲۳

لازم باشد که از جنگ جلوگیری کند در جای دیگر مذاکره شود این بهتر خواهد بود ، سیاست آینده لازم است که با ملاحظه و دقت صورت بگیرد . شما باید بین این چند موضوع یکی را انتخاب کنید : اول اینکه موافق باشید فشار وارد آید . در این صورت بعداً در حل موضوع ، ما دارای يك حق مخصوص خواهیم بود . البته این کلراً شما نخواهید کرد . دوم : اینکه روسها را آزاد بگذارید بدترین اقدام خودشان را انجام دهند . هرگاه روسها حمله کنند و جنگ را بپزند ، در این صورت شما داخل شده در مذاکرات صلح و تقاضای روسها شرکت کنید . و این بهترین طریقی است اگر عملی شود . اما ممکن است در آخر عمل بحرف شما اعتنائی نکنند ، آنوقت مجبور شوید مانند لرد ایردین بعد از انجام صلح در مورد عهدنامه آدریاناپول (۱) يك مراسله تملیته آمیز بنویسید .

سوم - ممکن است شما بآند راسی و گرچاکف يك قرار معین باهم برای اشغال بلغارستان و پس از بعد تخلیه آنها و گرفتن يك خسارت برای دول اشغال کننده از مالیات همان دو ایالت موافق بشوید ؛ بلغارستان يك مملکت ثروتمندی است این اقدام اولیه خواهد شد که دو ایالت مالیات بند بوجود آید . بنظر من این اصلح طرق است . اگر در سیه هم حمله نکند خود این دستگاه از هم تلاشی خواهد شد . سفارتخانه دولت روس در اینجا دامهای دیسه کلری متعدد دارد که بوسیله آنها میتواند علل طبیعی را برای تولید هرج و مرج به مراتب تقویت کند . ، (۲)

ایضاً در این تاریخ مینویسد :

از نقطه نظر سیاست اروپا من در حال تردید هستم از اینکه ، آیا بی نتیجه - ماندن کنفرانس استانبول مقرون بختیرو صلاح نمیشد ؟ چونکه کلراً در آنجا فقط گرفتن سوراخ بود (این اصطلاح است یعنی دل مطل بودیم) اما من از نقطه نظر منافع هندوستان از این حیث متأسفم ، زیرا که من در باب مسائل آسپای مرکزی باروسها مشغول

(۱) عهد نامه آدریاناپول در نتیجه جنگ بین روس و عثمانی در سال ۱۸۲۹ میلادی برابر سال (۱۲۴۴ هجری قمری) بسته شد . جلد اول تاریخ روابط صفحه ۲۷۰ .

(۲) تاریخ زندگی لرد سالزبوری صفحه ۱۲۴

مذاکره بودم ، بنظر من يك نتیجه خوبی منتج میشد . اقدامات من برای مسائل ذیل بود . ترك تمام روابط و نفوذ سیاسی در کاشغر ؛ تعهد طرفین از اینکه هیچ يك از دو دولت با بخارا و کابل روابطی نداشته باشند ؛ یطرف گذاشتن مرز بشرطیکه يك قرار مخصوصی گذاشته شود که در موقع لزوم که برای تنبیه تراکمه محتاج با اقدام میشود بآن قرار عمل شود ؛ تنزل یا ترك تعرفه گمرکی در تمام حدود سرحدی تصرفات دولت روس در ممالک آسیای مرکزی . هر گاه يك چنین صلحی حمایتی در اینجا لایل میشدیم من تصور میکنم امپراطور روسه هم خیلی خوب حاضر میشد حل مشکلات حدود سرحدی هندوستان را تأمین کند . اما ترکهای لجوج تمام این امیدواریهها را بیاد دادند^(۱)

کنفرانس استانبول همانطوریکه اول پیش بینی میشد ، بدون اینکه به نتیجه برسد منحل گردید . ولی دو موضوع در آن کنفرانس بطور محرمانه عملی شد ، یکی اینکه لرد سالزبوری موقع مناسبی بدست آورده با روسها طوریکه سیاست حکم می - کرد کنار آمد . دوم اینکه تخم نفاق تا حدی بین افراد مثلث روس ، آلمان و اطرش پاشیده شد . باقی مسائل نیز چنانکه لرد سالزبوری در مکاتبات خود با لندن قبلا اشاره نموده بود بهمان ترتیب بطور منظم پیش آمد و نتیجه آن که عبارت از مخالفت ترکها بود عملیات کنفرانس استانبول را بی نتیجه گذاشت .

خلاصه بطور محرمانه میزمارک با نظریات سالزبوری موافقت ننمود . اکتاتویف یا سالزبوری در سر قضایای عثمانی و مسائل آسیای مرکزی موافقت کرد ؛ اطرش پاشیغال ایالت بسنی قانع شد ؛ دولت عثمانی بر طبق دستوری که بآن القا شده بود پیشنهاد های اصلاحی کنفرانس را بامید مساعدت دولت انگلیس رد کرد . تمام این اقدامات بطور ماهرانه انجام گرفت که این چهار دولت هیچ يك از بندهای جداگانه سرپی لرد سالزبوری کوچکترین اطلاع را هم بدست نیاوردند . البته پس از این بند و بست ها وجود کنفرانس دیگر زائد بود ، و اگر اقدامات دیگری لازم میشد ، محل آن غیر از نفعله استانبول ، یعنی لندن ، بطرز بورخ ، یا وینه میبایست باشد بنا بر این لرد -

سالز بوری در ۲۲ ژانویه ۱۸۷۷ از استانبول حرکت کرده از راه ناپل (۱) بلنن مراجعت نمود .

در این تاریخ باز خطر روس بطرف هند محسوس میشد . اغلب سیاسون نیز دارای این عقیده بودند که با ممالک اسلامی باید روابط حسنه داشته باشند؛ خود لرد سالز - بوری بدون این که طرفداری از ترکها بکند دارای این عقیده بود . اخبار تازه نیز از دیسای روسها در افغانستان جسته جسته میرسید و میدانست که این اتفاقات مربوط به مسائل اروپا است ، در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۸۷۷ بفرمانفرمای هندوستان مینویسد :

« امپراطور روس برای آنکه جواب حملات کلادستون را داده باشد آن نطق معروف را در مسکو ایراد نمود .

در این هنگام مانده آن قدرت را در اختیار خود داریم و نه با سیاست فعلی ما متناسب است که دست تنها یک جنگ کرمه تازه برپا کنیم ، در اینصورت لازم میبود که یک راه حل برای آن پیدا نمود ، آن راه حل هم برای این کار طوریکه از طرز عمل در کنفرانس دیده شد در آنجا حاضر بود ، متأسفانه ترکها که بواسطه تعقیب و دیسایس برلن مرتباً تشویق میشدند تصور کردند که روسها فلج شده اند و جداً پیشنهادهای کنفرانس را رد کردند ؛ حال خطر مجدداً ظاهر شده است ، راه حل هم دیگر ندارد . الکساندر امپراطور روس بموجب مفاد تعلق خود باید پیش برود و اقدام کند . حال اود در این فکر است این مجاهدت خود را چگونه انجام دهد که هم ب نتیجه صحیح برسد و هم خسارت آن کمتر باشد . من از این ترس دارم دولت اطریش که این عهد اظهار علاقه و دوستی نسبت به ما نشان میدهد ، دارد ما را گول میزند ، شك نیست روسها را هم ترغیب خواهد نمود حمله بآن قسمت را که نجات بلغارستان را متضمن است ترك کند و همچنین در آن قسمت هائیکه قصد دارد ما را تهدید کند . آنها را از این تهدید منع خواهد کرد ، و این عمل بحال ملت بلغار هیچ فایده نخواهد داشت . بعبارت دیگر ، روسها در امتداد ساحل آسیائی دریای سیاه حمله خواهند نمودند از طرف ساحل اروپائی دریای مزبور . و احتمال کلی دارد که از دامنه های جنوبی کوههای ارمنستان سر در بیاورند و در نظر

دارند بایدک دیسه مختصری در کابل شمارا بزرگتر کنند . اما من تصور نمیکم یک مبارزه جدی و یا یک تصادم سخت بین ما و روسها پیش بیاید . بنظر من روسها خیلی ضعیف هستند . روسیه فقط برای عثمانی خطرناک است . حتی این جنگ با عثمانی نیز بعقیده متخصصین فن که از آن جمله هولتکه است (۱) برای روسها خیلی سنگین است» (۲)

در تاریخ دوم مارس ۱۸۷۷ میلادی برابر سال ۱۲۹۴ هجری قمری) لردسالزبوری به لردلیتون فرمانفرمای هندوستان مینویسد :

« موضوعی که بیش از هر چیزی مطلوب میباشد ، آن این است که اگر ممکن باشد روسها را فعلا از جنگ کنار نکه داشت . اگر برای ۱۲ ماه دیگر بشود این مقصود را انجام داد ، تا آنوقت تشکیلات فرانسه کامل شده ، دیگر از خطر برلن نگرانی نخواهد بود ؛ تا آن تاریخ خطر خیلی مهیب است » (۳)

در این تاریخ لردسالزبوری تصور مینمود روسها قسمت‌های زیادی را در آسیا مالک خواهند شد . حتی قسمت‌هایی از ارمنستان را تصرف خواهند کرد که دسترس هم بودی فرات داشته باشند . تا بتوانند خودشانرا بهسولت برآس خطیب‌فارس برسانند (۴) در این ایام دولت روس اصرار داشت دول موافقت کرده یک یادداشت ثانوی به دولت عثمانی داده شود که اصلاحات لازمه را بفتح ملل مسیحی که در جزو ممالک عثمانی هستند اقدام نماید ، دولت انگلیس هم بهاصرار لردسالزبوری با این تقاضای روسها موافقت نمود .

جنرال اگنائیوف بیاریس آمد ؛ از آنجا بلندن رفت و با لردسالزبوری ملاقات نمود ، شرح این ملاقات عجیب و غریب در صفحه ۱۲۳ جلد دوم تاریخ زندگانی لردسالزبوری بقلم دختر لرد مزبور نگاشته شده است .

در ۳۱ مارس ۱۸۷۷ میلادی در لندن قرار نامه دول باهضاء رسید و یادداشت

(۱) سردار معروف آلمان Moltke در جنگ با فرانسه

(۲) تاریخ زندگانی لردسالزبوری جلد دوم صفحه ۱۲۹

(۳) ایضاً صفحه ۱۲۹

(۴) ایضاً صفحه ۱۳۱

دولت مانند يك اولتیماتوم بدولت عثمانی داده شد ، و با بعلی آنرا رد کرد و تقاضاهای دول را قبول نمود . و روسها در ۲۴ آوریل همان سال بدولت عثمانی اعلان جنگ دادند ؛ انگلیسها تصمیم گرفتند کنار بمانند ؛ ولی اگر بمنافع انگلستان ضرری وارد شود برای رفع آن ضرر اقدام کنند ؛ عمده ، بند شدن دست روسها در جنگ بود که مقصود بعمل آمد ، و حال در انتظار بودند که قشون روس از بالکان بگذرد ، و همین که نزدیک به استانبول رسیدگشتی های انگلیس نیز برای حفظ منافع انگلستان ، استانبول را متصرف شوند ، ولی فعلا بیطرفی انگلستان را اعلان نمودند .

لرد سالزبوری در تاریخ ۱۸ ماه های ۱۸۷۲ میلادی یلردلیتون فرمانفرمای هندوستان می نویسد :

« ما بروسها نوشته ایم که با استانبول علاقه مند هستیم ؛ بجای دیگر یسکی نداریم کانال سوئز . مصر و خلیج فارس در این جنگ مورد حمله واقع نمی شوند . و نمیدانیم روسها چه جواب خواهند داد . تصور میکنم جواب آنها مطابق میل ما باشد ؛ هرگاه برخلاف باشد ناچاریم بهر شکل شده ماعدت اطریش را جلب کنیم که در جنگ با ما همراه باشد که باتفاق آن از استانبول دفاع کنیم . اگر دولت اطریش قبول کند ، مقابله با روسها با ما و تصرف استانبول از طرف آنها مشکل خواهد بود . هرگاه اقدامات سیاسی بتیجه نرسد البته خود ما ناچار شده بتنهائی بآن کار مبادرت خواهیم نمود^(۱)»

در هشتم ماه ژوئن چون جواب روسها رسید . قصد تصرف استانبول را تکذیب نموده بودند که هرگز چنین نیتی ندارند ولی در ضمن گفته بودند که اگر مجبور شوند بطور موقت آن را اشغال خواهند نمود و همچنین شرایط صلح را هم متذکر شده بودند که از جمله واگذاری بسارای و باطوم و دادن استقلال داخلی ببلغارستان است . در این تاریخ محور سیاست دولت انگلیس در این قسمت گردش مینمود که دولت اطریش را با خود همراه کند ؛ و خیلی هم در این راه کوشش مینمودند ، هرگاه موفقیت حاصل میشد ، اتحاد مثلک سلطه پراطوری را برهم زده بودند . دولت اطریش عنوان میکرد در حفظ منافع دول اروپا ثابت می باشد ، ولی حاضر نیست رضایت بدهد از این

که دولت روس تقوی در شبه جزیره بالکان پیدا کند ، بنابراین کنت اندراسی با توقف طولانی قشون روس اظهار مخالفت نمود ، ولی رفتار او مطمئن بود ، و اصرار داشت و تشویق مینمود خود انگلیسها اولین اقدام را بوسیله روسها شروع کنند و رضای نمیشد کلمه از این مذاکرات طبع شود ، وقتی که از طرف دولت انگلیس اظهار شد که این مسائل را بطور قطع عملی کند ، جواب میداد یادداشت خود دولت انگلیس نیز قطعی نیست . بالاخره باین جا منجر شد که منافع طرفین مشترک است ، و اتحاد نظر دارند . ولی موضوع را فعلاً مسکوت بگذارند ، تا موقع مناسب پیش بیاید که قرار قطعی اتخاذ شود . (۱)

در اینموقع روسها از دآقوب گذشته و شمال بلغارستان را رسماً متصرف شدند و پیش جنگهای قشون روس در اواسط ماه جولای ببالکان رسید و انتظار می رفت بزودی وارد آدریاناپول (آدرنه) خواهند شد ، متر لایارد معروف که سابقاً مسافرتهای او در جلد دوم به بختیاری و خوزستان و بغداد شرح داده شد ، در این تاریخ وزیر مختار دولت انگلیس مقیم استانبول بود ، وی اصرار داشت از طرف دولت انگلیس کالیپولی اشغال شود و وحشت داشت از اینکه ترکها بزودی تمام مسیحی های استانبول را قتل عام خواهند نمود . ولی این هیاهو بواسطه فتوحات عثمانی چندی ساکت شد ، چونکه در آسیا ترکها روسها را شکست دادند و قلعه فارس را از محاصره بیرون آوردند ، در اروپا نیز بروسها شکست نسبتاً مهمی دادند ، این بود که وحشت انگلیسها تا حدی بر طرف شد . عثمان پاشای معروف از هجوم قشون روس بجنوبی جلوگیری کرد و امید روسها از اینکه بزودی استانبول را تصرف خواهند نمود به یأس مبدل شد .

در ۲۵ ژوئن ۱۸۲۷ میلادی لرد سالزبوری بلرد لیتون فرمانفرمای هندوستان

می نویسد :

« پس از مذاکرات لازم ، دولت اطریش تصمیم خود را چنین اظهار نموده است ، که هرگز راضی نخواهد شد روسها نواحی جنوبی استانبول را متصرف شوند و یا يك دولتی در بلغارستان تحت اوامر خودشان تشکیل دهند . عدم قبولی هر يك از این دو

(۱) تاریخ زندگانی سالزبوری جلد ۲ صفحه ۱۴۷

موضوع از طرف روسها دلیل بزرگی برای ورود آنها در جنگ خواهد بود ولی حالیه راضی نیستند داخل جنگ شوند مگر آتوقیکه ترکها تسلیم شده‌اند ، و بجلا روسها داخل استانبول شده‌اند .

از طرف دیگر ما از روسها اطمینان‌هایی داریم ؛ در صورتیکه ارزش داشته باشند ، آنها قصد ندارند استانبول را در تصرف خود داشته باشند ؛ در این صورت برای ما هم طریق دیگری در پیش نیست اقدام کنیم جز اینکه روسها بجهت خودشان وفات کنند ؛ اگر چه ؛ اطریشها وعده شرکت در جنگ بطور صریح داده‌اند ، اما ممکن است آنها هم باین وعده وفات کنند . در هر صورت اگر روسها به تصرف استانبول اقدام بکنند ، جنگ ما با روسها حتمی خواهد بود ، هرگاه دولت اطریش در قول خود ثابت بماند ، جنگی پیش نخواهد آمد چونکه وضع روسها طوری خواهد بود که خردشان ناچار خواهند شد تسلیم شوند . در هر حال ظهور جنگ چندان معلوم نیست . من این اطلاعات را به شما می‌دهم ، هرگاه جنگ شروع شود حکومت هندوستان یکی از بازیگران عمده این جنگ خواهد بود . (۱)

در مراسلاتی که بین لردسالزبوری و لردلیتون فرمانفرمای هندوستان در این موقع ردوبدل شده مکرر بخطر روسها اشاره شده است ؛ در این مراسلات بارها اشاره میکند که تراکه و افغانستان را تحریک کنند که بر علیه روسها قیام کنند و نگذارند جنگ روسها با عثمانی دوام پیدا کند ، تا اینکه فشار مالی باعث انقلاب داخلی روسها شود . و در ضمن هم اشاره میکند که انگلیسها قندهار را تصرف کنند که بتوانند در مقابل روسها در آنجا دفاع کنند . وصحبت از تصرف هرات کرده گوید : « اگر تصمیم به تصرف هرات گرفته شود لزوم ندارد امیر افغانستان و پادشاه ایران یا امپراطور روس از آن تصمیم بواسطه مذاکره در پارلمان مطلع شوند . » (۲)

در ۱۴ اوت ۱۸۷۷ میلادی لردسالزبوری بفرمانفرمای هندوستان مینویسد :
مفعلا روسها از طرف بحر خزر حرکت نمیکنند . بنابراین این موضوع فعلا

(۱) تاریخ زندگانی لردسالزبوری صفحه ۱۴۹

(۲) ایضا صفحه ۱۵۵ تا صفحه ۱۵۷

مطرح نیست ازاینکه اگر روسها بمرور آمدند ما چه اقدامی درمقابل آنها باید بکنیم . مابروسها صریحاً گفته‌ایم ، اگر حرکتی بکنند ما نیز درمقابل آنها يك اقدامی خواهیم نمود . به نظر من ما به قندهار یا بهرات خواهیم رفت ، نظر کابینه در رفتن بهرات است ، ولی تصمیمی در این باب اتخاذ نشده ؛ هرگاه نظر من صحیح باشد ، شاموقت زیلد خواهید داشت که در این ضمن بقدر کافی در افغانستان نفوذ داشته باشید و هر اقدام دوستانه که لازم باشد نسبت بامیرانضاز بکنید .^(۱)

در این موقع تصور میشد یکسال نخواهد کشید که روسها قندهار را بتصرف خود در خواهند آورد ، بنابراین اقدامات جدی میشد که شهر ونواحی کوهپایه را از تصرف خان کلان خارج کرده آنرا به تصرف حکومت هندوستان در آورند . چونکه از قسمت‌های سرحدات شمال غربی هندوستان نگران بودند ، در این تاریخ راجع به تصرف کویته مذاکرات زیادی شده است .^(۲)

در این بین مظلوم ترکها تمام شد ؛ قلعه قارس بخت روسها افتاد ، قشون عثمان پاشا تسلیم شد دولت عثمانی بطول اروپا منوسل گردید که بین روسها و دولت عثمانی واسطه شوند ؛ دولت انگلیس در این میان فرصت بستم آورده باروسها مجدداً داخل مذاکره شد . باز به روسها یادآوری شد که حتی تصرف چند روزه استانبول نیز روابط حسنه دولتین را تیره خواهد نمود ، ولرد دومی وزیر امور خارجه انگلستان تذکر داد که به هیچ وجه صلاح نیست دولت روس به چنین عملی اقدام کند .^(۳)

در ماه اول سال ۱۸۷۸ قشونهای دولت عثمانی بکلی شکست خورده ، راه استانبول برای روسها باز شد ، دیگر قوه مقاومت برای عثمانی‌ها باقی نمانده بود ، و هر آن انتظار میرفت قشون روس وارد استانبول شود . در این موقع تصور میشد دولتین انگلیس و اطرش مجدداً از روسها جلوگیری خواهند نمود ، انگلیسها اصرار داشتند اطرش اول شروع کند ، کنت اندراسی سعی داشت ثلثیک را بر علیه روسها اول خود انگلیسها فرمان بدهند . ولی هیچ‌یک به تنهایی قیام نمینمود ، سیاست کنت اندراسی در تمام این مدت

(۱) سالزبوری صفحه ۱۵۷

(۲) ایضاً سالزبوری صفحه ۱۵۹ تا ۱۶۰

(۳) ایضاً تاریخ زندگانی لرد سالزبوری صفحه ۱۶۳

این بود که با خود روسها روابط دوستانه داشته باشد و در همان حال انگلیسها را برضد روسها تشویق کند.

همینکه دولت عثمانی بدول اروپا متوسل شد از اینکه برای خاتمه جنگه دخالت کنند، جواب دولت اطریش و دولت آلمان بدولت عثمانی این شد که خود دولت عثمانی مستقیماً بخود دولت روس مراجعه کند. از این جواب عثمانی ها ناراضی شده متوسل بدولت انگلیس شدند، که آن دولت به تنهایی بین عثمانی و روس حکم واقع شود، دولت انگلیس قبول نموده به پترزبورغ مراجعه نموده و شرایط صلح استفسار شده. دولت روس جواباً به نماینده دولت انگلیس گفت که خود دولت عثمانی مستقیماً بفرماندهی اردو که در نزدیکی استانبول است مراجعه کند، آنها شرایط متارکه را با اطلاع دولت عثمانی خواهند رسانید. در این بین مکاتبات سیاسی بین لندن و پترزبورغ با جدیت تمام شروع گردید. تا اینکه در تاریخ ۸ ژانویه ۱۸۷۸ دولت انگلیس بدولت عثمانی اطلاع داد بر حسب میل دولت روس رفتار کند و بفرمانده اردوی روس مراجعه کند. (۱)

دولت عثمانی بر حسب صوابدید دولت انگلیس، بگراند دوک نیکلا فرمانده کل قشون روس تلگراف کرده شرایط متارکه را خواستار شد، جواب گرانددوک این شد تا شرایط صلح معلوم نگردد و در آن باب موافقت حاصل نشود متارکه موضوع نخواهد داشت؛ در این باب دولت انگلیس سخت بر آشفت و وزیر مختار آن در پترزبورغ اعتراض نمود و گفت اگر با اطمینان داده نمی شد که شرایط صلح بفرمانده کل قشون روس داده شده، او نیز بدولت انگلیس اطمینان نمینداد. توضیحات پرس گراگراف این شد که شرایط صلح خیلی مهم بود و نمیشد آن را با تلگراف مخابره نمود، بنابراین توسط پست مخصوص ارسال شده و بیش از ده روز طول نخواهد کشید که به اردو میرسد (۲) البته از این جواب وزارت امور خارجه انگلیس راضی نبود، چونکه میل روسها این بود که خودشان بدون دخالت احدی با دولت عثمانی کنار بیایند. در این موقع اضطراب انگلیسها زیاد شد، از روسها رسماً خواستند که با انگلیسها اطمینان بدهند که استانبول در

(۱) ایضاً صفحه ۱۸۵

(۲) تاریخ زندگی لرد سالزبوری صفحه ۱۸۶

خطر نخواهد بود ، و روسها این اطمینان را دادند . (۱)

از آن طرف نمایندگان عثمانی عازم اردوی روس شدند ، تا قرار متارکه را بدهند ؛ ولی همینکه از سرحد قشون ترك عبور نمودند ، دیگر خبری از ایشان نرسید ، و هر ساعت خبرهای وحشتناکی از حرکت روسها بطرف استانبول بکابینه لندن میرسید ، روسها هم سایر دول را در مذاکرات صلح با عثمانی شرکت نمیدادند ، همین مسئله بخصوص باعث نگرانی کابینه انگلیس شده بود ، تا اینکه دولتین انگلیس و اطرش مجدداً اعتراض نموده خاطر نشان کردند ، هر گاه روسها بخواهند يك قرارداد هائی بر سرند که سایر دول قبل از آنها مطلع نشوند ، چنین قرارها را بر رسمیت نخواهند شناخت ، اعتراض دولت اطرش خیلی شدیدتر بود ، و از طرف دیگر بوزارت امور خارجه انگلستان فشار آورده اصرار داشت که دولت انگلیس عملاً در این مورد اقدام کند ، نه بحرف ، بلکه با عمل تا اینکه بتواند منافع خود را حفظ کند . (۲)

دریستم ژانویه قشون روس وارد آذربایجان پول شد ، و راپرت‌های متعددی میرسید که روسها خیال دارند داخل گالیپولی شوند ، و از بطرز بورغ نیز تأیید شد که دسته‌ای از قشون روس عازم آن صفحات شده‌اند ، ولی هیچ خبری از مذاکرات نمایندگان عثمانی با فرمانده قشون روس نرسید ، نه از بطرز بورغ و نه از استانبول هیچ اطلاعی از شرایط صلح بدست نمی‌آمد ، مثل اینکه جداً در استار اخبار میکوشیدند و برای متارکه جنگ موانع مینشاندند ، تا اینکه قشون‌های روس بتوانند جلو تر بروند . این نگرانی‌ها برای دولت انگلیس خیلی ناگوار بود ، بنا بر این در ۲۳ ژانویه تصمیم گرفته شد کشتی‌های جنگی انگلیس بطرف استانبول حرکت کنند .

در ۲۴ ژانویه ۱۸۷۸ از استانبول شرایطی را که روسها برای متارکه جنگ پیشنهاد کرده بودند رسید . شرایط مزبور عبارت بود ، اول - يك مبلغ غرامت جنگ داده شود . دوم قسمتی از منصرفات آسیائی عثمانی واگذار بنسبت روس شود . سوم - پایالت‌های معلوم و معین استقلال داخلی داده شود . چهارم - به یلغارستان استقلال داخلی داده شود .

(۱) سالزبورگ صفحه ۱۸۷

(۲) ایضاً ص ۱۹۰

ترکها نیز این شرایط را قبول کرده بودند و متارکه جنگ اعلان شد. دیگر قشون روس از آن حدی کمرفته بودند تجاوز نمی‌بایست بکنند بنا بر این انگلیسها نیز از فرستادن کشتی‌های خود پشیمان شدند، تلگراف شد به پایگاه خود مراجعه کنند، وقتی این تلگراف رسید که کشتیها نزدیک بود وارد دار دائل بشوند (۱)

قرارداد متارکه، در اول فوریه ۱۸۷۸ با امضاء طرفین رسید و جنگ از هر دو طرف موقوف شد، ولی روسها در یسرفت خود سعی بودند؛ تا اینکه در پنجم فوریه قلاع معروف چتلیجه را که آخرین خط دفاعی استانبول بود بتصرف خود در آوردند و در همان روز تمام سیمهای تلگرافی بین استانبول و اروپا قطع شد، سرلایار وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول این خبر را از راه بمبئی بعزت انگلستان اطلاع داد و معلوم گردید که اشغال این قلاع بموجب شرایط متارکه جنگ بوده (۲)

امارل دولت انگلیس در این موقع، از مطالعه کتاب شرح زندگانی لرد سالزبوری خوب معلوم میشود؛ در این باب مینویسد:

«پارلمان انگلیس یک هفته تمام مشغول پیشنهاد اعتبار برای این پیش آمد بود، جراید انگلستان تماماً اخبار ورود روسها را با استانبول انتشار دادند؛ هیجاناتی فوق العاده‌ای در پارلمان و میان سکنه از انتشار این اخبار تولید گردید. روز ششم لرد سالزبوری بصدر اعظم پیشنهاد نمود که اقدام عملی سریع شروع گردد، و معروف شد که کراند دوک نیکلا فرمانده کل قشون روس اعلام نموده، هر گاه کشتیهای جنگی انگلیس وارد دهنه بوسفور بشوند قشون روس نیز استانبول را اشغال خواهد نمود. بنا بر این من سلطان عثمانی از دولت انگلیس خواست نمود از کشتیهای جنگی خود جلوگیری کند که وارد دار دائل نشوند و بحاکم نظامی گالیولی نیز دستور داده شد؛ اگر کشتی‌های انگلیس وارد بنادر بشوند جلوگیری کنند.»

در تاریخ دهم فوریه ۱۸۷۸ لرد سالزبوری به لرد یکا ترنیلد گزارش میدهد:

«خبر مهم امروز، مرا مجبور میکند این مراسله را برای شما بنویسم؛ حال بلصوقع باریکی است که مادر آن واقع شدیم. من ترس دارم از اینکه اقداماتی در

کابینه بشود که از فرستادن کشتی‌های جنگی مخالفت بعمل آید؛ هرگاه کشتی‌ها این بار هم مراجعت بکنند، مقام ما بطور کلی مضطک جلوه خواهد نمود و از این اقدام ما، دوستان نزدیک مامتفر شده و لزاهمیت ما در اروپا بی‌اندازه کاسته خواهند شد. دو موضوع از یادداشتی که صدراعظم عثمانی برای ما فرستاده است معلوم میگردد. اولاً ترکها در دیدش روسها متعهد شده‌اند که نگذارند کشتی‌های ما وارد داردانیل بشود؛ دوم دولت عثمانی منافع اروپا را در نظر نمیگیرد. برای این موضوع دو دلیل استنباط میشود، اول اینکه روسها فرصت داشته باشند بعضی نقاط را در نزدیکی پنورسنگر بندی کنند و پس از آن از عبور کشتیها، جز کشتیهای خودشان بجز کشتیهای بیگانه بشوند. دوم برای این است که کشتی‌های ما در استانبول بخطوط عقب نشینی آنها ملط خواهند بود و روسها در محل فعلی خودشان تا خانه کنفرانس باقی خواهند ماند، هرگاه کنفرانس در سر اختلافات روسها با اطریشها منحل گردد مقام فعلی کشتیهای ما با مقام فعلی روسها برابری خواهد نمود و اگر روسها ببحیر بگری ملط شده باشند، غضب دولت اطریش در آن مؤثر نخواهد بود، و اگر ملط نباشند در این صورت بته موش افتاده‌اند؛ بنابراین در هر دو صورت این يك سیاست عاقلانه است و دارای اثرات مهم روحی است، در این صورت کشتی‌های ما بدون فوت وقت باید داخل داردانیل بشوند از امر اسله لایار که امروز رسیده خواهید خرید که حاضر دو هفته قبل کشتی‌ها از تنگه داردانیل چنان اثرات سوء در باجمالی بختیست. (۱)

بنابر این گفتارش، حکم شد کشتیهای جنگی انگلیسی بطرف استانبول رهپار شود و هرگاه بطرف آنها شلیک شد آنها نیز جواب بدهند.

کشتیهای انگلیسی وارد داردانیل شدند و دولت عثمانی فقط به اعتراض قناعت نمود و کشتیهای مزبور در ۱۵ فوریه در ما را را نگر انداختند.

این عمل هیجان فوق‌العاده در میان جنرالهای قشون روس ایجاد نمود و باعث غیظ و غضب کابینه بطرز بزرگ گردید. امپراطور روس اظهار کرد، حرکت کشتیهای جنگی انگلیس سبب شد که او قول خود را پس بگیرد. هرگاه کشتیهای جنگی انگلیس از ما را حرکت نکنند قشون روس استانبول را محیطه صرف در خواهند آورد و قیقه پس از چند روز این هیجانها ساکت شد طرفین باین قرار عاقلانه اختلافات را

رفع نمودند و قرار شد کشتیهای جنگی از ما را حرکت نموده چند میل عقب بروند و روسها هم بشهر استانبول متعرض نشوند؛ این ترتیب تا ششماه ادامه داشت در این مدت قوای روس وانگلیس در مقابل هم صف آرائی نموده بودند و هر يك چشم داشت استانبول را صاحب کند؛ بالاخره این شهر تاریخی بملاحظاتى قیاب هیچك نگردید شاید سالها هم بیاید و بگذرد کسی جرئت صرف آن را نداشته باشد.

با اعلان متارکه جنگ و جلوگیری از یورشهای قشون روس شبه جزیره بالکان تا حدی آرام شد و ساکت گردید؛ ولی همه انتظار داشتند نتیجه مذاکرات و شرایط صلح دولتین روس و عثمانی را بدانند اما هیچ اطلاعی بدست نمی آمد کنت اندراسی پیشنهاد نمود باز راجع بعل مائیل عثمانی بین دول کنفرانس تشکیل شود؛ البته محرک اصلی دولت انگلیس بود؛ از آن طرف پرنس کرچا کف دست بست میکرد تا وقت بگذرد و توجهی باین موضوعات نداشت؛ اما پیشی روسها تا اندازه مائیل روشن بود؛ اختلافات دولتین روس و عثمانی تقریباً حل شده بود؛ دولت عثمانی تمام پیشهادات دولت امپراطوری روس را قبل از اینکه دول اروپا بتوانند در آن دخالت کنند قبول نموده بود. علاوه بر این در این تاریخ پرنس ییزمارک حس کرده بود بین دو همایه و متحد دولت آلمان دسایسی در کار است. اگر توجهی جدی از طرف آلمان نشود دو دوست ظاهراً وفادار آلمان در سر مملکت عثمانی دست بگردان خواهند شد؛ در اطرش هنوز روح ضد آلمان وجود داشت ولی کنت اندراسی دوست وفادار ییزمارک بود، چون از اهل مجاریستان بود حس ضد نژاد اسلاو بوجود او غلبه داشت، از طرف دیگر ییزمارک هیچوقت نمیخواست دوستی دولت روس را از دست بدهد. و از انگلیسها طرفداری کند، انگلیسها نیز نسبت به ییزمارک حسادت میورزیدند ولی جرئت اظهار آنرا نداشتند، چونکه هنوز قوای فرانسه تکمیل نشده بود؛ در حقیقت محور سیاست آن روزی اروپا بواسطه شهرت نظامی قشون آلمان و هوش سرشار ییزمارک، در برلن دور میزد.

(1) our chancellor . By Moritz Busch trans lated
By W . B . kingston 2 vol . 2 p.129

برای اینکه اهمیت این ایام دولت آلمان و مقام بیزمارک خوب فهمیده شود من خواننده را بتاريخ زندگانی خود بیزمارک مراجعه میدهم در آنجا مینویسد (۱) در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۸۷۸ در آن موقع که قشون دولت عثمانی را سخت در تحت فشار منگنه نظامی گذاشته بود و انگلیسها فوق‌العاده مضطرب شده دست و پا میکردند ، بیزمارک نطق ذیل را نموده سیاست خود را نسبت بهول جنگجو و سایر دول اروپا بیان نمود : در این نطق گوید :

« ایجاد بلغارستان یا تقسیم آن مملکت بهوایالت و استقلال قره طاغ ، صربستان و رومانی ، در منافع سیاسی آلمان مؤثر نخواهد بود ، و این اندازه‌ها کفایت است بجا اجازه دهد روابط خودمان را بطول همایه خود بخطر اندازیم .

من این مسئله را بخاطر خود نمی‌آورم ، از این که کشتی‌های زرمپوش در موقع صلح از تنگه داردانل عبور کنند یا نکنند. تمام اینها این قدرها دارای اهمیت نیست که عالم اروپا را با آتش جنگ بسوزانند ؛ و این که خود داردانل بدست دیگری افتد ، آن يك موضوع کلاماً جداگانه است . بعقیده من موضوع آن هیچ مربوط به این زمان نیست منافع عمده ما در شرق این است که معابر آبی له تنها معاشرتگها بلکه رود دانوب و دریای سیاه تا بالاترها آزاد بمانند ، و این مسئله حتمی است ، همچنین وضع توده‌های مسیحی دولت عثمانی ، باید وضع آنها بهتر گردد از اینکه تا حال بوده ، این نیز جزو منافع آلمان میباشد ، البته در درجه دوم ، چونکه عالم انسانیت چنین حکم میکند .

سیاسون امپراطوری روس گویند ، ما دیگر نمیخواهیم در هر ده سال یا بیست سال یکمرتبه گرفتار جنگ با دولت عثمانی گردیم ، در همان حین میگویند ، ما بیل هم نیستیم آن را بچنگ و تزاع با دولتین اطرش و انگلستان تبدیل کنیم که هر چند وقت یکمرتبه مجبور باشیم با انگلستان یا اطرش داخل نبرد شویم . منافع قطعی دولت امپراطوری روس حکم میکند که مسائل خود را فعلاً حل نمایند نه اینکه راضی شده حل آنها را برای سال‌های بعد واگذارند و شاید مشکلات بعدی براتوب زیاده از حال گردد .

من باور نمیکنم روسها حاضر باشند با دول دیگر داخل در جنگ و سبز باشند

برای اینکه موافقت آنها را راجع بقوتحات فعلی خودشان تحصیل کنند . موضوع اصلی در این است ، آیا دولت تاراشی حاضرند دولت روس را مجبور کنند از اینکه قسمتی از آنچه که بدست آورده است واگذار کند ؟ هرگاه آنها در این مقصود موفق گردند ، مسئولیت حل قضایا که راجع باین ایالات اروپائی دولت عثمانی است ، باید بعهده آنها واگذار شود ؛ البته این ایالات دوباره بدولت عثمانی مشرد نخواهند شد و بدولت اطریش هم ممکن است تعلق نگیرد . هرگاه عده سخته تتراد اسلاو آنها را در نظر بگیریم ، محتمل است چنین آرزویی را آنها ابراز کنند ، بخی آنچه را که روسها در این قوتحات بدست آورده اند بدولت اطریش واگذار کنند و آنها مسئولیت آیتنه سالک اسلاو نشین را عهده دار شده آنها را بپجارستان ضمیمه کنند و یا اینکه آنها را مانند ایالات منقلى مستقیماً اداره کنند .

چون دولت آلمان نظر مخالفت و یا دشمنی با هیچ يك از این دولت ندارد ، حاضر است بین دولتین روس و انگلیس واسطه باشد و من یقین دارم بین دولتین روس و اطریش نیز میتوانم واسطه شده اختلاف بین آنها هم رفع گردد ، چونکه ما با هر دو دولت دوست و متحد صمیمی میباشیم ،

بطریق یزمارك خیلی مهم و مفصل است ؛ فقط آن قسمت که طرف احتیاج و شاهد ما بود در اینجا نقل شد .

در سوم ماه مارس ۱۸۷۸ عهدنامه صلح بین دولتین روس و عثمانی بامضاء رسید و معروف شد بعهدنامه سن استفانو ؛ از شرایط عهدنامه آن ایجاد دولت بلغارستان بود که از دانبوب تا دریای راجهیان و از دریای سیاه تا حدود آلبانی منتهی باشد . در پاتوبل در دولت عثمانی باقی بماند و پنجاه هزار نفر از قشون روس تا دو سال در خاک عثمانی متوقف شود .

این پیش آمدنها برای دولت انگلیس خیلی ناگوار بود ؛ دولت اطریش نیز برای خود خطراتی را متوجه میدید ؛ از آن طرف دولت آلمان سعی نمود بین دولتین روس و اطریش را که هر دو دوستان آلمان بودند التیام دهد ؛ این مسائل با جدیدیت تمام در جریان بود که بتوانند راه حلی پیدا نموده از جنگ دیگری جلوگیری کنند .

در هفتم ماه مارس ۱۸۷۸ کنت اندراس از دول دعوت نمود که در بیک کنفرانس جمع شده در این سائل مذاکره کنند ، روسها تا چندی حاضر نمیشدند که موضوع عهدنامه سن استافو در کنفرانس نمایندگان دول اروپا طرح شود ، ولی حاضر بودند در سائل دیگر صحبت بشود . دولت انگلیس نیز مایل بود شرایط خود را بر روسها بقبولاند ، و در هفتم مارس شرایط شرکت خود را در این کنفرانس بنحویت اطریش ابلاغ نمود و موضوع اصلی آن اینکه باید معاهده سن استافو در آن کنفرانس مطرح شود ؛ روسها این شرط را رد کردند و مشاجره شروع گردید . تا اینکه در ۲۱ ماه مارس رسماً از پترزبورگ سؤال نمودند آیا شرایط دولت انگلیس مورد قبول واقع میشود یا نه . در ۲۵ مارس جواب پرس گرجاکف این شد ، که دول مختارند هر موضوعی را که بخواهند در کنفرانس طرح کنند دولت امپراطوری روس بیزداری این اختیار خواهد بود که در هر موضوعی که صلاح آن نباشد دخالت نکند .

در این موقع سی دولت انگلیس این بود که روسها را در بیک کنفرانس بنحویت ملی گیر آورده عهدنامه سن استافو را که دولتین روس و عثمانی در اول ماه مارس قبول کرده امضاء نمودند آنرا لغو نمایند . روسها هیچ وجه حاضر نمی شدند این معاهده را بکنفرانس ارائه دهند .

در این بین تغییرات مهمی در کابینه انگلستان روی داد . لرد دربی وزیر امور خارجه که با سیاست تند و خشن موافقت نداشت از وزارت استعفاء داد ؛ لرد سالزبوری بجای او انتخاب گردید و سیاست جبهانگیری او با رفتن بوزارت امور خارجه موقتیت حاصل نمود ؛ حال میتوانست آن فشاری که لازم بود بکابینه پترزبورگ وارد سازد .

در اول آوریل پادشاهت منحلشکل بنحویت اروپا فرستاده سیاست دولت انگلیس را نسبت بوقایع اخیر شرق نزدیک ، توضیح داد و در آن تذکر داده بود که دولت انگلیس در کنفرانس شرکت نخواهد نمود مگر اینکه روسها شرایط خودشان را پس بگیرند و عهدنامه دول اروپا را که در تاریخ ۱۸۷۱ میلادی با امضاء تمام دول رسیده بود شاهد آورد .

در آن عهدنامه اشاره شده بود که هیچ دولت اروپائی نمیتواند خود را بتنهایی از

شرایط و قیود يك معاهده بدون رضایت سایرین که آنرا امضاء نموده اند آزاد کند. تمام مواد معاهده سن استانو با عهده نامه پاریس مخالف است. این ایراد دولت انگلیس بجا و مشروع است و رسماً باید معاهده سن استانو تسلیم کنفرانس شود و در آنجا مواد آن تحت شورد آید (۱)

در همان روز که این اعلامیه یا یاد داشت دولت انگلیس، بدول اروپا فرستاده شد، در همان روز، دولت انگلیس از پارلمان اعتبار خواست که قنون احتیاطی را احضار کند، پس از این عمل دیگر برای احدی تردید باقی نمانده بود که جنگ بین روس و انگلیس شعله ور خواهد شد. ییزمارك جداً سعی مینمود از وقوع این جنگ جلوگیری کند؛ گنت شوادلوف وزیر مختار روس مقیم لندن او تیز در این عزم میکوشید و در این موقع که عازم پترزبورغ بود یا ییزمارك هم ملاقات نمود و هر دو اقدامات جدی در پترزبورغ بعمل آوردند تا اینکه امپراطور روس رضایت داد باین که معاهده سن استانو در کنفرانس بین المللی مطرح شود، بنابراین درسی ام ماه می ۱۸۷۸ قول نامه بین لردسالتزبوری و گنت شوادلوف ردوبدل شد و بین دولتین موافقت حاصل گردید و قرار شد مواد آن در کنفرانسی که از وزراء دول اروپا تشکیل خواهد گردید مطرح شود و بر طبق همین قرار ییزمارك دعوتنامه بدول فرستاد و نمایندگان آنها را بکنگرمه، برلن دعوت نمود و کنگره مزبور در ۱۳ ژوئن ۱۸۷۸ تحت ریاست ییزمارك افتتاح شد. (۲)

در ماه می ۱۸۷۸ میلادی برابر سال (۱۲۹۵ هجری قمری) که انگلیسها ییزمارك را واسطه قرار داده بجلب روسها مشغول بودند، خودشان ییز بواسطه مترلا- یارد معروف که در این تاریخ وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول بود اقدامات دیگری نموده مطابق همان شرایط که روسها در قسمتهای اروپائی دولت عثمانی امتیازات مخصوص بنمت آورده بودند. آنها نیز در قسمت آسیای صغیر برای خودشان امتیازات مخصوص بنمت ییاوردند چون که دولت انگلیس تصور مینمود هرگاه نفوذ روس هادر آسیای

(۱) سالتزبوری صفحه ۲۳۷

(۲) تاریخ زندگانی ییزمارك جلد دوم صفحه ۱۳۴ .

صغیر پیدا شود و مخصوصاً در قارس، ممالک ایران، بین النهرین و شامات، توجه تمام این قسمتها بطرف شمال متوجه خواهد شد و صلاح در این دیدنه شده که دولت انگلستان با دولت عثمانی متحد شده عهدنامه مخصوص برای دفاع از ممالک آسیائی عثمانی منعقد کنند که دولت انگلستان در این نواحی از روسها بتواند جلوگیری کند. و بدولت عثمانی چنین حالی کردند که انعقاد چنین قراردادی بدون تردید از تجاوزات روسها در این نواحی جلوگیری خواهد نمود. (۱)

در تاریخ نهم مه ۱۸۷۸ لردسالز بوری بمسترلابارد مینویسد :

«مسئله بیار مهمی که می بایست ترکها در حل آن پس از رهائی از چنگال روسها بکوشند، آن حفظ مملکت آسیائی دولت عثمانی است. که چگونه باید از آنها نگاهداری کنند؛ زیرا که دیر یا زود قسمت عمده متصرفات اروپائی عثمانی از تصرف آن دولت خارج خواهد شد، بنی و بلغارستان که فعلاً رفته است. ممکنست بایک کوششهایی که ما خواهیم نمود چندی هم در طراس حکومت کند و مقننوها راهم چندی در دست داشته باشد. شاید آلبانی و تسالی و ایپروس هم مدتی بماد هرگاه دولت عثمانی قوه هم در اختیار داشته باشد هیچکس باور نخواهد کرد که قادر بمقاومت خواهد بود. چونکه بی اندازه قوای نظامی آن ضعیف و مغلوب شده نه یکبار دوبار بلکه مدام و همیشه شکست خورده است، اعراب و اتباع آسیای آن که منتظر آمدن روسها خواهند بود. فقط فرصت فعلی دولت عثمانی در این است که بایک دولت معظم اروپائی متحد بشود و یگانه دوستی که برای این مقصود آماده است، همانا دولت انگلیس میباشد. آیا ممکن است دولت انگلیس حاضر بچنین اتحادی بشود؟ به نظر من ممکن است چونکه موضوع ممالک عثمانی در آسیا غیر از موضوع ممالک عثمانی در اروپا است.

سکنه عمده متصرفات آسیای دولت عثمانی مسلمان هستند و حکمرانی ترکها برای آنها تحمل ناپذیر نیست. نفوذ روسها در اروپای عثمانی بواسطه بمنحکان چندان زحمتی نخواهد داشت. ولی نفوذ آنها در بین النهرین و شامات بدون تردید

زحمات فوق‌العاده تولید خواهد نمود و بواسطه ارتباط بغداد با بیسی اشکالات ما را در هندوستان پیرامین زیاد تر خواهند کرد. بنا بر این دارای این عقیده هستیم که این اتحاد دفاعی با دولت عثمانی برای انگلستان مفید خواهد بود و برای این مقصود بطور قطع لازم است که انگلستان در يك محل نزدیکتر و دور دست‌رس‌تر از نقطه مالتا واقع شود (۱).

لرد سالزبوری سعی مینمود دولت عثمانی را ترغیب کند که دولت مزبور با انگلستان داخل در اتحاد دفاعی بشود. باین نظر که دولت انگلستان دفاع ممالک آسیائی دولت عثمانی را در مقابل تجاوزات دولت روس بعهده بگیرد و عنوان مینمود که محل مناسبی در نزدیکی آسیای مرکزی باید انتخاب بشود که تکیه‌گاه قوای بحری و در عین حال برای دولت انگلستان واقع گردد، و این تکیه‌گاه باید در محلی باشد که بمصرفات دولت عثمانی نزدیک باشد؛ آن محل هم جزیره قبرس میباشد و میبایست دولت عثمانی آنرا در اختیار دولت انگلیس بگذارد که از آنجا قوای انگلستان در موقع لزوم بتواند جلو تجاوزات روسها را در آسیای صغیر بگیرد.

در این تاریخ لرد سالزبوری بهین عنوان درخواست جزیره قبرس را بدمت آورد، بالاخره چنانکه خواهید دید جزیره مزبور را برای همیشه تصرف نمود هنوز هم در اختیار خود دارد.

در ۱۶ ماهه ۱۸۷۸ لرد سالزبوری بسترلایارد وزیر مختار انگلیس مفید استامبول مینویسد:

در این موقع دو شرط زمین و معلوم واجب و حتمی است در صورتیکه برای اتحاد دفاعی ماقدر و قیمتی قائل شده باشیم، در داخله سلطنت عثمانی برای ما هیچ مواعنی نباید ایجاد شود. و اما باید تمام و سائل سهل را در اختیار خود داشته باشیم که بتوانیم در آسیا کمک مؤثری بکنیم. برای انجام این مقصود اول لازم است که دولت عثمانی اطمینان‌های کثیفی بما بدهد که سکنه مسیحی آسیای عثمانی دارای حکومت عادلانه خواهند بود، مانند همان نوع حکومتی که در معاهده سن استفانو با دولت روس

قرار آن داده شده است ، بنابراین باید بما اختیار داده شود که در مواضعی که عدم توجه نسبت بآنها دیده میشود ما بتوانیم تذکر داده آنچه که صلاح است باطلاع اولیای امور عثمانی برسانیم تا اینکه از سوء اداره جلوگیری شود. شرط دوم این که دولت عثمانی جزیره قبرس را واگذار کند که ما آنرا اشغال کنیم و این کار دو حسن دارد، هم با آسیای صغیر و هم بشامات بهبود نقطه نزدیک است ، بدون این که صلح اروپا متزلزل شود و بدون این که اظهار دشمنی علنی بکنیم ما میتوانیم مواد جنگی و مهمات نظامی و اگر صلاح باشد قشون در این جا تمرکز دهیم که عملیات جنگی ما را نسبت بحفظ آسیای صغیر و شامات سهل وآسان کند و سایر دول نیز در این اقدام حسن حادیت نخواهند داشت .

ما هرگز صرف آنجا را به این نیت اقدام نمیکنیم که قصد خصومت نسبت به بابعالی داشته باشیم و یا اینکه میخواهیم در تقسیم ممالک عثمانی برای خود سهمی فرض کنیم ، هرگز چنین منظوری در نظر نیست ، ما صرف آنرا جزو شرایط حفظ ممالک آسیائی دولت عثمانی قرار میدهم که در مقابل تجاوزات روسها بجهت میگیریم ما مخصوصاً شرط خواهیم کرد این دو تعهد در موافق عملی خواهد بود که در نتیجه روسها نخواهند در ارمنستان نظر الحاقی داشته باشند ، همین که این موضوع از بین رفت هم اعتماد دفاعی ما و هم تصرف جزیره قبرس هر دو از بین رفت .^(۱)

تصرف جزیره قبرس در همان روزها در کابینه انگلستان قطع شده بود . علاوه بر این چندین نقاط دیگر نیز در نظر گرفته شده بود ، مانند لیمنوس^(۲) میلین^(۳) کرت^(۴) الکاندرتا فقط دو نقطه مهم که اهمیت آنها از سایرین زیادتر بوده ، جزیره قبرس بود و الکاندرتا ، پیش تر این دو نقطه طرف توجه کابینه لندن قرار گرفته بود که بتصرف دولت انگلیس درآید . بالاخره تصمیم گرفته شد - جزیره قبرس اشغال شود چون که به این جزیره به اندازه هرات اهمیت میدادند و آن را - دروازه مصر ، شامات و آسیای صغیر میدانند .^(۵)

(۱) تاریخ زندگانی سالزبوری صحنه ۲۶۹ (4) Crette (3) Mytilene (2) Lemnos (۵) همین که جزیره قبرس از طرف قوای بحری انگلستان اشغال شد بنام قبرس انگلیسی معروف گردید . «قبرس انگلستان» کتابی است که دیکسون Dixon در سال ۱۸۷۹ تألیف نموده ، این کتاب دیگری در همان سال راجع به این جزیره بیکر Baker نوشته است .

در ۲۲ ماه مه لردسالتز بوری تلگرافاً بمتر لایارد دستور میبهد که پیشهاد اتحاد دفاعی با دولت انگلستان را سلطان عثمانی تقدیم کند؛ و فقط ۴۸ ساعت مهلت قرار بگذارد که در این مدت جواب رد یا قبول بدهند و در ضمن به سلطان عثمانی بگوید که اگر در رأس و عده جواب ماعد ندهد دولت انگلستان بمغایفت خود نجت بروسها که برای خاطر دولت عثمانی فروع نموده است خاتمه خواهد داد، و مقاومت هائی که در مقابل تقسیم ممالک عثمانی نشان میبهد ترك خواهد نمود.

این پیشهاد و این تهدید در موقعی است که تمام قراردادهای و تمام پیشهادها بین انگلستان و روس و انگلستان و اطریش و انگلستان و آلمان قبول شده، تمام ترتیبات تشکیل کنگره برلن داده شده است و در چنین موقعی يك چنین اوتیمانومی از طرف يك دولتی مانند دولت انگلستان بدولت عثمانی داده میشود. و این نتیجه فکر پانزده ماهه لردسالتز بوری بود، و برای انجام آن، طرح ریزی هاشده و اشخاص مخصوص و سری برای مطالعه این جزیره قبلا فرستاده شده. تمام تشریفات تصرف آن را داده بود و حال موقع مناسب آن رسیده بود که جزیره را اشغال کند و اینک باین شکل در آورده دولت عثمانی رادو تنگنای میاست گیر آورده و مجبور نموده جزیره قبرس را تحویل دولت انگلستان بدهد، عنوان هم موقتی است. ۴۸ ساعت تمام نشده رضایت سلطان عثمانی بلندن معاברה شد و عهد نامه مذکور به اعضاء رسید. (۱)

موقع افتتاح کنگره نزدیک میشد، لردیکائز فیلد و لردسالتز بوری از طرف انگلستان سمت نمایندگی پیدا نمودند. نماینده اول صدر اعظم انگلستان نماینده دوم لردسالتز بوری وزیر امور خارجه، و عهد نامه دولین انگلیس و عثمانی هم که برای دفاع از ممالک عثمانی بود کاملاً سری بود و کسی از آن اطلاعی نداشت و آشکارا هم نمیبایست باشد برای این که حس حسادت بین دول، مخصوصاً در فرانسه تولید نشود مگر در آتیه و آن هم در موقع معین.

لردسالتز بوری قبل از حرکت از لندن دستور اعلان این معاهده را داده بود که پارلمان پیشهاد شود.

در تاریخ ششم ژوئیه ۱۸۷۸ لردسالتز بوری در حین حرکت از لندن به لیدر

پارلمانی نوشته، دستور عملیات درکنگره را، تذکر داده بود که پیش آمد چنین خواهد بود؛ یعنی در ۲۵ جون کنگره برلن در ضمن ورود بمباحثه در عهد نامه سن استفانو بماده هیجده معاهده مزبور خواهد رسید؛ بحث در آن ماده شروع خواهد گردید و در شب همان روز مستر لایارد وزیر مختار انگلیس در استانبول بر حسب تعلیمات مخصوص از سلطان عثمانی فرمان اشغال جزیره قبرس را صادر نموده برای فرمانده کشتیهای دریای مدیترانه خواهد فرستاد.

در ۲۶ جون کنگره ماده نوزده را مطرح خواهد نمود؛ نمایندگان انگلیس اصرار خواهند نمود که دولت روس از تصرف فارس صرف نظر کند و در آخر آن جلسه نمایندگان حق مذاکره را برای خود محفوظ خواهند داشت که در جلسه بعد مذاکره کنند و در همان روز کشتیهای جنگی انگلیس در نزد یکی قبرس لنگر خواهند انداخت.

در ۲۷ جون نمایندگان انگلیس معاهده دولین عثمانی و انگلیس را بکنگره خواهند داد و در همان روز وادینگتون^(۱) وزیر امور خارجه فرانسه و نماینده آن دولت در کنگره موهای سر خود را کنده به تولون^(۲) تلگراف خواهد نمود. و در ۲۷ جون امیرال کشتیهای جنگی انگلیس در مقابل بندر فاماگوستا^(۳) متعلق بجزیره قبرس لنگر خواهد انداخت. و در ۲۸ جون لیدر پارلمانی دولت محافظه کار انگلستان عهدنامه دولین عثمانی و انگلیس را روی میز پارلمان خواهد گذاشت. متر گلادستون چهار ساعت تمام بر ضد خود پسندی انگلستان و پاکی نیت روسها در پارلمان تعلق خواهد نمود. امیرال فرانسه با سه کشتی جنگی خود به بندر جزیره قبرس خواهد رسید و وقتی وارد خواهد شد که برای او دیگر دبر شده است. و در ۲۹ جون روزنامه دیلی نیوز ثابت خواهد نمود که تصرف قبرس در اثر حس نژادی رئیس الوزراء یهودی دولت انگلیس بود^(۴).

(۱) Waddington

(۱) سالز بوری صفحه ۲۷۲

(۲) Toulon

(۳) Famagusta بندر مهم فرانسه در مدیترانه و پایگاه کشتیهای جنگی فرانسه

(۴) تاریخ زندگانی لرد سالز بوری صفحه ۲۷۶

اینک کنگره برلن

دستور لرد سالزبوری که در تاریخ ششم ماه جون ۱۸۷۸ به لیدر پارلمانی حزب محافظه کار بود، حاکی از دلی بود که میبایست نمایندگان دولت انگلیس در کنگره برلن بازی کنند. اینک جریان کنگره برلن.

نمایندگان انگلیس، برای کنگره برلن که در آس آنها لرد دیکان ترفیلد صدراعظم انگلستان و لرد سالزبوری وزیر امور خارجه قرار گرفته بود، در دهم ماه جون از لندن حرکت نمودند و در ۱۲ همان ماه در برلن بودند و بایزمارک ملاقات کردند؛ مخصوصاً صدراعظم انگلستان یک ساعت تمام بایزمارک صحبت نمود تا اینکه از اذوق گرفت که با نظریات دولت انگلستان در کنگره همراه باشد. (۱)

کنگره برلن روز ۱۳ ماه جون ۱۸۷۸ رسماً افتتاح شد، بیزمارک بریاست انتخاب گردید، بعد از نطق مؤدبانه بیزمارک، صدراعظم انگلیس نطقی بزبان انگلیسی ادا کرده از کنگره تقاضا نمود فزون روسها از خاک عثمانی خارج شوند و روسها با این پیش نهاد مخالفت نمودند و بیزمارک ختم جلسه آنروز را اعلان نمود. (۲)

در همین تاریخ روزنامه موسوم به «کلوب» قرارداد محرمانه دولتی انگلیس و روس را که بین لرد سالزبوری و کنت شوادلوف منعقد شده بود درج نمود، دهنده مواد این قرارداد پروژنامه مزبور، چارلز ماروین معروف بود که بعدها مورخ مشهور ممالک آسیای مرکزی شد و تاریخ روسها را در آسیای مرکزی و عملیات آنها را در چند جلد کتاب بطبع رسانیده است. (۳) انتشار این مسئله، فوق العاده برای لرد سالزبوری ناگوار بود؛ چونکه مایل نبود اعضاء کنگره و مخصوصاً دولت اطریش بدانند که چنین قرار دادی بین انگلیس و روس موجود است. کنت اندراسی در کنگره جداً از نظریات انگلیسها دفاع میکرد؛ خود لرد سالزبوری در مراسله خود در تاریخ ۱۷ جون باین موضوع اشاره نموده گوید «اطریشیها هر دانه و ارچه در کنگره و چه در خارج دیر روز

(۱) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری صفحه ۲۷۹ (۲) ایضاً صفحه ۲۸۰

(۳) ماروین در این تاریخ عضو وزارت خارجه انگلیس بود و برای دادن اینقرار

بقیه پاوردتی در صفحه بعد

از ماحصای نمودند، (۱)

لردسالزبوری مینوسد :

دکتاندراسی از قرارداد مابادولت عثمانی اطلاع پیدا نموده بود ؛ از من سؤال نمود آیا حقیقت دارد ، من جواب دادم قطعی نیست ولی خواهش نمودم در این باب با کسی مذاکره نکند ، دیگر در این باب چیزی نگفت و تا حال هم میبایم چند نفر از آن اطلاع پیدا کرده اند ، (۲)

اما هنوز کنگره خانمه پیدا نکرده بود که موضوع قرارداد سری دولتین انگلیس و عثمانی علنی شد و بزبانها افتاد ولردسالزبوری ناچار بود بوجود يك چنین عهدنامه سری اصراف کند .

کنت اندراسی از قرار داد سری خود بالردسالزبوری مطلع بود ، دیگر اطلاع نداشت که دولت انگلیس يك قرارداد سری نیزین خود و روسها دارد؛ آن واهم شارل ماروین که شرح آن گنشت پروژنامه کلوب داده لرد مزبور را رسوا نمود .

اگر چه اقدامات لردسالزبوری سبب شد که ماروین را از وزارت امور خارجه بیرون نمودند و خواستند محاکمه کنند ، اما قانونی در این باب وجود نداشت که او را باین جرم مجازات دهند ، ولی لردسالزبوری باین نیز قناعت نکرد ، در مراجعت بلندن قانونی گذرانده که مرتکبین این قبیل اعمال را مجازات دهند .

در هر حال ، قرار داد سری بین روس و انگلیس علنی شد . قرارداد سری دیگری که با دولت عثمانی داشتند آن نیز بواسطه بی احتیاطی سلطان عثمانی قبل از موعد خود علنی گردید و همه از آن مطلع شدند .

لردسالزبوری انتظار داشت که از طرف فرانسه شدیداً مخالفت خواهد شد؛ اما چنین حرکتی از نمایندگان آن ظاهر نگردید ، علاوه فرانسویها در این تاریخ حاضر بودند با انگلیسها روابط تیره داشته باشند، چه بعد از شکست سال ۱۸۷۰ از آلمانیها

بقیه پاورتی از صفحه پیش

داد سری پروژنامه ، از وزارت خارجه اخراج شد؛ بعداً یکی از نویسندگمای معروف انگلستان شد ؛ شرح کتب بود صفحه ۸۵۲ جلد سوم تاریخ روابط گنشت .

(۲) ایضا صفحه ۲۸۶

(۱) سالزبوری صفحه ۲۸۲

نقشه آنها این بود که توسط دولت انگلیس و روس از آلمانها انتقام بکشند . مؤس این سیاست نیز گامیهای معروف میباشد ، او اولین کسی است که این نقشه را طرح ریزی نمود و در تاریخ زندگانی او باینموضوع اشاره شده (۱)

دولت انگلیس فایده که از کنگره برلن برد این بود که روسها را محدود نمود ، و قسمتی از متصرفات عثمانی را که بتصرف روسها درآمده بود بآن دولت متردد داشت ؛ اگر قلعه فارس و بندر باطوم بروسها واگذار شد ؛ در عوض جزیره قبرس را هم خود انگلیس مالک گردید ، علاوه بر اینها باروسها کنار آمدند که دست از افغانستان بردارند و حمایت خودشانرا از امیر شیرعلی خان افغانستان پس بگیرند و نماینده امپراطور روس را از کابل احضار کنند . معاهده سن استفانو را بطوریکه صرفه دولت انگلیس باشد اصلاح کنند . و دولت از اراضی را که دولت روس باسم بلغارستان معین نموده در تحت او امر خود در آورده بود ، مجبور شد مجدداً آن دولت را بدولت عثمانی متردد دارد و بندر معروف بورگاز (۲) واقعه در دریای سیاه که بدولت روس واگذار شده بود دومرنبه بخود دولت عثمانی واگذار گردید .

بندر باطوم که دارای این همه اهمیت بود و روسها برای خودشان بندر نظامی کرده بودند ، لازم بود پس بدهند ؛ بالاخره پس از بحث زیاد ناچار شده آن را برای عبور و مرور تمام کشتیهای دول ، آزاد گذاشتند که يك بندر آزاد بشمار رود . بنی و هرزگوین (۳) این دو ایالت بدولت اطریش واگذار شد .

عمر کنگره برلن قریب یکماه طول کشید ؛ (۱۳ جون تا ۱۳ جولای) اقدامات لرد سالزبوری هر چه بود بجای خود ، اما نتیجه که از این کنگره بدست آمد عقب نشینی روسها بود از مقابل انگلیسها ، آن هم باصرار و وساطت و اعمال نفوذ بیزماریک صورت گرفت که در کنگره و پترزبورغ اعمال شد ، تا اینکه الکماندر دوم امپراطور روس در مقابل اصرار اندیشی بیزماریک تسلیم گردید .

(۱) زندگانی گامبنا تألیف پل دشانل صفحه ۷ - ۳۸۶

(۲) Burgas حال بندر معروف بلغارستان است در دریای سیاه

(3) Bosnia and Herzegovina

دخالت بیژمارك در این قضیه و اعمال نفوذ دولت آلمان به نفع دولت انگلیس برای این بود که آلمان طالب بود از انگلستان جذب قلوب کرده اتحاد و صمیمیت آن دولت را در مقابل فرس از حسن انتقام فرانسه برای دولت آلمان تحصیل کند ؛ (۱) انگلیس ها هم این مسئله را فهمیده و دانت استقبال کردند ، چه خوب میدانستند نزدیکی ظاهری با آلمان ها بالطبع روسها را از دایره اتحاد دول شك کنار خواهد نمود ، همین طور هم شد ، انگلیسها آلمان ها را دست گرفته آنها را امیدوار نمودند و بكمك آلمان روسها را از فتوحات خودشان محروم و پایشان را از افغانستان بریدند و فرانسه را بزور آلمان ترسانند ، مصر را از چنگال عمال سیاسی فرانسه خارج نمودند که هر يك بجای خود خواهد آمد .

هینکه عمر کنگره برلن بیابان رسید ، روزنامه های پترزبورغ اول شکایت بعد حمله را نسبت به بیژمارك شروع نمودند ؛ این جنگ قلمی بر ضد بیژمارك در روزنامه های پترزبورغ بدرجه اعلا رسید و عموماً بیژمارك را هدف حمله قرار میدادند .

روزنامه ایکه یش از سایرین به بیژمارك حمله مینمود به پرنس گرچاکف منسوب بود میتوان گفت این حملات نظریات سیاسی رجال درجه اول روسیه بود که از رفتار پرنس بیژمارك نسبت بروسیه ناراضی بودند و همین یش آمد باعث شد که بین دولتین روسیه و آلمان کنورت حاصل شده دیگر در سال های بعد نیز التیام پذیرفت و این کنورت ، دودولت مقتدر اروپای مرکزی را از هم جدا نمود و بنشمنی باطن رسید ، این هم یکی از نتایج کنگره برلن بود .

در شرح زندگالی پرنس بیژمارك میخواهیم : در ژانویه ۱۸۲۹ حملات جراید روس نسبت با آلمان شدیدتر گردید ، جراید رسمی و غیر رسمی پترزبورغ عموماً بر علیه آلمان مقالات نوشتند . مخصوصاً در آن اوقات که میبایست مواد و شرایط معاهده کنگره برلن بسوق اجرا گذاشته شود و قشون روس از خاک عثمانی بیرون آیند . طولی نکشد که عملیات سیاسی نیز بیفریادهای جراید كمك نمود ، آنها را بیشتر تشویق نمود .

(۱) پیداست بیژمارك هم گول (انگلیس) را خورده

دیگر بعد از این، مکاتبات روسها با آلمان خیلی خشن و آفرانه بود. روسها در سرحدات غربی خود با اقدامات احتیاطی شروع نمودند، قشون خودشان را مخصوصاً سواره نظام را در آن حدود زیاد کردند، بموجب اطلاعات غیر قابل تردیدی که به برلن میرسید روسها در پاریس مشغول اقدامات بودند که يك اتحاد بین دولتین فرانسه و روس منعقد کنند. چندی نگذشت که دولتین آلمان و اطریش هر دو مردود و منقور روسها شدند. (۱)

دیگر تیر از شصت رها شده بود، برگشت آن امکان نداشت. روسها از سیاست بیزمارک ناراضی شده از آلمان روگردان شدند، آلمان ها مجبور بودند در مقابل کمک داشته باشند، چونکه بیزمارک هیچوقت از ترس انتقام فرانسه ایمن نبود پیش خود تصور مینمود شاید انگلیسها را بواسطه این نوع مساعدتها بدایره اتحاد آلمان جلب کند، در همین امیلم بود، چونکه عملیات اودرکنگره برلن و در قضیه مصر و در موضوعات دیگر صحت همین نظریه را ثابت میکند که بیزمارک در این فکر بوده است. ولی در این هنگام چاره دیگر نداشت جز اینکه دولت اطریش را در دست داشته باشد. بم همین دلیل در سال ۱۸۶۹ اتحاد خود را با دولت اطریش تجدید و محکم نمود و يك نوع صمیمیت بین این دو دولت ایجاد گردید، که تا آخر جنگ بین المللی اول دوام کرد، انگلیسها نیز هر نوع وعده مساعدت دادند. (۲)

يك موضوع درکنگره برلن مربوط بایران پیش آمده که منبع اصلی آن بدست نیامد، آن مربوط به مجال قنطور است که در ماده ششم آن مینویسد: شهر قنطور و اراضی آنرا موافق تصدیق کمیته های انگلیس و روس که مأمور به تعیین حدود عثمانی و ایران بودند بدولت ایران واگذار میکند. (۳) (کرزن در جلد اول کتاب خود راجع بایران در صفحه ۵۶۸ باین موضوع اشاره میکند) در کتاب منتظم ناصری جزو وقایع سال ۱۸۶۹ میلادی برابر سال (۱۲۹۶ هجری قمری) مینویسد: مجال قنطور که از نقاط

(۱) شرح زندگانی بیزمارک جلد دوم صفحه ۱۲۸

(۲) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۳۶۹

(۳) مرآت البلدان جلد سیم صفحه ۲۶۱

سرحدی ایران و از محالات مخصوصه خوی است و در زمان قننه سالار در حدود خراسان سرحد داران دولت عثمانی فرصت را غنیمت شمرده آلبارا غصباً تصرف کرده بودند و تا بطل داد و استرداد آن از طرف دولتیین عظیمین ایران و عثمانی مباحثه شده بود در این اوقات که مجلس کنگره برلن منعقد شد موافق فصل ششم عهدنامه کنگره برلن بدولت ایران متردد و اگذار شد . محمد صالح خان امین نظام از طرف دولت علیه ایران برای قبض و تصرف محال قطور مأموراً بجا شده نوزده قریه را تصرف کرده .

کنگره برلن در ۱۳ جولای ۱۸۷۸ پایان رسید و در همان روز عهدنامه آن موسوم به عهدنامه برلن با امضاء نمایندگان دول ذی نفع رسید ، دویز دیگر نمایندگان انگلیس از برلن حرکت کرده بلندن رسیدند ؛ از ایشان استقبال شایانی بعمل آمد ، چونکه ادعا میکردند جدیت و مجاهدت نمایندگان انگلیس از جنگ بین روس و انگلیس جلوگیری نمود و صلح با افتخار را تحصیل نموده اند .

کنگره برلن برای انگلیسها يك میدان وسیعی در آسیا باز نمود ، میتوان گفت خرس را زنجیر کرد و شیر را برای جان ملل آسیا رها نمود ، یعنی دست و پای روسها را بست (۱) و انگلیسها را آزاد گذاشت که هر اندازه بخواهند در آسیا بدایره نفوذ ارضی و سیاسی شان توسعه دهند .

اقدامات بعدی دولت انگلیس در افغانستان و آسیای صغیر و در سایر نقاط قلمرو دولت عثمانی هر يك داستان جداگانه و مفصلی است که من فقط اقدامات آن دولت را در افغانستان شرح خواهم داد ، چونکه این قسمت مربوط بتاریخ سیاسی کشور ایران است .

حال مختصری از شرح احوال لرد سالزبوری

لرد سالزبوری از رجال برجسته قرن نوزدهم انگلستان است . تولد او در سال ۱۸۳۰ بوده و در ۳۳ سالگی به نمایندگی پارلمان انگلیس انتخاب شد ، در پارلمان از ناطقین درجه اول بشمار میرفت و در میان و کلاً مقام ارجمندی احراز نمود ، در سال

(۱) آلمان ها مانع از دخول روسها باستانبول شدند ، تاریخ زندگانی سالزبوری

۱۸۶۶ لرد سالزبوری بوزارت هندوستان انتخاب شد ، سال بعد ، از این مقام استعفا نمود
در سال ۱۸۶۸ بلقب مارکس نایل گردید .

در سال ۱۸۷۴ لرد یکاتزفیلد رئیس الوزرای انگلستان شد ، در کابینه اولرد-
سالزبوری مجدداً بمقام وزارت هندوستان نایل آمد . در سال ۱۸۷۵ کابینه انگلستان
بیشتر اوقات خود رامشغول مسائل شرقی نمود و باروسها در مسائل افغانستان و عثمانی
اختلافات زیاد پیدا کرد و بحران بزرگ هند اروپا تولید گردید و کنفرانس بین دول از
طرف انگلستان پیشنهاد شد ، لرد سالزبوری نماینده دولت انگلستان معرفی گردید .

در سال ۱۸۷۷ جنگ انگلیس و روس را اغلب دول حتمی میدانستند و در اثر
همان اوضاع لرد ددی وزیر امور خارجه انگلستان استعفا داد و لرد سالزبوری بوزارت
امور خارجه انگلستان منصوب شد. در اثر اقدامات لرد سالزبوری روسها ناچار شدند
از فتوحات خود در بالکان دست بردارند و معاهده که با دولت عثمانی بسته بود آن را به
کنگره پیشنهاد کنند ، این کنگره در برلن تحت ریاست پرنس بیسمارک تشکیل
شد ، لرد سالزبوری بالرد یکاتزفیلد بسمت نمایندگان انگلستان معین شدند ولی
بل از اینکه از لندن حرکت کنند لرد سالزبوری محرمانه با کنت شوالوف
پد نامه روس ، انگلیس را راجع بمسائل شرقی منعقد نمود ؛ در صورتیکه
کنگره برلن برای مبارزه باروسها تشکیل میشد ؛ در هر حال در این کنگره بین روس
نکلیس تاحدی اصلاح شد . و جزیره قبرس را هم نماینده انگلستان برای خودشان
د دست گرفت .

در سال ۱۸۸۱ لرد یکاتزفیلد درگذشت و لرد سالزبوری رئیس حزب محافظه کار
لمان انگلیس شد .

در سال ۱۸۸۵ بمقام ریاست وزراء انگلستان رسید و در همان حال وزارت امور
جه راهد دست خود داشت. لرد سالزبوری تا سال ۱۹۰۲ با مختصر فترتی در همین
باقی بود . و در آن سال از کار کناره گرفت و در سال ۱۹۰۳ دیبای قانی راوداع نمود.
لرد سالزبوری در فهم سیاست اروپائی بی نظیر بود و در سیاست شرقی انگلستان
، مهمی بازی کرد ، و از سیاسیون بزرگ قرن نوزدهم انگلستان بشمار میرود .

تاریخ زندگانی اورادخترش در دو جلد جمع آوری نموده در سال ۱۹۲۵ در لندن طبع
رسانید و به آن تاریخ هنوز باقی است که تا حال طبع نرسیده است. من در جای دیگر
پسوانح بعدی زندگانی پرشور او تا آنجا نیکه با تاریخ ایران تماس دارد اشاره خواهم
نمود.

فصل چهل و هفتم

جنگ انگلیس - افغان

سلطان عثمانی مأمور مخصوص نزد امیر شیر علیخان میفرستد که امیر افغانان نسبت بدولت انگلیس ماعد باشد - اشاره به جنگ روس و عثمانی - روسها مأمور مخصوص باافغانان می-فرستند - عکس العمل دولت انگلیس - کنت پترشوالوف و خدمت او بدولت انگلیس - امیر شیر علیخان بطرف روسها متمایل میشود - حل اختلافات روس و انگلیس در کنگره برلن - فشار دولت انگلیس باافغانان - از سه طرف قشون انگلیس باافغانان حمله می کند ، امیر شیر علیخان در مزاز حریف وفات میکند - قرار داد دولت انگلیس با امیر یعقوبخان - معاهده انگلیس و افغانان موسوم بعهد نامه گندمک - خلاصه عهدنامه - فصدتصرف دالمی نقاط مهم نظامی خاک افغانان از طرف دولت انگلیس - انقلاب پاهیان افغانی بر ضد انگلیس - قتل نماینده سیاسی دولت انگلیس در کابل - گرفتاری امیر یعقوبخان - شکست قشون انگلیس از ایوب خان و محاصره قندهار - شکست ایوب خان از جنرال دویرتس - ورود ایوبخان بایران - چگونه عمال سیاسی انگلیس عبدالرحمن خان را بامارت کابل برگزیدند - کلیه شرایط دولت انگلیس را قبول کرد - عهد نامه گندمک را پذیرفت - انگلیسها از ملت افغان وحشت داشتند - دولت انگلیس نقشه تجزیه افغانان را پیشنهاد میکند - هرأت بایران واگذار شود - باایران در باب واگذاری

مذاکره می‌شود - شرایط واگذاری - بواسطه هیجان ملت افغانستان
قشون انگلیس افغانستان را ترك میکند - فرار ایوبخان از تهران ،
والی خراسان بموجب دستور طهران ایوبخان را در مشهد تعویل
انگلیسها میدهد ،

در موقع جنگ روس و عثمانی که دولت انگلیس خود را بطرفداری دولت عثمانی
معرفی نموده بود ، سلطان عثمانی مأمور مخصوصی بافغانستان فرستاد و از امیر شیرعلی -
خان تقاضا نمود دولت افغانستان نسبت با انگلیسها مساعد باشد (۱) و بنا سیاست آن
همراهی کند ؛ امیر مزبور نیز روابط حسنه خود را با حکومت هندوستان محفوظ می -
داشت ، اما روسها در این قسمت ساکت نبودند و سعی میکردند خیال دولت انگلیس را
تاراحت کنند که نتواند در مسائل بین روس و عثمانی دخالت کند ، این بود که در موقع
جنگ ، روسها يك اقدام عملی کردند و آن این بود که امیر افغانستان را جلب نموده از
راه افغانستان اسباب نگرانی خاطر اولیای امور انگلستان را فراهم آوردند . . .
چارلز ماروین مینویسد :

«هینکه دولت انگلیس قشون روس را در مقابل استانبول متوقف نمود و مانع
شد از اینکه شهر استانبول بصرف روسها درآید ، آنها نیز خواستند تلافی نموده
هندوستان انگلیس را بوسیله امیر افغانستان با اعزام يك عده قشون از ترکستان تهدید
کنند ؛ در همان اردوی بالکان مجلس مشاوره نظامی تشکیل داده کلنل استولیتوف معین
گردید برسات پیش امیر افغانستان برود و افغان ها را بر علیه انگلیسها حاضر کرده
با کمک قشون روس که جنرال کلنن از ناشکند خواهد فرستاد به هندوستان حمله
کنند . » (۲)

انگلیسها نیز ساکت نبودند ، آنها هم در اروپا روسها را تهدید مینمودند ، اطرش
را بر علیه آنها تشویق میکردند ؛ دولت عثمانی را امیدوار می‌باختند که در مقابل روسها
مقاومت کنند و از هندوستان هم يك عده پنجهزار نفری نظامی به حالت روانه کردند که
در آنجا حاضر باشند بمحض اعلان جنگ با ممداد عثمانی بفرستند .

(۱) تاریخ زندگانی امیر عبدالرحمن خان جلد دوم صفحه ۱۹۲

(2) Reconnoitring central Asia By G. Marvin. p. 253

اظهار دیگر اقدامات سیاسی در کار بود که با امیر شیر علی خان بازی کند تا موضوع جنگه بین روس و عثمانی بجای منتهی شود ، خوشبختانه وزیر امور خارجه انگلستان لرد سالز بوری توانست کنت شوالوف وزیر مختار روس مقیم لندن را بهر نحوی بدنبال کند و با او قرارداد محرمانه بکندارد که در قضایای عثمانی و آسیای مرکزی یکفرار اساسی بدهند که بر قایت دولتین روس و انگلیس ، عهد آسیا و همداروپا خاتمه داده شود.

شوالوف در این کار صمیمانه به انگلیسها خدمت نمود با اعمال نفوذ یزمارک و کوشش کنت شوالوف الکساندر دوم امپراطور روس حاضر گردید تقاضاهای دولت انگلیس را قبول کند؛ اختلافات طرفین تا حدی موقتاً در کنگره برلن تصفیه شد؛ روسها در مرد و آخال، انگلیسها در افغانستان مشغول عملیات شدند.

کنل استولیتوف تازه بکابل رسیده بود که جنرال کلنن باور رسیده موافقت دولتین روس و انگلیس را در کنگره برلن اطلاع داد و در این مکروب باو تعلیمات داده بود که دیگر قران داد با عهدنامه با امیر افغانستان موضوع ندارد . معلوم میشود قبل از این که روسها بتوانند یک اقدام مؤثری بر علیه هندوستان انجام دهند انگلیسها راه صلح را برای آنها محدود نمودند و روسها مجبور شدند نماینده خودشان را از کابل احضار کنند.

اما امیر شیر علی خان در این موقع بقدری در سیاست ضد انگلیسی خود پیش رفته بود که برگشت از آنها برای او امکان نداشت بعلوه بدون این که مال اندیشی کند گول روسها را خورده خود را با انگلیسها طرف کرده بود. این را هم باید بد این جا گفت که نه تنها در این موقع بلکه در تمام مواقع روسها بواسطه عدم مهارت در سیاست در تمام عرض یکصدساله قرن گذشته همین ددثلث اول قرن حاضر نیز در بازی های سیاست گول خورده نتوانستند منافع حقیقی خودشان را تمیز بدهند و سیاسیون آنها با این که کیفیات کلاماً بحال آنها مساعد بوده، مغلوب مهارت و گرفتار مکر و حيله و خنده سیاسیون انگلیس شدند؛ بهترین دلیل و شاهد ، تاریخ یکصد و پنجاه ساله اخیر اروپا می باشد. فعلاً بحدود آن خارج از موضوع فعلی می باشد.

امیرشیرعلی خان هنوز اطلاعی نداشت که مین دولتی روس وانگلیس درکنگره برلن اصلاح شده؛ يك قرار دادی بین آن ها منعقد شده است که دیگر روسها نمی-توانند کمکی بهافغانستان برسانند. بااین حال بازامینوار بودکروسها بااین سیاستی که امیریش گرفته ، همراهی خواهند نمود، ولی تمام این ها خیال باطل بود؛ قشون انگلیس از سه طرف شروع بحمله را بملکت افغانستان گذاشتند؛ در این موقع استولیتوف احضار وانگلیسها وارد افغانستان شدند؛ دست از تنگه خیر عبور نموده علی مسجد را تصرف شد. دست دیگر مأمور تخریب قندهار گردید ، دست سوم از راه گرم روانه دره پیوار شده مستقیماً بطرف جلال آباد حرکت کردند؛ قشون افغانستان مقاومت مختصری نموده همچا عقب نشینی کردند . امیررا ترس و وحشت گرفت؛ سردار محمد یحقوقبخان را که تا این تاریخ درجس بود (۱) ازجس بیرون آورده بجای خود برقرار نمود، خود باعیال واطفال بطرف ترکستان حرکت کرد، در اوایل سال ۱۸۷۹ میلادی برابری سال (۱۲۹۶ هجری قمری) نزدیک شهر بلخ درهراز شریف مدگنشت وپهلوی قبر برادرش (۲) که در اثر سم درگذشته بودبخاک سپردمشد واردوقتی که برای دفاع افغانستان داشت تشکیل میداده متفرق شدند.

یکی از مورخین افغان مینویسد:

«مراهان و فراولان که ازمرگ امیر شیرعلی خان خیزدار شدند هر کدام بطرفی رفتند؛ این خبر به افواج حاضر رکب رسید، آنها بهم ریختند وبنای شورش را برضد یکدیگر نهادند (۳) ولی سردار محمد یحقوقبخان بجای اوقبل امین شده بود افغانهای علاقمند دوراو جمع شدند صلاح دید این دیده شد که با انگلیسها صلح کنند.

(۱) نقل از سراج التواریخ چاپ کابل سال ۱۳۳۱ هجری قمری. امیر یحقوقبخان پسر ارشد امیر شیرعلی خان انسال ۱۲۷۹ هجری قمری تا سال ۱۲۹۶ هجری قمری مد جسی بودعت آن این بود که باسازش پدرش با انگلیسها مخالفت کرد وبعیبی رفت.

(۲) در سال ۱۸۴۸ هنگامی که وزیر محمد اکبر خان آماده جنگ با انگلیسهای هندوستان بود مسوم شد ومدگنشت ودرهراز شریف مدفون گردید جنرال فریمفیلد ۴۸۳

(۳) مین الوقایع صفحه ۱۸۲

امیر یعقوبخان کاندزی بجنرال رابرتس فرمانده کل قشون انگلیس نوشته تقاضای صلح نمود و عهدنامه معروف بمعاهده گنمک در تاریخ ۲۶ مه ۱۸۷۹ مطابق (۱۳۹۶ هجری قمری) بین امیر یعقوبخان و جنرال رابرتس منعقد گردید و بموجب این معاهده نقاط پشتک و سیبی و گرم و خنوازی و خیبیر و پپوار از تصرفات افغانستان مجزائشده جزو مملکت پپوار انگلستان گردید. (۱) من بطور مختصر به این معاهده اشاره میکنم.

معاهده گنمک درده ماده نوشته شده ، امیر یعقوبخان باسم امیر - افغانستان آنرا امضاء نموده است، از طرف دولت انگلیس مازور گواراناری هکتور و صاحب منصب سیاسی دولت انگلیس امضاء کرده و فرمانفرمای هندوستان نیز آنرا در سیملا امضاء نموده است.

ماده اول - صلح دائمی بین دولتین

ماده دوم - غرض عمومی برای گاهی که در این جنگ با انگلیسها ماعدت نموده ماند.
ماده سوم - امیر افغانستان متعهد میشود روابط خارجی مملکت افغانستان را بر حسب دستور دولت انگلیس اداره کند. امیر متعهد میکند با هیچ دولت خارجی داخل مرزها نکرده. دولت انگلیس در مقابل هر دولت خارجی از امیر افغانستان با پول و اسلحه و قشون بهر طور که صلاح میداند کمک خواهد نمود. هر وقت که قشون انگلیسی وارد افغانستان می شود باین نیت خواهد بود که از تهاجم قشون خارجی جلوگیری کند. بعضی این که آن نسله و هجوم خارجی رفع شد ، قشون انگلیس نیز از افغانستان خارج خواهد شد
ماده چهارم - یک نفر نماینده سیاسی در کابل مقیم خواهد بود.

ماده پنجم - امیر افغانستان جان و مال نمایندگی سیاسی انگلیس را با اتباع او تأمین میکند، و نمایندگی سیاسی انگلیس در امور داخلی افغانستان دخالت نخواهد کرد.

ماده ششم - تجار انگلیسی در افغانستان در ایاب و نهاب آزاد خواهند بود که تجارت کنند .

ماده هفتم - امنیت و آزاد بودن خطوط تجارتی .

ماده هشتم - کشیدن خط سیم تلگرافی از کرم به کابل . مخارج آنرا دولت

انگلیس میدهد؛ و حفظ آن بعهده امیر افغانستان خواهد بود. ماه نهم - برای تجدید دوستی و اتحاد بین دو مملکت دولت انگلیس دو شهر عظیم قندهار و جلال آباد را با تمام آن نواحی که فعلاً در تصرف دولت انگلیس می باشد به امیر افغانستان مسترد میدارد، باستانی نواحی خرم، پیشین و سببی. و امیر افغانستان نواحی مذکور را قبول میکند که از طرف انگلستان اداره شود. و این نواحی بطور همیشه از افغانستان مجزا نخواهند شد مالیات آن‌ها پس از وضع مخارج اداری به امیر افغانستان عاید خواهد گردید. دولت انگلستان میرهای خیر و معنی (۱) را که بین نواحی پشاور و جلال آباد است با تمام قبایل و طوایف آنها و آن چه که متعلق به آنها است در تصرف خود نگاه خواهد داشت.

ماه دهم - برای توسعه نفوذ و قدرت امیر افغانستان برای اداره کردن افغانستان و برای تمهیدات امیر در مواد مذکوره در فوق، دولت انگلستان در سال شش لک روپیه به امیر افغانستان بعنوان کمک مالی خواهد پرداخت، این عهدنامه در گندمک در ۲۶ ماه مه ۱۸۷۹ (مطابق چهاردهم جمادی الثانی ۱۲۹۶ هجری قمری) منعقد گردید (۱) امضاء امیر محمد یعقوب خان مازور کواکناری.

با این معاهده مقصود دولت انگلیس و حکومت هندوستان حاصل گردید و مازور کواکناری که از طرف حکومت هندوستان مأمور بستن این قرارداد بود نماینده سیاسی وزیر مختار دولت انگلیس در دهبار امیر افغانستان معین گردید و حکومت هندوستان بیشتر مایل بود که نماینده مختار دولت انگلیس در هرات مقیم باشد، چونکه اهمیت نظامی آن بر مراتب پیش از کابل بود؛ به علاوه سکنه کابل خیلی متعصب بودند و نسبت به انگلیسها

(1) Michni

(۲) من این عهدنامه در جلد نهم قراردادها و مساعدات در صفحه ۴۴۲ و ۴۴۳ که در تاریخ ۱۸۹۲ در کلکتا طبع رسیده مندرج است، در کتاب سراج التواریخ نیز ضبط شده ولی مطابق متن انگلیسی آن نیست در تاریخ لغزانتان که انگوس هیلتن نوشته کاملاً آن ضبط شده.

Afghanistan By angus Hamilton London 1906 p. 466

دشمن بودند برعکس سکنه هرات این اندازه‌ها متعصب نبودند و «نظر بد» هم بقول خود انگلیسها بآنها نداشتند، بهمین ملاحظه صلاح در این دیده میشد که وزیر مختار انگلیس در هرات مقیم باشد.

در هر حال محل اقامت او در کابل معین شد؛ نماینده سیاسی دولت انگلیس در اواسط سال ۱۲۹۶ هجری قمری مطابق (سال ۱۸۷۹ میلادی) تقریباً دو ماه بعد از امضاء عهدنامه گندمک با جلال و جبروت تمام در حالی که از طرف امیر افغانستان با احترام فوق‌العاده استقبال میشد وارد کابل گردید و قشون انگلیس هم به هندوستان مراجعت نمود. اما از ورود ماژور کلو اگناری چهل روز نگذشته بود که بلوای نظامیان کابل شروع گردید، در نتیجه عوام نیز بآنها هم دست شده بلاحصار که اقامت‌گاه نماینده سیاسی دولت انگلیس بود حمله بردند، مستحظین سفارت نیز در صدد دفاع برآمدند و جنگ خونین بین شورشیان نظامی و مستحظین سفارت در گرفت، طولی نکشید که قشون مختصر وزیر مختار انگلیس مغلوب و جماعت شورشیان بداخل بالاحصار وارد شده هر کس رایافتند کشتند و ماژور کلو اگناری نیز با سایر انگلیسها مقتول گردید و اثاثیه سفارت هم بتاراج رفت.

لرد رابرتس هنوز تازه به هندوستان نرسیده بود که خبر قتل وزیر مختار انگلیس در کابل بگوش او رسید، از نو امور گردید بکابل مراجعت کند و بجهت تمام خود را بکابل رسانید، قریب یکماه از این واقعه گذشته بود که مجدداً قشون انگلیس کابل را اشغال کرد و امیر یعقوبخان را دیگر صلاح ندیدند و ایالت افغانستان باقی گذارند او را به هندوستان تبعید کردند؛ و گناه قتل نماینده سیاسی انگلیس را بگردن او گذاشتند چونکه معروف شده بود امیر یعقوبخان حاضر نبود نماینده سیاسی انگلیس در کابل مقیم باشد و بهمین نظر گفته می‌شد امیر قشون را تحریک نمود تا اعضاء سفارت انگلیس را بترسانند ولی این اندازه انتظار نداشت که منجر بقتل انگلیسها گردد؛ در هر حال موضوع در این دیده شد که امیر یعقوبخان به هندوستان تبعید شود. (۱)

تاریخ این ایام افغانستان فوق‌العاده مهم و جالب دقت می‌باشد؛ برای تمام ملل

(۱) امیر یعقوبخان تارال ۱۹۲۲ در هندوستان حیات داشت و در همان تاریخ درگذشت

آسیا دانستن و مطالعه آن لازم می‌باشد، ولی متأسفانه شرح آن در این مختصر نکتجید.

اما بایست بوقایع این ایام اتمک اشاره بکنم، تبعید امیر محقوبخان و سخت‌گیری فرمانده قشون انگلیس در کابل و تصرف قندهار بار دیگر ملت افغانستان را بهیجان آورد، تعصب مذهبی و ملی افغان‌ها در این موقع بجوش آمده بار دیگر بر علیه انگلیسها قیام کردند.

یکی از مورخین افغانی اتفاقات این ایام افغانستان را بطور مختصر نوشته است در آن مینویسد:

«خبر تصرف قندهار که یکابل رسید انگلیسها بظلم و ظفیان خود افزودند و خانواده امیر محقوبخان را از اراک خارج ساخته تحت الحفظ به شهر پور که محل اردوی آنها بود بردند و تحت نظر نگاهداشته و نیز باهالی کابل اعلان نمودند که باید اراک بالاحصار بکلی ویران شود و اراضی آن را زراعت نمایند. همچنین علاوه بر قصاص قتل سفیر انگلیس سکنه کابل باید از عهد خوارت اردو کشی دولت انگلیس برآیند و اشخاصی که در بلوای قتل سفیر اقدام داشته‌اند، بجای پناه داده نشوند و بعضی اوامر در اعلان درج نموده بودند که موجب هیجان غیرتمندان مسلمان کابل شد که آن ظلم و کردار انگلیسها تا قیامت از خاطرشان نخواهد رفت و مقاصد باطنی انگلیسها را بعد باره افغانستان دانسته و از گرفتاری ناموس پادشاه خود در دست دشمن دین و قتل جوانان بیگناه که به اسم فوج آردل از اهالی می‌گرفتند و شبانه می‌کشتند مردم بهیجان آمده و منتظر فرصت بودند.»^(۱)

در سال ۱۲۹۸ هجری قمری برابر (۱۸۸۰ میلادی) هم او مینویسد.

«محمد جان خان افغان که متواری بود قرآن و شمشیری برداشت با چند نفر قضاة و اعیان افغان میان طوایف کوهستانی و غزنین و سایر اطراف کابل درآمد، مردم را ترغیب و تحریر بجهد با انگلیسها نمودند، از آوازه که در میان ایلات افتاده بود ماده بسیار مستعد شده هر کسی از طوایف افتاد از راه غیرت و عصیت ملی برای

خود تعدادك تنگكوش مشير نموده چوبهای بلندی را پارچه قرمرگلی در سر آن بسته از هر دو قریه و هر محل و طایفه با مختصر آذوقه که همراه خود داشتند بزم غزا بیرون آمده فریاد میزدند و نعره یا چهار یارشان گوش فلک را کر می نمود .^(۱)

مورخ مزبور جنگه افغانها را با انگلیسیها در اطراف کابل شرح میدهد و میگوید:
 « این سپاه بی سردار و بدون اسلحه حای چکونه یا توپ و تفنگهای ته پر انگلیسیها مقابله میکردند و ازداننه تیه بالا رفته به انگلیسیها حمله میکردند و چکونه زنها با مشکهای آب در میان آنها بوده با آنها آب میرسایدند و میگوید در میان آنها چهار صد نفر زن بوده که ۸۳ نفر آنها در آن روز مقتول گردید و انگلیسیها را در مدت شش ساعت جنگ از بالای تیه آسمانی رانده آنجا را صاحب نمودند .^(۲)

بلی ملتی که رجال وطن پرست ندارد و ملتی که از علم و دانش بی بهره است ملتی که توای حمله و دفاع ندارد ، ملتی که بزرگان آن آلت دست اجانب است ، ملتی که به بک و بد خود آشناست ، حال يك چنین ملتی بدبخت و از همه جای خیر جز این نخواهد بود این است که نتیجه آن که وطن شان دست خوش هوا و هوس همسایگان طمع می گردد .

در این تاریخ ملت افغانستان را رجال خائن و وطن فروش آن به این روز انداختند در قرن نوزدهم میلادی یا قرن سیزدهم هجری تاریخ افغانستان فقط مملو از شرح احوال این قبیل رجال افغانستان است که دست خوش اجانب شده ملت افغانستان را گرفتار انواع مصائب و محن گردایدند . هنوز هم ادامه دارد .

هم این مورخ مینویسد :

« در این روزها امیر عبدالرحمن خان بتاشکند بود و چون رؤسای نظامی انگلیسی سلاح به تخطیه کابل و نصب یکی از سرداران افغانه را به امارت افغانستان دیدند کاغذ نوشتند که امیر عبدالرحمن خان بچله بکابل بیاید ، امیر عبدالرحمن خان نیز ضمناً بر رؤسای غازیها و قضاة کابل کاغذها فرستاد و جواب موافق میل او نوشته بود . لهذا آن هم از راه بدخشان طازم کابل شد .^(۳)

(۱) عن الوقایع صفحه ۱۸۹ (۲) ایضاً صفحه ۱۹۰ (۳) ایضاً صفحه ۱۹۲ .

هرگاه دولت انگلیس می‌توانست در این تاریخ ملت افغانستان را هم مانند سایر ملل آسیائی اداره کند هرگز حاضر نمیشد دست از حکومت افغانستان بردارد و ملت افغان را بحال خود گذارد. اگرچه مال کار همان بود که حصار دور افغانستان کشیده امور آن را بصواب دید حکومت هندوستان اداره کند نتیجه همان شد، ولی اگر خود می‌توانست مانند سایر قسمت های هندوستان آن را در تحت اوامر مستقیم خود اداره کند هرگز حاضر نمیشد دست از آن بردارد و قلعی عقب برود. اما ملت افغانستان در این تاریخ فداکار بی‌هائی از خود بروز داد که انگلستان را بوحشت انداخت و دانستند که خودشان نمی‌توانند آن ملت را اداره کنند؛ این بود که ب فکر افتاده افغانستان را یکی از سرداران افغانی که کاملاً طرف اعتماد انگلیسها باشد بیارند و بدست او هر چه می‌خواهند انجام دهند.

برای این که خوانندگان بدانند ملت افغانستان در این موقع چه فداکاریها نمود و چه تصبی بخرج داد و چگونه انگلیسها را ذلیل کرد. تا اینکه بآنها فهماندند افغانها عاجز و بیچاره نیستند و عموم طبقات ملت افغانستان جز یکصد رجال خائن آن که در مقابل پلاهای بی حساب حکومت هندوستان مقون شده بودند، سایر مردم بنوع استاء حاضرند کشته بشوند و مشاهده نکنند که وطنشان بدست بیگانگان افتاده است من چند واقعه را در این جا مینگارم.

مورخ افغان گوید :

«هنگامیکه انگلیسها در قندهار بودند و لر در ابرش سردار آنها بود چند واقعه مهم روی داد که انگلیسها نتوانستند اهالی را صمیمانه تابع خود کنند. اول بجهت کفش دوزی بدون سؤل و جواب دوزی از دکان خود بزیر آمده با درفش بران شخص محترمی از انگلسم از او را گرفتند و جهت پرسیدن گفت خواستم غازی شوم. دیگر پنج نفر طلبه هنگام مشق عا کر انگلیس غفلتاً خود را بر صف سپاه زده چند نفر را کشتند تا سه نفر آنها کشته شد و دو نفر را اسیر کردند و قصدی بجز عصیت مذهبی نداشتند و نیز نور احمد نام نوه یحیی خان افغان چند نفر از صاحبمنصبان انگلیس را آشکارا بقتل رسانید که موضوع آن در پارلمان انگلیس مطرح شد و هم سه نفر از غلیبجائی که يك پدر با دو پسرش هیزم بارشتران

داشته بشهر می آوردند نزدیک سپاه انگلیس رسیدند و هنگام مشق بود پدر رو بپردو پسرش کرد و گفت بیاید ما هم غازی شویم و هم شهید شویم و فوراً شتران را در میان رها کرده هر سه ، پدر و دو پسر مردانه وار بدوینای لشکر انگلیس غوطه خور شدند هفت نفر را مقتول و چهار نفر را مجروح سخت نمودند چون سپاه انگلیس اجازه زدن آن ها را نداشتند آخر الامر یک نفر فرمانده انگلیس حکم داد که با سریزه آن ها را هلاک ساختند و محل مدفن آن ها اکنون در راه بهمان نقطه است . « (۱)

باری تصرف افغانستان برای دولت انگلیس کار چندان سهل و ساده نبود با اینکه عده زیادی از رؤسا و سرداران افغانی به انگلیسها نزدیک شده اطلاعات کافی از اوضاع و احوال مملکت بآن ها میدادند، باز عده زیادی دیگر بودند که ملت افغانستان را بچنگ انگلیسها تحریص نموده آن ها را برای مقاومت تشویق میکردند خصوصاً در این تاریخ ایوب خان نیز از مشهد آمده هرات را تصرف نموده بود و داشت برای خود قوای تیه میکرد که از قشون انگلیس جلوگیری کند و اگر بتواند قندهار را از تصرف انگلیسها بیرون آورد . عده از سرداران افغانی که نیز علاقه بوطن داشتند در غزنین جمع شده مشغول تیه قوا بودند که در مقابل انگلیسها مقاومت کنند . در اول سال ۱۲۹۲ هجری قمری برابر سال (۱۸۸۰ میلادی) کابل و قندهار در تصرف انگلیسها بود ، امیر بقوچخان تبعید شده بود ؛ اینک در صدد برودند برای حکومت آیه افغانستان فکر صحیحی بکنند و انگلیسها فهمیده بودند که افغانستان با آن اختلالات ملی و وطنی و منجمله که ملت آن داراست نمیتوان با دست حکومت هندوستان آن مملکت را اداره نمود و این مشکلات فقط از دوراه ممکن بود حل گردد ؛ اول مجری افغانستان دوم انتخاب یکی از سرداران مقتدر افغانی برای امارت افغانستان . در حل طریق اول بنا بود هرات بدولت ایران واگذار شود ؛ کابل را یکی از امراء افغانستان داشته باشد و قندهار نیز که بمرحله قشون های خارجی است در تصرف خود انگلیسها بماند و جزو تصرفات دولت انگلیس محسوب و ضمیمه قلمرو حکومت هندوستان گردد .

شخص لرد رابرتس سردار قشون اعزامی به افغانستان دارای این عقیده بود که تعیین یک نفر از سرداران افغانی به امارت افغانستان تاحدی موضوع راحل میکندولی تا این شخص حیات دارد در وفاداری خود نسبت به انگلستان باقی خواهد ماند ، چونکه علاوه بر حمایت جدی حکومت هندوستان و دولت انگلیس مساعدتهای مالی و مهمات نظامی که از طرف حکومت هندوستان به او داده میشود بالطبع او را طبع حکومت هندوستان خواهد نمود ، ولی پس از مرگ او جانشینهای او آغاز مخالفت نموده اسباب زحمت دولت انگلیس خواهند شد ، مثل اینکه بعد از مرگ دوست محمد خان همینطور شد و اخلاف او از پول و مهمات دولت انگلیس استفاده نموده بر علیه آن قیام کردند . (۱)

اما تجزیه افغانستان که کابینه لندن با آن موافقت می نمود ، يك خطراتی را متضمن بود. این که هر آنرا بدهند بدولت ایران خود آن اسباب خطر را فراهم خواهد آورد چونکه بحسن نیت و صمیمیت ایران اعتمادی نیست . هر گاه يك چنین اعتمادی هم وجود داشته باشد روسها آنرا از چنگ ایران بیرون خواهند آورد ، در هر دو حال صلاح دیده نقد سیاست تجزیه را تعقیب کنند . شاید اگر کابینه لرد بیکانز فیلد عرض نشده بود نظر تجزیه افغانستان عملی میشد . من باین موضوع در همین فصل اشاره خواهم نمود . در این تاریخ انگلیسها در افغانستان فوق العاده در زحمت بودند ؛ لرد رابرتس سعی می نمود انقلاب افغانستان را خاموش کند ولی این کار متضمن استعلاذ زیاد و مخارج هنگفت بود ، اگر موفق هم میشدند نگاهداری آن خیلی مشکل بود ، بنا بر این سعی داشت با رؤساء و سرداران غزه مکاتبه کند و آنها را حاضر کند که در انتخاب يك نفر امیر برای امارت افغانستان شرکت کنند . آنها اصرار داشتند که مجدداً امیر مقویخان احضار شود ولی انگلیسها با امارت او مخالف بودند .

لرد رابرتس گوید :

مستوفی کابل که در اول کار او را حبس کرده بودیم چون برای اطلاعات مالی بوجود او احتیاج بود او را آزاد کردیم و این شخص خدمت شایانی بها نمود از این که

(۱) لرد رابرتس جلد دوم صفحه ۲۱۲ از کتاب «چهل و یکسال در هندوستان»

در جمع آوری مالیات مأمورین ما را راهنمایی کرد : من او را مأمور نموده پیش سرداران که در غزنه جمع شده بودند فرستادم و موسی خان پسر خردسال یعقوب خان نیز در نزد آنها بود ، تازه مستوفی را مأمور نموده بودم که بمن خبر رسید که امیر عبدالرحمن خان درگذشته میباشد و از آنجا عازم بدخشان است ، من فوراً این خبر را ببرد لیون فرمان فرمای هندوستان اطلاع دادم .

لرد رابرتس مینویسد :

«در این تاریخ حاکم امیر عبدالرحمن خان در قندهار بود به سردونالد استوارت (۱) اطلاع داده بود که امیر عبدالرحمن دعوت ایربخان را از این که با او بر علیه انگلیسها متحد شود رد کرده و باو هم نصیحت نموده که تسلیم انگلیسها گردد ... و سردونالد استوارت این مسئله را بوزیر امور خارجه اطلاع داد و علاوه نمود که خانواده امیر عبدالرحمن خان نسبت به انگلیسها وفادار و علاقه مند هستند و هیچ مانعی ندارد از این که توسط آنها با امیر مزبور مکاتبه نمود .

من بفرمان فرمای هندوستان اطلاع دادم با سردارانی که در غزنه جمع شده اند شد بین ما و آنها موافقت حاصل بشود ، من مایوسم از اینکه نشد يك نفر شخص مقتدر حایبی برای امارت افغانستان پیدا نمود ، شق ثانی این است که خود افتاتنها را بکناریم آزادانه برای خودشان امری انتخاب کنند ، و ما قشون خود را از افغانستان بیرون ببریم . (۲) قبلاً اشاره شد که در این موقع يك نظر دیگر هم بود که افغانستان تجزیه شود و هرات را به ایران واگذار کنند ؛ در این باب در سال ۱۲۹۶ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۹ میلادی) با دولت ایران داخل مذاکره شدند ؛ دولت ایران نیز که از سالیان دوازدهمین آرزو را داشت و برخود انگلیسها هم مسلم شده بود که دولت ایران از هرات دست بردار نیست ، بنابراین برای این که از شر بزرگی رهائی یافته باشند بدولت ایران تکلیف شد هرات را تصرف کند .

اما اوضاع هرات هم در این تاریخ طوری نبود که خود انگلیسها یا تمام آن

(1)—Sir Donald Stewart

(۲) لرد رابرتس جلد دوم صفحه ۲۱۵

گرفتاریها که در خود افغانستان داشتند بهرات نیز دست اندازی کنند؛ من بتاریخ این ایام هرات در همین فصل اشاره خواهم نمود، فعلا برای یادآوری گویم که پس از مرگ امیر شیرعلی در سال ۱۲۹۶ هجری سردار محمد ایوبخان که در خراسان بود فوراً خود را به هرات رسانید و هرات را بتصرف درآورد، در آنجا برای خود قوای کفنی تهیه نمود که بعدها شرح آن خواهد آمد. این بود که در این تاریخ تصرف هرات از طرف انگلیسها فوق العاده مشکل بود؛ لرد رابرتس نمیتوانست اقدامی بر علیه ایوبخان بکند. در واقع میتوان گفت که در این تاریخ ایران در تحت نفوذ دولت انگلیس بود و با دست عمال آن بهتر میشد هرات را اداره کرد. این بود که وزیر مختار دولت انگلیس این موضوع را با دولت ایران مذاکره نمود و قراردادی نیز در این زمینه منعقد گردید.

لرد کرزن در جلد دوم کتاب خود صفحه ۵۸۶ بواگذاری هرات به ایران اشاره کرده گوید:

«نقشه لرد یگاتزفیلد این بود که هرات را بدولت ایران واگذار کند و سرهبری را تسون نیز این مسئله را در مجله قرن نوزدهم در ماه فوریه سال ۱۸۸۰ شرح میدهد و جنرال گروگوف^(۱) نیز در کتاب خود موسوم بچنگک تراکه یا ترکستان در جلد دوم صفحه ۲۹۶ سواد عین قرارداد دولتی ایران و انگلیس را در باب واگذاری هرات مینویسد.

«(۱) هرات تسلیم دولت ایران میگردد. (۲) بکنفر مأموران انگلیس در آنجا مقیم خواهد بود. (۳) اجازه خواهند داد صاحبان انگلیس داخل هرات شده آنجا را سنگر بندی کنند و قشون ساخلوی دولت ایران را در آنجا تعطیلات نظامی بدهند. (۴) نماینده سیاسی هیچ دولتی در آنجا مقیم نشود. (۵) فقط دولت انگلیس مجاز خواهد بود در موقع حمله بقلمرو ایران با آنجا قشون وارد کند. (۶)»

این بود شرایط واگذاری هرات بدولت ایران ولی مقصود عمده دولت انگلیس در این موقع این بود که مسئولیت حفظ هرات را روی شانه دولت ایران بکنند، هرگاه

(1) General Grodekoff

(۲) لرد کرزن در این جا علاوه کرده گوید: «راجع به اصل آن یا تفتت آن من نمیتوانم چیزی بگویم.»

چنین خیالی انجام می گرفت محکوم بزوال بود .

در تاریخ حیات لردسالز بوری که مکرر در این صفحات بدان اشاره شده است می‌نویسد:
 «از اقدامات اخیر لردسالز بوری قبل از اینکه از وزارت خارجه برود یکی این بود
 که دولت ایران را در سر راه دولت روس وادارد که از پیش آمدن دولت امپراطوری
 روس در آسیای مرکزی جلوگیری کند . و باین دلیل بود که حاضر شد هرات را بدولت
 ایران واگذار کند ،

مسئله آسیای مرکزی در پائیز آن سال بواسطه حرکت روسها و تغییرات اساسی
 که در افغانستان روی داده بود اهمیت پیدا نمود . در تابستان همین سال روسها اقدامات
 و عملیات نظامی بر علیه تراکمه شروع نموده بودند ، اگر چه موقتیت برای آنها حاصل
 نگردید ، ولی پیدا بود که نتیجه آن چه خواهد شد . و مخصوصاً دو سرگز^(۱) وزیر
 امور خارجه روس بوزیر مختار انگلیس در بطرز بوری گفته بود جلگه مرود در حدود
 سرحدات مشروع دولت روس واقع شده است و روسها تا آنجا جلو خواهند رفت ، علاوه
 بر این در سپتامبر ۱۸۷۸ که مازور کلو اگناری در نتیجه قرارداد گندمک بکابل رفت و در
 آنجا مقیم بود بدست افاغنه خائنه مقول گردید و قشون انگلیس مجدداً مجبور بود
 با افغانستان برود و این بار از آنجا خارج نشود تا این که يك قرار اساسی که اشکالات
 آتیه را مرتفع کند گذاشته شود ؛ هنگامیکه این قشون عازم افغانستان بود ، یکرشته
 مذاکرات در باب افغانستان بین حکومت هندوستان و کابینه لندن رد و بدل شد ، در
 نتیجه الحاق قندهار و تنگه‌های معروف خیبر و غیره بقلمرو هندوستان موضوع گفتگو
 بود ؛ و صدر اعظم انگلستان نیز در این باب با وزیر امور خارجه انگلستان راجع به
 موضوع سیاست سرحدی هندوستان مکاتبه نمود و لردسالز بوری با الحاق اراضی بمصرفات
 دولت انگلیس مخالف بود .

موضوع عمده سر مسئله هرات بود که آتیه آن چگونه اداره شود ؛ همین محل
 و نقطه خطرناک بود که اگر روسها پیش می‌آمدند حل آن همانا مانند يك گره مشکلی
 میشد ؛ حال چه کسی باید آن گره مشکل را باز کند معمانی بود ، حال موقع مناسبی

(1) M . de Giers

بیش آمده که از دست نیاوان کابل گرفته بدیگری واگذازد شود. دولت ایران حق و ادعای تاریخی بهرات داشت و محسوس شده بود که مدام بدان نظر دارد. این فکر منتهی لردسالمزبوری را مشغول نموده بود تا این که این موضوع در یک مکتوب رسمی بوزیر مالیه سر استافورد نورث کوت^(۱)، در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۸۷۹ مینویسد:

«موضوع این که آیا لازم است بایران تکیه کنیم یا به افغانستان؟ موضوع هنوز مبهم است. شهریار ایران از روسها میترسد، هیچ شکی نیست در این صورت ممکن است ما را بروسها بفروشند. اما امیر افغانستان در صورتی که نسبت بما خائن نباشد، بقدری ضعیف و ناتوان است که نیت پاک او فرض کنیم چنین نیتی را هم داشته باشد تازه غیر مفید است، در این صورت بچه کسی باید اطمینان نمود وهرات را باو سپرد؟ شهریار ایران ممکن است آنرا بفروشد. امیر افغانستان بطور یقین از دست خواهد داد. در این که ما بهر دو آنها تا اندازه دسترسی داریم یعنی میتوانیم بهر دو آنها یک مقدار خدمات معلوم و معین وارد بیاوریم البته این قبیل اعمال نفوذها ممکن است از سوء نیت آنرا جلوگیری کند ولی کاملاً بی فایده و غیر مسلم است، در این صورت من باین عقیده متمایل میشوم که پادشاه ایران در هرات باشد بهتر از کابل می تواند بما خدمت کند.»

کابینه انگلستان این نظر را تصویب نمود؛ در نوامبر سال ۱۸۷۹ مذاکرات با دولت ایران برای تنظیم یک قرارداد دادی راجع باین موضوع متوقف گردید. این اقدامات با تأخیرات و معطلی هائی مصادف گردید. در ابتدای عمل منتظر اقدامات و عملیات نظامی بودند (در افغانستان) و صلاح دیده نشد اصرار و فشار زیاد بایران وارد بیاورند تا اینکه وضع افغانستان حالت عادی پیدا کند و لرد سالمزبوری نظر داشت ماهی برای این مقصود ایجاد نشود و ممکن است روسها از مذاکرات دولتی ایران و انگلیس در تهران مطلع شوند و آنوقت روسها مشغول عملیات برضد دولت انگلیس گردند. در خلال این احوال باز موضوع هرات بکابینه انگلیس مراجعه شد، آنها هم نظر فرمان فرمای هندوستان را در این باره دخالت دادند.

(۱) Sir Henry Stafford Northcote

لرد سالزبوری در دوم ماه ژانویه ۱۸۸۰ بلرد بیکاتر فیلد صدر اعظم انگلستان مینویسد :

«من امیدوارم قرار قطعی خودتانرا درجمله فردا اظهار خواهید نمود، موضوع باید باین اندازه تاخیر افتد. یازدهم ژانویه از وزیر هندوستان تقاضای جدی میکند که از فرمایشات هندوستان نظر او را بخواهد ولی باتمام این اصرار بازگرد- سالزبوری تا آخر دوره وزارت خود امیدوار بود که فکر او درباب هرات عملی خواهد شد .

در چهارم فوریه ۱۸۸۰ به لرد دفرین^(۱) مینویسد:

موضوع هرات يك پلائی شده است شهریار ایران درباب آن چاقه میزند روسها به انواع واقسام او را تهدید میکنند و وعده میدهند که شاه خودرا کنار بکشند، اما محسوسات من این است که تا در کابل يك واقعه رخ ندهد علاقه او بهرات معلوم نمی شود . من بموضوع واگذاری هرات بدولت ایران چندان اهمیت نمیدهم ، چونکه تصور نمیکنم این يك ترتیب دائمی باشد ؛ دولت روس باین مسئله راضی نخواهد شد و بالاخره هم اقدامی خواهد کرد که اسباب زحمت دولت ایران گردد و این فرصت را هم از دست نخواهد داد و یکی از اثرات آن این خواهد شد که ایران تجزیه شود . البته تا آن وقت راه آهن ما بکوشك خواهد رسید، دیگر روسها قادر نخواهند بود بهرات حمله کنند مگر این که راه آهن آنها بمشهد رسیده باشد، این نیز در این دوره صورت نخواهد گرفت مگر در زمان نسل آینده شاید این کار انجام شود، تا آنوقت هم مادم رود کرون تجارت خود را توسعه داده ایم و قادر خواهیم بود جنوب ایرانرا از تجاوزات حفظ کنیم.

فعلا دلیل روشنی در دست نیست که تصور کنیم در دوره مامی شود يك قرار داد ثابتي نسبت بمسائل شرقی منعقد نمود، منتهی کاریکه میتوان انجام داد این است که

(۱) این شخص یکی از سیاسیون معروف انگلیس است که از سال ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۸ فرمایشات هندوستان بود در صفحات بعقربت خواهیم داشت از اوس صحبت کنیم.

گاه‌گامی يك وقفه هائی ایجاد نمود که این تغییرات چندی متوقف شود، ولی چیزی کفایلاً باید انجام داد این است که تصور کرد این تغییرات در این ایام رخ خواهد داشت و ما باید مواظب باشیم در این تغییرات منافع حقیقی مأمون بماند.^(۱)

طولی نکشید کابینه لرد سیکانزفیلد افتاد^(۲) و لرد سالزبوری از وزارت امور خارجه رفت و کابینه کلادستون روی کار آمد و نقشه لرد سالزبوری راجع بهرات بموقع اجرا گذاشته شد، دلیل آن نیز نرفتن کابینه بود نه تقیر وزیر امور خارجه، بلکه پیدایشن امیر عبدالرحمن خان در صحنه سیاست افغانستان بود که موضوع واگذاری هرات را از بین برد و امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۲۸۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۶۸ میلادی) هم امتحان خوبی بانگلیس ها داده بود، منتهی در آن تاریخ با وجود امیر شیر علی و فرزندان رشید او توسل بامیر عبدالرحمن خان چندان حتی نداشت و نتیجه مطلوب حاصل نمی‌کردید ولی این بار میدان بکلی خالی بود و عبدالرحمن خان هم درست همان شخص بود که انگلیسها دنبال او بودند، (مکتوبی از امیر عبدالرحمن خان بفرمانفرمای هندوستان دیدم در آن، درجه ارادت او را نسبت بانگلستان بخوبی نشان میدهد، اگر موقع مناسب شد همین آن حدج میشود). در این تاریخ پیداست که دولت ایران مایل بود هرات مجدداً بجزایر ایران داده شود، در این باب اقدامات عملی نیز انجام داده شد؛ مرحوم حمام‌الطنه را از کرمانشاه احضار نمودند او نیز آمدمندی در تهران بود که بهرات برود؛ ولی معلوم میشود که موافقت نظر حاصل نشد؛ یا دولت ایران یا آن شرایطی که انگلیسها مایل بودند هرات بفرمان سرد شود، آن شرایط را قبول نمود، یا این کمسائل دیگری پیش آمد که انگلیسها از این خیال منصرف شدند، در هر حال این قسمت نیز مانند سایر قسمت‌های تاریخ تاریخ ایران است که ممکن است بعدها روشن گردد.

در اینموقع امیر عبدالرحمن خان در ترکستان افغانستان پیدا شد به افارت افغانستان ادعا داشت و انگلیسها نیز مایل بودند او را باین مقام انتخاب کنند، خصوصاً

(۱) تاریخ زندگانی سالزبوری جلد دوم صفحه ۲۷۷ (۲) دیماه آوریل سال ۱۸۸۰

لژدلیتون فرمانبرمای هندوستان با او مساعد شد که خود را به این مقام برساند^(۱)
 در این هنگام لژدلیتون بستر گرینین^(۲) دستور داد که بامیر عبدالرحمن
 خان نزدیک شده او را برای قبول تقاضاهای دولت انگلیس حاضر کند و امارت کابل را
 به وسیله لژدلیتون افغانستان قشون انگلیس را خارج کنند. مأمورین سیاسی انگلیس
 در آنصورت عووض ملوک عبدالرحمن خان با بمکاتبه با امیر عبدالرحمن خان باز نمودند ،
 فرمانبرمای هندوستان نیز انتخاب امیر عبدالرحمن خان را بوزیر هندوستان پیشنهاد
 کرد لژدلیتون وزیر هندوستان نیز موید نبود؛ چونکه از اغتشاش افغانستان
 نگران بود و میخواستند هر چه زودتر قشون انگلیس را از افغانستان
 خارج کنند و آن منلکت را یکی از سرداران افغانی واگذار کنند و بهتر از امیر
 عبدالرحمن خان هم کسی نبود طبق پیشنهاد دولت انگلیس امارت افغانستان را
 قبول کند .

مکاتباتی که بین امیر عبدالرحمن خان و مأمورین سیاسی دولت انگلیس و
 حکومت هندوستان در این موقع در جدول ششم آخر کتاب جلد دوم لرد رابرتس درج
 شده است در این مکاتبات امیر عبدالرحمن خان خود را حاضر میکند که پیشنهادت
 دولت انگلیس را قبول کند و پس از آن حکومت هندوستان بستر گرینین نماینده
 سیاسی دستور جامع راجع به انتخاب امیر مزبور کتباً میدهد و در آن تصریح میکند که
 بامیر عبدالرحمن خان بگوید که دولت انگلیس فطالی که بموجب معاهده گنسک از
 لیر پتورین گرفته است پس نخواهد داد و علاوه قندهار و نواحی آرانیز از حکومت
 کابل بیجا خواهد بود و حکومت آرا بشیر علی خان والی فطلی قندهار واگذار خواهد
 کرد که مستأمر فرمانبرمای هندوستان اداره شود و بیک عده قشون دولت انگلیس نیز
 در آنجا ساخلو خواهد بود. راجع به مرات دستور میدهد که با امیر عبدالرحمن خان
 بهر وجهی در این بلیغناکره شود، چونکه دولت انگلیس نظر مخصوصی بآجا دارد،
 در خلاصه این دستور گوید، هر گاه امیر عبدالرحمن خان شرایط ما را بدون قید و شرط

(۱) لرد رابرتس جلد دوم صفحه ۳۱۶

(۲) Mr. Griffis مأمور سیاسی انگلیس در افغانستان

قبول کند ، حکومت افغانستان باو تعلق خواهد گرفت و ما نیز قشون خود را از شمال افغانستان خواهیم برد ، هر گاه ثابت کند که امنیت را در مملکت افغانستان برقرار خواهد نمود ، یقین داشته باشید که همیشه همراهی و مساعدت ملرا خواهد داشت و در هر وقت ما بکمک لو حاضر خواهیم بود .^(۱)

لرد را برتس گوید :

سرداران افغانی که در غزنی جمع بودند همه متفقاً مایل بودند که امیر یحیی بختیار مجدداً برقرار گردد و چون ما با او مخالف بودیم حاضر نشدیم با املوت موافقت کنیم؛ و مستوفی که طرفدار اولاد امیر شیر علی خان بود مریح گفتم که دعوت امیر مزبور غیر ممکن است ، دیگری را باید انتخاب کرد . ایشان امیر ایوب خان را پیشنهاد کرد و او را هم قبول نکردیم . مستوفی در این باب اصرار داشت و به اطراف کلفه مینوشت و مردم را به انتخاب امیر ایوب خان تشویق میسود و تمام این کلفهها بدست ما می افتاد ، من ناچار بودم بواسطه همین حرکت او را از افغانستان تبعید کنم ، این تبعید اگر چه خوب بود ولی ما دیگر کسی را نداشتیم که با سرداران کابل بوسیله او روابط داشته باشیم . رابط مستوفی بود که او را هم از افغانستان بیرون کردیم .

پس از این تاریخ اوضاع روی بهبودی نهاد ، در ماه جولای مترکزین حکومت هندوستان اطلاع داد مناسبات با امیر عبدالرحمن خان دارد بهتر میشود . حال امیر مزبور فهمیده است که ما از تمام اعمال او مطلع میباشیم ، شیطنت یاد سپه خردینار ندارد و ما دیگر با اعمال آنها اجازه نخواهیم داد و اینک حاضر شده است عرض اینکه نظریت خود را بما تحمیل کند شرایط ما را قبول کند .

چند روز دیگر مکتوب امیر عبدالرحمن خان رسید و معلوم گردید که ولایت کوهستان شده است و حاضر شده بود شرایط ما را کلاماً قبول کند ، خود آنها نیز از این خبر خوشحال شدند چونکه از توقف ما ناراضی بودند و میخواستند یکی زمام امور را بدست گیرد و انگلیسها از افغانستان بیرون

در اواخر ماه جولای سردو نالد استوارت مأمور شد قرار دادهای سیاسی و نظامی

والترتیب بدهد تا اینکه قشون انگلیس از افغانستان بیرون برود و امیر عبدالرحمن خان در کابل به امارت افغانستان شناخته شود و قرار شد یک توپخانه کتی باوداده شود مقدار زیادی هم وجه نقد باو پرداخت شود اقلاً مبلغ ده لک روپیه که احتیاجات آنی خود را دفع کند و لازم بود به امیر مزبور صریحاً گفته شود که حکومت هندوستان تمهید مساعدت مالی را نخواهد کرد که همصالحه مرتب بدهد و با این که مرتباً پول واسلحه بمال امیر بدهد چنین عملی انجام نخواهد شد، حال همه نوع مساعدت خواهد نمود که امیر عبدالرحمن خان کابل برسد ولی بعداً باید احتیاجات خود را از این حیث خود رفع کند و در این باب هیچ قرارداد و شرایط رسمی بعمل نخواهد آمد مگر اینکه یک حکومت معلوم و معین وثابتی در کابل برقرار شود.

جنرال استوارت امور را انجام این امر بود که با امیر عبدالرحمن خان قرارهای لازم را بدهد که امیر مزبور طوایف و قبائل و اشخاصی که به مساعدت و کمک و همراهی نموده بودند تمام آنها را محافظت کند و به امیر عبدالرحمن خان بگوید برای حفظ روابط با ما بهتر از آن عملی نخواهد بود که بآن افغانهایی که دولت انگلیس بدینها علاقمند میباشد با آنها رفتار یک و معامله صحیح بکند.

سردو نالد استوارت راه بهتری برای عملی نمودن آنها پیشنهاد کرد و اینطور تصمیم گرفت که بهتر است اول امیر عبدالرحمن خان را با امارت کابل اعلام کند، برای همین مقصود در ۲۲ ژوئیه درباری تشکیل داد و در آن دربار با عبارت مختصری دلایلی را که حکومت هندوستان امیر عبدالرحمن خان را با امارت کابل شناخته بود بیان نمود. پس از خاتمه دربار اعلان مراجعت قشون انگلیس را از افغانستان بلافاصله متشر کرد.

لرد رابرتس گوید:

«ما حاضر بودیم عقب نشینی کرده از افغانستان خارج شویم ولی در این بین خیر آوردند قشون انگلیس در تحت فرماندهی بریک در جنرال «بورو»^(۱) در میونند»^(۲)

(1) General Burrow

(۲) در اصل میبند بوده بعد به میوله معروف شد است سراج التواریخ صفحه ۳۷۵

زردبک قندهار از امیر ایوبخان شکست خورده و قشون ساخلوی قندهار در محاصره می باشد. (۱)

این خبر وحشتی در کابل تولید نمود ، لرد رابرتس حاضر شد خود با قشون کفی بقندهار رفته ساخلوی آنجا را از محاصره در آورد و اگر غفلت می شد کلمه مشکل میگردید و ممکن بود وقایع سال ۱۸۴۱ باردیگر تجدید شود ، در این تاریخ امیر عبدالرحمن خان تا نزدیکی کابل رسیده بود ، مجدداً مترگرینفین مأمور شد با او ملاقات نموده او را بکابل وارد کنند و امور آنجا را باو سپرده خودشان از کابل بیرون روند ، لرد رابرتس بقندهار و بقیه دیگر تماماً به هندوستان مراجعت کنند چه توقف آنها روز بروز خطرناک می شد .

شکست قشون انگلیس در قندهار بکار امیر عبدالرحمن خان قوت داد و انگلیسها را هم تا اندازه ای آرام نمود و اگر بیک سختی هائی هم داشتند آنرا کنار گذاشته با او بختی کتار آمدند تقریباً همان قرار داد گندک را که با امیر یعقوبخان بسته بودند با امیر عبدالرحمن خان عملی نمودند و حکومت هندوستان تعهد نمود سالانه مبلغی با امیر مزبور بعنوان کمک مالی بدهد و امیر هم علاقه مهرو محبت خود را نسبت بانگلیسها اظهار نمود ؛ در این موقع که لرد رابرتس عازم قندهار بود تمام رؤسا و سرداران افغانی کافعیهای سفارشی نوشته با آنها توصیه کرد که با قشون اعزامی انگلیسها بقندهار موافقت و همراهی کنند و آنچه که در قوه دارند کوتاهی ننمایند و همین مسئله عبور لرد رابرتس را بقندهار خیلی سهل نمود. (۲)

اما موضوع امیر ایوبخان برادر کوچک امیر یعقوبخان که هر دو برادر بطرفداری ایران معروف و بدشمنی انگلیسها مشهور بودند ، و همین دو برادر هنگامیکه پدرشان امیر شیرعلی بطرف انگلیسها رفت هر دو مخالفت نمودند و هرات را از کابل مجزا کردند و به پدرشان یابی شدند ، امیر یعقوبخان را بنا بر اینی بکابل خوانده آنجا محبوس نمودند ، ایوبخان بهرات دست یافت مدتی بر ضد پدر خود قیام نمود بالاخره ناچار

(۱) لرد رابرتس صفحه ۳۳۰ جلد دوم

(۲) تاریخ هندوستان تألیف دادو پل جلد ششم صفحه ۴۲۲

شده بایران پناهنده شد. زهانیکه امیر شیرعلی زهر دوستی انگلیسها را چشید آن موقعی بود که کمر از کمر گذشته بود، خود امیر شیرعلی خان ناچار شد کابل را ترک نموده و یغوبخان را از حبس بیرون آورده امارت افغانستان را با دست سپرد و خود بطرف ترکستان عازم شد و در مزار شریف که در شهر تریخی بلخ میباشد در اوائل سال ۱۸۷۹ میلادی برابر سال (۱۲۹۶ هجری قمری) وفات کرد؛ در ایتموقع امیر ایوبخان در مشهد بود، همینکه خبر مرگ پدرا را شنید فوری بهرات آمد در آنجا حکومت یافت و مردم نیز باو گروهی دور او را گرفتند. بهمین حال بود تا این که خبر قتل نماینده سیاسی انگلیسها در کابل بهرات رسید و در مرتبه قشون انگلیس بکابل و قندهار مراجعت کرد و امیر یغوبخان گرفتار گردید این خبر امیر ایوبخانرا بغیرت آورده تهیه قشون دیده عازم قندهار شد و قشون انگلیسها را طوری که شرح آن گنشت در میوند شکست سخت داد و شهر قندهار را نیز محاصره نمود.

این واقعه مقارن همان اوقات بود که انگلیسها در کابل با امیر عبدالرحمن خان مذاکره میکردند؛ همینکه این خبر رسید جنرال دابرتس معروف با یکمنه قشون مکمل عازم قندهار شد که بعدها لرد دابرتس بلقب قندهار معروف گردید، یعنی لرد دابرتس فاتح قندهار، و این حرکت لرد دابرتس از کابل بقندهار یکی از کلهای برجسته نظامی او محسوب شد و پاهمین اقدام؛ در انگلستان معروف خاص و عام گردید و مقام او فوق العاده ترقی نمود برای همین فتح ملکه انگلستان تلگرافاً با تبریک گفت.

باری لرد دابرتس بقندهار رسید؛ امیر ایوبخان را شکست داده از طرف قندهار او را فراری داد.

امیر ایوبخان بهرات آمد، باز تهیه قشون دیده عزم قندهار نمود، بعد از رفتن ایوبخان از هرات قندها هراتی و کابلی پیش آمد و در میان سکنه هرات نفاق داخلی افتاد و این خبر با ایوبخان رسید ناچار شد مراجعت نمود و هر چه پند و اندرز لازم بود داد مفید نیفتاد و جنگ کابلی و هراتی در گرفت، قنده عظیمی برپا شد، بالاخره ایوبخان شهر را بهر و غلبه تصرف در آورده امنیت را برقرار کرد دو مرتبه قصد قندهار

در اوایل سال ۱۲۹۸ هجری قمری برابر (۱۸۸۱ میلادی) لرد رابرتس قندهار را تسلیم عمال امیر عبدالرحمن خان نموده با تمام اردوی انگلیسی عازم هندوستان شد کابل و قندهار بدست امیر عبدالرحمن خان افتاد .

امیر ایوبخان که در صدد حمله بقندهار بود در اواسط این سال عازم قندهار شد و محل گنبر شک یا قشون امیر عبدالرحمن تلاقی نموده آنها را شکست داد و منظور منصور وارد قندهار شد .

اما این فتح و ظفر برای سردار ایوبخان چندان دوامی نداشت ، چهارمیر میرزا عبدالرحمن خان بعد از شنیدن خیر شکست قشون خود و افتادن قندهار بدست امیر ایوبخان تهیه لشکر دیده بچنگه ایوبخان خود بشخصه عازم گردید و بحاکم ترکستان افغانستان نوشت چون در هرات قشون کفنی است بهرات حمله کنند ، خود نیز عازم قندهار شد ، طولی نکشید هرات بدست عمال امیر عبدالرحمن خان افتاد ، و در قندهار نیز ایوبخان شکست خورده بطرف هرات فرار نمود ، در راه خیر افتادن هرات را شنیده بسیار محزون و پریشان گردید .

این قسمت از سوانح عمر سردار ایوبخان بسیار حزن انگیز و ملال آور است در هر حال باقی مانند اردوی خود را اجازه داد هر کسی با وطن خود برود ، خود با غنم قلیلی از معارم خود ایران گردید . کابل ، قندهار و هرات امیر عبدالرحمن خان را مسلم گشت .

ایوبخان بشهد وارد هند از آنجا بطهران میخورد شهریار ایران رسیده مورد شفقت و مهربانی شاهانه واقع شد . سفر کفنی برای اطمینان گردید و در ایران متوقف شد .

سردار ایوبخان در ظل عطف و شفقت شهریار ایران در طهران امر بار حیات می نمود تا اینکه در سال ۱۳۰۲ هجری قمری برابر (۱۸۸۵ میلادی) بقول لرد گرنز بدست قاتل

(۱) بعد از حرکت قشون انگلیس از کابل جنگ شبهه و منی در آنجا شروع گردید ، عده زیادی در این بین تلف شدند من الوقایع .

دسایس وحیل عمال دولت روس که برای امیر مزبور وسایل حرکت را فراهم نموده بودند از طهران فرار کرد؛ اما در جای دیگر لرد معظم مینویسد:

«دشمنی بین ایران و افغانستان در قضیه حکمیت سیتان رفع نگردید و هر دو دست را این حکمیت غضناک نمود، مخصوصاً بواسطه پناه دادن بطایو بیجان این دشمنی را قندیدتر کرد؛ این موضوع در سنوات اخیر ساکت و آرام مانده است، چونکه امیر عبدالرحمن خان خطرناکتر از آن است که بشود با او در پشت دیوار سرحدات بازی کرد، با این که سیاست شرقی انگلستان ضعیف و غیر ثابت میباشد، املا در این مورد بخصوص اراده معکم و عزم ثابت خود را نشان داده، همیشه بایکصد و یکنواخت بودن سیاست خود را در هر موقع که از طرف شاه تجارزبه افغانستان شده نشان داده است و با صدای بلند فریاد زده گفته است «دست درازی موقوف» تجاوز بقلرو امیر افغانستان این فکر با نادر شاه موقوف گردید و دیگر زنده نخواهد شد و بدست نخواهد آمد.»^(۱)

لرد کرزن در جای دیگر که در باب میرزا یحیی خان مشیرالدوله صحبت میکند

می نویسد:

«یحیی خان مشیرالدوله که از سال ۱۸۸۵ تا سال ۱۸۶۷ وزیر امور خارجه ایران بود در آن سال مقام خود را بواسطه دسایسی که بفرار ایوبخان از طهران منجر شد از دست داد و همین پیش آمد منجبت شد که میرزا یحیی خان مشیرالدوله را سفارت پادشاهی انگلستان در طهران یک سیاستمداری معرفی نمود که قابل اعتماد نیست.»^(۲) اگرچه او شخص خودش را از این اتهام مبرا میدانده ولی این نسبت بدون دلیل معکم هم نیست.»^(۳)

در سال ۱۳۰۴ هجری قمری برابر (۱۸۷۷ میلادی) بواسطه مکاتبات امیر ایوبخان بهرات طرفداران امیر مزبور بامید اینکه بزودی سردار ایوبخان خواهد رسید بهرات هودش نموده بر علیه حکومت امیر عبدالرحمن خان قیام نمودند دامنه این اغتشاش و آشوب بالا گرفت و مدتی خیال عبدالرحمن خان را پریشان نمود تا اینکه بواسطه ترسیدن امیر مزبور بهرات اغتشاش را بر طرف نموده طرفداران سردار را متفرق کردند؛ اما امیر

(۲) «Persona ingrata» (2)

(۱) کرزن جلد دوم صفحه ۵۸۶

(۳) اینا کرزن جلد اول صفحه ۲۳۹

ایوبخان محرمانه با عده‌ای از محارم خود عازم سرحد افغانستان شد در راه از آن عجله داشت که بلغراه که همراه بود راه را گم کرده امیر را بطرف جندق و بیابانک بردند بعد که که فهمیدند و مراجعت کردند خیلی دیر شده بود و طرفداران سردار مزبور چه در مشهد و چه در سرحد افغانستان مأیوس شده بودند ، با اینکه در راه سیم‌های تلگرافی را در چند جا پاره کرده بود بزودی خبر او منتشر شد ؛ دولت ایران بخراسان تلگراف کرد که از امیر ایوبخان جلوگیری کنند و سفارت انگلیس خیلی متوحش شده بدست و پا افتاد ، و بدولت ایران برای گرفتاری امیر مزبور فشار آورد .

اما امیر ایوبخان هر طور بود با کسان معدود خود ، خود را بخواف رسانید ؛ حاکم خواف مطلع شده در صدد گرفتاری او بر آمد ؛ آنها نیز از خواف حرکت کرده در کنار چشمه فرود آمدند ؛ در این بین سواران خواف و مأمورین سرحدی افغان که از زور تشکی میخواستند خودشان را با آن چشمه رسانند امیر ایوبخان در آنجا دیدن با التماس درخواست کردند امیر اجازه دهد آنها خودشان را با چشمه رسانده از زحمت تشکی آسوده شوند ، امیر چند قدمی کنار رفته اجازه داد ، همیشه سواران افغانی سیراب شدند در صدد گرفتاری امیر بر آمدند و بنای بدگوئی را با امیر نهادند و جنگ بین امیر و افغانها در گرفت تا اوایل شب این جنگ ادامه داشت و عده از سواران افغانی بدست امیر و کسان او تلف شدند ؛ هنگام شب امیر سه نفر از کمان خود را در بالای تپه گذاشت که بطرف افغانها شلیک کنند و خود با معدودی که همراه داشت راه خراسان را پیش گرفت و با لباس مبدل وارد مشهد شد .

در توقف این بار امیر ایوبخان در مشهد دیگر چندان توجهی از طرف دولت ایران نسبت با او و همراهان او نمی‌شد و انگلیسها هم بدولت ایران زیاد فشار وارد نمی‌آوردند که حتماً باید امیر مزبور تسلیم عمال انگلیس گردد . بی‌مهری ناصرالدین‌شاه تا اینجا کشیده شد که این مهمان امیل و نجیب ، جوانمرد و شجاع را بخواش بی‌جای یگانه گرفته تسلیم دولت انگلیس نماید .

در سال ۱۳۰۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۸۸ میلادی) جوانی خراسان حکم شد امیر را تسلیم عمال دولت انگلیس کند ؛ ولی خراسان او را بدارد دولتی احضار کرد و

با کمال بیشرمنی او و همراهان او را تسلیم قونسول انگلیس نمود. و آنها هم او را به هندوستان بردند، همانطور که اولاد دوست محمدخان جزای عمل پدر را دیدند اولاد امیر علی خان نیز جزای عمل پدر خویش را دیدند؛ اولاد امیر عبدالرحمن خان هم بحکم قنایقندو جزای عمل پدر را چشیدند تا سایر امراء افغانستان نیز از جام همیشه لبریز این زهر لاهل در اثر عملیات خودشان که برخلاف آئین و صلاح و طنشان میباشد خواهی نخواهی دانسته یا ندانسته بدون تردید در آینده نزدیک بچشند. خیانت با آئین ملت و وطن تنها گناهی است که جزای آن هم درد نیاوهم در آخرت در هر دو عالم خائنین را گرفتار خواهد نمود، همان عذاب الهی است که خداوند واحد اقصی در کتاب محکم خود خبر داده است :
فاعتبروا یا اولی الابصار.

پایان جلد سوم کتاب

